زبان و ادبیات فارسی
۵۴

# تفسیر بصائر یمینی

از

## مُعین‌الدّین محمّد بن محمود نیشابوری

بازمانده از قرن ششم هجری قمری

## جلد اوّل

به تصحیح

## دکتر علی رواقی



انتشارات بنیاد فرهنگ ایران
«۲۰۳»

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

از این کتاب
۱۲۰۰ نسخه در تابستان ۱۳۵۹ دومین سال پیروزی انقلاب اسلامی ایران
در چاپخانه داور پناه چاپ شد

به نام خدا

با همه کوششائی که در سالهای اخیر برای تحقیق و تتبع در آثار گرانبهای ادبیات هزار ساله فارسی انجام گرفته و صدها کتاب و رساله پرارزش از دانشمندان و نویسندگان و شاعران این سرزمین انتشار یافته است هنوز کار ناکرده بسیار است. درباره نکات و دقایق زبان فارسی هزاران نکته هست که باید با روش علمی مورد مطالعه و تحقیق قرار گیرد و هزاران کتاب خطی در کتابخانه های داخل و خارج کشور موجود است که هنوز منتشر نشده و در دسترس دانش پژوهان قرار نگرفته است. بسیاری از متون و نفیس ادبیات ایران نیز اگرچه یکبار بصورت طبع یافته، باید با دقت بیشتری تصحیح و تنقیح شود.

یکی از وظایف بنیاد فرهنگ ایران تحقیق و تتبع و کوشش در فراهم نمودن زمینه مساعد برای این گونه تحقیقات می باشد.

در سلسله «زبان و ادبیات فارسی» تا آنجا که میسر باشد متون ادبی منتشر نشده کهن با دقتی که درخور است طبع می شود و حاصل مطالعه و تحقیق درباره نکات و مسائل مربوط به زبان و ادبیات ایران بصورت کتابها و رسائل انتشار می یابد و از متنهای منتشر شده نیز در مواردی که ضرورت داشته باشد متون انتقادی دقیق فراهم می شود تا بتوان در انواع تحقیقات ادبی و زبان شناسی از آنها بعنوان مآخذ و اسناد مورد اعتماد، استفاده کرد.

بنیاد فرهنگ ایران افتخار دارد که در دوران پرشکوه انقلاب اسلامی ایران این کتاب را منتشر می کند باشد که این گونه خدمات محققان و متتبعان را در راه شناخت هرچه بیشتر فرهنگ اسلامی ایران مفید و مورد توجه واقع شود.

بنیاد فرهنگ ایران

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی - Bayyinat.org

مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی - Bayyinat.org

# فهرست مطالب

پیش گفتار هفت

متن کتاب ۳ – ۳۸۷

مقدمه مؤلف ۳
سورة الفاتحه ۸
سورة البقره ۲۳
قسمت اول مبشرات ۱۱۶
فصل اول ۱۱۶
فصل دوم ۱۱۹
فصل سیم ۱۲۲
فصل چهارم ۱۲۸
قسمت دوم ۱۳۳
فصل اول ۱۳۳
فصل دوم ۱۳۴
فصل سیم ۱۳۷
فصل چهارم ۱۳۹

فصل پنجم ۱۴۳
فصل ششم ۱۵۳
فصل هفتم ۱۶۰
قصه ابراهیم صلوات الله ۱۹۵
سورة آل عمران ۳۱۷

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

## پیش گفتار

سالها پیش، هنگامی که با بنیاد فرهنگ ایران همکاری می‌کردم در مجموعهٔ عکس نسخه های این بنیاد، به دست نویسی از تفسیر قرآن برخوردم که بیرون از ارزشهای قرآنیش، از نگاه در برداشتن واژگان فارسی هم درخور و سزامند بررسی می‌نمود.

نویسندهٔ این تفسیر برزبان پارسی قاضی امام اجل معین الدین حجة الحق مفتی الامة محمدبن محمود النیسابوری است و نام آن "بصایر" است (ص ۴ و ص ۵ متن چاپی).

از میان عکس سه نسخهٔ موجود در بنیاد فرهنگ عکس یک دست‌نوشت کامل می‌نمود و افتادگی نداشت این نسخه را اساس قرار دادم (اصل این نسخه متعلق است به کتابخانهٔ مرحوم نخجوانی)

چون دو نسخهٔ دیگر (که ظاهرا متعلق بـه کتابخانه ای از کتب خانه های لنینگراد است) کمی و کاستی داشت و از سوی دیگر از نظر تحریر با نسخهٔ اساس بسیار متفاوت بود اگر می‌خواستم تمام اختلاف ها را ضبط کنم انبوهـی می‌شد از نسخه بدل های بی‌فایده، از این روی از ضبط موارد اختلاف نسخ چشم پوشیدم فقط هر جای واژه ای کهن دیدم آن را در پانویس یاد داشت کردم.

فهرستی از واژه‌ها درپایان کتاب به‌دست داده‌ام که هرچند نمایشگر واژگان درخور توجه این کتاب نیست باری نمونه‌ای است

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

— اچند تا ازاین واژه‌ها را در اینجا یاد می‌کنم :

انباردگان : ص ۲۶۴

بستار : ص ۲۶۶

خستون : ص ۱۰۰

دشمنایگی : ص ۱۱۲، ۲۲۹

شاریدن : ص ۸۲

شخشانیدن : ص ۵۹

امیدوارست‌که بتواند مجلدات دیگر این‌کتاب را هم براین شیوه آماده‌نماید و به چاپ رساند .

سزاوار است از آقای دکتر پرویز ناتل خانلری استاد محترم که به تصحیح و نشر این کتابم تشویق و ترغیب نمودند سپاسگزاری نمایم .

همچنین از همکار محترم خانم دکتر فرنگیس پرویزی که نهایت محبت را در کار نشر این اثر کردند متشکر است .

علی رواقی

۵۹/۲/۱۲

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

## بسم الله الرحمن الرحیم

سپاس و ستایش مر خدای را عزّ و جلّ، که از جملهٔ آفریدگان آدمیان را برگزید، و به مزید عنایت خود مخصوص گردانید، و ظاهر اورا به‌حال هرچه زیباتر بیاراست و باطن او را صحیفهٔ اسرار خود کرد، و محبت و مهابت اورا در دلها بنهاد، و جهانیان را منقاد و مسخّر او گردانید، و خلعت خلافت خود در وی پوشانید، و منشور سعادت و سیادت را بردست وزبان امینان وحی و رسانندگان امر و نهی فرستاد، و دارالملك این جهان بدّو داد و تاج معرفت بر سر بصیرت او نهاد، و آسمان برافراخته را ایوان همّت او گردانید، و زمین هموار گسترده را میدان خدمت او کرد، و عقل روشن رای را کد خدای معاملت او فرمود، و کان و دریا را گنجور مروّت او کرد، تا اگر زبان به‌سخن آید، عقل برای[1] خدمت او کمر بندد، و اگر دست به‌سخا بگشاید کان و دریا مکنون ضمیر خود را پیش رای او بُرَهنه کنند. صحائف شب و روز را جرائد کردار او گردانید و مراتب بد و نیك را مواکب راه او کرد. بهشت جاوید را با نعیم مقیم آن سرای دوستان او کرد، و دوزخ تابان را با اهوال و افزاع آن سزای دشمنان او گردانید. اگر همهٔ جوارح زبان شود و به‌همهٔ لغات ناطق

---

۱ــ اساس: برای او

گردد، شکر یکی ازنعمتهای او نتواند گفت وبه‌آزادی کمتر ایادی اوقیام نتواند نمود. پس هزار هزار سپاس ومنت وثنا ومدحت مران خدای‌را که بی‌سابقهٔ خدمت انواع نعمت، ارزانی داشت وچون عجز بندگان ازشکر منّتهای بی‌منتهای خود بدید بدان راضی شد، و بران اختصار کرد که به عجزخود از گزارد حقوق وشکر او[۱]معترف شوند،ودر آینهٔ انصاف‌روی تقصیر خود با گرد تشویر بهم بینند.

و درود بررسول او محمد رسول‌الله که سید پیغامبران و پیغامبر آخرالزمان بود. آنکه ندای فتح او در گوش عالم وردای مدح اوبردوش آدم بود. هنوز این صحن اغبر عزّ قدم وی نیافته بود و چشم این گنبد اخضربه‌جمال وی اکتحال نکرده بود. وبر آل وبریاران او، که آیمان ایمان وآعلام اسلام بودند و در نصرت دین و اِعلای کلمهٔ حق همه یك دست و یك دل و یك زبان بودند تا قاعده اسلام از فرّ و شکوه ایشان تمهید پذیرفت و اساس دین به ارکان ایشان استوار شد صلّی‌الله علیه وسلّم و رضی‌الله عنهم اجمعین.

اما بعد همی گوید قاضی امام اجلّ معین‌الدین حجةالحق مفتی الامة محمدبن محمود النّیسابوری تولاه الله الکریم برحمته والحقه بالصالحین من عباده که روزگار مردّ روز کار مردست تا هرچه درین زندگانی وصلی بکارد در آن زندگانی اصلی بدرود. وسیّد عالم، صلی الله علیه، فرموده است که فاضلترین عبادات امت من قرآن خواندن است و هم او فرموده است علیه‌السلّم، که خواننده قرآن را روز قیامت بیارند مُلك ابد به‌دست راست او داده، وعمر جاوید به‌دست چپ او داده وتاج بزرگواری برسر او نهاده و اورا گویند درخواه هرچه خواهی، تا بدهند وشفاعت کن برای هر که خواهی تاعفو کنند، و چون اصل تلاوت را که

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

عمل زبانست وبه‌ظاهر جوارح تعلق دارد این فضیلت است، توان دانست که تلاوت بافهم را که عمل دلست زیادت فضیلتها باشد و روایت کنند که سیدپیغامبران صلی‌الله‌علیه‌وسلم گفت که هر که یکبار قرآن بخواند بپُرّی دنیا ثواب یابد، وشفاعت او در حق هفتاد [۲] کس از اهل بیت او مقبول باشد، واین بندهٔ درویش از خود و توانگر به‌خدای خود ازچهار سالگی باز قدم در بادیهٔ تعلّم نهاده است وتا چهل سالگی درطواف کعبه علم‌بوده وحمدالله تعالی که به‌هروقت برمایهٔ عمر سودی یافته است و در روزنامهٔ روزگار یادگاری نبشته و تباشیر حق و مخائل صدق گواهست که ایزد تعالی درحق این بندهٔ ضعیف عنایتی ونظری دارد وامید به‌فضل و کرم او آنست که بنایی که خود افراشته است، پست نکند ونهالی که خود نشانده است برنه اندازد. و بدانچه عمر فانی که به‌ترکیب این مواد مختلف تعلق دارد به‌پایان رسد عمرباقی را که محض عطای اوست باز نستاند، وبدانچه رحمت او ازین منزل گذریان بگذرد ، ذکر او از جراید ایّام محو نکند واکنون که نامهٔ عمر پیوندی به‌آخر می‌رسد و دریای زندگانی کم حاصل به ساحل می‌انجامد وعمر از چهل سال درگذشت وبنای زندگانی واهی شد، وگُلِ امّید پژمرده ، روی به‌خدمت قرآن آوردم تاتقصیر گذشته را قضا کنم وعمرپریشان شده‌را دریابم وهمواره خلاصهٔ همّت درمدّت عمر آن بوده است که در تفسیر قرآن تصنیفی کنم و مقاصد و اغراض آنرا به کشف رسانم وبه‌هروقت وفود تقاصد به‌دل می‌رسید وامداد مستحثان‌پیش خاطر می‌آمد ، تااکنون که سعادت مساعدت نمود وتوفیق موافقت کرد و از روزگار فرصتی یافتم و از دواعی حرص وبواعث آن مساهلتی دیدم ، روی به‌تحریر این تفسیر برزبان پارسی، که فوائد آن عام‌تر باشد وحاجت مردم درین بلاد بدان ظاهرتر، آوردم ونام‌آن بصایر نهادم وآنرا به‌غرائب

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

معانی ولطائف اشارات، که تااین غایت ازحجاب تازی بیرون نیامده‌است، بیاراستم وهرقصّه که تفسیر آیت بدان تعلّق دارد وبی‌شناخت آن قصّه وقوف برسیاقت آیت متعذّر باشد، در مقدمه هرچه مستوفی‌تر یاد کردم، تا به‌تقریر غرض وتفهیم مقصود آسان‌تر باشد وهر گاه که درین مجموع به‌نظر عقل وعدل نگرند وآنرا با دیگر تفاسیر که ائمهٔ گذشته، رضوان‌الله علیهم، کرده‌اند در میزان موازنه نهند، معلوم شود که این بنده، غایت مجهود خود، مبذول داشته است و از مدد توفیق بی‌نصیب نبوده است، و چون مقصود متابعت حق و نصرت دین وتأیید سنّت و موافقت جماعت است اگر به‌تلبیس دیو مردم فریب وتمویه نفس بدفرمای به‌خطا، هفوتی افتد وبه‌غفلت حقّی مهجور ماند وبه سهو باطلی تقریر پذیرد، ثقت بفضل باری تعالی آنست که به‌تبعیت آن موأخذت نکند وحسن عفو وتجاوز ارزانی دارد. انه علی مایَشاء قَدیر وبالاِجابَة جدیر.

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

**اعوذ بالله من‌الشیطان الرجیم ان‌الله هوالسمیع العلیم**

زنهار می‌خواهم به‌خدای تعالی والتجا می کنم بدو از دیو و کیدهای او، آن دیو که از نزد خدای تعالی رانده است و از رحمت او دور کرده.

و مراد ازین لفظ دعاست یعنی ای خدای تو مرا زنهار ده، و در حمایت خود نگاه دار. و از ادب قراءت است که خوانندهٔ قرآن ابتدابدین کلمه کند قال‌الله‌تعالی فاذا قرأتَ القرآن فاستعذ بالله منَ الشَّیطانِ الرَّجیم[1] یعنی اذا اردت قراءةالقرآن چون خواهی که قرآن خوانی زینهار خواه به‌خدای عزوجل از دیو راندهٔ دور کرده. وغرض آنست تا بنده ازخود و نهاد خود بیزار شود و به خداوند و زینهار او التجا سازد و بداند که در خواندن قرآن، که عنوان نامهٔ نیکیست، از دیو و از کید اوایمن نمی‌توان بود. وجز به‌فضل ایزد (تع) آنرا دفع نمی‌توان کرد. وبدان اعتبار گیرد و دیگر کارها را بران قیاس کند، باآنکه نفس را در هریك تعبیه‌ای است و از هرچیز حظّی، وشیطان را [۳] در هر کار تعمیدی است وبا هر کس غرضی، و آنگاه به‌یقین باشد که به‌خود هیچ کار نتواند کرد و از خدای

---

۱ــ سورة النحل (۱۶)/۱۰۰

تعالی در هیچ کار مستغنی نتواند بود.

## بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم

آغاز کنیم به‌نام خداوند بخشایندهٔ مهربان. ویا آغاز کنید برقول اول، إخبارست که خوانندهٔ قرآن از حال خود آگاهی می‌دهد که آغاز بدان کنم وخیر وبرکت خود در آن دانم وقول دوم امرست که ایزد تعالی خوانندهٔ قرآن را می گوید که تو آغاز بدان کن وخیر وبرکت خود در آن دان. وپیغامبر صلّی‌الله‌علیه گفت: هر کاری باخطر، که ابتدا کرده نشود به‌نام خدای تعالی، آن کار ناقص باشد وبی‌حاصل. وامیرالمومنین‌علی، رضی‌الله عنه، روایت کرد از پیغامبر، صلی‌الله علیه، که هیچ نبشته نباشد ضایع گذاشته و نامهٔ بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم در آن نبشته که نه ایزد تعالی ولی‌یی را از اولیای خود بفرستد تا آن نبشته‌را بردارد وایزد تعالی‌نام اورا بزرگ گرداند وعذاب خود برمادر وپدر وی‌حرام کند واگرچه ناگرویده باشند. واحکام بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم برقول امام‌ابوحنیفه، رحمة‌الله‌علیه، آنست که از سورهٔ فاتحه نیست و در اول این سوره برای تبرك نبشته، و دراول سورتهای دیگربرای جداکردن میان سورتها را نبشته‌اند،وخواندن آن در رکعت اول پیش‌از قرائت، سنت است وپست باید خواند، واگر چه قرائت را بلند خواهد خواند، و اولی‌تر آن باشد که در هرر کعتی بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم‌بگویدوبرقول امام‌المتقین‌شافعی مُطّلبی، رضی‌الله عنه وحق‌له الرضوان، بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم آیتی است از فاتحه و از هر سوره‌ای که در اول آن نبشته است و اگر کسی در نماز نخواند، نماز او درست نباشد، که رسول، صلی‌الله‌علیه وسلم، جز چنین نماز نگزارده است.

سورة‌الفاتحه: هفت آیتست واورا چند نامست یکی فاتحة‌الکتاب

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

زیرا که افتتاح قرآن در خواندن ونبشتن بدانست، ونیز در نماز ابتدای قرائت‌بدان باید کرد، وخواندن آن برمذهب امام ابوحنیفه، رحمةالله‌علیه، سنت مؤکدست که حکم وجوب دارد تا اگر به‌سهو بگذارد بروی سجدهٔ سهو واجب آید وبرمذهب امام‌شافعی، رضی‌الله عنه، فریضه است تا اگر بگذارد نمازفاسد بود و واجب باشد که ازسر گیرد. ونام دیگرسبع‌المثانی است زیرا که آیات اوهفت است ومعانی آن از وعد و وعید وبیم وامید و خشم وخشنودی ونعمت ونقمت در موازنه ومقابلهٔ یکدیگرست یانیز در هرنمازی مثنّی می‌شود وباز خوانده می گردد. یانیز حق تعالی این امت را بدان مستثنی داشته است و کسی دیگر را پیش‌ازیشان نداده . ونام‌سیم امّ‌الکتاب است و «امّ» چیزی اصل آن باشد وبیشتر مقاصد قرآن درین سورت است، از اثبات توحید، و ذکر صفات ونامهای بزرگ ایزد تعالی وشکر نعمتهای او و ذکرمنّتهای او ویادکردن روز قیامت واهوال واحوال آن واعتراف به‌بندگی خود وتوقیع توفیق. تامواجب آن اقامت‌افتد وامید داشتن معونت و هدایت او تا به‌مدد آن راه نیکان سپرده شود و از راه بدان تجنب افتد. وباز گفتن احوال گرویدگان به‌سبب نعمتها که خداوند تعالی به‌جای ایشان کرده است وباز راندن احوال ناگرویدگان به‌سبب آنکه آثار خشم او بریشان ظاهرست. واین جمله مقاصد معظم قرآن‌است وبیشتر سورتها وآیتهای قرآن تفصیل این مجمل است وآیتهای این‌سورة اصل آن معانی ، و بیخ آن شاخها و قاعده آن بناهاست . برمثال آنکه ملکی از ملوك دنیا، یکی را از برکشیدگان خود، چون به‌رسالتی فرستد او را دستوری نویسد که به‌تفصیل امور رسالت ناطق باشد، ونیز او را مفصوله‌ای دهد که برسبیل رمز و اشارت وتعریض و کنایت متضمن [۴] او باشد. وسورهٔ فاتحه در نسبت به‌دیگر سورتها این معنی دارد بدین‌سبب

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

آنرا امّ‌الکتاب گویند وبه‌قول عبدالله‌بن‌عباس، رضی‌الله عنهما، به‌مکه منزل شده است وبه‌قول مجاهد و قتاده، رضی‌الله عنهما، به‌مدینه وبعضی ازعلما گفته‌اند که دوبار منزل شده است یکبار به‌مکه و یکبار به‌مدینه. وفضیلت خواندن این سورت بسیارست.

ابیّ‌بن‌کعب، رضی‌الله عنه، روایت کرد که پیغامبر ، صلی‌الله‌علیه، گفت: هرمؤمنی که سورهٔ الحمد بخواند چندان‌ثواب باشد که گویی‌برهمهٔ گرویدگان صدقه کردستی. ورسول، صلی‌الله‌علیه، گفت: این سوره شفای همه دردهاست جز مرگ. و در خبر آمده است که ابلیس، علیه اللعنه، در چهار وقت بخروشید. یکی آن وقت که ایزد تعالی بروی لعنت کرد، ودیگر آن وقت که ولادت مصطفی بود، صلی‌الله‌علیه، ودیگر آن وقت که سورت الحمد منزل شد وچهارم آن وقت که آیة الکرسی منزل شد و گفت مرا چه نصیب باشد از امتی که چنین دو حرز دارند.

الحمدلله سپاس وستایش مر خدای‌را که پروردگارجهانیانست. و لفظ حمد ومدح وشکر سه کلمه‌است درمعنی به‌یکدیگرنزدیك، و درعرف بعضی از مردمان میان آنها فرقی نیست و در حقیقت فرق است، زیرا که مدح یاد کردن فضائل ممدوح باشد[1] بی‌تعرض ایادی او[1] وشکر[2] یاد کردن افضال او باشد و حمد یاد کردن هردو باشد هم تفضیل او بردیگران وهم تفضل او بجای زیر دستان، وجوامع سخن این باشد که یکی لفظ مشتمل بود برچند معنی وزبان تازی بدان مخصوص است وسید پیغامبران، علیه السلم، بدین فخر کرده‌است که: اوتیت جوامع‌الکَلِم. والف‌ولام‌درالحمد

۱ــ ۱ـ در اساس نیست از «ل» افزوده شد.

۲ــ درنسخه اساس کلمه «یاد» نیست و در حاشیه به خط دیگر «مدح» به‌جای «یاد» نوشته شده است «یاد» از «ل» افزوده شد.

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

اشارت بدان دارد که جملگی انواع حمد،خدای راست، تعالی، واوسزای آنست وبس.

سؤال: در معهود مردمان پسندیده نباشد که کسی خود را بستاید و شکر گوید چگونه است که ایزد تعالی خودرا حمد گفت؟

جواب: چون ثنای او که سزای آنست کس نتواند گفت قال‌الله تعالی وماقدروا الله حق‌قدره[۱] وشکر نعمتهای او چنانکه باید کس نتواند گزارد، قال‌الله‌تعالی‌وان تعدوانعمة‌الله لاتحصوها[۲] روا باشد که ایزدتعالی خودرا حمد گوید وغرض آن باشد که دیگران‌را تعلیم کند که او راچگونه ستایند ونعمتهای اورا برچه جمله سپاس دارند.

ومعنی «الله» آن باشد که سزاست که همه کس او را پرستند وبه صفات کمال اورا شناسند ودرتفسیر این اسم دانستن مقدمه‌ای‌حاجت‌است.

بدانکه نامهای چیزها بردو گونه است: یکی را موضوع گویند که غرض از آن تعریف ذات باشد، که آن مسمی کیست یا چیست تاتمییز افتد میان او و جز او، بدان نام، بی از آنچه آن نام را در لغت، اصلی ومأخذی باشد، چون نام آسمان وزمین ومانند آن. ودیگر را مشتق گویند که غرض از آن تعریف معنی آن مسمی باشد، چون کاتب کسی را گویند که کتابت کند وخیاط کسی را گویند که آن حرفت کند. وعلما در تفسیر این اسم دو گروهند. یك گروه گفتند که موضوعست و اورا از آن‌بزرگتر داشتند که از جایی مشتق گویند و آنرا به‌مأخذی محتاج دانند و خلیل‌احمد، رحمة‌الله، آنرا اسم علم گوید. و زَجّاج آنرا اسم معنی گوید و مفضّل‌ضبی آنرا اسم ذات گوید وخواجة ما[۳] بیان الحق قول زجاج را پسندیده است زیرا که

۱ـ الانعام (۶)/۹۱ ۲ـ النحل (۱۶)/۱۹

۳ـ ل: خواجه امام محمود نشابوری، رحمه‌الله

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

بدین اسم خدای را تعالی مدح توان گفت.

این جمله قول یك گروهست. و گروهی دیگر گفتند که این اسم مشتق است و در اشتقاق آن میان ایشان اختلاف است. و وجوه این در کتب تازی یاد کرده است. وخلاصهٔ معنی آن قولها اینست که الله معبود عابدان است یعنی سزا مر عبادت ایشان را و پاینده است در ملك، که زوال و [۵] انتقال بدو راه نیابد. و صفات جلال و عظمت او چنانست که عقلا از دریافت کنه او فرومانند، و متحیر شوند، و ذات او در احاطت و ادراك کس نیاید و اسرار ربوبیت او از پردهٔ غیب بی‌خواست او ظاهر نگردد، وفرمان او بالای همه فرمانهاست، کس را مجال آن نباشد که بر آن اعتراض کند یا از آن اعراض نماید. و هر که داغ آفرینش دارد قصهٔ درماندگی بدو بردارد، و دست نیاز سوی او دراز کند، و روی مراد در آینهٔ فضل او بیند و خرمی دل و نشاط او همه در معرفت و امید رؤیت اوست و آرام دلها و قرار اندیشه‌ها بوجود اوست و هریك از این وجوه در لغت اصلی دارد و اشتقاق آن مأخذی معتمد، در کتب تفسیر مسطورست و شواهد اشعار به‌تصحیح و تصدیق آن ناطق، و این مجموع زیادت ازین بیان تحمل نکند.

**رب العالمین** (۲) رب، پروردگار و نگاه‌بان و خداوند باشد. و عالم در قول بعضی از مفسران آنست که فلك بر آن مشتمل است، و ابو العالیه می گوید که خداوند تعالی را هژده هزار عالم است و قول عبدالله عباس موافقست این قول را، زیرا که او عالم را به‌جانور تفسیر می کند. و بعضی گفته‌اند عالم عدد بسیارست از عقلا و دیگران که شرف عقل ندارند در تبع ایشان در آیند، چون غرض از آفرینش ایشان بودند و هرچه را بجز ایشان آفریدند، برای ایشان آفریدند، تا بدان معونت گیرند بر تمهید آنچه مقصود آفریننده بوده‌است از آفرینش، و آن شناخت وحدانیت است و اقامت پرستش او. و

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

شرف آدمی بر کافهٔ خلق اینست که همه‌مخلوقات بجز آدمی بردوقسمت‌اند یك قسم چون جمادات و حیوانات بی‌عقل که دلیل‌اند برهستی و علم و قدرت صانع ، اما علم آن ندارند که دلیل توانند گرفت . و قسم دیگر فریشتگان و پریانند که عقل و نور آن دارند که بر آن دلیل توانند گرفت، اما خود محجوبند از حواس دیگران و برای ایشان دلیل نشوند. و آدمی را این هردوشرف حاصل است. به‌حکم فطنتی که در فطرت اوست دلیل گیرد ازچیزها بروحدانیت صانع وعلم و قدرت او وبه‌حکم بدایع صانع که دروی مودع است دلیل بشود برای دیگران تا بدو استدلال کنند بر توحید .

الرَّحْمٰنِ الرَّحِیم (۳) بسیاررحمت، پیوسته رحمت، ومعنی‌رحمت رسانیدن دربایست به درمانده‌ای. و در مناجات پیغامبر ، صلوات‌الله علیه، آمده است ، یا رحمن الدنیا و رحیم الاخرة، و این اشارت بدان دارد که بندگان چون در دنیا توفیق طاعتی یابند، مستحق رحمتی باشند، وچون از معصیتی باز گردند و توبتی کنند، باز سزاوار رحمت شوند . پس رحمتها بسیارست که در دنیا ارزانی می‌باشد و به‌هروقت و به‌هر کار تازه می‌شود ومی‌رسد ودر آخرت رحمت ایزد تعالی پیوسته است. زیرا که به‌طاعتی یا از معصیتی توبت خواهد بود که سبب تازه شدن رحمت باشد بل که امور دنیا برتناوب و تعاقب است و امور آخرت برنظام و دوام . لاجرم رحمن‌الدنیا گفت، یعنی بسیار رحمت در دنیا و رحیم‌الاخرة گفت یعنی پیوسته رحمت در آخرت.

سؤال: برمذهب آنکس که بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم را ازفاتحه دارد چون ذکر الرحمن والرحیم پیش‌رفته باشد در تکرار آن چه فایده؟

جواب: لفظ رب‌العالمین اشارت به ملك و قدرت دارد و سبب

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

زیادتی خوف وخشیت، بدان سبب بـراثر آن ذکر رحمت ورأفت رفت، تا علقت رجا گسسته نشود، وداغ نومیدی بـردل مؤمن نیاید وبازبرعقب آن ذکرملك قیامت راند تا ازخشیت وخوف فراموش نشود وبیم وهراس درمیان نماند، وبیشتر آیات قرآن برین سیاقت است که هر گاه که به‌تمهید وعده‌جذبهٔ لطفی باشدهر آینه‌براثر آن‌به‌تقدیم وعیدی،تنبیهی وتهدیدی‌بیاید تابوسایط و وسائل عنف ولطف همواره بندگان‌به‌حق‌تعالی [۶]می گرایند واز دون او گسسته می‌شوند وچون بدین‌دقیقه تنبیه‌افتد، معنی گفت پیغامبر، صلی‌الله‌علیه، که قلب‌المؤمن بین‌اصبعین من‌اصابع الرّحمن معلوم شود.

مالِكِ يَومِ‌الدّين (۴) خداوند روز پاداش. وفائدهٔ این اختصاص آنست کـه ملك دنیا برسبیل عاریت، گزیدگان [۱] آفریدگان را ارزانـی بوده است وملك آخـرت مستخلص خدای راست عزوجل. ومعنی مالك خداوند باشدومعنی ملك پادشاه‌ومبالغت‌مدح‌درملك‌بیشترست‌زیرا که‌هر که به‌پادشاهی‌وملك‌رسدلابد که‌مالك‌وخداوندچیزهاباشدوبیشتر کسان که مالك چیزهااند پادشاه نیستند ونیز چون کسی‌را ملك‌خوانی بباید گفت که مالك که یا مالك‌چه، ونیزملك‌به‌ذکرقیامت لایق‌ترباشد که نگویند مالك‌روزگار وگوید ملك‌روزگار. قال‌الله تعالی لمن‌الملك الیوم لله‌الواحد القهّار [۲] وخوانندهٔ قرآن چون بدان منزلت برسند که جمال معانی ازحجاب الفاظ برای او بیرون آید، باید که مَلِكِ يومِ‌الدين خوانند، تا مهابت این صفت ویرا برحدبندگی بدارد. واگر هنوز بدین‌رتبت نرسیده است در خواندن مالك‌یوم‌الدین، ثواب بیشتر امید توان داشت. زیرا کـه حرف الف در مالك پیش است وهرحرفی را از قرآن چون بخواند ثواب ده‌نیکی باشد

۱ــ اساس: گیرندگان، از نسخه «ل» آورده شد.

۲ــ المؤمن ۱۶/۴۰

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

و کسی کـه روی به‌تجارت آخـرت دارد وامیدوار سود آن، و آن رضای مولی تعالی باشد، چنین جـای آسان نگیرد، وبـه‌حرمان خود از زیادتی ثواب رضا ندهد.

وپارسی یدوم روزباشد وفرق میان یوم ونهار آنست که نهارروزی باشد که از پس آن شب خواهد آمد و یـوم مطلق روز باشد لاجرم وقت بعث را یوم شاید گفت ونهار نشاید گفت.

ومعنی دین شش چیز است: طاعت داشتن ، وعـادت گرفتن ، و حکم کردن، وپاداش دادن، وملك راندن، واسلام دادن. واصل همه پاداش است .

اِیّاكَ نَعْبُدُ و اِیّاكَ نَسْتَعِینُ (۵) ترا پرستیم وازتو یاری خواهیم. ودر آنچه ذکرمعبود را پیشتر یاد کرد و گفت ایّاكَ نَعْبُدُ تراپرستیم ونگفت نَعبُدُكَ پرستیم ترا، تعظیم بود و تعلیم ادب، ونیز تـرا پرستیم چنان اقتضا کند که جز تـرا نپرستیم. وپرستیم ترا ایـن معنی ندارد. و عبادت بزرگ داشتن باشد به‌قول وفعل و اعتقاد، بروجهی که جز آفریدگار کسی دیـگر سزای آن نباشد .

وعبدالله عبّاس، رضی‌الله عنهما، گفت که معنی عبادت توحیدباشد وبدین آیت حجت آورد، قال‌الله تعالی وماخلقت الجنّ والانس الاّلیَعْبُدُونِ[۱] پس عبادت را پیشتر از معونت یاد کرد برای نظم مقاطع و تناسب کلمات را، که یکی از وجـوه اعجاز آنست ومصنف این کتاب گـوید که اولیتر وقتی کـه بنده به‌معونت خداوند خـود محتاج بـاشد پس‌از گزارد عبادت است که دیو آمده باشد و کردار اورا برابر چشم خویشتن بینی اوبداشته، ومی‌خواهد تا به‌شومی عجب عمل اوحبطه گرداند، ونفس او درین باب با

۱ـ الذاریات (۵۱)/۵۶

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

دشمن او یار شده ، پس او محتاج باشد به‌معونت ایزد تعالی ، تا حجاب اعجاب از پیش او بردارد و دیو را که دشمن پیداست و نفس را که دشمن دوست نماست، قهر کند و بدین معنی ابراهیم ، صلوات الله علیه، دعا کرد و گفت واجنبنی وبنیّ ان نعبدالاصنام[۱] والاّ ابراهیم بت شکن به‌بت‌پرستی چه ماند ؟ ونیز انبیا، علیهم السلم، مأمـون عافیت باشند وایشانرا بیم زوال ایمان نباشد . ولیکن دعا کرد تا کردار او در بت شکنی پیش نهاد اونگردد وعجب او بدان چون بتی نشود درپیش خویشتن بینی وی.

**سؤال:** صدر این سوره برمغایبه است که سپاس وستایش مر خدای را وازین آیت سخن بمخاطبه آمد که ترا پرستیم و ازتو یاری خواهیم و درمتعارف کُتّاب این‌تفاوت‌را نپسندند وپندارند که عیب باشد ازغایب به خطاب آمدن.

**جواب:** بباید دانست که ادب بلاغت آنست که کلمات متقارب[۷] باشد واز مرتبت یکدیگر دور نیفتد، وحمد کم از عبادتست زیرا که جز خدای تعالی را حمد نشاید گفت وجز او را عبادت نشاید کرد، وتعظیم در مغایبه پیشتر از مخاطبه بود پس لفظ حمد که در رتبت کمتر از عبادت بود به‌مغایبه تفخیمی یافت،ولفظ عبادت که زیادت ازحمد بود به‌مخاطبه‌تقریبی[۲] پذیرفت. وهردو دریك منزلت آمدند وبرسنن بلاغت استعمال افتاد. وهم برای‌این نعمت‌را در انعمت علیهم بحق‌تعالی اضافت‌افتاد که منعم‌برحقیقت اوست و در ذکر غضب که به سبب معصیت[۳] بنده بروی[۳] متوجه گردد حوالت به‌مجرمان افتاد غیرالمغضوب علیهم و اگر این دو دقیقه که عنوان

---

۱ــ ابراهیم (۱۴)/۳۸

۲ــ اساس: تقریری، متن برابر با «ل» است.

۳ــ ۳ـ در اساس نیست، از «ل» افزوده شد.

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

نامه بلاغت وطراز جامه براعت است به‌نزدیك دبیر آن‌مرعی‌باشد هیچ‌غبار عیب برصفحات نبشتهای ایشان ننشیند.

اِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ (۶) صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ (۷).

بما نمای راه است را، راه آن کسانی که نیکویی کرده‌ای بجای ایشان یعنی پیغامبران و گرویدگان ازامتان ایشان غیرالمغضوب‌علیهم نه راه آن کسانی که بریشان خشم آورده‌ای، یعنی جهودان، ولاالضّالّین ونه راه گمراهان، یعنی ترسایان. ومعنی هدایت راه راست نمودن وتوفیق دادن و پیدا کردن وبیاموختن وآسان گردانیدن است وچون برتوفیق حمل افتد بیشتر معانی را متضمن باشد.

سؤال: گویند درنوبت خلافت امیرالمومنین عمربن‌الخطّاب،رضی الله عنه، مصحفی بدست رومیان افتاد وایشان علما وحکمای خود را جمله کردندوچنداشکال فراهم آوردند وبه عمر،رضی‌الله‌عنه،نبشتند وجواب آنها درخواستند. یکی آن‌بود که[1] گفتند[1] شما می گویید اهدنا الصراط المستقیم یعنی بمانمای راه راست را. واین کسی خواهد که بران نباشد وچون شما هنوز براه راست نیامده‌اید از کجا رسد شما را که ازما توقع متابعت‌دارید وخواهید که شما را موافقت کنیم.

جواب: امیرالمومنین عمر، رضی‌الله عنه، صحابه را، رضوان‌الله علیهم، جمع کرد و درجواب سخنان[2] رومیان ازیشان مشورت خواست و امیرالمومنین علی، رضی‌الله عنه، گفت معنی اهدنا، ثبتناست یعنی ما را برراه راست بدار وثبات برآن ارزانی‌دار، وچگونه این ثبات و استقامت نخواهند که براثر هرحجتی شبهتی است و در موازنهٔ هرحقی تمویهی، و

---

۱ــ ۱ــ از «ل» افزوده شد. ۲ــ «ل»: سخوتان

بی‌هدایت ایزد تعالی بچه‌چیز آن شبهتها دفع پذیرد وبچه‌وجه آن تمویهات را رد توان کرد. وبعضی از مفسران گفتند که غرض ازین هدایت آنست تا به‌متابعت سنت وملازمت احکام شریعت راه نماید وخدای تعالی گفت: **والذین جاهدوا فینا لنهدینهم سبلنا**[۱] مصداق این قولست وصراط راهیست که در آن کژی نباشد وبآسانی آنرا بپایان توان رسانید. وبعضی ازمفسران گفته‌اند که غرض از صراط مستقیم کتاب خدای تعالی است یعنی قرآن. و بعضی گفته‌اند مراد دین خدایست یعنی اسلام، و بعضی گفته‌اند مراد سنت پیغامبرست یعنی مکارم اخلاق. و درویشی می گوید که مراد تمامت اموریست که صلاح معاش ومعاد بدان تعلق دارد، چه هر کاری که فرض کنی آنرا دو طرف افراط و تفریط باشد و هردو مذمومست که **کلا طرفی الصّراط الجحیم**. پس خواننده فاتحه التماس می کند از حضرت که اورا در هر کار که شروع کند برراه راست که مفضی بحق آن تواند بود بدارد، و ازتقصیر واسراف زینهار دهد. ومستقیم آن باشد که از آغاز تاانجام بریك نهاد بود بی‌تفاوتی. صراط مستقیم دین کسانی باشد که ازپس عز اسلام به ذل فقدان مبتلا نگردند. وبعضی از اهل بصیرت گفتند صراط مستقیم راه کسانی باشد که خدای را برای خدای پرستند نه ازبیم دوزخ، ونه بامید بهشت، لاجرم از وی جز وی را نخواستند وبیافتند واگربیافتند ازطلب او باز نه ایستادند [۸] تانعیم دنیا و آخرت حجاب[۲] ایشان نیاید ومطمح نظر همت ایشان ازنعیم مقیم که حظ ایشان در آن باشد در گذرد[۳] و[۴] هرچه نام آفرینش دارد درچشم قبول‌ایشان وزنی نیارد واگردراثنای خواطربه‌چیزی

---

۱ــ العنکبوت (۲۹)/۶۹

۲ــ «حجاب» از «ل» افزوده شد. ۳ــ اساس: درنگذرد، ازنسخه «ل» آورده شد.

۴ــ اساس: «ودر» متن برابر با «ل» است.

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

دون خدای تعالی التفات افتد از آن باز گردند و آنرا موجب اعتذار و استغفار دانند.

وبعضی گفته‌اند صراط مستقیم آنست که باطن موافق ظاهر باشد وظاهر متابع باطن، تا[۱] آن کند که داند و آن داند که کند و آن اندیشد که نماید و آن نماید که اندیشد، ازخدای شنود وبدو گوید وبرای او کند و در رضای او کوشد . وانعام رسانیدن، نعمت باشد ونعمت نیکوییی باشد که بدان قدر تو بزرگ شود ومنزلت تو بیفزاید وبرمقتضای این تفسیر هرچه ازخدای به‌بنده رسد نعمت باشد، اگرموافق مراد بنده آید نعمت عاجل و اگرمخالف مراد او باشد نعمت آجل.

سؤال: درتفسیر غضب ورحمت و دیگرصفاتی که (تع) به‌حقیقت آن موصوف است وبندگان را برسبیل مجاز و توسع بدان صفت شاید کرد، اشکالی است که صفات ایزد تعالی را آغاز وانجام نیست وصفات بندگان‌را لابد بدایت ونهایت باشد و تعبیر برصفات ایزد تعالی روا نباشد ودرصفات بندگان از آن چاره نیست.

جواب: خلاصهٔ جواب آنست که در مبادی این صفات اغراضی باشد که حادث گردد ودرنهایت آن اغراضی باشد که بدان رساند چنانکه اغراض خشم آن باشد که تغیرلون وتفاوت سخن[۲] وتبدل ضمیرحادث گردد واغراض خشم آن باشد که جزا به‌سزا رساند به‌بدکردار. وچون این‌مقدمه مقرر شد، تفسیر این صفات در حق حق تعالی به اغراض نهایت باید کرد نه به اغراض بدایت. وادب آنست که چون[۳] خوانندهٔ قرآن فاتحه تمام کند، بگوید آمین ومعنی آن افعل واستجب باشد. این چنین کن و دعای

---

۱ــ «تا» در اساس نیامده است، از «ل» افزوده شد.

۲ــ «ل»: سخون ۳ــ «چون» دراساس نیست از «ل» افزوده شد.

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

ما را مستجاب گردان، وسراین کلمه آنست که بنده نیاز خودرا عرضه کند واعتراف آرد به‌بی‌نیازی خداوند خود.

پیغامبر، صلی‌الله علیه ، فرمود که چون‌امام آمین گویدشمانیز آمین گوئید که فریشتگان نیز آمین گویند وهر که را برابر افتد آمین گفتن اوبا آمین گفتن فریشتگان آمرزیده گردد گناهان پیشین او. وسنت در آمین‌پست گفتن است برمذهب امام‌ابوحنیفه، رحمه‌الله ، زیرا که دعاست و فاضلتر دعاها آنست که پست گویند وپیغامبر، علیه‌السلم، سه‌چیزدرنماز بلند گفتی: الله‌اکبروسمع‌الله‌لمن‌حمده والسلام‌علیکم‌ورحمة‌الله وسه‌چیزپست گفتی: اعوذ و بسم‌الله‌و آمین، این قدر از معانی این سورت ثبت افتاد.

فصل‌درفضل‌فاتحه این‌فصل نبشته شد تا رغبت خواننده درخواندن و دانستن آن بیفزاید. حجة‌الاسلام محمدغزالی، قدس‌الله روحه‌العزیز ، در کتاب جواهرالقرآن گوید که غرض ازفرستادن پیغامبران آن بود که خلق‌را ازخود بحق خوانند واین‌غرض‌به‌بیان‌ده چیز تمام شود: یکی شناخت ذات خدای عزوجل، دوم شناخت صفات او تعالی، سیم شناخت آفریدهای او، چهارم شناخت کرداری که بدو رساند، پنجم شناخت گفتاری که وسیلت رحمت‌اوباشد، ششم‌شناخت‌رسید گان بدو، هفتم‌شناخت دوستان او،هشتم شناخت احوال دشمنان او، نهم شناخت‌حجت گفتن‌باخصمان،دهم‌شناخت آنچه حاجت باشد بدان در تقدیم این غرض وتمهید این مقصود ازمصالح دنیا وامور آن. وسوره فاتحه برهشت غرض ازاین جمله مشتمل است .

بسم‌الله اسم ذاتست ورحمت وربوبیت وملك وملك صفات‌اوست. وعالمین همه آفریدهای اوست وحمد ودین وعبادت وطلب هدایت وطلب معونت طریق رفتن است سوی حضرت او. و یوم‌الدین حال رسیدن بدو. و انعمت علیهم حال دوستانست و المغضوب علیهم والضالین ذکر

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

دشمنانست. و دوغرض دیگر بماند: یکی حجت گفتن باخصمان و دیگر بیان آنچه حاجت آید بدان ازحال ومآل [۹] دنیا در اصول کلام و فروع فقه‌یافته‌شدوتعلق آن هردو غرض به‌حیات دنیا بیشترست که‌به‌حیات آخرت. واین هشت غرض اول بکار دنیا وآخرت باز بسته است وبه دنیا تعلقی بیشتر ندارد. وچون ترا بدین دقیقه تنبیهی شد و وقوف یافتی، معلوم شود معنی گفت پیغامبر علیه‌السلم که سورة الحمد کلید هشت بهشت است و روشن گردد که‌پیغامبر صلی‌الله‌علیه‌چرا گفت که سورةالحمد ازهمه‌سورتهای قرآن فاضلترست و استاد محمد عبدالله گوزگانی رحمةالله‌علیه [۱] در تفسیر خود روایت کند ازیکی ازپیران علم که برعاقل واجب آید که به‌عقل [۲] خود باز گردد واستدلال گیردبر وحدانیت حق‌تعالی، واگرچه دعوت نبوت بدو نرسیده باشد. واین قول مذهب سنت وجماعت است. و ایزد تعالی این سورة را برترتیبی فرستاده است که چون عاقل تأمل کند وباز اندیشد بدان ترتیب بحق راه یابد وبرخود واجب بیند التزام آن. اولا که درآیینه خرد خود بنگرد وآثار نعمت آفریننده خود ببیند وانعام او بی‌شمار یابد وخود را گران‌بارمنت‌داند، لابدسوی‌شکرنعمت گراید. والحمدلله‌عبارت‌ازآنست. وچون درحال دیگران نظر کند وایشانرا همچنین‌یابد وداند که‌فیض جود اوعامست‌وخود را بدان مخصوص نبیند گوید [۳]: رب‌العالمین یعنی منعم من پروردگارهمه عالمیانست. وچون بیند که ازهیچ کس سابقه خدمتی نبوده است که وسیلت این نعمت باشد ونیز توقع مکافاتی نیست که برامید آن تقدیم افتد، لابد داند که محض رحمت واحسان بوده است، آنگاه شکر را به‌ثنا مقرون گرداند و گوید: الرحمن‌الرحیم پس در تفصیل احوال خلق تأمل کند ویکی را بیند که به‌فضل قوتی که یافته‌ست دیگری راکه بضعف

۱ــ «ل» رحمةالله علیه را ندارد ۲ــ اساس: تعقل، «ل»: بعقل
۳ــ اساس: «گوید» را ندارد از «ل» افزوده شد.

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

وعجز مبتلاست رنجور می‌دارد و بروی به‌انواع ظلمها مـی کند و داند که حکم عـدل وانصاف رضا ندهد که بی‌مکافات[1] ماند و آنگاه به یقین شود که داوری عـدل بباید تاموجب هرجنایت وحکم آن امضا کند وباید کـه حکم وقتی کند که از معارضه خالـی باشد. و مالک‌یوم‌الدین بـدین معنی اشارت دارد. وچون‌این‌اوصاف‌بروی کشف‌شداو بانور یقین بمقامی رسد که‌پنداردرمحل مشاهدت استی، لاجرم عنان‌سخن ازمغایبه بگرداند[2] وبه مخاطبه‌آرد و گـوید ایاک‌نعبد وایاک نستعین وچون امداد الطاف درحق خود بیند وحلاوت‌آن دریابد برفقدان‌آن‌ترسان گردد وازبیم زوال‌مستشعر گردد، ثبات و دوام آن خواهد وبرای استدامت و استقامت آن زبان نیاز بگشاید و گوید اهدنا الصّراط المستقیم وچـون از حال دیگران بازاندیشد، داند کـه آنچه طلبیده است واز آنچه ترسیده است محـال نیست وممکن است گوید صراط الّذین انعمت عَلَیهِم غیر المغضوب عَلَیهِم ولاَ الضّالین.

۱ـ اساس: «مکافاة» متن برابر با «ل» است.
۲ـ اساس: «بگردانید»متن برابر با «ل» است

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

## سورة البقره

در عدد آیتهای این سوره از دویست وهشتاد ویك تـا دویست و هشتاد وشش میان علما اختلاف است. وجملهٔ آن به‌مدینه منزل شده است مگر این آیت که **واتقوا یوماً ترجعون فیه الی‌الله**[1] که روز عیداضحی در حجة‌الوداع منزل شده است و پیغـامبر صلی‌الله علیه وسلم گفته است کـه سورة البقره فسطاط قرآنست یعنی سراپـردهٔ قرآن ، یعنی معظم قصص گذشتگان واحکام قرآن در آنست وهم پیغامبر فرمود، صلی‌الله علیه، کـه هر که‌این سوره وسورهٔ آل‌عمران بخواند دریك شب به‌پری هفت آسمان وهفت‌زمین ثواب یابد[2] انشاءالله‌العزیز، وهوولی‌التوفیق والهدایه. [۱۰]

بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم الم ذٰلِكَ الْكِتٰبُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ (۲)

در تفسیر این حروف که در اوایل سورتهاست میان علماومفسران اختلافست و کتب متقدمان بتفصیل آن ناطق است وخواجه امام محمد نیسابوری، رحمه‌الله در تفسیر بزرگ که در سی مجلد کرده است، جمله‌این اقاویل را برچهار اصل مرتب کرده است. پس از آنچه انصاف را حکم کرده شود و حکم راستی برعایت پیوندد معلوم شود که بر آن مزید نتواند بود واین مقدار مستخلص

---

۱ـ البقره (۲)/۲۸۱ ۲ـ «ل» افزوده: واگر تاصدروز بمیرد ثواب شهیدان یابد.

کرده شد از آن جمله برای این مجموع را.

اصل اول آنست که این حروف اسرار خداوندست تعالی و تقدس، که جز او و آنکس که او خواسته باشد، نداند که مراد او از آن چه بوده است و ابوبکر صدیق، رضی الله عنه، می گوید که خداوند تعالی را در هر کتابی که فرستاده است سریست و در قرآن سروی در این حروفست از قرآن، و عبدالله عباس رضی الله عنهما گفت این حروف بدانچه خواهد بود اشارت دارد و ایزد تعالی پیغامبر خود را بدان اعلام داد بروجهی که از دیگران پوشیده ماند و او به فرمان برامیرالمؤمنین علی رضی الله عنه کشف کرد و از دیگرای مطوی ماند.

اصل دوم آنست که این حروف مطلع قرآن و منبع حکمت است، بدان سو گند گفت و با آنکه چون این حروف در مطلع سخن بسمع شنونده برسد گوش بنهد و استماع کند باقی را چنانکه کسی در ابتدای سخن گوید الا و مانند آن و یا آنچه اشارت باشد منکران را که قرآن در معرض این حروف منزل شده است اگر از نزدیك خداوند تعالی نیست مانند آن بگوئید.

اصل سیم آنست که این حروف مفاتیح سخن تمامست که بدان مخاطب بر آن واقف شود برمراد گوینده برحسب مواضعتی که در سابق رفته باشد و چنانکه موضوع معمیاتست و غرض در آن تلطیف خطاب و تحسین سخن باشد برای استمالت و استعطاف شنوندگان گفتند که «الم» مفاتیح نامهای خدایست تعالی ای الله لطیف و مجید و گفتند مفاتیح صفات اوست ای آلا و لطف و مجد. و گفتند که الف آن از اسم الله است و لام آن از اسم جبرئیل و میم آن از اسم محمد و گفتند الف لام میم انا الله اعلم است ای من خدای می‌دانم که چنین است.

اصل چهارم آنست که این حروف جمل است و بدان حسابی معلوم

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

شود یا مدت بقای عالم یا مدت نوبت گذشتگان[۱] یا مقدار آجال آیندگان و آنچه بدان ماند وایزد تعالی خواسته باشد تا به‌رمز وتعریض پیغامبر خود را علیه‌السلم از آنها خبردهد واین قول نزدیکست به‌قول اول.

وکلبی روایت کرد از جابر عَبدالله کـه چون «الم» منزل شد و پیغامبر، صلی‌الله علیه، آنرا بخواند و بدو یاسراخطب جهود بشنید ونزدیك برادرخود حُیَیّ اخطب رفت واورا حکایت کرد که چه‌شنید هردوبهم بادیگر احباریهود فراهم شدنـد ونزدیك رسول، صلی‌الله علیه، آمدند و گفتند که ما شنیدیم که «الم» برتومنزل شده است هیچ دیگر هست؟ گفت: هست : المص[۲] والر[۳]والمر[۴] برخواند. حیی‌برخاست‌و گفت‌پنداشتم که مدت نبوت تووبرخورداری‌امّت تومرا معلوم شود توخود برماپوشیده می گردانی و ما را در غلط می‌افکنی وبرخاست وباز گشت وبدویاسر را که برادر اوبود گفت: تو چه‌دانی اگراین همه حسابها او را بدادندی هفتصد وسی وچهار سالست. پس ایزد تعالی این آیت فرستاد هوالذی انزل علیك‌الکتاب منه آیات محکمات هُن ام‌الکتاب و اخر متشابهات[۵] این‌جمله معنی «الم» بود. اما معنی ذلك‌الکتاب‌ای که این‌نامه آن نامه است که در [۱۱] توریت وانجیل وعده کرده بودیم که برپیغامبر آخرالزمان فرو فرستیم یا آن نامه است که در لوح محفوظ مثبت است وحفظه آنرا می‌خوانند لاریب فیه ای شکی نیست در آنچه این‌نامهٔ فرستادهٔ آن وعده کرده است.

سؤال : ایزد تعالی گفته است درین آیت که شکی نیست ودر آیت دیگر گفته است وان کنتم فی‌ریب ممانزّلنا علی عبدنا[۶] ای اگـر شما را شکی است در آنچه ما فرستادیم بربنده خود.

جواب آنست که سبب‌شك وشبهت‌و گمان وریبت نیست‌اگر کسی

---

۱ـ گذشتگان = گذشتگان. ۲ـ آغاز سورهٔ الاعراف

۳ـ آغاز سوره‌های: یونس، هود، یوسف،ابراهیم،الحجر ۴ـ آغاز سورهٔ الرعد

۵ـ سوره / آل‌عمران (۳) /۷. ۶ـ سوره / بقره (۲) / ۲۱.

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

بی‌سببی در شك باشد آن عیب بدومضاف گردد.

و مـن یك ذافم مـر مریض یجد مـرا بـه‌الماء الزلالا
هر کرا باشد دهن‌تلخ‌ازملال طلخ یـابـد لذت آب زلال

هُدی للمتقین ای نامهٔ راه نماییست زی پسندیدهامر پرهیز کاران را. وپرهیز کار آن باشد که از موجبات عذاب برحذرباشد وخود را مستعد وشایسته رحمت اودارد.

گفته‌اند که‌تقوی‌بر سه‌قسمت‌است:یکی‌تقویست که‌ازشرط‌ایمانست وآن پرهیزیدنست از کفروشرك و دوم تقویست که ازشرط سنت‌است و آن پرهیزیدنست از معصیتها و سیم تقویست که از شرط طـاعت است وآن پرهیزیدنست از نافرمانیها.وایزدتعالی هرسه‌تقوی‌رادریك آیت جمع کرده است‌قوله‌تعالی لیس علی‌الذین آمنواوعملوا الصالحات جناح‌فیماطعمواذا ما اتّقوا وآمنوا وعملوا‌الصالحات ثم‌اتقوا وآمنوا‌ثم اتقوا واحسنوا[1].

سؤال : متقیان خود راه یافته باشند ودیگران بدان محتاج باشند و خدای تعالی گفته است این قرآن راه‌نمای متقیانست.

جواب : متقیان بدان راه‌یافتند وبه‌مواعظ آن‌پند پذیرفتند[2] وغرض ازین اشارت[3] آن بود تا ایشانرا بـرآن گذشته احمادی بود ودر مستقبل تحریض، تا بران مستقیم بمانند وآنرا نگاه دارند.

اَلَّذِینَ یُؤْمِنُونَ بِالْغَیْبِ وَیُقِیمُونَ الصَّلٰوةَ وَمِمَّا رَزَقْنٰاهُمْ یُنْفِقُونَ(۳)

بیشترمفسران گفته‌اند که این‌جمله صفت متقیانست ای پرهیز گاران آنکسان باشند که بگروند به‌غیب واستوار دارند آنـرا ومعنی ایمان تصدیق است ای راست گوی داشتن. ونیز گفته‌اند که ایمان ایمن کردن باشد، ای مؤمن

---

۱ـ المائدة (۵) / ۹۳.
۲ـ پذیرفتند = پذیرفتند
۳ـ اساس ؛ بشارت، متن برابر با «ل»

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

خود را ازعذاب آخرت وشمشیرمسلمانان ایمن کند ودرزبان شریعت ایمان آن باشد که بنده بدل بگراید وبزبان بگرود وبدل بشناسد وبزبان خستون[۱] آید وبدل قرار گیرد وبـزبـان اقرار آرد ومیان معرفت دل واعتراف زبان فراهم آرد. وغیب چیزهایی باشد که چشم سرازدریافت آن فروماند وجز به‌نوربصیرت بدان‌نتوان رسید چون وحدانیت آفریدگار وراستی‌پیغامبران ودرستی وحی که بریشان منزل شود وبودن قیامت برای مجازات کردارها ومکافات آنها و گفته‌اند یؤمنون بالغیب آن باشد که پس پشت‌بگروند و چون منافقان باشند که موافق باشند در مواجهه، ومنافق باشند در غیبت. و گفت خدای تعالی الذین یخشون ربهم بالغیب [۲] تصدیق این قولست . و یُقیمونَ الصَّلٰوة وبرپای دارند نماز را وتمام گزارند ووقت را نگاه‌دارند و شرایط و آداب آنرا مراعات کنند. ومِمّا رَزَقْنٰاهُم یُنفِقون ای از آنچه ما ایشانرا روزی کرده‌ایم هزینه کنند واز دادهٔ ما رضای ما بطلبند وزکوة مال بدهند وبراهل وعیال خود نفقه کنند وخویشان وهمسایگان ودوستان واهل معرفت خود را از فضل مال خود بی‌نصیب ندارند وبه‌مال در اقامت دیگر عبادات چون حج وجهاد وانواع خیرات معونت [۱۲] گیرند.

خواجه امام مفسّراحمد حدادی قدّسه‌الله برحمته گوید ایزد تعالی بنده مؤمن را سه‌چیزداده‌است: دل وتن وخواسته. وویرابه‌سه‌چیزفرمان داد درین آیت، به گرویدن ونماز کردن به‌تن وزکوة دادن به‌مال ازروی‌اشارت چنان باشد که گویی بنده را گویدی دل را برای شناخت ما مجرد کن وتن را در طاعت ما برنجان ومال را در رضای ما برافشان واین سخن همانست که مشایخ گفته‌اند که هرنعمتی را زکوة لایق آن باشد وچون‌نصاب نعمت تمام‌شودنصیب‌زکوة واجب آید،زکوة‌دل‌روشن، شناخت خدایست وزکوة

۱ـ خستون = خستو = مقروم‌عترف.
۲ـ الانبیاء (۲۱) / ۵۰.

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

تن درست، پرستش او،وز کوة مال بسیار، نیکویی رسانیدن به درماند گان و باقی نعمتها را برین قیاس می‌باید کرد ونورایمان خود بدان راه‌نماید.

وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنْزِلَ مِنْ قَبْلِكَ وَبِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ(۴)ای آن کسانی که‌بگرویدندبدانچه‌فروفرستاده‌شده‌است[۱] زی‌توای قرآن‌وبدانچه‌فرودفرستاده‌شدست[۱] پیش‌ازتو،ای‌توریت‌وانجیل‌ودیگر کتب آسمانی ودر حال بازپسین یا در آفرینش بازپسین که بقیامت خواهد بود یا درسرای‌بازپسین که[۲] برای‌جزا را باشد، بیقین‌باشند وبی گمان، که‌هر آینه بودنی است وبخواهد بود.

اولئِكَ عَلى هُدىً مِن رَبِّهِم واولئِكَ هُمُ المُفْلِحون (۵)

ای آنکسان که این جمله صفات ایشانست برراه راستند، آن راه که از خداوند ایشانرا ارزانی بودست وایشانند آن رستگاران ازعذاب و رسید گان بثواب وجاویدماند گان درنعمت.

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أَأَنْذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنْذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ (۶)

صدر این سورة درین چهار آیت درمدح گروید گان وستایش ایشان بود ودرین‌دو آیت که درپی آنست نکوهش کافرانست وتغییروبیغارهٔ ایشانست، عبدالله‌عباس گفت رضی‌الله عنهما، این‌دو آیت‌درشأن جهودان آمده است که درحوالی مدینه بودندی وپیغامبرصلی‌الله‌علیه امیدوار ایمان ایشان می‌بود به سبب آنچه ایشان درتوریت خوانده بودند ونبوت ویرا ازنجا[۳] دانسته، مقاتل گفت این درشأن مشر کان عرب آمدست که با پیغامبرهم زبان وهم نسب بودندوازایشان‌توقع‌ایمان‌می‌داشت‌بسبب آنکه براعجاز قرآن وقوف داشتند وصدق امانت ویرا پیش از بعثت دانسته بودند و خود نیزبمکارم

۱ـ۱ : از نسخه اساس افتاده است از «ل» افزوده شد.
۲ـ «که» در نسخه اساس نیست از «ل» افزوده شد.
۳ـ ازنجا = از انجا .

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

اخلاق که صدر آن دفتر [۱] انصاف دادنست وحق را قبول کردن ، منسوب بودند ودرمیان جهانیان بدان شناخته، وبعضی ازمفسران گفته‌اند که درشأن منافقان آمده است که معاملت‌ظاهر ایشان به مسلمانی آراسته بود ومخالطت ایشان با اهل اسلام پیوسته و گمان می‌بود [۲] که‌باطن درموافقت ظاهربدین زیور آراسته گردد وعز اخلاص وشرف صدق ایشانرا بحاصل آید .

معنی آیت آنست که‌بدان‌ای‌محمد که‌هر آینه آن کسان که کافرشدند و ناخستون گشتند به پیغامبری به تو واستوار نداشتند تـرا وبپوشانیدند [۳] برخود وبرمردمان نشانیهای پیغامبری تو، چنان‌اند کـه برابرست ویکسان است برایشان اگرایشانرا بیم نمایی و از عـذاب خدای آگـاهی دهی ، یکسانست این هردو بریشان، ایشان آنانند که نگروند وترا استوارندارند.

سوال : چه حکمت باشد در دعوت گروهی که جزامتناع ازحق و اصرار برباطل ومبالغت درتمرد وتعنت ازیشان متوقع نباشد .

جواب : حکمت دعوت ایشان سه‌وجه باشد : یکی آنچه تا حجت بریشان قائم شود وایشانرامجال عذری نماند که گویند به ما پیغامبری نیامد وفرمان نرسانیدودوم‌تا پیغامبرراصلی‌الله‌علیه ثواب‌جهادحاصل آیدوبرکات صبربرعناد ایشان او را مدخرماند وسیم [۱۳] تا مبعث [۴] پیغامبر بـرعموم باشد وتصدیق وی بر کافهٔ آدمیان واجب آید وحکم فرمان وی برهمه کس متوجه گردد . و گفته‌اند که مراد از[۴]ین آنست کـه به انذار تـو هیچ کس نخواهد گروید، هر که بگرود به هدایت ما باشدوهر که بازماند بخذلان ما باشد واین آیت‌تصدیق این قولست که انَّكَ لَا تَهدِی مَن اَحبَبتَ وَلٰكِنَّ اللّٰهَ یَهدِی

۱ــ اساس : وقت ، متن برابر با «ل» است .
۲ــ اساس: برد، متن برابر با «ل» است .
۳ــ اساس : نباشانیدند . هم خوانده می‌شود
۴ــ کلمات : «تا مبعث» و «که مراد از» درمتن بخوبـی خوانده نمی‌شود ، از «ل» افزوده شد .

مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی - Bayyinat.org

مَنْ یَشاءُ .[۱]

خَتَمَ اللهُ عَلیٰ قُلُوبِهِم وَعَلیٰ سَمْعِهِم وَعَلیٰ اَبْصارِهِم غِشاوَةٌ وَلَهُم عَذابٌ عظیم (۷) ای بپوشید خدای تعالی بردلهای ایشان و مهرنهاد بر آن چون ازقبول حق وتصدیق پیغامبر علیه‌السلم سرباز زدند وتمرد نمودند ، جزای آن بدیشان رسانیدتا تاریك دل‌شدند ونورباطن ایشان پوشیده گشت چنانکه بیش حق را نمی‌دانند و آنرا نمی‌شناسند. واگر مراد ازختم مهر نهادن باشد، معنی آنست که دلهای‌ایشان‌هم بدان صفت که هست نگاه‌دارند تا روزقیامت بریشان عرضه کنند وچون جزا بسزا بدیشان رسد، بدانند که مستوجب آنند وبریقین باشند که درمکنون ضمیرایشان جز آنچه بوده است چیزی‌دیگرمداخلت نیافته است وچیزی دیگر نه آمیخته‌ست‌واز آنچه‌حاصل بودست چیزی بیرون نرفته است و کم‌نگشته. و گفته‌اند که این‌ختم‌علامتی است که چون ملایکه ، علیهم‌السلم ، دلی را بر آن علامت یابند دانند که اهل آمرزش نیست‌وبرای اواستغفار نکنند. ودل‌را بزبان تازی قلب‌خوانند برای‌آنکه اوهمیشه منقلب باشد ای باژ گونه ونگوسار آویخته که اگر نه چنان بودی، شعله‌آتش او، همواره به دماغ می‌رسیدی، بقا ممکن نماندی وسلامت متعذر باشدی . ونیزبدان سبب دل را قلب خوانند که خالص جوهر[۲] آنجای است ودرتازی خالص هرچیزرا قلب گویند. وَعَلیٰ سَمْعِهِم ای ایزد تعالی بپوشید برشنوایی ایشان ومهرنهاد تا از دریافت و شنید حق بازمانند . وَعَلیٰ اَبصارِهِم غِشاوَةٌ ای بربیناهای[۳] ایشان پوششی است که حق را نبینند. ومرایشان راست عذابی بزرگ[۴] ودرحقیقت عذاب رنجی باشد پیوسته که پایان‌آن پیدا نیاید وبهیچ وقت کم وبیش نشود وتفاوت

۱ـ القصص (۲۸) /۵۶
۲ـ «ل» : جوهر انسانیت
۳ـ بیناهای = بینائیهای
۴ـ «ل» افزوده : وعذاب را به زبان پارسی پایواه ترجمه کنند

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

نکند. ودلو گوش وچشم رابدین پوشانیدن ومهرنهادن مخصوص گردانید زیرا که طریق معرفت ایزدتعالی وشناخت حق ازباطل یا علم عقلی است که منبع آن دلست یا علم سمعی است که مرجع آن گوش است یا علم اعتباریست که مطلع آن چشم است تا بدل بیندیشد و بر آنچه از گوش بشنود وبچشم بیند قیاس کند واستدلال گیرد . و گفته‌اند که این پوشانیدن ومهرنهادن‌برسبیل مثل است ای چنان از معرفت حق‌تعالی واعتراف بدان باز ایستادند که گویی بردلهاو گوشهای ایشان مهرستی که نمی‌شنوند و در- نمی‌یابند وبرچشم ایشان مهرستی که نمی‌بینند ونمی‌دانند .

**ومِنَ النّاسِ مَنْ یَقُولُ آمَنّابِاللهِ وبِالیومِ الآخِرومٰاهُم بِمؤمنین(۸)**

ازین آیت تا سیزده آیت درشأن منافقان آمده است . ای از مردمان کسایند [۱] که گویند گرویدیم ما به خدای تعالی وبروز بازپسین ونه‌اند ایشان گروید گان.واین آیت دلیل است بر آنچه ایمان مجرد قول زبان نیست بی‌تصدیق دل واین مذهب سنت وجماعت است و برقول بعضی کرامیان ، ایمان مجرد قول است واین مذهب باطل است و بدین آیت بطلان آن ثابت می‌شود که :

**یُخادِعُونَ اللهَ والذینَ آمَنوا ومایخدعونَ الاّ أنفُسَهُم ومایَشعُرُون (۹)**

معنی خداع، فریبش است به ظاهر کردن جز آنچه درضمیرباشد. ای ایشان کارهایی‌می کنند‌درخدای پرستی وبا آن کسان که‌بخدای تعالی نگرویده‌اند که فریبش را ماندیعنی بزبان کلمهٔ ایمان می گویند وجان‌ومال رادرحمایت آن نگاه می‌دارند وتعرض گروید گان [۱۴] ازخود بریده می‌دارندوچنان می‌دانند که ایشانرا بفریبانند [۲] و درحقیقت نمی‌فریبانند [۲] جزخود را ، ای

۱ــ کسایند = کسهایند وشاید : کسانند

۲ــ درنسخهٔ «ل» ازمصدر «فریماندن» آمده است به جای فریبانیدن واین کار برد درتفسیر قرآن پاك هم دیده میشود نك : تفسیرقرآن پاك ، به‌کوشش علی روافی

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

وبال آن کارهای ایشان بدیشان بازمی گردد ونمی دانند کـه چنین است و چون توانند که بدانند که در نادانستن معذور نیستند .

فی‌قلوبهم مرضٌ فزادهم الله مرضاً ولهم عـذابٌ الیم بما کانوا یکذبون (۱۰)

در دلهای ایشانست بیماری ای ازشك ونفاق وظلمت کفر وانواع غم بسبب ظهور اسلام برخلاف هـوای ایشان، پس زیادت کناد ایشان را خدای تعالی بیماری، ومرایشانرا باد عذابی دردناك بدان سبب کـه دروغ می گفتند و دروغ زن می‌داشتند پیغامبر را، صلی‌الله علیه. این تفسیر بر آن وجه است که فزادهم الله مرضاً بمعنی دعاست که خدای تعالی چنین کناد واگربمعنی اخبار رانی، تفسیر آن چنان باشد که جزای نفاق ایشان آن بود که ایزدتعالی زیادت کـرد در بیماری دل ایشان و واجب شـد مرایشانرا عذابی دردناك بی‌پایان .

واذا قیلَ لهم لا تُفْسِدوا فی‌الارض قالُوا انّما نَحنُ مُصلِحون (۱۱) انّهم هُمُ‌الْمُفْسِدونْ ولٰکن‌لایَشْعُرُون (۱۲)

وچون ایشانرا گویند فساد مکنید، وفسادتباه کاری باشد، گویند هرآینه ما مصلحانیم ومصلح شایسته کار بـاشد، بـدانید ای شنوندگان که ایشانند مفسدان ای تباه کاران، ولیکن نمی‌دانند که چنان‌اند، ای چون‌فرمان خدای تعالی یا گفت پیغامبر، علیه‌السلم ، یا نصیحت مؤمنان بدیشان رسد کـه منافق مباشید و از کفر درسروعلانیه دست بدارید و بـا کفار آمیزش مدارید که‌آن تباه کاریست وخواری ودشمن‌رویی وغمناکی[1]، ودوری از اعتماد چشمه نتایج نفاقست واهل بصیرت گفته‌اند که کفر کافران را دردنیا شمشیرمسلمانان پاداشی‌بودست ونفاق منافقان زیادت از آنست که عقوبات دنیا درمـوازنه‌آن افتد لاجرم سخت‌تـر ودشوارترعذابهای آخرت نصیب

۱ــ اساس: «غمناك» از نسخهٔ «ل» آورده شد .

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

ایشان رسد ودر کهٔ فروتر جای ایشان باشد از دوزخ. قال الله تعالی **انّ المنافقین فی الدرك الاسفل من النار**[۱] وبس باشد از عیب در کاری که اگر پوشیده ماند، دشمن رویی اثر آن باشد و اگر آشکارا شود، دشمن کامی ثمرهٔ آن باشد و خداوندان خرد چنین گفته‌اند که صحبت بدان بهتر از آن باشد که صحبت منافقان، زیرا که سررشتهٔ همه کس بدست آید وسررشتهٔ منافق بدست نیاید، بردوستی او تکیه نتوان کرد وازدشمنی او ایمن نتوان بود و یکی از اکابر ملوك که به‌تأیید الهام سخن گویند، گفته‌است که در سیاست ملوك عفو از همه مجرمان پسندیده است جز از دو کس، یکی آنکه در حرم مخدوم خیانت کند، دیگر آنکه در خدمت منافق باشد، وچون منافقان را بر نفاق بنکوهی، از آن به تمویه عذری خواهند و گویند نفاق از فساد دورست و بصلاح نزدیك. اولا منافق از بأس هردو جانب ایمن باشد وندانند که مخلص بنزدیك دشمنان به‌مخلصی نزدیکتر از آن باشد که منافق نزدیك دوستان.

و نیز منافق گوید من عداوت یکجانب[۲] اختیار نکرده‌ام مقبول قول باشم نزدیك هردو جانب و نداند که هرمصالحت و مصلحت که بنای آن بردورویی باشد، هرگز یك رویه نباشد وبهیچ تأویل به‌پایان نرسد.

سؤال: لفظ **هم المفسدون** چنان اقتضا کند که جز ایشان تباه کار نباشد وما می‌دانیم که جز ازیشان مفسدان برانواع هستند.

جواب تأویل این اشکال آنست که[۳] درموازنهٔ فساد مفسدان فساد دیگران[۴] بهیچ نسنجد وچنان باشد که گوئی نیستی. ومعنی شعر، دانستن باشد که در ابتداء

---

۱ـ النساء (۴) ۱۴۴.

۲ـ «او» را اساس ندارد از «ل» آورده شد.

۳ـ اساس: یکجا، از «ل» افزوده شد.

۴ـ۴ـ اساس: درموازنه مفسدان فساد دیگر، متن برابر با «ل»

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

کاری‌شکی[۱] بوده‌باشدودر آخرتوهم[۲] اشتباهی دارد وعلم دانستن‌برحقیقت باشد که نه دراول شك باشد ونـه در آخر[۳] شبهت [۱۵] افتد و ازاین جهت ایزد تعالی را بعلم صفت کنند وبشعرصفت نکنند.

واذا قیل لهم آمنوا کما آمن الناس قالوا انؤمن کما آمن السفهاء الا انهم هم السفهاء ولکن لایعلمون(۱۳)

وچون ایشانرا گویند که بگرویدچنانکه مردمان گرویدند، گویند آیا بخواهیم گروید چنانکه نادانان گرویدند؟ ای شنونـد گان بدانید کـه ایشانند آن نادانان ولیکن نمی‌دانند که چنانند.

ودرین آیت تنبیه است اصحاب زند گانی را، اگـربی‌خبران در ایشان زبان درازی کنند و بحسد خواهند تا آیینهٔ صیقل دادهٔ ایشانرا بغبار طعن ووقیعت خود تیره گردانند،بدان‌تنگ دل نبایدشد واز آن‌یادباید آورد که بی‌خردان ونا گروید گان که صدر اول را اززمـرهٔ مسلمانان بسفـاهت نسبت می کردند وزبان جفای خود ازعرض مصون ایشان نمی کشیدند.

خواجه ما بیان‌الحق رحمه‌الله گفت: هیچ کس نتواند خود را از گفت و گوی مردمان نگاه داشت ولیکن باید که احوال تو گواهان خصم نباشند.

واذا لقوا الذین آمنوا قالوا آمنا واذا خلوا الی شیاطینهم قالوا انا معکم انما نحن مستهزؤن(۱۴)

وچون منافقان ببینند آنان را که بگرویدند، گویند که ما گرویدیم وچون باز گردند بدیوان خود ای مهتران دیوسیرت وخالی‌شوند باایشان، گویند ما با شماییم و بدانید که در آنچه با مؤمنان سخن می گفتم و برفق ومدارا حدیث می کردیم ما ازافسوس کنند گان بودیم.

---

۱ــ «شکی» از«ل» افزوده شد.

۳ــ اساس: ودرآخرت هم، از «ل» تصحیح شد.

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

الله یَستَهزِئُ بِهِم وَیَمُدُّهُم فی طُغیانِهِم یَعمَهُون(۱۵)

خدای تعالی جزای افسوس ایشان بدیشان رساند وایشان رامهلت دهد وزندگانی دراز ارزانی دارد تا ایشان در گمراهی[۱] خود چون نابینایان[۲] کارهای نامتناسب می کنند ومی‌رونـد از سرراه دورافتـاده وسررشته از دست بداده.

وسبب نزول این آیت آن بوده‌ست برقول عبدالله عباس، رضی‌الله عنهما، که روزی عبدالله ابی‌سلوك که مقدم منافقان بود با گروهی از یـاران خود می‌رفت، جماعتی ازصحابه، رضوان‌الله علیهم، با او برابرافتادند. او یاران خودرا گفت بنگرید تا من این بی‌خردان را چگونه فریبم وایشان را ازشما چگونه بازدارم، پیش رفت وهر کسی را ثنایی گفت وبعضی‌ازمناقب هریك‌یاد کردوبهروجه‌چاپلوسی‌ودل‌نمودگی[۳] ظاهر گردانید. امیرالمؤمنین علی، کرم‌الله وجهه، بروی انکار کردو گفت بس باشد این منافقی، ازخدای بترس وازین دورویی بازباش. عبدالله ابی گفت‌درمن بدگمانی نمی‌بایدبرد

---

۱ــ «ل»: گمراهی وانباردگی خود.

۲ــ «ل»: نابینا ان.

۳ــ دل‌نمودگی: درشاهد بالا ظاهراً به معنی خوش‌رویی ولطف و مهربانی می‌تواند باشد وچون باچاپلوسی‌همراه‌شده‌است‌شاید بتوان گفت که معنی زرنگی و داهی‌گری ورفق ومدارا هم‌ازآن می‌شود فهمید. استاد مینوی دربارهٔ‌این کلمه نوشته است(کلیله ودمنه ص۲۵۶): «دل‌نمودگی درفرهنگ فولرس ازشعوری‌وبهارعجم نقل‌شده است، بدون هیچ شاهدی، ونیز درفرهنگ آنندراج آمده‌است به معنی مردی کردن ومهربانی ودلسوزی و رحم نمودن» مصحح ترجمهٔ تاریخ یمینی هم ضمن تعلیقات وتوضیحات کتاب توضیحی دربارهٔ این کلمه داده است (ص۵۱۰ کتاب)

کمال‌الدین اسماعیل گفته است:

چو پسته با همه‌کس دلنمودگیست ترا ازآن بود همه سالت ز خنده لبها باز

(دیوان ص۷۵)

مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی - Bayyinat.org

که من گرویده‌ام مانند گروید گان شما. وچون پـرا کنده شدند عبدالله‌ابی گفت یاران خودرا دیدید که چگونه خود را وشما را ازاین طایفه خلاص دادم و بازداشتم واستهزا ظاهر کردن خدمت[1] باشد باآنکه درضمیر توسبك داشت اوباشد و منافقان با یاران پیغامبر، صلی‌الله علیه، چنین می کردند تا ایزدتعالی مکافات کردار ایشان واجب گردانید و گفت: الله یستهزی بهم ای خداوند تعالی پاداش آن استهزا درخورد آن استهزا بدیشان رساندوایشانرا بظاهر کلمه شهادت که گویند درچشمها عزیـزدارد ودرآخر پیدا آید کـه ایشانرا از آن همه حاصلی نباشد وغرضی برنیاید ونجات میسرنگردد.

ودرمعنی خداع که پیش‌ازین رفته است و استهزا که دراین آیت مذکورست‌ومکر که قرآن‌بدان ناطق است،مفسران رااقاویل‌مختلف‌است. بعضی گفتند که این کلمات بـرسبیل مجازست که پاداش استهزا را استهزا خوانندومقابلهٔ فریبش‌رافریبش گویند،چنانکه‌جزای‌بدی‌را بدی‌نهند،قال‌الله تعالی‌وجزاؤاسیئة سیئة‌مثلها[2] واگرچه‌مکافات‌بدی‌بدی‌نباشدلیکن‌برسبیل مجازاورا بدین اسم‌یاد کردند. وبعضی گفتند که معنی[۱۶] این‌الفاظ آنست که درظاهریکی‌را گرامی داری ودرآخرمکروهی‌بدورسانی چنانکه‌بروی پوشیده ماند واین نوع ازمقتضی تدبیر وموجب مصلحت دورنباشد برای یکی‌ازدو[3]غرض، یکی آنکه مگراین‌جانی راتنبیهی‌افتد که باسوابق جنایت من[4] امداد نعمت اومنقطع نمی‌شود وشرم دارد که بیش بدان باز گردد ویا آنچه درحساب دیگران سزاوارزیادت عقوبت گردد وعذر وعدل خداوند اوظاهرتر گردد و دیگر گفته‌اند کـه استهزاء منـافقان‌آن باشد که حالی بـا

۱ــ «ل»: حرمت

۲ــ الشوری(۴۲)/۳۸.

۳ــ درنسخهٔ اساس به خط دیگربه جای «دو» «چند»آورده است.

۴ــ «من» ازنسخهٔ «ل» افزوده شد.

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

مسلمانان مخالطت می کنند وخودرا ازیشان می‌دارند ودرمناکحات‌خود ا کفو ایشان می‌دارند و ازغنایم و مواریث ایشان نصیب می‌ستانند و درظل متابعت ایشان ایمن می‌باشند ومسلم ومصون روزگار می گذارند[۱] باز در ثانی حال ازنعیم مقیم‌محروم مانند وبدرك اسفل مبتلی شوند. و گفته‌اند که این استهزا درآخرت باشد که فرماید تا ایشانرا بر[۲]بیشترصراط بسلامت بگذرانند[۳] ودرهای بهشت برابر ایشان بگشایند تا چون نزدیك رسند که ازتمامی صراط بگذرند[۴] وازاهوال آن‌برهند،نسیم بهشت بمشام ایشان‌رسد سموم قهر بوزد[۵] وصراط ازهول آن برخود بلرزد و ایشان درافتند ونومید بقعردوزخ رسند[۶].

سؤال: مکرواستهزا ازخدای تعالی‌رواباشدوغدر روانباشد؟

جواب:مکرتدبیری باشددربدآمد کسی که‌اوسزای آن‌باشد واستهزا اظهارنعمت باشد واضمار[۷] نقمت وغدر وعده نیکی باشد ورسانیدن بدی. و آن دواول‌نکوهیده نباشد وازوضع‌حکمت دورنه‌افتد واین‌سیم‌ناپسندیده[۸] باشد وبکرم نسبتی ندارد.

اولئكَ‌الَّذين اشْتَروُا الضَّلالَةَ بِالهُدىٰ فَمارَبِحَتْ تِجارَتُهُم و ماكانوا مُهتدين(۱۶)ای ایشان آن گروهند که بخریدند وبر گزیدندوبرابر داشتند گمراهی‌را بـرراه راست، و کفررابرایمان،وشك را بریقین، وجهل

---

۱ــ می گذارند = می گذارند ــ می گذرانند.
۲ــ اصل «بر» ندارد. از «ل» افزوده شد.
۳ــ بگذرانند = بگذرانند.
۴ــ بگذرند = بگذرند.
۵ــ «ل»: بیزد.
۶ــ «رسند» دراساس نیست. از«ل» افزوده شد.
۷ــ اساس : اظهار ، متن برابر با «ل» ۸ــ «ل» ناپسنده.

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

رابرعلم، وپراکندگی‌را برجمعیت[۱]، وامن را بربیم، ودوزخ را بربهشت، وآنچه نباید ونپاید[۲] با آنچه بباید وبپاید، ای‌دنیا برآخرت، وحقیقت‌شری بدل گرفتن باشدازچیزی بچیزی. قال‌الشاعر.

فتی یشتری‌جزء الثناء بماله ویعلم ان الدایرات تدور

وبس سودمند نه‌آمد[۳] بازرگانی‌ایشان، که دست ازسعادت‌بداشتند وبشقاوت راضی شدند ونبودند ایشان در آن کار راه راست یافتگان.

گویند این آیت در شأن جهودان آمده است که صفت پیغامبر، صلی‌الله‌علیه، می‌دانستندومنتظربعثت‌اومی‌بودند وبمکان‌وی‌شادی‌می‌نمودند وبه‌نبوت وی تیمن‌می کردند وبردشمنان خود بدان‌نصرت‌می‌طلبیدند وظفر می‌یافتند، چون آفتاب شریعت او طلوع کرد وپیغامبر صلی‌الله علیه مبعوث شد وعلم‌الیقین ایشانرا عین‌الیقین گشت انکارآوردند وحق را بپوشانیدند ودیگران را از قبول حق ومتابعت صدق منع کردند چنانکه خداوند گفت تعالی فَلَمَّا جَاءَهُم مَّا عَرَفُوا كَفَرُوا بِهِ [۴] و گفته‌اند که در شأن منافقان آمده است که کلمه اسلام قبول کرده بودند وخود را درحمایت عزآن از خوف شمشیر وذل جزیت[۵] ایمن گردانیده وآخرالامر دست از آن بازداشتند و اعراض کردندوبه کفروشرك راضی‌شدندوحطام‌دنیارا برسعادت هردوسرای بگزیدند.

قوله تعالی مَثَلُهُمْ كَمَثَلِ الَّذِي اسْتَوْقَدَ نَارًا فَلَمَّا أَضَاءَتْ مَا حَوْلَهُ ذَهَبَ اللَّهُ بِنُورِهِمْ وَتَرَكَهُمْ فِي ظُلُمَاتٍ لَّا يُبْصِرُونَ (۱۷)

ای داستان [۶] ایشان آنست وحال‌ایشان بحال کسی ماند که شب

---

۱ـ «ل» فراهمی. ۲ـ اساس : نه‌آید، متن برابر با «ل».
۳ـ «نه‌آمد»را اساس ندارد، از «ل» افزوده شد.
۴ـ البقرة (۲) / ۸۳ ۵ـ «ل» : گزید
۶ـ «ل» : دستان

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

تاریك[۱] اندر بیابان بی‌پایان بماند و از رفیقان منطقع[۱۷] شوند و بر جان و مال خود ازددان و بدان بترسند و آتش برافروزند تا بدان از ددان و بدان ایمن شوند و در حمایت آن شب را بروز رسانند. پس چون بدان آتش روشن گردد گرد بر گرد ایشان، ایزدتعالی نیست گرداند روشنایی ایشان را، ببرد آنرا و بگذارد[۲] ایشان را در تاریکی که بیش نبینند.

صُمٌّ بُكْمٌ عُمْيٌ فَهُمْ لَا يَرْجِعُونَ (۱۸)

ای ایشانند آن کران و آن گنگان و آن کوران، کرند از شنودن حق، و گنگ‌اند از گفتن حق، و کورند در دیدن حق، تا پند نشنوند و راست نگویند و مصلحت نبینند. و شاید بود که مراد ازین شنوایی و گویایی و بینایی دل است ای دل ایشان حاضر نباشد تا پند شنوند و بیدار نباشد تا راست گویند و روشن نباشد تا نیك بینند. و شاید گفت که مراد ازین جوارح ظاهرست ای گوش در متابعت حق ننهند و آنچه ایشانرا بکار شود استماع ننمایند و زبان در کار صدق ندارند و آنچه ایشان را سود دارد نگویند و چشم در تتبع عبرت نگشایند و بدانچه ببینند اعتبار نگیرند. ایشان آنانند که هرگز از کفر باز نگردند.

أَوْ كَصَيِّبٍ مِنَ السَّمَاءِ فِيهِ ظُلُمَاتٌ وَرَعْدٌ وَبَرْقٌ يَجْعَلُونَ أَصَابِعَهُمْ فِي آذَانِهِمْ مِنَ الصَّوَاعِقِ حَذَرَ الْمَوْتِ وَاللَّهُ مُحِيطٌ بِالْكَافِرِينَ (۱۹)

یا داستان[۳] ایشان بدان ماند که آن گروهی به بیابانی درمانده باشند و باران تند از آسمان در آید و در آن باران تاریکیهای ابر و آواز رعد و درفشیدن درخش باشد و ایشان از بیم و هراس مرگ انگشتان در گوشها می کنند تا نهوبست[۴] آن آواز بدیشان نرسد. این که می کنند از بیم مرگ باشد و این

---

۱ــ «ل»: تاری

۲ــ بگذارد = بگذارد.

۳ــ «ل» دستان.

۴ــ نهوبست: رك: فهرست لغات وتركيبات تفسير قرآن مجيد (كمبريج) ج۲ص۷۴۳.

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

خود [۱] ایشان را چه سود دارد که ایزدتعالی [۲] بر حقیقت داناست بحال ناگرویدگان، حکم رانده است بمکافات ایشان وجمع خواهد کرد ایشانرا در چهار دیوار دوزخ.

يَكَادُ الْبَرْقُ يَخْطَفُ أَبْصَارَهُمْ كُلَّمَا أَضَاءَ لَهُمْ مَشَوْا فِيهِ وَإِذَا أَظْلَمَ عَلَيْهِمْ قَامُوا وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَذَهَبَ بِسَمْعِهِمْ وَأَبْصَارِهِمْ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۲۰)

خواهدی این برق که بربایدروشنائیهای ایشانرا، هر گاه که درخشیدن برق روشن کند راه رابرای ایشان، بروند در آن روشنایی و باز چون راه تاریك شود بایستند ومتحیر بمانند واگر ایزدتعالی خواهد ببردی شنوایی وبینایی ایشانرا هر آینه بدرستی و راستی خداوند تعالی برهرچیز که هست تواناست.

فصل این چهار آیت ازمتشابه قرآنست و مشکلات آیتهای آن، ودرتفسیر آنها میدان مفسران تنگ است ومجالی بیشتر نداردوغایت عبارت از بدایت این معانی تجاوز نتواند کرد و خلاصهٔ گفتها ثبت افتاد و چون دریافته شود بابی از ابواب معرفت که موضع عقل آنست گشاده گردد و هر که محرم فهم آن آید سزای مزید نعمت گردد والله ولی التوفیق.

اولا بباید دانست که مثل مانند کردنست معنی خفی پوشیده را که ببدیهه آنرا درنیابند و اول فکر از دریافت آن فروماند به نمونهٔ ظاهر که بزودی آنرا دریابد و در اول وهلت قبول کند تا خرد در تصور آن معنی معقول بدین نمونهٔ محسوس معونتی گیرد وبمدد تصدیق او برسر هدایت شود و هرسخنی که بمثال موکّد باشد هر آینه زودتر بفهم رسد و در دل زیادت اثر کندودر ذهن دیرتر بماند وموقع آن لطیف‌تر باشد ومقاصدبسیار

۱ــ «ل»: حذر

۲ــ «بر» از «ل» افزوده شد.

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

در الفاظ اندك درج افتدواغراض دور درمعرض معنی نزدیك تقریرپذیرد.[۱]
چون غرض ازین مثل معلوم شود، بباید دانست که عبدالله عباس رضی‌الله عنهما و بسیار کس از اهل تفسیر بر آن اتفاق دارند کـه این آیتها درشان طایفه‌ای از منافقان آمده است . آن کسانی که درشب ضلالت و تاریکی‌و جهالت‌بمانده‌بودندوهمواره می‌ترسیدند ازخود بر کشتن‌وبرزنان‌وفرزندان ازبرده گرفتن[۱۸]وبراموال ازغنیمت بردن تابه کلمه ایمان خـود را ایمن کردندودرحمایت آن [۲] کلمه ازین فتنها مصون ومسلم ماندند. وچون کار ایشان روشن ایستاد و نظامی پذیرفت و ایزدتعالی بعلم قدیم خـود دانسته بود که ضمیر و عقیدت منافق‌هر گز موافق زبان و دعوی او نباشد، آنگاه ایزدتعالـی پردهٔ نفاق ایشان بدرید و پیغامبر را صلی‌الله‌علیه ویاران او را برمکنون ضمیرایشان وقوف داد وایشان از روشنایی کلمهٔ اسلام که بدان التجا کرده بودند بازماندند و [۳] درظلمات شبهت که خرابی دل ایشان بدان بود ودرظلمات شهوات که خرابی تن‌ایشان بدان بود بماندند ناشنوا ازحق وناگویابه‌حق ونابینا ازحق. هرچه شنوند بگوش‌هوا شنوند وهرچه گویند به زبان هوا گویند وهرچه بینند بچشم هوا بینند. این یك تمثیل است کـه اگرحال ایشان بدین حال مانند کنی راست باشد. ومثل دیگر گفت که‌اگر حال ایشان بدان مانند کنی نیز راست باشد. مثل‌قرآن که [۴] از آسمان آمد برای حیوة دلها را ، چون مثل بارانست که از آسمان فرودآید برای‌حیوة تن‌ها را وچنانکه باران تند از تاریکی و آواز تُندر ودرفش درخش خالی

---

۱ــ پدیرد = پذیرد .
۲ــ «آن» از «ل» افزوده شد .
۳ــ اساس «و» ندارد از «ل» افزوده شد .
۴ــ «که» در اساس نیست از «ل» افزوده شد .

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

نباشدوچون فزع آن پیدا آید، آن بیابانی برخودترسان[1] شود وانگشتان در گوش کند، باآنکه چنین کند از قبضه حکم ازل[2] خلاص نیابد و از دایره تقدیر اول بیرون نیاید، همچنین مثل قرآن بدین ماند که بمانند ابر سعادت پیدا شد وبرمثال باران رحمت فرو بارید و آنچه درائنای آن از ذکر کفار ومشرکان است بمانند تاریکیها باشد که سبب حیرت ایشان گردد و آنچه ازبیان حدود وقصاص و دیگر مواجب جناياتست بهرعد ماند که دلها را از جای ببرد و آنچه بوعده امید رحمت باز گردد به برق ماند که شاه راه‌امید روشن شود و وفود حاجت‌وقوافل نیاز روان شودوهر گاه که وعید وتهدید بدان‌جماعت رسد که از آبادانی مسلمانی‌منقطع‌باشند ودربیابان خویشتن‌بینی گم راه گشته، لاجرم انگشت غفلت در گوش عقل کنند تا نشنوند و از حسرت‌وحیرت نمیرند ونمی‌دانند که ازحکم خدای تعالی نتوان گریخت و بهیچ جای از وی التجا نتوان ساخت. وچون آرامش ایشان بوعدهای قرآنست و آن همه معلق است بشرایط اخلاص، خواهدی که بدان وعدها چشم امید[3] ایشان را بکفاندی. و بازچون برق امید بجهد و راه طمع روشن کند روان شوند. و بازچون شرط اخلاص درمیان‌آید وخود را از آن بی‌نصیب بینند برجای بمانند ومتحیر گردند و اگرخواست حق تعالی آنستی خود[4] گوش وهوش وچشم‌طمع ایشان بربستی که اوقادرست بر هرچه خواهد.

و سُدّی وطایفه‌ای از مفسران گفته‌اند که این آیتها درشأن گروهی آمده است‌ازجهودان که دراول‌آنچه پیغامبرعلیه‌السلام بزمین‌مدینه هجرت

---

۱ـ اساس: پریشان ضبط متن از «ل» است.
۲ـ اساس: اول، متن برابر با «ل».
۳ـ اساس: «امید» ندارد از «ل» افزوده شد.
۴ـ اساس: خرد و، متن برابر با «ل» است.

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

کردایشان مسارعت نمودند و در قبول اسلام سبقت کردند و چون امداد نصرت بر حسب استعجال ایشان پیوسته نمی‌بود و در حجاب انتظار برای وقت خویش می‌ماند بر مفارقت جهودی و قبول اسلام پشیمان شدند و خواستند که به کفر باز گردند، حالی منافق شدند و گفتند که اگر تا آخر همچنین باشد ما از مواسات برادران خودیعنی جهودان بی‌نصیب و محروم نمانیم و اگر دولت این مرد به‌بر آید و کار او رونقی گیرد ما از روزگار او بهره‌مند و با غرض باشیم .

و ابن‌قتیبه وجماعتی ازمفسران گفته‌اند که آیتها درشأن جملهٔ یهودان آمده است که پیش از بعثت پیغامبر صلی‌الله‌علیه بنعت وصفت او اقرار می کردند و به‌یمن مبعث اوتیمن می‌نمودند ونام او به‌حضرت عزت وسیلت حاجتهای‌خودمی‌ساختند و بردشمنان بدان نصرت می‌طلبیدند وبه برکت آن‌می‌یافتند، چون آفتاب شرع ازفلك نبوت طلوع کرد و عالم‌بدان نورانی شد، پشیمان شدند و از آن باز گشتند وریاست ناپایدار بی‌اصل را برصدق و دین بر گزیدند . والهادی هوالله الکریم [۱۹]

يٰاأَيُّهَا النّٰاسُ اعبُدوا رَبَّكُمُ الَّذي خَلَقَكُم وَالَّذينَ مِن قَبلِكُم لَعَلَّكُم تَتَّقُون (۲۱)

ای مردمان، ومراد ازین غافلان[۱] اند، زیرا که خاصیت مردم‌غفلت[۲] است اعبدوا بگروید وبیکی بپذیرید[۳] پروردگار خود را ، آنکه بیافرید شما را و آنان را که پیش از شما بودند تا مگر بپرهیزید از عذابها وبرحذر باشید ازمکافات. واین قول عبدالله‌عباس است که او تفسیر عبادت، توحید گوید و دیگران معنی عبادت، پرستش گویند وبدین تفسیر خطاب مؤمنان

۱ــ «ل» عاقلان ۲ــ «ل» : عقل
۳ــ بپدیرید = بپذیرید

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

را باشد ای خدای را تعالی پرستید تاپرهیز گار باشید.

اَلَّذی جَعَلَ لَکُمُ الاَرْضَ فِراشاً وَالسَّماءَ بِناءً وَاَنْزَلَ مِنَ السَّماءِ ماءً فَاَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَراتِ رِزْقاً لَکُمْ فَلا تَجْعَلُوا لِلّهِ اَنْداداً وَاَنْتُمْ تَعْلَمُونَ (۲۲)

آن خدایی که شما را آفرید[۱] تا وی‌راپرستید، او آن خداوندست که زمین را برای شما آرامگاهی گسترده وقرارجایی آرمیده کرد و آسمان را برای شما بنایی افراشته و اجزای وی‌را بیکدیگر باز بسته گردانید و از سوی آسمان آب باران فرو فرستاد. پس بیرون آورد بسبب آن باران از میوها آنچه باشد شما را قوت. پس مگویید خدای‌را (تع) مانندان و همتایان وشما می‌دانید که او بی‌شریك وبی‌انبازست وهیچ کس بدون او چون او نیست وشایانی همتایی او ندارد. واین همه دلایل وحدانیت‌است زیراکه آفرینش آدمی باتناسب اعضاء او بروجهی که منافعی که بهریك تعلق دارد از وی حاصل آید[۲] و از اعتدال وجمال دور نیفتد و گستردن زمین هموارونرم نه‌چنان صلب که سنگ باشد که از وی انتفاع نتوان گرفت ونه‌چنان سست ونرم که آب وهوا باشد و بر آن هیأت که خواهی نماند وآفرینش آسمان بی‌عمادی از زیراو که بر آن تکیه کند وبی‌علاقه‌ای از زبر او که از آن آویخته باشد و فرستادن قطرات باران برتواتر که در شکل وحجم بیکدیگر نزدیك باشند وبهم نیامیزند واز یکدیگر دور نیفتند ومنقطع نشوند وپیدا آوردن میوها که درشکل ولون وطعم ورایحه ولذت ومنفعت مختلف باشند تا از آن البته یکی بدیگری نماند، آن همه دلیلهای قاطع وبرهانهای استوارست بروحدانیت خداوندی که موجد آنهاست و تقدیر و تدبیر آنها بهارادت ومشیت او باز بسته است وشبهت شرکت

۱ــ «ل» افزده : وشما را فرمود تا...

۲ــ «آید» در اساس نیست از «ل» افزوده شد.

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

همگنان‌از آن بریده‌است ودر آینه خرد همه کس همهٔ وجوه این‌معانی‌روشن وبی‌حجابست.

وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِنْ مِثْلِهِ وَادْعُوا شُهَدَاءَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (۲۳)

این آیت خطابست مر کافران را که به‌نبوت پیغامبر، صلی‌الله‌علیه، منکر بودند وقرآن‌را بدانچه معجزه‌اوبود قبول نمی کردند. گفت اگرشما در گمان بودید از آنچه مافرستادیم بربنده خود یعنی اگربد گمان‌باشید در فرستادن‌این زی‌محمد، پس‌بیاریدسورتی مانند آن که او آورده‌است‌یابیارید سورتی‌ازنزدیك کسی که مانند محمد باشد تازی‌زبان، نیکوعبارت، واگر به‌تنهای خود نتوانید که چنین کنید ، یاران خود راکه دون خدای تعالی می‌پرستید بخوانید تا شما را یاری دهند اگر شما راست گویانید که این قرآن مفتعل است وساختهٔ محمدست وسخن خداوند تعالی نیست. چه هر کاری که ممکن شود یامرد بنفس خود تواند کرد یابه‌معونت دیگری و مانند قرآن هیچ کس نتواند آورد نه ازنزدیك خود ونه به‌معونت دیگری. پس معلوم شد که معارضهٔ وی ممکن نیست.

فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا وَلَنْ تَفْعَلُوا فَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ (۲۴)

پس‌اگر نکردید،ای نتوانستید و خود هرگز نکنید ای نتوانید که بکنید یعنی معارضهٔ قرآن، پس بپرهیزید از آتش دوزخ،آن‌آتش که هیزم او آدمی وسنگ باشد [۲۰] أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ آن آتش که ساخته شده است وآماده کرده برای ناگرویدگان را، که کفر را برایمان و کفران را برشکر بر گزیدند.

و درین‌آیت ازدو وجه دلیل است برصحت نبوت محمد، صلی‌ـ

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

الله‌علیه. یکی آنکه کافهٔ عرب بافصاحت وبلاغت ایشان وبا آنکه خان و مان[1] در معادات پیغامبر علیه‌السلم در می‌باختند و از دوست و دشمن در دفع وی معونت می گرفتند از معارضهٔ قرآن، که معجزهٔ او بود فروماندند وبه‌عجز وقصور خود معترف شدند. و دوم آنکه درین آیت خبر کرد که هرگز نتوانند که آنرا معارضه کنند وهمچنان بود که او گفت. وخبر کردن از نابوده چون‌راست آید، معجزهٔ خبر کننده باشد. وبسیار آیت آنست که چون‌ازمعارضه قرآن عاجز آمدند،قبول‌اسلام، که تقوی عنوان آنست بریشان واجب شد ومراد ازین سنگ که هیزم دوزخ است، بتان مشرکان باشد که حسرت در آن بیش باشد که معبود خود را چون خود فرومانده و به‌عذاب مبتلا بینند، وبعضی ازمفسران گفته‌اند که مراد ازین سنگ، سنگ کبریت است که آن زودتر آتش گیرد و دیرتر فرو نشیند وناخوش بوی‌تر باشد وسوزنده‌تر ودر آویزنده‌تر باشد چون بچیزی تعلق کند دیردورشود. وبعضی‌مفسران گفته‌اند که‌مراد مطلق‌سنگ‌است‌ای آتش دوزخ‌چون سنگ رابسوزدباسختی آن،چه[2] گمان‌توان‌برد که‌آدمی‌زاده‌باناز کی‌اوچگونه‌تواند بود.ومصداق‌این‌قول‌آنست که مامی‌بینیم آتش‌صاعقه سنگ‌رامی‌بگدازد با آنك سرای‌دنیا،سرای جزا نیست و آتش دنیا به نسبت‌باآتش دوزخ کم از شرری‌باشدوبدان‌قیاس‌نتوان کرد که‌دردوزخ که‌جای‌عذابست‌چه کند واثر[3] نکایت‌اوتاچه‌حدباشد.ودرین آیت خدای‌تعالی گفت أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ‌واین دلیل‌است‌بر آنکه آتشی که‌عاصیان مؤمنان رابدان عذاب کنند[4] جز آن باشد که کافران‌رابدان عذاب کنند[4] ودلیل‌بر آنکه تفاوت یابند درعذاب آنست که

---

۱ـ «ل» : جان و مال

۲ـ اساس : آنج

۳ـ اساس : این ، متن برابربا «ل»

۴ـ۴ـ دراساس نیست از «ل»افزوده شد.

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

روایت کنند از عباس عبدالمطلب که عم پیغامبر بود که او را گفت این بوطالب را که درحق تو خدمتها دارد هیچ نافع آید کردار او؟ رسول علیه‌السلم گفت: من اورا درغرقابی یافتم از آتش‌دوزخ، اورا بیرون آوردم تابه‌پایابی رسید، اکنون آتش درزیر قدم اوست چون نعلین ودماغ او از آن می‌جوشد.

وَبَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ كُلَّمَا رُزِقُوا مِنْهَا مِنْ ثَمَرَةٍ رِزْقًا قَالُوا هَذَا الَّذِي رُزِقْنَا مِنْ قَبْلُ وَأُتُوا بِهِ مُتَشَابِهًا وَلَهُمْ فِيهَا أَزْوَاجٌ مُطَهَّرَةٌ وَهُمْ فِيهَا خَالِدُونَ (۲۵)

ای محمد مژده ده آنکسان را که بگرویدند و کردارهای شایسته کردند که‌ایشانراست بهشتهایی که درزیردرختان آن‌جویهای آب‌می‌رود، هر باری که‌از آن بهشتها از آن میوها بخورند، گویند این آنست که پیش ازین می‌خوردیم ای در دنیا، یاهم دربهشت درلون و در شکل نه درطعم ومزه. وأُتُوا بِهِ مُتَشَابِهًا بدیشان رسد ازمیوها مانند یکدیگر که همه بکمال باشد درلذت و رایحه وآنچه بکار آید. درتصدیق این‌قول شاعر گوید:

من تلق منهم تقل لاقیت سیدهم  مثل النجوم التی یسری بها الساری[1]

ای هر کرا بینی ازیشان مهتر ایشان را دیده باشی مانند ستارگان، یعنی بهرستاره‌ای که راه طلبد راه یابد. ومر ایشان راست در بهشت جفتان پاکیزه دوشیزه که حایض نشوند وبارنگیرند ورشك‌نبرند وبه‌رشك‌نیارند، در روی ایشان عیبی نه و در خوی ایشان ناسازواری[1] نه، و نه در گفتار و کردار ایشان نُقصی‌ونَقصی[2] نه وهُم فیها خالِدون وایشانند درآن بهشتها جاویدان که نمیرند وبیرون نیایند ونعیم ایشان بپایان نرسد.

---

۱ــ «ل»: ناسزاواری

۲ــ «ل» : نقیضی ونقیصی نه

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

إِنَّ اللّٰهَ لَا يَسْتَحْيِي أَنْ يَضْرِبَ مَثَلًا مَا بَعُوضَةً فَمَا فَوْقَهَا

عبدالله عباس و عبدالله مسعود، رضی الله عنهم، گفتند چون ایزد تعالی این دو مثل که گفتم در اول در شأن[1] جهودان و در شأن منافقان بفرستاد، جهودان [۲۱] آنرا منکر شدند و گفتند این سخن پادشاهان را نماند و قتاده و مجاهد گفتند چون ایزد تعالی مثل ذباب و عنکبوت بفرستاد چنانکه گفته شد، کافران گفتند مثال این مثلها بجلال خداوند تعالی لایق نباشد، این آیت منزل شد انّ الله لا یستحیی ای خداوند تعالی باز نباشد و حشمت ندارد که مثل زند بهرچه باشد و هرمثل که باشد، پشه‌ای یا فراتر از آن.

فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا فَيَعْلَمُونَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ

و پس چون او مثلی گوید آنانکه گرویده‌اند دانند که آن حقست از گفته و فرستادهٔ خداوند پروردگار ایشانست.

وَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا فَيَقُولُونَ مَاذَا أَرَادَ اللّٰهُ بِهٰذَا مَثَلًا

باز آنانکه کافر شدند و حق را بپوشانیدند، گویند چه خواست ایزد تعالی بدین مثل، يُضِلُّ بِهِ كَثِيرًا وَ يَهْدِي بِهِ كَثِيرًا بسیار کس را بدان گمراه گرداند و بسیار کس را راه نماید یعنی مؤمنان که در آن بسزا تأمل کنند، بدان راه راست یابند آن راه که ایشان را از دنیا به بهشت رساند و ناگرویدگان که در آن تأمل نکنند و در حجاب عناد خود باشند از راه بیفتند چنانکه ببهشت راه نیابند.

وَمَا يُضِلُّ بِهِ إِلَّا الْفَاسِقِينَ (۲۶) و خدای تعالی گمراه نگرداند بدان، مگر گروهی را که فاسقانند و از فرمان‌برداری و گرایش سوی حق بیرون شدند و فروافتادند.

الَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللّٰهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَ يَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللّٰهُ بِهِ أَنْ

---

۱ــ «شأن» در اساس نیست از «ل» افزوده شد.

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

یوصل و یفسدون فی الارض اولئک هم الخاسرون[۲۷]

ای آن گروه فاسقان آنکسانند که می‌شکنند عهد خدایرا ویاعهدی که‌با ایشان رفته‌است می‌شکنند ویا عهدی که‌ایزد تعالی با پیغامبران پیشین کرده‌است وایشان را فرموده تا آن عهد با امتنان خود بکنند وایشانرابدان فرمایند تا قرنی‌ازپس قرنی وعصری ازپس‌عصری، آن عهد راتازه‌می‌دارند تا چون‌وقت مبعث پیغامبر آخرالزمان باشدواوبیرون آید ونبوت خودظاهر گرداند وخلق را بخدای خواند، ایشان اورا معین باشند و درقهرمخالفان اوبکوشند. ای فاسقان این عهد را می‌بشکنند و می‌برّند آنچه ایزد تعالی اورافرموده است که بپیوندند، یعنی رَحِم را، که حق تعالی به‌پیوستن آن فرموده‌است، بریده‌می‌دارند. وبعضی‌ازمفسران گفتند که‌ایزدتعالی‌فرمودست که تصدیق پیغامبران‌را بیکدیگر پیوسته دارند وبعضی را دروغ‌زن‌نکنند. وجهودان عیسی را ومحمد را علیهماالسلام استوارنمی‌دارند وترسایان محمد را علیه‌السلم‌استوارنمی‌دارند. ویفسدونَ فی‌الارض ونیز درروی‌زمین تباه کاری می کنند وبازمی‌دارند دیگران را ازاسلام ورنجورمی گردانند درویشان مسلمانان‌را، وبریشان‌افسوس‌می کنند. و گفته‌اند بعضی‌ازمفسران، مراد ازین دانشمندان جهودان‌اند یعنی که بپوشانند صفت پیغامبرعلیه‌السلم ودیگران را ازتصدیق بازدارند ومانع می‌باشند از آن، وبد کرداری هیچ کس را دراموردینی آن‌اثرنیست که‌بد کرداری علمارا، که دیگران بدیشان اقتدا کنند درشرع وضعیف اعتقاد شوند و گذشتگان[۱] را به‌سیرت ایشان شناسند ودریشان بد گمان گردند وخداوندان‌فرمان ازستمکاری باك ندارند واز گفت‌و گوی خلق نشکوهند ورعایا خودمراد شوند وشکوه فرمانها نشناسند. وخردمندان گفتند که‌پریشانی دانشمندان چنان باشد که راه بران،

۱ـ گذشتگان = گذشتگان.

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

راه بر آن شوند واخبار گذشتگان[1] وقصص ایشان برین گواهست که هیچ شریعتی درهم نشده‌است تا اهل علم آن به‌سبب هوای خود ودوستی جاه و سبب افزونی خود چنان نشدند که افعال ایشان با اقوال نه‌مانسته‌ست واین خانه شررا یك کلیدست که‌تا آن بدست نیاید آن همه پوشیده ماند و چون آن‌بدست آید همه برهنه شود و آن وقیعت وطعن‌است درهم کاران‌او و از فضل ایزد تعالی امیداست که چون این شریعت را منسوخ نخواهد کرد ودشمنان بر آن ظفرنخواهد داد این آفت ازمیان اهل روز گاربردارد ودین [۲۲] ایشان را ازین وصمت مسلم گرداند.

كَيفَ تَكفُرُونَ بِاللهِ وكُنْتُم اَمواتاً فَاَحياكُم ثُمَّ يُميتُكُم ثُمَّ يُحيِيكُم ثُمَّ اِلَيهِ تُرجَعون(۲۸)

راندن این آیت بروجهی است که کافران را تهدید باشد ومؤمنان راتنبیه. یعنی‌ای گروه نا گروید گان چگونه‌ناخستون شوید بخداوندتعالی با سوابق نعمتها که اورا بجای[2] شما هست وشمامرد گان بودید، شما را زنده گردانیدآی نبودید، شما را هست کرد برای اظهار احسان خود، پس بازشما را بخواهد میرانید برای اظهاربی‌نیازی خود، پس بازشما رازنده خواهد کرد برای اظهارقدرت خود وباز گشت شما بدوخواهد بود تا جزا بسزا رساند بهریك ازشما. واین آیت جذبه‌ای است ازجذبات‌ایزد تعالی، که به‌سلاسل قهرولطف بند گان رابخود می کشد وبوسایط بیم وامیدخود ایشان را بخود می‌خواند.

هُوَالَّذي خَلَقَ لَكُم ما فِي الاَرضِ جَميعاً ثُمَّ اسْتَوىٰ اِلَى السَّماءِ فَسَوّيهُنَّ سَبعَ سَمٰواتٍ وهُوَ بِكُلِّ شَيءٍ عَليمٌ(۲۹)

وآن خدایست که‌بیافرید برای شما راجملگی آنچه درزمین است

---

۱ــ گذشتگان = گذشتگان.

۲ــ «ل»: براستای

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

تا بعضی را از آنکه منفعت شما را شاید در استمال آرید و بدان بـر اقامت عبادت معونت گیرید ودرباقی به‌عبرت نظر کنید وبدان وحدانیت وقدرت آفریننده خود دلیل گیرید. واین آیت دلیل است بر آنچه هرچه ایزدتعالی بیافریدست درزمین برای آدمیان راست وایشانرا مباحست انتفاع گـرفتن آن مگرچیزی که اوحرام کردست ودلیل شرعی بتحریم آن ناطق است.و یکی ازعلما گوید که مثل متاع دنیا به مایده‌ای ماند که میزبان کریم پیش میهمان محتاج نهد و آن همه اورا مباح‌باشد مگرسه چیز، یکی آنکه‌میزبان جدا کند و گوید ازین تناول مکن. دیگر آنچه مهمان دیگردرتناول آن‌برتو سبقت کند وپیش‌ازتوبردارد وسیم آنچه موافق‌طبع تونباشد وترازیان‌دارد این سه‌چیزممنوع باشد ازمهمان، باقی اورا مباح باشد همچنین هرچه در زمین آفریده است ترا مباحست مگر آنچه‌آفریننده مفروز کردست وترا از آن منع کرده، چون خمروخنزیر ومانندآن. ویا آنچه دست دیگری پیش ازتوبدان رسد واوبدان ازتوسزاوارترشود ومِلك او گردد. وسیم آنچه‌ترا زیان دارد چون سموم و آنچه بدان ماند.

واز،امام‌المتقین‌شافعی، رضی‌الله‌عنه، نقل کرده‌اند که او گفت که اصل‌چیزها برماحرامست مگردلیل حل‌قایم شود، زیرا که ایزد تعالی‌بیشتر چیزها درحجابها بداشته است چون جواهر که‌آنرا درقعردریاها ودرضمیر کانها آفریده است ومیوها که برسردرختان در ضمن پوستها آفـریده است ولیکن چون ما را ازاستخراج آن منع‌نکرده‌است، مباح‌باشد. برمثال‌آنکه کسی مایده‌ای پیش تونهد وسر کاسهای‌آن پوشیده باشد وبند سفره بسته‌و تومطلق باشی در گشادن سفره وبرداشتن سرپوش.

تفسیرباقی آیت: ثُمَّ اسْتَوىٰ إِلَى السَّمَاءِ ای چون زمین و آنچه در آن بود بیافرید،پس قصدآفرینش آسمان کرد و آنها را هفت آسمـان راست

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

کرد.

سؤال: این آیت دلیل است بر آنکه آفرینش زمین پیش از آسمان بودست ودر آیات دیگر چنانست والارض بعد ذلك دحیها[۱] که پس از آفرینش آسمان زمین را بگسترانید.

جواب: آفرینش زمین پیشتر بودست اما گستردن و راست کردن آن تا آرام جای را شاید وشایست انتفاع شود پس از آفرینش آسمان بودست وحکمت همین اقتضا کند که نخست زمین ومسکن خانه پیدا کنند[۲]، پس بناء وسقف آن راست نهند، پس صحن آنرا هموار کنند، آنگاه شایسته بودن شود. وهُوَ بِکُلِّ شَیءٍ عَلیم ای خداوند عزوجل به همه چیزها داناست، او داند که شما را چرا آفرید[۳]، دیگران را مسخر شما چرا گردانید و آسمان را از پس زمین چرا آفرید[۳] ومصلحت در آن چه بود. این جمله او داند هرچه هست بروی پوشیده نیست واز علم او بیرون نیست.

وإذْ قالَ رَبُّكَ لِلمَلائکَةِ إنّی جاعِلٌ[۲۳] فی الارض خلیفةً قالوا أتجعلُ فیها مَنْ یُفسِدُ فیها و یَسفكُ الدِّماء ونحن نُسَبِّحُ بحمْدِك و نُقَدِّسُ لَكَ قالَ انّی اعلمُ مالا تَعْلَمون (۳۰)

معظم قصهٔ آدم، صلوات الله علیه، درین آیت یافته می‌شود ودر کتاب قصص[۴] که تصنیف ماست لطایف آن آورده‌ام و آن خود کتابیست که سایر شده است و به اقطار عالم سفر کرده[۵] ومردمان آنرا بپذیرفته[۵] و آنچه از آن چاره نبود وتفسیر این آیتها بدان تعلق دارد، درین موضع ثبت افتاد.

---

۱ـ النازعات (۷۹)/۳۰

۲ـ اساس: کند، متن برابر با «ل»

۳ـ۳ـ این قسمت در اساس نیست، از «ل» افزوده شد.

۴ـ «ل»: قصص انبیا.

۵ـ۵ـ از نسخه «ل» آورده شد.

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

عبدالله‌عباس گفت که ایزد تعالی از آتش خلقی آفرید نام او جان بود و ازوی فرزندان آفرید جنیان، و یکی ازیشان ابلیس بود که نام او عزازیل نهاد وعمارت زمین بدیشان حوالت افتاد ومدتهای درازبگذشت تا ازیشان ناشایست‌ها و نابایست‌ها ظاهر شد. آنگاه خدای تعالی از آسمان ده‌هزار فرشته بزمین فرستاد وعزازیل را که از بسیاری عبادت به آسمان اختلاف می‌داشت و با فرشتگان بهم می‌بود، برسرایشان سالار کرد تاجنیان را براند وروی زمین ازیشان خالی کند وچون آن فرمان نفاذ یافت وبه امضا[1] رسید، فریشتگانرا این زمین آرام گاهی وعبادت جائی پسندیده نمود. ویك چند بماندند تا فرمان آمد بدیشان که من خلقی دیگرخواهم آفرید و اورا بجای شما خواهم ایستانید. فریشتگان گفتند که اگر آن خلق مطیع خواهند بود ماخود هستیم که در کنف عصمت تو ییم و گرد معصیت گِردما نگردد. واگر آن خلق عاصی خواهندبود، آثار رحمت توبریشان ظاهرشود، جنیان بودند و آن کارمی کردندایشان. ایزدتعالی جواب گفت ایشانرا که من آن دانم که شما ندانید. وملك‌الموت را فرمان داد تا بزمین رفت ویك مشت خاك ازهمه روی زمین بر گرفت و آنرا بدان جایگاه برد که فرمان‌بود و آنرا به آبی که اندروی همه طعمها بود بسرشت و میان مکه وطائف بگذاشت . بر آن چهل سال بگذشت . وقتی ابلیس را با فرشتگان زمین بدانجای گذر افتاد . او به‌چشم غیرت در کالبدآدم نظر کرد و فرشتگان به چشم عبرت در وی نظر کردند و گفتند اگر ما را بروی گمارند ، رحمت کنیم و اگر اورا با ما گذارند،[2] طاعت داریم. ابلیس گفت اگرمرا بروی گمارند، هلاکش کنم واگراورا با من گذارند[2]، تمرد نمایم. پس ایزد تعالی نفحهٔ

۱ــ «ل»: بمضا

۲ــ گذارند = گذارند، «ل»: گمارند.

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

رحمانی بر آن کالبد بژانید ونفخهٔ ربانی‌دروی دمید، تاآن دم آدم راراست نشاند. پس ایزد تعالی اورا شرف علم روزی کرد واز آن فرشتگان که‌بـر زمین بودند بازپرسید. آنچه آدم‌دا[1] نست، ایشان ندانستند تا بعجز و قصور خود اعتراف کردند. آنگاه آدم را[1] علیه‌السلم به‌روی ایشان بر کشیدوفرمود تا اوبگفت وایشان‌بیاموختند. پس ایشان را فرمود تا برای اکرام واحترام وی‌اوراسجده کردندو آن تحیتی‌و کرامتی بوده‌است که درشریعت ماسلام علیك گفتن ودست‌بدست دادن بجای آنست. وابلیس از آن فرمان برداری سرباززد. آنگاه ایزد تعالی حوا را ازپهلوی چپ آدم بیافرید به‌وقتی که‌آدم بغنوده بود . و ایشان را به‌بهشت مهمان خواند و برای ایشانرا نعیم بهشت مباح گردانید مگر یك جنس درخت کـه از آن بازداشت وابلیس بدلالت طاوس بـا مار آشنایی گرفت و در دهـان مـار نهـان شد و بمیان بهشت رفت و بـواسطهٔ حـوا آدم را وسواس کـرد وبر آن داشت تـا از آن درخت بخوردنـد واز آن ملك کـه یافته بـودند محروم شدند و ایشانرا ازبهشت‌بازبه‌زمین فرستادند وآدم علیه‌السلم بر کرده پشیمان شد واز خود بستوه[2] آمـد وتکاب چشم بگشاد ومثلا عالم را از آب چشم وخون جگر گلزار کرد وچون نوبت توبت آمد،زبـان اعتذار واستغفار بگشاد وعفوو رحمت ایزدتعالی او را دست گرفت.

فصل چون‌این‌جمله‌تقریر افتاد،اکنون‌به‌تفسیر آیت‌وجواب‌اشکالات آن‌بازباید آمد. و اِذْقالَ رَبُّكَ الآیه ایزدتعالی گفت‌محمدرا،یاد کن آن‌وقت که پرورد گارتووخدای‌تو گفت مرفریشتگانرا ای‌فریشتگان‌زمین‌را که من‌در روی زمین‌خلیفتی‌می آفرینم تا در [۲۴] اعانت‌حق‌واهانت‌باطل خلیفت من

۱ــ۱ــ ازنسخهٔ اساس افتاده است، از«ل» افزوده‌شد.

۲ــ «ل» : استوه

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

باشدیادرعمارت زمین‌ودر عبادت‌رب‌العالمین‌خلیفت شماباشد. آن‌فریشتگان گفتند که تودرزمین کسی‌را خلیفت می کنی که تباه کاری کنند وخون‌ناحق ریزند وما بپاکی ثنای تـرا می گوییم وبرآن پیوسته می‌باشیم. ایزد تعالی گفت من آن دانم که شما ندانید.

سؤال: فریشتگان از کجا دانستند که آدم وذریت اوچنین خواهند کرد وبه چه وجه گفتند آنچه گفتند.

جواب: چون کالبد آدم‌را علیه‌السلم که مرکب بود ازموادمختلف، مرکب اضداد دیدند ودل‌اورا که مستعد همه‌خیرات بود نشانهٔ تیرهمه‌بلاها یافتند، دانستند که نتیجه اختلاف سبب فساد باشد وحاصل معارضه موجب بی‌باکیها گردد. وپرسیدند که چه‌حکمت است درآفرینش چنین گروهی با آنکه ما در کنف عصمت تو‌ییم وبراقامت عبادت تـوموظبت می‌نماییم و مکنون ضمیراین حکمت چه‌مصلحت تواند بود، یانیز ازوجه تعجب گفتند با چنین سوابق که تـرا براستای ایشانست چگونه بچنین جنایتها خود را آلوده کنند وبه‌چه دلیری برآن اقدام نمایند وبچه تأویل خون ناحق ریزند که خود نداده باشند وجانی ستانند که بازنتوانندداد. برین‌جمله این سؤال نه‌برای‌اعراضی بودست ازحکم ونه ازبرای اعتراضی بودست درحکمت، ولیکن خواستند تا برسراین واقف شوند وجمال حقیقت در آیینه بصیرت ببینند. تـا ایزد تعالی گفت من آن دانم کـه شما ندانید با این فساد یعنی[1] صلاح دیگران دانم وبا پریشانی حال گروهی نظام کارباقیان شناسم. درین چه‌حکمت بود که ایزد تعالی ملایکه را بآفرینش آدم اعلام داد؟

جواب: تاروزنامهٔ کائنات از کارنامهٔ تقدیرات[2] کشف افتد ونزدیك ایشان روشن شود که آنچه ورای پرده غیب است پیش علم ازل محجوب

۱ــ «ل» : بعضی. ۲ــ اساس : نقل برات، متن برابر با «ل».

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

نیست، ونیز چون بآدم رسید، اِنّی جاعِلٌ فِی‌الاَرض خَلیفَةً، داند که اورا برای زمین آفریدند وحالی دل‌بربودن بهشت ننهد وچون اورا ببهشت‌برند، داند که‌به‌مهمان‌رفته‌است‌وبه‌یقین‌داند که این‌نوبت برای جاوید بودن‌نیست. ونیز فریشتگان دل برعزل خود بنهند ودر آن بیقین شوند. نیز یکی از علما گفت چون ایزد تعالی آتش را بیافرید، فریشتگان از آن برخود بترسیدند وایزد تعالی ذکر آفرینش آدم بدیشان رسانید، تا ایمن شدند ودانستند که قومی دیگر برای آن آفریده خواهند شد.

وعَلَّمَ آدمَ الاَسْماءَ کُلَّها ثُمَّ عَرَضَهُم عَلَی المَلائکَةِ فَقالَ اَنْبِئُونی بِاَسْماءِ هؤُلاءِ اِنْ کُنتم صادِقین (۳۱)

ای بیاموخت ایزد تعالی آدم را علیه‌السلم، نام چیزها و گفته‌اند نام فرزندان وی بتمامی، پس ایشان را همه عرضه کرد برفریشتگان و گفت آگاهی‌دهیدمرا بنام‌این‌چیزها اگرتوانیدودانیدوراست گوی‌بودید در آنچه فضیلت می‌دانستید خود را بر آدم.

قالُوا سُبْحانَکَ لا عِلْمَ لَنا اِلّا ما عَلَّمْتَنا اِنَّکَ اَنْتَ العَلیمُ الحَکیم (۳۲)

فریشتگان گفتند پاکی‌تر است نیست ما را دانشی، جز آنکه توما راآموخته‌ای. ای[1] چون این چیزها تومارانیاموخته‌ای چگونه‌توانیم گفت، که توبی دانای برحقیقت ودرست کاربحکمت، چون بعلم‌خود می‌دانی که ندانیم بحکمت خود ما را تکلیف مکن که نتوانیم.

قالَ یا آدَمُ اَنْبِئْهُم بِاَسْمائِهِم فَلَمّا اَنْبَاَهُم بِاَسْمائِهِم قالَ اَلَمْ اَقُلْ لَکُم اِنّی اَعْلَمُ غَیْبَ السَّمواتِ والاَرضِ وَاَعْلَمُ ما تُبْدُونَ وما کُنتم تَکْتُمُون (۳۳)

پس‌ایزد تعالی گفت آدم را علیه‌السلام: ای آدم آگاهی ده ایشان را بنامهای اینان. پس چون ایشانرا آگاهی داد ایزد تعالی گفت من نگفته

---

۱ــ «ای» در اساس نیست، از «ل» افزوده شد.

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

بودم شما را که من دانم نهان آسمانها وزمین ومن دانم آنچه شما اکنون پیدا می کنید و آنچه آنگاه می‌پوشانیدید.

لطیفه چون ایزدتعالی مرفریشگان [۲۵] را فرمود که نام چیزها بگویید، گفت اَنْبِئُونی ای مرابگویید [۱] وباز آدم را گفت اَنْبِئْهُم ایشانرا آگاهی ده‌تا اگرفریشتگان گفتندی حق استادی ایشان بر آدم متوجه نشدی، چون آدم گفت حق استادی او بریشان متوجه شد وفضیلت او ثابت گشت. فریشتگان آنچه ندانستندازوی بیاموختند وبشاگردی او گردن نهادندلاجرم فرمان بود که او را سجده کنند و بدین مطاوعت توقیر و احترام او ظاهر گردانند وبمتابعت وانقیاد خود معترف شوند.

وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَىٰ وَاسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ (۳۴)

یعنی یاد کن ای محمد آن وقت را که ما گفتیم مرفریشتگانرا، که سجده کنید آدم‌را. پس ایشان سجده کردندمگر ابلیس که اوسرباز زدوبزرگ منشی کرد و گشت ابلیس از ناگرویدگان وناسپاسان.

این آیتها دلیل است بر آنچه علم را برعبادت فضیلت است زیرا که سابقهٔ عبادت ملائکه را بود وابلیس از آن حظّی بسیار داشت ولیکن چون علم بدست آدم بود، مسجود ایشان شد. ونیزدلیل است برفضیلت این سخن که معجزهٔ اول پیغامبران آدم و آخر ایشان محمد، علیهم السلم، سخن بوده است.

و قاضی ابوالقاسم نصرآبادی گفته است که چون دانستن نامهای چیزها سبب این کرامت بود، توان دانست که دانستن معانی چیزها خصوصاً احکام شریعت وحقایق حکمت راچه منزلت باشد.

---

۱ــ «ل» : مرا آگاهی دهید

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

وَقُلْنَا يَا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَزَوْجُكَ الْجَنَّةَ وَكُلَا مِنْهَا رَغَدًا حَيْثُ شِئْتُمَا وَلَا تَقْرَبَا هَٰذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ (۳۵)

وما گفتیم آدم را علیه‌السلم که تو وجفت تو، یعنی حوا، آرام گیرید در بهشت وبخورید از نعیم آن چنانکه خواهید وچندانکه خواهید که در آن با شما مضایقتی نرود آنگاه که خواهید و آنجا که خواهید و نزدیك مشوید بدین درخت که آنگاه از ستمکاران باشید برخود.

وبعضی از اصحاب تأویل گفته‌اند که آن بهشت که آدم را آنجا بردند بهشت جاوید نبوده است بل که باغی بودست درزمین یا در آسمان. ولیکن درست آنست که آن بهشت جاوید بودست ودر آن درخت که از آن نهی کردند، میان مفسران اختلافست.

امیرالمؤمنین‌علی، کرم‌الله وجهه، گفته است که آن درختی بود که انوار[۱] ازمیان پوست آن مانند صمغ بیرون آمدی. و عبدالله عباس گفت درخت گندم بودست اورایك ساق‌بلندبررفته وقوی گشته وبرسراوبر گهای بسیار مانند چتری، چنانکه لشکری انبوه درسایه‌آن قرارتوانستی گرفت و دانه‌های بسیار داشت هریك از آن درحجم گُردهٔ گاوی، نرم‌تر ازمسکه و شیرین‌تر از انگبین. و درخبر آمده است که امیرالمؤمنین ابوبکر، رضی‌الله عنه، از پیغامبرصلی‌الله علیه پرسید که این چه درخت بود؟ گفت: آن درخت مبارك خوشه گندم بود. از علی‌و عبدالله عباس و عبدالله مسعود و سدی روایت کرده‌اند که‌آن درخت رز بودست واز آن جهت امروز سر شر اوست. فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ

پس اگر شما از آن درخت بخورید از جمله ستمکاران باشید بجای[۲] خویشتن.

---

۱ــ «ل»: کافور

۲ــ «ل»: براستای

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

فَأَزَلَّهُمَا الشَّيْطَانُ عَنْهَا فَأَخْرَجَهُمَا مِمَّا كَانَا فِيهِ وَ قُلْنَا اهْبِطُوا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ وَلَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَمَتَاعٌ إِلَىٰ حِينٍ (۳۶)

پس بلغزانید[۱] دیو ایشانرا، ای آدم وحوا را، از آن پایگاه که یافته بودند وبیرون آورد ایشانرا از آنچه در آن بودند از نعیم بی‌پایان وبهشت جاویدان. وما گفتیم آدم وحوا را وابلیس ومار وطاوس را فرو روید از بهشت بزمین و از منزلت بلند بمنزلت پست و بعضی ازشما مر بعضی را دشمن باشید ای آدم وذریت او و دیو و اتباع او دشمن باشید [۲۶] مر یکدیگر را وشما را باشد درزمین آرام جای. ومتاعٌ إلی حینٍ وبرخوردارى تا هنگامی که[۲] انتهای آجال شما یا ابتدای کار قیامت باشد.

آنگاه آدم علیه‌السلام به‌سر ندیب افتاد وبه‌یمن قدم وی واثر بهشت که با وی باقی بود، آن زمین منبت عطرها ومعدن گوهرها شد و حوا به جُدّه افتاد نزدیك مکه و ابلیس به ایله افتاد و مار به اصفهان و طاوس به میسان.

فصل زلّت آدم بدان بود که در تأویل خطا کردند از آنچه نهی لاتَقْرَبا را برتنزیه حمل کردند نه برتحریم یعنی گمان برد که اولی آنست که از آن بازباشد وندانست که بروی واجبست بازبودن یا پنداشت که مراد همین یك درخت است نه جنس درخت. یا گمان برد که بدرخت نزدیك نباید شد اما ازثمرهٔ آن خوردن زیان ندارد. روایت کنند که خود نزدیك آن درخت نرفت و حوا دانه‌های آن بچید وبه‌نزدیك او آورد تا بخورد.

فَتَلَقَّىٰ آدَمُ مِن رَّبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ (۳۷)

پس بگرفت آدم علیه‌السلم ازخداوند وپروردگار خویش کلماتی که خدای تعالی او را تلقین کرد یا بدو وحی فرستادیا به‌الهام در دل او

---

۱ــ «ل» بشخانید ...

۲ــ اساس «که» را ندارد از «ل» افزوده شد.

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

افکند تا او گفت :

رَبَّنا ظَلَمْنا أَنْفُسَنا وَإِنْ لَمْ تَغْفِرْ لَنا وَتَرْحَمْنا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخاسِرِينَ[1]

پس ایزدتعالی به‌برکات این کلمات توبه او پذیرفت انه هوالتواب الرحیم که اوست آن بسیار توبه پذیر ازمجرمان وپیوسته بخشایش بر عاصیان . وبعضی از قُرا خوانده‌اند فَتَلَقّی آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِماتٌ ای دست گرفت آدم را علیه‌السلم کلماتی که ازخداوند وی بدورسید. آنگاه ایزد تعالی توبهٔ اوپذیرفت . وبرقرائت اول معنی این کلمات چیزهایی بوده باشد که به اعتراف نمودن به گناه بنده تعلق دارد و برقرائت دوم معنی کلمات چیزهایی بوده باشد که به‌فضل وسعت رحمت ایزدتعالی باز گردد.

قُلْنَا اهْبِطُوا مِنْها جَمِيعاً فَإِمّا يَأْتِيَنَّكُمْ مِنِّي هُدىً فَمَنْ تَبِعَ هُدايَ فَلا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلا هُمْ يَحْزَنُونَ (۳۸)

ای گفتیم ایشانرا که فرو روید از آن جایگاه . وبعضی از مفسران گفته‌اند که هُبُوط اول‌ازبهشت‌بودبه‌آسمان وهبوط دوم از آسمان بود به زمین وبعضی گفته‌اند که هبوط اول ازمکان ومنزلت بوده است و هبوط دوم ازمکانت ومرتبت .

مصنف گوید که هبوط اول برای پاداش زلت بوده است وهبوط دوم برای اظهارحکمت . ای حکمت درتقدیر زلت آن بودتا بهانه‌ای گردد ودرعالم تکلیف‌افتند وعُرضهٔ امرونهی شوندومتحمل خطاب شرع گردند. چون بحق آن قیام نمایند وشرایط آنرا اقامت کنند، مستحق‌رضای مولی و سزای جوار عزیز او گردند فَإِمّا يَأْتِيَنَّكُمْ ، پس اگر بشما آید ازمن که خداوندم پیغامبری وشریعتی و کتابی وفرمانی ، پس‌هر که پس رَوی کند آن راه راست مرا ومتابعت نماید آن پیغامبر و فرمان مرا ، نباشد بریشان

---

۱ـ الاعراف (۷) /۰۲۳

بیمی‌ونباشد ایشانرا اندوهی بجهت گذاشت دنیا .

وَالَّذِینَ کفرواوکذَّبُوابِآیاتِنا اولئِکَ اَصْحابُ النّارِهُم فیها خالِدونَ(۳۹)

و آن کسانی که بپوشانیدند نشانیهای مارا وبدروغ نسبت کردند پیغامبران ما را،ایشانند آنکسانی که دوزخ رابرای ایشان ساخته‌اند وایشان در آن مانند جاویدان که هر گز از آن بیرون نیایند .

فصل [۱] این جمله که رفت [۲] قصهٔ آدم بود وازپس آن قصهٔ موسی علیه‌السلم وقوم وی بنی اسرائیل آید واین کلمات درمقدمهٔ آن گفته شود تا چون بتأمل پیوندد، مقاصد آیات بهترمعلوم شود .

درمصر والیی بودنام او ولید مُصعَب و گویند مصعب رَیّان ، اورا فرعون گفتندی، وملك عمالقه‌را فرعون گویندچنانکه ملك عجم را کسری وملك روم را قیصروملك ترك را [۲۷] خاقان، واین فرعون‌به‌سبب درازی مدت وبسیاری عدت بخود مغرور شد و رعیت خود را بی عدد و کم مدد یافت، دعوی‌خدایی کرد خلق را به‌بند گی خودخواند ونیز بی‌اصلی وبدگوهری او برین بی‌خردی رخصت داد . و خردمندان گفته‌اند بی‌باکی نشان ناپاکی است. وهمواره برخود می‌ترسید و ازمنجمان و کاهنان باز می‌پرسید که عاقبت این کارچه خواهد بود وانجام‌این بکجا رسد. تاآنگاه که فرعون را فَرِعون ایزدی [۳] ازو گسسته‌شد. خوابی‌هایل [۴] دید. باشارت اهل مشورت معلوم شد که زوال‌ملك وی بردست اسرائیلی بچه‌ای‌خواهد بود که هنگام ولادت اونزدیکست. ومنجمان او را آگاهی دادند که فلان شب این گوهر در کان خود قرارخواهد گرفت واین دُر در صدف خود

۱ــ اساس «فصل» را ندارد از «ل» افزوده شد .

۲ــ «رفت» از نسخهٔ اساس افتاده است از «ل»تصحیح شد.

۳ــ «ایزدی» در اساس نیست ، از «ل» افزوده شد.

۴ــ «ل» : خوابی هایلی .

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

آرام خواهد یافت . و عمران را که پدر موسی بود منصب امانت و اعتماد ارزانی داشته بـود. فرعون او را پیش خواند وسوابق مکارم خویش باز گفت ومکانت‌وامانت وی تقریر کردو گفت وقوف تو براحوال اسرائیلیان بیش باشد باید که این شب میان مردان وزنان ایشان جداکنی وهراحتیاط که درامکان‌آید واجب داری . عمران برحسب فرمان چنان کرد و در آن دیارمثلا ازمردان دیّار نگذاشت وخودنزدیك‌اهل‌خود بماند واتفاقی افتاد که خامه ازل نقش آن نگاشته بود. پس اهل‌خود را گفت همانا مطلع این ستاره دولت ازفلك ما خواهد بود واین همه‌تعبیهٔ رای پیرای و روزآرای[1] این نگار اقبال ما بود وتمام شدن این سعادت جزپنهان داشتن آن نباشد . وفرعون آن شب [2] منجمان را تمامت جمع مـی‌داشت تا احوال نجوم را مراقبت می کردند ومطالع طوالع نگـاه می‌داشتند تا چون بودنی بـود و دلایل آن نزدیك ایشان[3] ظاهرشد، گروهی که [4] ازایشان خود را به‌حذق و صدق مخصوص مـی‌دانستند، گفتند کـه کـار آسمانی را به‌آسانی دفـع نتوان کرد وتقدیرحق به‌تدبیرخلق بدل‌نشود. وفرعون علیه‌اللعنه از آن روز بازمثال داد تا هرفرزندی که از بنی‌اسرائیل بزادی، اگرپسرینه بودی بـه شمشیر بگذرانیدندی واگردخترینه بودی برده بردندی، تا گویند که هفتاد هزارشیرخواره را بکشت و کشنده خودرا در کنارخودتربیت کرد. وچون مورد سعادت بدین مـولدِ سیادت رسید، موسی علیه‌السلم، ازمشیمهٔ غیب به‌فضای‌دنیا آمد ومادر وی به‌الهام ربانی و وحی آسمانی او را درصندوقی نهاد و درنیل مصرانداخت . گویند دایه‌ای که بوقت ولادت موسی بوداز

---

۱ــ «ل» : روی آرای

۲ــ اساس «شب» را ندارد از «ل» افزوده شد.

۳ــ اساس «نزدیك ایشان» را ندارد از «ل» افزوده شده .

۴ــ «که»در اساس نیست از «ل» افزوده شد .

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

جاسوسان فرعون بود اما بسبب مِهری که در دل او افتاد مُهری بر زبان او افتاد تا آن‌حال پوشیده داشت. و گویند موکلان فرعون تتبع اسرائیلیان می کردند تا چون دایه را به‌خانهٔ مادر موسی بردند ایشان ناگاه دررفتند. دایه موسی را برداشت ودرتنور تافته نهاد وسرآن فرونهاد و گفت هنوز ولادت نبوده است و وقت‌آن نیست. چون ایشان باز گشتند موسی را از تنور بر کشیدند بسلامت. و گویند درودگری که آن تابوت تراشیده بود که موسی را درآن نهادند سه‌کرت بدرخانهٔ فرعون رفت وخواست تا به‌ولادت خبردهد، ایزدتعالی هربار زبان وی را بسته گردانید تا ازآن باز گشت وتوبه کرد. واتفاق چنان بود که فرعون درآن روزبنظارهٔ نیل آمده بود چون آن صندوق بر روی آب پیش اوآمد، بفرمود تا بگرفتند و بگشادند. در ضمن آن کودکی دید که گشاد نامهٔ قبول دلها داشت. فرعون و ایسیه دختر مزاحم اسرائیلی که درنکاح وی بود اورا بپذیرفتند وموسی نام نهادند وبزبان عبری مو، آب باشد وسا[1]، درخت باشد ای یافته میان آب ودرخت. وبرای وی دایه‌ای طلبیدند [۲۸] والاخرمن‌الامر به‌مادرموسی نشان یافتند. او را بیاوردند وپس از آنچ موسی پستان هیچ دایه نمی‌ستد وشیر هیچ کس نمی‌خورد، گویی که الهام‌اورا گفتی که این پستان بستان و ازین شیر سیرشو و اوآن اشارت را قبول کرد و در حجر مادر درخانهٔ دشمن تربیت یافت.

گویند که روزی فرعون بر روی موسی بوسی داد اوآنرا از سر غیرت‌دین که‌نهال‌آن دردل اونشانده بودند، به‌تپانچه‌ای مقابل کرد وفرعون ازجای بشد وخواست که تیغ نیلوفری را ارغوانی کند ازخون موسی، تا ایسیه پیش رفت و گفت نمی‌داند که چه می کند ومؤاخذت نادان از عدل

---

۱ــ «ل» : شی

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

دور افتد. بفرمود تا طشتی آتش پر کردند و پیش موسی نهاد. موسی پاره‌ای از آن بر گرفت و در دهان نهاد. اینجا دقیقه‌ای است که ابتدا دست به آتش کرد که ذره‌ای نترسید، زیرا که دست او غازی بود به‌طپانچه‌ای[1] بحق که بر روی فرعون زده بود. بازچون در دهان نهاد سرزبان او بسوخت و آن عقده‌ای گشت و بماند تا آن روز که خلعت نبوت می‌پوشید، گفت وَاحْلُلْ عُقْدَةً مِنْ لِسَانِي[2] زیرا که بزبان با فرعون رفقی می کرد و او راپدر می‌خواند. این اشارت بدان دارد که هیچ چیزازنیکو کاری ضایع نباشدو هیچ‌چیز[3] ازنقیض آن[3] بی‌اثر نماند.

وچون موسی علیه‌السلم مرد شد، ازفرعون گسسته گشت وتنهایی اختیار کرد. تا روزی یکی را ازنزدیکان فرعون با یکی ازخویشان موسی خصومتی‌افتاد. موسی علیه‌السلم خویش خود را نصرت کرد وبه‌یک مشت خصم‌اورا بیفکند وفرعون خواست که آنرا انتقام کند. ناصحی‌موسی‌راخبر کردتااوحزم‌خود گرفت‌وعزم‌سفر کردوبی‌پیوند[4] وزاد وراحله ازشهربیرون شد و راه بی‌راه گرفت و می گفت عَسَىٰ رَبِّي أَنْ يَهْدِيَنِي سَوَاءَ السَّبِيلِ[5]، تابمدین نزدیك رسید وبرآبی فرودآمد و دختران شعیب‌را علیه‌السلم دید که رمهٔ گوسپند به‌آب خورآورده بودند، به‌سبب زحمت اجانب تجنب می‌نمودند و او بدان کار قیام نمود و گوسپندان را آب داد و بدیشان باز سپرد وخود در سایهٔ درختی بنشست و به‌لقمهٔ خالی محتاج بود و گفت رَبِّ إِنِّي لِمَا أَنْزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ[6] و ایشان باز گشتند و پدر را از آن

---

۱ــ «ل» توانچه.
۲ــ طه (۲۰) /۲۸.
۳ــ۳ــ اساس ندارد، از «ل» افزوده شد.
۴ــ اساس «و» ندارد، از «ل» افزوده شد.
۵ــ القصص (۲۸) /۲۱.
۶ــ القصص (۲۸) /۲۴.

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

حال آگاهی دادند و اودخترمهتر را بازفرستادتا موسی را بخواند. وچون نزدیك شعیب آمد و حق ما حضر بگزاردند، موسی سر گذشت خود باز گفت وشعیب اورا مژده دادو گفت لاتَخَفْ نَجَوتَ مِنَ القَومِ الظّالمین[1] و او رابرای شبانی‌مزدور گرفت ودخترمهتر خویش بدوداد وده سال آنجا بماند وپس‌از هشت سال دختر بدوتسلیم کرد ومیان ایشان فرزندان بودند.

وچون ده‌سال‌تمام شد، موسی‌خواست که‌بطلب‌برادر خودبیرون رود. ازشعیب‌دستوری خواست. روی بمصرنهادوچون به‌میان بیابان‌رسید وشب درآمد وابر تیره پیدا شد، دخترشعیب حاملـه بـود، اتفاق را وقت ولادت آمد. هرچند خواستند که ازسنگ وآهن که با ایشان بود کوغی[2] جهدمیسر نشد. متحیربماندند تا ایزدتعالی که دلیل‌متحیرین‌است اورابخود راه نمود ودر گوشهٔ بیابان آتشی بلند پیدا شد. چون موسی علیه‌السلم آنرا بدید، عنان طلب سوی آن تافت و کسان خود را خرسندی داد فقالَ لاَهلِهِ امْکُثُوا انّی آنَسْتُ ناراً لَعَلّی آتیکُم مِنها بِقَبَسٍ اَوْاَجِدُ عَلَی النّارِ هُدیً[3] و گفت مراهل خود راکه درنگ کنید که من آتشی دیدم مگراز آن پاره‌ای توانم آورد یا آنجا راهی توانم یافت. وچـون بدان نزدیك شـد، آتشی دید که ازمیان‌درختی‌ترشعله می‌زد وزبانه می کشید. حیرت[4] موسی‌علیه‌السلم زیادت شدجذبهٔ حق اورادست داد، ندایی‌شنید که إنّنی آنَاالله لااله الاّآنا[5] فرمان بود کـه فاعبُدنی واقِمِ الصلوٰة لِذکری[6] و تا تعجیل نکنی وبربساط نشاط گستاخ [۲۹] نشوی و زیادت از آنچ بتودهند نخواهـی کـه سرای

---

۱ـ القصص (۲۸) / ۲۵

۲ـ «ل» : کوخی.

۳ـ طه (۲۰) / ۱۰و۱۱

۴ـ اساس : «حیرت» را ندارد از «ل» افزوده شد.

۵ـ طه (۲۰) / ۱۴ ۶ـ طه (۲۰)/۱۴

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

مراد دیگرست وهنگام آن منتظرست وبخواهد بود ان الساعة آتیه .

وچون موسی علیه‌السلم با اهل‌خود پیوست، دانست که این راه زحمت برنتابد . ایشانرا به شعیب باز رسانید و خود مجرد به مصر آمد وایزدتعالی به‌هارون علیه‌السلم‌وحی فرستاد واورا برسیدن موسی علیه‌السلم خبرداد و اوشرط استقبال بجای‌آورد وغرهٔ ، ذی‌الحجه بر گوشهٔ نیل‌مصر یکدیگر را بدیدند و داد شادی وصال بدادند. وفرعون شارستانی ساخته بود چنانك کس بی‌راهبری بمیان‌آن راه نتوانستی برد . موسی و هارون علیهم‌السلم بدر آن شارستان رفتند وبهر کس وسیلت طلبیدند تا خبر ایشان به‌فرعون رساند ومدتی دراز بماندند که هیچ کس بدیشان التفاتی نکرد و سخن ایشان نشنید تا آخرالامر خبرایشان به فرعون رسید وایشان را پیش خواندو گفت شما کیانید وچرا آمده‌اید ، اگردرویشید تا مالی دهم واگر مظلومیدتافریادرسم، گفتندمابه‌رأی‌خودوبرای‌خود نیامده‌ایم إِنَّا رَسُولَا رَبِّكَ[1] ما فرستادگان خداوند توییم . فرعون بدین کلمه ازجای بشد و بترسید که نباید که ناموس اوتباه شود ودیگران بدانند که اونیزبنده است و او را هم خداوندی است وبرموسی از گفتهٔ وی انکار کرد و از گذشتهٔ خود او را یاد داد و گفت أَلَمْ نُرَبِّكَ فِينَا وَلِيدًا[2] آیا تو کودك خردنبودی که‌ما تورا تربیت کردیم وَلَبِثْتَ فِينَا مِنْ عُمُرِكَ سِنِينَ[3] و درمیان ما از عمرخود سالها بوده‌ای . وچون سخن میان ایشان دراز شد، فرعون گفت اگر معجزه‌ای داری،بنمای. آنگاه موسی علیه‌السلم عصایی که بدست داشت بینداخت و آن اژدهایی شد بزرگ وسوی فرعون حمله برد و او ازجای برخاست و گویند که آن روز چهل بار بمتوضّی رفت پس‌ازآنك خود را چنان نگاه

---

۱ــ طه (۲۰) /۴۹.
۲ــ الشعراء (۲۶) /۱۷.
۳ــ الشعراء (۲۶) /۱۷.

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

داشتی که درچهل شباروز یکبار بیش نرفتی بسبب تقلیل غذا وتلطیف آن. پس فرعون اتباع خود را جمله کرد وبا ایشان مشورت پیوست و گفت‌این دو برادر جادوانند دانا ، می‌خواهند تا شما را از جای شما به‌جادویی بیرون کنند ، اکنون چه صواب بینید و به‌چه اشارت کنید؟ گفتند : فرمان تراست‌وصواب نزدیك‌ماآنست که جادوان دیگرفراهم آری تاکردارایشان را معارضه کنند. فرعون‌آنرا پسنده داشت وبفرمود تاازاطراف ممالك وی هفتاد هزارجادو گِرد کردند و ازهر هزار، سه تن‌را برگزیدند وجایگاهی معیّن کردندومیعادی نهادند وآنجا حاضر شدند . هفتصد چوب و هفتصد رسن ساختند واقصای مجهودمبذول داشتند وساختهای‌خودرا ظاهر کردند و درحرکت‌آوردند . موسی علیه‌السلم عصای خود را بینداخت و او باز اژدهایی شد و دهن باز کرد وآن همه را به‌دم درکشید ونیست کرد و باز همچنانك بودعصا شد. موسی‌آنرا بدست گرفت وچون سحرهٔ فرعون‌آن بدیدندودانستند که‌اوبرحق است‌و ایشان‌برباطل، به‌خدای موسی‌بگرویدند و موسی را تصدیق کردند وفرعون ازجای بشد وایشانرا متهم کرد و گفت خود موسی استاد شماست که اوشما را جادویی آموخته است و ایشانرا بترسانید وخواست که ازآن اقرار باز دارد. وایشان چون ذوق ایمان یافته بودند و روح زندگی حقیقی بدیشان رسیده ، گفتند از گفتار و کردار تو باکی نیست وهرگز رضای تورا برآنچ مایافته‌ایم برنگزینیم. وفرعون از باطل خود بازنگشت و کسان خود را گفت نمی گذارید تاکار موسی را کفایت کنم و اورا خود بکشم . وهرکسی آن رأی را تصویب کردند و گفتندا گرتوقّفی‌رود ومدت یابد، مادّت گیرد وتدارك آن‌دشوارتوان کرد ومعالجت‌این درد جزدر معاجلت قتل‌نیست . وخربیل که عم زادهٔ فرعون بود ، گفت از خدای بترسید و گفت أَتَقْتُلُونَ رَجُلاً أَنْ يَقُولَ رَبِّيَ اللهُ

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

وَلَقَدْجاءَكُم بِالْبَيِّنَاتِ مِنْ رَبِّكُمْ[1] چگونه کشید کسی را که می گوید که پروردگارمن خدایست وحجتها وبرهانهای آن نزدیك شما آورده است؟ [۳۰] وفرعون، هامان را که وزیر او بود فرمود تا برای وی کاخی بلند سازد وپنداشت که از آن به آسمان توان رفت. وچون تمام شد بادی عاصف در آمد عالیها سافلها کرد. وچون موسی علیه السلم دید که ایشان بهیچ چیز تنبیهی نمی یابند، بریشان دعای بد کرد تا ایزد تعالی طوفان فرستاد وبه قحط وانواع بلا ایشانرا مبتلا گردانید واز هوا ملخ بارانید و از زمین غوك رویانید. وبنی اسرائیل از آن همه بلاها مصون می بودند و گرد مکروه گرد ایشان نمی گشت، تا آن حد که ایزد تعالی آب جویهای فرعونیان را خون گردانید وهر گاه که یکی از بنی اسرائیل به لب جویی رفتی چندانك خواستی آب برداشتی و بازچون یکی از آل فرعون هم از آن جوی آب برداشتی خون سیاه گشتی درظرف او، وهر گاه که چیزی ازین عذابها فرود آمدی، پشیمان شدندی و به موسی بنالیدندی تا به دعای او دفع شدی و باز بکفر خود رجوع کردندی و بدان باز شدندی.

وچون مدت فرعونیان به پایان رسید ومهلت او در آمد، ایزد تعالی وحی فرستاد به موسی علیه السلم که بنی اسرائیل جمله کن آخر شب از شهر مصر بیرون بر. موسی آن فرمان بدیشان رسانید وایشان امتثال نمودند. گویند عدت مردان جنگی ایشان که سن هریك زبر بیست سال بود و زیر شست سال، به ششصد هزار برسید وفرعون چون خبر یافت با اتباع واشیاع خود بیرون رفت و بر اثر موسی علیه السلم بشتافت با هزار هزار وهفتصد هزار سوار. چون به موسی علیه السلم نزدیك شد، بنی اسرائیل برخود بترسیدند و گفتند که نباید که این کار بر نیاید وخواستند که باز گردند ومتابعت فرعون

---

۱ـ المؤمن (۴۰) /۲۹.

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

اختیار کنند. موسی علیه‌السلم گفت اِنَّ مَعِیَ رَبّی سَیَهْدِین[1] خدای من[2] یار منست آخر او مرا راه نماید. آنگاه ایزد تعالی ابری سیاه برسر فرعونیان پیدا آورد که جهان برایشان تاریك شد وپنداشتند که شب آمد وقوم موسی در روشنی روز بماندند وبراندند تا بکنارهٔ دریا رسیدند. بعضی گفتند که آن رودنیل بود و بعضی گفتند که دریای قلزم بود وبعضی گفتند که آن دریای پارس بود درعرض چهارفرسنگ. وموسی علیه‌السلم بفرمان ایزدتعالی عصا بر روی آب زد تا دوازده کوچه پیدا آمد همه خشك و اسباط بنی‌اسرائیل از آنها چنان بگذشتند که هیچ کس ازیشان نمی[3] نمی‌دید. وچون آب را عبره کردند بر آن طرف بایستادند تاحال فرعونیان را مشاهده کنند وبراثر آنك بنی اسرائیل در آب رفتند [4] فرعونیان برسیدند [4] و او خواست تا بریشان تمویهی کندو آن راههای خشك را که برای اسرائیلیان پیدا آمده بود بدیشان نمود که می‌بینید تا ازهیبت من چگونه شده است. وعنان باز کشید وباخود می‌هراسید تاجبرئیل علیه‌السلم بیامد برصورت آدمی براسب مادیان سیاه سوار وازپیش فرعون در آب راند . ومرکب فرعون فحلی بود که بر آن مادیان بخاست وعنان اختیاراز دست وی بستدودر آب رفت ودیگران او را متابعت کردند. وچون فرعونیان در آب جمله شدند، موجی بخاست وهمه را غرقه کرد واسرائیلیان گفتند ایشان بر آن طرف دریا بسلامتند ایزد (تع) آب را فرمان داد تا فرعون و گروه وی را تمامت بر کرانهٔ دریا افکند تااسرائیلیان ایشانرا برأی‌العین بدیدند وجامه وسلاح واسباب ایشان باز- کردند و بدان استظهاری یافتند . در جمله گذشتگان فرعونیان عبرت

---

۱- الشعراء (۲۶) /۶۲.

۲- «من» در اساس نیست ، از «ل» افزوده شد .

۳- متن : «نمی» را ندارد ، از «ل» افزوده شد.

۴-۴- اساس ندارد ، از «ل» افزوده شد .

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

آیند گان شدند و گذاشتگان ایشان مثله ماند گان گشتند .

فَمَا بَكَتْ عَلَيْهِمُ السَّمَاءُ وَالْأَرْضُ وَمَا كَانُوا مُنْظَرِينَ [۱]، درین موضع دقیقه‌ای‌هست که موسی علیه‌السلم ازوقت ولادت برمرکب آب سوار شده بود و با آشنا آشنا گشته، آب را عَبَره کرد و فرعون با آب بی‌آبی [۲] کرده بود و او را زیر دست خود پنداشته وهذه الانهار تجری مِنْ تحتی [۳]، لاجرم باآب پایاب نیافت وفراعالمیان کشف‌شد که هرك گشادنامهٔ زند گانی ندارد نیارد که باآب [۳۱] کـه مایهٔ زند گانیست مردی نماید و دست به ترکش عیاری کند إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُم مُّؤْمِنِينَ .

این اشارت ازقصهٔ موسی علیه‌السلم واحوال وی بافرعونیان و آنچ درمقدمات آن بود، باز گفته شد، اکنون بتفسیر آیات باز گردیم والله ولی التوفیق

يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَأَوْفُوا بِعَهْدِي أُوفِ بِعَهْدِكُمْ وَإِيَّايَ فَارْهَبُونِ (۴۰)

ای پسران یعقوب، و یعقوب را علیه‌السلم اسرائیل گفته‌اند و إیل بزبان عِبری‌الله باشد و درمعنی‌اسرا اختلافست مفسران را .بعضی گفته‌اند بنده باشد، ای بندهٔ خدای . و بعضی گفته‌اند اسیر باشد ای اسیر خدای . و درخبراست ازپیغامبر هرك هشتاد سال بزیـد در روی زمین اهل ملکوت او را اسیر خدای خوانند وبعضی گفته‌اند اسیر بر کشیده وبر گزیده باشد، ای یعقوب بر کشیده و بر گزیدهٔ خدایست . اذْكُرُوا یاد کنید بـزبان و یـاد دارید بدل نعمت ونیکویی مراکه بجای شما کرده‌ام ای‌بجای پدران شما، چه نیکویی بجای پدران نیکویی‌باشدبجای فرزندان، زیراکه فخرومنقبت ایشانرا بماندونعمتها که بجای اسرائیلیان کردم درشمارنیاید چون رهانیدن

۱ـ الدخان (۴۴) /۲۸.

۲ـ «ل» : بی ادبی ۳ـ الزخرف (۴۳) /۵۱.

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

ازظلم دشمنان و رسانیدن بمراد دوستان وفرستادن پیغامبران و کتابهاوجز آن.چون راه دادن برروی دریا وسایه داشتن به‌ابر دربیابان وفرستادن منّ و سلوی و دادن سنگ سبك، سنگ بسیار منفعت که حمل آن آسان‌بودی وهر گاه که خواستندی چشمهای آب عذب از وی روان شدی . وارزانی داشتن‌عمودی که بجای خرشید [۱] روشن بودی وشب را چون روز کردی. و دیگرنعمتها که از شما زیادت است .

واوفُوا بِعَهْدِي و وفا کنید بعهد من ای بپایان رسانید پیمان مرا تا وفا کنم من بعهدشما ای‌شما فرمان من بجای آرید درپرستش من تا من‌امید شما وفا کنم درآمرزش شما. وبعضی گفته‌اند وفا کنید به‌عهد من در ابواب مجاهدت تا وفا کنم بعهد شما در ارزانی داشتن مشاهدت وبعضی گفته‌اند وفا کنید عهد من در تصدیق نبوت تا من وفا کنم عهدشما در توفیق عبادت. و گفته‌اند خدای تعالی سه‌چیزی را جزای سه‌چیز کرد ، وفای خود را در آمرزش جزای بندگان کرد در پرستش. قال‌الله تعالی اوفوا بعهدی اوفِ بعَهْدِكُم‌وذکر خود را برحمت جزای ذکر بندگان کرددر خدمت . قال‌الله تعالی فاذکرونی اَذْکرکم [۲] ونصرت خود را بکرامت‌جزای نصرت بندگان خود کرد به‌مجاهدت.قال‌الله تعالی انْ‌تَنْصُرُوا اللهَ يَنْصُرْكُمْ [۳]، وإيّاىَ فَارهَبُون واز من ترسید و از من شکوهید .

وآمنوابمااَنزَلْتُ‌مُصَدِّقاً لِمامَعَكُمْ‌وَلاتَكُونُوا اَوَّلَ‌كافِرٍبِه‌ولاتَشْتَرُوا بِاٰياتِي ثَمَناً قَليلاً وَ إيّاىَ فَاتَّقُونِ (۴۱)

و بگروید ای اسرائیلیان بدانچ من فرستادم از قرآن برمحمد صلی‌الله علیه با آنچ این‌قرآن موافق است مرآنچ را شما دارید ازتوریت درصفت

---

۱ـ خرشید = خورشید .

۲ـ بقره (۲) / ۱۴۷ . ۳ـ محمد(۴۷) / ۸.

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

ونعت پیغامبر علیه‌السلم وبدین کتاب که بروی منزل شده است کافر مشوید. ای که‌چون‌اول گروهی شماباشید کفرشما زشت‌تر باشد، زیراك هرك به‌شما در آن‌اقتدا کندورای‌شمارا متابعت کند، وزر آن به‌شما باز گردد. وَلاتَشْتَرُوا بِآیاتی ثَمناً ای‌بدل‌مستانید ازین‌نشانیهای‌من که شما را داده‌ام‌ومی‌پوشانید ثَمناً قَلیلاً بهای اندك و آن رشوتی بود که دانشمندان جهودان می‌ستدند از رؤسای ایشان برای پوشانیدن نعت پیغامبر (صلع) و گفته‌اند ثَمَناً قَلیلاً همه متاع دنیا باشد وایّایَ فاتَّقُون واز من بپرهیزید و ازجز من مپرهیزید. ولاتَلْبِسُوا الْحَقَّ بالباطِل و تَکْتُمُوا الحَقَّ وَ اَنْتُمْ تَعْلَمُونَ (۴۲) ونپوشانید حق‌را بباطل وراستی را بناشایست ونابایست [۳۲] ای‌صفت‌محمدصلی‌الله علیه بصفت‌دجال. وآن‌چنان‌بود که دانشمندان‌جهودان بگردانیدند هر کجا که در توریت صفت محمد علیه‌السلم بودآنرا محو کردند وصفت دَجّال آنجا بنوشتند و گفتند کـه هنوز وقت اونیست ودر آخرالزّمان پیدا آید. بعضی از مفسران گفتند ولا تَلبِسُوا الحَقَّ بِالبَاطِل ای میامیزید حق را با باطل وتخلیط مکنیدومیان صفت‌محمدعلیه‌السلم وصفت دجال جمع‌مکنید. وتکتمُوا الحق‌ومپوشانیدحق‌را و گفتند که‌معنی‌چنان‌باشد که‌خودمی‌پوشانید حق را وانتم تَعلَمُونِ ومی‌دانید که چنین می کنید.

وَاَقیمُوا الصَّلوٰةَ وَآتُوا الزَّکوٰةَ وَارْکَعُوا مَعَ الراکعین (۴۳)

وبرپای دارید نماز را ای که پیوسته گزارید وجماعات قائم دارید وزکوة مالها بدهید. وزکوة را در زبان تازی دومعنی است. یکی افزونی ودیگرپاکی. وتفسیر آن برقول‌اول آنست که مالهایی که ازمهم مصالح شما فاضل آیدزکوة بدهید. وبرقول‌دوم آنست که به‌دادن زکوة، مالها پاك‌شود از آلایش شبهت و دلها پاك شوداز وصمت بخل وبرای این معنی پیغامبر صلی‌الله علیه زکوة را ریمابهٔ مردمان خواند وبـربنی‌هاشم که خویشان او

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

بودند حرام کرد. وَارکعوا مَعَ الرّاکعین ورکوع کنید با رکوع کنندگان. زیراك در نماز جهودان رکوع نیست وایشان جماعت نکنند ای نمازی با رکوع کنید که اهل ملت اسلام کنند و آنرا بجماعت گزارید.

اَتَأمُرُونَ النّاسَ بِالبِرِّ وَتَنسَونَ اَنفُسَکُم وَاَنتُم تَتلُونَ الکِتابَ اَفَلا تَعقِلُون (۴۴)

آیا می‌فرمایید مردمان را بنیکو کاری وفراموش می کنید خود را وشما کتاب را می‌خوانید یعنی توریت را آخر هیچ نمی‌اندیشید و هوش ندارید که چه‌می کنید. واین انکار بردانشمندان ورؤسای جهودان است که درویشان وزیردستان را بخود راه می‌دادند وبر آن می‌داشتند وخود از آن بازمی‌بودند.

واستَعِینُوا بِالصَّبرِ والصَّلوٰة و اِنَّها لَکَبیرَةٌ اِلّا عَلَی الخاشِعین (۴۵)

و معونت‌طلبید به‌روزه داشتن‌ونماز کردن بدانچ‌نفس خودرا ریاضت‌دهید تا درمخالفت هواهای خود شما را طاعت دارد و درمتابعت محمد صلی‌الله علیه منقاد شود وَاِنّها لکبیرة واین کار کردن هر آینه گرانست وبزرگست ودشوارست مگربر آن کسان که درخدای‌پرستی‌نرم گردن‌و آرمیده‌روزگار باشند، ایشان‌دانند که چنین باید کردوبریشان بمدد توفیق آسان‌آید. ودرین آیت برذکرنمازوروزه اقتصار کرد زیراك مانع گرویدن درحق دانشمندان ومقدمان‌جهودان، شهوت‌و کبربود وحرص‌درطلب زیادتی که‌وکیل‌شهوات آنست، رضانمی‌دادند که دست ازهدیه ورشوت بداشتندی ورعونت نفس که درخویشتن‌بینی‌خلیفه ابلیس است رضانمی‌داد که حق را گردن نهادندی وروزه در شهوات ببندد واز حرص به‌قناعت خواند ونماز مادت کبربستاند واز دست رعونت خلاص دهد ومتارکت این هردوعادت کاری گرانست و دشوار مگر بر کسانی که برحق آرام یافته باشند و بران الف گرفته.

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

الّذین یظنّونَ انّهم ملاقوا ربّهم و انّهم الیه راجعونَ (۴۶) گفت خاشعان کسانی‌اند که بیقین باشند بی‌هیچ شکی که هر آینه خداوند خود را تعالی بخواهند دید وپاداش کردارهای خود از وی بخواهند یافت وباز گشت کلّ ایشان بدوخواهد بود وعلایق وخلایق ازمیان گسسته خواهد شد.

یا بنی اسرائیل اذکروا نعمتی التی انعمتُ علیکم وانّی فضّلتکم علی العالمین (۴۷)

ای پسران یعقوب یاد کنید بزبان ویاد دارید بدل نیکویی مرا که بجای شما کرده‌ام و آنچ من شما را افزونی نهادم برهمه جهانیان بدانك از میان شما پیغامبران انگیختم ودشمنان شما را قهر کردم [۳۳].

واتّقوا یوماً لاتجزی نفسٌ عن نفسٍ شیئاً ولایقبلُ منها شفاعةٌ ولایؤخذ منها عدلٌ ولاهم ینصرون [۴۸]

و بپرهیزید از روزی که لاتجزی نفسٌ عن نفس شیئاً که باز نتواند داشت[1] هیچ کس از هیچ کس چیزی ونپذیرفته باشد از وی خواهشی و نه‌استده شود از وی بدلی ونه‌ایشانرا کسی یاری دهد.

استاد ما فقیه امت گفته است که این کلمات در نهایت بلاغت است زیراك اسباب خلاص را برشمرده است وهمه را نفی کرده یعنی درمانده را که خلاص باشد یا بشفاعت شفیعی باشد یابه‌قبول فدا یا بنصرت معین. واین همه چون دفع شد نومیدی حاصل آید ونهال امید ازبن برافتد.

واذنجیناکم من آل فرعون یسومونکم سوء العذاب یذبّحون ابناءکم ویستحیونَ نساءکم وفی ذلکم بلاءٌ من ربّکم عظیم (۴۹)

این آیتها برای تفصیل نعمتهاست که بجای اسرائیلیان ارزانی بودست. یعنی یاد کنید بزبان ویاد دارید بدل آن وقت را که ما برهانیدیم

---

۱ــ «داشت» در اساس نیست، از «ل» افزوده شد.

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

شما را از آل‌فرعون. و آل در زبان تازی سه‌معنی دارد. یکی معنی عیال باشد از زن وفرزند. ودرخبر آمده است که هر گزسه‌روز پیوسته آل‌محمد از نان گندمین سیر نشده‌اند تا آنگاه که پیغامبر صلی‌الله علیه از دنیا رحلت کرد. ودوم معنی آل خویشان باشند. در خبر آمده است که پیغامبر علیه‌السلم گفت حلال‌نیست صدقه مر آل محمد را ومراد بنوهاشم‌است.و سیم معنی آل کسانی باشند که دردین ترا متابعت کنند. پیغامبرصلی‌الله علیه گفت آل من‌پرهیز گاراند واورا پرسیدند که‌آل تو کیانند؟ گفت: هرکه‌بمن گرود ومرا استوار دارد ومرا پس‌روی کند. معنی واشتقاق هرسه درتفسیر آنست که‌آل هر کس آن گروه باشند که بدوباز گردند یا دردین یا درنسب یادراموررمعیشت. و آل فرعون گروهی بودند که در این ابواب بدونسبت داشتند. یسومونکم سوءالعذاب گفت فرعون واتباع وی می‌خواستند که بشما رسانند رنجی زشت ای رنجی با خواری بهم وآن رنج را بیان کرد وآن آن بود که پسران شما را می کشتند وزنان شما را زنده می گذاشتند برای خدمت خود ودر آنچ رفت بلایی بود از خداوند شما، بزرگ. مفسران را دریـن دوقول است یکی در رهانیدن شما از شر فرعون نعمتی عظیم بود . وتفسیر بلا برین قول محنت باشد و قرآن بتصدیق هردوقول ناطقست. ودرحقیقت بلاآزمایش باشد. نعمت ومحنت هردورا بلا گویند. زیراك بهردو گوهر مرد درشکر وصبر پیداآید. قال‌الله تعالی وَبَلَوْنَاهُم بِالْحَسَنَاتِ وَالسَّيِّئَاتِ[1]

واذ فرقنا بکم البحر فانجیناکم‌واغرقنا آل فرعون وانتم تنظرون (۵۰)یعنی یاد کنید ویاد دارید ای بنی‌اسرائیل آن وقت راکه مابرای شما جدا کردیم آب دریا را ازیکدیگر تا راههای خشك پیدا آمد، پس برهانیدیم شمارا و

۱ـ الاعراف (۷)/ ۱۶۷.

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

غرقه کردیم فرعون و آل اورا وشمامی‌نگریستید در آنچ ما می کردیم. ونیز گفته‌اند کـه شمازی فـرعونیـان می‌نگریستید وهـلاکت ایشانرا معـاینه می کردید.

وَ اذ وَاعَدنَا مُوسی اربعین لیلـةً ثم اتَّخذتُم العِجلَ منْ بَعدِه وانْتُم ظالمونَ (۵۱) چون‌موسی علیه‌السلم به‌غرقه‌شدن‌فرعونیان از رنج ایشان‌فارغ شد، وحی آمد تا از قوم خویش هفتاد پیر اختیار کرد وبمیقات گاه رفت و هرون را علیه‌السلم‌درمیان‌قوم‌بگذاشت‌بخلافت خود. والواح توریت‌بروی مُنزل شد وچون بقوم باز رسیدایشان رادید که گوساله ای ساخته بودند و می‌پرستیدند.

قصه: گویند که‌ایزدتعالی آن روز که فرعون را هلاك می کردجبرئیل را علیه‌السلم سوار بفرستادتااسب در آب راند وفرعون بدان درغرور افتاد [۳۴] واورا متابعت کرد وسبب هلاکت اوواتباع اوشد . سامری که منافق قوم‌موسی بود بدید که‌هر کجا سم اسب‌جبرئیل علیه‌السلم برزمین می آمد درحال[۱] گیاه می‌رست. دانست کـه اوجبرئیل است. مشتی خاك ازموضعی که سم اسب اوبر آن آمده بود برداشت ونگاه می‌داشت‌تاموسی علیه‌السلم بمیقات گاه‌رفت وعده کرد که بچهل شبانه‌روزباز آیم‌وقوم‌موسی‌بیست روز وبیست‌شب‌بشمردندو گفتندموسی‌باز نخواهد آمدهرون علیه‌السلم‌اسرائیلیان را فرموده‌بود تازیورهای فرعونیان که برساحل دریابود برداشتندویکجای بنهادند تاموسی‌باز آیدوحکم آن بفرماید. ودر آن وقت غنایم نا گریدو گان بر[۲] گروید گان حرام بود.سامری آن زیورها برداشت، واوزر گری دانست از آن گوساله‌ای ساخت و آن خاك که اززیرسم جبرئیل برداشته بود در آن دمید تا دروی حر کتی پیدا آمد واز وی آوازی شنیده‌شد.

۱ــ «حال» درنسخهٔ اساس نیست، از«ل» افزوده شد.
۲ــ اساس: غنایم برمسلمان و گروید گان، متن با «ل» برابراست.

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

سوال: این معنی که از سامری در وجود آمد به معجزهٔ انبیا ماند یا نه ؟

جواب: نماند زیراك معجزه آن باشد که ایزد تعالی بی آلتی پیدا آرد و آنچ سامری کرد به آلت بود یعنی خاك سم اسب جبرئیل، و هرفعل که به آلت باشد از جنس افعال آدمیان باشد به معجزه انبیا نمانـد. و چون ایـن تمویه از سامری پدید آمد، اسرائیلیان فریفته شدند و آن گوساله را بخدائی گرفتند .

آمدیم به تفسیر آیت واذْواعَدْنا ای یاد کنید و یاد دارید ای اسرائیلیان آن وقت را که ما وعده دادیم موسی را چهل شب. و آن چنان بود که ایزد تعالی موسی را علیه السلم فرمود تا سی روز ذوالقعده به روزه گذارد و شبهای آن زنده دارد. موسی علیه السلم فرمان برداری کرد تا چـون تمام شد بشاخ درختی مسواك کرد و بمیقات گاه رفت و ایزد تعالی فرمود تا ده روز ذوالحجة نیز روزه دارد که روز بصیام و شب بقیام بـاشد. آنگاه شرف سماع کلام حق یافت ثُمَّ اتَّخذتُمُ العجلَ وانتم ظالمُون وشما ستمکاران بودید بجای خویش در آنچ کردید و اسلام را بکفر بدل کردید و نعمت را بکفران مقابله کردید.

ثُمَّ عَفَونا عَنكُم مِن بَعد ذلك لَعَلَّكُم تشكُرُونَ (۵۲)

پس ما در گذرانیدیم از شما گناه شما از پس آن ای از پس توبهٔ شما یا پس از گناه شما یا پس از سوابق نعمت که بجای شما کرده بودیم تا مگر شما سپاس دار باشید و شکر آن بگزارید. و این آیت اشارت بدان دارد کـه نعمت عفو برای توقع شکر باشد.

واذ آتینا مُوسیَ الکتابَ والفُرقان لَعَلَّكُمْ تَهتَدُونَ(۵۳). و یاد کنید به زبان و یاد دارید بدل آن هنگام را که بدادیم موسی را کتاب و فرقان . و مراد از کتاب توریت است بقول همه مفسران و معنی کتاب مکتوب باشد ای نبشته والـواح وتـورية نبشته منزل شده است. و در معنی فـرقان چهار قول گفته اند، یکی آنچ بدان فرق افتد میان حق و باطل و شایست و ناشایست. و

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

وقول دوم فرقان نصرت باشد. خدای تعالی روز بدر را که روز نصرت اسلام بود فرقان خواند. یَوْمَ الْفُرْقانِ یَوْمَ الْتَقَی الْجَمْعانِ[1] و قول سیم معنی فرقان صحفی بودست که متفرق منزل شدست بر حسب واقعات بنی اسرائیل و قول چهارم معنی فرقان جدا شدن آب دریا بود و پیدا شدن راههای آن، چنانك فرمود و اذ فرقنا بکم البحر و تفسیر آن گذشت لَعَلَّکُمْ تَهْتَدُونَ مگر شما راه راست یابید، این همه برای آن کردیم تا سبب هدایت شما باشد.

وَاذْ قالَ مُوسیٰ لِقَوْمِهِ یا قَوْمِ اِنَّکُمْ ظَلَمْتُمْ اَنْفُسَکُمْ بِاتِّخاذِکُمُ الْعِجْلَ و یاد کنید و یاد دارید آن وقت را که گفت موسی (ع) مر قوم خود را، وقوم گروهی باشد که بکارها قیام نمایند، چه گفت، گفت ای گروه من شما ستم کردید بر خود بدانج بخدایی گرفتید گوساله را [۳۵] فَتُوبُوا اِلیٰ بارِئِکُمْ پس باز گردید با آفرینندهٔ خود فَاقْتُلُوا اَنْفُسَکُمْ و خود را بکشید ای گناه کاران گردن نهید بی گناهان را تا ایشان بکشند ذٰلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ آن شما را بهتر عند بارئکم نزدیك آفرید گار شما فَتابَ عَلَیْکُمْ پس چون توبت کردید و فرمان بجای آوردید، ایزدتعالی توبهٔ شما قبول کرد اِنَّهُ هُوَ التَّوّابُ الرَّحیمُ (۵۴) که اوست توبه پذیر از گناه کاران و بخشاینده بر عاصیان.

وَاذْ قُلْتُمْ یا مُوسیٰ لَنْ نُؤْمِنَ لَکَ حَتّیٰ نَرَی اللّٰهَ جَهْرَةً فَاَخَذَتْکُمُ الصّاعِقَةُ وَاَنْتُمْ تَنْظُرُونَ (۵۵)

و یاد کنید و یاد دارید آن وقت را که شما گفتید مر موسی را ای موسی ما هر گز نگرویم بتو و بدانج تو می گویی، استوار نداریم تا آنگاه که ببینیم خدای را تعالی آشکارا و رویا روی فَاَخَذَتْکُمُ الصّاعِقَةُ وَاَنْتُمْ تَنْظُرُونَ پس بگرفت شما را آتشی که از آسمان آمد و شما می نگریستید که از آسمان می آید. و بعضی از مفسران گفته اند آن آتش که پیشینیان شمار ابسوخت و شما

۱ـ الانفال (۸)/۴۲

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

چشم می‌دارید و منتظر می‌باشید مثل آن آتش را.

قصهٔ آن چنان‌بود که ایزدتعالی‌موسی‌رابکوه طورخواندباهفتادپیر که اواختیار کرد، تاتوریةرا بروفروفرستد. وچون بپایان کوه‌رسید،ایشانرا بگذاشت وخود برفت وسخن ایزد(تع) بشنید وباز آمد. و ایشان گفتند تو خدای‌را بدیدی‌ومارامحروم گذاشتی اکنون مابتو آنگاه گرویم وترا آنگاه استواردداریم که‌مانیزاورابببینیم‌واو گفت‌من ندیدم.چون‌اورا استوارنداشتند دعای بد کرد تا صاعقه بیامد وایشان را هلاك کرد.

ثُمَّ بَعَثْنَاكُم مِن‌بَعد مَوتِكُم لَعَلَّكُم تَشْكُرُون (۵۶) آنگاه موسی علیه‌السلم‌ایشان‌را بنیکی دعا کرد وایزد تعالی دعای او اجابت کرد وایشانرا برانگیزانید وزنده کرد وایشان از آن گفت باز گشتند وموسی را علیه‌السلم استواراداشتند وبدوبگرویدند. ثم‌بعثناکم پس برانگیزانیدیم ازپس‌مرگ تا مگرشماشکر گزارید وسپاس دار باشید.

گویند رَبیع‌خیثَم درهفته یك‌روز ازاهل‌خود منقطع شدی‌ودست ازتدبیرمعیشت بداشتی وخودرا مرده انگاشتی وبگورستانی رفتی وروزبه آخررسانیدی وشب آنجازنده داشتی، پس‌روی بنفس‌آوردی‌و گفتی چاره نیست ازآنچ ترابدین جایگاه می‌باید آمدوآرام جای تواینجا خواهدبود. اکنون انگار که‌آمدی وبنگر که‌ازپس آمدن‌آرزوی توچه‌باشد اگرحسنات تو درجهٔ قبول یابد وترا دست گیرباشد وآثار وبرکات‌آن ظاهرشود، همه آرزوی تو آن باشد که دستوری یابی وباز گردی ودر امداد آن بکوشی. واگرباتو بسیآت تو کار کنندو وشومی‌آن‌بتورسد، همه تمنّی تو آن باشد که باز گردی وآن را تدارك کنی واز گذشته عذری خواهی، اکنون پندار که‌آن حال واقع شدوآرزوی تووفا شد درخیربیفزای وازشردست بدار.

---

۱ ـ اساس : برای ایشان را

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

وَظَلَّلْنَا عَلَيْكُمُ الْغَمَامَ وَأَنْزَلْنَا عَلَيْكُمُ الْمَنَّ وَالسَّلْوَى كُلُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَمَا ظَلَمُونَا وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ(۵۷) چون موسی علیه السلم از کار فرعونیان فارغ شد و کتاب آسمانی بروی مُنزل شد و قاعدهٔ شریعت او تمهید پذیرفت، ایزدتعالی بدو وحی فرستاد تا بزمین مقدسه رود [۱] از شام و حوالی آن که جایگاه خلیل بود ست علیه السلم. و آن جای در دست عمالقه بود از بقایای قوم عاد. و موسی علیه السلم دوازده کس را از اسباط بنی اسرائیل بجاسوسی فرستاد و ایشان بدان شهرها رفتند و قُوت و شوکت ایشان بدیدند و باز آمدند. بعضی از ایشان صورت حال باز گفتند و سبب هراس و ترس اسرائیلیان شد و بهانهٔ توقف و تقاعد ایشان گشت با موسی گفتند اذْهَبْ أَنْتَ [۳۶] وَرَبُّكَ فَقَاتِلَا إِنَّا هَاهُنَا قَاعِدُونَ [۲] برو تو و خدای تو کارزار کنید ما اینجا نشسته‌ایم. و ایزدتعالی آن نافرمانی و بی‌خردی از ایشان نپسندید و در بیابانی که رسیدند و آنرا بیابان تیه گویند چهل سال ایشان را باز داشت و طول و عرض آن بیابان شش فرسنگ در شش فرسنگ بود. ایشان آنجا بماندند و هر گاه که قصد بیرون شدن کردندی، چون همه روز برفتندی، شب بهمانجا باز آمدندی که بامداد بودندی. چون مدت مقام ایشان دراز شد و پوششی نبود که ضرر آفتاب از ایشان بازداشتی، بموسی بنالیدند و او دعا کرد ایزدتعالی ابری سپید پیدا آورد که روزها ایشانرا سایه داشتی و نیز اسباب آنج شبها روشنی افروختندی نماند. بموسی بنالیدند و او دعا کرد. ایزدتعالی عمودی از نور پدید آورد که در شبهایی که مهتاب نبودی ایشان را روشنایی دادی. و بسبب درازی مدت، توشهاشان نماند و آبها که باخود داشتند برسید. بموسی بنالیدند و او دعا کرد ایزدتعالی برای طعام ایشان

---

۱ــ «رود» در اساس نیست، از «ل» افزوده شد.

۲ــ المائده (۵) / ۲۷.

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

مَن وسَلوی فرستاد و تفسیر آنها گفته شود وبرای آب[۱] ایشانرا موسی علیه‌السلم بسنگی راه نمود تا هر گاه که خواستی عصابر آننزدی، دوازده چشمهٔ آب‌عذب از آن روان‌شدی وقدرحاجت ایشان‌بدویدی وبازبایستادی وبسبب بد گمانی‌وضعف یقین ازمن‌وسلوی چیزی ذخیره می کردندوبرای دیگر روز می‌نهادند وآن خود نمی‌بایست و تباه می‌شد . پیغامبر گفت صلی‌الله علیه اگر بنی‌اسرائیل نبودندی هیچ گوشت گنده نشدی .

این جمله‌قصّهٔ آیت بوداماتفسیرش، وظلّلنا علیکم الْغمامَ وسایه‌بان کردیم برسرشما ابررا و فرو فرستادیم برشما مَن وسَلوی . و«مَن» ترنگبین باشد و گفته‌اند نعمتی باراحت وبی‌مشقت باشد واشتقاق آن از مَنّتست. وسلوی مرغی بود که باد جنوب آنرا بیاوردی و گفته‌اند سلوی نعمتی باشد که‌بدان ازجزآن خرسند توان شد واشتقاق‌آن ازسلوت است کلُوامِن طیّباتُ مارزقناکم بخورید از حلالها ولذیذهای آنچ ما شما را روزی کردیم‌وماظلمُونا‌وایشان‌درآن بی‌فرمانی که کردند برماستم نکردند ولیکن‌برخود ستم کردند. خواجه امام حدّادی، رحمه‌الله که منصف تفسیر منیر است[۲]، گوید سبحان‌الله رحمت ایزدی برعاصیان درزندان عدل او چندینست تا برمطیعان او دربُستان فضل‌اوچند خواهد بود .

وَاِذْ قُلنَا ادْخُلُوا هٰذِهِ القَرْیَةَ فَکُلُوا مِنهَا حَیثُ شِئْتُم رَغَداً وادْخُلُوا البَابَ سُجَّداً وَ قُولُوا حِطَّةٌ یَغْفِر لَکُم خطایاکم وَسَنَزِیدُ المُحْسِنِین (۵۸)

ای محمد یاد کن بزبان و یاد دار بدل آن هنگام را که ما گفتیم مرقوم موسی را چون مدت بودن ایشان بپایان رسید و یوشع بن‌نُون را خلیفت خود گردانید موسی‌ازفرزندان یوسف علیه‌السلم فرمودیم تاایشانرا

---

۱ــ «ل» : شراب

۲ــ اساس «است» را ندارد ، از «ل» افزوده شد .

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

بزمین شام برد بـه دیه‌اریحا نزدیك شدند و آن اول دیهی‌بوددر کنارهٔ بیابان نهاده اُدخلُواهذه‌القریهٔ در روید درین دیه وبخوریداز آن‌آنجا که خواهید فراخ وبسیاروبی‌مضایقـت ومزاحمت و ازدرآن دِیَه که درآیند با تواضع وخضوع درآیید پشت‌دوتا کرده وسرسوی سجده آورده وبگویید فرونه ازما بار گناه ماتا بیامرزیم ما گناهان شما را وسرانجام ماخود افزون دهیم نیکو کاران را ای بدین اعتذار واستغفار از مُجرمان‌در گداریم ومطیعان را ثواب زیادت ارزانی داریم .

فَبدَّلَ الذین ظلموُا قولا غَیرَالذی قیل لُهم فانزلنا علی‌الذین ظلمُوا رجزاً مِنَ‌السَّماءِ بما کانوا یَفسُقُونَ (۵۹) پس‌بگروانیدند آن کسانی که ستم کرده‌بودند گفتی جزآن گفت که ایشانرا گفته بودند پس‌ما [۳۷] فرو فرستادیم برآنکسان که ستم کـرده بودند ازآسمان عذابـی بدانك ایشان تباه کاری می کردند وآن عذاب طاعون بود وکلبی گفت که هفتاد هزار بریکجا وفات کردند .

وَاذاستسقی مُوسی لقَومِهِ فقُلنا اِضرِبْ‌بِعَصاكَ الحَجَر فانفَجَرت مِنهُ اثنتا عَشرَةَ عَیناً قدعَلِمَ کلُ اُناسٍ مشربَهُم کُلُوا وَشرَبوامِنْ رِزْقِ‌اللهِ‌ولاتعثَوافی الارضِ مفسدین (۶۰) ویاد کن آن وقت را که موسی آب‌خواست ازما برای قوم خویش، پس ما گفتیم بزن عصای خود را برسنگ. وآن سنگی‌بود بمقدار سرآدمی که از دریا روزغرقه شدن فرعونیان برداشته بودو گویند که ازبهشت بدو داده بودند و گویند که خود برهرسنگ کـه زدی این معجزه‌واقع‌شدی. وچون موسی‌علیه‌السلم بفرمان ما عصابرآن سنگ‌زد، دوازده چشمه از آن روان شد. جـای دیگر اِنبَجَست[1] گفته است و آن ترابیدن آب باشد واینجا انفجرت گفته است وآن شاریدن[2] آب باشد

۱ـ الاعراف (۷) / ۱۶۰ ۲ـ «ل» : دویدن آب

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

زیراك دراول اندك می‌ترابید و درآخر بقوت کثرت می‌دوید . و دوازده چشمه برای‌آن بود که اسباط بنی‌اسرائیل دوازده بودند و از دوازده پسر یعقوب علیه‌السلم و میان ایشان بهر وقت خلافی‌بودی. ایزدتعالی بریشان رحمت کرد وخواست که این سبب تازه شدن تعصبی نگردد قدعلِمَ کل اُناس مَشربَهُم می‌دانستند هر گروهی ازیشان جای آب خورخود . و این معجزه و کرامت‌دربیابان تیه بود آنگاه که مَنّ‌وسلوی‌می‌آمد . بخورید وبیاشامید از روزی که خدای تعالی شما را می‌دهد ومکنید تباه کاری در روی زمین وجمله مشوید برتباه کاران .

و درین بیرون آمدن آب ازسنگ[1] پنج نوع معجزه موسی علیه‌السلام‌بود، یکی‌بیرون‌آمدن‌آب ازسنگ[1] ودوم‌حاصل‌شدن‌آب‌بسیار ازسنگ خردوسیم گشاده شدن چشمها برعدد اسباط بنی‌اسرائیل. چهارم آمدن‌آب وقت حاجت. پنجم ایستادن آب بوقت استغنا. درجمله‌آنکس ازنیست‌آسمان وزمین‌هست تواند کرد، ازسنگ چشمهای‌آب تواند راند واگراین ابواب موسی را علیه‌السلم معجزه بود پیغامبرما راازین عظیم‌تر بود وآن چنان بود که :

درغزوتبوك شبی براندند. امیرالمؤمنین ابوبکر صدیق ، رضی‌الله عنه،برخاست تا برسرآب فرودآید . دیگران برآن رضا ندادند وپیغامبر علیه‌السلم گفت که به‌آمد امت[2] من درآن باشد که ابوبکر گوید . آنگاه پیغامبرراخواب غلبه کرد وآخرشب بجایی‌فرودآمد واندکی بغنود وچون بیدارشد، لشکربرانده بود وآفتاب برآمده. واو از قَتاده آب‌خواست. قتاده جفنه‌ای پیش‌آورد که درآن‌اندکی‌آب بود وطهارت کرد نمازبامداد

۱ــ۱ــ دراساس نیست، از «ل» افزوده شد.

۲ــ «امت» ازنسخهٔ اساس افتاده است، از «ل» افزوده شد .

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

را با سنت بهم‌قضا کرد وجفنه بابقیتی آب مانده بود بقتاده بازداد و گفت این را گرامی دار که ازین کاری خواهد آمد وبرنشست وبراندو لشکر را دربیابان دریافت‌بموضعی خشك فرود آمده بودند و گرمای آفتاب‌ایشانرا غلبه کرده بود وتشنه شده بودند وحیران مانده . پیغامبرصلی‌الله علیه‌آن جفنه بخواست ودست مبارك درمیان‌آن‌بقیّت آب‌نهادوانگشتان باز گشاد. چشمهای آب ازآن روان شد چندانك‌آن لشکرانبوه وستوران ایشان را کفایت بود وبرای منزل دیگر را برداشتند وببردند .

واذقُلْتُم یا موسیٰ لَن نَصْبِر علی طَعام واحِدٍ فَادعُ لَنا رَبَّك یُخرج لنا مِمّا تُنبِتُ الارض مِن بَقلِها وقِثّائِها و فومِها وعَدَسِها وبَصَلِها قال اتستبدلونَ الذی هو أدنیٰ بالذی هو خیرٌ اِهبطوا مِصراً فان لکم ما سألتم وضُرِبَت علَیهِم الذِّلّةُ والمَسکنة وباؤا بِغضَبٍ مِنَ اللهِ ذلك بانّهُم کانوا یکفرون بآیاتِ اللهِ ویقتُلونَ النبیّین بغیرِ الحقِّ ذلك بما عَصَوا وکانوا یَعْتَدُون(۶۱) چون این نعمتهای طعام وشراب وسایه ونور وجز آن بریشان تمام شد، برخود تنگ آمدند واز نعمت ستوه شدند وخردمندان گفته‌اند که در محنت هر کس صبرتواند کرد ودربلاهر کس شکیبا [۳۸] تواند بود، مردآنگاه تمام باشد که درنعمت صبرتواند کرد و درعافیت شکیبا باشد. وَاذقُلتُم یا موسیٰ ویاد کنید ای اسرائیلیان آنگاه راکه گفتندمرموسی را علیه‌السلم ای موسی ما هرگزشکیبا نتوانیم بود بریك گونه طعام پس بخوان برای ما خداوند خود را ودعاکن تا بیرون‌آرد برای ما ازآنچ زمین رویانداز نرهای‌آن وخیارآن و گندم‌آن‌ونویسك [۱] آن وپیازآن. یعنی که‌ازخداوند

۱ــ درترجمه «عدس» «نویسك» آورده است درنسخه «ل» «نسك» درترجمهٔ «عدس» آمده است به هرحال کلمهٔ «نرسك» معادل و در ترجمهٔ عدس شناخته است و شاید «نویسك» صورت دیگری است ازآن .

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

تعالی درخواه تا برای ما این چیزها فرستد که برمن وسلوی صبرنتوانیم کرد وبدان ازجز آن شکیبا نمی‌توانیم بود[۱] قال اتستبدلون الذی هوادنی بالذی هوخیر، موسی گفت ایشانرا آیابدل‌می‌جویید آنچ فرومایه‌ترست بدانچ آن بهترست آی بهترمی بدهید و فرومایه‌تر می‌بستانید ؟ اکنون که چنین است فرو روید بشهری ازشهرها که‌این چنین چیزدرشهرها باشد. که شما را داده‌آید آنچ خواستید. آنگاه بریشان واجب کرده شدخواری ودرویشی، تا اگرجهودی را اموال بسیارباشد جزدرویش دل وخواری‌کش نباشد وباؤابغضب من‌الله وباز گشتنداز آن بیابان وخشم خدای تعالی ایشانرا دریافته‌بود وسزاوار عقوبت ونفرین شده ذلک‌بانهم این همه بدان سبب بود که ایشان ناخستون می‌بودند به نشانیهای ایزد تعالی ومی کشتند پیغامبران‌راعلیهم‌السلم بناحق وناواجب. وآن‌ناکردنیهای ایشان‌بدان سبب بود که درخدای تعالی عاصی شدند وبریکدیگر ستم می کردند و از حد بندگی وفرمان برداری قدم بیرون می‌نهادند.

ان الذین امنوا والذین هادوا والنصاری والصابئین من آمن‌بالله والیوم الآخروعمل صالحا فلهم اجرهم عندربهم ولاخوف علیهم ولاهم یحزنون (۶۲)

هر آینه آن کسان که‌بگرویدندوپیغامبر آخرالزمان‌راعلیه‌السلم استوار داشتند و آن کسان که‌جهود بودند وبموسی بگرویدند،والنصاری و ترسا آن که به‌عیسی‌علیه‌السلم گرویدند، وآن گوشه گشتگان که ازدینی بدینی می گرایندوبریك کارثبات ندارندوبیك‌پیغامبرنسبت‌نکنند[۲]. وصابیان گروهی باشند که زبورخوانند وستارگان را بزرگ دارند بی‌ازآنك ایشانرا به

۱ــ «بود» دراساس‌نیست، از «ل» افزوده شد.

۲ــ اساس «نکنند» را ندارد، از «ل» افزوده شد.

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

خدایی گیرندتا برقول ابوحنیفه رحمه‌الله مسلمانرا شاید که زن صابیان را بنکاح بخواهند و اگرایشان ستاره پرستیدندی‌مشرك بودندی ونکاح‌مشرك روا نباشد. مَنْ آمَنَ بالله هرك بگرود از یشان بخدای تعالی و روز بازپسین آی روز قیامت و کارهای شایسته کند، ایشانرا باشد مزد کار ایشان نزدیك خداوند ایشان و نباشد بیمی بریشان ونشوند اندهناك . و این معنی بدان اشارت دارد که مشرب همه نعمتها آنگاه صافی بود که به‌بیم و اندوه مَشُوب نباشد .

واذا اخذنا میثاقکم ورفعنا فوقکم‌الطور خذوا ما اتیناکم بقوّة واذکروامافیه لعلّکم تتقون (۶۳)

چون موسی علیه السلم از مقام مناجات باز گشت و باالواح توریت بقوم خود پیوست و از ایشان قبول کردن توریت و کار کردن بر آن استدعا کرد ، ایشان امتناع نمودند و ابا کردند و گفتند صُحفی که پیش از توریت منزل شده است بسنده باشد ما را وبزیادت‌از آن محتاج نیستیم و بر آن کار نتوانیم کرد . پس ایزد تعالی فریشتگانرا بفرستاد تا کوهی از زمین فلسطین در مقدار فرسنگی در فرسنگی بر اندازهٔ لشکر گاه اسرائیلیان بر کندند وزبَر سر ایشان بداشتند چنانکه سر ایستاده آنرا می‌بسود و دست نشسته بدان می‌رسید. مُوسی علیه‌السلم ایشانرا گفت اگر بدین الواح بگروید و آنرا قبول کنید ، این عذاب از شما دفع شود و اگر نه فرود آید و شما در زیر آن پست شوید . پس ضرورت آنرا قبول کردند و بیك چشم در کوه می[۳۹]نگریستند و تا امروز سنّت ایشان در سجده همانست .

سؤال : درین قبول کردن که بطوع و رغبت نبود و به اکراه و رهبت بود چه فایده ؟

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

جواب : این حال برای اجبار واکراه ایشان نبود بل که معجزهٔ موسی بود برای قدرت ایزد (تع) که بر صدق توریت گواهی می‌داد . و نیز جبر کردن بر اسلام روا باشد چنانك در ملت ما بشمشیر کافران را بر اسلام می‌دارند و پیغامبر صلی‌الله‌علیه گفته است عَجِبَ رَبُّکُم مِنْ قَومٍ یقادونَ الی الجنّة بالسلاسِل یعنی شگفت دارد خدای شما از گروهی که ایشانرا بزنجیرها سوی بهشت می کشند . این کلمات اشارت بقصّهٔ آیت داشت ، و اما آنچ بتفسیر آیت باز گردد وَاِذْ اَخَذْنَا میثاقَکم و یاد کنید و یاد دارید آن هنگام را که ما بستیم پیمانها و سوگندهای شما را ، ای روز میثاق که ذریّت آدم را (ع) از پشت وَی مانندهٔ ذرهٔ مورخرد بیرون آوردند و با ایشان عهد بستند بر توحید خدای تعالی و تصدیق پیغامبران و کار کردن بکتابهای آسمانی . و گفته‌اند این میثاق با عقل ایشان بودست که به‌انوار تعریف او را بخود شناسا کرد و باستدلال در تصدیق پیغامبران و تحقیق شریعتها بروی گشاده گردانید . و گفته‌اند این میثاق آن صحف بود که پیش از توریت منزل شده بود ، گواه بود بر آنچ توریت منزل خواهد شد و ایشانرا بر احکام آن می‌باید رفت. وَرَفَعْنَا فوقَکُمُ الطّورَ یعنی از زمین بر زبر شما کوه طور را برآوردیم . و طور کوهی پردرخت باشد . و آن کوه که موسی (ع) بر آن سخن خداوند بشنید آنرا نیزطور گویند . خذوا ما آتیناکم بقوة چون بظهور این معجزه توریت را قبول کردید ، گفتیم شما را بگیرید آنچ ما شما را دادیم بجدّ و جهدی تمام تا بدان کار کنید وَاذْکُروا ما فیه و یاد کنید آنچ اندر آن از حکمها که راه دنیا را بیان کند و حکمتهایی که بآخرت خواند . لَعَلَّکُم تَتَّقونَ تا چون آنها را یاد دارید بپرهیزید از ناکردنیها و بر حذر باشید از ناشایستها .

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

ثُمَّ تَوَلَّيتُم مِن بَعدِ ذلِكَ فَلَولا فَضلُ اللَّهِ عَلَيكُم و رَحمَتُهُ لَكُنتُم مِنَ الخاسِرين (۶۴)

از پس آنک این معجزه ظاهر شده بود و توریت را قبول کرده بودید ، باز گشتید و روی از آن بگردانیدید . فَلَولا فضل اللّه عَلَيكُم و اگر نه‌نیکو کاری خدای تعالی بر شما و بخشایش او بودی ، هر آینه شما بودیی[1] از زیان کاران سرمایه بباد دادگان . ای اگر فضل و رحمت ایزد تعالی‌نبودی ، عمر شما که‌سرمایه هر دو سرایست‌از دست برفتی و روز قیامت که روز شمارست تا سود از زیان پیدا آید بی حاصلی شما ظاهر گشتی .

وَلَقَدعَلِمتُمُ الَّذينَ اعتَدَوا مِنكُم فِي‌السَّبتِ فَقُلنا لَهُم كونوا قِردَةً خاسِئين (۶۵)

حکم ملت جهودی آنست که روزهای شنبه از کارهای دنیا معرض باشند و کسبی نکنند و بکاردین خود را مشغول دارند . و شهری بود که آنرا ایله گفتندی بر ساحل دریای طَبَریّه . در زمان داود علیه السلم ایزد تعالی ایشانرا مبتلا کرد بدانچ روزهای شنبه ماهیان بسیار بر کرانهٔ دریا ظاهر شدندی و روزهای یکشنبه غایب گشتندی و هیچ پیدا نیامدندی . تا بی عاقبتان ایشان بر کنارهٔ دریا غدیرها ساختند و درهای آن روز شنبه گشاده بگذاشتندی تا ماهیان در آن حوضها در آمدندی و شب در آن استوار کردندی تا ماهیان محبوس بماندندی و دیگر روز بگرفتندی . ایزد تعالی این حیله ازیشان چون در دوستی دنیا بود نپسندید و علما وصلحای ایشان بر آن انکار کردند و ناپسندی خود ظاهر کردند تا آنجا که ازیشان ببریدند و میان خود و میان ایشان دیواری زدند که

۱ ــ «ل» : بودیدی.

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

دیدار برافتاد . و چون بدان از دیدار نیکان محروم شوند ، وقت آن باشد که عذاب خدای ببدان رسد . آنگاه بامدادی برخاستند صورت ایشان همه چون صورت بوزنگان [۱] شده بود بفرمان خدای تعالی[۴۰] وسه روز بر آن صورت بماندند پس هلاک شدند . اکنون ایزد تعالی یاد می‌دهد از آن جهودان را و می گوید ولقد علمتم و هر آینه بدرستی و راستی دانستید آنکسانی را که قدم از اندازهٔ خود فراتر نهادند و از حدود شرع در گذشتند و ناشایست و نابایست کردند از جملهٔ شما در روز شنبه ، فقلنالهم ماایشانرا گفتیم که کپیان باشید دور از رحمت ما، بفرمان و حکم ما و گفت ما ، کپیان شدند و از رحمت ما دور ماندند

فجعلناها نکالا لما بین یدیها و ما خلفها وموعظة للمتقین (۶۶)

و ما گردانیدیم آن عقوبت را و گردانیدن صورت ایشانرا عذابی که دیگران را باز دارد از کردن آنها را که بدیشان نزدیک بودند و آنها را که ازیشان دور بودند و آنرا ما گردانیدیم پندی مر پرهیزگاران را . زیرا که بدیشان پند گیرند . و بعضی از اهل تفسیر گفتند که مراد از متقیان درین آیت امت محمدست، صلی‌الله‌علیه، که ایزدتعالی دیگرانرا عبرت ایشان گردانید و ایشانرا عبرت دیگران بکرد . قال رسول‌الله صلی‌الله علیه السعید من وعظ بغیره نیک‌بخت آنکس باشد که او را بجز او پند دهند .

و اذ قال موسی لقومه ان‌الله یامرکم ان‌تذبحوا بقرة قالوا اتتخذنا هزوا قال اعوذ بالله ان اکون من الجاهلین (۶۷)

در تفسیر آمده است که از بنی اسرائیل پیرمردی توانگر بود نام او عامیل وزنی جوان داشت وخوب روی و وارث اودوعم‌زاده بودند درویش

---

۱ ــ «ل» : کپیان .

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

وپریشان حال. حرص دنیا وحسد عم‌زادگی‌ایشان را بر آن داشت که وزر خون اواختیار کردندوشبی فرصت نگاه داشتندو اورابکشتند وبه[۱] تلبیسی که ازتلقین‌ابلیس باشد، جثهٔ اورا بدیهی دیگر که‌با اهل آن عداوتی‌داشتند بردند وبیفکندند برای نفی تهمت را ازخود، وتوقع دیت ازیشان. ودیگر روز زبان تظلم بگشادند وبخداوندان فرمان رجوع کردند وآن طایفهٔ بی‌گناه را تعرض رسانیدند و بجعل و عوارض گران یاد[۲] کردند. و چون خصومت میان‌ایشان‌درازشد، بموسی علیه‌السلم مرافعت کردند. واوبه‌وحی آسمانی آن عم‌زادگان کشته راگفت تا گاوی قربان کنند و پاره‌ای ازان برین کشته زنند تا او زنده شود و بگوید که کشندهٔ او کیست. وایشان اولا آن‌فرمان راسبك داشتند وازجملهٔ هزل شمردند. وچون‌مقرر گشت که لابد بامتثال می‌باید رسانید، درباز پرسیدن ازاوصاف آن گاومبالغت واستقصا کردند چنانك معین شدو گذشتن از آن ممکن نبود. پیغامبرعلیه‌السلم گفت لعنت برجهودان باد که برخود دشوار کردندتا خدای تعالی بریشان دشوار کرد. اگردراول هر کدام گاو که بسمل کردندی روا بودی وچون اوصاف آن گاو بشنیدند وازفرمان برداری چاره ندیدند، درطلب آن ایستادند و به نزدیك جوانی بسمامان که درخدمت مادر موفق بود، نشانی یافتند وبطلب آن به‌در وی رفتند وآنرا خریداری کردند. جوان[۳] ایشان را ردنکرد ودر امضای آن توقفی نمود تا ازمادر دستوری یافت. آنگاه آنرا بپری پوست آن پرزر بفروخت.

گویند دربنی اسرائیل با مرد مُصاهرت نکردندی تااو را یکی

---

۱ــ «به» از«ل» افزوده شد.

۲ــ «ل» : گران بار.

۳ــ اساس : جون.

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

ازسه چیزنبودی، یا ضیعتی که مادت معین‌وی بودی. یا حرفتی که حوالت گاه رزق وی گشتی. یاسرمایه‌ای که وسیلت کسب وی‌آمدی. وهرك یکی ازین سه نداشتی، ویرا کفو خودندانستندی ودختر بدو ندادندی.

گویند که نیك‌مردی عمر را بساحل اجَل رسانیده بود وفرزندی طفل داشت که دل وی بدو نگران می‌بود. و از املاك دنیا ماده گـاوی و گوساله‌ای داشت. ماده گاو را در کاوین زن بداد وذمت خود از آن تبعت آزاد کرد و گوساله ازجهت فرزند باز گرفت وهردورا بکوهساری برد که بدنجا [۱] تبرکی داشت. و دست پسر بگرفت وروی [۴۱] باآسمان آورد و گفت: الهی نهال نهادم سست شدو گل حیَوتم بپژمرد. و توبحال من ازمن داناتری وبرین طفل ازمن مهربان‌تر. باوی آن کن که‌ازتوسزد. وآنگاه گوساله رادر کوه بگذاشت وبخدای سپردوپسررا باز آورد وبراثر آن‌نامهٔ عمراودر نوشته‌شد وروزگاری درازبگذشت واین پسربزرگ شدودرنکاحی‌رغبت کرد وبسبب درویشی او را رد کردند ومادر وی بدان‌سبب غمناك شد واو رایاد داداز آن‌حال و گفت‌بطلب آن گوساله بدان کوهسار بازرو. پسر برفت وآنرا بیافت وبفرمان مادر آن گاو را بیاورد و چون نزدیك مادر آورد، خریدار پیدا آمد وبپری پوست اوزر بفروخت وسبب یسار وی شد وپس از آنك درصحبت‌مردمان متوسط‌راغب‌بود ووی‌را رد می کردند، بزرگان بصحبت وی راغب شدند واو ردمی کرد. این همه ببرکت خشنودی مادر و پدر بود.

خواجه امام محمدمحمود، جد من رحمهم‌الله، روایت کردی که روزی قاضی‌القضاة‌ابوبکر بلخی نماز بامداد بگزارد ودستاری درسربست و برشعار ماتم زدگان بنشست. و روز دوم همچنان کـرد تا خواجه‌امام

---

۱ــ بدنجا = بدانجا.

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

عبدالرحمن‌علی رحمه‌الله ازموجب آن حال بازپرسید. آنگاه قاضی گفت نزدیك من درست شده است که پیغامبر صلی‌الله علیه گفت برکت خشنودی مادر تا چهل سال ازوی بماند واکنون چهل سال تمام شد از وفات مادر من وهنگام حرمان از آن برکات آمدواین مصیبتی بزرگ باشد، خواستم که درعزای آن بنشینم. این حکایت برای تصدیق این قصه را گفتیم.

وَاذ قالَ موسیٰ لِقَومِه ویاد کن ای محمد آن وقت را که موسی علیه‌السلم مرقوم‌خودرا گفت: اِنَّ‌اللهَ یأمُرُکُمْ که خدای می‌فرماید شمارا که بسمل کنید گاوی. ایشان گفتند آیا برما افسوس می کنی ومارا افسوس‌خود می گیری؟ یعنی ما ازتومی‌پرسیم که عامیل را که کشت، تومی گویی گاوی بسمل کنید. موسی گفت زینهار خواهم وباز داشت خواهم بخدای تعالی تا من ازنادانان نباشم. وجهل را دومعنی است یکی نقیض علم که بدانش بازگردد ودیگرنقیض‌حکمت که بکردار باز گردد و عالم چون بر حسب علم جواب نگوید آن جهلی است که درمقابلهٔ علم باشد ویا داند لیکن بر حکم دانش خودجواب نگوید، آن جهلی است که درمقابلهٔ حکمت باشد وافسوس کردن وسخریت ازنتیجهٔ این دوجهل. یا چون سخنی بعلم نداند گفت، به استهزا وسخریت مشغول شود ویا داند گفت بر آن نرود به هزل وبه کارهای بیهوده گراید واین هر دو باب، برانبیا روا نباشد و از ایشان نیاید.

قالوُا ادعُ لنا رَبَّکَ یُبَیِّن لنا ماهِیَ قالَ اِنَّه یَقُولُ اِنَّها بَقَرَةٌ لافارِضٌ ولابِکرٌ عَوانٌ بینذلك فافعَلوا ماتؤمَرُوْنَ (۶۸)

چون دانستند که این کار جدّست و بران کار می‌باید کرد، گفتند بخوان برای ما خدای خود را تا پیدا کند که آن چه گاوست. موسی (ع) گفت که خدای تعالی می گوید که آن ماده گاویست نه

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

پیری که از زادنو شیردادن فرو مانده بود و نه جوانی که هنوز گشنی‌را نشاید و بار نگیرد ، گاویست میانه ، بکنید آنچ بدان فرموده می‌شوید .

قالوا ادعُ لنا ربک یبیّن لنا ما لونها قال انّهُ یقول انها بقرةٌ صفراء فاقعٌ لونها تسرُّ الناظرین (۶۹) . گفتند بخوان خداوند خود را تا پیدا کند برای ما که رنگ آن گاو چیست ؟ موسی (ع) گفت خداوند تعالی می گوید مادهٔ گاویست زرد ، نیک‌زرد ، که از آن زردتر نباشد و زردی که او تازه و درفشان باشد ، بحدّی که شاد کند کسانی را که درو نگرند ورنگ زرد را این خاصیت است و در خبر است که هرك رنگ زرد کفشی درپای کند شاد باشد تا درپای دارد.

قالوا ادعُ لنا ربك یبین لنا ما هی ان البقر تشابهَ علینا وانّا إن شاء الله لَمُهتدون (۷۰) [۴۲] گفتند بخوان ازبرای ماخداوند خود را که پیدا کند ازبرای ما که آن چه گاوست، چرایی یا کار کن ؟ که گاوان برمامشتبه گشته‌اند هریك بدیگری می‌ماند وما نمی‌دانیم که چه باید کرد و کدام گاو بسمل می‌باید کرد ومارا اگرخداوند تعالی بخواهد از جملهٔ راه راست یافتگان باشیم. پیغامبر گفت صلی‌الله‌علیه،والله اگرانشاءالله بگفتندی بدان راه یافتندی .

قال إنّهُ یقول إنها بقرةٌ لا ذلولٌ تثیرُ الأرضَ ولا تسقی الحرثَ مسلمةٌ لا شیةَ فیها قالوا الان جئتَ بالحق فذبحوها وما کادوا یفعلون (۷۱)

موسی (ع) گفت خداوند تعالی می گوید که آن ماده گاویست نه کار کوفته ونرم شده درشد کار[۱] کردن و در آب دادن کشت . بل که گاویست‌بگذاشته و آسوده‌از رنج کاروتمام وبی‌عیب‌در دیدار لاشیةفیها یك‌رنگ که دروی‌رنگی دیگرنیست برخلاف‌رنگ‌اندام‌وی، گفتند اکنون

۱ــ «ل» : شد یار.

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

آوردی آنچ راست و درست است، پس آن گاو را بسمل کردند و نمی‌خواستند که بکنند ازبیم رسوایی وپرده دری واستقصاء فروشنده.

وَاِذْقَتَلْتُمْ نَفْساً فادّارَأتُم فیها واللهُ مُخْرِجٌ ما کنتم تَکْتُمُون (۷۲) تقدیراین آیت آنست که مقدم باشد بر آن چهار آیت که ازپیش رفت. یعنی یاد کنید آن وقت راکه بکشتید یکی را بی‌سببی وخون او را ازخود دور کردید وبدیگران حوالت کردید وخداوند تعالی بیرون آورنده وظاهر کننده است آنراکه شما پنهان می‌داشتید وپوشیده می کردید .

فَقُلْنَا اضْرِبُوهُ بِبَعْضِها کَذلِکَ یُحْیِی اللهُ الْمَوْتی وَیُرِیکُمْ آیاتِهِ لَعَلَّکُمْ تَعْقِلُونَ(۷۳) پس ما گفتیم بعضی از آن گوشت گاو برمرده زنید و چون برو زدید اوزنده شد وخبر کرد که کشندهٔ او کیست . همچنان زنده کند ایزدتعالی مردگان را یعنی همچنین که عامیل را زنده کرد، مردگان دیگر را زنده گرداند. وبشما نماید نشانهای خود را مگرشما هوش دارید وبدانید که قادرست وزنده کردن مردگان بروی آسان وسهل است .

ثُمَّ قَسَتْ قُلُوبُکُمْ مِنْ بَعْدِ ذلِکَ فَهِیَ کَالْحِجارَةِ اَوْ اَشَدُّ قَسْوَةً از پس آنك ایزدتعالی این چنین آیتها بشما نمودومانند این معجزات برشما کشف کرد، دلهای شماسخت شد وازقبول سرباز زدید،پس آن دلها چون سنگ است‌یا ازسنگ سخت‌تر، یعنی اگردلهای ایشان را مانند کنی درسختی به سنگ، راست گفته باشی و اگربه سخت‌تر از آن مانند کنی هم راست گفته باشی .

وَاِنَّ مِنَ الْحِجارَةِ لَما یَتَفَجَّرُ مِنْهُ الْاَنْهارُ وَاِنَّ مِنْها لَما یَشَّقَّقُ فَیَخْرُجُ مِنْهُ الْماءُ وَاِنَّ مِنْها لَما یَهْبِطُ مِنْ خَشْیَةِ اللهِ وَمَا اللهُ بِغافِلٍ عَمّا تَعْمَلُونَ (۷۴) وهرآینه ازسنگها بعضی باشد که ازآن جویهای آب روان شود و برخی باشد که برخود بازشکافد و آب از آن بیرون آید و ازآن منفعتی بمردمان

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

رسد وهر آینه نوعی از آن باشد که ازترس خدای تعالی و شکوه جلال او از بالابنشیب آید وحکم وفرمان اورا بمطاوعت تلقی کند وغایب تواضع و نهایت خشوع ازخود پدید کند . در آیتهای پیشین نعمتهایی که بجای اسراییلیان کرده بود یاد کرد و آیاتی که برقدرت وحکمت ورحمت خود برای‌ایشان ظاهر کرده بود تقریر کردوبراثر آن سخت دلی وناکارآمدگی ایشان راباز گفت وشکوه‌وعظمت خود را شرح داد که اگربرسنگ کشف شود، ازبالا بنشیب آید وحکم اورا منقاد ومطیع گردد. وپس‌ازآن ایشانرا تهدید کرد [۱] وبازنمود که از آنچ ایشان می کنند غافل نیست و از مکافات آن عاجزنیاید وغرض ازین همه تسلیت محمد، صلی‌الله‌علیه، وامت اوبود تا در کارخود ثابت قدم باشند وبه هیچ حال دست ازصبرباز ندارند و از آن طایفهٔ حرون‌مستبد بدکردار بی‌عاقبت امیدوار متابعت وموافقت نباشند و در گرویدن ایشان طمع ندارند وامیدوار خیر نباشند .

افتطمعون ان یؤمنوا لکم [۴۳] وقد کان فریق منهم یسمعون کلام الله ثم یحرفونه من بعد ما عقلوه وهم یعلمون (۷۵)

ای گرویدگان آیا طمع می‌دارید که این جهودان شمارا استوار دارندوبدانچ شما بگرویده‌اید بگروند؟ وایشان دربداعتقادی وبدکرداری چنانند بدرستی وراستی که گروهی ازیشان چنان بودند که سخن خدای تعالی، وآن توریة بود، می‌شنیدند وپس‌ازآنك دانسته بودند و دریافته که آن حقست وسخن خدایست آنرا می گردانیدند ومی‌دانستند که چه می کنند واز بی‌باکی برآن اصرارمی کردند وازآن باز نمی گشتند .

واذا لقوا الذین آمنوا قالوا آمنا واذا خلا بعضهم الی بعض قالوا اتحدثونهم بما فتح الله علیکم لیحاجوکم به عند ربکم افلا تعقلون (۷۶)

---

۱ــ «ل» : زلیفن کشید .

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

و آن جهودان چون ببینند آن کسان را که بخدای تعالی بگرویدند وپیغامبر او را استوار داشتند وبکتاب او ایمان آوردند و آنرا قبول کردند، گویند مانیزبخدای بگرویدیم و پیغامبر اورا استوارداشتیم وبقرآن ایمان آوردیم وبازچون از گرویدگان دورشوند وبا خود نشینند، مهتران ایشان کهتران خود را گویند چرا آگاهی می‌دهید ایشانرا و خبر می کنید آنچ ایزدتعالی برشما گشاده کرده است‌یعنی‌از احکام‌توریت وقصهای این محمد ویاران او را چرا خبرمی کنید تا ایشان بدانند که‌ما چه کرده‌ایم و آخر کار آنرا برشماحجت کنند، ودرروز قیامت بنزدیك ایزدتعالی شمارا به‌حجت غلبه کنند. یعنی چون ازشما بشنوند صفت پیغامبرخود، روزقیامت شما را الزام کنند که چون‌می‌دانستید چرانگرویدید؟ أَفَلَا تَعْقِلُونَ آخرهیچ نمی اندیشید وهوش نمی‌دارید که چه می کنید وچه می‌باید کرد ؟ أَوَلَا يَعْلَمُونَ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا يُسِرُّونَ وَ مَا يُعْلِنُونَ (۷۷) وآخرآن جهودان نمی‌دانند که خداوند تعالی بداند آنچ ایشان پنهان کردند ویا آشکارا دارند یعنی‌آنچ ازآیات توریة پنهان‌کردند و آنچ آشکارا کردند و آنچ از دوستی تو آشکارا کردند وآنچ ازدشمنی توپنهان کردند، آن همه خدای تعالی می‌داندوبروی‌پوشیده نگرددوایشان‌می‌دانند که چنین است‌وپوشیده‌می‌دارند.

وَمِنْهُمْ أُمِّيُّونَ لَا يَعْلَمُونَ الْكِتَابَ إِلَّا أَمَانِيَّ وَإِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ (۷۸) وآن جهودان کسانی‌اند که خواندن‌ونبشتن ندانند. همچنانك ازمادر زایند ندانند از کتاب توریت مگر امانی، وامانی را سه تفسیرست. یکی آنست که‌آمانی آرزوهاباشد.یعنی‌ازتوریت آن‌دانند که‌آرزووهوای‌ایشانست‌یعنی آیتهایی که موافق‌هوای ایشان‌باشد دانند ودیگرندانندوبدانچ آرزووهوای دانشمندان‌ورؤسای‌ایشانست آن‌دانند ودیگرندانند که‌ایشان‌موافق‌هوای‌خود هرچیزی فراهم‌آوردند ودیگران راتلقین‌می کنند وبرخواندن وشنیدن آن

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

می‌دارند. وقول دیگر امانی دروغهای بربافته وافسانهای ساخته است که دانشمندان ایشان ازخود افتعال کرده‌اند وآنرا بتوریت بازبسته وآن همه دروغست وباطل‌وتمویه وتلبیس، واین نادانان جهودان آن دانند وجز آن ندانند. وقول سیم امانی تلاوت ظاهرباشد یعنی ازتوریت تلاوت ظاهر دانند و دورند ازمعانی و بی‌نصیب‌اند از دریافت اغراض آن، ومحرومند ازفهم ومحجوب‌انداز شناخت آن. وَإِنْهُمْ الاّیظنّونَ و نیستند ایشان مگر آن کسان که‌بگمان گویند وبشك باشند ودر همه کار ازیقین دورباشند و از حقیقت‌بی‌بهره.

فَوَیلٌ لِلّذینَ یکتبُونَ الکتابَ بایدیهم ثُمَّ یقُولُونَ هذامِنْ عندالله لِیشتَروا بِهِ ثَمناً قلیلاًفَویلٌ لَهُمْ مِمّاکتبَتْ أیدیهم وَوَیلٌ لَهُم مِمّایکسبون(۷۹)

وَیل را دوتفسیر است یکی وادیی است در دوزخ ودیگر کلمه‌ای که در وقت‌شدت‌وبلا گویند. یعنی‌دوزخ ورنجهای‌سخت‌مر آنکسان راست [۴۴]. یا نیز بروجه دعا گفت یعنی ویل‌مر آنکسان را بادکه توریت بدست‌خود می‌نویسند و ازخود چیزها ازآن بیرون می‌برند پس می گویند این جمله از نزدیك خداوندست لِیشتَروا بِهِ ثَمَناً قَلیلاً این همه برای آن می کنند ومی گویند تا بدل ستانند بدین کردارهای خود بهای اندك .

حسن بصری،قدس‌الله روحه، گفت که دنیاوهرچ اندرآنست اندك است. یعنی این همه برای‌آن می کنند تا چیزی ازحطام دنیا برای خود حاصل کنند وآن مقداری بود اندك ازسیم وکرباس وجووپست .

و قصّهٔ آن چنان بود که کعب اشرف از رؤسای بنی‌نضیر بود، وقتی تنی چند از دانشمندان جهودان بنزدیك وی منزل کردندو او ازیشان پرسید که درحق محمد چه گوید. ایشان آنچ دانستند براستی بگفتند. کعب گفت این بداتفاقی بود که‌افتاد شما را، بدین سخنان که گفتید ازخیرومبرت من

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

بی‌بهره ماندید . ایشان پشیمان شدند و گفتند تا بهتر تأمّل کنیم و روزی چند او رانبینیم، آنگاه‌جوابی ازسر بصیرت بگوییم‌وازنزدیك کعب برفتند ویك هفته غائب گشتند. پس بنزدیك وی باز آمدند و ورقی چند که خود نبشته بودند وصفت پیغامبرراعلیه‌السلم در آن تعبیر کرده، بروی خواندند و گفتند که ما غلط کرده‌بودیم صفت پیغامبر آخرالزمان چنین‌یافته‌ایم واین مرد چنان نیست.

آنگاه کعب ازیشان راضی شد و ایشانرا منی چند پست جو داد وپاره‌ای کرباس واندکی سیم. آنگاه ایزدتعالی این آیت فرستاد و همین‌سخن را مکرر کرد و گفت ویل‌مرایشانرا باد یا خود مرایشانراست. از آن‌سبب که‌دستهای‌ایشان الفغده[1] است و ویل‌مرایشان راست ومرایشانرا باد از آنچ ایشان می‌الفغدند[2] و برای آن خدای تعالی را می‌آوردند و حق را می‌پوشانیدند .

وَقالوا لَنْ تَمَسَّنَا النّارُ اِلّا اَیّاماً مَعْدُودَةً قُلْ اِتَّخَذْتُمْ عِنْدَاللهِ عَهْداً فَلَنْ یُخْلِفَ اللهُ عَهْدَهُ اَمْ تَقُولُونَ عَلَی اللهِ مالاتَعْلَمُونَ(۸۰)

و گفتند جهودان هرگز نپساود مارا وبما نرسد آتش دوزخ ، مگرروزی چند شمرده، یعنی آن چهل روز که پدران ما گوساله پرستیدند درغیبت‌موسی‌علیه‌السلم. بگوی‌ای‌محمدایشانرا آیاپیمانی‌بسته‌ایدواستواری کرده‌بنزدیك ایزدتعالی بدانچ می گویید که اوما را بآتش‌عذاب نخواهد کرد؟ که اگرچنین عهدی دارید و پیمانی بسته‌اید و استواری کرده ، خدای تعالی هرگزعهد وپیمان خود را خلاف نکند اَمْ تَقُولُونَ عَلَی اللهِ مالاتَعْلَمُونَ یا آنچ نمی‌دانید که او گفته است می گویید . یعنی آنچ می گویید اگر خدای تعالی گفته است او گفتهٔ خود را خلاف نکند واگر

۱ــ ط : نوشته (درترجمهٔ : مماکتبت‌ایدیهم) .
۲ــ «ل» الفختند .

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

دانید که خدای‌تعالی آن نگفته است شما بروی این دروغ چرا می گویید؟

بَلیٰ مَن کَسَبَ سَیِّئَةً واحاطَتْ به خَطیئَتُهُ فاولئك أصحابُ النّارهم فیها خالدونَ (۸۱) پس آن گفت را برایشان رد کرد و گفت چنان‌نیست که ایشان می‌گویندبل چنانست که هر کس که بدی کند[1] و آن بدی‌چنان باشد که اورا درهلاکت افکند،یعنی هر کس که کفر ورزد و محمّد را صلی الله علیه استوار ندارد و بر آن اصرار کند تابمیرد، اوازآن کسان باشد که‌یاران آتش باشند و ایشان جاوید در آتش بمانند وهیچ وقت از آن بیرون نیایند.

وَ الَّذینَ آمَنوُ وَ عَمِلوُا الصّٰلِحاتِ اوُلئكَ أصحٰبُ الجنَّةِ هم فیها خالدون (۸۲) و آنکسان که بگرویدند و کردارهای شایسته کردند، ایشانند آن بهشتیان که همواره در بهشت باشند. و این دلیل قول ابوحنیفه است، رحمه‌الله، که عمل جزای‌ایمانست، تاعطف عمل صالح برایمان درست آید.

وإذاَخَذْ نامیثاقَ بنی‌اسرائیلَ لاتَعبدوُنَ إلاّالله وبالوالدَیْنِ إحساناً و ذِی القُربیٰ وَالْیتامیٰ [۴۵] وَالمَساکین وَقوُلوُا لِلنّاس حُسناً و یادکن ای محمدآن عهد مؤکد و پیمان استوار راکه با بنی‌اسرائیل کردیم که مپرستید مگر خدایرا تعالی که خود نیست سزای پرستش مگر او. و بجای مادر وپدر نیکویی کنید وایشانرا حرمت دارید ومطیع فرمان ایشان باشید و بجای خویشان وطفلان بی‌پدر و درماندگان و درویشان و فروماندگان[2] نیکویی کنید و ایشانرا گفتیم که مردمان را نیکویی گویید و زبان ببدگفت کس مگشایید.

وَأقیموُا الصَّلوٰةَ وَآتوُا الزَّکوٰةَ ثُمَّ تَوَلَّیْتُمْ إلاّقَلیلاً مِنکُمْ وانتم مُعرِضُون (۸۳) ونماز را برپای دارید و شرایط آن تمام بگزارید و زکوة

---

۱ــ «ل» بدی‌الفنجد

۲ــ «ل» فرودماندگان

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

خـواستهای خود بدهید و شکر نعمت توانگری بدان بگزارید. پس شما باز گشتید که جهودانید ازین عهدوپیمان که باشما بسته‌بودیم إلاّ قلیلاً مگر اندکی‌ازشما،چون عبدالله‌بن‌سلام ومانندا و که‌ازاهل کتاب‌بودندوبمصطفی بگرویدند علیه الصلوة و السلام و او را استوار داشتند و شما خـود روی گردانیده‌اید ازحق و از کارهای پسندیده.

وإذْ أخَذْنا میثاقَکُم لاتَسفِکونَ دِماءَکُمْ ولاتُخرِجونَ انفُسَکُم مِن دِیارِکُم ثُمَّ أقْرَرْتُم وأنتُمْ تَشْهَدُون (۸۴) ویاد کنید ای اسرائیلیان که ما عهدوپیمان استوار بسو گند ازشما ستده‌ایم که نریزید خونهای خود یعنی‌هم‌ملتان‌خود را مکشید یاکاری مکنید کـه بدان برشما کشتن واجب شود که آنگاه شما خود راکشته باشید. وخود را ازشهرها بیرون مکنید و از خان و مان خود یعنی یکدیگر را بدین معنی تعرض مرسانید. کاری مسازید که واجب‌شود تاشما را ازشهرها و ازخان‌ومانهای شمابیرون کنند. پس شما اقرار کردید[1] که چنین بوده است وشما حاضران گواهی می‌دهید که بااسلاف شما این عهد بوده است.

ثُمَّ أنتُمْ هؤلاء تَقْتُلونَ انفُسَکُمْ وتُخرِجونَ فَریقاً منکم مِن دِیارِهِم تَظاهَرونَ عَلَیهِم بِالإثْمِ وَالعُدْوانِ و إن یأتُوکُمْ أسارَیٰ تُفادُوهُم وهُوَ مُحَرَّمٌ علیکم إخراجُهُم أفَتُؤمِنونَ بِبَعضِ الکتابِ وتَکفرونَ بِبَعْضٍ.

درزمین یثرب دو گونه‌مردمان بودند، یك طایفه را اوس و دیگری را خزرج گفتندی ونزدیك ایشان دوحصار بود یکی را بنوقریظه داشتند و یکی را بنونضیر. قریظیان خویشتن را بخزرجیان پیوستند و در عهد ایشان آمدند ونضیریان خود را باوسیان پیوستند و درعهد ایشان رفتند وقریظیان و نضیریان جهودان بودند. و میان اوس و خزرج مخالفت و تعصب دیرینه

---

۱ــ «ل» : خستون آمدید

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

بود وبارها حربهای‌نامدار کرده بودند. هر گاه که درمیان ایشان خونی‌تازه شدی، لابد قریظیان مدد کردندی خزرجیان را، ونضیریان معونت کردندی اوسیان را، وآنگاه نضیریـان و قریظیان یکدیگر را بکشتندی و ازحصار بیرون کردندی باآنك ملت ایشان یکی بودی ، و حکم توریت آنست که شمشیر درروی یکدیگر برهنه نشاید یك اهل ملتی را وایشانرا ازجای‌خود بیرون نشاید کرد. وباز اگر قریظی اسیر افتادی ، نضیری فدا بدادی واو را بازخریدی واگرنضیری اسیربودی، قریظی همان کردی واین حکم‌توریت است که اسیران ملت خـویش را بازخرند وفدا دهند. ایشان درکارحرب حکم‌توریت‌را خلاف کردندودر کارفدا بر آن‌برفتند. پس ایزدتعالی‌ایشانرا بدان بنکوهید و این آیت درشأن ایشان بفرستاد ثُمَّ‌أَنتُم هؤُلاءِ پس شما ای مخاطبان خودرا می کشید یعنی قریظیان نضیریان را و نضـیریان قریظیان را می کشتید وبیرون می کنید گروهی‌را ازجملهٔ خود از خانهای ایشان وباری می‌دهید خصمان ایشانرا برایشان به بزه کاری و ستمکاری و باز اگر یـك گرویده به‌دست گرویدهٔ[۴۶] دیگر اسیر افتد ، ایشانرا فدا دهند و بگشایند واین‌بیرون کردن ایشان برشماحرامست أَفَتُؤْمِنونَ آیا می گروید ببعضی از کتاب توریت ونمی گروید ببعضی از آن؟ یعنی درفدا دادن بدان می گروید ودر کشتن واز خان‌ومان بیرون کردن بدان نمی گروید.

فَما جَزاءُ مَن يَفْعَلُ ذٰلِكَ مِنكُم إِلّا خِزيٌ فِي الحَيٰوةِ الدُّنيا وَيَومَ القِيٰمَةِ يُرَدّونَ إِلىٰ أَشَدِّ العَذابِ وَمَا اللّٰهُ بِغافِلٍ عَمّا تَعمَلون (۸۵) پس‌نباشد جزای آنکس که این کند ازشما مگر عذابی و رسوایی و رنجی و ناکامی و زشت‌نامی، این همه خود در[۱] دنیا باشد و روز رستخیز باز برند ایشانرا به‌سخترعذابها و نیست خداوند تعالی فراموش کار[۲] وبی آگاه، یعنی غافل

۱ــ «در» را اساس ندارد، از «ل» افزوده شد. ۲ــ «ل» : فرویش کار.

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

نیست از آنچ شما می کنید.

أولئک الّذین اشتروا الحیوة الدّنیا بالآخرة فلا یخفّف عنهم العذاب ولا هم ینصرون (۸۶)

آنکسان که چنین می کنند آنانند که بخریدند زندگانی دنیا را برستگاری آخرت. پس سبك کرده نشود ازین کسان عذاب و رنج و نه ایشانرا هیچ کس یاری دهد و رنج ایشانرا از ایشان باز دارد.

ولقد آتینا موسی الکتاب وقفّینا من بعده بالرّسل وآتینا عیسی بن مریم البیّنات وأیّدناه بروح القدس وبدرستی و راستی که ما دادیم موسی را توریت نبشته و ازپس وی فرستادیم پیغامبران دیگر. و این آیت تکذیب جهودانست که ایشان گویند ازپس موسی پیغامبری دیگر نبوده است و شریعت او هرگز منسوخ نشود و خدای تعالی بیان کرد که از پس وی پیغامبران فرستادم و عیسی را از میان همه نامزد کرد و گفت ما دادیم پسر مریم را حجتها که بدان حق پیدا کرد ونبوت او ظاهر گشت وصدق روشن گردانید و ما او را قوی گردانیدیم بروح قدس. وپارسی روح قدس جان پاك باشد و هرچیزی لطیف که قوام دیگری بدو تعلق دارد[1] آنرا روح گویند. و درتفسیر روح قدس درین آیت سه معنی گفته‌اند. یکی جبرئیل، دوم انجیل، سیم وحی، که حیات عیسی بدان تعلق داشت. پس جهودان را بنکوهید و گفت این تکذیب پیغامبران و ناگرویدن بدیشان خود کارشماست.

أفکلّما جاءکم رسول بما لا تهوی أنفسکم استکبرتم ففریقا کذّبتم وفریقا تقتلون (۸۷) آیا هرگاه که بشما آید پیغامبری بدانك شما دوست ندارید و شریعتی آرد که آن موافق هوای نفس شما نباشد، شما سرکشی

۱ـ «دارد» درنسخهٔ اساس نیست.

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

کنید وبزرگ منشی نمایید و ازمتابعت او باز باشید. خود کار شما اینست که گروهی را دروغ زن گویید چون سلیمان وعیسی ومحمد علیهم‌السلام و گروهی را بکشید چون زکریّا و یحیی علیهماالسلام.

فصل، درمعجزات عیسی علیه‌السلم، واین آیت برای شکایت قوم موسی ومعجزات عیسی آمده است ومعظم معجزات او دراین موضع ثبت افتاد. یك نوع ازمعجزات عیسی آن بوده است که بی‌پدر آفریده شده‌است و گویند جبرئیل در آستین مادرش بدمید و آن دم بسینهٔ او رسید و اوبدان حامل شد. و بروایت عبدالله بن عباس هم در آن ساعت بزاد و بروایت دیگر بعد از هشت ماه بزاد و برقول طبیبان هرفرزند که برهشت ماه زاید نزید. وچون بزمین آمد وپاشنه برزمین زد چشمهٔ آب روان شد وهرجا که بتی بود در آن شب نگوسار افتاد و ابلیس پیش از ولادت او درشکم بتان توانستی‌رفت وچنان‌سخن گفتی که شنوندگان پنداشتندی که بتان‌می گویند وچون عیسی علیه‌السلم بزاد دیگر چنان نتوانست کرد و آن تمویه او باطل شد. و یك نوع دیگر از معجزات او آن بود که دروقت ولادت [۴۷] و شیرخوارگی سخن گفت و درسن طفولیت کار بزرگان کرد. وچون‌هنگام ولادت اورسید، مادر وی ازشرم مردمان بگوشه‌ای رفت وپنداشت که این فرزند مرده آید و او را دفن کند تا رسوایی نباشد و کس را بر آن حال وقوف نه‌افتد وچون بیامد و زنده بود، غمناك شد تا ببرکت قدوم اوچشمهٔ آب پیدا آمد و درختی که درسایهٔ آن بودند درحال خرمای تربار آورد نه درهنگام خود. وعیسی به‌سخن آمد و مادر را خرسندی داد و گفت غمناك مباش و ازین آب وخرما بخور و چشم خود بمن روشن دار و اگر کسی را از مردمان بینی، باشارت بگوی که من باخدای تعالی نذر کرده‌ام که خاموش باشم و با او سخن دیگر مگوی. وچون خویشان مریم آن فرزند

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

را بدیدند، انکار کردند واو بسراشارت کرد و عیسی علیه‌السلم بزبان فصیح برنزاهت وصیانت او گواهی داد وبرائت ساحت اوبدان ظاهرشد. وچون بدان سن برسید که او را بدبیرستان دادند ، روز اول هـرج معلم او را تلقین کرد یاد گرفت وتفسیر آن از خود بگفت . ودرمدت نزدیك جملگی توریت را یاد گرفت و درآن وقت هیچ کس نبود که توریت یاد داشت.

و نـوعی دیگـر از معجزات وی آن بود که بفرمان خـدای تعالی مرده‌زنده کردی. روزی عیسی علیه‌السلم‌از گورستانی می گذشت. جوانی تازه روی دید که تکاب چشم بگشاده بود و گلزار رخساره را آب می‌داد. عیسی را بروی رحم آمد، گفت:تراچه‌می گریاند؟ گفت: یار من درجوانی در گـذشته است و من از رنج فراق او بی‌قرار شده‌ام . عیسی پرسید کـه خوابگاه او کدامست. به‌میلی‌دیگرغلطی‌نشان‌داد. عیسی دعا کرد سیاه‌رویی برخاست و گفت در کفرمرده بودست و تا این ساعت درعذاب بوده است واسلام‌آورد وبرفت ومدتی بزیست و کارهای شایسته کرد وبراسلام کرانه شد. پس‌آن جوان عذر خواست و گفت که غلط کرده‌ام وبصواب اشارت کرد سوی آرام جای یار خود، عیسی علیه‌السلام دعا کرد و اونیززنده‌شد و دست آن جوان بگرفت وبرفت. در راه ملك‌زادهٔ آن شهر را بسوی او نظری افتاد و بدو تعلق کرد و گفت کنیزك منست و زن او را تصدیق کرد و برفت. خبربعیسی رسید، بنزدیك او رفت وبروی انکار کرد واو ازآن باز نبود وقول اورا نپذیرفت تاهم بدعای اوهلاك شد. آنگاه عیسی علیه‌السلم گفت آن سیاه روی بر کفرمرده زنده شد تا سعادت اسلام یافت و برآن برحمت خدای‌تعالی رسید و آن دیگر که براسلام رفته بود، زنده گشت و بشقاوت کفرمبتلا شد وبدان جهان رفت بر کفر.

و ملکی را پسری جـوان گذشته شد . آن حال بعیسی علیه‌السلم

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

برداشت و او دعا کرد تا آن پسر زنده شد. و دختر باژبانی به‌دعای او زنده شد وسالها بزیست و اورا فرزندان آمدند و روزی میان دو کودك مجادلتی رفت وبدان انجامید که یکی ازیشان کشته شد بردست دیگری و عیسی علیه‌السلم حاضربود، او را بدان جوان متهم کردند و از آن جهت او را مؤاخذت نمودند و بدعای او آن کشته زنده شد و بر برائت ساحت او گواهی داد و باز سربخاك نهاد و تسلیم کرد. روزی حدیث طوفان نوح می‌رفت، بالتماس بعضی از آن جماعت که حاضربودند، عیسی علیه‌السلم بسر پشته‌ای رفت و آواز داد. سام پسر نوح برخاست، و گرد ازخود بیفشاند و صورت حال طوفان باز گفت و باز سربنهاد وسپری شد. و آنج ازپاره‌ای گل مرغی کرد مانند شب‌پره و در وی دمید تا زنده شد و بپرید، خود معجزه‌ای ظاهرست وقرآن بتصدیق آن ناطق. وجوانی به‌دختر ملکی مشعوف شد وصحبت او را خاطب گشت وملك در وی کفائت و کفایت آن نمی‌دید که اجابت توانستی کرد، و آن جوان بنزدیك عیسی آمد، دعا کرد تاایزد تعالی او را بگنجی راه نمود [۴۸] که بدان استظهاری یافت و آن غرض بپایان رسانید. وجهودی باعیسی علیه‌السلم همراه شد وبر گذرایشان مقعدی ونابینایی نشسته بود. بدعای عیسی هردو صحت یافتند وچشم نابیناروشن شد وپای مقعد روان گشت وهردو بکرانهٔ رودی رسیدند که پایاب نداشت. دست جهود بگرفت و بروی آب بگذرانید. و چون چاشتگاه شد بطعامی محتاج گشتند وآهویی از پیش ایشان بگذشت. عیسی او را باز خواند و بسمل کرد و هردو گوشت او تمام بخوردند و استخوانهای آن برقرار بگذاشتند. عیسی علیه‌السلم در آن دمید، زنده شد وازپیش ایشان برفت. و چون شب آمد، از شبانی بزی بستد وهمان کرد و پس از بسمل کردن و خوردن گوشت درپوست واستخوان وی دمید، اونیزروان شدوبه‌رمه بازرفت.

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

فصل چون حساد او بسیار شدند، مادرش خواست تا او را از چشمها غایب کند. ازوطن خود بیرون رفت و روی سوی مصر نهاد وشبی بخانهٔ دهقانی نزول کردند واتفاق رانزدیك آن دهقان طایفه‌ای انبوه جمله شدند وطعامی اندك ساخته‌بودند. عیسی علیه‌السلم دعا کرد و در دوخم پر آب که حاضر بود بدمید. حق‌تعالی یکی را نان میده گردانید و دیگری را شراب صافی. چندانك همه کفایت بود و زیادتی بماند که دهقان از برای خود ذخیره کرد و آن دهقان بعیسی گروید ویکی ازحواریان او شد و گویند نان‌سپید را که حواری‌خوانند بدان‌دهقان نسبت کنند. وشبی‌بخانه آن‌دهقان نابینایی ومقعدی بودند وقماشی غایب شد، اگرازنابینا بازمی‌طلبیدند، می گفت من چشم ندارم که ببینم و اگر از مقعد باز می‌طلبیدند ، می‌گفت که من پای ندارم که‌بروم. عیسی (ع) گفت مقعد برداشت ونابینا ببرد و چون تفتیش کردند همچنان معلوم شد.

وبوقتی که در دبیرستان کودکان را آگاهی می‌داد که هریك در خانهٔ خود چه خورده‌اند وهمچنان بودی. گویند در آن روز که باآن‌جهود همراه شده بود، خشتی زرین یافتند درشارعی افکنده. جهود خواست که بردارد، عیسی اورا منع کرد و گفت درضمن این بلائیست. پس ساعتی بود. سه کس بیامدند وآنرا برداشتند و از راه باگوشه‌ای رفتند. ویك را ازیاران خود بشهرفرستادند تابرای‌ایشان طعامی آرد وآنکس بسبب‌حرص زهر در آن طعام کرد تاایشان هلاك شوند وخشت او را مسلم ماند و ایشان خواستند تامزاحمت‌اواز خود بریده گردانند.چون طعام آورد، هردواتفاق کردند و اورا به‌قتل آوردند. پس از آن طعام بخوردند وایشان نیزبرجای سرد شدند وآن زر بی‌خصمی بماند و رغبت جهود در آن تازه‌شد. آنگاه عیسی‌علیه‌السلم گفت اگرنصیب خود ازدنیاو آخرت بدین قدر بسنده کنی،

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

بگذارم تا بر گیری. او بدان رضا داد و آنرا برداشت و درحال زمین اورا و آن زر را فروبرد وعیسی گفت تا روز حشر نباشد، آرام‌جای اوپیدا نیاید وهرساعت فروتر می‌رود.

وقتی مادرش اورا بشاگردی رنگ‌رزی داد واستاد بمهمی رفت وچند پاره جامه بدو داد وفرمود تارنگ کند هریك رنگی. او همه بیکبار دریك رنگ نهاد وبدان رنگها کـه فرموده بود بر کشید. وبدعای او ایزد تعالی مایده‌ای از آسمان فروفرستاد آراسته که درچشم اندك نمود و چنان ظن افتادی که قدر کفایت یك دو کس بیش نباشد وپنج‌هزار کس را بسنده بود وهیچ مبتلایی از آن نخورد که شفا نیافت. روایت کنند که چون قوم وی آن مائده التماس کـردند، او باایشان شرط کرد کـه پس ازین مراد که بیابید اگرمرا فرمان‌برداری نکنید، مستوجب عذاب ونکال باشید. وچون آن مایده بیامد وبعضی ازایشان پس از آن اورا تکذیب کردند واوبرایشان دعای بد کرد، ایزد تعالی سیصد و سی وسه کس را ازایشان دریك مجلس خوك گردانید.

گویند روزی جهودان او را در مـواجهه نـاسزا گفتند [۴۹] و از شومی آن بعضی مسخ شدند وعداوت ایشان بروی استوارتر شد و اتفاق کردند بر کشتن وی واورا بزندانی بنشاندند. ایزدتعالی جبرئیل‌رابفرستاد تا او را بیرون آورد و چهرهٔ آنکس راکـه بروی موکل بود بگردانید و اورا مانند عیسی بدیشان نمود. جهودان او را بگرفتند وبکشتند، وهرچند او مـی گفت من عیسی نیستم من فلان کسم، بدان التفات نکـردند. و در روایتی آمده است که‌آنکس ازحواریان بود که باختیارخود را فدای‌عیسی کرد بر آن شرط که درحق اوشفاعت کند تادرآخرت بسعادت مجاورت او مخصوص باشد. و ایزد تعالی عیسی را بآسمان برد و باز فـرو فرستاد تا

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

حواریان خود را بازطلبید وصلاح دین و دنیای ایشان باز گفت وبرای اظهار دعوت باقطار عالم فرستاد و مادر خود را بدید و از حال خود آگاهی داد و ازفراق خود اورا خرسند کرد. آنگاه دوم باربآسمان رفت و آنجابماند. این اشارت غررمعجزات عیسی است علیه‌السلم که دریك سلك آورده شد. پس بتفسیر آیات باز گردیم بعون‌الله‌تعالی

وقالوا قُلُوبُنا غُلْفٌ بَل لَعَنَهُمُ اللهُ بِكُفرِهِم فَقَلِيلاً مايُؤمِنُون(۸۸) وجهودان گفتند که دلهای مادرغلافست، این پندتوبدونرسد. یادلهای‌ماخود غلاف‌علم‌است که بدانچ‌دانسته‌ایم وازموسی بمارسیده است، پرشده‌است ودروی دیگرچیزهانمی گنجد. آن‌چنان‌نیست که ایشان گفتند، بل که‌خدای تعالی ایشانرا لعنت کرده است و از رحمت و نیکوداشت خود دور کرده بسبب کفر ایشان که آنرا اختیار کردند. لاجرم اندکی باشد ازیشان که بگرود یانیزاندك زمانی‌باشد که بدان‌بگروند، زودباشد که آنرافرو گذارند وبکار خود باز روند. یانیزباندك چیزباشد که ایشان بدان بگروند.

وَلَمّا جاءَهُم كِتابٌ مِن عِندِاللهِ مُصَدِّقٌ لِما مَعَهُم و كانُوا مِن قَبلُ يَستَفتِحُونَ على الَّذينَ كَفَرُوا فَلَمّا جاءَهُم ماعَرَفُواكَفَروا بِهِفَلَعنَةُ اللهِعَلَى الكافِرين (۸۹) وچون بدیشان‌آمد نامه، وآن قرآنست ازنزدیك‌خداوند، وآن نامه راست گوی کننده است مرآنرا که با ایشانست یعنی قرآن موافق توریت است دراصل توحید و صفت پیغامبر آخرالزمان وایشان خود پیش از آمدن آن نصرت و فتح‌می‌طلبیدند برآن کسان که بدین ایشان ناخستون می‌بودند ، یعنی هر گاه که ایشانرا بامشرکان جنگی بودی ، این کتاب را بخدای تعالی وسیلت ساختند و دعا کردندی تا بدان برکافران نصرت یافتندی. فلما جاءهم ماعرفوا پس چون بدیشان آمد آنچ شناخته بودند از درستی این کتاب و راستی این پیغامبر، بدان کافرشدند و منکر گشتند

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

آنرا، پس لعنت برناگرویدگان[1] باد آنکسان که حق را بباطل و راستی را بدروغ بپوشانند ونعمت خدای تعالی را منکرشوند.

بِئْسَمَا اشْتَرَوْا بِهِ أَنْفُسَهُمْ أَنْ يَكْفُرُوا بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ بَغْياً أَنْ يُنَزِّلَ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ عَلَى مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ فَبَاؤُا بِغَضَبٍ عَلَى غَضَبٍ وَلِلْكَافِرِينَ عَذَابٌ مُهِينٌ (۹۰) بدچیزیست آنچ این جهودان اختیار کردند وبرای‌خود برگزیدند آنك نمی گروند بدانچ ایزد تعالی فرو فرستاده است برمحمد علیه‌السلم و ناسپاس می‌باشند بدانچ بجای ایشان کرده است از فرستادن پیغامبران بسیارمیان ایشان، بَغْياً أَنْ يُنَزِّلَ اللهُ مِنْ فَضْلِهِ گفت آنچ کردند به‌حسد کردند که ایزد تعالی جبرئیل‌را یا قرآن را بنزدیك محمد می‌فرستد و او از اولاد اسمعیل است و برای جهودان نمی‌فرستد و ایشان از اولاد اسحق‌اند ولکن کسی برخدای تعالی واجبی نیست و هرچ کند بفضل و رحمت‌خود کند. برهرك‌خواهد ازبندگان خود نامه‌فرستد واورا پیغامبری ارزانی دارد، کس را ازین اعتراض بروی نرسد. لاجرم آن منکران سزاوار گشتندخشم ونفرین خدای‌را تعالی وحاصل‌ایشان آن بود [۵۰] که واجب شد خشم برخشم و مرناگرویدگان وناسپاس داران راست عذابی خوارکننده.

وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ آمِنُوا بِمَا أَنْزَلَ اللهُ قَالُوا نُؤْمِنُ بِمَا أُنْزِلَ عَلَيْنَا وَيَكْفُرُونَ بِمَا وَرَاءَهُ وَهُوَ الْحَقُّ مُصَدِّقاً لِمَا مَعَهُمْ قُلْ فَلِمَ تَقْتُلُونَ أَنْبِيَاءَ اللهِ مِنْ قَبْلُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ (۹۱)

وچون گویند آن جهودان را که بگروید بدانچ ایزدتعالی‌فرستاده است یعنی بقرآن وبمحمد، گویند مابدان گرویم که برما منزل شده است، یعنی ما بتوریت گرویم و موسی را استوار داریم وَ يَكْفُرُونَ بِمَا وَرَاءَهُ وَ

---

۱ــ «ل» : ناگرویدگان بی‌خستونان.

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

ناخستون می‌شوند بدانچ ورای آنست ، یعنی انجیل و فرقان واین کتابها راست است و درست و راست گـوی کننده مر آنرا کـه باایشانست یعنی توریت را درصفت ونعت پیغامبر آخرالزمان وآنچ غرض از انزال کتب و ارسال رسل آنست و آن دعوت خلق است بحق واثبات توحید و درین مقاصد فرقی نیست‌میان توریت و انجیل و فرقان. و جهودان می گفتند ما بتوریت گرویده‌ایم وبدان کارمی کنیم بهیچ کتاب که ازپس آن‌آمده است نگرویم وآنرا قبول نکنیم. بگوی ای محمد این جهودان را که اگرچنین است که شما توریت را پذیرفته‌اید وبدان کار می کنید، پس‌چرامی کشتید پیغامبران خدای را پیش‌ازین،اگرشما گرویده‌اید وموسی علیه‌السلم‌استوار داشته،یعنی زکریا ویحیی راعلیهماالسلم بکشتید واین‌حکم توریت‌وموسی را نفرموده بودند واین چنین معصیتی چه‌کار گروید گان باشد و چه ماند به‌احکام هیچ شریعت وچگونه لایق باشد به‌امرونهی هیچ کتاب آسمانی؟

ولقد جاءکم موسی بالبینات ثم اتخذتم العجل من بعده و انتم ظالمون(۹۲)وهر آینه‌بدرستی‌وراستی که‌موسی‌راعلیه‌السلم‌بنزدیك‌شما آورد حجتهای پیداومعجزهای‌روشن که گواه‌بودبردرستی نبوت وراستی رسالت وی‌علیه‌السلم‌وشمابخدایی گرفتید گوساله‌را ازپس آن‌همه دلایل‌حق‌وشواهد صدق که دیده بودید ومعاینه کرده ونیز گفتید که گوساله را بخدایی گرفتید ازپس آنك موسی از نزدیك شما غایب شد و برای شنودن وحی و قبول کردن‌توریت بطور رفت وشماستم کاران‌بودید در آنچ‌برای خود گزیدید. این آیت اشارت بمعجزات موسی‌دارد علیه‌السلم که پیش از آن ظاهر شده بودست که قوم وی گوساله پرستیدند و درین موضع بروجه اختصاربیشتر آنها را یاد کنیم انشاالله تعالی.

معجزات موسی (ع) بسلامت بودن موسی از تیغ فرعون بـا آنك

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

چندان‌هزار اسرائیلی بچه‌برشایدبود او کشته‌شده‌بود واوایمن‌مانداز کیدهای او. وبی‌آفت بیرون آمدن از آتش تنور وآب دریا و باز رسیدن بفرعون باموانع بسیار ونمودن معجزات بی‌شمار چون دست درفشان مانند آفتاب و زبان دُرافشان ازپس گرفتگی وعصا وآیتی که بدان تعلق داشت، برآن تفسیر کـه پیش ازین گفته‌شد و درافتادن کاخی که فرعون برای خلاف او بنا کرده‌بود وهلاك شدن هر کس که بردست ایشان پرداخته‌بود، معجزاتی هرچ‌ظاهرتروآیاتی هرچ‌روشن‌ترست برصدق نبوت وی وانواع بلاها که بدعای او فرعونیان را دریافت وهم بدعای او دفع شد، ظاهرست وقرآن بتصدیق آن ناطق یکی طوفان بود کـه آب از زمین برآمد و بدهانهای فرعونیان رسید چنانك ایستاده را همان می‌رسید که نشسته را. و دیگرملخ بود که علوفات ایشان باطل کرد ومزارع وباغها همه خراب کرد ومثلا میخ چوبین وبرگی کاه در دیوارها نماند. و دیگرملخ پیادهٔ بی‌پر که درطعامها وآوندهای ایشان می‌افتادوچراع وآتش ایشان می کشت و در دهان وبینی و گوش‌ایشان می‌رفت. وچهارم غوك که‌آبخور هـای ایشان تیره‌می‌داشت و درآوندهای ایشان می‌افتاد و درمیان جامهای ایشان می‌رفت وخواب و آرام ازیشان [۵۱] سنده بود. و پنجم آنك آبهای فرعونیان خـون گشته بود تااگراسرائیلی بجوئی رسیدی و فرعونی، هردو آب بهم‌از یك جای برداشتندی، فرعونی‌خون‌برداشتی، تابودی که‌اسرائیلی‌باسرائیلی می‌دادی فرعونی بستدی تا بازخورد در دست او خون شدی وچون بازدادی همان آب شدی. ششم آنك آنچ اموال ایشان بود سنگ شد و ازانتفاع دور افتاد. وهفتم طاعون میان احداث ایشان فاش‌شد تاهیچ جوانی نماند که نه بدان هلاك‌شد وهلاك شدن قارون وآمدن‌آتش‌ازآسمان تاقربانهای پذیرفته را بسوخت بدعای وی، از غرایب معجزات است وهلاك شدن فرعون و

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

قوم او پس ازعدت بسیار و مدت دراز چنانك ازیشان اثرنماند ویك کس نرست، بزرگتربرهانی و استوارتردلیلی‌است برصدق نبوت وی. و دیگر ابواب معجزات وی بسیارست واین‌تفسیربه‌بیشتر آنهاناطق است.

وَ إِذ أَخَذْنا ميثاقَكُم وَرَفَعْنا فَوْقَكُمُ الطُّورَ خُذُوا ما آتَيْناكُم بِقُوَّةٍ وَ اسمَعُوا قالوا سَمِعنا وَ عَصَيْنا وَأُشرِبُوا فى قُلوبِهِمُ العِجلَ بِكُفرِهِم قُل بِئسَما يَأمُرُكُم بِهِ إيمانُكُم إن كُنتُم مُؤمِنين (۹۳)

ویادکنید ای جهودان آن وقت راکه ما عهد وپیمان بستیم وآنرا بسوگند موکدکردیم و برای اظهار معجزهٔ موسی (ع) کوه طور را برسرشما بداشتیم و گفتیم شما را بگیرید آنچ شما را دادیم بنیرو و توانایی یعنی بجدوجهد قبول کنید توریت را و احکام اوراوبشنوید آنچ شما را می‌فرماییم. گفتند شنیدیم و ازآن سر باز زدیم وبی‌فرمان شدیم و دوستی گوساله پرستی در دلهای ایشان استوار شده است ومانند نهالی که آب یابد و بیخ بردو شاخ زند گشته ، این همه بسبب آن بودکه کفررا براسلام برگزیدند. بگوی ای محمدکه بدچیزیست آنچ این ایمان شما، شمارا می‌فرمایدا گرچه شما گرویده‌اید یعنی‌شمامی گوئید که ما گرویده‌ایم واین بدکرداریهائیست که شما را ایمان شما می‌فرماید.

قُل إِن كانَت لَكُمُ الدّارُ الآخِرَةُ عِندَ اللهِ خالِصَةً مِن دونِ النّاسِ فَتَمَنَّوُا المَوتَ إِن كُنتُم صادِقين (۹۴) بگوی ای محمد مراین جهودان را که می گویید بگرویده‌ایم بتوریت وکار می کنیم بدان وبس می‌باشد ما را آن ونعیم ومقیم آخرت جزا وسزای‌ماست، اگرشما راست‌سعادت‌آخرت وسرای آن تزدیك خدای (تع) جداگانه بی‌هیچ ازمردمان، فَتَمَنَّوُا المَوت آرزو برید مرگ را تازودتربدان سعادت رسید، اگرشما راست گویانید درآنچ خود را برحق می‌بینید و دیگران را برباطل.

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

وَ لَنْ يَتَمَنَّوْهُ أَبَداً بِما قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ وَ اللهُ عَلِيمٌ بِالظّالِمِينَ (۹۵)
و هرگز آرزو نبرند مرگ را بسبب گناهانی که پیشتر کرده‌اند و ناشایستها که ایشان الفغده‌اند[1] وشومی آن پیش‌ازخود فرستاده ومی‌دانند که خداوند تعالی داناست بستمکاران وبی‌شبهت می‌داند که بدکردار کیست وبدی اوچیست.

وَلَتَجِدَنَّهُمْ أَحْرَصَ النّاسِ عَلى حَيٰوةٍ وَمِنَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا يَوَدُّ أَحَدُهُمْ لَوْ يُعَمَّرُ أَلْفَ سَنَةٍ وَمٰا هُوَ بِمُزَحْزِحِهِ مِنَ الْعَذابِ أَنْ يُعَمَّرَ وَ اللهُ بَصِيرٌ بِما يَعْمَلُونَ(۹۶) وهرآینه ای‌محمد که‌یابی این‌جهودان راحریص‌ترهمه‌مردمان برزندگانی دنیا و از آنکسان که خداوند (تع) را انباز گفتند و بقیامت نگرویدند. یعنی مشرکان که بقیامت نگروند و بردنیا حریص‌ترباشند زیراك خود را جزدرین سرای زندگانی دیگرندانند و بااین همه جهودان ازیشان حریص‌تر باشند برزندگانی دنیا و آنرا خواهان‌تر باشند، دوست دارد یکی ازآن جهودان اگراورا عمردهند هزارسال وآن زندگانی دراز که تمنی برده باشند، اگر بیابد دور نکند او را از عذاب خدای تعالی و خدای تعالی بیناست بدانچ می کنند یعنی جهودان [۵۲] آن می گویند که ایشانرا درآخرت نصیبی است و اگردانستندی که چنانست هرآینه ایشان بمرگ راضی بودندی‌تابدان‌سعادت رسیدندی وهرگزایشان بمرگ‌راضی نباشند و روا دارند که هزار سال بزیند واگرچه چندان بزیند از عذاب خدای تعالی که‌بریشان واجبست دور نیفتند وخلاص نیابند.

وبعضی از قراء وقف کنند برین کلمه که علیٰ حیٰوة و معنی چنان باشد که جهودان از همه مردمان حریص‌تر باشند برزندگانی دنیا. آنگاه سخن را ابتدا کند ومی گوید وازمشرکان کس‌باشد که یکی‌ازیشان‌دوست دارد که هزار سال بزید و اگرچندانی بزید هم ازعذاب دور نماند. و این

---

۱ــ «ل»: الفختند.

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

اشارت بداندارد که هر که را در آخرت نصیبی خواهد بود مرگ بصلاح حال او نزدیکتر باشد بل که پیغامبر علیه‌السلم گفته است که هیچ آدمی نیست که او را مرگ به از زندگانی نیست. اگر نیك است تا ثواب نیکی یابد و اگر بدست تا وزر او زیادت نشود.

ابوبکر شبلی رحمه‌الله ناتوان شد. شادی می‌نمود و چون صحت یافت غمناك گشت. گفتند سبب چیست. گفت پنداشتم که زندان بگشاید و بندها بردارند و خلاص یابم اگر نیکم[1] از زندان برهیم و اگر بدم از بدی ما برهند ولیکن چه کنیم که بنده‌ایم و دربندیم، تا آزاد نکنند آزاد نشویم و تا بند برندارند خلاص نیابیم و نیست ما را که در ملك خداوند خود بی‌فرمان کاری کنیم و یا زندان او را بی‌اذن او بشکنیم.

قُلْ مَن كَانَ عَدُوًّا لِجِبْرِيلَ فَإِنَّهُ نَزَّلَهُ عَلَىٰ قَلْبِكَ بِإِذْنِ اللَّهِ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ وَهُدًى وَبُشْرَىٰ لِلْمُؤْمِنِينَ (۹۷)

گویند عبدالله صوریا یکی از رؤسای جهودان بود، بنزدیك رسول صلی‌الله علیه آمد و او را از چند چیز بپرسید. یکی از آنها گفت این وحی بر تو کدام فریشته می‌آرد. پیغامبر علیه‌السلم گفت جبرئیل می‌آرد. عبدالله گفت او دشمن ماست و هر عذاب که بنی‌اسرائیل را رسیده است او آورده است و اگر بجای او میکائیل بودی، ما بدان شاد بودیمی و بتو بگرویدیمی. آنگاه ایزد تعالی آیت فرستاد قل مَن كَانَ عَدُوًّا لجبریل بگوی ای محمد هرك دشمن باشد مر جبرئیل را، گو دشمن باش که دشمنایگی او جبرئیل را زیان ندارد و جبرئیل بنزد او گناهی ندارد که ایزدتعالی او را فرستاد بر دل تو، یا جبرئیل قرآن را فرود آورد بر دل تو یا بدل گیری تا بر اندازهٔ دل تو یعنی چندان آورد که آنرا ضبط توانستی کرد باذن‌الله، آنچ فرود آرد

---

۱ــ شاید: نیکیم، «ل»: نیکست.

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

و بتو رساند بدستوری وفرمان خدای تعالی بـود. مُصَدِّقاً لما بینَ یَدَیه که این کتاب که آورده است راست گوی کننده است مر آنرا که پیش از وی بوده است یعنی قـرآن موافق توریت وانجیل است درصفت و نعت پیغامبر آخرالزمان صلی الله علیه وراه نمای ومژده دهنده است مر گرویدگان را.

مَن کانَ عَدُوّاً لله وملائکته و رُسُلِه وجبریلَ و میکالَ فَاِنَّ اللهَ عَدُوٌّ لِلکافرین (۹۸) هرك دشمن باشد مرخدایرا تعالی وفریشتگان و پیغامبران اورا وجبرئیل ومیکائیل را، بدانك خدای تعالی دشمن است مرنا گرویدگان را وعداوت ایشان خدایرا زیان ندارد وبعداوت خدای تعالی ایشان هلاك شوند. و درین آیت خداوند تعالی جملهٔ فریشتگان را یاد کرد وجبرئیل و میکائیل را جداگانه کما قال الله تعالی مِنَ النَّبِیّینَ میثاقَهُم وَمِنك وَ مِنْ نوحٍ[1] باآنك پیغامبران را جمله گفته بود، پیغامبر مارا ونوح راعلیهماالسلم جداگانه یاد کرد.

معجزات سرور انبیا مصطفی صلی الله علیه و سلم :

وَلَقَدْ اَنْزَلْنا اِلَیكَ آیاتٍ بَیِّناتٍ وَمایَکْفُرُ بِها اِلاَّ الفاسِقُونَ (۹۹)

وهر آینه بدرستی و راستی ما فرستادیم بتو این نشانیهای روشن ومعجزات پیدا کـه برصحت نبوت تو گواهست. وَمایَکْفُرُ بِها و ناخستون نشوند و نپوشانند آنها را مگر آن بی‌فرمانان از دین بیرون‌شدگان. [۵۳] و درتفسیر آیات بینات دو قول است. یکی آیتهای قـرآن و دیگر معجزات پیغامبر صلی الله علیه. و در عدد معجزات میان راویان اختلافست، بعضی گفتند که هفتاد هزار معجزه ظاهر شده است و بعضی گفته‌اند یك هزار بیش مدون نیست و بعضی گفته‌اند چهار هزار در شمار آمده است. و درمختصری از مغازی پیغامبر علیه‌السلم کـه تصنیف کرده‌ایم بنام سلطان اسلام بهرام شاه ،

---

۱ـ الاحزاب (۳۳)/۷ .

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

قدس‌الله‌روحه، یك فصل‌از ده فصل برین غرض مشتمل است و عیُون آن دریك سلك آمده است. و آن کتاب در دستها متداول شده است و صدای آن از هرشهری بما باز می‌رسد. وبدین جایگاه ازین تفسیر جملهٔ آن ثبت افتاد بعون‌الله (تع) وآنرا سه‌قسم‌نهادیم هرقسمی متضمن چند فصل.قسمت اول مبشّرات که تاوقت بعث سید پیغامبران صلی‌الله‌علیه بوده‌است. قسمت دوم کرامات که ازوقت دعوت تاآن هنگام که ازین سرای انتقال کرده‌است ظاهر می‌شد. قسمت سیم بیّنات که از آن روز تاقیام قیامت بوده است و می‌باشد و خواهد بود. و این اوراق کـه بدین غرض نوشته آمد بجای کتابیست علی حده و اگر کسی خواهد این را جداگانه ثبت تواند کـرد والله ولی التوفیق.

## قسیت اول ـ مبشرات[1]

وآن چهارفصل است. فصل اول درآنچه انبیاء علیهم‌السلام خبر کردند از کتب آسمانی. ایزدتعالی درصحف ابراهیم علیه‌السلم بدو وحی فرستادکـه دعای تو در حق اسماعیل تو مستجاب کـردم و از وی پسری بزرگوار آید نام اومحمد برگزیدهٔ من باشد. موسی علیه‌السلم درتوریت بخواندکه ایزد تعالی امتی خواهد بیرون آورد برای اظهار رحمت خود کـه بهترین امتان باشند، بنیکیها فرمایند و از بدیها باز دارند و بکتابهای آسمانی اول وآخربگروند و باگمراهان بشمشیر کارزار کنند تاآنگاه که دجال را بکشند. موسی دعاکرد که الهی این امت را امت من گردان. ایزد تعالی بدو وحی فرستادکـه ایشان امت محمداند سید پیغامبران و رسول

۱ــ تاآخراین سه‌فصل درنسخهٔ «ل» نیامده است.

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

آخرالزمان. و در توریت ذکر پیغامبر ما علیه‌السلم براین جمله است که او پیغامبرماست، اورا فرستادیم گواه بردیگرانو بشارت‌دهندهٔ نیکانو بیم‌نمای بدان، اوست بندهٔ گزیدهٔما، اعتماد کرده برخداوند خود، نیست سخت‌دل و درشت خو و بلند آواز ، در بازارها گذر کند. نکند پاداش بدی بیدی ولیکن عفو کند و در گذارد[1] ، تاآنگاه که راست ایستند بدو گروهی انبوه که کژشده باشند و راست ایستند بدانچ بگویند و بگفته باشند لا اِلٰهَ الّا الله بدین کلمه بگشاید دلهای گرفته و گوشهای بسته و چشمهای نابینا گشته. و در کتب شَعَیاء پیغامبرعلیه‌السلم است که من حکم کردم آن روز که آسمان و زمین را بیافریدم که خواران عزیز گردند و درویشان توانگرشوند و نادانان علم آموزند و بی‌خردان خردمند شوند و مزدور کاران بپیغامبری رسند و شبانان ملك یابند و در آخرالزمان پیغامبری فرستم که خواندن و نبشتن نداند و نزدیکان، وی او را خلاف کنند و دوران او را بپذیرند و همه کس اورا بشمشیرمسخرشوند. و دیگر از صحف موسی علیه‌السلم که تغییر و تحریف بدان نرسیده است صفت پیغامبر (ع) برین جمله بود که نام وی احمد باشد و از فرزندان اسمعیل بود ، دین ابراهیم را تازه کند، برمیان خود میزر بندد و در چشمهای او رگهای سرخ باشد، میان دو کتف او مهر نبوت باشد بمقدار بیضهٔ بنجشگ، میانه بالا بود نه دراز و نه کوتاه و باهیچ درازی نایستد که کم از وی نماید باندك چیزبگذراند و جامهٔ کهن پوشد وبرخرسوار شود، شمشیربر کتف نهد وباك ندارد ازهیچ خصمی که روی بدو آرد. مولد ومنشاء او بمکه وبعثت او بیثرب برد، او ازقوم خود رنج بسیار بیند وآخر کار اورا بریشان دست [۵۴] باشد وبدرود ایشان را درودنتی که نیست‌شان کند . او را برزمین چند وقعت باشد بعضی او را و

---

۱ــ درگذارد = درگذارد.

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

بعضی بروی وعاقبت او را باشد. دشمن وی بدوری یـك ماهه راه از وی بترسد خود بجنگ بیرون رود و خصم خـود را بیند و بـاك ندارد، او را یاری گری ونگاه‌بانی نبینند و یار نکنند، او را درملکوت من قتال ضحوك خوانند یعنی کشندهٔ خندان.

در وقت معاویه‌شهرشوش‌بگشادند وصندوق دانیال‌پیغمبرعلیه‌السلم بیرون آوردند درضمن آن کتابی‌یافتند بزبان عبری آنرا بترسایی‌بخشیدند که حاضربود و او آنرا ببیت‌المقدس آورد وبراحبار یهود بخواندونبوت محمد علیه‌السلم دراثناء آن بازیافتند وچهل ودو کس ازعلمای ایشان در آن روز اسلام آوردند.

کعب احبار گفت پدرمن یگانهٔ روز گار خود بود درعلم توریت واحکام آن، چون وفات او نزدیك رسید، او وصیتها کرد و مقدم همهٔ وصایای وی آن بود که گفت صندوقیست به فلا[1] سفط در کتاب خانهٔ من که تااین غایت از تو پنهان داشته‌ام و روا ندیده که چشم هیچ بیگانه بر آن افتد و درضمن آن امانتی است که اگر کشف افتد ، سبب فتنه‌ای بزرگ شود . و وصیت من آنست که چون مرا دفن خواهی کرد، آن صندوق را باقفل و مهر بامن دفن کنی و البته آنرا نگشایی و رضا ندهی کـه هیچ کس را بر آن وقوف افتد. کعب گفت‌چون‌پدرم گرانه‌شد اول کاری که کردم آن‌بود که آن‌صندوق را بگشادم و در آن کاغدی[2] یافتم مشتمل برفصلی بزبان عبری که ازصحف موسی نقل کرده بودند دربیان نعت وصفت پیغامبر آخرالزمان صلی‌الله‌علیه وچون برمضمون آن وقوف یافتم، سبب هدایت من گشت تا عز اسلام مرا حاصل شد وبدان سعادت هردوسرای یافتم.

---

۱ــ فلا = فلان.

۲ــ کاغدی = کاغذی.

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

ابوعبیده جراح رضی‌الله‌عنه، که‌ازجهت امیرالمؤمنین عمر رضی الله عنه، بشام رفته بود وپس از آن که رسالت گزارده بود، روزی او را در خلوت‌پیش‌خواند و درجی بدونمود در آخر آن‌صورت محمدصلی‌الله‌علیه. گفت: این صورت را می‌شناسی؟ گفت: بلی، این صورت پیغامبرمنست که بدین او دعوت می کنیم. آنگاه ملك روم گفت تو راست می گـویی و او راست گفته است ، ایـن درج به املاء دانیال پیغامبرعلیه‌السلم در روزگار بخت‌نصر بفرمان او ساختند و به خزاین ملوك عجم بوده است و اسکندر آنرا به‌روم‌آورد و درخزاین پادشاهان می‌بوده است تا به‌من رسید ودرین درج صورت جملگی پیغامبران یافته شود و چه بزرگ ونیك‌بخت بودمی اگرنفس من مرا طاعت داشتی تاترك این پادشایی عاریتی بگفتمی و بیُمن متابعت او بملك پایدار رسیدمی.

## فصل دوم

آنچ پادشاهان جهان بتأیید الهام گفتند سیفِ ذی یَزَنْ چون بملك یمن رسید و دولت حمیریـان تـازه شد و وفود عـرب بتهنیت او رفتند و عبدالمطّلب که مقدم قریش بود ورئیس‌مکّه، نیزرسم تهنیت را اقامت کرد وچون خواست که باز گردد، سیف اورا درخلوت بنشاند و گفت باتوسری دارم حق امانت در آن نگاه دار و از وصمت خیانت دورباش. آنگاه گفت هنگام آن آمد که از میان شما پیغامبری مبعوث گردد که ازپدر و مادر یتیم باشد و درحجر جد خود تربیت یابد. و ولادت پیغامبرصلی‌الله‌علیه بوده‌بود وبدین صفت تربیت می‌یافت. عبدالمطلب خواست تا آن حال را بپوشاند، ولیکن تباشیرشادی کـه در روی وی پیدا آمد، حجاب ازپیش برداشت و

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

مضمون حال وقوف‌داد. آنگاه سیف اورا بدین سعادت تهنیت گفت و گفت برحذر باشید در کار وی از جهودان که اعداء او ایشان باشند و مرا آرزو می‌باشد کـه مورد این مولد کشف افتد و من دعوت او آشکارا کنم، اما می‌اندیشم که خصمان بیدار شوند و کیدها سازند [۵۵] و باشد که عمرمن وفا نکند و بپایان نتوانم رسانید، صواب آن باشد که چون کار خدایست بدو گذاریم. وآنگاه عبدالمطلب را خلعتی فاخرداد و اوازپیش‌وی‌متبجح وشادمان بیرون آمد واصحاب وی اورا بدان تشریف تهنیت کردند و گفت این که می‌بینید سهل‌است درمقابلهٔ آنچ امیدواراست وشما ببینید که کارها چگونه بود.

شاهپور ذوالاکتاف عداوتی‌پیوست‌باعرب وهر کرا ازیشان‌می‌یافت می کشت مگر که وسیلتی ساختی وشفیعی آوردی آنگاه بردست.....[۱] اقتصار کردی. چون خواست که انتقام خود بپایان رساند، قصد خانه کعبه کرد تاآنرا خراب کند وقریشیان بکوهها رفتند و قُصَیّ کلاب که پیرعرب و رئیس قریش بود وجـد پیغامبرصلوات‌الله علیه بود، توقف کرد تا شاهپور بحرم درآمد. اوپیش‌رفت وادب خدمت وتحیّت بجای آورد و دستوری سخن گفتن خواست و چـون اجازت یافت، بایستاد و برعصا تکیه کرد و آفریدگار را ثنا گفت وسیرت ملوك راکه خلفای خداوند باشند بازراند و اسلاف شاهپور را ببزرگی یادکرد و اورا نیزبستود و گفت تمنی این پیر آنست که بداند تااین‌سیاست که‌پادشاه روی زمین‌می‌فرماید مکافات‌خیانتی است کـه این جماعت کرده‌اند یا مصلحت ملك پادشاه درآنست. شاهپور گفت کـه ازمصالح ملك ماست و درکتب پیشین یافته‌ایم که زوال ملك از خاندان مـا بردست مردی باشد از نسل عرب. آنگاه قصی گفت‌الله اکبر

۱ــ دراساس این قسمت پاك شده است.

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

چون چنین است پادشاه را آهسته‌تر باید بود که غرض دفع آنست، این نباشد که حکم آسمانی بدین آسانی دفع نشود و کشتن بی گناهان برتوهم چنان خیر نباشد ونیز اگر این کار بخواهد بود، چون آنکس که تو گمان می‌بری ظاهرشود و بشنود کـه تو در حق اسلاف وی بی‌خیانتی و گناهی ازیشان چه کرده‌ای وچه رفته است، لابد آنرا مکافاتی کند و درانتقام آنچ ممکن باشد بکند واگر درین وقت التـفات مکرمتی و رحمتی باشد، آنرا نیزبمراعاتی مقابله کند و قضای حق آنرا واجب بیند. شاهپور این سخن بشنید وشمشیردرنیام کرد وعنان‌خودمرادی بازتافت وبی‌آنك بنای کعبه را تعرضی رسانیدی ، باز گشت. و عرب گفتند که ما سه بار آزاد کردهٔ محمد و پدران اوییم. یکی این حادثه خواسته‌اند ، دیگر حادثه ابرهَه که بدعای عبدالمطلب دفع شد، سیم آنك عز دنیا وآخرت ایشانرا بیمن مبعث وی حاصل آمد. آن شب که ولادت‌باسعادت پیغامبرمابود، ایوان کسری‌انوشروان بلرزید وچهارده کنگره از آن‌بیفتاد وآتش پارس که ازهزارسال‌بازافروخته مانده‌بود، فرو مرد و بتمامی بتان روی زمین نگوسار شدند و آب دریای ساوه خشك شد وعمارتی که‌ازجهت کسری‌بود برروی‌آب درافتاد. وموبذ موبذان عجم خوابی دید که اشتران اسبان ایشانرا می‌راندندی تا از دجله در گذشتند و دربلاد پارس پراکنده شدند. وچون کسری از آن حال‌آگاه شد وخبریافت، عبدالمسیح غسّانی را بخواند و درتعبیرخواب وفال وآنچ حادث‌شده‌بود، باوی‌مشورت کرد عبدالمسیح گفت علم من بدین نمی‌رسد ولیکن بدیارشام مردیست که اوراسطیح گویند درین‌علم‌نادرهٔفلك واعجوبهٔ زمانست. کسری بروی‌تحکم کرد تانزدیك سطیح رود و تأویل حال و تعبیر خواب ازو پرسد. او برفت و باز گفت و جواب شنید و چنان رسانید که مبشر بود ببعثت سید عالم صلی‌الله علیه وسلم وبدانچ برعدد آن کنگرها

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

که افتاده بود از مردان و زنان ملوك عجم بپادشاهی رسند و در آن کرانه شوند پس ملك از خـاندان ایشان نقل افتد و بهیچ وقت باز نیاید. کسری چون این بشنید، گفت راست است و ما این کار را منتظربوده‌ایم و وقت آنرا ازیـن نزدیکتر می‌پنداشته، اکنون با چهارده [۵۶] کس ازما نوبت بگذرانند بسیار بود.

## فصل سیم

آنچ علمای هر صنفی و ملتی گفته‌اند از هر دانشی که ایشان را بوده است.

سلمان فارسی حکایت کرد که پدر من دهقانی بود در حوالی اصفهان‌ساکن و جز من فرزندی نداشت و نخواستی که از چشم وی دور بودمی تـا روزی بضرورت مرا دستوری داد و بمهمی مرا از پیش خـود بیرون فرستاد و گدر[1] من بر صومعهٔ یکی ازپارسایان افتاد. در آنجا رفتم. گروهی دیدم ار پارسایان ترسایان روی بچیزی آورده و ذکری می گفتند و انجیل می خواندند. آن حال مراپسندیده نمود . در دین ایشان رغبت نمودم و کیش مغان که پدرم داشت بگذاشتم . آن طایفه بر من اقبال نمودند و مرا قبول کردند و گفتند آن دین کـه تـرا پسند خواهد آمد وقتست که آرندهٔ آن مبعوث گردد و حالی صواب آنست که بشام روی چه اگر پدر تـو ازین حال آگاه شود و ترا اینجا دریابد ، دست از تو ندارد و ترا بکیش خود باز برد . و از نوادر اتفاقات آن بود که هم در آن ساعت کاروانی یافتم که سوی شام می رفت . صحبت ایشان اختیار

۱ـ گدر = گذر.

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

کردم و بشام رفتم و بعالم‌تر و پارساتر ترسایان نشان خواستم . مرا به پیری صومعه‌دار نشان دادند و قرب سه سال در خدمت او بماندم . چون او در گذشت عالمی بسامان و پارسایی براستی بجای او بنشست و من خدمت او را لازم گرفتم و بنزدیك او بماندم تا او نیز از دنیا رحلت کرد و بوقت رفتن مرابه‌پیغامبر آخرالزمان مژده داد و گفت چون زمان مبعث او باشد اگر دریابی بدو بگرو و وفد تحیّت و درود من باش و پیش او بر تصدیق من گواهی ده و از وی برای من شفاعت خواه . و گفت تا معطل نباشی بشهر عمّوریه رو و آنجا مردی است که ظاهر سیرت من دارد و در حقیقت سیرت وی مهذب ترست . تا آنگاه که پیغامبر آخرالزمان مبعوث گردد خدمت او را لازم گیر و در کار دین بدو اقتدا کن . سلمان گفت چون آن جوانمرد در گذشت ، بخدمت زاهد عمّوریه رفتم و روزگاری در خدمت او بودم وهمواره صفت پیغامبر آخرالزمان‌می گفت‌وبمبعث‌وی‌بشارت می‌داد ومرابرمتابعت‌شریعت او تحریض می کرد و می گفت اگر نیك‌بختی مرا یاری دهد و عمر وفا کند تا روزگار او را دریابم که روزگار خدای پرستی است ، اوّل کسی که بدو بگرود من باشم و اول چیزی که برای نصرت او بذل کنم جان باشد . و اتفاق چنان بود که پیش از آنك نهال امید بثمرهٔ مراد رسد او نیز در گذشت و من باشارات او سوی مکه آمدم و به ذل بندگی مبتلا گشتم‌و ازنجا[1] بمدینه افتادم و بماندم‌تادعوت پیغامبرصلی‌الله علیه آشکارا شد و اخبار او پیوسته گشت و بر اثر آن سوی مدینه هجرت کرد و چون چشم من بدیدار وی روشن شد و علامتی که ازآن عالمان ترسایان شنوده بودم باز یافتم ، بدو باز گفتم وبگرویدم و اسلام

---

۱ــ ازنجا = ازآنجا .

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

قبول کردم و بفرمان او خواجهٔ من مرا مکاتب کرد و بمعونت وی و یاران وی بهای خود بدادم و آزاد شدم . و هیچ موقفی از غزوات پیغامبر از من خالی نبود و بیمن آن همه سعادات دینی و دنیاوی بیافتم.

دربنی نهشل عالمی بود که بآخرت بگرویدی و جزای اعمال واجب دیدی و خلق را بدان خواندی و بر خدای پرستی داشتی . آخر شبی از خیمهٔ خود بیرون آمد و ستارهٔ پیغامبر ما را بدید که طلوع کرده بود . آواز بلند کرد و تکبیر گفت و مردمانرا فراهم آورد و گفت این ستارهٔ احمدست که پیغامبر آخرالزمان خواهد بود و وقت او آمد ومن برخود از پیری ترسانم . هرکه او را دریابد باید که بدو بگرود و تحیّت و درود و دوستی من بدو رساند . و چون تتبّع کردند همان شب ولادت پیغامبر، بوده بود علیه الصلوة والسلام:

عبدالمطلب اسقف نجران را بدید و از بودنیها باز پرسید . او گفت برحسب آنچ ما در کتب خوانده‌ایم ، وقتست که از فرزندان اسمعیل (ع) [۵۷] مبعوث گردد و صفت او چنین و چنین باشد. ومحمد علیه‌السلم حاضر بود. و بدو اشارت کرد و گفت هیچ کس بدانك ما نشان یافته‌ایم مانند‌ه‌تر ازین کودك نیست لیکن ما دانسته‌ایم که پدر او پیش از ولادت او کرانه شود هنوز تودرحیاتی. تا عبدالمطلب گفت اونبیرهٔ منست وپدر او رفته است. آنگاه اسقف ازحال خواب وبیداری او باز پرسید و از دیگرعلامات تعرف کرد وبیقین شد که آن پیغامبر اوخواهد بود. آنگاه برخاست وبرچشم وپای اوببوسید و دست اوبه‌روی وسینهٔ‌خود فرودآورد و گفت مبارك روزی که دولت تو آشکارا شد و تو گواه من باش که من ترا تصدیق می کنم واین گواهی درحضرت آفریدگار از تو بخواهم.

وقتی بوطالب بتجارتی خواست رفت سوی شام و محمد را

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

می‌بگذاشت و او بدان رضا نداد و چشم پر آب کرد. بوطالب دل او نگاه داشت و او را باخود ببرد و در میان راه نزدیك بصومعهٔ بُحَیرای راهب فرو آمدند وپاره‌ای‌ابرمانند چتری برسرمصطفی علیه‌السلم‌سایه می‌داشت و بحیرا آنرا مشاهده می کرد و دانست که چیست. حالی ضیافتی ساخت و کاروانیان را بصومهٔ خود خواند وچون از طعام فارغ شدند و باز گشتند بوطالب و محمد را باز گرفت و از احوال او باز پرسید و مهرنبوت را بدید وبوطالب را بدو تهنیت کرد که شرف دنیا و آخرت شما بدوست. و گفت بروی از جهودان می‌بترسم، در کار او احتیاط باید کرد که شریعت موسی و عیسی بدو زنده خواهد شد.

وقتی دیگر کاروانی سوی شام می‌رفت و خدیجه دختر خویلد بضاعتی ساخته بود وغلام خود میسَره را داده ومی‌خواست که آزادمردی بااوباشد ومکارم محمد علیه‌السلم شناخته بود وامانت وی دانسته،اورا بدو راه نمود تا بنزدیك بوطالب کس فرستاد و بروی تحکم کرد وبرای محمّد از وی دستوری خواست، بوطالب اجازت کرد و محمد اجابت فرمود و بیرون رفتند. وچون ببصرای‌شام رسیدند، پیغامبرعلیه‌السلم در سایهٔ درختی بیاسود و نَسطورای راهب از گوشهٔ صومعهٔ خود بدید ومیسره راکه شناخته بود بنزدیك خود خواند. گفت آن جوان کیست که درسایه آن درخت خفته است و آنجا جزپیغامبری نتواند بود. میسَره باز گفت که کیست و بعضی از احوال وی حکایت کرد. نسطورا او را مژده داد که او پیغامبر آخرالزمان است. وچون باز گشتند، میسره آنچ شنیده بود باخدیجه باز گفت و سبب رغبت وی در آن مواصلت آن بود. وچون هنگام بعثت نزدیك آمد ومبادی وحی کشف افتاد، پیغامبرعلیه‌السلم تنهایی دوست داشتی، بکوه حرا بسیار رفتی و غاری معین کرده بود که از آن کم غائب بودی تا روزی جبرئیل

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

علیه‌السلم بنزدیك وی در آمد واورا درهم شکست و گفت بخوان ای محمد. گفت چه خوانم که خواننده نیستم. آنگاه گفت بخوان اِقرأ باسم رَبّك [۱] پس از چشم وی غایب شد و پیغامبر صلی‌الله علیه و سلم ترسان و هراسان بخانه بازرفت وتکیه کرد ومی‌لرزید وفرمود تااورا بجامهٔ گران بپوشانیدند و گفت من برخود ازمانند دیوانگی می‌بترسم وخدیجه گفت این‌خودنباشد تورحم‌پیوسته داری وحق‌مهمان بگزاری وبر کس ستم‌نکنی، توبدیوانگی چه مانی؟ آنگاه خدیجه‌پیغامبررا علیه‌السلم نزدیك ورقة بن نوفل برد که عالم وقت بود و کتب پیشین خوانده بود و دانسته وبدانچ شنیده بود اورا آگاهی‌داد. ورقه فرمود تاخدیجه سر برهنه کرد وازمحمد پرسید که آنکس راکه می‌دیدی می‌بینی؟ گفت‌نه. پس ورقه اورا بشارت داد و گفت‌خجسته باد برتو نیك‌بختی وبزرگی که خداوند تعالی ترا ارزانی داشت. این کس که باتو سخن می گوید ناموس اکبرست، صاحب سِرّ خدای تعالی ، که بنزدیك موسی علیه‌السلم آمدی کاشکی من جوانمی [۲] تادرمظاهرت [۵۸] و معاونت تو دست وپایی زدمی خاصه‌که اهل تو ترا ازشهربیرون کنند واین کاری کـه ترا دادند هیچ کس را ندادند کـه بعداوت نزدیکان خود مبتلا شده‌است. پیغامبرصلی‌الله علیه گفت که چون از نزدیك ورقه بیرون آمدم، هیچ درختی وسنگی ندیدم که نه‌برمن سلام گفت و بپیغامبری خطاب کرد. پیغامبر صلی‌الله علیه بجایگاهی رسید که آنـرا سوق عکاظ گویند و موسم تجارات عرب بوده‌است. قس بن ساعدة الایادی را دید واوخطیب‌وحکیم عرب بود. براشتری ایستاده واهل موسم در حوالی او گرد آمده و سخن اورا استماع می‌نمودند و او بهراشارتی بشارتی می‌داد از مبعث پیغامبرما

---

۱ــ العلق (۹۶)/۱

۲ــ درحاشیه به‌خط دیگرافزوده شده است « جوان بودیمی » .

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

صلی‌الله‌علیه وبنزدیك رسیدن زمان او. وپس‌ازآنك رسول (صلع) مبعوث گشته بود وازمکه بمدینه هجرت کرده، روزی برمنبربود وخطبه می گفت. وفدبنی‌ایاد برسیدند، پیغامبرصلی‌الله علیه ازسخن قُس بن ساعده از ایشان بازپرسید. یکی ازیشان بایستاد وباز گفت و پیغامبر علیه‌السلم آنرا استماع کرد و ارتضا فرمود وبرقُس ساعده رحمت فرستاد.

عبدالمطلب را در سفر یکی از کاهنان و در کفهای دست وی نگریست و گفت‌نشان ملك ونبوت می‌بینم وبی ازبنی زهره‌تمام نمی‌شود. عبدالمطلب چون بازآمد ازآن سفر، ایمنه دختروهب راکه از بنی زهره بود ازجهت پسرخود عبدالله بخواست وپیغامبر از وی متولد شد. گویند آن روزکه عبدالله را با ایمنه زفاف‌خواست بود، ازپیش خیمهٔ وی زنی جهود از بنی خثعم بگذشت وآن زن‌کاهنه بود. امارت نبوت و علامت سعادت در روی اوبدید. اورا بخودخواند وچند اشتروعده‌کرد. عبدالله از آن ابا نمود و اورا اجابت نکرد و گفت حلال میسرنمی‌شود و حرام ممکن نیست و ازنجا[1] در گذشت و بنزدیك ایمنه رفت وبااوخلوت کرد وچون به‌نورنبوت که‌آن بود ازآن فاحشه معصوم مانده بود، بدین‌خلوت آن نور از صلب وی برحم ایمنه نقل‌کرد. شیطان و هوا وجوانی او را برآن داشتندکه بنزدیك زن خثعمیه بازرفت وتعرض مراجعتی کردتاآن زن گفت معاذالله که رغبت من درناشایستی بوده است ولیکن درروی تو نوری دیدم که مرا درآن طمع افتاد اکنون آن نیست. عبدالله پرسید که آن چه نور بود؟ گفت نور پیغامبرآخرالزمان. من خواستم که صدف‌آن دُر وکان آن گوهر باشم و خدای تعالی نخواست و جز آن نباشدکه او خواهد.

---

۱ــ ازنجا = از آنجا.

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

روزی پیغامبر (ع) را زیر کسان بنی مدلج بدیدند ـ و ایشان قایفان بودند وقایف آن باشد که بشکل پای هر کس بداند که از کدام قبیله است وازوی چه کار آید ـ و در اقدام مصطفی علیه السلم نظر کردند و گفتند این کودك را کاری خواهد بود، پایهایی مانند پایهای ابراهیم خلیل است که ما اثر آن درسنگ مقام دیده‌ایم. وچون عبدالمطلب بازنگریست صدق آن گفت معلوم شد وآنچ کاهنان وپری‌داران گفتند و بتوابع خود حواله کردند وبقایفان آواز دادند و خویش وبیگانه را بدان دعوت کردند، در آیات پیغامبر علیه السلم وتصدیق رسالت وی بسیارست و کتب مغازی بتفصیل آن ناطق است.

## فصل چهارم

در آنچ انهاء احوال بدان تنبیه کرده است.

چون اِمنه بپیغامبر صلی الله علیه حامل شد، درخواب دید که ازوی نوری درفشان شد که کوشکهای بصری و شام را بتوانست دید و گوینده‌ای اورا گفت که تو حامل سید این امتی، چون اومتولد شود بگوی اُعیذُهُ بِالْواحِدِ مِن شَرِّ کُلِّ حاسِدٍ واورا احمد نام کن. وچون ولادت او بود، مختون زاد ودر اقامت آن سنت هیچ مخلوق را بروی منتی متوجه نشد. وپیش از ولادت او چون پدر در گذشت، مادر درتعهد وی فروماند و زنان بنی سعد [۵۹] را عادت بودی که درسالی یك دو کرت از زمین یثرب که جایگاه ایشان بود، بمکه آمدندی ومردم زادگان را بدایگی بستدندی و تعهد وتربیت ایشان تکفل کردندی و چون آن زنان برعادت بیامدند ، پیغامبررا (ع) برجملگی ایشان عرضه کردند، کس قبول نکرد و در دایگی او رغبت ننمود و گفتند

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

پدر ندارد که قضای حقی نماید وسعی ما ضایع شود. تاحلیمه اورا قبول کرد و چنان گفت که من با ستوری آمده بودم که از ضعیفی نمی‌توانست رفتن وشتری داشتم کـه از بی‌برگی خشك شده بود وچندانك محمد را با رخت خودآوردم آن شترتازه شده بود وباقوت وبانشاط گشته و شیر ازپستانهای او روان شده وچون باز گشتم وبرکت قدم اوبخانهٔ ما رسید، امور معیشت ما نظامی یافت و رونقی پذیرفت و او بزودی بالیدن گرفت چنانك در روزی حال او چنان تفاوت کرد کـه از آن دیگری درماهی. و مادرش ایمنه اورا ازما بازخواست. ما او را دفع کردیم و بهوای مکه و وبای آن تعلل نمودیم وخواستیم که از سعادت او محروم نشویم. چون یکچندی بگذشت روزی همشیرهٔ او از دشت درآمد ازجای رفته وسخن درهم کرده و رنگ روی گشته و گفت دو مرد سپیدجامه دیدم کـه ناگاه پیدا شدند ومحمد را بگرفتند و بخوابانیدند وسینهٔ او بشکافتند و دل او بیرون گرفتند و بایکدیگر گفتند نیکو دلیست این دل وطشتی و ابریقی با خود داشتند آن دل را بآب ابریق درآن طشت بشستند وبجای خود باز نهادند وسینهٔ او فـراهم آوردند و کف دست برآن مالیدند وحالی التیام پذیرفت وخون که روان شده بود بایستاد ومحمد را غشی افتاده است و برجای مانده ومن به‌اعلام شما آمده‌ام. حلیمه وشوهربتعجیل برفتند و او را دریافتند افتاده و رنگ روی درهم شده وجوارح ازکار بازمانده واثر جراحت برروی سینه ظاهر. از آن حال بازپرسیدند. موافق آن گفت که شنیده بودند. حلیمه او را برداشت وبخانه برد ویك هفتهٔ دیگرتعهد کرد وپس روی بمکه نهاد وبمادرش بازرسانید و گفت من بروی می‌بترسم واز آنچ رفته بود، اعلام داد. ایمنه مادرش گفت درحق وی هرچ باشد خیر باشد وخوابی که دیده بود و حالی کـه بوقت ولادت او ظاهر شده بود،

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

باز گفت وحق حلیمه بقدر امکان بگزارد وجانب اورا بمروتی وشفقتی که میسر گشت مراعات کرد.

وچون محمد صلی‌الله‌علیه شش ساله شد، اورا بنزدیك نیاکانش بردند وایشان را درحق وی وصیت کرد. ویکی از احبار یهود که احوال اورا مشاهده کرد، ایشان را آگاهی داد که اوپیغامبر این امت است.

و پیغامبرعلیه‌السلم درسن طفولیت بهروقت که‌بخانه عبدالمطلّب رفتی‌برنهالی‌اونشستی واگر کسی اورا منع کردی‌بازنبودی وعبدالمطلّب گفتی که اوبزرگ‌همت‌است ونفس او درطاعت همت اوست اورا وازد مکنید. چون عبدالمطلب کرانه شد، بوطالب اورا تکفل کرد وبقلت حال وکثرت عیال‌مبتلابود وچون قدم محمد درخانهٔ او آمد، برکات ایزدتعالی روی بدان خانه نهاد وآنچ یك کس راکفایت بودی،بوطالب وپیوستگان اوراکفایت می‌بود. گویندیك‌جام‌شیر بیاوردند اگرمحمد (ع) ازآن تناول کردی همه‌را بسنده‌بودی واگرنه‌یك کس آنرا تناول کردی وبدیگری‌ازآن محتاج بودی و وقت بودی که چاشت باشام او پس‌تر افتادی و او ازآب زمزم مقداری بخوردی وبدان سیرشدی. وقصه اصحاب فیل وهلاك شدن ابرهه، معروف وبجایگاه خود درین تفسیرثبت افتد ان‌شاءالله (تع) وآن ازبرکت پیغامبرما بود درسال ولادت وی.

گویند دیوارهای کعبه را خللی‌افتاد وبعمارت حاجت‌آمدوچون آغاز کردند بجهت رکن یمانی میان رؤسای قریش و [۶۰] سادات‌ایشان اختلاف افتاد وهرکس خواست تاآن شرف اورا باشد وبدان انجامید که دست ازکار بکشیدند وبشمشیر کردند تااهل خرد ایشان را برصلح داشتند وبدان‌رضادادند که اول‌در آینده‌ای که درآیددرحکم‌حَکَم‌باشد وآنکس محمدبود علیه‌السلم وجملهٔ اشراف و رؤسای قریش بحکم اوراضی شدند

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

و گفتند او امین است و راست گوی ، چنانك اوحکم کند چنان کنیم. او بفرمودتا گلیمی بیاوردند واو آن سنگ برروی گلیم نهاد وبفرمود تامقدمان قریش اطراف آن بگرفتند و برجایگاهی کـه می‌بایست نهاد بنهادند تا آن شرف همه را باشد ومنازعت منقطع شد و حکم متابعت وی ایشانرا لازم آمد. وبزرگترین ابواب آن بوده است که ایزدتعالی اورا از وصمت بت پرستی که دین خویشان او بود،نگاه داشت و در سن طفولیت ببطلان آن کارها راه نمود تا گـویند بُحَیراءِ راهب اورا بهلات‌وعُـزّی سو گند داد و گفت بحق ایشان کـه راست گویی، پیغامبرصلی‌الله‌علیه تبسم کـرد و گفت هیچ حقی نیست ایشانرا برمن ولیکن من خود راست گویم . و روایت که بوطالب خواستی تاروزهای عید اورا بیرون برد وپیش بتان حاضر کند و اواز آن امتناع‌نمودی وموافقت‌نکردی باایشان‌تابه‌عـمّتان وی درتحریض وی معونت طلبید وایشان همه درملامت وی برین تخلف یـك کلمه شدند وبسیار بگفتند تااومضطرشد وپرده ازپیش برداشت و گفت اگربدین کـه می گویند مبتلا شوم وبکنم مرا هم دیوانگی باشد، بهروقت‌که پیش ازین بتان رفته‌ام مردی پیرسپیدجامه پیش من آمده است ومرا گفته دور شو ای محمد و بااینها آسیب مزن. آنگاه ایشان اورا معذور داشتند وبیش با او ازآن‌سخن نگفتند.

ونیزپیغامبرعلیه‌السلم بهیچ‌وقت‌خمرنخوردی وقمارنکردی‌ودروغ نگفتی وازقربانها که پیش‌بتان کردندی‌نخوردی وقریشیان احرام ازمزدلفه گرفتندی و او بعرفات بیرون‌آمدی واحرام ازنجا[1] گرفتی و گفتی‌شنیده‌ام که جد من ابراهیم خلیل،صلوات‌الله‌علیه، ازینجا احرام می گرفته است. وهرگزشعرنگفتی وهزل نشنیدی و دیگرمکارم اخلاق که برای احیاء آن

۱ــ ازنجا : ازآنجا.

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

واتمام آن مبعوث بوده است نـزدیك وی پیش ازبعثت مرعی بوده است چون امانت وسخاوت وشجاعت وحسن عهد و صلت رحم و وفا ونیکو همسایگی و رحمت برزیردستان وانصاف‌دادن ازخود ومروت کردن و از تحمل منتها احتراز نمودن و ایادی خود را اندك داشتن ومردمی دیگرانرا بزرگ‌شمردن ودرناکامی صبور بودن وبریافت مرادشکر گزاردن ووعده را بپایان‌رسانیدن‌وازغدراحتراز کردن وبادوستان‌وفاداشتن وازمجرمان‌عفو کردن وعذرایشان قبول‌کردن و دیگر ابواب کرم که صاحب شریعت آن بوده است. وبیمن ولادت اوفسادی بزرگ دفع شد وفتنه‌ای عظیم منقطع گشت. وآن‌چنان‌بود کـه از آنگاه باز که عیسی (ع) بآسمان رفت؛ بیش ستارگان نمی گشتند و دیوان را مجال آن می‌بود که سوی آسمان‌می‌رفتند واسرار ملکوت کـه در زبان فریشتگان بـودی و ازلوح محفوظ ایشانرا معلوم شدی ازیشان می‌شنیدند. وچون ولادت سید علیه‌السلم بودستارگان گشتن گرفتند و هردیوی که قصد آسمان‌کند یك ستاره بگسلد تا او بدان سوخته شود و هلاك گردد . و رایحهٔ عرق او مخصوص بوده است بدان بوی‌خوش که برآن مزید نباشد تابودی که عروسان او عطر خـویش بعرق او سرشتندی .

وپیغامبرصلی‌الله‌علیه درخواب از دریافتن و شنیدن معزول نشدی و قوت وی چنان بودی که گفتی مرا قوت چهل فحل است وشب بودی که بتمتع همهٔ عروسان خود برسیدی وازپس پشت همچنان بدیدی که ازپیش روی دیدی. و در [۶۱] منا سخن گفتی و درمکه بشنیدندی وبیرون‌مدینه سخن گفتی درمیان مدینه بشنیدندی. این جمله مبشرات بوده است که‌پیش ازبعثت ظاهرومتداول زبانها بودست وخاص وعـام برآن اتفاق داشتند و هیچ کس را درآن نزاعی نبوده‌است والله‌اللطیف‌بعباده.

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

## قسمت دوم

در کرامات و آن دو نوع است یکی منقول و دیگری معقول و نوع اول بیست فصل است.

## فصل اول

امّهات معجزات که بسبب شهرت تکذیب آن ممکن نباشد و بسبب تواتر انکار آن میسر نشود. واسطهٔ عقد معجزات و عنوان نامهٔ سعادات آنست که قرآن مجید بروی منزل شده است و او بدان شرف مخصوص گشته و درصدر این کتاب وجوه اعجاز آن بیان کرده شده است و مقاصد و اغراض آن بازنموده آمده، بتکرار حاجت نیست. و از جملهٔ معجزات بزرگ که قرآن بدان ناطق است و دوست و دشمن بر آن متفق، و دور و نزدیك در آن یك کلمه، شکافتن ماه بودست. وقتی که مشرکان مکه معجزه خواستند و وعده کردند که چون بنماید بدو بگروند و نبوت او قبول کنند و پیغامبر صلی‌الله‌علیه اشارت کرد تا دونیمه شد، چنانك عبدالله مسعود گفت من کوه حرا را میان دونیمهٔ ماه دیدم و گفته‌اند که یك نیمهٔ ماه بر کوه بوقبیس بدیدند، و آنگاه عذر آن معاندان بیش از آن نبود که گفتند جادویی محمد بماه نیز رسید. واختلاف روایات که درین باب آمده است درسورهٔ ساعة گفته شود انشاءالله (تع).

و از کرامات عظیم حدیث معراج است و آن برچند نوع معجزه که شواهد صدق او بوده است مشتمل است و در تفسیر سورهٔ بنی‌اسرائیل ازعهدهٔ آن بقدر امکان بیرون آئیم انشاءالله (تع). و دعوت پریان واجابت

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

ایشان هم از کارهای بزرگ ومعجزات عظیم است وبموضع خود تقدیر افتد انشاءالله (تع).

## فصل دوم

آنج ازحیوانات بی‌عقل ظاهرشده است که شواهدنبوت و دلایل صدق اوبوده است. چون سید عالم صلی‌الله‌علیه و ابوبکر صدیق به‌غار در رفتند وخواستند که ازچشم مشرکان غایب شوند. وحال ایشان‌پوشیده ماند، عنکبوتی پیامد وبردرغار و گشادگی آن تنید و دو کبوتر درپیش‌تار[1] ایشان بیضه نهادند تا مشرکان برسیدند چنانك میان ایشان و غار چند گام مانده بود وسخن ایشان بسمع مبارك پیغامبر صلی‌الله علیه می‌رسید. گفتند اگردرغار کسی رفته بودی تنیدهٔ عنکبوت برافتادی وآشیان کبوتردرهم شدی. آنگاه‌نومید باز گشتند.

و دریکی از غزوات نماز بامداد بگزارد درصحرا. رمهٔ گرگان بیامدند ودرموقف‌خدمت بایستاد ویکی ازآنها پیشتر آمد و گفت ای‌رسول خدای و رحمت عالمیان می‌دانی که حوالت رزق ما بدین رمه است وبهر وقت مردمان ازما آزرده می‌شوند، اگرصواب بینی بفرمای تاازهررمه‌ای یك گوسپند به ما دهند وبرای نگاه داشت باقی ما را بدان مزدور گیرند وباقی ایشانرا مسلم ماند. پیغامبرصلی‌الله‌علیه باحاضران صحابه مشورت کرد. ایشان بدان رضا ندادند. گویند گرگی از رمه‌ای گوسپندی بربود جهودی از وی بازستد، گرگ باوی‌بسخن آمد، جهود گفت عجب‌ترازین که دیده‌است که گرگ سخن می گوید. گرگ‌گفت عجبترازین آنست که

---

۱ــ اساس : تان.

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

بپیغامبر خدای تعالی نمی گروید با آنك پیغامبری اورا همچنان می‌شناسید که فرزندان خود را شناسید.

و بوسفیان حَرب و خویطب عبدالعزی روزی بیرون حرم ایستاده بودند. گرگی را دیدند که قصد آهویی کرده بود. بر اثر او می‌پویدند. آهو ازپیش جانرا می گریزانید تابحرم رسید. آهو در رفت و بیارامید و گرگ از بیرون حرم بایستاد. پس خویطب بوسفیان را گفت این عجب می‌بینی. گرگ گفت ازین عجب‌تر آنست که پیغامبر خدای (تع) [۶۲] میان شماست وشما را بخدای می‌خواند و شما از آن سرباز می‌زنید. و آنگاه بوسفیان خویطب را گفت مبادا که این سخن کسی از ما بشنود که آنگاه درمیان دو کس درنبوت محمد اختلاف نماند.

وپیغامبر صلی الله علیه وقتی بصحرایی بود. اعرابیی آهویی راشکار کرد وآهو آوازبلند کرد وازپیغامبرفریاد خواست و گفت مرابچگکی هست و گرسنه‌مانده،شفاعتی کن تامرا بگذارد وقبول می کنم چون اورا شیردهم بازآیم و در دام او روم واگر این عهد را خلاف کنم خداوند مرا بدان عذاب کناد که باژبانان امت ترا عذاب کند وپیغامبر صلی الله علیه شفاعت کرد واعرابی آنرا قبول کرد و دست از وی بداشت. چون یك‌دوساعت بگذاشت،آهو بازآمد و در میان دام شد. اعرابی را بروی رحم آمد. او را آزاد کرد و دیگرروز بابچه بهم‌نزدیك پیغامبر(ص) آمدند و درحضور طایفه‌ای ازیاران رسول بایستاد وآهو گفت اشهدُ انلااله الاّالله و انّكَ رَسُول الله حَقاً حَقاً و زمین بوسه داد وباز گشت.

وقتی اشتری دوان پیش‌پیغامبر صلی الله علیه آمد وسروروی‌برخاك نهاد وبرعقب او خداوندش در رسید،کاردی بدست گرفته و گفت او را بخواستم کشت، بگریخت. پیغامبرعلیه‌السلم گفت اگرتوانی مکش اورا.

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

مالك قبول کرد که نکشد . اشترخاك ببوسید و بطوع باز گشت.

روزی یکی از حایطهای مدینه بیرون رفت. شتری نحیف بیرون آمد وبنالید. پیغامبر صلی الله علیه مالك اورا بازطلبید و گفت از بی‌بر گی و گران‌باری می‌بنالد، بروی رحمت کن تاروز قیامت برای تو شفاعت کنم. مالك قبول کرد کـه چنان کند. روزی چند بـود. همان شتر پیغامبررا (ع) در شارعی پیش آمـد و شکر گفت. پیغامبر (ع) مـالك او را بخوانـد و احمادی ارزانی داشت و گفت می گـوید رنج من بسیار می کشد و برمن هیچ بار نمی‌نهد من خجل می‌شوم و شرم می‌دارم. آنگاه پیغامبر علیه السلم فرمود که خدای تعالی درهمه کاری میانه روی دوست دارد علف تمام باید داد وباندازه بار برنهاد.

و در نـزدیکی یکی از خانهای پیغامبر (ع) نخجیری بـود. در عقب او بدویدی وبازی کـردی و درحضور وی بیارامیدی و جای خود را لازم گرفتی .

پیغامبر صلی الله علیه برخری ضعیف نشست چنان شد کـه با اسب راهوار برابری کردی.

و جابر بن عبدالله برشتری کاهـل سوار شد و سعادت مسافـرت پیغامبردریافت وهرچند شتر را بجدتر می‌راند او برسر کاهلی خود بود. تاپیغامبر(ص) آن شتررا بـانگ برزد وتازیانه‌ای نمود. آنـگاه چنان شد که هیچ کس اورا درنمی‌یافت وبحیلت مهار او کشیده می‌داشت تاازقافله بیرون نیفتد.

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

## فصل سیم

درآنچ ازجمادات مشاهده افتاده‌است درتصدیق نبوت وتصدیق رسالت وی. حدیث جزع استون حنانه معروفست و پیغامبر(ص) در اول آنك بمدینه رفته‌بود درمسجدسخن می گفت وپشت به‌ستون‌بازمی‌آورد و چون‌صحابه بسیارشدند، برای‌وی‌منبری ساختند واوبرآن سخن‌می گفت. آنگاه ستون بنالید نالیدنی که‌حاضران بشنیدند وپیغامبرعلیه‌السلم‌بنزدیك اوبازآمد و اورا درکنار گرفت تابیارامید.

روزی پیغامبر(ص) بیکی ازشعاب مکه بیرون‌رفت وبنمازمشغول شد. بوطالب او را بازطلبید ونمی‌یافت. ازآن جهت پریشان‌دل شد وبهر طرفی بیرون رفت تا اورا یافت درنماز. شاد شد و بنشست تااوفارغ شد. آنگاه گفت ای فرزند این چیست کـه تو می کنی. وبهروجه اورا ملامت کرد و او سرافکنده می‌بود و چشم برزمین می‌داشت تا بوطالب خاموش شد. آنگاه گفت آنچ من می کنم خدای من مرا فرموده است وبدان‌بهشت وعده کرده واگرتو بدین‌کار درآیی همان بیابی. وبانواع ملاطفت اورا دعوت‌کرد تا بوطالب از وی معجزه خواست [۶۳]. آنگاه پیغامبر (ص) اشارت کرد بدرختی و اورا پیش خواند و اوفرمان‌برداری نمود و زمین می‌شکافت وپیشتر می آمد تا پیش پیغامبر(ص) رسید وآنجا بایستاد وباز بفرمان اوبجای خود باز رفت و چنانك بود آرام گرفت. آنگاه بوطالب گفت ای‌فرزند تاامروز من قریشیان را ملامت می کردم درآنچ ترا جادو می‌خواندند، اکنون من خود دیدم. پیغامبر(ص) بدین سخن تنگ‌دل‌شد وگـریان بازگشت تا ایزدتعالی بدو وحی فرستاد و اورا تعزیت کـرد و

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

خرسندی داد و گفت انّك لاتهدی من احببتَ وَ لکنّ‌الله یهدی من یشاء[۱].

وقتی دیگر دربیابانی بقضای حاجتی بنشست. دو درخت ازجای خود بخاستند وپیش اوآمدند وپیوستهٔ یکدیگر مانند دیواری بایستادند.

عبدالله جحش دریکی ازغزوات بمبارزت بیرون رفت وشمیشر از دست وی بیفتاد و دست خصم زودتر بدو رسید. پیغامبر(ص) تازیانهٔخود بدو داد و در دست او شمشیری دو رویه دراز گشت گوهردار بادسته، و تازیانهٔ خود بدست سلمه بن اسلم داد و شمشیری تیز شد و در روز بدر بدان کارها کرد وهر گاه مصاف بودی شمشیرشدی وچون ازحرب فارغ شدی تازیانه بودی.

مردی از جوانان قریش که او را رکانه گفتندی و بفضل قوت شناخته شده بود، روزی پیغامبر (ص) با او بیرون رفت وچند نوبت با او کشتی گرفت برپیمان گوسپندان و درهمهٔ نوبتها پیغامبرغالب آمد و رمهٔ گوسپند بگرفت وباز بدوبخشید وچون توقع معجزه کرد بدرختی اشارت کرد تایکی نیمه ازجای خود برخاست و روان شد وپیش وی بایستاد و بفرمان او باز رفت وباصل خود پیوست. آنگاه رکانه گفت مرا هیچ بهانه نماند. مردی ومردمی تودیدم ومعجزهٔ تومشاهده کردم ، لیکن از زبان زنان قریش می‌بترسم که گویند رکانه ازصولت محمد بترسید یا بملت او امیدوار شد وبدین بیم و امید در دین او رفت.

گویندابوبکر وعمر، رضی الله عنهما ، بشنیدند که پیغامبر (ص) با رکانه بیرون رفته است درعقب وی برفتند تا اورا دریافتند و گفتند ما از وبرتو بترسیدیم. پیغامبر(ص) گفت نشنیده‌ای که خدای من مرا گفته‌است که وَاللّٰهُ

---

۱ـ القصص (۲۸)/۵۶.

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

یعصمك من الناس[۱].

وقتی بخانهٔ عباس عم خود رفت وبفرمود تافرزندان خودراجمع کردوگلیمی درسرایشان کشید وگفت الهی اینست عم من، ودوم پدر من، و پیرخاندان من، و اینانند اهل بیت من، برایشان رحمت کن و برکت کن و ایشانرا ازآتش خودنگاه‌دار. وچون اوخاموش ایستاد، آسمانه‌ودیوارهای خانه آمین گفتند چنانك حاضران بشنیدند.

چون پیغامبر(ص) ازفتح خیبر فارغ شد، زینب حارث که درنکاح سلام بن مشکم جهود بود، گوسپندی بریان کرد و شنیده بود که پیغامبر(ص) از اعضای گوسپند کجا دوست‌تر دارد. پس آنرا به زهر بیالود و بنزدیك پیغامبر (ص) فرستاد و او دست بدان کرد و لقمه‌ای بدهان برد و بخایید وبینداخت وگفت این گوسپند مرا می‌گوید من زهرآلودم. زینب حارث را بخواند و پرسید که ترا چه برین داشت که مرا زهردادی؟ گفت در دل من آمد که اگر او را طلب پادشاهی دنیا درسرست ، بخورد و ما باز رهیم و اگر پیغامبرست و غرض او دینست ، خود در عصمت خدای خود باشد و بفعل من او را زیانی نرسد. پیغامبر (ص) بدین سخن از وی عفو کرد.

پیغامبر (ص) بچاه حدیبیه رسید وآب منقطع بود وخاك برآمده. تیری بفرستاد تا درتك آن چاه بزمین فرو بردند. آب عذب صافی برآمد و می‌افزود تا بقدر حاجت برگرفتند و ازنجا برفتند. آنگاه بایستاد.

## فصل چهارم

درآنك آثار برکت وی ظاهرشدست تاطعام اندك بسیارکس را

---

۱ــ المائده(۵)/۷۲.

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

بسنده بودست.

در غزو خندق که احزاب کفار جمله شدند [۶۴] و نزدیك مدینه فرود آمدند وپیغامبر(ص) پیش ایشان بیرون آمد وباشارت سلمان فارسی خواست که میان شهرمدینه ولشکرگاه کفار خندقی سازد. آن جایگاه را میان‌صحابه قسمت کرد وهرده‌تن را چهل‌رش بداد تابکنند و درآن ده‌گزی که اهل بیت پیغامبر بودند و سلمان درمیان ایشان بود، سنگی آمد هرچ بزرگتر و سخت‌تر. و چند میتین آهنین بدان رخنه شد. پیغامبر (ص) خود فرو رفت و آن سنگ را بشکست. جابر عبدالله روایت کرد که چون پیغامبر (ص) فرو رفت و جامه چست کرد اثر فاقه بروی بدیدم و سنگی که برشکم بسته بود مشاهده کردم و بزودی بخانه رفتم. در انبانی یك صاع جوکه‌کم ازچهار من باشد یافتم. آنرا آرد کردم و بسرشتم و بزغاله‌ای داشتم آنرا بسمل کردم. و اهل بیت را فرمودم که بزغاله را بجوشانند و آرد را بپزند وخودبیامدم وپیغامبررا اعلام کردم. چون ازکارفارغ‌شدند، همه‌یاران راکه‌حاضربودندبخانه‌آوردم وآن طعام رامیان ایشان تفرقه کرد و ایشان همه سیرشدند بدان، و زیادت چندان بماندکه ما را در آن روز بسنده بود وهمسایگان وخویشان ما را ازآن نصیب رسید.

و دریکی از غزوات توشها بآخررسید و ازآبادانی دور بودند و یاران خواستند تاازشتران برنشستنی بسمل کنند وآسایش حالی بررفاهیت سواری برگزینند. وچون خبربرسول (ص) رسید، ایشانرا ازآن منع کردو توشه‌دان خود بروی نطعی برافشاند. آن مقدار مانده بودکه بچیدن مرغی چند نماندی. پیغامبرآن مقداررا برروی‌نطع‌باز کشید وبرآن بدمید. پس فراهم آورد ومشت مشت برمی‌داشت و به‌یکان یکان از صحابه می‌داد تا صدوچهارده‌کس را ازآن نصیب رسید وهنوز زیادت بماند.

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

انس روایت کند بوطلحهٔ انصاری قرصی چند فرستاد که یك کس را بسنده بودی. پیغامبر (ص) آنرا بمالید و قدری روغن بر آن ریخت و دستوری‌داد تایاران‌درمی آمدند دهگان دهگان ومی‌خوردند چنانك‌هشتاد کس از آن بخوردند و سیرشدند و زیادتی بماند که آنرا به ام‌سلیم داد و گفت تو بخور وهمسایگان خود را بده.

سَمرة بن جندب روایت کرد که پیغامبر(ص)رایك‌جام‌شیر بود،دمی از آن‌بیاشامید وباقی به‌اهل صُفّه‌داد. تمامت از آن شیرسیرشدند و ایشان زیادت از هفتاد کس بودند وگمان آن بود که یك‌کس را بیش نباشد.

جابر روایت کرد که پدر مرا قرضی بود و توجیه توختن آن از میوهٔ خرماستانی بود که پدرم داشت وجز آن وجهی دیگر نبود وچون‌وقت ادراك آمد ومهلت خرما فرارسید، حاصل ربع چندانی نبود که بحق‌ایشان وفا کند. پدرم پیغامبر را صلی‌الله‌علیه آگاهی داد وتوقع آن کرد که بچشم نماید وحاضرشود وآنچ حاصل آید میان ارباب دیون قسمت کند و باقی را مهلت خواهد. پیغامبر(ص) بیامد و بریشان بنمود چنانك حقهای ایشان تمامت‌گزارده شد و رضای ایشان حاصل آمد ومبلغی فاضل بماند که قدر کفایت خود از آن بخانه بردیم وباقی را نسیه بفروختیم وچون مهلت‌رسید بها بستدیم وخرما ارزان شده بود وبدان بهاچنانك برما وام بوده‌بود خرما خریدیم و بدان کسان که برما وام داشتند بفروختیم وپس از آنك ماازجهت ایشان‌مطلوب بودیم، ایشان ازقبل‌مامطلوب‌شدندوآن سبب‌توانگری ماشد.

عبدالله مسعود شبانی کردی. وقتی‌پیغامبر(ص) بررمهٔ اوبگذشت و گفت، هیچ شیرداری؟ گفت هست ولیکن ملك من نیست. پیغامبر گفت‌هیچ گوسپند نازاده داری؟ گفت دارم . ماده بزی هست. پیش آورد چنانك از نزاری نمی‌توانست رفت و از رمه بازمانده بود. پیغامبرصلی‌الله‌علیه دست

۱ــ «را» دراساس نیست.

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

مبارك به‌پستان [۶۵] اوفرو آورد. درحال شیرروان شد بقدرحاجت بگرفت و باقی بگذاشت.

وحدیث ام مَعبد معروفست که‌چون پیغامبر صلی‌الله‌علیه‌ازمکه‌بمدینه هجرت کرد و درگذر به‌خیمهٔ او رسید وهیچ‌چیز نیافت جزگوسپندی که از غایت ضعف از رمه بازمانده بود. پیغامبر صلی‌الله علیه آنرا پیش خواست دست به‌پستان اوبرد. چندان شیربداد که قدر کفایت و بسیار دیگربماند که بدیشان بگذاشت.

روزی صحابه درمیان راهی به‌تشنگی رنجورشدنـد. پیغامبر (ع) امیرالمؤمنین علی و زبیر را رضی‌الله‌عنهما فرمود که بفلان موضع روید، زنـی را بینید برشتری نشسته و می‌رود و دو مشك آب برکـرانهٔ محمل آویخته، اورا بنزدیك من آرید. ایشان برحسب فرمان برفتند و همچنانك نشان داده بود اورا بیافتند و بحضرت پیغامبر آوردند و پیغامبر صلی‌الله‌علیه یك‌مشك برضای وی ازوبستد و در راویه‌ای بزرگ‌دمید وبازمشك‌همچنان که بود پرکرد وبدو داد و توشه‌ای با آن ضم کرد و از وی عذر خواست و اورا بدرقه‌ای داد که بسرراه باز رسانید ومقدارپری آن خداوند آب را فاضل ماند و صحابه را دستوری داد تا بقدر حاجت ازآن برمی‌گـرفتند و ایشان وستوران ایشانرا تمام بود وچون آن زن به‌اهل خود بازرسید وآن حال بازگفت، سبب اسلام ایشان گشت.

ودرغزوتبوك شبی‌براندنـد وآخرشب خوب کردند وپیغامبر(ع) درآن خـواب بیاسود. چون از خواب بیدار شد، لشکررفته بود وآفتاب برآمده و ابوقَتادهٔ انصاری جفنهٔ آب آورد و از آن آب آبدست کـرد و زیادتی که بماند بدو باز داد وگفت این را نگاه‌دار که بااین کاری خواهد بود وبرنشست وبراند ولشکررا میان روز دربیابانی خشك‌دریافت و دست

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

مبارك بر بقیت آن آب نهاد. چشمهای آب از سرانگشتان او روان شد. چندانك آن لشکر انبوه وستوران ایشانرا کفایت بود و برای منزل دیگر راویها پر کردند وببردند.

پیغامبر صلی‌الله‌علیه از بلال طعام خواست. بلال گفت جز شش‌عدد خرما ندارم. پیغامبر(ع) آنرا بخواست. بخدمت او آورد. او وسه کس دیگر از آن سیر بخوردند و همان عدد بماند و دیگران را جمع کرد و قدر حاجت تناول کردند وهمان عدد بماند. آنگاه گفت اگر نه‌آنستی که شرم مانع می‌آید والّا آن خرما نگاه داشتمی وتا آنگاه که‌بمدینه بازرفتیمی ما همه‌را بسنده‌بودی. آنگاه آن خرما را بکودکی دادتا بخورد.

## فصل پنجم

استجابت دعاهای وی صلی‌الله‌علیه ، گویند بوطالب ناتوان‌شد و پیغامبر (ص) راگفت خدای خود را بخوان تا مرا صحت دهد. پیغامبردعا کرد. او درحال‌صحت‌یافت چنانك‌گویی شتری‌بود که زانوبند اوبگشادند تابآسانی برخاست وبکار خود پرداخت و پیغامبر(ص) راگفت این خدای تو تو را نیك طاعت می‌دارد. پیغامبر (ص) گفت اگر تو بدوبگروی با تو همین کند.

ودر آن وقت که‌بمدینه هجرت کرد، سراقة بن مالك‌بر اثر او بیرون تاخت وخواست که اورادریابد وبدومکروهی رساند. چون نزدیك‌رسید، دست دراز کرد تاگوشهٔ جامهٔ سید علیه‌السلم بگیرد. او دعا کرد و زمین را گفت بگیر این ظالم را ! درحال چهار دست وپای اسب او بزمین فروشد و او درمیان زین‌دوخته بماند که نه‌اسب بیرون‌می‌شد ونه‌پیاده می‌توانست گشت تا آنگاه که زبان تضرع بگشاد سوگند یادکرد که اگر خلاص یابد

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

بازگردد وهیچ کس را بدو نشانی ندهد تاپیغامبر (ص) بازدعا کرد تا از آن خلاص یافت وعنان بگردانید و بازگشت.

و عتبهٔ بن ابی لهب داماد پیغامبر(ص) بود. آن عُلقت گسسته کرد و درمواجهه پیغامبر را(ص) ناسزاها گفت. پیغامبر(ص) ازحاضران شرم‌زده شد. روی بآسمان کرد [۶۶] وگفت آلهی سگی از سگان خود را برعتبه گمار. و بوطالب حاضر بود. اورا گفت تو ازین که گفتی و کردی بی‌نیاز بودی. پس از آن بروزی چند عتبه سوی شام رفت ببازرگانی. شبی در میان راه آواز شیری شنود ازجای بشد و لرزه بروی افتاد. دیگران او را ملامت کردند و گفتند تو یکی ازمایی چرا تو بیشترمی‌ترسی؟ گفت محمد برمن دعای بد کرده است. دانم که چنان خواهدشد که اوگفت. چون طعام پیش آوردند دست دراز نکرد بدان وچون وقت خواب آمد، رختهاگرد برگردخودبنهاد و درمیان آن بخفت واسبان وشتران گرداگرد بارها ببستند مانند ربضی. وچون بعضی ازشب بگذشت، شیردرآمد و ازهمه ستوران درگذشت چنانك یکی نرمیدند و از رختها بگذشت چنانك هیچ ازهم نیفتاد و از مردمان یکان یکان را ببوئید و درگذشت،چون بدو رسید، دست برسینهٔ اونهاد وسرش ازتن برکند وبینداخت بی‌ازآنك هیچ‌چیز از وی بخوردی وهیچ کس جز او زیانی نرسانید و ازمیان ایشان بآهستگی بیرون رفت وهرك درخواب مانده بود، بسترشده بود.

چون رنج مشرکان‌مکه پیغامبر راصلی‌الله‌علیه بکمال رسیدوهنگام گرفتاری ایشان آمد،گفت الهی بگیر ایشانرا بسالهای قحط چون سالهای یوسف. ایزدتعالی آن دعا را مستجاب کرد تاچنان شد که موی‌گوسپندی که بخون‌آلوده بودی، اگر بیافتندی بخوردندی. تا روزی یکی ازیشان گفت ای محمد ما را به‌صلت رحم می‌فرمایی و ما خویشان تویم ومردان

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

مارا بشمشیر کشتی و اطفال مارا وعورتان مارا بقحط هلاك کردی، آخر این کار را آخری پیدا نیست؟ آنگاه پیغامبر(ص) تبسم کرد وعبدالله‌سلام راگفت‌بدان‌خدای که‌برطوربا‌موسی سخن گفت که‌بگوی‌صفت‌من‌درتوریت چگونه است . عبدالله‌گفت قَتّال ضحوك یعنی کشنده خندان. آنگاه‌برای ایشان بهدایت و رحمت دعا کرد وایزدتعالی آن دعا را اجابت فرمود و باران فرستاد وخصبی وسعتی پیدا آورد وبیشترایشانرا که مانده بودند سعادت اسلام ارزانی داشت.

اهل مدینه وحوالی آن به‌قحطی مبتلا شدند. اعرابی بیامد واز پیغامبر(ص) دعای استسقا درخواست و او دعاکرد و ایزد تعالی باران فرستاد، چندانك راهها پرآب شد ومردمان بدشواری از مسجد بازگشتند وجامها فراهم آوردند و نعلینها بکشیدند. وچون آدینهٔ دیگربود، همان اعرابی بیامد وگفت‌بناهاویران‌شد و راهها آب‌گرفت ومسافران بازماندند. پس پیغامبر(ص) تبسم کرد وگفت هرآینه آدمی ناشکیباست و سوی ابر بانگشت اشارت کرد وگردبرگردبگردانید وگفت: حوالینا لا علینا، گرد برگرد ماباروبرسرمامبار. ایزدتعالی ابررا گسسته گردانید ومیان‌آن بمقدار آبادانی‌مدینه‌آسمان پیدا آمد و ابرمانند حلقه‌ای‌گردبرگرد مدینه ایستاده بود و می‌بارید.

جابر بن عبدالله روایت کرد که در یکی ازسفرها بمیان راه زنی پیش‌آمد[1] وبچگکی درکنارگرفت وگفت این پسرمرا دیو رنجه می‌دارد. پیغامبر(ص) اورابستد وپیش‌خویش در زین کوهه بنشاندومعوذتین‌بخواند وبروی دمید وگفت دور شو ای دشمن خدای که من رسول خدایم، و او را به‌مادرش باز داد وچون از سفربازگشتیم وبدنجا رسیدیم ، همان زن

---

۱ــ اساس : «آمد» ندارد افزوده شد.

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

پیش آمد و دوگوسپند هدیه آورد وگفت ببرکت دعای توپسرمن صحت یافت وپیغامبر(ص) اورا جوابی داد بخوبی ویك گوسپند قبول کرد و او را درمقابلهٔ آن صلتی داد وآن گوسپند بما داد تاطعامی ساختیم و از آن چیزی تناول نکرد واین آیت لا نُریدُ منکم جَزاءً و لاشُکوراً[1] بخواند[2]

دریکی ازغزوات یك چشم قتادة بن نعمان آسیبی یافت چنانك حدقه بررخساره بدوید. پیغامبر(ص) آب دهان خود بر کف دست گرفت وبدمید و برچشم وی بمالید او صحت یافت [۶۷] چنانکه بروی مشتبه شد که کدام چشم است که آسیب یافته است. وچشم رفاعة بن رافع بآب دهن اوصحت یافت وچنان روشن شد که بروز ستاره می شمرد و بیش هرگز درد نکرد. و حبیب بن مُدرك را چشمها سپید شده بود واز دیدن معزول گشته. روزی پیغامبر(ص) از درخانهٔ اوبگذشت. اوپیش رفت و رنجوری خود بازنمود و درخواست تا درچشم او بدمید. ایزدتعالی نورچشم بدو بازدادو باقی عمردربینایی گذرانیدچنانك ریسمان درسوزن می توانست کشید.

و در وقعت خیبر چشم امیرالمؤمنین علی، رضی الله عنه دردمند شد. پیغامبر (ص) آب دهان برآن مالید صحت یافت و بیش هرگز درد نیامد. ونابینایی آبدست کرد و درمسجد پیغامبر(ص) دو رکعت نماز کرد، و دعا کرد، و از ایزدتعالی چشمها بازخواست و پیغامبر(ص) آمین کرد. ایزدتعالی هردوچشم بدو باز داد.

ویکی ازصحابه می خواست تا باری بار نهد. نمی توانست. پیغامبر(ص) دعا کرد وگفت خدای (تع) ترا قوت دهاد. درحال آن باربآسانی برداشت وچنان شد که بار شش شتر برداشتی وببردی.

---

۱ــ الدهر (۷۶)/۰۹

۱ــ «بخواند» دراساس نیست، افزوده شد.

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

عوف بن ابی‌الولید و سَلَمة بن هشام درمکه بماندند ، آنگاه که پیغامبر(ص) بمدینه هجرت کرد وبعذاب مشرکان‌قریش مبتلاشدند وآنگاه پیغامبر(ص) درنماز بامداد میان رکوع وسجود دعای قنوت می‌خواند[1] و نجات‌ایشان خواست. ایزدتعالی دعای اورا اجابت فرمود وایشانراخلاص ارزانی داشت، تا بوهریرَه گفت روزی‌پیغامبر(ص) این دعا بگفت. چون از نماز فارغ شدند بیرون آمدند و بما نزدیك رسیدند وهمچنان بود. عامر بن طفیل بنزدیك پیغامبر(ص) آمد و گفت بتو بگروم بدان شرط که تو والی شهریان‌باشی ومن والی خرگاه‌داران‌باشم و پس از توخلیفت تو من باشم و اگربدین راضی نشوی ، جنگ مرا آماده باش و پیغامبر (ص) بدان اجابت نتوانست کرد و عامر بن طفیل بی‌آن اسلام قبول نکرد و از سربی‌خردی زبان سفاهت گشاده برفت . پیغامبر(ص) بروی دعای بد کرد واورا غُدّه پیدا آمد و درخانهٔ حجام‌بمردومی گریست ومی گفت بیماری شتران ومرگ درخانهٔ حجامان.

و اَربد بن قیس شمشیر تیزمی کرد ومی گفت این شمشیر بخون محمدرنگ‌خواهم کرد.رسول‌صلی‌الله روی بآسمان کرد و گفت‌ای‌خداوند من! کاراورا کفایت کن. ایزد (تع) آنرا بشنید. درحال صاعقه‌ای وقطعه‌ای آتش درخش بدو رسید ویك نیمه ازسر اوخاك شد.

وقتی عبدالله عباس آب طهارت او بساخت و موقع رضا یافت. گفت ای بارخدای اورا در دین خود دانا گردان وبرنسل اوخیری‌پیداآور و هردو چنان شد.

وقتی از اَنس مالك خدمتی پسندیده دید، گفت خدای‌تعالی‌مال و فرزند توبسیار کناد وهردو چنان شد تاروز وفات اورا زیادت ازصدفرزند

---

۱ــ «خواند» درنسخهٔ اساس نیست، افزوده شد.

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

بود وهیچ کس ازاهل مدینه آن مال نگذاشت که او.

پیغامبر(ص) روزی درمقام بسط بـود. حاضران را گفت حاجات خود بگویید تابرای شما بخواهم. زنی برخاست و گفت زیان من از زبان منست، جرمش خرد و جرمش بزرگ. ومردی برخاست و گفت بد دل وبخیل وبسیارخواب و کم اندیشه‌ام. پیغامبر (ع) برای هر دو دعا کرد و ایزدتعالی مستجاب گردانید وآن زن را درخویشتن‌داری بجایی رسانید که عایشه، رضی‌الله عنها، گفت برسر مـا امرونهی راندی و ما را بشایستها و بایستهاخواندی.

وفضل عباس گفت آن مرد با دل وباذل و کم‌خواب وبسیاراندیشه شد تامی گفتند که درین چهار خصلت نظیرندارد.

و سلمة بن الاکوع روایت کرد که پیغامبر (ص) دشت‌بانی را دید که بدست چپ طعام می‌خورد. گفت‌چرابدست راست نمی‌خوری؟ گفت زیراکه‌نمی‌توانم‌ودروغ گفت. پیغامبرصلی‌الله‌علیه‌دانست که‌دروغ‌می گوید. اورا دعای بد کرد و گفت هر گزمتوانیا. وچنان‌شد وهر گزدست راست او بدهان نرسیدی.

و بوثروان شتروان وقتی شتران‌رابدشت برده ومی‌چرانید [۶۸]، پیغامبرصلی‌الله‌علیه بـرو بگذشت و درمیان شتران او بنشست و تـا ساعتی بیاساید. بوثروان بی‌خردی[1] کرد وناسزا گفت. پیغامبر(ص) ازجای بشد و گفت: الهی عمرش دراز ده دربدبختی. گـویند بالای صد سال بزیست و بیش نان سیرنیافت و همواره می گریست و می گفت بزرگتر آرزوی من مرگ و اگر بیابمی بهمه بها خـرمی، گفتند بها از کجا دهی؟ گفت سالیان برامید خلاص مزدوری کنم ومزد خود درین وجه بدهم.

---

۱ــ اساس : بی‌خرد.

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

بوقرصافه گوسپندان بسیار داشت. وقتی بنزدیك پیغامبر(ص) آمد و گفت‌این رمها که‌من‌دارم‌فربه‌نمی‌شوند ومی گویندخداوندتوسخن‌تو می‌شنود. اگر چنین است دعا کن تا گوسپندان مرا فربه گرداند. پیغامبراز هررمه‌ای گوسپندی گرفت[1] و دست برپشت وپستان او مالید و دعا کرد و بگذاشت. درحال پستان همه پرشیرشد و درهفته‌ای همه فربه شدند وسبب اسلام او وپیوستگان او شد.

عمرو بن الخطب شربتی آب داد پیغامبررا درآوندی پاکیزه، وآن خدمت بموقع رضا افتاد. او را دعا کرد و گفت : الهی او را آراسته دار گویند عمراو به‌نود وسه سال برسید ویك‌تارموی اوسپیدنگشت.

و یکی را دعا کرد و گفت الهی اورا از جوانی برخورداری ده. گویند هشتاد سال بزیست ویك تارموی او سپید نشد ویك دندان او نیفتاد وهیچ‌وقت نبودی که بروی غسل واجب نیامدی.

و شاعری شعری خواند در مدح پیغامبر (ص) و آن بموقع رضا افتاد. گفت: دندان تو مریزاد! و این دعای عربست درحق کسی که سخن نیکو گوید و او زیادت صد سال بزیست و دندان او چون مروارید رسته کرده بود.

روزی پیغامبر(ص) نماز مـی کرد چون سربسجده نهاد، عقبة بن ابی‌مُعَیط به‌غراء ابوجهل و عُتبه و شَیبَه و امیّه بیامد وچند خانهٔ زنبور که نیم گسسته بود بیاورد و بـر کتف مبارك وی بیفشاند و بگذاشت تا فاطمه رضی‌الله‌عنها بیامد و آنرا برداشت وچون پیغامبر(ص) ازنماز فـارغ شد، گفت: الهی‌دیدی که چه کردند وتو آنی که توانی که انصاف من بستانی و بنماز مشغول‌شد. گویندآن طایفه تمامت در دفعت بدر کشته‌شدند وایشانرا

---

۱ــ اساس «گرفت» را ندارد ، افزوده شد.

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

دریك چاه افکندند وبندهای عُقبه بن ابی‌مُعَیط ازهم بگسست وجدا شد.

وبُوعزّهٔ جمحی را دید که دریکی ازغزوات اسیر گرفتند واوتضرع کرد و گفت منتی برمن نه ومرا آزاد کن وباوی عهد بست که هیچ کس را برخلاف وی تحریض ننماید. او آن عهد را بشکست وبسمع پیغامبر(ص) رسید. گفت الهی تو باعزّه بر آیی! اورا دیگر باراسیر گرفتند. او بازتوقع آن کرد که آزادش کنند ومنتی بروی نهند، پیغامبر(ص) گفت روا بودی ولیکن تو گویی من محمد رابفریفتم وبرمن افسوس کنی ومومن را ازیك سوراخ دوبار مار نگزد[1] وبفرمود تااورا بسته بکشتند.

میان مردی و زنی خشونتی می‌بود. به‌خدمت پیغامبر(ص) آمدند. مرد گفت که هیچ کس ازین زن برمن دشمن‌تر نیست واگردست من بکابین او رسیدی، طلاق‌اورابجان‌خریدارمی. زن گفت نزدیك من‌مرگ‌دوست‌تر ازین مردست ولکن خلاص من بدست من نیست. پیغامبر(ص) دعا کرد و گفت الهی‌هریك‌رابدیگری خرسند گردان. و دیگرروز بازآمدند وهریك می گفت که برروی زمین هیچ کس پس از تو دوستر از یار من نیست.

عَروَه زیادی روایت کرد که روزی پیغامبر (ص) دیناری بمن داد وفرمود تابرای او گوسپندی[2] خرم واتفاق را بیك دینار دو گوسپند یافتم و یکی را ازآنها باز فروختم و گوسپندی و دیناری بخدمت پیغامبر(ص) آوردم و موقع رضا یافت. گفت خدای تعالی برتجارت تو برکت کناد. عروه گفت روز بودی که چهل دینار بی‌مایه سود کردمی که نسیه خریدمی ونقد بفروختمی بزیادت ومایه بتوختمی و سود بخانه بردمی.

---

۱ــ این شعرجامی را به‌یاد می‌آورد:

زانکه هرگز دوبار مؤمن را نگزد مار از یکی سوراخ

تك امثال وحکم ذیل لا یلدغ المؤمن من حجرتین، هرآنگاهی که...

۲ــ «گوسپندی» درمتن نیست به‌قیاس افزوده شد.

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

مِقداد [۶۹] در ویرانه‌ای رفت. موشی را دید که دینارهای زر از سوراخی بـر آورد. چـون جمله شد، برداشت و بحضـرت رسول (ع) آورد و گفت: گفت[۱] تودرین چیست؟ گفت یافته‌تر است و برتو هیچ‌نیست ومن‌ازخداوندتعالی می‌خواهم تا بدین‌راستی برتو برکت‌فرستد. گویند از درون‌سال حال وی بدانجا رسید که‌جوالهای سیم درخانه بگذاشت و گفت بتجارت این نمی‌پردازم.

جابرعبدالله حمیل رادعا کرد واورا ازخدای‌تعالی‌برکت‌خواست. اورا چندان مواشی جمع‌شد که درشهرمدینه نمی گنجید. تا آنگاه که‌دست از زکوة دادن‌بداشت، کم شد.

روزی فاطمهٔ زهرا رضی‌الله عنها، به‌خدمت مصطفی (ص) آمد و از گرسنگی‌بنالید. پیغامبر(ص) دست بر گردن وی نهاد و گفت الهی فاطمه را گرسنه مدار وبرنسل اوبرکت کن. فاطمه گفت بیش هرگز گرسنه نشدم که از آن رنج دیدمی وچون طعام یافتمی آنگاه اشتها بودی وبسیاری‌نسل اوپوشیده نیست وهیچ گوشه‌ای ازاطراف عالم ازیشان خالی نباشد.

وقتی عَلی را دعا کرد و گفت اورا از گرما وسرما نگاه دار. چنان شد که اگر در زمستان جامهٔ تنک پوشیدی، ازسرما بی‌خبربودی و اگردر تابستان جامهٔ بسیار پوشیده بودی، از گرما رنج ندیدی.

و عمّار یاسر از کندی حفظ بنالید. اورا دعا کرد وآب دهن خود در دهن او دمید و کف دست خود برسینهٔ او مالید. ایزدتعالی اورا حفظی داد که هیچ‌سخن‌نشنید که نه‌اندریافت ویاد گرفت ومضبوط اونماند.

در وقعت‌بدرمشرکان سبقت کردندبرمسلمانان بدانج برآبخوری که بودی فرود آمدند ومسلمانان از آن‌جهت‌رنجورشدندوبیم‌بود که‌بعضی

---

۱ــ درمتن «گفت» نیست افزوده شد.

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

چون ببلاد خود باز رسیدند و به‌تاریخها باز گشتند، همان شب بردست پسرخود شیرویه کشته شده بود. گویند چون فرستادگان پیغامبر(ص) از نزدیك‌قیصرو کسری باز گشتند وخبر کردند که‌قیصرحرمت داشت و کسری بی‌حرمتی کرد، گفت که بیش کسری نباشد وملك درخاندان قیصر قرن از پس ازقرن بیاید وپسین به‌جای پیشین‌بنشیند وهردوچنان شد که او گفت.

عبدالله ذوالبحارین عمی‌توانگرداشت و مُبصر بود بر کفر، و چون عبدالله‌عزاسلام یافت، عم‌اوبااومعاداتی‌پیوست وهرچ اورا داده‌بود، باز گرفت واورا بایکتا گلیم بگذاشت که آنرا دونیمه کرد ویك نیمه میزر ساخت‌ونیمی‌دیگردردوش‌زدوبه‌خدمت‌مصطفی آمدو آن‌حال‌بازنمودو گفت: چون تو مرا باشی، به‌فقد هیچیزباك نباشد و اگرتو فوت شوی، به وجود هیچیز شادی نرسد و آنگاه گفت از برای من از خداوند سعادت شهادت خواه. پیغامبر(ص) فرمود ترا ثواب شهدا خواهدبود، اما خون توبر کفار حرامست که ایشان نتوانند ریخت. و درغزوتبوك به‌سبب ناتوانی که‌حادث شد، وفات یافت. پیغامبر(ص) خود او را لحد کرد و گفت الهی من از وی خشنودم تو از وی خشنود باش و رفتن وی در سبیل‌الله سبب یافتن ثواب شهدا بود.

نابا کی خونی به‌ناحق بریخت. پیغامبر(ص) فرمود که چون آن خونی بمیرد، زمین از وی تحاشی نماید و اورا قبول نکند. و چون وفات کرد آن مرد، چند نوبت اورا دفن کردند و زمین او را برمی‌انداخت. تا چون نومیدشدند؛ برروی زمین بگذاشتند. ددگان ومرغان اورا بخوردند.

از مشرکان قریش بومُعیَط بود که پیغامبر را کم رنجه داشتی تا قریشیان بروی انکار کردند وازوی‌ببریدند. وتحیت اوراجواب‌نمی گفتند. و ازبهررضای ایشان روزی بیامد و در روی پیغامبرزبان بی‌خردی‌بگشاد و

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

بسیار سخنان ناسزا گفت. و پیغامبر در جواب او تبسمی کرد و گفت دیر نباشد تا ترا بیرون مکه دریابند و بسته پیش من آرند و باز سر تو از کتف دور کنند. و پس از ین گفت به چند روز از مکه هجرت کرد و به مدینه رفت تا آن روز که وقعت بدر خواست بود و مشرکان به جنگ بیرون رفتند و یومعیط عنان باز کشید و گفت محمد راست گویست [۷۱] و مرا تهدیدی کرده است از آن جهت در دل من رعبی می‌باشد. ایشان بروی انکار کردند و گفتند که اگر ما را فتح باشد، خود دوستکام باز آیی و اگر اتفاق هزیمتی افتد، این شترسرخ موی که با باد برابری می کند، بر آن سوار شو و به سلامت بیرون رو. او به ضرورت موافقت کرد و برفت و اتفاقاً اسیر شد. پیغامبر(ص) فرمود تا او را بسته پیش او بردند و مثال داد به گردن زدن او. او گفت از میان همه این اسیران در حق من چرا می‌فرمایی ، اگر فدا می‌باید داد زیادت از همه بدهم و اگر منت باید داشت از هیچ کس کم نباشم. پیغامبر(ص) فرمود برای آنکه گفته بودم و تو شنیده بودی و آن فرمان را امضا کرد.

وهم در روز بدر عباس عبدالمطلب، رضی‌الله‌عنه، اسیر شد. از وی فدا خواست. گفت اگر بدهم درویش شوم و خواهنده گردم و فرزندان من هلاك شوند. پیغامبر(ص) گفت آنچ به دست مادر فضل نهاده‌ای کجاست؟ و او را می گفتی اگر کشته شوم برای شما توانگری گذاشتم تا زنده باشید به کسی دیگر محتاج نشوید. عباس گفت والله که این سخن جز مادر فضل از من نشنید و ترا جز به وحی معلوم نشد و آن ذخیره در فدای خود بذل کرد و سعادت اسلام دریافت.

و در فتح خیبر مانند این آمده است که از کنانة بن الربیع که صفیّه در حبالهٔ او بود گنج نضیریان باز طلبید و او انکار کرد و بر آن اصرار نمود. پیغامبر(ص) فرمود: اگر نزدیك تو بیابیم و دروغ تو ظاهر گردد، ترا بکشم.

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

گفت چنین کنید. پس پیغامبر(ص) بفرمود تا از ویرانه‌ای که هرروز کنانه ازنجا گذشتی بعضی‌از آن دفاین بیرون‌آوردند وباقی از وی باز طلبیدند و او نگفت واستبداد نمود. پیغامبر(ص) اورا به زبیرعوام داد و گفت: اورا رنجه دار تا اقرار کند . و زبیر از آتش‌زنه کـوغ آتش به‌روی سینهٔ وی می‌جهانید تاهلاکت اونزدیك آمد. آنگاه پیغامبر(ص) اورا به‌دست محمد سلمه داد تا درمقابل آنك او محمود سلمه راکشته بود، اورا بازکشت. و چون‌او کشته‌شد، پیغامبربفرمود تاباقی آن‌دفاین‌بیرون آوردند ومیان‌مسلمانان قسمت کردند .

و پیش از جنگ بدر به جایگاههایی که مشرکان آنجا خواستند افتاد، به یاران می‌نمود کـه هلاك جای دشمنان خـدای (تع) اینجاست . عمیر وهب جُحَمِی با صفوان امیّه روزی درمکه بهم نشسته‌بودند. عمیر گفت من می‌خواهم کـه خطری کنم مگر کار این مرد بردست من کفایت شود و شما بازرهید ولیکن می‌ترسم که این غرض برنیاید ومن کشته شوم، اطفال من هلاك شوند وقرضهایی که برمنست مستهلك گردد و زشت‌نامی آن برمن بماند. صفوان گفت من‌هردوباب را تکفل کردم، تو ازین جهت اندیشه‌مند مباش ودرآن کوش که این کار بزرگ بانام بردست تو باشد ومنت تو در ذمت قریش باقی ماند وعزوشرف آن اعقاب ترا مدخر ماند. عمیرعزیمت جزم کرد وشمشیررا آب داد و زهراندود کرد واز مکه بمدینه رفت به‌اسم دادن فدا ازجهت پسرخود که روز بدر اسیر افتاده بود. وپیش پیغامبر(ص) رفت رسم‌تحیت بجای‌آورد.پیغامبر(ص)مفاتحت کرد و گفت‌چراآمده‌ای؟ گفت: به گشادن‌پسرخود ودادن فدای‌او، پیغامبر(ص) گفت: نیست‌چنین که تومی گویی‌بل که‌باصفوان‌نشسته‌بودی وماجرای‌آن مجلس باز گفت. عمیر گفت‌جزصفوان کسی دیگراین‌سخن‌ازمن‌نشنیده‌است وتراجزبه‌وحی معلوم

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

نیست. آنگاه اسلام آورد و اسلام او نیکو شد و باز بمکه رفت و قریش را پندها داد و با اسلام خواند و بر قبول آن تحریض کرد و محاسن اسلام پیش ایشان باز گفت.

گویند سعد معاذ به حج رفت و طواف می کرد. بوجهل او را بدید. گفت محمد را امان دهید بر خلاف ما و آنگاه به حج آیید و آشکارا طواف می کنید. سعد گفت اگر تو مرا ازین بازداری، من راه تجارت شام بر تو بسته کنم. امیّه بن خلف بانگ بر سعد زد [۷۲] و گفت آهسته باش و با رئیس مکه سخن بلند مگوی. سعد گفت بس باشد ازین ترّهات، من از محمّد شنیده ام که شما هردو را او خواهد کشت. و چون وقعت بدر بود امیّه بن خلف تخلف می کرد. ابوجهل گفت یکی از اشراف این قوم تویی چگونه توانی که باما نیایی. برفت و هردو کشته شدند.

خلف بن ابی اسبی را می پرورد تا روزی چشم پیغامبر(ص) بر آن افتاد. خلف گفت برای تو می پرورم و بر آن سوار خواهم بود که ترا بکشم. پیغامبر (ص) گفت چنان نیست که تو گویی بل که من ترا خواهم کشت ان شاءالله (تع). و در روز احد بر پیغامبر (ص) حمله کرد و پیغامبر حربه ای بدست داشت، سوی او انداخت. اندکی ازبدن او خراشیده شد و بیفتاد و خون از وی روان شد و چون برزه گاوی بانگ می کرد و مانند زنان می گریست و می گفت محمد دروغ نگفت و نگوید و گفته بود که مرا بکشد و کشت.

و در فتح خیبر روزها در محاصرت حصنهای ایشان توقف افتاد. پیغامبر (ص) یك روز رایت به ابی بکر داد و او را بفرستاد و دیگرروز به عمر داد و او را بفرستاد و روز سیم گفت مردی را فرستم که خدای را و رسول اورا دوست دارد و خدای و رسول اورا دوست دارند و این فتح بردست او باشد و علی را، رضی الله عنه بفرستاد و رایت خود بدو داد و

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

بردست او آن فتح برآمد و آن حصنها گشاده شد.

و درحرب‌احزاب چون ایزدتعالی میان کفار پراکندگی کلمه‌پدید آورد ولشکرباد ایشانرا هزیمت داد، پیغامبر(ص) گفت ما ایشانرا درخانه غلبه‌کنیم وایشان ما را غلبه نکنند و چنان بود وفتح مکه بود پس از آن حال بزودی.

و در غزو مُرَیسیع بادی بخاست وغباری برانگیخت که دو هم عنان یکدیگررا نمی‌دیدند. پیغامبر(ص) گفت منافقی مرده است وچون به مدینه باز آمدند، معلوم شد که‌آن روز رفاعة بن زید را وفات بوده بود و منافقان بدو التجا داشتندی و او پناه ایشان می‌بود. و هم دریـن روز شتر پیغامبر(ص) غایب شد وپس‌ازطلب بسیارجزنومیدی حاصلی نبود. تا یکی ازمنافقان گفت محمد از آسمان خبرمی کند ونمی‌داند که شترش کجاست. پیغامبر(ص) آن‌سخن بشنیدو گفت شترمن به‌فلان‌دره‌است وعلف‌می‌خورد. چون برفتند، همانجا بود که گفته‌بود.

لَبیدبن‌اعصم جهود جادویی کرد پیغامبررا ومدتی در آن رنج بماند تاآنگاه که مدت آن مکروه به‌پایان رسید و دستوری یافت در کشف کردن آن کار. آنگاه خبر کرد که نزدیك زعاب جاییست که آنرا چاه ضروان می گویند. جادوی من درو نهاده است. رفتند و بازطلبیدند. زهی یافتند بروی گرهها زده و در هـریکی سوزنی خلیده . یکان یکـان می گشادند و پیغامبر(ص) از آن گرانی که داشت سبکتر می‌شد. وچون همه گشاده شد، چنان‌برخاست که زانوبند از زانوی شتری بسته‌باز کنی تابآسانی‌برخیزد.

پیغامبر صلی الله علیه لشکری به‌جانب روم فرستاد و گفت برشما امیر، زید حارثه است واگر او را حادثه‌ای افتد امیر، جعفربوطالب باشد و اگر او را نیز آسیبی رسد، عبدالله رواحه است و اگر او نیزهلاك شود،

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

امیر آنکس باشد که مسلمانان پسندند. چون این لشکربجایگاهی رسید که آنرا رومه خوانند، لشکرروم باایشان مقابل شدند وباز گشتن ممکن نشد وبر آن ترتیب که برلفظ مبارك او رفته بود، شهید شدند وآخر خالد ولید را امیر کردند ولشکررا باز گردانید و از آن ورطه بیرون آورد.

گویند روزی پیغامبر(ص) اسماء بنت عمیس را که زن جعفربود، گفت پسران جعفر را نزدیك من آور . چون بیامدند ، چشم پیغامبر (ص) پر آب شد. اسما پرسید که سبب چیست؟ گفت این ساعت جعفرشهید شد. اسما بخروشید و بامخلفهٔ جعفر به‌عزا بنشستند وپیغامبرفرمود اهل خود را تاطعامی ساختندونزدیك کسان جعفرفرستاد. وچون روزی چند بگذشت، روشن شد که همان روز اتفاق افتاده بود. وچون خالد ولید [۷۳] لشکر اسلام را باز آورد، هر کس ایشانرا بیغاره کردند و گفتند ای گریزندگان ! پیغامبر(ص) گفت‌چنان‌نیست که‌شمامی گوئید.بل که‌ایشان‌باز گردندگان‌اند. وپس‌به‌روزی‌چندخالدرابازفرستاد و گفت اُکَیدر کندی را که والی‌ایشانست درشکارگاه‌یابی. وهمچنان بود. و اورا بکشت و ولایت بگشاد و درضبط خود آورد و درخطهٔ اسلام افزود.

وچون پیغامبر(ص) به‌غزو طایف رفت، عیینهٔ بن بدر دستوری خواست که میان ایشان رود ومناقب اسلام باز گوید ومحاسن آن نشر کند. وایشانرا بدان خواند. وچون دستوری یافت، برفت وموافق هوای ایشان سخنان گفت وباز آمد و درحضرت رسالت دیگر گونه گفت. وپنداشت که آن باطل رواج یابد. تاپیغامبر(ص) اورا تکذیب کرد وباز راند که چه گفته بود. او از آن پشیمان شد وتوبه کرد. و عروهٔ بن مَسعود ازمیان ایشان بود و نزدیك پیغامبر آمد و دستوری خواست که باز گردد و ایشان را بدین خوانند. پیغامبر(ص) گفت که می‌ترسم که ترا بکشند. او گفت این خود

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

نباشد که من بریشان ازیشان عزیزترم. واگر نیز باشد، فمرحباًبالشّهادة. و چون برفت همچنان بود وبردست ایشان کشته شد.

پیغامبر(ص) به‌غزو طایف می‌رفت، علامت گوری دید. گفت این گور بزغاله‌ای است و بااوشاخی زر دفن کرده‌اند. آنرا بگشادند. چنانك گفته بود بازیافتند.

## فصل هفتم

در گواهی اهل کتاب برنبوت وی صلی الله علیه. گویند پیغامبر(ص) دو جهود راکه برپیشانی ایشان داغها نهاده بودند، پرسید که این به چه سبب کرده‌اند؟ گفتند که زنا کرده بودند. پیغامبر(ص) به خیبر کس فرستاد و داناتر ایشان را به‌احکام توریت بخواند. کنانة بن صوریا بیامد. پیغامبر(ص) گفت بدان خدای که مُوسی را از آب بگذرانید و فرعون را غرقه کرد که براستی بازگویی آنچ حکم خدای تعالی است در توریت درحق زانیان. گفت حکم آنست که اگرمحصن باشند، سنگسار کنید واگر نه، صد چوب بزنید. پیغامبر(ص) گفت: پس این داغها ازکجا آوردید؟ گفت: چون زنا درمیان ما بسیار شد و راندن این حکم دشوار گشت، برآن اتفاق کردیم که توانگرراغرامت مالی کنیم و درویش را برپیشانی داغ نهیم. پیغامبر(ص) گفت من سزاوارترم به‌زنده کردن سنتی که بمیرانیدند. آنگاه بفرمود تا آن جهودان را سنگسار کردند. پس کنانة بگروید و گفت من در توریت خوانده‌ام که بنی‌اسرائیل آن حکم را براندازند و پیغامبر آخرالزمان زنده کند.

و صفیّه دختر حیّی بن اخطب روایت کرد که پدر من و برادر او

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

بویاسر که مقدم جهودان بودند، بدان هنگام که پیغامبر(ص) بمدینه رفت وایشان بنزدیك او رفتند و درهرباب بااوسخن پیوستند. چون باز آمدند، غمناك و دژم بودند. در زمان فراهم نشستند وخاموش می‌بودند. پس عمّ من‌پدرم‌را گفت:ترادرین‌مردهیچ‌شکی می‌باشد که اوسیدپیغامبران وپیغامبر آخرالزمان‌است؟ پدرم گفت: والله که هیچ‌شك ندارم. گفت: پس‌چه گویی در گرویدن بدو. گفت: نفس من درین باب مطیع من نیست و بترك این ریاست که یافته‌است نمی گوید. آنگاه هردوبیعت کردند برانکار وتکذیب وی. وچون دعوت پیغامبر(ص) آشکارا شد وبملوك جهان نامها نوشت و ایشانرا باسلام خواند و دحیهٔ کلبی که جمال وی محبت ومهابت را جمع کرده بود وجبرئیل امین بیشتر اوقات خود را درصورت او به‌پیغامبر(ص) نمودی، اختیارفرمود وبه‌نزدیك قیصرفرستاد واورا به‌اسلام خواند وچون نامه به‌قیصررسید و در آن‌تأمل کرد، پرسید که‌ازنزدیکان این مرد و دوستان و دشمنان او کسی به شهر من هست؟ گفتند که بوسفیان حرب هست که از رؤسای مکه است وهم نسب اوست. پس‌قیصر بفرمود تااورا پیش‌آوردند و اورا از [۷۴] افعال واقوال و احوال پیغامبر(ص) بپرسید و جواب همه به تفصیل باز گفت. و آنگاه ملك برآن ترتیب که شنیده بود، بازراند و تکرار کرد و دحیه را بخواند ودرحضور بوسفیان هرچ شنیده، باز گفت و دحیه آنرا تصدیق کرد. آنگاه هردو را دستوری داد وباز گردانیدوگفت سخن شما شنیدم وپس ازتأمل جوابی که باید گفت بگویم. دیگرروز در کاخی که باعنان آسمان مثلاً هم عنان بود، بنشست و درهای آن استوار کردواعیان‌واعوان ملك‌رافراهم آوردوبنشاند وخودبرغرفه‌ای که‌مشرف‌بود بریشان،بنشست‌وبفرمودتانامهٔ‌پیغامبر(ص)بریشان‌خواندند وآنچ‌ازبوسفیان شنیده بود و به‌تصدیق دحیه موکد کرده باز راند و گفت حَمدالله که عقل

شما تمامست وعلم شما به‌انجیل استوار ومی‌دانید که این جمله که ماشنیدم موافق آنست که در انجیل خوانده‌ایم و دانسته، اکنون چه گوئید اگر او را باور داریم ومتابعت کنیم سعادت هردوجهان ما باشد و نه‌همانا ازجهت وی درین ملك که‌داریم مضایقتی رود و کسی دیگررا برما اختیار کند؟ این اغراض درمعرضی هرچه لطیف‌تر تقریر کرد وخاموش ایستاد تاجوابی که گویند، استماع کند. آنگاه تمامت آن قوم ازجای بشدند و زبان سفاهت بگشادند ومیان بـرخلاف قیصردربستند و گفتند نخوت ملك چگونه رضا دهد بمتابعت ارذل مـردمان و در شریعت پادشاهی چه رخصت بـاشد در مُطاوعت فرمان ایشان. مرگ در دوستکامی به از زندگانی درخـواری و عذاب دوزخ کمتر ازین عار. این تلقین ادبارست کـه تو قبول می کنی. و برخاستند تا پراکنده شوند. قیصردانست که خلل آن نزدیك باشد و سبب فساد ملك او گردد. آنگاه ایشانرا استمالت کـرد و گفت خواستم که ثبات عزیمت شما را باز دانم و مقدار اعتقاد شما در ملك خـود و دین بشناسم. اکنون که صرامت عزیمت و صفای عقیدت و خلوص نیت شما مقرر شد و ازغبار شبهت بیرون آمـد، سزاوار باشید همه کرامتی را و مدت عمرما صحایف شکرشماخواهدبود وبارضای‌تمام‌ایشانرا باز گردانید. آنگاه دحیه را بخواند و گفت آنچ رفت مشاهده کردی و نزدیك توحال من بی‌شبهت گشت وتواند که بود عذرتمهید پذیرد و زود باشد که خود را مجرد کنم و احرام خدمت گیرم. ونامهٔ پیغامبررا علیه‌السلم ببوسید وبرسر نهاد وبرروی سینه بمالید و درپاره‌ای دیبا پیچید و درسفطی نهاد.

چون بوطالب درگذشت و ایذای مشرکان بسیار شد و مسلمانان رنج می‌دیدند، پیغامبر(ص) جعفرطیّار راکه عم‌زادهٔ او بود باگـروهی از مسلمانان هجرت فرمود سوی حبشه و نجاشی که ملك آن ولایت بود مورد

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

ایشان را عزیز داشت و بجای ایشان نیکوییها کرد و مشرکان قریش کسان فرستادند نزدیك نجاشی با هدیهای بسیار فاخر و پیغامهای با تواضع دادند و گفتند این جماعت که بتو التجا ساختند، راندگان مااند و ازیشان خلافی در دین ما ظاهر شد که سبب فسادی بزرگ بود، خواستیم که ایشانرا ادبی کنیم. از پیش ما بگریختند و به ولایت تو آمدند. وحکم مجاورت آن تقاضا کند که جانب ما را رعایت کنی و ایشانرا بنزدیك ما بازفرستی. ما اگر توبهٔ ایشان از آنچ ظاهر کرده‌اند روشن گردد مارا، بهشفاعت تو ازیشان عفو کنیم. این جمله التماس ماست اگر به اجابت پیوندد شکر گزاریم و منت داریم و هروقت که ترا به معونت و مظاهرت ما توقعی باشد، در رضاطلبی و فرمانبرداری تو مجهود مبذول داریم و اگر از جهت تو درین باب در حق خود تهاونی بینیم و در کار این جماعت استبدادی مشاهده کنیم، بیش شمشیر خلاف میان ما و شما درنیام نپاید وما معذور باشیم وتو ملوم. چون نجاشی این کلمات بشنید جعفر را بخواند [۷۵] وباوی بازراند و از وی جواب خواست. جعفر زبان بگشاد که امیررا در رضای خداوند او بقا باد ما گروهی ایم که میان ایشان عزیز بودیم بعشیرت خود وتوانگر بودیم بمال خود و بی‌نیاز بودیم از مظاهرت ایشان و ایمن بودیم به موافقت ایشان، لیکن در کار دین از راه راست دور افتاده بودیم و در کار آخرت بدین دنیا نا پایدار فریفته شده و در ضلالت و جهالت مانده، تا ایزد تعالی یکی از بنی اعمام مارا که ماصدق و امانت اوشناخته بودیم وطهارت عرق ونزاهت ذات اورا دانسته وسیرت و سریرت او را بتجربت معلوم کرده ومروت و دیانت اورا مشاهده کرده، به هدایت وعنایت خود بر گزید وبه کرامات ومعجزات اورا مستظهر گردانید و بمکارم اخلاق بیاراست و کتابی از نزدیك خود بدو فرستاد که به همه نیکوییها راه نماید و از تمامت ناپسندها بازمی‌دارد وفصحا و بلغا که مثل ندارند ومثل بدیشان زنند و در سخن‌شناسی آب گذشتگان و خواب آیندگان ببردند، از

معارضه ومناقضهٔ آن فرومی‌مانند و به‌عجز وقصور خود اعتراف می آرند. و ایزد تعالی آن کتاب برو فرو فرستاد و آیت نبوت و معجزهٔ رسالت او گردانیدو اوما را ازبت‌پرستی به‌خدای‌پرستی خواند واززندگانی‌ستوران به زندگانی‌فریشتگان دعوت کرد واین جماعت عناد کردند وحق نشنیدند وآنرا متابعت‌نکردند وازقبول آن ابا نمودند وتیرجفا در روی او گشادند و دست تعرض سوی او دراز کردند واوبرما که نزدیکان اوبودیم، رحمت کرد و دستوری هجرت داد تا از ذل جفا برآسائیم و این ولایت راکه به حمایت امیرآراسته است برای ما اختیار کرد و دانست که کرم طبع و حمیت مروت وحسن عهد تو رضا ندهدبه‌اهمال جانب ما وتو مارا بدیشان ندهی و او آنجا به‌یقین خود مستظهراست و برخداوند خود متوکل و به عنایت او در کارخود واثق. وچون جعفراین‌اغراض را تقریر کرد، درسمع نجاشی موقعی‌یافت. فرستادگان قریش روی ازحجت‌بگردانیدند وبه‌تخلیط گرائیدند و گفتند این کس که ذکر او می‌رود واین طایفه که بدین اونسبت دارند و دین مارا نمی‌پسندند ومارا به‌ضلالت نسبت می کنند در دین‌عیسی (ع) هم سخن می گویند و ذکر او به‌ناسزا یاد می کنند. بدین سخن نجاشی ازجای بشد و جعفررا پرسید که او درعیسی چه می گوید؟ جعفر گفت: او آن گوید که حق‌تعالی بدو وحی فرستد وآیاتی که در ذکرعیسی ومریم‌یادداشت‌ازسورهٔ آل‌عمران بازخواند. نجاشی گفت والله که درانجیل همین است و برین زیادت نیست و او راست‌گویست و من بدو گرویدم و اورا استوار داشتم و دین اوقبول کردم وشمادر کنف من آیید تااینجاباشید وچون باز گردید درضمان سلامت به‌مستقر عزّ خود باز گردید. و چون فرستادگان قریش‌ازاستمالت وی رایگان نومید شدند، رشوتهابروی‌عرضه

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

کردند ومالها قبول کردند. اوبدان التفات نکرد و گفت خدای تعالی ملك[1] بهمن داد و از من رشوت نگرفت، من نیزدین او را به رشوت نفروشم. و آنگاه بهپیغامبرصلی‌الله‌علیه نامه نوشت وهدیها فرستاد و ام حبیبه را بدو داد وخود عقد نکاح کرد وشرط آن به نزدیك خود بهجای آورد و عمرو عاص و خالد ولید را فرستادکه ازقریش بودند و گفت این مرد را متابعت کنید تا سعادت هردو سرای بیابید وایشان گفت اورا قبول کردند و اسلام آوردند. این‌جمله تفصیل نوع‌اول بود اعتماد درآن برنقل باشد، اما نوع دوم که بدلایل عقل وشواهد صدق ثابت شود درین فصول یاد کنیم.

## فصل اول

پیغامبرصلی‌الله‌علیه یتیمی و درویشی وتنهایی و درمانده‌ای بود بی‌یار و معین که بیرون آمد. نه‌علقت مالی که دلها بدان استمالت تواند کـرد و نه خویش [۷۶] وپیوندی که دشمنان‌رابدان قهرتوان کرد. واوراملك‌متوارث نبودکه آنرا طلبیدی و به‌تحمل ظلمی وتجرع ضیمی مبتلا نشدکـه برای تشفی و انتقام آن جدکردی. باچنین حال بیرون آمد وهمه عالم را به‌خطا وضلال نسبت کرد و گفت من‌تنهابرحقم و دیگران برباطل وصواب‌برای من کشف شده‌است و جزمن هرك هست در دایرهٔ خطاست. رسانندهٔ امر و نهی وپیداکنندهٔ صواب وخطا منم. همه کس را از وضیع و شریف فرمان ده وفرمان‌پذیر، متابعت رأی‌من‌باید کرد وعادت گذشتگان و رسم‌پیشینگان وآیین رفتگان را برای من بباید گذاشت وبه‌خطا وگمراهی خود وپدران خود برای تصدیق من‌اعتراف باید کرد و درموافقت من شمشیرخلاف در

---

۱ــ اساس : تملك.

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

روی پدر وپسروبرادر وعم خود باید کشید وسعادت هردوسرای خود در آن باید دانست و دست ازملاذ وشهوات که طباع شما بران ألف گرفتست وعادت کرده، بباید داشت و خمروزنا که قبلهٔ هواهای شما بوده است، حرام‌محض بایددانست وربا وقمار که وسیلت معاش‌شمابوده است، ازهمه رویها بباید گذاشت و دیگرمألوفات طبع ومعهودات عادت خود رها باید کرد و جماعتی که دراستبداد و اصرار وسرکشی وبزرگ منشی وستیزه کاری وبی‌فرمانی مثل بدیشان زنند و در ابا وحمیت مثل‌ایشان نبینند، این ابواب را قبول کنند و به همه راضی شوند و امتثال آن برخود واجب دانند ومتابعت اورا اختیار کنند وشرف خود را درخدمت او دانند و عزّ هردوسرای از چاکری او حاصل کنند و سوابق اسلاف را فرو گذارند و مساعی گذشتهٔ خود را فراموش کنند. هرك عقل را حکم کند وبه‌خرد باز گردد وبه‌چشم انصاف در آئینه بصیرت‌بنگرد وخلاصهٔ صواب از روزنامهٔ روزگار بازجوید، داند که‌این ابواب به‌حیلت بشری دست ندهد وبه‌تمویه وتلبیس میسرنگردد و به‌تدبیروفکرت آدمی درنیاید و جزخدایی نباشد که بندگان از معارضهٔ آن فرومانند و جز آسمانی نباشد که زمینیان مسخر او گردند. جزحق نباشد که درازی مدت و بسیاری خصمان قاعدهٔ آنرا واهی نکند.

## فصل دوم

آزادهٔ مهترزادهٔ کوتاه طمعی، بلند همتی، عزیز نفسی، سرکشی، خویشتن‌داری، عاقبت اندیشی، قانعی، خردمندی برتجرع غصها و تحمل مکاره و ذل و رد وخواری بناشنیدن سخن ونسبت کردن به‌سحروجنون،

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

هرگز کی صبرتواند کرد، بی‌قوت یقین و چگونه ثبات یابد، بی‌مدد حق و به چه وجه بـران بماند بی‌مظاهرت صدق و آنچ ازین ابـواب پیغامبر صلی‌الله‌علیه صبروتحمل کردست و به‌پایان رسانیده، کنه وصف‌به‌اوائل آن نرسد وغایت‌عبادت مبادی آنرا درنیابد. پیش از آنك ازمکه‌به‌مدینه هجرت کرد، اورا فرمودند کـه هرسال به‌وقت موسم که قبایل عرب به‌حج خانه آمدندی، ایشانرا بدین‌دین‌دعوت کندومحاسن آن‌بدیشان نماید. واوبرحسب فرمان ده سال پیوسته هر موسمی نزدیك ایشان رفتی و تمامت ایشان را به‌خدای خواندی واز آخرت یاد دادی وازعذاب آن بترسانیدی وبه‌رحمت حق‌امیدوار کردی وغایت ملاطفت‌ومجاملت در آن به‌جای‌آوردی وشرایط آنرا نگاه داشتی و ازیشان هیچ جواب شافی نشنیدی و به تهنیتی از هیچ آفـریده امیدوار نشدی. اراذل ایشان این ابواب را به‌سفاهت و سخریت مقابله‌کردندی و اوساط ایشان گوش بدان نداشتندی و آنرا وزن استماع ننهادندی و مقدمان وخردمندان اورا پیش‌خواندندی و درمعرض نصیحت بااوسخن گفتندی که اسلاف ترا ای جوان برما حقها ثابتست ومنت ایشان در ذمت ما متوجه است. ترا ایـن از کجا افتاده است و به چه سبب بدین بلاوخطا مبتلا گشته‌ای [۷۷] دین‌پدران بگذاشته‌ای وعشیرت خودراخلاف کرده و رایهای ایشانرا خطا می‌داری و ایشانـرا به‌جهالت نسبت می کنی. اگرترا عارضهٔ جنونی افتاده است، تامعالجت کنیم و اگر ازپریان آسیبی یافته‌ای، تاقربانها کنیم و شفیعان انگیزیم واگر به درویشی مبتلا شده‌ای، تا برای تومالها جمع کنیم و اگـرعلقت عشقی ترا پریشان می‌دارد، تاحیلتها سازیم وترا به مراد رسانیم واگر کسی ترا جادویی کرده است، تا افسونها کنیم واگرتو جادویی می کنی، تابدانیم واگرریاستی می‌طلبی، تاترامسلم داریم واگربا کسی کینه‌ای داری، تا درانتقام باتو یار باشیم و اگر از کسی

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

ترسان‌می‌باشی،تاترا حمایت‌دهیم. ومانندا‌ین سخنان گفتندی ازسربی‌خبری و او ازمقام صدق دین و فرمان‌برداری مسلمانی گفتی این همه نیست، لیکن بدانسته‌ام که خدای من یکیست و مرا فرمودند که شما را بدین اوخوانم و هرك باندك‌انصاف باز گردد، داند که گردشبهت گرد دعوت او گشتی‌به‌چنین سخنان عنان باز کشیدی و در کارخود متردد شدی.

## فصل سیم

معلومست که کسانی که میان برخلاف او بستند و زبان به‌جفای او گشادند ، بی‌باکان ناپاکان دین بازان دوزخ اسامان بودند و به معاونت و مظاهرت دیوان و دیو مردمان یك‌دست ویك‌زبان شدند و درقصد وی هر روز کمینی تازه گشادندی و کمانی نو کشیدندی واگرصدق عنایت و لطف رعایت‌ایزدی‌نبودی واورا به‌امداد تأیید ونصرت‌قوی‌نگردانیدی و به‌الطاف و کـرامات و رحمت و رأفت خود در کنف عصمت نداشتی ، یك کس با چندان ناکس چگونه‌مقاومت توانستی کرد و روی روز گار وی ازتیرقصد ایشان به‌چه تأویل مسلم ماندی و پس از آنکه اورا به‌جای ایشان در کشتن مردان وبرده‌بردن زنان وفرزندان وغنیمت بردن مالها وپریشان کردن کارها ودرسابقت همه عـداوت به‌تعـصب بوده بود وایشان مکاشفت درمعادات و مظاهرت درمکافات اختیار کردند، به چه وجه مصلحت مصالح پیدا آمدی وازیشان راه اسلام وتسلیم آبادان شدی. معلوم است که کسانی که ضربت جفا می‌زدند، شربت وفا نوشیدند و پس ازآنـك درعدوات او جان‌بازی می کردند، درمتابعت اوجان بذل کردند وخود را پیش او سپربلا ساختند. وهر که باعقل خود معاندت بکند، داند که معصوم ماندن اوازتبعات‌مکرها

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

وکیدهای ایشان و ظفریافتن او بردشمنان و منقادشدن ایشان ، جز به تأیید الهی ومدد آسمانی نباشد.

## فصل چهارم

هر که در قواعد شرع نظر کند و اصول و فروع آنرا بشناسد و براِحکام آحکام آن وقوف یابد وصورت حق را دراصول آن ببیند وحقیقت مصالح را ازفروغ آن بازیابد بروجهی که گرد تناقض گرد آن نگردد و به طعن هیچ طاعن معترض نشود، داند که تمهید آن جز به‌وحی نباشد و وسع بشری بدان‌وفانکند واعداد مجلداتی که درتنبیه برای این اغراض کرده‌اند، درشمار نیاید و دقایق وحقایقی که خواطرعلما به‌استنباط آن رسیده است، دریك سلك نتوان آورد وحاصل اینست که افراد عالم مدت عمرراصحیفهٔ خدمت داشتند دریك نوع ازعلوم شرع و کمال حال ایشان آن بوده است که در آئینهٔ انصاف قصور خود بدیده‌اند و به‌تقصیر خود اعتراف کردند و دانستند که از دریایی قطره‌ای یافتند وازباغی گلی دیدند. و در کتاب امهات مهمات که به اسم سلطان بهرامشاه ، رحمه‌الله کرده‌ایم و برحکمتهائی که احکام شرعی بر آن مرتب است، به‌قدرامکان تنبیه افتاده ومجهود ما در آن مبذول بوده و این موضوع زیادت ازین احتمال نکند. واللّٰهُ الهادی إلیٰ سواء السَّبیل [۷۸] .

## قسمت سیّم

در مصادقات آنچ پیغامبرصلی‌الله‌علیه ازبودنیها خبرداد، دو فصل

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

است. یك فصل چنان بوده است و دوم چنان می‌باشد.

## فصل اول

خبر کرد که رومیان پارسیان را غلبه کنند وقرآن بدان ناطق است وچنان شد. وخبر کرد که چون کسری در گذرد کسری درپادشاهی خاندان او آید و دگر کسری نباشد وچنان بود. وخبر کرد که گنج کسری و قیصر در راه خدای (تع) پراکنده شود وچنان شد. واعرابیی را گفت که جامهٔ وزیر کسری ترا خواهد بود وآنکس بریزدجرد شهریار ظفر یافت وآن از وی جداکرد و بستد و چون دیگران طمع کردند، این خبرروایت کرد و برصحت آن گواهان گذرانید تا اورا مسلم شد. و خبر کرد که مصر گشاده شود و وصیت کرد که بجای اهل آن نیکویی کنید وگفت ایشانرا رحمی است یعنی مادر اسمعیل علیه‌السلم ازیشان بود و مادر ابرهیم پسر مصطفی علیه‌السلم ازیشان بود ومصر گشاده شد. وخبر کرد ازعمارت بصره و گفت خرابی آن بەزنگیان باشد و درفتنهٔ برقعی بردست زنگیان که اتباع او بودند خراب شد. و خبر کرد که کسی از دوم خلیفتان من بیت‌المقدس را عمارت کند وصخره را بیرون‌آورد ودرنوبت عمر، رضی‌الله‌عنه‌چنان‌اتفاق افتاد و او بەدست خود صخره را از میان خاك بیرون کشید و بەجای خود بنهاد ومسجد را عمارت کرد. وخبرداد از خروج عایشه رضی‌الله‌عنهما و امارت معاویه واستیلاء بنی‌اُمیّه وشهادت حُسین رضی‌الله‌عنه و وفات طلحه و زُبیر و شهادت عَمّار، رضی‌الله‌عنهم، و همچنان بود. و گفت پس از من فتنها پیدا آید بمانند شبهای تاریك تا باشد که بامداد یکی از شما مسلمان خیزد وشبانگاه کافرخسبد وچون روزقیامت بود بعضی ازشما را ببرند از

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

نزدیك من‌ومن می گویم یاران من! یاران من! تامرا گویند توندانی که‌پس ازتوچه کردند. وخبر کرد که اسلام ظاهرشود و از دریاها بگذرد وبیابانها را درنوردد و زمین هند وترك را بگیرد و گروهی پیدا آید که قرآن‌خوانند وعلم گویند و گویند کیست ازما به‌قرآن داناترو کیست ازما به‌احکام شرع داناتر، ایشانند که انبوه دارند صفهای امت من ونباشند ایشان از امت من، هیزم دوزخ باشند که دیگرانرا بدیشان عذاب کنند . و گفت چون امت من به‌تبخترو کرشمه رفتن گیرند و پادشاهان روم وپارس ایشانرا خدمت کنند، خشم خدای‌تعالی بریشان واجب شود ونیکان ایشان محجوب گردند وبدان ایشان مستولی شوند و درنوبت ملك بنی امیّه این همه ببود. و گفت شهر حیره را بازنمودند وهـر آینه شما آنرا بگیرید و کاروانهای حـاجیان را ازنجا خواهیدگذرانید واهل آنرا برده خواهید گرفت. یکی ازآنها گفت کنیز کی ازیشان بمن بخش. پیغامبر(ص) گفت بدو دهید. چون آن اتفاق بود وآن شهر گشاده شد، آن مردکنیز کی بستد وپدرش بیامد و هزار درم بداد بفدا و بازستد و گفت اگرمضایقت رفتی، سی هزار درم بدادمی و با خودبیاوردمی[1]. آن مرد گفت من خود ندانستم که‌بالای هزارحسابی‌باشد.

خبّاب بن الارت روایت کرد که پیغامبر(ص) گفت که این کار تمام شد تاچنان شود که‌مردسوار ازصنعای یمن به‌حضرموت رود وجزاز گرگ نترسد و گفت خلافت پس ازمن سی‌سال باشد. پس ملکی شود ربا ربا ، هرك غـالب آید. اورا باشد. راه زنند وخون ریزند و خمرخورند و دیبا پوشند. وگفت اول این کار پیغامبری و رحمت پیدا آید ، پس خلافت و سیاست شود، پس ملك وبسطت گردد، پس سلطنت و بزرگ‌منشی شود و ازناشایستها روزی‌مند شوند وپیروزی یابند. ای وای‌آنگاه بر گذاشتگان

---

۱ــ اساس: بیاودمی.

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

محمد و گذاشتگان یاران محمد ازستنبهٔ بی‌رحمت سر کش، خون بچگان ما بریزند و ازمن و ازشما نه‌اندیشند. وگفت خواب دیدم کـه برسرچاهی ایستاده‌ام وآب می کشم و کشیدم [۷۹] چندانك خـدای تعالی خواست. پس‌ازمن‌ابوبکر کشید، خدای‌تعالی اورا بیامرزاد. در آب کشیدن اوضعفی بود. پس ازو عمر کشید وآن دلو در دست اوبزرگترشد وهیچ کس‌ندیدم که‌آن کارتواند کرد که‌او کرد. تاآب بسیاربرآمد وچراخورمردمان سبزشد وآبگیرپرشد. گفتند تأویل‌این‌خواب‌چه‌باشد؟ گفت‌این کار که ما روی‌بدان داریم.روزی‌برای‌مسجد سنگ‌می کشیدوابوبکروعمریاری‌می‌دادند.ایشانرا گفت بجد باشید که خلیفتان من بعد ازمن‌شما خواهیدبود. آنگاه دیگران‌را گفت پس از من بدین دو کس اقتدا کنید. وگفت روی زمین خالی نباشد از امیری ازقریش. و گفت بهترین تابعین مردی باشد نام او اویس ازقرن، اومبتلا شود به‌پیسی تادعا کند واز آن خلاص یابد مگرمقدار درمی. وعلی راگفت اوبه‌عون تومیان بندد وپیش تو کشته شود وچون جان اورا بیارند، من اورا استقبال کنم. عمرخطاب گفت من اورا دیدم وهمچنین بود و ازوی دعای آمرزش خواستم و درلشکرگاه امیرالمومنین علی بود و درحـرب صفین جنگ کرد و شهید شد و عبدالله عباس را گفت کـار این امت به فرزندان تو خواهد افتاد، ایشانرا وصیت کن تارحم از فرزندان من نبرند. وگفت از سوی خراسان رایتهای سیاه پدید آیـد وهیچ چیزآنـرا باز زد نکند، تا به‌شهرایلیا افـراشته شود و روز غلبه کننده است شب را. و گفت از اهل‌بیت من مردی آید او را سفّاح خـوانند. عطای او بپری دست او باشد. و عثمان راگفت مژده می‌دهم ترا به‌بهشت پس ازبلایی که بتورسد وایزدتعالی ترا به‌پیراهنی خواهدبوسید مبادا که آنرا ازسربرآری واگرچه

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

ترا رنجه دارند وصبر کن وشمشیر برهنه مکن. و عایشهٔ گفت روزی عثمان به‌نزدیك پیغامبر(ص) درآمد وگریبان پیغامبر گشاده بود. آنرا ببست. گفتند یارسول‌الله‌چراچنین کردی؟ گفت چگونه از وی شرم ندارم که‌اهل آسمانها از وی شرم می‌دارند. آنگاه گفت که به‌من چنین می‌نماید که توبه‌عرصات قیامت درآیی وخون از رگهای تو می‌رود، ترا گویم که این با تو که کرده است، تو بدینها اشارت کنی و گویی بعضی بکردند بفرمودند وبعضی دفع نکردند. روزی‌بر کوه اُحد بود باابوبکروعمروعثمان. کوه برخودبجنبید. پیغامبر (ص) بانگ بروی زد و گفت بیارام که برتو پیغامبری و صدیقی و دوشهیدست. وعمر وعثمان رضی‌الله‌عنهما، شهید شدند.

چون امیرالمومنین‌علی رضی‌الله‌عنه از حرب صفین بازگشت و به‌کوفه رفت و معاویه نزدیکان خود را فـراهم آورد و عمروعاص درمیان ایشان بود، گفت بایدکـه بدانیم که عاقبت این کار چگونه خـواهد بود. حاضران گفتند این غیب است چگونه توان دانست. مُعاویه گفت پیغامبر صلی‌الله‌علیه هرآینه با علی گفته باشد در آن بایدکـوشیدکـه از سرّ وی استکشاف کنیم. آنگاه چهارکس را بخواند و بفرمود تامتعاقب به‌کـوفه روند وخبروفات معویه برند وتاکید کرد تا گفت ایشان دروقت وفات و جای دفن ودیگراحوال برابر باشد بی‌تفاوتی. ایشان برحسب فرمان پیاپی به‌کوفه رفتند واین خبر برسانیدند. امیرالمؤمنین علی به‌هیچ ازآن‌التفات نفرمود وگفت گـوی بسیار شد تا دیگـر روز امیرالمؤمنین علی خطبه‌ای بگفت وگفت نعش[1] پسر بوسفیان آوردند و دروغ می گویند و او نمیرد تاموی من ازخون من خضاب نشود. وچون ازمنبر فرود آمد، نزدیکان از وی پرسیدند که از کجاگفتی‌این سخن؟ اوحوالت به‌پیغامبر کرد وآن‌چنان

۱ــ اساس : نعی.

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

بود. و علی را گفت سرنجام اولیای تو ترا موافقت نخواهند کرد و تو از کتاب خدای وسنت من‌روی مگردان تا در قیامت پشیمان نباشی و از من خجل نشوی. واو را ازخروجها که برای مشایعت اهل‌بیت خودبوده است وخواهد بود [۸۰] خبر کرد و از احوال خوارج باز گفت وذکر حجّاج و مختار چنانك ایشان بودند. بازراند و حسن عَلی‌را گفت این پسرمن مهتری است که خدای بسبب او بصلاح آرد میان دو گروه عظیم از امت من واز آنج منتهای کار حسَین بود آگاهی داد وگفت اوبه‌زمین کربلا کشته شود به‌ظلم وبدان‌سبب آتش فتنه‌ای افروخته شود که‌به‌آتش دوزخ پیوندد. هرك از شما آنجارسد باید که او را یاری دهد برامید شفاعت من وچون کاراو ببود شمشیرها اندرنیام کنید که خصم اورا من قصاص‌خواهم کرد نزد داور عادل و ایزد تعالی برابر پسرزکریّا که به‌ظلم کشته شد هفتادهزار کس را باز کشت وبرای پسرمن هفتادهزار را باز کشد.

روزی پیغامبر(ص) میان عروسان خودنشسته بود. گفت آن کیست ازشماکه برشتر سوارشود و بـرامام حق خروج کند وازچپ وراست او خلقی‌بسیار کشته شوند وازپس آنك به‌هلاکت‌نزدیك آمده باشد، بازگردد ونجات یابد، او نبیند مراروز قیامت مگرشرم زده از من. وچون عایشه‌را روزجمل این خبریادآمد، قصد کرد که باز گردد، زبیر او را گفت تو بباش مگر به‌زبان توصلاحی پیداآید. وهم درحرب جمل امیرالمؤمنین‌علی(ع) زبیرعوام راگفت به‌خدای خود که راست گویی، نشنیدی تواز پیغامبر که ترامی گفت که تو با علی کارزار کنی و تـو ظالم باشی؟ گفت بلی شنیده بودم وفراموش کرده واکنون یادم آمد، توبـه کردم و باز گشت و شمشیر درنیام کرد.

حذیفه‌روایت کرد که عمار یاسر ناتوان شد. پیغامبر(ص)به‌عیادت

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

او رفت و گفت نمیری تا گروهی ستمکار ترا بکشند و[۱] توشهٔ تو از دنیا جامی شیر بـه‌آب تنك کرده. و چون حرب صِفِین بـود و عمار کارزار می کرد و به‌مبارزت بیرون رفته بود، شربتی خواست. جامی شیر آوردند بـه آب تنك کرده. آنـرا بخورد و گفت هنگام آنست کـه کشته شوم و چنان بود.

وگویند عمروعاص معویه را گفت چه شك ماند در آن که ما اهل بغییم، اینك عمّار را کشتی. و این خبر ازپیغمبر روایت کرد. معاویه گفت او را علی کشت که بناحق در مصاف آورد وعـرضهٔ شمشیر من کرد. و سمرة بن جندب را با نه کس دیگر دید از یاران. گفت آنکس که از شما در تستر میرد در آتش میرد و آن بدل باشد او را از آتش دوزخ وسمره بـه تستر رفت وسبب هلاکت او آتش بود که در آن افتاد ویاران راگفت یـاد دارید آنچ ازمن بشنوید واورا به‌کسان که از شما شنیده باشند نیزبشنوید تا دامن قیامت . و گفت خواب دیدم که دو دست ورنجن زریـن بر آتش نهادم ودر آن دمیدم وهر دوخاك شدند ودرهوا پراکند. و آنرا تاویل کردم که دودروغ زن باشند پس ازمن که باطل شوند یکی مُسَیلمه ودیگر عیسی[۲] که دعوی پیغامبری کردند و کشته شدند لعنهماالله.

## فصل دوم

درآنچ از بـودنیها خبرداده است وچنان می‌باشد . گفت قیامت نیاید تا ترکان برامت من مستولی نشوند . آن تنگ چشمان خردبینان .

---

۱ــ اساس: واگر توشهٔ تو.

۲ــ درحاشیهٔ متن این توضیح آمده است: مراد ازین دجال است علیه‌اللعنة که اورا مسیح کـذاب خوانند وکشندهٔ او عیسی‌مریم علیهاالسلم خواهد بـود چون با مهدی صاحب‌الزمان ظهور کند دجال رابکشد والله‌اعلم.

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

رویهای ایشان مانند سپرهای مسین. ازیشان گروهی باشند که خمرخورند وربا دهند ودیبا پوشند وفاحشها کنند. وازمیان ایشان کسانی باشند که دین خدای را نصرت کنند وبرای آن شمشیرزنند، ایشانر بـرده گیرند وپادشاه شوند وبندهٔ بندگان باشند وآزادان را مسخرخود کنند. این دین بدیشان قوی‌تر شود وبازهم بدیشان ضعیف گردد تا آنگاه که از من کسی پیدا آید و از دست ایشان بیرون کند وخود از آن برنخورد و به‌ناسزایان گذارد و خوشی آنرا باشد که نه یار ایشان باشد ونه خصم ایشان. کارخدای رابه خدای گذارد تا دین خود را خودنگاه دارد وابوهریره را گفت کـه اگر مدت‌یابی، ببینی گروهی راکه‌میان سخط ولعنت‌خدای(تع) باشندمصحف بنهند وتیغ بردارند . در روی برادران خود تیغ برهنه کنند. دست [۸۱] از دین برای دنیا بدارند و ازدنیا بهره نیابند. مردی درخون ریختن دانند ومردمی درخمرخوردن شناسند.زنان خود را جامهای نیکوپوشانندچنانکه نه‌پوشیده باشند ونه برهنه وآنگاه باك ندارند که بیگانگان نزدیك‌ایشان در روند وباشد که بیگانگان را مهمان خوانند وبازن خود بنشانند. چنانکـه آب‌شهوت ازیشان می‌چکد وباشد که خودراازیشان غافل سازند وبه کاری دیگری مشغول گردند ومیان ایشان خالی گذارند وآنـرا آسان گیرند و خوش خویی شمارند. اگر گویـی‌شان چراکردیـد، گویند ماخوی زنان خوددانیم وروش‌دوستان خودشناسیم. ما ایشانرابهتراز شما دانیم وبدیشان چنین گمانها نتوان برد وندانند که هیچ مردی وزنی تنها ننشینند که نه دیو سیم ایشان باشد وچگونه ایمن دارند گربه رابر پیه و بزرا بر گیاه وآتش را برپنبه. بدان خدایی که جان محمدبه‌فرمان اوست که ایشان آنانند کـه بوی بهشت نشنوند وعذاب ایشان سختر از عذاب پاژبانان باشد. و گفت اول‌آنچ ازنشانیهای قیامت پدیدآید، امیرانی باشند که نماز را تأخیر کنند وچراغ سنت بخوابانند و به بدعت کار کنند ومدت ملك ایشان دراز شود

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

وعیب علمای امت من بریشان برهنه گردد تا پندارند که علمای ملت چون علمای نوبت ایشان بودند وهمه سیرتهای علما چنان باشد که برای ایشان افتاده است و آنگاه خود را بـردیگران فضل بینند و گویند امیران پیشین نادان بودند که علما را حرمت داشتند بی آنکه ایشان سزای آن بودند وما زیرکتریم که می‌دانیم که سزای چه کارند و گفت چون کسب امتان من از ربا شود وفرزندان ایشان از زنا آیند ومروت ایشان درخمرباشد و اموال ایشان بقمار شود و زنان ایشان برمردان مستولی گردند وغمازی را امانت نام نهند وبسته کاری را احتیاط دانند وبی حمیتی را حلم پندارندوبخیلی را خردشمرند وبددلی را عاقبت اندیشی شناسند، امرای ایشان عیب‌علمای ایشان‌جویند وعلمای ایشان‌عیب امرای ایشان‌پوشانند وحکمای‌ایشان‌حکم بخرند وبفروشند. ارباب دنیاآئین فرعونیان گیرند. زنان ایشان بـه‌زنان گرایند ومردان‌به‌مردان. جوانان ایشان روی را رنگ‌کنند. وپیران موی را رنگ‌کنند. نیکان ایشان به‌بهانهٔ دین تعصب کنند از برای دنیا وبـدان ایشان زبان وقیعت درنیکان ایشان‌کشند. آن هنگام آن باشدکه مرگ‌را آرزو باید برد وقیامت را منتظر باید بود. پس‌خنك آنرا که درآن وقت به‌دین خود ازشهر به‌دشت گریزد و از دشت به‌کوه ودیگران را نشناسد تا بدو نپیوندند. تنها زید وتنها میرد از خدای خواهد واز خدای یابد او را پرستد وازوی امیددارد وازوی‌ترسد وبرای او کار کند. اگردرآبادانی باشد، دربرروی خویش پیش دارد واگر به‌بیابان رود، از گفت مردمان‌دور باشد و اگربه‌سرکوه رود، غاری اختیار کند وبرین می‌باشد وانفاس خود را مراحل اجل خود می‌داند. اگرنزدیك شود، شادگردد واگرمهلت‌یابد، غمناك باشد . انس خود باخدای‌خود داند ووحشت خوداز خلق شناسد، بدون دین چیزی را پیش نهاد نسازد وبرجزآفریدگار تکیه‌نکند .

این قدر ازمعجزات سیدپیغامبران وپیغامبر آخرالزمان‌ثبت‌افتاد و

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

هرچند سخن دراز شد واز نهاد خود دور افتاد، اما به‌موجبی ایـن تطویل رواداشتیم‌وازخداوند تعالی‌امیدثواب می‌داریم وَاللّه ولی الخیروالتّوفیق.

تَمّت المعجزات

اَوَكُلَّمَاعَاهَدُوا عَهْدًا نَبَذَهُ فَرِيقٌ مِنْهُمْ بَلْ اَكْثَرُهُمْ لَايُؤْمِنُونَ (۱۰۰)

آیا هرباری که‌پیمانی‌بندند این جهودان، گروهی ازایشان‌بشکنند.

وغرض ازین آیت تهدید کافرانست وتسلیت مؤمنان. کـه جهودان [۸۲] عهدبسته‌بودند که درمخالفت پیغامبر (ص) بامشرکان عرب موافقت‌نکنند. وچون روز احزاب بود که مشرکان قریش وغطفان فراهم آمدند، جهودان قریظه‌ونضیر به‌نزدیك ایشان رفتند ودر خلاف پیغامبرعلیه‌السلم یك دست ویك زبان شدند. آنگاه ایزدتعالی این آیت فرستاد ومؤمنانرا خرسندی دادوگفت همواره عادت ایشان‌اینست که‌پیمان بشکنند وازعهدهٔ عهد بیرون بیرون نیایند و وعده را خلاف[۲] کنند و وفای دوستان را بپایان نرسانند، ودرروزدرماندگی‌ازخواری کشیدن‌باك ندارند ووقت قدرت‌ازکینه کشیدن باقی نگذارند. محمد محمود نیشابوری، تولاه‌الله برحمته، گـوید که اگر مردی بطلاق زن‌خود سوگند خورد که اولئیم وسفله‌نیست، اختلاف‌مشایخ علماست که لوم و سفلگی او به چه معلوم شود. وفتوی من برآنست که اگردروقت بی‌نیازی ازمعهود مراعات دوستان کم کند وهنگام درماندگی خواری از دشمنان‌تحمل کند، اوسفله ولئیم باشد وزنش طلاق شود. واگر بدین‌صفت‌نباشد، اوسفله‌ولئیم نیست‌وزنش‌طلاق نشود. بل‌اکثرهم‌لایؤمنون این جهودان را عیسی‌بزرگترازپیمان شکستن هست که بیشتر ایشان‌بخدای (تع) نگروند وپیغامبر اورا راست گوی ندارند.

وَلَمَّاجَاءَهُمْ رَسُولٌ مِنْ عِنْدِاللّهِ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَهُمْ

---

۱ــ اساس: مخالف

۲ــ اساس: خلا، متن برابر با «ل»

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

نَبَذَ فَرِيقٌ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ كِتَابَ اللَّهِ وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ كَأَنَّهُمْ لَا يَعْلَمُونَ (۱۰۱)

و آنگاه که بدیشان آید پیغامبری از نزدیك خـدای تعالی ، یعنی محمد صلی‌الله علیه، راست گوی کننده و استوار دارنده است مر آنرا که باایشانست از توریت. بیندازند گروهی کـه از آنکسان باشند که توریت بدیشان آمـده است ، توریت را پس پشت خـود. گویی کـه ایشان خود نمی‌دانند کـه درتوریت صفت ونعت پیغامبر آخرالـزمان است . یعنی در توریت صفت محمد بود و چون او ظاهرشد، دست از توریت بداشتند و بر آن عناد چنان اصرار کردند که بعضی ازمردمان را گمان‌افتاد که مگراورا نمی‌دانند و آیتهای توریت را درحق او نشنیدند واحکام‌آنرا نشناختند.

وَ اتَّبَعُوا مَا تَتْلُوا الشَّيَاطِينُ عَلَى مُلْكِ سُلَيْمَانَ وَ مَا كَفَرَ سُلَيْمَانُ وَ لَكِنَّ الشَّيَاطِينَ كَفَرُوا يُعَلِّمُونَ النَّاسَ السِّحْرَ وَمَا أُنْزِلَ عَلَى الْمَلَكَيْنِ بِبَابِلَ هَارُوتَ وَمَارُوتَ وَمَا يُعَلِّمَانِ مِنْ أَحَدٍ حَتَّى يَقُولَا إِنَّمَا نَحْنُ فِتْنَةٌ فَلَا تَكْفُرْ فَيَتَعَلَّمُونَ مِنْهُمَا مَا يُفَرِّقُونَ بِهِ بَيْنَ الْمَرْءِ وَ زَوْجِهِ وَ مَا هُمْ بِضَارِّينَ بِهِ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَ يَتَعَلَّمُونَ مَا يَضُرُّهُمْ وَ لَا يَنْفَعُهُمْ وَ لَقَدْ عَلِمُوا لَمَنِ اشْتَرَاهُ مَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلَاقٍ وَ لَبِئْسَ مَا شَرَوْا بِهِ أَنْفُسَهُمْ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ (۱۰۲)

پس روی کـردند جهودان آنچه دیـوان می‌خواندند از جادوی درعهد[1] سلیمان و درنوبت ملك وی، صلوات‌الله‌علیه، نپوشانید به‌جادویی وناشایست‌وجادوی نکرد و به‌زیرتخت درنکرد ولیکن دیوان و دیومردمان منکرشدند به‌خدای تعالی و قبول کردند جادوی و ناشایست را وجادوی کردند وآنرا بپوشانیدند و به‌زیرتخت وی دفن کرد. این چهارقول تفسیر است ولٰكِنَّ الشَّيَاطِينَ كَفَرُوا منقولست و همه معتمدست. می‌آموزند دیوان

۱ــ «عهد» از «ل» افزوده شد.

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

و دیومردمان را جادوی. و در حقیقت جادوی سخن بسیارست و میان مردمان در آن اختلافست و پیغامبر(ص) گفت که چشم زخم و جادوی حقست یعنی بودنیست واثردارد. این آیت و سورة الفلق برین دلیلست. و لبیداعصم جهود پیغامبر را صلوات‌الله‌علیه جادوی کرد و سبب رنجور شدن او گشته و او را برعایشه رضی‌الله‌عنها ببست چنانکه پیغامبر (ص) بدو نمی‌توانست رسید. و مبالغتی که عوام مردمان و بعضی از دانشمندان که بصیرتی ندارند گویند در اثبات جادوی تا آنجا که تقلیب اعیان [۸۳] و تحویل اشخاص و تحریك جمادات و مانند آن اثبات کنند، باطل و نابودنیست وجادو نتواند که جماد را درحرکت آرد و کسی را بدل کند البته. و آنچ ازجادو درامکان آید برسه وجه است. یکی شعوذه است که تخییلات و تمویهات باشد و دیگرلون نماید و دیگرلون و آنرا چشم‌بند خوانند وبسبك دستی توان کرد. چنانك مثلا بنجشك زنده در آستین گیرد ومرده را بردارد و بزودی بدل کند و آن زنده را بیرون آرد و چنان نماید که آن مرده را زنده کردست.

و دوم اعجوباتست که رنگ آمیزی را ماند و بهشناخت خواص چیزها تعلق دارد. چنانکه مثلا بر کاغذی به آب مازو[1] که بی‌رنگ باشد، چیزی نویسی وخشك کنی و درمجلس دیگر آن کاغذ را نمی دهی وزاگ سوده بر آن پراکنی، آن نبشته برنگ سیاه ظاهر گردد ومجال تمویه و تلبیس باشد ونادان را بدان بتوان فرمانید.[2]

سلطان محمود، انارالله برهانه، چون ولایت کالنجور را ازهندوستان

---

۱ــ «ل» : مازوا.

۲ــ فرمانید = فریمانید، فریماندن و فریباندن بمعنی فریب دادن است.

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

فتح کرد، بت کده‌ای یافت که بتی درهوای آن معلق ایستاده بود بی آنك به‌چیزی تعلق‌داشتی وبرهیچیزاورا تکیه نبود وآنرا سبب ضلالت گروهی انبوه ازمشرکان دید. وپس ازبحث واستکشاف معلوم شد که آن بت از آهن بود و دیوارها وسقف وفرش خانه ازسنگ مغناطیس ساخته بودند که آهن را بخود کشد وچون‌تجاذب ازهرجانب بریك قوت بود، درمیان هوا بی‌علاقه‌ای ظاهر بمانده بود.

ونوع سیم ازجادوی وآن قوی‌ترست آنست که آدمی وَالعیاذُ بالله درطاعت دیو ومتابعت هوای او آنچ به‌امکان او درآید ازارتکاب معاصی و ملازمت خبایث بجای آورد و هیچیزباقی نگذارد تا او نیز در اغراض او رضای او بطلبد و هرچ تواند بکند. چنین جادو کافرباشد و به‌مذهب ابوحنیفه جادو را بکشند وتوبهٔ او قبول نکنند و زن ومرد درین حکم برابرباشند واین کشتن سیاستی باشد که امام اعظم اقامت کند برای کافه مسلمانان را و به‌عفو آنکس که جادوی بااو کرده باشد نه‌افتد.

وَمَاانزل علی‌الملکَین ببابل هارُوت و مارُوت ، یعنی دیوان و دیو مردمان را جادوی می‌آموزند ایشانرا آنچ فرو فرستاده شده است بردو فرشته به‌بابل که نام یکی هاروت ونام دیگری ماروت است. و این قول را دوتأویل است. یکی آنك جادوی برآن فریشتگان ازآن جهت منزل شد، تاایشان جادوی واثرفسادآنرا بشناسند و دیگرانرا بازنمایند[1] تاازآن‌تجنب کنند و برحذر باشند. وتأویل دیگرآنست که روایت کنند که بعضی از فریشتگان عجب داشتند ازکثرت گناه آدمی بابسیاری نکویی خداوند تعالی بجای ایشان، ایزد (تع) ایشانرا تنبیه کرد که اگراین دواعی‌شهوت وبواعث فساد که درنهاد ایشان نهاده شدست، درنهاد شما بودی، فسادشما

۱ــ «بازنمایند» از «ل» افزوده شد، در «اساس» نیامده.

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

زیادت بودی. واین دوفرشته را بدانها مبتلا گردانید و به زمین فرستاد و ایشان گناهان بزرگ کردند و سزاوار عذاب شدند وایزد تعالی ایشان را میان عذاب دنیا وعذاب آخرت مخیر گردانید. ایشان عذاب دنیا اختیار کردند و در کوهی به زمین بابل محبوس شدند درمیان عذابهای گوناگون و کلمات جادوی برزبان می‌راندند که در آن ایشانرا به‌حقیقت عذابی می‌باشد و دیوان و دیومردمان نزدیك ایشان می‌روند و آن کلمات ازیشان می‌آموزند و مایُعلّمان من أحدٍ حتی یقولا انّما نحنُ فتنةٌ فلاتکفُر ، و آن فریشتگان هیچ‌چیز از آن به‌هیچ کس نیاموزند[1] که بگویند ما فتنه‌ایم و[2] درفتنه‌افتاده‌ایم و دیگران به ما درفتنه افتند. پس چون دانستی که ما فتنه‌ایم[2] کافرمشو و جادوی مکن واین اقرار راکه ما کرده‌ایم پوشیده مگردان. پس‌می‌آموزند ایـن دیوان و دیـومردمان از آن دوفـریشته آنچ بـدان جدایی افکنند میان مرد وزن وی یعنی جادوی کنند کافرشوند و کفرسبب‌جداشدن زنست ازمرد تا[۸۴] جادوی‌ایشان‌بدان‌جای رسد که مردرا اززن وی‌ببندند تا بدو نتواند رسید چنانك درجادوی لبید أعصم روایت کردیم‌وبازماندن مرد از زن سبب‌فرقت وعذاب‌جانبین باشد وآن‌موجب‌فرقت گردد. وماهم بضارّین وآن‌دیوان ودیومردمان زیان‌نتوانند رسانیدبه‌هیچ کس بی‌خواست وحکم خدای (تع) و می‌آموزند آنچ ایشان را زیان دارد وسود ندارد وهرآینه بدرستی و راستی بدانستندایشان یعنی‌دانشمندان جهودان که هرك بر گزیند جادوی برمسلمانی، نباشد اورا درسرای آخرت هیچ نصیبی از رستگاری وبخشی ازنیکی و لبئس ماشَروا بهٖ انفُسَهم و هرآینه بد چیزی است آنچ ایشان خود را بدان بفروختند از حطام دنیا اگربدانستندی که چنین است.

سؤال : دراین کلمه که و لقد عَلموا اثبات کرد که ایشان می‌دانند

---

۱ــ «ل»: نه‌آموزانند.

۲ــ ۲ــ از اساس افتاده است از «ل» افزوده شد.

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

و دراین کلمه که لوکانوا یَعلمون نفی کرد که اگربدانندی این نکنند.

جواب : یعنی‌دانند که این کردار ایشان موجب عقوبتست ، لیکن به‌تفصیل‌ندانند که عذاب آخرت‌چگونه‌است. یاچون به‌علم خود کارنکنند، چنانستی کـه ندانند با این جهودان دو گروهند یك گـروه می‌دانند و بعناد برباطل می‌باشند ویك گروه خود نمی‌دانند و دیگران را تقلیدی می کنند.

وَلَوْ اَنَّهُم آمَنوا وَاتَّقوا لَمَثوبَةٌ مِن عِندِالله خَیرٌ لوکانوا یَعْلَمون (۱۰۳)

واگر آن جهودان که بجادوی کار می کنند، به‌خدای‌تعالی گرویده بودندی و ازخلاف اوبپرهیزیدندی، هر آینه ایشان را باشدی ثوابی ازنزد خدای (تع) بهتراز آنکه به‌جادوی‌می‌الفختند. واگربدانندی که چنین‌است جادوی را اختیارنکردندی.

یاایُّهَاالَّذینَ آمنوالاتقولوا راعِنا وقولوااانْظُرْنا واسمَعُوا ولِلکافِرینَ عَذابٌ اَلیم (۱۰۴)

راعنا کلمه‌ای بوده است کـه چون ازکسی توقع استماع سخن کردندی ، او را بدین کلمه خطاب کـردندی. و در زبان عبری این کلمه[1] دشنام بوده است. جهودان پیغامبررا (ص) بدین لفظ خطاب کردندی و با یکدیگر بخندیدندی ومی گفتندتااکنون ما محمد را درخانهای خوددشنام می گفتیم، اکنون درمواجهه می گوییم. و سعد معاذ بشنید وبرایشان انکار کـرد و ایزد (تع) این آیت بفرستاد یا ایُّهَا الَّذینَ آمَنوا ای آنان کـه بگرویده‌اید، مگوئید کلمهٔ راعنا وبگوئید بجای‌آن کلمه، کلمهٔ انْظُرْنا در ما نگر وچشم دارتاسخن تو دریابیم وما را دریابان. وخواجهٔ مابیان‌الحق گوید راعنا آن باشد که گوش به‌من دار چنانك من گوش به‌تو می‌دارم. و این توقع برابری با فضیلت پیغامبری ازادب دور باشد. لاجرم ایزد تعالی

۱ــ «کلمه» از «ل» افزوده شد.

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

ایشان را از آن منع کرد، چنانکه جایی دیگر گفت ولاتجهروا له بالقول کجهر بعضکم لبعض[1] یعنی بااوسخن‌بلندمگویید چنانکه بایکدیگر گویید. وای گرویدگان بشنوید آنچ شمارا گویندوبدان کار کنیدونا گرویدگانراست عذابی دردناك.

مایودالذین کفروا من اهل الکتاب ولاالمشرکین ان ینزل علیکم من خیر من ربکم واللّه یختص برحمته من یشاء واللّه ذوالفضل العظیم(۱۰۵)

دوست ندارند آنانك مقرنیند به‌پیغامبری محمد (ص) از جهودان و ترسایان و نه از مشرکان که فرو فرستاده شود برشما ازنیکی و وحی و رحمتی ونصرت ازنزدیك خداوندشما وخداوند برگزیند به‌رحمت‌خویش برگزیدنی که کسی دیگررا درآن شرکت نباشد، هرکس راکه خواهد و افزونی‌دهد وخداوندتعالی خداوندافزونی بزرگست یعنی هرکرا خواهد افزونی نهد بردیگران.

ما ننسخ من آیة او ننسها نأت بخیر منها او مثلها ألم تعلم أنّ اللّه علی کلّ شیء قدیر (۱۰۶)

به‌قول جهودان نسخ روا نباشد و گویند نسخ بدا باشد و بدا در دین روا نبود و در دین ما نسخ روا [۸۵] باشد و آن بیان مدت مصلحت باشد. چنانك مثلاً طبیبی معالجت کند بیماری را ویکچندی اورا به‌نوعی از شربت و مزوره فرماید وچون درمزاج او تفاوتی پیدا آید نوعی دیگر شربت و مزوره فرماید و آن اول را بدین دوم منسوخ کند بی‌آنکه پیدا آید که اول خطا بوده است یااورا درآن بدا افتاده باشد ولیکن پیدا آید که مدت‌مصلحت‌آن معالجت اول تااین غایت‌بود، اکنون معالجت‌به‌طریق دیگر باید کرد. خدای (تع) درین آیت برجهودان الزام کرد و گفت هرچ

---

۱ــ الحجرات (۴۹)/۲

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

منسوخ کنیم از آیتی وحکمی، ما آنرا بردلها فراموش گردانیم تا بیش نخوانند نَاتِ بخیر منها او مثلها بهتری از آن بیاریم یعنی آسان‌تر و بیش ثواب‌تر یامانند آن در آسانی وثواب آیا ندانسته‌ای‌ای شنونده که خدای(تع) برهمه چیز تواناست؟ اَلَم تَعْلَمْ اَنَّ اللّٰهَ لَه مُلكُ السَّموات والاَرض ومالَكُم مِن دونِ اللّٰهِ مِن وَلیٍّ ولانَصیرٍ (۱۰۷) و نمی‌دانی تو ای شنونده کـه خدای (تع) راست پادشاهی آسمانها و زمینها و نیست مرشما را ای گروید گان از جز او نزدیکی که فریاد رسد و نه‌یاری دهی که معونت کند.

اَم تُریدُونَ اَنْ تَسْالُوا رَسُولَكُم كَماسُئِلَ مُوسیٰ مِن قَبلُ وَمَن یَتَبَدَّلِ الكُفرَ بالایمانِ فَقَد ضَلَّ سَواءَ السَّبیل (۱۰۸)

قـوم موسی علیه‌السلم از وی محالها خواستند و به تعنت سؤالها کردند ومشر کان عرب وناگرویدگان اهل کتاب‌ازپیغامبر(ص) همچو آنها خواستند ومانند آنها پرسیدند وایزد(تع) آن‌ازیشان‌نپسندید وبریشان رد کرد و گفت یا می‌خواهید که درخواهید وبازپرسید ازپیغامبرخود همچنانك از موسی(ع) می‌خواستند ومی‌پرسیدند پیش‌ازین.وهر که بدل‌گیردوبر گزیند کفررا برایمان بدرستی وراستی که او گم کرده باشد راه راست را.

وَدَّكَثیرٌ مِن اَهلِ الكِتابِ لَوْیَرُدُّونَكُم مِن بَعدِ ایمانِكُم كُفّاراً حَسَداً مِن عِندِاَنفُسِهِم مِن بَعدِ ماتَبَیَّنَ لَهُمُ الحَقُّ فَاعْفُوا واصفَحُوا حَتّیٰ یَاتِیَ اللّٰهُ بِاَمْرِهِ اِنَّ اللّٰهَ عَلیٰ كُلِّ شَیْءٍ قَدیر (۱۰۹)

دوست دارد بسیار کس ازاهل کتاب یعنی جهودان وترسایان اگر شما را باز گردانند[1] به کفربعد از ایمان و آنچ ایشان خواهند کـه شما را باز گردانند ازایمان ازحسدست. وحسدآن باشد که ایزد تعالی یکی را به نعمتی مخصوص گـرداند و تو از آن محروم باشی وخواهی که آن نعمت

۱ــ «ل» : باز زدکنند.

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

بروی زوال آید تا هردو درحرمان برابرباشید. اکنون جهودان و ترسایان ازنعمت اسلام محروم بودند، خواستند تامؤمنان نیزمحروم شوند و آن ازیشان حسد بودنه درشریعت ایشان بود. مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْحَقُّ واین ناشایست ازپس آن اختیار کردند که حق برای ایشان پیدا آمده بود و راستی و درستی آن شریعت ایشانرا روشن گشته. عبدالله عباس رضی الله عنهما، گفت حُيَيّ اخطب وبویاسر اخطب درویشان مسلمانان را بدیدند وخواستند تاایشانرا بفریبانند[1] و در کار دین متردد کنند. و طمع کردند درآنك ایشانرا به کفر بازبرند و به هرگونه باایشان جفاها کردند وناسزاها گفتند ومسلمانان خواستند تاایشان رامکافات کنند وهنوزغزو واجب نشده بود وقتال کفار مباح نگشته. فرمان آمد که فَاعْفُوا وَ اصْفَحُوا ای گرویدگان از آنچ ایشان گفتند در گذارید و روی ازیشان بگردانید تاآنگاه که فرمان ایزد (تع) به شما رسد. واین کلمه وعده بود بدانچ قتال مباح خواهدشد وجهاد واجب خواهد گشت وبدرستی که خدای (تع) برهمه چیزها تواناست. هرچ خواهد که کند بکند و تواند کرد.

وَ أَقِيمُوا الصَّلٰوةَ وَ آتُوا الزَّكٰوةَ وَ مَا تُقَدِّمُوا لِأَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللّٰهِ إِنَّ اللّٰهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ (۱۱۰) [۸۶]

نماز برپای دارید وآنرا در اوقات آن باشرایط و آداب پیوسته گزارید و زکوة خواستها بدهید و بدانید که هرچ برای خود پیش فرستید وخیری که کنید، بازیابید آنرا نزدیك خداوند (تع) که خدای (تع) بدانچه شما می کنید بیناست.

وَ قَالُوا لَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ كَانَ هُودًا أَوْ نَصَارٰى تِلْكَ أَمَانِيُّهُمْ قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (۱۱۱)

---

۱ــ «ل»: بفریمانند.

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

وجهودان وترسایان[۱] گفتند دربهشت هر گزهیچ کس[۲] نرود مگر آنکس که جهودبود یاترسابود. آنها که می گویند خود آرزوهای ایشانست و گمانها و دروغهای ایشان. بگوی ای محمد مرایشانرا که بیارید حجت خود برین گفت که می گویید، اگرراست می گویید.

سؤال : چه فرق است میان تمنی یعنی آرزو[۳] که آن ناپسندیده است ومیان رجا یعنی امید که آن پسندیده‌است وهردوتوقع نیکویی باشد از منعم کریم؟

جواب : رجا آن باشد که مجهودمبذول‌داری وشرط بندگی‌بجای آری. آنگاه ازفضل وی امیدار باشی وخداوندی اورا چشم داری. وتمنی آن باشد که شرط بندگی بجای نیاری وهرتقصیر که بتوانی بکنی وآرزو بری که ترا همان ارزانی دارد که آن اول را. ومثال این دو کس بدان‌ماند که دو[۴] دهقان باشند یکی زمین شدیارکند وآب بهنگام بدهد وبوقت‌تخم پاکیزه بپراکند و به هرنوع تعهد که باید می کند و امید دارد که رحمت ایزدی اورا معین باشد تانهال امید اوبه‌ثمرهٔ مراد رسد. وبازآن دیگررنج کارنکشد وتخم ضایع کند وآب به‌باد دهد وتیمارکارندارد. آنگاه گوید من منتظررحمت خداوندم تعالی وامیدوارکرامت اوکه در زمین من ربع روياند وکشت ناکاشته پیدا آرد و اگرچه ازقدرت ایزد (تع) این ممکن است ولیکن حال این دو کس کجا برابرباشد. اول را خردمندی موفق‌باید شناخت و دوم را بی‌خردی گزاف کار.

---

۱ــ «ل» : ترسا آن.

۲ــ «کس» از «ل» افزوده شد.

۳ــ «ل» : آرزوا

۴ــ اساس «دو» را ندارد از «ل» افزوده شد.

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

بَلیٰ مَنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلّٰهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَلَهُ أَجْرُهُ عِنْدَ رَبِّهِ وَلَاخَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَاهُمْ يَحْزَنُونَ(۱۱۲)

چنان‌نیست که‌ایشان گفتندبل که‌چنین است که‌خدای‌می گوید هر که خدایرا پرستد به‌اخلاص و گردن نهد فرمان اورا و استوار دارد پیغامبر او را وسربرزمین نهد درطاعت او وکار خود بدو سپارد و اونیکوکار باشد بجای‌دیگرمسلمانان، مروراباشد مزد وثوات کردار اونزدیك‌خداوند(تع). وبریشان بیمی نباشد و ایشان اندوهگن نشوندسبحان‌اللّٰه. کم جائیست که ایزد تعالی در قرآن نعیم مقیم بهشت یادکرد الا آنرا مؤکد گـردانید کـه بریشان بیمی نیست و ایشانرا غمی نیست چون مشرب نعمت به‌یکی ازین دوآفت بیم یا غم مشوب گردد، درحقیقت محنتی باشد در معرض نعمتی و آفتی باشد مانند کرامتی. و در حقیقت جان همه نعمتها بی‌غمی و بی‌بیمی است و راست گفتست پیغامبرصلی‌اللّٰه‌علیه که سخترازمرگ‌آن چیزست که مرگ ازبرای اوبخواهند وآن بیم‌واندوهست که غمناك واندهگن‌به‌مرگ راضی باشد وآنرا به‌همه وجود طالب بود.

وَقَالَتِ الْيَهُودُ لَيْسَتِ النَّصَارىٰ عَلىٰ شَيْءٍ وَقَالَتِ النَّصَارىٰ لَيْسَتِ الْيَهُودُ عَلىٰ شَيْءٍ وَهُمْ يَتْلُونَ الْكِتَابَ كَذٰلِكَ قَالَ الَّذِينَ لَايَعْلَمُونَ مِثْلَ قَوْلِهِمْ فَاللّٰهُ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ (۱۱۳)

وجهودان گفتند ترسایان‌برچیزی‌نیستند یعنی‌برحق نه‌اند وحاصلی ندارند. و ترسایان گفتند کـه جهودان برچیزی نیستند یعنی برحق نه‌اند و ایشان‌کتاب خـدای تعالی می‌خوانند یعنی توریت و انجیل کذلك همچنان گویند آنکسان‌که ندانند یعنی مشرکان عرب که‌کتابهای آسمانی ندارند مانند گفت ایشان. چون‌چنین گفتند واین اختلاف میان ایشان پیداآمد، پس خدای تعالی میان ایشان حکم کند و داوری راند روزقیامت در آنچ ایشان

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

[۸۷] بایکدیگر خلاف می کردند.

وَ مَن اَظْلَمُ مِمَّنْ مَنَعَ مَساجِدَ اللّٰهِ اَنْ یُذکَرَ فیهَا اسْمُهُ و سَعی فی خرابِها اولئك ماکانَ لَهُم ان یدخُلُوها اِلّا خائِفین .

عبدالله عباس، رضی‌الله عنهما ، می گوید که چون ایزد تعالی در آیتهای پیشین نکوهشهای جهودان باز گفت و خطاهای ایشان تقریر کرد، ترسایان گفتند در ما عیبی نیست و اگر بودی نیز گفته شدی چنانك از آن جهودان گفته شد. آنگاه ایزد (تع) این آیت بفرستاد. در آنج ملك ایشان ططوس[۱] بیت‌المقدّس را خراب کرده بود. مَنْ اَظْلَمُ و کیست ستمکارتر و بدکردارتر از آنکس که باز دارد گروید گان را از آنکه خدای را یاد کنند در مسجدهای او و سعی کنند در ویرانی[۲] آنها. اولئك آنکسان که چنین کردند نیست ایشانرا که درروند در آن مسجدها، مگر ترسایان از بیم مسلمانان.

لَهُم فی‌الدُّنیا خِزیٌ ولهم فی الاخرة عذاب عظیم (۱۱۴)

مرایشانرا باشد درین دنیارسوایی و در آن‌سرای درعذابی بزرگ.

وَلِلّٰهِ المَشرقُ و المغربُ فاینَما تُوَلّوا فَثَمَّ وَجهُ اللّٰهِ ان اللّٰه واسِعٌ عَلیم (۱۱۵)

جابر بن عبدالله گفت که پیغامبر (ص) گروهی از صحابه را به سفری فرستاد. و در غیبت ایشان قبله از بیت‌المقدس به‌کعبه تحویل کرد. و ایشان ندانستند و روی به‌بیت‌المقدس نماز می کردند. تاچون به مدینه آمدند و آگاه گشتند، غمناك شدند وپنداشتند که آن نمازها مقبول نبوده باشد وقضا می‌باید کرد. ایزدتعالی برای خرسندی ایشان این آیت فرستاد. وبعضی ازمفسران گفته‌اند که بعضی ازیاران درشب تاریك نماز می کردند

۱ــ «ل» : تطوس بن اسبسیانوس.

۲ــ «ل» : بیرانی

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

وقبله بریشان مشتبه شد و به تحری هـر کس روی به‌جهتی آوردند. چون روشن گشت، معلوم‌شد که پیشترازین خطا کرده بودند. وخبرآن به‌ترسایان رسید و ایشان را بـدان بیغاره کـردند و گفتند میان ایشان در قبله چندیـن اختلافست،دیگران ایشانرا چگونه موافقت کنند. آنگاه‌ایزد تعالی این آیت فرستادوشه المشرق والمغرب‌مرخدایراست(تع) آنجا که آفتاب‌برآیدو آنجا که آفتاب‌فرو رود. پس‌به‌هرسو که روی آرید، آنجایابید رضای خدای(تع). و درتازی وجه یاد کنند ومراد رضاباشد قال الله (تع) إِنَّمَانُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللهِ[1] ودرعرف پارسی همین است، گویندابن کار برای‌روی‌فلان کرده‌ام. إِنَّ اللهِ واسِعٌ عَلِيم بدانك ایزد (تع) بی‌نیاز وداناست. چون داند که توجهدخود کردی و آنچ توانستی بجای آوردی، برتو رحمت کند و ترا برزیادت از آن تکلیف نکند.

وَ قالوُا اتَّخَذَ اللهُ وَلَداً سُبْحانَهُ بَل لَهُ مَا فِي السَّمٰوٰاتِ و الارضِ كُلٌ له قانتُون (۱۱۶)

و گفتندترسایان که ایزد(تع) عیسی را به‌فرزندی گرفت. ومشرکان عرب گفتند که فریشتگان دختران خدای‌اند. وتفصیل این گفتارهای ایشان و وجه بطلان آنها گفته شود. سبحانه پاکی خدای (تع) راست. آن چنان نیست که ایشان‌گفتند بل که چنین است که هرچ درآسمانها و زمین است، ملك وملك خداوندست تعالی وتقدس. همهٔ آن مرورا فرمان‌بردارند. یعنی گرویدگان درحال اختیار و اضطرار وناگرویدگان در حال اضطرار هم معترف‌اند به‌هستی وبی‌چونی وی.

بـدیـعُ السَّمٰواتِ و الأرضِ و اذا قَـضٰی امراً فـانَّما یَقُولُ لـهُ کُن فیکُونُ (۱۱۷)

---

۱ـ الدهر (۷۶)/۹

آفریدگار آسمانها و زمین است. چون خواهد که بگزارد کاری را، آنرا گوید بباش، پس آن بباشد. یعنی چون خواست که بباشد، چنانکه او خواست، بباشد بی‌توقف.

وقالَ الَّذین لایَعْلَمُون لَولایُکَلِّمُنا اللّهُ أوْ تَأتینا آیَةٌ کذلکَ قالَ الَّذین مِن قَبلِهِم مِثْلَ قَولِهِم تَشابَهَتْ قُلوبُهُمْ قَدْ بَیَّنّا الآیاتِ لِقَومٍ یُوقِنُونَ (۱۱۸)

و گویند آنانک ندانند، ای مشرکان عرب، که ایشان کتابهای آسمانی ندارند، چرا خدای تعالی باما [۸۸] سخن نگوید در تصدیق محمد و تحقیق نبوت وی. یاچرا آیتی و نشانی پیدا برای ما نیاید، تا مارا روشن گردد که او پیغامبرست و استوار آید که او راست گویست. کذلك همچنان گفتند آنانك پیش ازیشان بودند مانند گفتن ایشان. یعنی جهودان و ترسایان همچنین گفته بودند ومحالها التماس کرده وناشایستها بازپرسیده تَشابَهَت قُلُوبُهُم مانند یکدیگر آمده است دلهای ایشان. بدرستی و راستی که ما پیدا کرده‌ایم آیتها و نشانهای خود برصحت نبوت تو. لِقَوم یُوقِنُون برای گروهی که بیقین و بی‌شك باشند.

سؤال: آنانك بیقیق باشند و آنرا تصدیق کنند، به کشف آیات محتاج نباشند. وآنانك بشك باشند وآیات برای ایشان کشف نیفتد وایشان از آن بی‌نصیب باشند، پس درفرستادن آیات چه فایده؟

جواب: آیات ایزدتعالی برای همه کس پیدا آمده است، اما آنانك طالبان حق باشند، دریابند و بایقین شوند و دیگران بی‌بهره مانند. برمثال آنك دو کس خواهند تا روی خود را دریك آینه ببینند و یکی ازیشان روی دربرابر آینه دارد[۱] و دیگری روی بگرداند.

---

۱ــ «دارد» از «ل» افزوده شد.

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

سؤال: چون مشرکان عرب روی نگردانیدند و این آیات بخواستند، چرا مبذول نبود تا بگرویدندی و ایشانرا بهانه‌ای نماندی؟

جواب: درین سه حکمت بود: یکی آنکه سنت الهی بر آن جمله مطرد بوده است که هرامتی که آیتی خواستندی و یافتندی وپس از آن بنگرویدندی، هلاکت ایشان واجب گشتی و عذاب ایشان در حال فرودآمدی وایزدتعالی برین امت رحمت کرده بودو گفته: مَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ[۱] وَأَنْتَ فِيهِمْ، چون هلاکت ایشان نمی‌بایست وسنت الهی تبدیل نپذیردو اصرار ایشان بر کفر معلوم بود، این آیت که ایشان می‌خواستند، ظاهر نشد. ودوم التماس ایشان ازهوس نفس وهوا و وساوس شیطان بود آنرا نهایتی نباشد وحکمت رخصت ندهد اجابت ملتمساتی که پایان آن پیدا نباشد. وسیم آیات الهی که کشف افتد یا برای الزام حجت یا برای اظهار مصلحت باشد وآنچ بدین دوغرض تعلق دارد، کشف افتاده بود زیادت از آن بی‌فایده بودی و حکیم از کار بی‌فایده تجنّب نماید.

إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَلَا تُسْأَلُ عَنْ أَصْحَابِ الْجَحِيمِ (۱۱۹)

ما ترا فرستادیم بسزا تا مژده دهی و بیم نمایی و ترا نخواهند پرسید از اهل دوزخ یعنی جواب ایشان برتو نیست به‌ناگرویدن ایشان تنگ دل مباش. وبعضی از قرا خوانند وَلَا تَسْأَلْ عَنْ أَصْحَابِ الْجَحِيمِ ومپرس از حال دوزخیان یعنی کار ایشان زارتر از آنست که باید پرسید. گویند پیغامبر(ص) گفته بود که مرا می‌باید که بدانم تاحال مادر وپدرمن چیست. گفتند ازآن مپرس که غمناك شوی.

وَلَنْ تَرْضَىٰ عَنْكَ الْيَهُودُ وَلَا النَّصَارَىٰ حَتَّىٰ تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ قُلْ إِنَّ هُدَى اللَّهِ هُوَ الْهُدَىٰ وَلَئِنِ اتَّبَعْتَ أَهْوَاءَهُمْ بَعْدَ الَّذِي جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ مَا لَكَ مِنَ اللَّهِ

۱ـ الانفال (۸)/۳۳

مِن وَلِيٍّ ولانصِيرٍ (۱۲۰)

وهر گزخشنود نشود ازتو جهودان وترسایان تاآنگاه که پس‌روی نکنی دین ایشانرا. وآن‌چنان بود که ایشان‌ازپیغامبرصلی‌الله‌علیه مُصالحتی می‌طلبیدند وتعرض موافقتی می کردند. پیغامبر(ص) برای استمالت ایشان ونیزبرای آنك تابه‌فراغت به کارعرب پردازد، می‌خواست که بدان‌اجابت کند ومی‌پنداشت که درضمن آن مصلحتی باشد. تاایزد (تع) او را ازآن نومید کرد. وگفت ایشان ازتو خشنود نشوند و با تو موافقت نکنند تا تو پس روی ملت ایشان نکنی[۱] قُل بگوی ای محمد ایشان راکه راه راست آنست که خدای (تع) نماید و اگر تو پس‌روی کنی هواهای ایشانرا ـ و هوا مرادنفس باشدبرای لذت عاجل[۲] بی آنك درمصلحت‌آجل نظر کنی ـ بَعدالّذی جاءَكَ مِنَ العلمِ پس ازآنکه به‌تو آمده است از دانش و وحی ونباشد مرترا از دون خدای (تع) ، هیچ دوست ویاری گر، یعنی پس از آنکه به‌وحی‌دانستی که دین‌اسلام حقست و دیگر کیشهاباطل، اگرایشانرا متابعت کنی، هیچ کس ترا از عذاب خدای نگاه نتواند [۸۹] داشت و پیغامبران علیهم‌السلام از چنین زلات معصوم باشند و هرگز روا نباشدکه پیغامبری دین خود را بگذارد وباطل را متابعت‌کند ولیکن غرض آنست که دیگران‌را تنبیه باشد ونزدیك ایشان بی‌شبهت‌گردد که چون درحق‌سید پیغامبران این مبالغت و تشدید رود ، در حق ایشان اهمال و تقصیر روا نباشد.

اَلّذینَ آتَیْناهُمُ الکِتابَ یَتلُونَهُ حَقَّ تِلاوَتِهِ اولئِكَ یؤمِنُونَ بِهِ وَ مَنْ یَکفُرْبِهِ فَاولئِكَ هُمُ الخاسِرون (۱۲۱)

---

۱ــ «نکنی» دراساس نیست، افزوده شد.

۲ــ اساس : «علیل» متن برابراست با «ل»

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

پیغامبر صلی‌الله‌علیه غمناک‌می‌بود از ناگرویدن‌اهل کتاب. ایزد(تع) او را خرسندی داد و گفت علمای ایشان می گروند[1]. چون عَبدالله سلام و پنج کس‌ازیاران وی‌ونجاشی‌ملك حبشه و سی ودو کس ازاصحاب وی که با جعفر هجرت کـردند و به‌حضرت پیغامبر(ص) آمدند و بحَیراء راهب و هشت کس دیگر از احبار شام، به‌ناگروید گان جاهلان ایشان غمناك مباش کـه خسران بدیشان باز گردد. الّذین آتانك مـا ایشانرا توریت داده‌ایم، برمی‌خوانند آنرا چنانکه سزای آنست و بـدان کار می کنند و برموجب امرونهی آن می‌روند واحکام‌آنرا متابعت می کنند. اولَئِكَ ایشان‌آنکسانند که به‌محمد (ص) و راستی او می گروند وهر که بدان مقر نباشد و راستی نبوت او را بپوشاند ، ایشان‌اند از زیان زد گان و ازسعادت دورماند گان و به شقاوت مبتلا شد گان. حَسن بَصری رحمه‌الله گفت یکی از ما چون متاعی که به ده درم ارزد به‌هشت درم بفروشد اورا زیان زده گویند. چـون ملك آخرت و رستگاری ابد را به‌متاع‌ناپایدار دنیابفروشدچگونه‌زیان‌زده‌نباشد.

یا بَنِی‌اسرائیلَ اذکُرُوا نعمَتِی التّی اَنْعَمْتُ علیکُم و اَنّی‌فَضَّلْتُکُمْ علی‌العالَمین (۱۲۲)

ای پسران یعقوب یاد کنید به‌زبان و یاد دارید به‌دل نیکویی را که بجای شما کرده‌ام وشما را براهل روزگار شما تفضیل نهاده‌ام.

وَ اتّقُوا یوماً لاتَجزِی نَفسٌ عن نَفسٍ شیئاً و لا یُقبَلُ مِنها عَدلٌ و لاتَنفَعُها شَفاعَةٌ وَلاهُم‌یُنصَرُونَ (۱۲۳)

وبپرهیزید از روزی که نتوزد هیچ کس از کسی دیگر آنچ بروی باشد و از وی فدا اگربدهد پذیرفته‌نیاید و اورا شفاعتی سودندارد و کسی اورا یاری ندهد. و ایـن کلمات درصدر این قصه رفته است بـرای تمهید

---

۱ــ اساس «می‌گویند» ، متن برابر با «ل» است.

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

غرض را، چه غرض آن بوده‌است تاشکایت جهودان تقریرپذیرد ومساوی ایشان نشر افتد پس از انواع اکرام و انعام کـه بجای[۱] ایشان ارزانی بوده است وفضیلت تقدم ایشان بر دیگر امّتان روشن گشته و چون این غرض پرداخته شد، لابد بدان مقدمهٔ اول التفاتی افتد وتکرار آن مستحسن باشد.

وَ اِذِابْتَلیٰ اِبرٰهِیمَ رَبُّهُ بِکَلِمٰتٍ فَاَتَمَّهُنَّ قٰالَ اِنّیِ جٰاعِلُکَ لِلنّٰاسِ اِمٰاماً قٰالَ وَ مِن ذُرِّیَّتیِ قٰالَ لاٰیَنٰالُ عَهْدِی الظّٰالِمِینَ (۱۲۴)

چون انکار جهودان و ترسایان بسیار شد و باپیغامبر(ص) در آنچ قبلهٔ او بدل شد و از بَیت‌المقدس روی بگردانیدند و به‌کعبه آورد، ایزد تعالی شرف کعبه را تقریر کـرد و در تمهید این غرض ذکر ابراهیم خلیل علیه‌السلام برد[۲] و مقامات وی باز نمود. چه شرف به شرف‌بانـی[۳] باشد. محمد بن عمر الواقدی رحمة‌الله‌علیه دراول کتاب مَغازی قصهٔ ابراهیم‌خلیل (ع) بشرح باز گویـد وآن کتاب را ما روایت کنیم وقاعدهٔ ایـن مجموع برآن نهاده‌ایم که قصه برتفسیرمقدم داریم تادریافت غرض آسان‌ترباشد و به‌وقوف زودترپیوندد.

## قصهٔ ابراهیم صلوات‌الله علیه

گویند چون‌ازعهد نوح علیه‌السلم بیست قرن بگذشت، هرقرنی صد سال، ابراهیم (ص) بزاد ازنسل سام بن نوح از زمین بابل. و آنجا پادشاهی بود نمرُود نام، پسر کنعان، از اولاد حام بن نوح که بر تمامت

---

۱ــ «ل»: براستای.

۲ــ «برد» از «ل» افزوده شد.

۳ــ اساس «ثانی» متن با «ل» برابراست.

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

روی زمین مستولی شده بود و هفتادسال در کامرانی مدت یافته و آئینهای نو درپادشاهی نهاده، چون تاج وتخت و یاره و آنچ بدان ماند. و او اول پادشاهی بود که علم نجوم را قبول کـرد و بنای کارها بر آن نهاد [۹۰] و اهل آنرا بخود نزدیك گـردانید و اعتمادی تمام بریشان کـرد ، و اول مخلوقی بود که خشم راند و کینه کشید و مثله کرد و به آتش بسوخت . تا ایزد تعالی شر[1] او بردست ضعیف‌ترین خلایق و آن پشه‌ای بود نیم‌مرده ، کفایت کرد. گفت روزی این نمرود اعیان دولت واعوان مملکت خود را فراهم آورد و گفت تدبیر و ترتیب من درملك می‌بینید وطاعت رعیت من بدان مشاهده می کنید تابدان درجه که بریشان ازیشان مهربان‌ترم و ایشان مرا به‌جان و مال خود از خود سزاوارتر می‌بینند. وبدین علم نجوم که ما به شناخت آن مخصوصیم و عالمیان که بدان اقتدا خواهند کرد، عیال من خواهند بود، من دانسته‌ام کـه درین زمان نزدیك کود کی خواهد آمد از مادر، نام او ابراهیم و او خصم دین شما و ملك ما خواهد بود و مصلحت در آن دیده‌ام که روی به‌تدارك این کار آریم وهرچه زودترمادهٔ این فتنه را قلع کنیم وپیش از آنچ[2] از دست ما برود آنرا زیر پای آوریم. پس مثال داد که زنان حامل را که درشهر بابل بودند دریك خانه بازداشتند واحوال ایشانرا مراقبت می کردند وهر کرا پسری آمدی دست ازمادر اوبداشتندی وپسررا بکشتندی. وآزَر ازثقات ملك بود و زن او اگرچه حملی داشت، بسبب حداثت سن وی پوشیده ماند و در آزر گمان نبردند کـه بپوشاند و درحق ملك خیانت کند. این زن آزر را گفت صواب در آن می‌بینم که‌این حال را پوشیده داریم تا آنگاه که این ولادت بباشد و اگرفرزند ما پسر آید واین‌محنت مارا نیزبسر آید واورا برداریم وپیش‌ملك بریم واخلاص‌خود

۱ــ دراساس کلمهٔ «شر» بدرستی خوانده نمیشود از «ل» افزوده شد.

۲ــ «آنچ» از «ل» افزوده شد.

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

بازنماییم وبدان وسیلت تقربی طلبیم و گوییم فرزندان دیگرانرا بی‌اختیار ایشان بستدی و ما فرزند خود بطوع و رغبت خـود آورده‌ایم و فدای تو کردیم. چون هنگام ولادت آمد، شوهررا گفت برخود از گرانی این بار می‌ترسم و به‌حسن عهد تو قوی دلم. التماس من آنست که به‌بت‌کده روی و بزر گتربتان را برای من بخوانی و تاخبرسلامتی من بتو نرسد، از پیش بت برنخیزی. آزر چنان کـرد و از خانه غایب شد و دربت‌کـده معتکف بنشست. وچون وقت ولادت درآمد، مادر ابراهیم به‌غاری رفت که نزدیك خانهٔ او بود و ابراهیم را بنهاد و اسباب او بساخت و درغار استوار کرد و به‌خانه بازآمد وهردو روز یکبار به‌تعهد ابراهیم بازمی‌رفت، اورا دیدی انگشت بزر گترخود در دهان گرفته و می‌مکیدی ومانند شیر و انگبین از وی می‌دویدی. تاچهل روز برآن بگذشت. آنگاه آزر ازبت‌کده بازآمد و به‌سلامت رستن زن شادمان شد و ازحال فرزند بازپرسید. گفتند معیوب آمد ونخواستیم که معرت آن به‌ما باز گردد و کسی را از دوست و دشمن ما برآن وقوف افتد. او را زنده در گور کـردیم و کار این ولادت پوشیده داشته‌ایم تا به‌سمع ملك نرسد و گمان نیفتد که دراخلاص ما شبهتی است.

وابـراهیم (ع) درآن غار سیزده سال بمانـد تادر کار خود تأمل کرد و باعجز و قصور خود در کمتر کارها نظام آنها بازیافت بروجهی که چشم عقل از دریافت‌آنها بازماند و دانست که چنین‌نهالی خودروی نباشد و مانند این نگاری بی‌نگارنده پیدا نیاید و مثل این بنا ، بی‌بانی افراشته نگردد. شبانگاهی ازغار بیرون‌آمد وچشم‌عبرت بگشاد و در گلشن‌روشن آسمان‌نظر کرد. زهرهٔ درفشان را دید که تابان شده بود وظلمت شب‌تاری به‌مکان پرتو نور وی بپایان آمده[1]، گفت آیا چه‌گویم خدای من اینست که از همه روشن‌تر و بزر گترست. تاچون روی به‌نشیت نهاد و آثار تغیر در

۱ــ عبارت در «ل» چنین است : بمکان او بروی تابان آمده.

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

وی بدید، دانست که خدایی را نشاید. از وی تبرا کرد وبعد از آن ماه را دید وهمین گفت وپس از آن آفتاب را دید وهمین گفت وسرانجام از دون خدای(تع) بیزار گشت ویگانگی‌خدای را بیقین بدانست و درمیان‌مردمان آمد و ایشانرا به‌توحید دعوت کرد و پدر خود را پندها داد و بطلان بت پرستی برهمه‌کس روشن گردانید. و ذکر او به‌نمرود [۹۱] رسید. مرورا بخواند وسخن وی بشنید و بااو گونا گون حجتها گفت و درهمه ملزم شد وفروماند وخواست تابدومکروهی رساند. بی‌اندازه هیزم درهامونی‌جمع کرد وبرطرف آن‌کاخی بساخت و آتش در آن هیزم زد تا همه در گرفت وشعلهٔ آن مثلا به آسمان رسید. آنگاه بفرمود تا ابـراهیم را در منجنیقی نهادند و از آن کاخ در آتش انداختند و آسمان و زمین و اهل ملکوت در خروش آمدند و گفتند بار خـدایا ابراهیم ترا می‌بسوزند و برغیرتو تکیه ندارد و در روی‌زمین جزاو کسی‌دیگرترا به‌یگانگی‌نمی‌شناسد! ودستوری خواستند تا اورا نصرت کنند. ایزد تعالی ایشانرا فرمان داد که اگرازشما نصرت خواهد ویاری طلبد بجای آرید واگرنه اورا به‌من گذارید که اورا من بسنده‌ام. وابراهیم علیه‌السلام این دعا بگفت یـااحَدُ یـاصمدُ بكَ‌استَعین و بك استغیثُ وعلیكَ‌اتوكّلُ حَسبیَ‌اللّهُ لااله‌الاّ هو و نِعمَ‌الوكیلُ گفت ای خداوند من تو می‌دانی که عداوت من باایشان برای تست واگرچنین‌است مرا بریشان نصرت ده و ازعذاب ایشان برهان. این کلمات بنده‌وار بگفت ومردانه[1] تسلیم کرد. چون از منجنیق جدا شد پیش از آنکه به زمین آید طبقات ملایکه خـود را بروی عرضه‌کردند و گفتند حـاجتی هست تاآنرا باشیم. گفت به‌شماحاجتی نیست. جبرئیل گفت بدانکس که هست بگوی. گفت‌اومی‌داند و دانش‌اومرا از[2] گفتن‌مستغنی می‌دارد. ایزدتعالی به‌کمال

۱ـ «ل» : مردوار ۲ـ «از» از «ل» افزوده شد.

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

قدرت و رحمت خود آن آتش را بروی سردگردانید وبدان موضع که او به‌زمین آمد، ارغوان رویانید وفریشته فرستاد تااورا در آن آتش مونس بود.

وچون هفت روز بگذشت نزدیکان نمرُود گفتند که دشمن ملك هلاك‌شد ومایهٔ فتنه منقطع گشت. نمرُود گفت من‌خوابی دیده‌ام که خلاص او سبب هلاك ماست. آنگاه بر آن کاخ که ساخته بود بر آمد. در آتش نگریست. از آتش هیچ کوغی ندید که بر آمدی و ابراهیم را دید درضمان امان خداوند خود آرمیده و آن فریشته بادبیزنی[1] گرفته و اورا باد می کرد. نمرود شگفت‌داشت و آواز داد که ای‌ابراهیم اگرتوانی بیرون‌آی. آنگاه ابراهیم برخاست و جامه از گرد زمین بیفشاند وشاخی سپرغم که پیش او رسته بود برداشت و بیرون آمد و به‌نزدیك مادر خود رفت و سَارَه دختر هارون بدوبگروید و او اول کسی‌بود که پس ازین فتنه ابراهیم را استوار داشت وبدوایمان‌آورد. و نمرُود از گذشته عذرخواست و دست ازجفای زیادتی بداشت و گفت قدرت خدای تو وعنایت او در کار تو دیدم واگر اهل مملکت‌من مرا موافقت کردندی ویانفس من‌بترك این ملك مرا طاعت داشتی، من به تو بگرویدمی. و چون حالی این غرض میسرنمی‌گردد، تو مخیری میان بودن به‌جایگاه خود درامن و آسایش و رفتن به‌هرجانب که خواهی بی‌تعرضی. ابراهیم علیه‌السلم ایمن شد وپیش پدر رفت و او را به‌اسلام‌خواند وچون بی‌بخش بود آن بخشش قبول نکرد و ازآن سعادت محروم ماند ودر گذشت. آنگاه‌ابراهیم علیه‌السلم اززمین بابل هجرت کرد وعمر او به‌سی وهفت‌سال رسیده‌بود وروی به‌شام‌نهاد وساره موافقت کرد بااو وخود را بدو بخشید و درجمال چنان بود که گفتی انباغ ماه و انباز آفتابست. وبه‌ابراهیم وحی آمد تا اورا قبول‌کرد و درنکاح خود آورد

---

۱ــ «ل» : بادبریزن.

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

وهردو به‌زمین اردن رسیدند. و آنجا پادشاهی کامران بود باابراهیم ستمها کرد وشومی آن اورا بگرفت وعذاب خدای تعالی اورا دریافت تاپشیمان شد و ازو عـذر خواست و آن ظلم را منقطع کرد. آنگاه ابـراهیم (ع) برای او دعا کرد وخلاص او خواست. ایزد تعالی بدو وحی فرستاد که او را خلاص نخواهم داد تاازهرچ دارد بیرون نیاید و به‌تو نگذارد. وچون ضرورت‌شد، چنان کرد و آنها را به‌ابراهیم بگذاشت وخود ناکام و دشمن کام ازآن ولایت برفت. و ابراهیم علیه‌السلم [۹۲] بدانها مستظهر گشت و یکچندی آنجا ببود. پس به‌زمین مصررفت و آنجا فرعونی بود مستولی براهل آن دیار و ساره را بدید و در وی طمع کرد وخواست که سوی او دست دراز کند. ایزدتعالی آنـرا نپسندید و دست او خشك گردانید و آن بی‌خرد در کار خود فروماند وبر کرده پشیمان شد و از ساره پرسید که این بچه سبب حادث شد. ساره گفت خـدای ابراهیم کرده است و مانند این کرامات او را بسیارست درحق ابراهیم. آنگاه آن فرعون توبه کـرد و بدعای ساره سلامت یافت ازآن آفت و از وی عذرها خواست وهاجررا بدو بخشید و اورا جامه‌کرد و بجای[۱] او نیکوئیها کرد و چشم از وی فرو خوابانید[۲] و او را خشنود باز گردانید. و ساره هاجر را به‌ابـراهیم بخشید برامید فرزندی وایزد تعـالی حکم رانده بود کـه از وی اسمعیل متولد شود و بردل ساره آن اثر کرد و خواست به هاجر گـزندی رساند تابدان تشفّی یابد. گوشهای اوسوراخ کرد وازشرم‌وی گوشه‌ای به‌مقراض[۳] ببرید وهاجردوگوشوار در گوش کرد وسبب زیادت شدن جمال او گشت وساره

۱ــ «ل» : براستای.

۲ــ «ل» : بخوابنید.

۳ــ «ل» : به‌ناخن پیرای.

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

ازاحتمال آن فرومانـد وسبب آن شد کـه ابراهیم (ع) هاجر و اسمعیل را ازشام بهمکه برد چنانکه گفته آید.

وچون ابراهیم ازتعرض فرعون مصر ایمن شد، بهزمین شام رفت و به جایگاهی میان ایلیا و فلسطین نزول کرد و آب خـوری ساخت و مسجدی بنا نهاد ومواشی او بسیار شد ومدتی آنجا روزگار گذرانید تا از بی‌خردی همسایگان متأذی شد و ازآنجا رحلت کرد و بهجـایگاهی دیگر نزدیك رُحابَه[1] فـرود آمد و اسباب اقامت آنجا بساخت و سنتهای نیکو نهاد،چون ضیافت راه گذریان ومعونت منقطعان ونزدیك گردانیدن یتیمان و ایستادگی در کار بی کسان و دیگرخصلتهای پسندیده و روشهای ستوده. و برکات ایزد(تع) بدو پیوسته گشت وتاامروز آثار آن باقیست وتاقیام‌ساعت بپایان نرسد.

این‌مقدار که عنوان قصهٔ ابراهیم علیه‌السلم‌بود ثبت افتاد. به‌تفسیر آیت باز رویم و اِذِا بْتَلیٰ ابرهیمَ رِبُّهُ ویادکن ای محمد بهزبان ویاد دار بهدل‌آن وقت راکه ابراهیم را مبتلی کرد وآزموده گردانید پروردگار او. و ابتلا آن باشد کـه صراف پارهٔ زر یا نقره را درآتش بگدازد و بهمطرقه بکوبد تاغش ازو جدا شود وصفای گوهر او خالص‌گردد ومعلوم شود[2]. ایزد تعالی ابراهیم را در بوتهٔ فتنه نهاد و به پالایش[3] بلا بیازمود و بهزخم ناکامیها بکوفت تا گوهروی مصفی و مستخلص گشت تا در ابتداء ولادت وی از ملاذ دنیا اورا مستغنی گـردانید و بی‌نصیب درغاری پرورش یـافت ونسیم هوا بروی نبزید. وبعدازآن بهعداوت پدر وآتش نمرود ومفارقت

---

۱ــ «ل» : رمله.

۲ــ «ل» افزوده : که تاودار و زخم‌دارست.

۳ــ «ل» : به آتش.

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

وطن و آوارگی در روی زمین وبرده‌بردن زن واسیرماندن فرزند وگذاشتن اوبجای بی‌نوا وبسمل کردن وی اورا مبتلا گردانید و اوازعهدهٔ همه‌بیرون آمد وصفای نهاد او روشن گشت وسزای همه کرامتها شد. قال انّی جاعلك للنّاس اماماً آنگاه ایزد (تع) او را این کرامت ارزانی داشت وگفت من ترا امام ومقتدای همه مردمان کردم تا راه راست آنگاه یابند که ترا متابعت کنند و بمرضای من آنگاه رسید که به‌تو وسیلت سازند. وامام بحق آنکس باشد کـه در وی سه خصلت بباشد. یکی آنـکه دانا باشد به پسندیدهای خداوند خود. و دوم موفق باشد در عمل کردن بدانها. و سیم آنکه مشفق باشدبرمردمان وبرای ایشان‌آن پسندد که بـرای خودپسندد. وابـراهیم(ع) گفت و من ذرّیتی وفرزندان مرا همین درجه ارزانی دار. ایزدتعالی گفت لایَنالُ عهدی الظالمین در نیابد مرا ستمکاران و ایشان سزای پیغامبری و مقتدایی نباشند یعنی ثواب و درجه به‌شایستگی خود یافتنست نه به‌شفاعت کسی. اگرایشان چون توباشند، مرتبت تویابند [۹۳]. واگرراه توسپرند، به‌منزلت تو رسند.

گویند چون داود پیغامبر علیه‌السلم دریای عمر را به ساحل اجل رسانید، سلیمان پسرخود را دست‌گرفت و به‌محراب خود بردوبه رکعتی چند نماز آداب بندگـی بجای آورد وآنگاه سربرخاك نهاد و خدای را تعالی ثناگفت وسوابق ایادی او بجای خود یاد کرد وگفت سلیمان را به‌تو می‌سپارم، اورا از کنف رعایت خود دور مدار وعنایت خود ازو بازمگیر. بجای اوآن کن که بجای پدرش کردی. تا ایزد تعالی بدو وحی فرستاد که ای داود تودانی که کس‌را با ما پیوند وخویشی‌نیست. سلیمان رابگوی تا ما را چنان باشد که تو بودی تا ما بجای او آن کنیم که بجای تو کردیم. این بیان قول حسن بصری بود و گفت عبدالله عباس ، رضی‌الله عنهما ، به

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

تصدیق وتحقیق آن اشارت دارد. وبعضی از مفسران گفته‌اند که این کلمات که ابراهیم علیه‌السلم را بدان بیازمودند، این ده خصلت بوده است که بروی‌فریضه بود. و در شریعت ما سنت است. پنج از آن درسر:مضمضه و استنشاق وفرق سر گشادن وموی لب پیراستن ومسواك کردن. وپنج درتن : زیربغل‌وزهار[1] ازموی پاك‌داشتن وختان کرد وناخن پیراستن وبآب استنجا کردن. وبعضی گفته‌اند آن مناسك حج است. چون ایستادن به‌عرفات و طواف کردن گرد کعبه و پوییدن میان صفا ومروه وسنگ انداختن و قربان کردن و ازجامهٔ دوخته وعطردست بازداشتن و دیگرشعائرحج.

وَإِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِلنَّاسِ وَاتَّخِذُوا مِن مَقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّى وَعَهِدْنَا إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ أَن طَهِّرَا بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَالْعَاكِفِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ (۱۲۵)

و یاد کن ای محمد آن وقت راکه ما گردانیدیم خانهٔ کعبه را جایگاهی که همه کس بدو باز گردند وجای ایمن کردیم تااگر گناه کاری که خون او مباح شده باشد، چون به حرم‌التجا کند، ایمن شود و تعرض او حرام گردد. و بگیرید ای گروید گان آن جای را که ابراهیم ایستاده بود، جای نماز خود و ما فرمودیم وعهد بستیم با ابراهیم و اسمعیل که پاك دارید خانهٔ مرا برای کسانی که گرد بر گرد آن طواف کنند وآنجا پیوسته باشند و بدان جایگاه نماز کنند به‌رکوع وسجود وآن نمازامت محمدست علیه‌السلم.

وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَٰذَا بَلَدًا آمِنًا وَارْزُقْ أَهْلَهُ مِنَ الثَّمَرَاتِ

---

۱ــ «ل» : کشح وکنار

مَنْ آمَنَ مِنْهُمْ بِاللهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ قَالَ وَمَنْ كَفَرَ فَأُمَتِّعُهُ قَلِيلاً ثُمَّ أَضْطَرُّهُ إِلَىٰ عَذَابِ النَّارِ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ (۱۲۶)

ویادکن ای محمد آن وقت راکه ابراهیم (ع) دعاکرد و گفت ای‌پروردگار وخداوند ونگاه بان من! این شهر مکه را ایمن‌گردان از استیلای ستمکاران واز غارت بی‌باکان‌وناپاکان وروزی ده اهل آن را، آن کسانی که به‌توخدای و به‌روزقیامت‌بگروند، ایشان راروزی‌ده‌ازمیوها. ابراهیم (ع) روزی برای گرویدگان خواسته بود و ایزد تعالی انعام عامه خودبه‌همه کس‌می‌رساند. قال و مَن کفر فامتعه قلیلاً گفت و آنکسانی که منکرشدند به اندکی زمان و آن حیات دنیاست، اورا برخورداری دهم به روزی دادن و به‌سلامت داشتن. پس او را بناکام او برسانم به رنج آتش دوزخ و بدباز گشت جائیست دوزخ. و گویند چون ابراهیم (ع) برای جملگی فرزندان خودامامت خواست وفرمان‌بر آن جمله بود که‌ستمکاران را[1] نباشد، این دعا و دیگر سعت رزق از بهر گرویدگان فرمان بران جمله بود که در حق همگان باشد و این اشارت بدان دارد که امامت از کرامت باشد و ستمکار سزاوار آن نباشد و رزق ازلوازم آفرینش است، کافر و مؤمن در آن یکسانند.

وَإِذْ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَإِسْمَاعِيلُ رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (۱۲۷)

ویادکن ای محمد بزبان و بدل آنوقت راکه ابراهیم‌واسمعیل، علیهماالسلام، بناهای خانه بلند می‌کردند ومی گفتند ای پروردگار ما از ما قبول‌کن این سعی ما که تو شنوا و دانایی، می‌شنوی دعاهای ما و

۱ــ «را» از «ل» افزوده شد.

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

می‌دانی کار ما،دعای [۹۴] ما مستجاب گردان وعمل ما بپذیر.

## فصل

دراخبار آمده است که ایزد تعالی چون زمین را بخواست آفرید، قطعه‌ای از کف دریا برروی آب پیدا آورد و به هروقت آنرا بزرگتر می گردانیدتامقدار خانهٔ کعبه‌شد. آنگاه‌فرشتگانرا فرمان داد تا گردبر گرد آن طواف کردند. و پس از آن ازاطراف آن اقالیم زمین را بیرون آورد وآنرا هموار گسترده گردانید. وچون آدم علیه‌السلم ازبهشت به‌سراندیب فرودآمد وچندان بگریست که از آب چشم او گیاهها رست و این عطرها و داروها که ازهندوستان می آرند، آن گیاههاست، تاایزدتعالی توبهٔ او را قبول کرد و از آسمان قبه‌ای فرستاد درمقدار خانهٔ کعبه وبدان موضع آنرا بداشت و آدم را علیه‌السلم بدان راه‌نمود و گفت چنانك دیده‌ای که فریشتگان آسمان گردبر گرد عرش طواف می کنند تو نیز گردبر گرد این خانه طواف کن و حاجتی که ترا به من باشد درین جایگاه بخواه. و آدم علیه‌السلم چنان کرد تا آنگاه که کرانه شد و آن قبه که برای کرامت او آمده بود، به‌آسمان باز رفت. آنگاه شیث (ع) بران موضع خانه‌ای بناکرد و زیارت جای پیغامبران و خدای پرستان می‌بود تا در وقت طوفان نوح (ع) خراب شد و آثار آن مندرس گشت وهمچنان بماند تا ابراهیم و اسماعیل،علیهماالسلم ازشام هجرت کردند و به‌مکه رسیدند و ابری ایشانرا راه نمود تا براندازهٔ سایهٔ او زمین‌رابگشادند وبنیادی که شیث نهاده بود ، بازیافتند وبر آن بنا نهادند وآن بنا به‌سیلی که از کوههای مکه آمد، درافتاد.

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

وجرهمیان[1] که مجاوران مکه وخسران اسمعیل بودند، آن عمارت را تازه کردند و بماند تا زمان پیغامبرما صلی‌الله‌علیه. و پیش از آنك مبعوث شد ، قریش آن بنا را هدم کردند وباز بر آوردند وحجررا که از درون خانه بود بیرون نهادند وپیغامبرصلی‌الله‌علیه می‌خواست تاآن را نقض کند و به‌قرار اصل بازبرد و در روز گار عبدالله زبیر عایشه، رضی‌الله‌عنهما، این‌عزیمت از پیغامبر(ع) روایت کـرد و عبدالله زبیر در امضای آن مسارعت نمود و دیگربار خانه بر آورد وحجر از درون نهاد تا حجاج برعبدالله زبیر دست یافت و اورا بکشت‌به‌فرمان عبدالملك مروان و آن بنا راست کرد و دیگر بار بر آورد چنانك قریشیان کرده بودند وتاامروز باقیست.

رَبَّنَا وَاجْعَلْنَا مُسْلِمَيْنِ لَكَ وَمِن ذُرِّيَّتِنَا أُمَّةً مُسْلِمَةً لَكَ وَأَرِنَا مَنَاسِكَنَا وَتُبْ عَلَيْنَا إِنَّكَ أَنتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ (۱۲۸)

ابراهیم و اسمعیل، علیهماالسلام[2] گفتند ای پرورد گارما وخداوند ما و نگاه‌بان ما ! ما را فرمان بردار خود گردان و ازفرزندان ما گـروهی بسیار را فرمان‌بردار خود گردان وبمانمای جایگاههایی که افعال حج آن جایها می‌باید گزارد و بپذیر توبهٔ ما وقبول کن باز گشتن ما به‌خود که تویی بسیار پذیر توبتها وپیوسته بخشایش برهمه کس.

## فصل

مناسك حج آنست که احرام گیرد و از میقات گاه بگذرد بانیت و

۱ــ اساس : برهمیان، از «ل» تصحیح شد.

۲ــ «السلام» از «ل» افزوده شد.

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

بگوید لبّیك اللهُم لبّیك لبّیك لاشریك لك لبّیك ان الحمد والنعمة لك والملك لاشریك لكَ. و ازناشایستها ونابایستها دور باشد وهیچ صید را در حرم تعرض نرساند و جامهٔ دوخته و رنگین نپوشد وسربرهنه دارد وموزه درپای وهیچ نوع ازعطرها نشاید وموی سرنسترد وناخن نپیراید و چون خانهٔ کعبه ببیند تکبیر و تهلیل گوید. پس حجراسود را ببوسد. آنگاه از جانب دست راست کعبه آغاز کند و هفت تك طواف کند و حطیم را به طواف درآرد و درسه طواف اول ببویـد و در چهار آخـر آهسته رود و هربار حجراسود را ببوسد. پس به مقام ابراهیم (ع) آید و دو رکعت نماز کند. آنگاه به‌جانب[1] بیرون رود وبرسر کوه شود و روی به‌خانهٔ کعبه آرد وتهلیل وتکبیر گوید وبرپیغامبرصلی‌الله‌علیه [۹۵] درودفرستد و دعائی که‌داند، بگوید وبه‌جانب‌مروه رودبه‌آهستگی‌تابه‌میانهٔ رودخانه‌رسد. آنگاه به‌میان دو میل سبز که آنجاست بشتابد و به‌سر کوه برآید و همچنان تکبیر وتهلیل گوید و درود فرستد وحاجتی که دارد بخواهد. هفت‌بار برین‌جمله بکند. ابتدا ازصفا وختم به‌مروه وبه‌مکه بباشد وبه‌هروقت طوافی می کند تاروزهفتم ذوالحجه. آنگاه خطیب مکه خطبه کند ومردمان را احکام حج بیاموزد و چـون نماز بامداد روز ترویه بگزارد به منا بیرون رود وآنجا باشد تانماز بامداد روز عرفه بگزارد. آنگاه روی به‌عـرفات آرد و چون زوال بگردد، خطیب مکه خطبه کند و باقی احکام حج باز گـوید. آنگاه نمازپیشین‌بگزارد بجماعت. به‌یك بانگ نماز و دوقامت وآنگاه به‌عرفات نزدیك کوه وبه‌هرموضع که خواهد جز ازبطن عرفه بایستد وخطیب‌برشتر خود سوار باشد. روی به مردمـان آورده و دعا گـوید و مردمان قصهای حاجات خودعرضه کنند. پیغامبرصلی‌الله‌علیه گفت حکایت ازخدای‌تعالی،

---

۱ــ «ل» : بجانب صفا

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

هرك به‌عرفات رسد وحاجات خود نخواهد مرا به‌کریمی نپذیرفته باشد و هرك به عرفات رسد و حاجات خود بخواهد ، اگـر من چنان نکنم که او خواسته باشد، من کریم نبوده باشم و من خداوند کـریمم و چون آفتاب غایب شود، خطیب وجملهٔ حاجیان روی به‌مزدلفه آرند وشب آنجا باشند ونماز شام را در وقت نماز خفتن گزارند درمزدلفه به‌یك بانگ و دوقامت وچـون صبح روز عید بدمد، نماز بامداد به‌تاریکی[1] بگزارند و نه‌ایستند[2] جزبرجایگاهی که آن را محسرخوانند و دعاها گویند و ازنجا برانند پیش ازبرآمدن آفتاب و به‌منا روند و ابتدا به‌جمرهٔ عقبه‌کنند وهر کس دربطن وادی هفت سنگ خرد یکان یکان بیندازند و برهرسنگی تکبیری بگویند وبه‌سنگ نخست که بیندازند، تلبیه را قطع کنند وآنگاه قربان‌کنند وموی سربسترند یاکوتاه کنند وهفت‌تك دیگرطواف کنند بی‌آنك درآن‌پوییدن باشد و دو رکعت نماز کنند و دور دوم عید به منا بازآیند و پس از آنك آفتاب‌بگردد، هفت‌سنگ دیگربیندازند چنانك گفته شد وبایستند وبازهفت دیگربیندازند و بگذرند و دور سیم عید همچنین کنند و به مکه بازآیند و به‌محصب فرودآیند، پس‌هفت‌تك دیگرطواف کنند. اینست احکام مناسك حج و دراثنای اینکه‌می‌نوشتم وحکمتهای این‌احکام کشف می‌افتاد، آتش شوق در دل‌بخاست وتکاب‌چشم‌بگشاد، وفدامیدبه‌حضرت امید امیدواران فرستادم و دریوزهٔ تیسیروتوفیق کردم تااین سعادت حاصل‌آید واین فرض اقامت افتد وماذلك عَلَى اللّٰهِ بعَزِيز .

رَبَّنَا وَ ابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولاً مِنهُمْ يَتلُو عَلَيْهِم آيَاتِكَ وَ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الحِكمَةَ وَ يُزَكِّيهِم إِنَّكَ انتَ العَزِيزُ الحَكِيمُ (۱۲۹)

---

۱ــ «ل» : درغلس.

۲ــ «ل» : بیستد.

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

سنت پیغامبران آن بوده است که دعا از بهرخود و امت خـود کرده‌اند جز ابراهیم خلیل (ع) که او جوانمرد[۱] بوده است و دشمنان او رابه‌جوانمردی یاد کرده‌اند سَمِعنا فَتیً یذکُرهُم یُقَال لهُ ابراهیم لاجـرم حق جوانمردی بگزارده است و پیغامبرآخرالزمان و امت اورا در دعای خود آورده و پیغامبرصلی‌الله علیه می‌فرماید انّا دعوَةُ ابراهیم من خواستهٔ ابراهیمم[۲](ع) وایزدتعالی پاداش این کرامت اورا ارزانی داشته‌است واین امت را متابعت ملت او فرموده واتبعوا ملّةَ آبیکم ابرهیم.

اما تفسیر آیت آنست که ای بار خدای وپروردگار ونگاه‌بان ما ! بفرست در میان ذریت ما، یعنی در میان عرب که فرزندان اسمعیل بودند، پیغامبری ازیشان ، تا برخواند بریشان نشانهای وحدانیت تـو و بیاموزد ایشانرا قرآن واحکام آن وپاك‌گرداند ایشانرا از بت‌پرستی. وقول بعضی از مفسران آنست که روز قیامت پیغامبران گویند مافرمانهای تو رسانیدیم، کافران قبول نکردند. [۹۶] ومنکرشدند وکافران منکر شوند و گویند بهما نرسانیدند واگر نه‌قبول کردیمی . وماکه امت محمدیم برراست گویی پیغامبران گواهی‌دهیم وپیغامبرماصلی‌الله‌علیه مارا تزکیت کند و گویدایشان عدول‌اند وراست گویندانك‌أنتَ‌العزیز الحکیم که تویی‌آن عزیز که هرچ خواهی کنی‌و آن‌حکیم که هرچ کنی پسندیده کنی.توانی که چنین پیغامبری در میان ذریت من بفرستی و چنان فرستی که پسندیده خردمندان باشد .

وَ مَن یَرغَبُ عَن ملّةِ ابرهیمَ اِلاّ مَن سَفِهَ نَفسَهُ و لقَدِ اصطَفَینَاهُ فی الدُنیا و اِنّهُ فی الآخِرَةِ لَمِن الصّالِحین (۱۳۰)

وکه باشد که از ملت ابراهیم علیه‌السلم و دین او روی بگرداند

---

۱ــ «ل» : جوامرد.

۲ــ اساس : ابراهیم، متن برابر با «ل».

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

مگر آنکس که خود را نشناسد و در کار خـود دانا نباشد. و بدرستی و راستی که بر گزیدیم اورا یعنی ابراهیم را دردنیا و او در آخرت ازشایستگان خواهد بود، یعنی شایستهٔ رحمت وجوار حق تعالی.

اذقَالَ لَهُ رَبُّهُ أَسلِم قالَ أَسلَمتُ لِربِّ العَالمین (۱۳۱)

ایزد تعالی که او را بر گزید و شایسته گردانید، بدان سبب بود که اورا گفت اسلام آور وطاعت‌دار ومخلص‌باش، اوقبول کرد وگفت گرویدم واسلام آوردم ومطیع گشتم ومخلص‌شدم برای‌خداوند (تع) راکه خداوند عالمیان وپرودگارایشانست.

وَ وَصّی بِهَا ابرهیمُ بَنیهِ ویَعقُوبُ یَابَنِیَّ انَّ اللّهَ اصطفی لَکُم الدّین فلاتَمُوتُنَّ اِلاَّ و اَنتُم مُسلِمُون (۱۳۲)

وصیت کرد بدین وملت خود ابراهیم ویعقوب مرپسران خود را وگفت ای پسران من! بدانید که ایزد تعالی بر گزید از برای شما را این دین حق و ملت حنیفی، پس آنرا نگاه دارید وبر آن باشید تاآخر عمر و ممیرید مگر بر آن.

أَم کُنتُم شُهَداءَ اِذْ حَضَرَ یعقوبَ المَوتُ اِذ قال لِبَنیهِ ماتَعبدُونَ مِن بَعدی قالوا نَعبُدُ اِلهَکَ وَ اِلهَ آبائِکَ ابرهیم وَ اسمعیلَ وَ اسحق اِلهاً وَاحداً و نحنُ لَهُ مُسلِمُونَ (۱۳۳)

جهودان بسبب تحویل قبله گفت گوی می کـردند و گفتند قبلهٔ ما فاضلتر و ملت ما قدیم‌تر و ایزدتعالی گفت ایشان باز زد و گفت آیـا شما حاضربودید و گواه‌شدید، آنگاه که یعقوب را علیه‌السلم مرگ فراز رسید و او پسران خود را گفت پس ازمن چه خواهید پرستید، گفتند خدای ترا وخدای پدران ترا، ابراهیم و اسمعیل و اسحق آن خدایی که یکیست ما او را گردن نهاده‌ایم وفرمان اورا مطیع گشته.

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

تِلكَ اُمَّةٌ قَدخَلَتْ لَها ما كَسَبَتْ ولَكُم ما كَسَبتُم ولاتُسأَلُونَ عَمّا كانُوا يعمَلُون (۱۳۴)

ابرهیم و اسمعیل و اسحق و یعقوب علیهم‌السلم گروهی بودند که رفتند و کرانه شدند ایشانراست آنك ورزیدند[۱] وشماراست آنك ورزید[۲] و ازشما نخواهند پرسید که ایشان چه کردند.

وَقالُوا كُونُوا هُوداً اَونَصارىٰ تَهتَدُوا قُل بَل مِلَّةَ ابرهيمَ حَنيفاً و ماكان مِنَ المُشركين (۱۳۵)

و جهودان و ترسایان گفتند کـه جهودان باشید یا ترسایان تـا راه راست یابید. بگوی ای محمد چنان نیست که شما می گویید ، بل که ملت ابراهیم را متابعت کنید که آن ملت اسلامست وَماكانَ مِنَ المُشركين و ابرهیم نبود از کسانی که خدای‌تعالی را انباز گویند وبناسرا نسبت کنند.

قُولُوا آمَنّا بِاللّهِ وماأُنزِلَ الينا وماأُنزِلَ الىٰ ابرهيمَ واسمعيلَ و اسحقَ ويعقوبَ والاَسْباطِ وما اُوتِىَ موسى وعيسىٰ وما اوتِىَ النبيُّون من رَبِّهِم لا نُفَرِّقُ بينَ احَدٍ منهُم و نَحنُ لَهُ مُسلِمُون (۱۳۶)

بگویید ای گروید گان امت محمد که ما گرویده‌ایم به‌خدای‌تعالی وبدانچ نزد ما فـرستاده است یعنی قرآن وبدانچ بر ابراهیم و اسمعیل و اسحق و یعقوب و نبیر گان ایشان فرستاده شد وآنچ موسی را و عیسی را داده آمد و آنچ جملهٔ پیغامبران را داده آمدست، از خداوند و پروردگار ایشان‌جدانکنیم میان‌ایشان‌چنانك جهودان کردندوموسی‌را [۹۷] علیه‌السلم استوار داشتند وعیسی را دروغ زن کردند وچنانك ترسایان کردند، عیسی را استوار داشتند ومحمد را صلی‌الله علیه تکذیب کردند ونَحنَ لَه مُسلِمُود

---

۱ــ «ل» : الفختند.

۲ــ «ل» : الفنجید

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

وما خداوند خود را فرمان بردار ومطیعیم.

فَإِنْ آمَنُوا بِمِثْلِ ما آمَنتُم بِهِ فَقَدِ اهتَدَوا و ان تَوَلَّوا فانما هُم فی شِقاقٍ فَسَیَکفیکَهُمُ اللّٰهُ وَ هوالسَّمیع العَلیم (۱۳۷)

پس اگربگروندآن جهودان وترسایان‌بمانندآنك شما گرویده‌اید، یعنی اگـر ایمان ایشان مانندهٔ ایمان شما باشد بدرستی و راستی کـه راه راست یافته باشند و اگر ازآن روی بگردانید و آنرا قبول نکنید ، بدانك ایشان‌درپراکندگی وپریشانی‌اند که‌ایشانرا فراهمی‌نخواهدبودنه‌بایکدیگر خواهند ساخت نه با تو، نه‌ترسا جهود را استوار خواهد داشت ونه‌جهود ترسا را و نه ایشان هردو گـروه شما را استوار خواهند داشت. سرانجام خدای (تع) ترا برهاند از رنج ایشان و او شنوا و داناست، می‌شنود کـه چه می گویید ومی‌داند که چه می‌باید کرد.

صِبغَةَ اللّٰهِ وَ مَن احسَنُ مِنَ اللّٰهِ صبغَةً و نَحنُ لَهُ عابِدُون (۱۳۸)

دین‌خدای‌تعالی را متابعیم نه‌جهودی وترسایی را و کیست‌آنکس که دین اوبهترست از دین خدای تعالی و ما او را می‌پرستیم و به‌یگانگی می‌شناسیم.

قُل اَتُحاجُّونَنا فی اللّٰهِ و هو رَبُّنا وَ رَبُّکُم و لَنا اعمالُنا و لکم اَعمالُکُم و نحنُ لَهُ مُخلصون (۱۳۹)

بگوی ای محمد مراین جهودان را وترسایان راکه‌آیا باما حجت می گویید و داوری‌می کنید در دین خدای(تع) وشناخت او. و او خداوند وپروردگارشماست، ماروانداریم که‌اورا ناسزا گوییم، شماچرامی گویید. لنا اعمالنا و لکم اعمالکم و ما راکردارهای ما باشد و شما را کردارهای شما باشد. می گویید کـه دین ما اولیتر از دین شما و ملت مـا قدیم‌تر از ملت شما و کـردار ما پسندیده‌تـر از کردار شماست. ایـن گفتار چه سود

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

دارد[۱] که به کردارشماما را سودنخواهد بود وبه کردارما شما را رستگاری نخواهدبود. هر کس را کردار او سود دارد (۱)و ورزیدهٔ اودست گیرد. و ماایم که خداوند تعالی را یکی گوییم و از ناسزا اورا دور داریم و کردار خودبرای اوخالص‌داریم وبه‌ریا وسمعه کسی دیگررا در آن بااوانبازنکنیم.

أَمْ تَقُولُونَ انَّ ابرهیمَ واسمٰعیلَ و اسحقَ وَ یَعقُوبَ و الأسباطَ کانُوا هُوداً أو نصَاری قل أأنتم أعلَمُ أمِ اللهُ و من أظلَمُ مِمَّن کَتَمَ شَهادةً عِنْدَهُ مِن اللهِ وَ ما اللهُ بِغافِلٍ عَمّا تَعمَلُون (۱۴۰)

آیا شما می گویید، ای جهودان وترسایان که ابراهیم و اسمعیل و اسحق ویعقوب ونبیر گان او جهودان یا ترسایان بودنـد ، بگو ای محمد کـه شما داناترید یا خدای تعالی. یعنی خدای تعالی می‌داند کـه ایشان نه جهود بودند و نه ترسا. شما از کجا می گویید این کـه می گویید و کیست ستمکارتر از آن کس که بپوشاند گواهی که نزدیك او باشد ازخدای‌تعالی، یعنی خداوند تعالی ایشان را در توریت خبر کرده است و در انجیل بیان فرموده کـه ابراهیم وفرزندان او جهود وترسا نبودند و پیغامبرآخرالزمان برملت وی مبعوث شد و ایشان این گواهی را می‌پوشانند واین ستمکاری را اختیار می کنند و نیست خـدای (تع) غافل و بی‌آگـاه از آنچ شما می گویید. این کلمه هم تهدید کافرانست و هم خرسندی مؤمنان.

تِلکَ أمَّةٌ قَدْخَلَتْ لَها ما کَسَبَتْ وَ لَکُم ما کَسَبْتُم وَ لا تُسأَلُونَ عَمّا کانُوا یعمَلون (۱۴۱)

ایشان گروهی بودند که گذشتند وسنت‌خودمیان‌ما گذاشتند. ایشان را آن بود که ورزیدند وشما را آن باشد که‌ورزید ونپرسند شمارا ازآنچ ایشان کنند. این‌سخن برای قطع‌مجادلت را باشد یعنی چند سخن ابراهیم

۱ــ از «ل» افزوده شد.

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

وفرزندان او گویید که جهود وترسا بودند، کردار ایشان دستگیرشما نباشد وکـردار شما دست آویز ایشان نگردد. بگذارید این سخن را و بنگرید که شما کیانید.

سَیَقُولُ السُّفَهآءُ من النّاسِ ما وَلّیٰهُم عَن قِبلَتِهِمُ الّتی کانُوا عَلَیها

پیغامبر صلی‌الله‌علیه چون به‌مکه نماز کردی روی به کعبه آوردی و چون به‌مدینه رفت روی به‌بیت‌المقدس آورد [۹۸] وهمانا حکمت آن بود تا در مکه مشرکان قریش چون او را بینند که روی به قبلهٔ ایشان می‌دارد، زودتر بدو بگروند و به‌متابعت او گرایند و بازبه‌مدینه که خطهٔ جهودان‌بود، روی به‌بیت‌المقدس آورد برای اظهار موافقت واستمالت ایشان وچون آن مدت بگذشت، فرمان رسید که باز روی به کعبه کن. آنگاه بی‌خردان زبان درازی کردند و گفتند این محمد را بریك حال ثبات نیست و بریـك قبله قرار نیست وقریشیان گفتند او به‌قبلهٔ پدران خود باز آمد هر آینه بدین‌ایشان هم بازخواهد آمد. آنگاه ایـن آیت منزل شد سَیَقول السفهاءُ زود باشد که‌گویند بی‌خردان ازمردمان چه چیز روی ایشانرا یعنی محمد و اصحاب اورا بگردانید ازقبلهٔ ایشان که بر آن بودند قُل لِلّٰهِ المشرقُ والمَغربُ بگوی ای محمد که مرخدایراست مشرق و مغرب به هرجهت که می‌فرماید، روی می‌باید آورد وفرمان اورا بزرگ می‌باید داشت.

یَهدِی مَن یَشآءُ اِلیٰ صِراطٍ مُستَقیم (۱۴۲) راه نماید هر کراکه خواهد براه راست.

و کَذٰلِکَ جَعَلنٰکُم اُمَّةً وَسَطاً لِتَکُونُوا شُهَداءَ عَلَی النّاسِ وَیَکُونَ الرَّسُولُ عَلَیکُم شَهِیداً وَ مَا جَعَلنَا القِبلَةَ الّتی کُنتَ عَلَیها اِلّا لِنَعلَمَ مَن یَتَّبِعُ الرَّسُولَ ممن یَنقَلِبُ علی عَقِبَیه وان کانت لَکَبِیرَةً اِلّا علَی الّذِینَ هَدَی اللّٰهُ وماکان اللّٰهُ لِیُضِیعَ ایمانَکُم اِنَّ اللّٰهَ بِالنّاسِ لَرَؤُوف رَحِیمٌ (۱۴۳)

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

وچنانك بهترقبلها برای شما برگزیدیم وبهترملتها برای شمااختیار کردیم، همچنین شما راگزیده‌تر وپسندیده‌ترایشان گردانیدیم‌تاباشید شما گـواه برمردمان پیشین یعنی برامتان گذشته‌که چـون ناگرویدگان ایشان منکر شوند رسانیدن پیغامبران فـرمانهای خدای (تع) بدیشان ، این امت چنانك از پیغامبر خود دیده باشند، بریشان گواهی دهند وآن پیغامبران را راست‌گوی کنند وپیغامبر برشما گواه باشد و شما را تزکیت کند و گویند قول پیغامبر برشما حجت باشد وقول شما بردیگران. یعنی آنچ اوفرماید، برآن باید رفت و آنچ شما برآن اتفاق کنید، دیگرانرا بدان‌کار باید کرد وما نگردانیدیم‌آن قبله راکه تو برآن بودی منسوخ یعنی بیت‌المقدس یا نکردیم آن قبله راکـه تو برآن بودی در اول دیگربار قبلهٔ تو، مگر برای آنك تا جداکنیم وظاهرگردانیم آنکسان راکه پس روی خواهند پیغامبر را صلی‌الله علیه ازآن‌گروه که بازگردند و باشگونگی[1] اختیار کنند و پس از اسلام ردت آرنـد و پس از صدق ایمان منافق شوند. و بود ایـن قبله گردانیدن کاری گران و دشوار، مگر برآنکسان که ایزد (تع) ایشانرا راه راست‌نموده است. ونباشد اینکه ایزدتعالی‌ضایع گرداندایمان‌شما را.وآن چنان‌بود که جهودان می‌خواستند تامسلمانان را غمناك کنند وگفتند هرنماز که به‌بیت‌المقدس کرده‌اند ناپذیرفته بوده است آنرا باز باید گردانید و هر کس که پیش ازگشتن قبله‌کرانه شدست بی‌نماز رفته است. آنگاه ایـزد تعالی‌این آیت‌بفرستاد اِنَّ اللّٰهَ بِالنّاسِ لَرَؤُوفٌ رَحیمٌ که‌ایزدتعالی‌بربندگان خود مهربان وبخشاینده است.

قَدنَریٰ تَقَلُّبَ وَجْهِكَ فِی السَّماءِفَلَنُوَلِّیَنَّكَ قِبلَةً تَرضیٰهَا فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ المَسجِدِ الحَرامِ وَحَیثُ ماکُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَکُم شَطرَهُ.

---

۱ــ «ل» : بازگونگی

پیغامبر(ص) امید می‌داشت که دستوری یابد تانماز سوی کعبه کند برای احیاء سنت ابراهیم (ع) و تألف و استمالت عرب و اظهار مخالفت جهودان را و ایزد تعالی او را وعده کرد که امید اورا بوفا رساند و این کرامت ارزانی دارد و او منتظر می‌بود نزول جبرئیل را وتوقع می کرد و چشم در آسمان می گردانید. فَذکَری به‌درستی که می‌بینیم گردانیدن چشم ترا در آسمان برانتظار وحی واستجابت دعا فلنولینّك پس هر آینه [۹۹] ما ترا روی به‌قبله‌ای آوریم که تو آنرا بپسندی و آن کعبه است که قبلهٔ ابراهیم بود (ع) وجملهٔ عرب درتعظیم آن یك کلمه بودند.

درین آیت ایزد تعالی اول امیدواری پیغامبررا یاد کرد و پس از آن وعدهٔ کرم‌خود بازراند. آنگاه فرمان داد و گفت فولّ وجهك پس‌چون چنین است بگردان روی خود را سوی مسجد حرام. و امت اورا بااو در آن کرامت شریك کرد که اکرام مهتران موجب اکرام کهتران ایشان باشد و گفت هرجاکه باشید رویها سوی آن آرید وحاضران کعبه را واجبست که روی به‌عین کعبه آرند و برغایبان واجبست که روی به‌جهت کعبه آرند چون دانند وتوانند.

وانّ الّذین اوتُوا الکتابَ لیَعلمونَ انّهُ الحقّ من ربّهم و ما اللّهُ بغافلٍ عمّا یعْملُوْن (۱۴۴)

و آنانك‌توریت بدیشان‌دادند هر آینه می‌دانند که‌آن روی‌گردانیدن ازبیت‌المقدس به‌کعبه حق است و راست و درست است و از خداوند و پرورد گار ایشانست چه درتوریت پیداست که پیغامبر آخرالزمان به‌هردو قبله نمازکند وآخرقبله‌ای که بر آن بماند و امت او بر آن باشد، کعبه‌است وخدای (تع) بی‌آگاه نیست از آنچ شما می کنید.

و لئنْ اتیْتَ الّذینَ اوتُوا الکتابَ بکلّ آیةٍ ماتبِعُوا قبلتَكَ وما

آنتَ بتابِعٍ قِبلَتَهم و ما بعضُهُم بتابِعٍ قِبلَةَ بعضٍ وَ لئن اتَّبَعتَ أهواءَهُم مِنْ بَعدِ ماجاءَكَ مِنَ العِلمِ انَّكَ اِذاً لَمِنَ الظّالِمينَ (۱۴۵)

پیغامبر(صلع) باجهودان مداری می کرد تا مگر بحق گرایند وبدو بگروند. ایزدتعالی اورا ازایمان ایشان نومید گردانید و از آن رفق ومدارا بازداشت و گفت اگر تو همه نشانها و حجتها بیاری نزدیك این جهودان، ایشان قبلهٔتراپس روی نکنند وتوهم قبلهٔ ایشانرا پس‌روی‌نکنی ونه گروهی ازیشان قبلهٔ گروهی را پس روی خواهند کـرد یعنی ترسایان جهودان را موافقت نکنند. وقبلهٔ جهودان بیت‌المقدس بوده است وقبلهٔ ترسایان سمت آفتاب.اول روز روی‌به‌مشرق کنندو آخرروز روی‌به‌مغرب واگرتوهواهای ایشانرا پس روی کنی‌پس‌ازآنك بطلان کار ایشان وحقیت کارخود دانسته باشی،آنگاه‌هرآینه تو ازستمکاران بوده باشی بجای خویش.

اَلَّذينَ آتَيناهُمُ الكِتابَ يَعرِفونَهُ كَما يَعرِفونَ أبناءَهُم و انَّ فَريقاً مِنهُم لَيَكتُمونَ الحَقَّ و هُم يَعلَمون (۱۴۶)

آنان که ماتوریت بدیشان دادیم، می‌شناسند کار و راستی پیغامبر را چنانك پسران خود را می‌شناسند وگروهی ازیشان حق را می‌پوشانند و می‌دانند که چنان می کنند. گویند کـه چون این آیت منزل شد ، عبدالله بن سَلام، رضی‌الله‌عنه، گفت که من ترا به‌پیغامبری بهتر ازآن می‌شناسم که فرزند خود را به‌فرزندی خود، زیراك درپیغامبری تو هیچ شبهت ندارم و در کار فرزند ندانم که مادرش چه کرده است.

اَلحَقُّ مِن رَبِّكَ فَلا تَكونَنَّ مِنَ المُمتَرينَ (۱۴۷)

آنچ حق و راستی و درستی‌است ازخداوند وپروردگار تواست پس تو ازجملهٔ آنکسان مباش که در کار دین بشك باشند وحق را ازباطل نشناسند .

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

وِ لكُلٍّ وِجهَةٌ هو مُوَلّيها فاستبِقُوا الخيرات أيْنَما تكُونوا يأْتِ بِكُمُ اللّهُ جَميعاً إنّ اللّهَ على كُلّ شَيْءٍ قَدير (۱۴۸)

هرپیغامبری را قبله‌ای بوده است که او روی بدان آوردی. یااهل هرولایتی را قبله‌ای باشد که روی بدان آرند. پس بریکدیگر پیشی کنید در گزارد نیکیها هر کجا که باشید تاخدای (تع) شما را فراهم آرد یکجا. که خدای (تع) تواناست برهرچیز.

و مِن حَيثُ خَرَجْتَ فوَلّ وجهَكَ شَطْرَ المَسجِدِ الحَرامِ و إنّهُ لَلْحَقُّ من رَبِّكَ وما اللّهُ بِغافِلٍ عمّا تَعمَلُونَ (۱۴۹)

جهودان گفتند که این کعبه قبلهٔ محمدست تااو بمدینه باشد. چون ازینجا بیرون رود قبلهٔ وی بیت‌المقدس باشد. ایزد (تع) این گفت را بریشان رد کرد وپیغامبررا صلی‌الله علیه فرمود که ازهر کجا که بیرون روی ازمکه یا ازمدینه، روی سوی مسجد حرام‌آور وهرآینه این حق است از فرمان وحکم خداوند وپرودگار تو ونیست خداوند(تع) بی‌آگاه[1] [۱۰۰]

---

۱ــ درحاشیهٔ‌صفحهٔ ۱۰۰ درتفسیر آیهٔ ۱۴۸ مطلبی‌وقطعه شعری‌آمده که‌عیناً نقل می‌شود:

فاستبقوا الخیرات پس شما ای‌مسلمانان پیشی گیرید بردیگران در نیکوییها. یکی از آن‌که توجه به کعبه است. محققان برآنند که از هرنهادی چیزی سربرزده و در هرسویدائی سودائی ظهور کرده که آن قبلهٔ اوست و هریکی روی به قبلهٔ خود آورد از توجه بکعبهٔ حقیقی باز می‌مانند مگر محرمان حرم تجرید و محرمان حرم نفریدکه از قبلهٔ فثم وجه‌الله روی نمی گردانند. شعر:

| | |
|---|---|
| قبلهٔ شاهان بود تاج و کمر | قبلهٔ ارباب دنیا سیم و زر |
| قبلهٔ صورت پرستان آب وگل | قبلهٔ معنی شناسان جان‌ودل |
| قبلهٔ زهاد محراب قبول | قبلهٔ بد سیرتان کار فضول |
| قبلهٔ تن‌پروران‌خواب‌وخورش | قبلهٔ آنان بدانش پرورش |
| قبلهٔ عاشق وصال بی‌زوال | قبلهٔ عارف جمال ذی‌الجلال |

(۱۲ مواهب مدون فی سنه ۱۱۸۰)

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

از آنج شما می کنید.

وَمِن حَيْثُ خَرَجْتَ فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِالحرامِ وحَيْثُ ماكُنْتُم فَوَلُّوا وُجُوهَكُم شَطْرَهُ لِئَلاّ يَكون لِلنّاسِ عَلَيكُم حُجَّةٌ اِلاَّالّذِينَ ظَلَمُوامِنهم فلاتَخشَوهُم وَ اخْشَونِي و لِاُتِمَّ نعمتي عَلَيكم وَلَعَلَّكُم تهتَدُون (۱۵۰)

و از هر کجا که بیرون روی ای محمد ! روی سوی مسجد حرام آور. و ای امت محمد! هر کجا که باشید روی سوی آن آرید تا کسی را ازمردمان برشما بهانه و دست‌آویزی نباشد که جهودان پیش از گشتن قبله می گفتند که محمد دین ما را خلاف می کند و به قبلهٔ ما نماز می گزارد و کار او مستقیم نیست. الاّ الذین ظلموا مگر ستمکاران را یعنی مشرکان مکه را که ایشان بهانه یافتند که تو روی به قبلهٔ ایشان آوردی می گویند که محمد به قبلهٔ ما باز آمد هر آینه بدین ما باز خواهد آمد و آن گفت ایشان همه باطل است وبی‌حاصل است. ازیشان مترسید. یعنی از گفت و گوی ایشان باك مدارید. از من ترسید که ایشان بی‌من شما را هیچ نتوانند کرد ومن بی‌ایشان هرچ خواهم. واین که کردم وشما را به‌قبلهٔ پدرتان ابراهیم بازبردم، برای آن کردم تانیکویی خود را بجای شما تمام کنم وبرای آن کردم تامگرشما برراه راست بپایید و بمانید.

كَمَا اَرسَلنَا فِيكُم رَسُولاً مِنكُم يَتلُو عَلَيكُم آياتِنَا و يُزَكِّيكُم و يُعَلِّمُكُمُ الكِتابَ وَ الحِكْمَةَ و يُعَلِّمُكُمْ ما لَمْ تَكونوا تَعْلَمون (۱۵۱)

چنانك نیکویی خود بجای شما تمام کردیم بدانج کعبه را قبلهٔ شما گردانیدیم و آن قبلهٔ عرب بود همچنان نیکویی‌خود بجای‌شما

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

تمام کردیم بدانچ فرستادیم درمیان شما رسولی هم عربی زبان و از نسب شما. یعنی قبلهٔ عرب را قبلهٔ شما کردیم و پیغامبرعربی را پیغامبرشما کردیم تا رایهای شما درمتابعت اویکی باشد وهم‌زبانی وهم‌نسبی وهم‌قبلگی‌سبب الفت ومودت واتحاد کلمه شود.

یَتلوا علیکم آیاتِنا یعنی عربی برشما خواند آیتهای ما وتعلیم می کند شما را احکام دین‌ما واز گناهان پاك می گرداند یابدانچ برای شما استغفار می‌خواهد و ازجهت شما اعتذار می کند که به‌برکت آن از تبعت کارهای خود بیرون آیید و یا بدانچ شما را سوی عبادتها راه می‌نماید و بر گزاردآن تحریض‌می کند، سبب کفارت گناهان ومحو کردن سیآت‌باشد ویابدانچ شما را آداب نفس ومراسم صحبت می آموزد تا ازپالایش جهل و وصمت تشبه‌بیرون آرد وشمارا می آموزدکتاب خدای(تع) و آن‌قرانست وَالحکمَة وشما را حلال وحرام وشاید و نشاید وباید و نباید بازمی گوید و احوال عواقب را در آینهٔ خود به‌شما می‌نماید و شما را می آموزاند آنچ شما ندانسته بودید از اخبار گذشتگان و احوال آیندگان و مصالح که نجات شما بدان باشد روز قیامت و انتظام کار شما از آن باشد در زندگانی دنیا .

فَاذْکُرُونی اَذْکُرْکُم و اشکرُوا لِی ولاتَکْفُرُونِ (۱۵۲)

پس‌چون‌چنین‌است که گفتیم‌وسوابق‌نعمت‌مرا دانستید که بسیارست وایادی من‌بجای شمابی‌شمار،مرایاد کنید تابه‌آمرزش‌شما رایاد کنم.ومرایاد کنیدبه‌طاعت تابه‌رحمت شما را یاد کنم‌وبه‌بندگی‌مرایاد کنیدتابه خداوندی خودشمارایاد کنم‌وبه‌دعا مرایاد کنیدتابه اجابت شمارا یاد کنم ودروقت تن درستی‌و کامرانی مرایاد کنید تابوقت بیماری‌ودرماندگی شما رایاد کنم‌وبه اخلاص مرا یاد کنید تا به‌خلاص شما را یاد کنم و مرا سپاس دارید و حق

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

نعمت من بشناسید و نیکویی مرا بپوشانید و آنرا از جزمن مبینید.

یـا اَیُّهَا الَّذِیـنَ آمَنُوا اِستَعِینوا بالصَّبرِ والصَّلـوةِ اِنَّ اللّٰهَ مع الصّابرِین (۱۵۳)

ای آنانك بگرویده‌اید، معونت گیرید بریافت رضای من به گزاردن نماز و روزه که خداوند (تع) باشکیبایانست.

و لا تَقولـوا لِمَن یُقْتَلُ فـی سبیل اللّٰه امـواتٌ بَل اَحیاءٌ و لکـن لا تَشْعُرونَ (۱۵۴)

ومگویید مر آنکسان را کـه در راه خدای (تع) و نصرت دین او کشته شوند که ایشان مرد گانند بل که ایشان زند گانند وجز آن نیست[۱۰۱] که شما نمی‌دانید. و آن‌چنان‌بود که مسلمانان بر کشتگان احد نوحه‌می کردند ومی گفتند پیش‌از آنك برخورداری دیدندی بمردند وسعی ایشان باطل‌شد و ثمرهٔ مراد از شجره اجتهاد خود ندیدند. ایزد (تع) آن گفتها را برایشان ردکـرد و فرمود کـه ایشان زنده‌اند و ارواح ایشان از زحمت کالبدهای ایشان خـلاص یافته است و در روح و راحت و به عز مجاورت و شرف مشاهدت حضرت قدس مستسعد. و جـز آن نیست کـه برشما پوشیده است و نمی‌دانید.

ولَنَبْلُوَنَّکُم بشَیءٍ مِن الخَوفِ و الجُوع ونقص مِن الاموالِ والاَنْفُسِ والثَّمَرات وبَشِّرِ الصّابرین (۱۵۵)

وهر آینه ما شما را ای گروید گان آزموده خواهیم کرد بـه چیزی ازبیم درحربهای دشمنان و چیزی از گرسنگی در قحطها و به چیزی از کم شدن مالها درسفرها وبه آفتها کم شدن‌تنها درحربها، کم شدن‌میوها به‌آفتها. چون‌انواع‌بلاها یاد کرد، گفت وَبَشِّرِالصابرین ومژده ده شکیبایان را بدانچ من باایشانم و رضای من ایشانرا حاصل است و معونت من بدیشان پیوسته

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

وبدانچ ناکامیهای ایشان نماند وثواب صبروبرکات آن بماند. واین آیت برای آن آمد، کـه سوابق نعمتها را یاد کند و ایادی خود برای مؤمنان و آنچ بهترملتها وقبلها و بهتر ومهتر پیغامبران برای ایشان اختیار کرد، فرمان ایشانرا سعادت و شهادت ارزانی داشت و درجات جناب کرامت کرد، باز گفت وطریق استدامت آن درآموخت وبراستقامت برآن تحریض کرد که مشرب دنیا بهمکاره مشوبست وآفات ونوایب جوانب آن در گرفته واگر آن بارهای گران بهصبرتحمل افتد و بهخرسندی و شکیبایی به پایان رسد، وسیلت سعادت آخرت گردد وسبب نعیم مقیم شود. بعد از آن بیان کرد که صابران کیانند و گفت :

الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُم مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ (۱۵۶)

آنکسانی که چون مصیبتی رسد ایشان را، گویند ما مرخدایرا ایم تعالی وتقدس و باز گشت ما بدوست. هرحکم که راند درملك وملك خود راند. هیچ کس را نرسد کـه برآن اعتراض کند یاازآن اعراض نماید. و چون باز گشت ما بدو خـواهد بود، همه ناکامیهای عالـم بیوزن باشد و برامید رضای او همه شربتهای تلخ تجرع تواند کـرد. پس ثمرهٔ صبر را بیان کرد و گفت :

اولئك عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِّن رَّبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ (۱۵۷)

آنصابران یعنی شکیبایان از کامهاوخرسندان به ناکامیها آنکسانند کـه بریشانست وبریشان باد درودها و بخشایشها از خداوند و پروردگار. ایشان‌اند آنراه راست یافتگان وبهسعادت رسیدگان. وامیرالمؤمنین عمر، رضی‌الله‌عنه، چـون این آیت بخواندی، گفتی نیك دوتنگ است و نیك سرباری است یعنی صلوات و رحمت دوتنگ وهدایت سرباری. و انس مالك روایت کرد ازپیغامبرصلی‌الله‌علیه که او گفت بهحکایت از ایزد (تع)

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

که چون به‌بنده بلایی فرستم دراهل او یافرزند او یا تن او و او به صبری نیکو پیش آن باز رود، من که خدای اوام از وی شرم کرم دارم که در روز قیامت دیوان معاملت او باز کنم یاترازوی حساب برای او نصب کنم.

اِنَّ الصَّفا وَ المروَةَ مِن شَعائِرِ اللهِ فَمَن حَجَّ البَیْتَ اَواعْتَمَرَ فَلاجُناحَ عَلَیه اَنْ یَطَوَّفَ بِهِما و من تَطَوَّعَ خَیراً فَاِنَّ اللهَ شاکِرٌ عَلیمٌ (۱۵۸)

بعضی ازمردمان گفتند اِساف بن عمرو و نائلَه بنت ذویب دوتن بودند مردی و زنی از جرهمیان و ایشان در حرم بناشایست جمع آمدند و از شومی آن سنگ شدند و ایشانرا بر کوه صفا ومروه نهادند وبه‌اوقات حج بـرای اعتبار را بریشان گذشتندی. و قریشیان آن سنت را بدانستند و ایشانرا متابعت کردند و پنداشتند که آن دو بت‌اند که اسلاف ایشان آنرا می‌پرستیدند و چون اسلام ظاهرشد، ازآن تخرج نمودند وسعیی که میان صفا ومروه‌از گاه ابراهیم علیه‌السلم‌مشروع‌بوده بودبگذاشتند.و ایزد(تع) آن‌زعم رابریشان رد کرد و گفت [۱۰۲] انَّ الصَّفا و المروَةَ من شَعائرِاللّهِ بدرستی که صفا ومروه وسعی کردن میان‌آنها ازعبادتهاست که خدای(تع) درحج واجب کرده است و آنرا نشان رضای خود گردانیده. پس هر کـه حج خانه‌کند یا عمره گیرد بروی بـزه نیست در آنـك آنجایها بپوید و طواف کند وهرك زیادت نیکویی کند که بروی واجب نباشد. فَاِنَّ اللهَ شاکِرٌ عَلیمٌ که خدای (تع) سپاس دار و داناست پاداش [۱] آن نیکویی بگزارد و بر وی پوشیده نماند که اوچه کرده است.

اِنَّ الَّذینَ یَکْتُمُونَ مَا اَنْزَلْنا مِنَ البَیِّناتِ والهُدیٰ مِن بعدِ ما بَیَّناهُ لِلنّاسِ فی الکتابِ اولئکَ یَلعَنُهُمُ اللهُ و یَلْعَنُهُمُ اللّاعِنون (۱۵۹)

گروهی از انصار نزدیك دانشمندان جهودان آمدند و از صفت

---

۱ــ اساس : پادشاهی، متن برابر با «ل» .

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

سیدعالم بازپرسیدند. ایشان آنرا بپوشانیدند و گفتند مادرتوریت ندیده‌ایم و ازآنچ شما می گویید آگاهی نداریم ایزد (تع) درنکوهش ایشان آیت فرستاد که آنکسانی که بپوشانیدند آنچ ما فرو فرستادیم ازنشانهای پیدا و راهنمای زاست ازپس آنچ ماپیدا کرده‌ایم درتوریت آنها را برای مردمان، ایشانند کـه خدای (تع) بریشان لعنت کند و ایشانرا از رحمت خود دور گرداند و نفرین کنان برایشان نفرین کنند و ایشانرا دعای بدکنند. تا از رحمت ایـزد (تع) دور شوند. قتاده گفت هرك حق را بپوشاند و تواند که آنرا ظاهر گرداند، روز قیامت اهل عرصات ازآدمیان وپریان وملائکه بر وی لعنت کنند.

إِلاَّ الَّذِينَ تَابُوا و أَصْلَحُوا و بَيَّنُوا فاولئك أَتُوبُ عَلَيْهِم و أَنَا التَّوَّابُ الرَّحِيم (۱۶۰)

چون این آیت منزل‌شد طایفه‌ای ازجهودان که اسلام آورده‌بودند، بترسیدند و گفتند مگـر بـدانچ در اول پیغامبری محمد را صلی‌الله علیه بپوشانیده‌ایم، سزاوار لعنت شدیم ایزد (تع) آیت فرستاد که مگر آنکسان که بازگشتند از جهودی و پوشانیدند حق و راست کـردند آنچ تباه کرده بودند یعنی آنچ بگردانیده بودند ازتوریت باز بصلاح آوردند و به حق وبراستی باز بردند وآنرا پیدا کردند وبازنمودند مردمان را. ایشان آنانند که من که خداوندم توبهٔ ایشان بپذیرم و ازیشان درگذارم و گناه کرده را ازیشان ناکرده انگارم ومنم بسیار توبه‌پذیر پیوسته بخشایش وحقیقت‌توبه آن باشد کـه بندهٔ عاصی بداند که بدکرده است وبرکرده پشیمان شودو عزیمت کند که دیگرنکند. این‌توبه گناهی است که میان‌بنده وخداوند(تع) باشد وآنچ به‌حقوق بندگان تعلق دارد، رضای ایشان طلبیدن نیزشرط‌است تا توبه تمام باشد ومقبول آفریدگار افتد.

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ مَاتُوا وَ هُمْ كُفَّارٌ أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ لَعْنَةُ اللهِ وَ الْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ(۱۶۱)

بعضی ازجهودان بودند که به‌امید قبول توبه اسلام آوردند و گفتند رستگاری قیامت ما را حاصل آمد وبازمرتد شدند و گفتند ازنگاه داشت[۱] جانب‌خویشان و دوستان مستغنی نه‌ایم. ایزد (تع) آیت فرستاد که آنکسان که مقر نیامدند به‌نبوت محمد علیه‌السلم وپوشانیدند صفت اورا وبمردند بر آن و درحال مرگ کافربودند، ایشان آنانند که بریشان‌است لعنت‌خدای ولعنت ملائکه ولعنت جملهٔ مردمان.

خَالِدِينَ فِيهَا لَا يُخَفَّفُ عَنْهُمُ الْعَذَابُ وَلَا هُمْ يُنْظَرُونَ (۱۶۲)

جاوید ماند گانند ایشان درآتش دوزخ که هیچ‌سبك‌نشود ازیشان عـذاب و نه در ایشان به رحمت نگـریسته شود و نه ایشانرا در گفتاری[۲] مهلت داده آید.

وَ إِلَهُكُمْ إِلَهٌ وَاحِدٌ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ (۱۶۳)

این آیت آغاز سخنی است. می‌فرماید که خداوند شما خدائیست یگانه در پادشاهی همتا ندارد و سزاوار پرستش جز او نیست و به‌نامهای نیکو [۱۰۳] و به‌صفات پاك منفردست و در هیچیز از آنها شریك نه لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ نیست خدایی جز او. اوست بسیار بخش پیوسته بخشایش.

إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَالْفُلْكِ الَّتِي تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِمَا يَنْفَعُ النَّاسَ وَ مَا أَنْزَلَ اللهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ مَاءٍ فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَبَثَّ فِيهَا مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ وَتَصْرِيفِ الرِّيَاحِ وَالسَّحَابِ الْمُسَخَّرِ بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ (۱۶۴)

---

۱ــ کلمهٔ «داشت» از «ل» افزوده شد.

۲ــ «ل» : گرفتاری.

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

چون ایزد تعالی به‌آیت اول وحدانیت خود بازنمود کفار بر آن دلیل خواستند، ایزد (تع) بدین آیت دیگردلیل وحدانیت باز گفت. فرمود بدرستی که درآفرینش آسمانها بابلندی و بزرگی خود بی‌علاقه‌ای که از آن آویخته باشد و بی‌ستونی که برآن تکیه دارد وآفتاب وماه وستارگان که در آسمان‌ها روانند و هریك را سپهری جداست و سیری دیگرگون دارد و طلوع و غروب او به‌دیگرها نماند واختلاف شب و روز و فصول سال و دیگراحوال‌عالم بدان بازبسته است و درآفرینش زمین وهمواری آن که‌آرام جای را شاید و گشاده شدن زهابها ازآن که‌آبادانی عالم بدان تعلق‌دارد ونهان داشتن‌معادن‌و گوهرها درضمن آن که‌آرایش‌جهان‌ومصالح مردمان ازآن حاصل است و رویانیدن انواع حبوب ومیوها واسپرغمها و داروها که صحت ابدان بدان باشد و درآمدن شب و روز پیوسته از پس یك‌دیگر که یکی مجال معاش است و دیگری هنگام آرام و کشتیها که در دریاها می‌رود بدانچ به‌سود مردمان باز گردد تا راههای دور را نزدیك و بارهای گرانرا به‌مقصد رساند وآنچ ایزد(تع) فرو فرستاد ازجانب‌آسمان ازآب باران تا زنده گـردانید بدان باران زمین را از پس مرگ یعنی گیا رویانید از آن و رویانیدن‌گیا را زنده کردن خواند زیراکـه گیا از زمین زاید و زادن نشان حیوتست، وبَثَّ فیها مِنْ کُلِّ دَابَّةٍ و بپراکند در زمین ازهر گونه جنبنده که هریك‌نصیب‌خوداز آفرینش یافته‌اند وباخردی‌ترکیب ومختصری حجم اعضاء ظاهروباطن که کمال وجمال بدان‌تعلق دارد هرچه مناسب‌تروتمام‌ترداده وهیچ تقصیرونقصان بدو راه ندارد وتصرف‌الریاح و درگردانیدن بادها که بعضی ازطرف مشرق برسمت مغرب وزد[1] وبعضی از جانب مغرب بـه سوی مشرق آیـد وبعضی از جنوب بـه شمال رود

۱ــ «ل» : بزد .

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

وبعضی ازشمال به‌جنوب جهد وبعضی درمیان زمین خیزد وبعضی بادهای تند باشد که بناها برافکند و درختان را درشکند وبعضی بادهای نرم باشد که روح افزاید وغباراندیشه ازآیینهٔ دل بزداید و کاروان عطربه‌مشام خلق رساند وبعضی بغایت لطف وزدوحامل راحت باشدتا آنرانسیم‌خوانندوبعضی بعنف آید و گرم باشد تاآن را سموم گویند، حسن بصری و شریح گفتند که هرگز بادی نبزیدست که نه بیماری بدان صحت یافتست یاصحیحی بیمار شدست، و درابرفرمان‌بردار میان‌آسمان و زمین که برحسب فرمان ازشهر به‌شهروبیابان به‌بیابان و دریا به‌دریا و کوه به‌کوه می‌رود، گاه و فد رحمت باشد بردریا دُر بارد و برخشکی حبوب و درکوه‌ها لاله ودرمرغزار گیاه رویاند وگاه‌لشکرعذاب‌باشد شهررا هامون کند وکوه را رودخانه گرداند، لَآیاتٍ لِقومٍ یَعْقِلُون این همه کـه گفت هرآینه نشانیهای پیداست برای گروهی راکه خرد دارند و باز اندیشند وبرآن بروحدانیت خدای (تع) دلیل گیرند.

وَمِنَ النّاسِ مَن یَتَّخِذُ مِن دُونِ اللهِ أَندَاداً یُحِبُّونَهُم کَحُبِّ اللهِ [۱۰۴] وَالَّذِینَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبّاً لِلّه

و ازمردمان کسان هستند که بگیرند ازجزخدای تعالی دیگران را همتایان و دوست‌دارند ایشان را چنانك خدای را باید داشت و گروید گان ثابت قدم‌ترباشند در دوستی خداوند (تع) زیراك مشرکان جزدر کامرانی دوست ندارند ومومنان خدایرا (تع) درهمه حالها دوست دارند وبه‌حکم وتقدیر او راضی باشندوحکم وفرمان او رامطیع ومنقاد.

وَلَوْیَرَی الَّذِینَ ظَلَمُوا إِذْیَرَوْنَ العَذابَ أَنَّ القُوَّةَ لِلّهِ جمیعاً وَأَنَّ اللهَ شدیدُ العَذاب (۱۶۵)

واگرستمکاران و کافران امروز ببینند آنچ خواهند دید در وقت

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

معاینهٔ عذاب، هرآینه بدانندی که همه توانایی خدایراست و بدانندی که خدای (تع) سخت عقوبتست ،کس را با عقوبت او طاقت صبر و قوت مقاومت نباشد. واگرچنین خوانی که ولوتَری یعنی چنان باشد که اگرتوای محمد بینی ایشانرا در وقت معاینهٔ عذاب، هرآینه ببینی ایشانرا خوار و نژند و درماندگان و عاجزان :

اِذْ تَبَرَّأَ الَّذِینَ اتُّبِعُوا مِنَ الَّذِینَ اتَّبَعُوا وَ رَأَوُا الْعَذَابَ وَ تَقَطَّعَتْ بِهِمُ الْأَسْبَابُ (۱۶۶)

احوال و اهوال وقت معاینهٔ عذاب بیان کرد و گفت آنگاه که بیزار شوند آنان که ایشان را پس روی کردند یعنی علماء اهل کتاب و رؤسامشرکان بیزاری گیرند ازاتباع واعوان خود وایشان همه ببینندعذاب را و دست آویزهای ایشان بریده گردد.

وَ قَالَ الَّذِینَ اتَّبَعُوا لَوْ أَنَّ لَنَا کَرَّةً فَنَتَبَرَّأَ مِنْهُمْ کَمَا تَبَرَّؤُا مِنَّا کَذٰلِکَ یُرِیهِمُ اللّٰهُ أَعْمَالَهُمْ حَسَرَاتٍ عَلَیْهِمْ وَمَا هُمْ بِخَارِجِینَ مِنَ النَّارِ (۱۶۷)

و گویند آن کسان که پس روی کردند، اگرما را یك‌بار باز گشتن باشدی مابیزارشویم ازیشان چنانك ایشان ازما بیزارشدند. کذلك هم‌چنین فرا ایشان‌نماید خداوند(تع) کردارهای ایشان که همه‌حسرتها باشد بریشان وحسرتی پشیمانی باشد ظاهر که پوشیده نباشد وتدارك ممکن نگردد و چه حسرت ازین بزرگ‌تر که یکی عمرخود راکه سرمایهٔ تجارت دنیا و آخرتست درخدمت همچون خودی به‌پایان رساند وآنگاه که به‌کار خود درماند، او راازخود عاجزتربیند و آخرالامر از وی بیزار شود و خود را بیگانه دارد به‌وقتی که درتدارك بسته‌باشد و رشتهٔ امید گسسته گردد وَ مَا هُمْ و اگرچه ایشان این آرزو برند که بدنیا باز گردند تا از زبردستان خود همچنان بیزار شوند که ایشان از زیردستان خود بیزار شدند ولکن ایشان

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

خود بدین آرزونرسند وهر گزبیرون‌نیایند از آتش‌وخلاص نیابند ازعذاب.

يَا أَيُّهَا النَّاسُ كُلُوا مِمَّا فِي الْأَرْضِ حَلَالًا طَيِّبًا وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ (۱۶۸)

مشرکان عرب چند گونه خوردنی برخود حرام می‌داشتند. ایزد تعالی ایشان را از آن منع کرد و گفت ای مردمان بخورید از آنچ در روی زمینست آنچ حلالست وپاکیزه وحلال آن باشد که ازبند حرام بیرون آید وطیب آن باشد که ازمذلت حال وتبعت مال مکدر نباشد وَلَاتتبعوا وپس روی مکنید گامهای دیو را و بدو اقتدا مکنید که او مرشما را دشمنی‌است پیدا که در دشمنایگی او هیچ شبهتی نیست.

إِنَّمَا يَأْمُرُكُمْ بِالسُّوءِ وَالْفَحْشَاءِ وَأَنْ تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ (۱۶۹)

دشمنایگی دیو را پیدا کرد وگفت او همه بدان فرماید که زیان دارد وغمناك کند وبدان فرماید که شما برخدای (تع) آن‌گویید که ندانید. و اورابدان‌صفت کنید که چنان‌نباشد وبدون آن‌نسبت کنید که فرموده‌باشد.

وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا أَلْفَيْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أَوَلَوْ كَانَ آبَاؤُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ شَيْئًا وَلَا يَهْتَدُونَ (۱۷۰)

چون‌مشرکان‌را گویند که پس‌روی کنید آن‌راکه ایزد (تع) فرو فرستاده است [۱۰۵] و اورا دراحکام حلال و حرام متابعت کنید ، گویند چنان نکنیم که شما می‌گوئید بل که پس روی کنیم آنراکه پدران خود را برآن یافتیم و متابعت نماییم عادت ایشان را. و اگرخود پدران ایشان چیزی ندانسته باشند و راه راست نیافته، اینها چه‌کردندی وبرچه رفتندی. اگر گویند درجهالت وضلالت ایشانرا مقرر شدی ازآن تجنب نمودندی وبدان التفات نکردندی، تناقض ایشان مقرر گردد و بی‌شبهت شود و بدین آیت ثابت شدکه تقلید در دین روا نباشد و متابعت حق واجب آید.

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

امیرالمؤمنین علی رضی‌الله‌عنه گفت برای طلب حق‌مردان حق را متابعت مکنید بل که حق را بشناسید و آنرا متابعت کنید.

و مَثَلُ الَّذِینَ کَفَرُوا کَمَثَلِ الَّذِی یَنْعِقُ بِمَا لَا یَسْمَعُ إِلَّا دُعَاءً وَنِدَاءً صُمٌّ بُکْمٌ عُمْیٌ فَهُمْ لَا یَعْقِلُونَ (۱۷۱)

بدین آیت ایزد (تع) بیان کرد که گفت پیغامبر (ع) کافران را سود ندارد و در دل ایشان اثر نکند وحال ایشان مانند حال گوسپندان باشد که آوازشبان[1] شنوند وچیزی از آن فهم‌نکنند. و گفت آن ناگرویدگان کرند که حق‌نشنوند، گنگ‌اند که هیچ نتوانند گفت، کورند که راه‌راست بواسطه آیات و دلالات نبینند. پس ایشان آنانند که خرد ندارند و به عقل کار نکنند.

یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا کُلُوا مِن طَیِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاکُمْ وَاشْکُرُوا لِلَّهِ إِن کُنتُمْ إِیَّاهُ تَعْبُدُونَ (۱۷۲)

ای آنانك بگرویده‌اید بخورید از حلالها وپاکیزها آنچ ما شما را روزی کرده‌ایم وخدای را شکر گزارید اگر اورا می‌پرستید و به‌نیکی می‌ستائید.

إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَیْکُمُ الْمَیْتَةَ وَالدَّمَ وَلَحْمَ الْخِنزِیرِ وَمَا أُهِلَّ بِهِ لِغَیْرِ اللَّهِ فَمَنِ اضْطُرَّ غَیْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَلَا إِثْمَ عَلَیْهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِیمٌ (۱۷۳)

آنچ خدای (تع) برشما حرام کرده است مردارست و خون هر جانوری که باشد و گوشت خوك و آنچ برای جزخدای (تع) بکشند یعنی قربانها که برای‌بتان کنند. پس هر که درمانده شود که جزمردار واین‌چیزها نیابد وبسبب گرسنگی ازهلاکت‌برخودبترسد، غیرباغٍ ولاعادٍ این‌دو کلمه را دو گونه‌تفسیرست. قول ابوحنیفه و یاران او، رحمهم‌الله، آنست که به

---

۱ــ «ل» : شوان.

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

خوردن مردار جوینده سیری نباشد و از سد رمق درنگذرد. چون چنین باشد شاید که مردار خورد و اگر نه نشاید وبه‌قول شافعی، رضی‌الله عنه، آنست که برامام عدل بیرون نیامده باشد و از شایستهای شریعت تجاوز[1] ننموده، چون چنین بود، شاید که مردار خورد واگرنی،نشاید.،وحکم این اختلاف درآن پیدا آید که اهل بغی وقطاع طریق را چون مضطرشوند، روا نباشد خوردن مردار. به‌قول ابوحنیفه چون کم ازسیری خورند و از قدرضرورت درنگذرند، روابود وبه‌نزدیك امام شافعی رحمه‌الله روانباشد ایشانرا خوردن مردار واگرچه از گرسنگی بخواهند مرد مگرتوبه کنند و سلاح بیندازند و به‌طاعت امام عدل بازآیند. آنگاه روا باشد در وقت ضرورف مردارخوردن. وبرین اصل‌دیگرمسائل بناست ازاحکام مسافران. مانند کوتاه کردن نماز و روزه ماه رمضان گشادن ومسح موزه کشیدن سه شباروز. این ترفیهات وتخفیفات به‌قول ابوحنیفه ویاران او رحمهم‌الله در جملگی مسافران مطیع‌وعاصی ثابت شود وبه‌قول امام شافعی رضی‌الله‌عنه درحق مطیعان ثابت است نه درحق عاصیان. زیراك این همه رخصت‌است درشرع و تخفیف وصدقه از حق تعالی وعنایت درحق بندگان ومعلومست که عنایت درحق مطیع تواند بود و تخفیف به‌حال او لایق باشد و تصدق بروزیبد وعاصی چون‌ملابس حرامیست، چون‌شاید که اورا درآن‌رخصت دهند و تخفیف روا دارند. انَّ‌اللّه غفُورٌ رحیمٌ بدرستی که خداوند (تع) پوشانندهٔ گناهان است و بخشاینده بندگان. مغفرت و رحمت دلیل آنست که مردار درحال ضرورت هم حرام باشد، اما رخصت خوردن باشد تاجز به‌قدر ضرورت و به‌وقت رخصت نخورد [۱۰۶]

اِنَّ الَّذینَ یَکتُمُونَ ما اَنزَلَ اللّهُ مِنَ الکِتابِ وَیَشتَرُونَ بِهِ ثَمَناً قَلیلاً

۱ــ اساس : ازناشایستهاشریعت‌ننموده، متن برابر با «ل» است.

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

اولئكَ مايأكلُونَ فی بُطونِهم إلاّ النّارَ ولايُكلّمُهُمُ اللهُ يومَ القيامَةِ ولا يُزكّيهِم ولهُم عذابٌ أليمٌ (۱۷۴)

هر آینه آنکسان که می‌پوشانند آنچ ایزد (تع) فرو فرستاده است از توریت و می‌ستانند بدان تمویه و پوشانیدن حق بهای اندك و ناپایدار، ایشان آنانند که نمی‌خورند آنچ می‌خورند درشکمهای خویش مگر آتش. یعنی علمای جهودان رشوتها وهدیها می‌ستدند از رؤسا ونادانان خودبرای پوشانیدن صفت پیغامبرصلی‌الله‌علیه وتغییر کـردن آن وآنچ می‌ستدند و می‌خوردندهمه آتش است یعنی موجب در آمدن در آتش دوزخ است به‌قیامت یا خود آن چیزها درشکم ایشان آتش گردد وسبب زیادتی عذاب باشد و خدای (تع) سخن نگوید باایشان روز قیامت. یعنی ازیشان راضی نباشد و شرف سخن خـود بدیشان نـرساند. ولایزکیهم و ایشانـرا از گناه پاك نگرداند و بریشان ثنا نگوید وایشان را به‌نیکی نسبت نکند و ایشانرا باشد عذابی دردناك.

اولئكَ الّذينَ اشتَرَوا الضّلالَةَ بالهُدیٰ و العذابَ بالمغفرةِ فما أصبَرَهُم علَى النّارِ (۱۷۵)

ایشان آنکسانند که بدل بگرفتند گمراهی را از راه راست وعذاب را از آمرزش. بنگر ای شنونده که چه چیز ایشانرا چنین دلیر کـرده است بر آتش وچگونه دلیرند بر آن. ونیز گفته‌اند عجب دارای شنونده از دلیری ایشان بر آتش وبشگفت باش از کار ایشان.

ذلك بِأنّ اللهَ نزّلَ الكتابَ بالحقّ و إنّ الّذينَ اختَلَفُوا فی الكتابِ لَفی شِقاقٍ بَعيدٍ (۱۷۶)

اول این آیت بیان آنست کـه ایشان سزاوار آتش دوزخ بـدان سبب شده‌اند که خدای (تع) قرآن را برای آن فرستاده است تاحق را پیدا

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

کند و بمتابعت آن خواند واین گروه که سزاوار عذاب‌اند، این غرض را خلاف می کنند وبرضد آن پیش می آیند وحق را می‌پوشانند و دیگران را ازمتابعت آن بازمی‌دارند و انَّ الّذینَ اختلفوا واین‌باقی آیت بیان آنست که آنانك در قرآن اختلاف کردند تا بعضی گفتند که برساخته و بربافتهٔ محمدست و گروهی گفتندافسانهای[1] پیشین است‌وبعضی گفتنداز دیگران‌تعلیم می‌ستاند و گروهی گفتند که جادوی است که درسخن می آرد و دلها را بدان‌می‌فریباند. این‌جماعات که این‌اختلافات کردند، هر آینه درپراکندگی و پریشانی‌اند دور از راستی. که اگر بحق نزدیك بودندی، احتمال آن داشتی که بازآیند یا آمدندی ، چون دورند از راستی چگونه امید توان داشت که بازآیند.

لَیْسَ البِرَّ أنْ تُوَلُّوا وُجُوهَکُم قِبَلَ المَشرِقِ والمغرِبِ ولکنَّ البِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللهِ والیَومِ الآخِرِ والمَلائِکَةِ والکتابِ والنَّبِیِّینَ و آتَی المالَ علیٰ حُبِّهِ ذَوِی القُربیٰ والیتامیٰ والمَساکینِ وَ ابْنَ السَّبیلِ والسائِلِینَ و فی الرِّقابِ وأقامَ الصَّلوةَ و آتی الزَّکوةَ و المُوفُونَ بِعَهدِهِم اذا عاهَدُوا والصّابِرِینَ فی البَأساءِ والضَّرّاءِ وحِینَ البَأسِ أولئِکَ الَّذِینَ صَدَقُوا واولئِکَ هُمُ المُتَّقُونَ(۱۷۷)

جهودان بیغاره می کردند مرمسلمانان را ومی گفتند که چون برقبلهٔ ماثبات‌نکردید وخلاف‌مابر گزیدید،باری‌چراچون‌مغان‌نباشید که‌بهرجانب که‌آفتاب‌می‌گردد ایشان روی بدان[2] می آرند وبدان جانب نمازمی‌گزارند. ایزد(تع) این گفت‌رابریشان رد کرد وخصال پسندیده مسلمانان را بازراند و گفت لیس البِرّ نیست نیکویی که آنك رویهای خود بمشرق و مغرب آرید گاهی چون‌ترسایان باشید و رویها بمشرق آرید و گاهی‌چون‌جهودان

---

۱ــ افسانها = افسانه‌ها.

۲ــ «ل» : بدان‌سون.

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

باشید و رویها به‌مغرب آرید. ولیکن نیکوکاری نیکوکاران آنست که بگروید به‌خدای (تع) که یکیست [۱۰۷] بی‌مانند وبرهمه چیزها قادر و به همه چیزها داناست، هیچ عیبی را به‌صفات پاك او راه نیست وهیچ‌نقصان را به ذات مقدس او نسبت نیست. والیَوم الاخِر و بگرود به روز بازپسین یعنی روز قیامت. وآن روز را روز بازپسین برای آن گویند که آنرا شبی نخواهد بود که باز پس از آن روزی دیگر باشد. بگرود بدان روز که هرآینه بودنیست وتمامت اولاد آدم را در آن روز زنده کنند و به‌یك جای فراهم آرند وبعضی که درازل بخش‌ایشان نیك‌بختی رسیده است، به‌فضل حق(تع) از دوزخ برهند وبه‌بهشت‌رسند وبعضی که نصیب ایشان بدبختی رسیده باشد، به‌عدل خداوند (تع) درمانند وبه‌کردار خود گرفتار شوند. والملایکَهِ وبگروند به‌فریشتگان که هستند وآفریدگان خدایند ومطیع فرمانهای او که درهیچیز بدوعاصی‌نشوند والکتابوالنبیّین (ص) وبگروند به‌پیغامبران که پیغامبران‌برگزیده خداونداند وامین‌وفرستادهٔ او. ونیکوکار آنکس‌است که خواستهٔ خودبدهد بازآنك آنرا دوست دارد یعنی در وقت دوستی مال دهد وآن هنگام‌جوانی وتن‌درستی باشد. ونیز گفته‌اند بازآنك دادنرا دوست دارند. یعنی به‌طوع و اختیار دهند. پس بیان کرد که کیان را دهند. گفت خویشانرا وبی‌پدران را و درویشان درمانده را وبرای آزاد شدن مکاتبان دهند و خلاص اسیران را. ونیکوکار آنکس است که نماز برپای دارد ومالهای خود را زکوة بدهد. و نیکوکاران آنکسانند که وفا کنند به‌پیمانی که بندند والصّابرین وبستایم آن شکیبایان را که در درویشی وبیماری صبر کنند و درمحنت وناکامی شکیبا باشند. وَحِینَ‌البأسِ و در وقت قتال و حرب شکیبا باشند. اولئك الذین صدقوا ایشان آنکسانند که راست گفتند در گروش خود و راست آمدند در کار خود یا کردار برابر

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

گفتار داشتند ومعاملت درمناسبت مقالت آوردند و ایشانند پرهیز گاران که بپرهیزند از آنچ کردار ایشان کم از گفتار ایشان باشد و معاملت از مقالت قاصر آید.

یَاایُّهَا الذِینَ آمَنُوا کُتِبَ عَلَیکُمُ القِصاصُ فِی القَتلَی اَلحُرُّ بِالحُرِّ والعَبدُ بِالعَبدِ وَالاُنثَی بِالاُنثَی فَمَن عُفِیَ لَه مِن اَخِیهِ شَیءٌ فَاتِّباعٌ بِالمعرُوفِ واداءٌ اِلَیه بِاِحسَانٍ

میان بنی نضیر و بنی قریظه کارزار هامی بود و نضیریان خود را بر قریظیان فضیلت می‌دیدند ومی گفتند اگر بنده‌ای ازما کشته شود، آزادی را ازیشان باز کشیم ایزد (تع) این آیت فرستاد و آن زعم ایشانرا باطل کرد وفرمود ای آنانك گرویده‌اید نبشته شد وفریضه کرده آمد برشما یعنی بر کشند گان قصاص در کشتگان. وقصاص آن باشد که چویکی دیگری رابناحق بکشد ولی مظلوم اورا باز کشد، اَلحُرُّ بِالحرِّ آزاد به‌آزاد و بنده به‌بنده و زن به زن. پس هرك برای او گذاشته شود از حق برادرش چیزی یعنی اگر از قصاص برادرش صلح کند وبدان راضی شود، باید که آن ظالم آن مال را از وی قبول کند وبه کشتن خود رضا ندهد ونیز گفته‌اند که ولی مظلوم باید که به‌رفق و آسانی‌ستاند و بردیتی که شرع مقدر کرده است زیادت‌نخواهد وظالم آن مال راکه برآن صلح افتد به‌نیکویی بگزارد وبه‌دفع ومماطلت پیش نیاید.

ذلِكَ تَخفِیفٌ مِن رَبِّکُم و رَحمَةٌ فَمَنِ اعتَدی بَعدَ ذلِكَ فَلَهُ عَذابٌ الیمٌ (۱۷۸)

این افکندن قصاص ازین ظالمان چون ولی مظلوم صلح کند واین واجب کردن مال برظالم چون اوقبول کند، آسان کردنیست ازخدای(تع) وبخشایش‌است از وی بجای‌ایشان. پس هرك ستم کند، پس از آن در گذرد

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

از حکم شرع، مرورا باشد عذابی دردناك. وآن چنان بود که ولی مظلوم صلحی بکردی تاخصم وی ظاهرشدی، آنگاه ازآن باز گشتی وآنچ سنده بودی بازدادی و اورا بەقصاص بکشتی ایزد (تع) از آن منع کرد و گفت آن ظلم وتعدیست [۱۰۸] وهرك آن کند سزای عقوبت وعذاب باشد.

وَ لَكُم فِي القِصاصِ حَيوةٌ يا أولِي الألبابِ لَعَلَّكُم تَتَّقُونَ (۱۷۹)

ومرشماراست ای‌خداوندان‌خرد در آنچ‌قصاص فرمودیم‌زندگانی یعنی چون ظالم بداند که اگر کسی را بکشد او را باز کشند ، از کشتن بازباشد وهردوتن‌زنده‌مانند.این مصلحت‌بدان‌سبب رعایت‌یافت واین‌حکم برین وجه ازآن جهت مشروع شد تامگرشما بپرهیزید از کشتن دیگران و کاری کردن، که برشما کشتن واجب شود.

كُتِبَ عَلَيكُم إذا حَضَرَ أحَدَكُمُ المَوتُ إن تَرَكَ خَيراً الوَصِيَّةُ لِلوالِدَينِ والأقرَبينَ بالمعروفِ حَقّاً على المُتَّقينَ (۱۸۰)

نبشته شد وفریضه کرده آمد برشما چون مرگ فراز آید یکی را ازشما ونزدیك رسد بدو، اگرمالی خواهد گذاشت، ومال را خیر گویند که خیردنیا عین مالست وخیرآخرت به‌عون مال است وصیت پدر و مادر اوازنزدیکتران را بدان مقدار که شناخته وپسندیدهٔ اهل خردست پیش رود حقاً علی‌المتقین واجبست این وصیت برپرهیزگاران. و وصیت آن باشد که کسی را ازتر که چیزی واجب بوده باشد، به‌فرمان متوفی واجب نبود. وازابتدای اسلام حکم‌آن بوده است. آنگاه که‌آیت میراث نیامده‌بود و کسی را ازتر کهٔ کسی چیزی‌واجب‌نبودی، هرك‌وفات یافتی ومالی گذاشتی به‌بیت‌المال باز گشتی مگروصیت کردی. چون‌این آیت‌منزل‌شد ومستحقان وتیرهای ایشان پیداآمد، حکم این آیت منسوخ شد وبیش نشاید که کسی برای وارث خود وصیت کند واگربکند نافذ نباشد.

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

فَمَن بَدَّلَهُ بَعْدَ مَا سَمِعَهُ فَإِنَّمَا إِثْمُهُ عَلَى الَّذِينَ يُبَدِّلُونَهُ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ (۱۸۱)

پس هرك آن وصیت کرده را بگرداند و دیگر کند پس از آنك آنرا شنیده باشد، بزهٔ آن بر آن کسان باشد که آنرا بگردانند و دیگر کنند که خدای (تع) شنوا و داناست،می‌شنود که موصی[1] چه‌می گفت‌ومی‌داند که این کسان که می‌بگردانند چه می کنند.

فَمَنْ خَافَ مِن مُوصٍ جَنَفًا أَوْ إِثْمًا فَأَصْلَحَ بَيْنَهُمْ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۱۸۲)

پس هرك بترسد ازین کس که وصیت کرده است که میلی کند به یکی از آنـك در آن او را بهترخواسته است یا بزه کاری یکی را مجرم گردانیده است، پس اومیان ایشان راست کند وبه‌صلح صلاحی پیدا آرد، بزه کاری نباشد. پس اگـر او در وصیت میلی کـرده باشد و بزه کاری به حاصل آمده، کسی که تواند آنرا بەرضای ایشان بگرداند وبه‌صلاح‌باز برد، اورا در آن گـردانیدن هیچ بزه نباشد کـه خدای (تع) پرده‌پوش گناهان، بخشایندهٔ مجرمانست.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ تَتَّقُونَ (۱۸۳)

ای آنانك بگرویده‌اید ! نبشته شد وفریضه کرده آمد برشما روزهٔ ماه رمضان چنانك بر آنها که پیش از شما بوده‌اند نوشته شده است، چنان فریضه بوده است کـه نشایستی که بی‌عذری دست از آن بداشتندی و اگـر به عذری روزه نداشتندی، قضا کـردندی و قضا لازم بودی و اگـر معذور نبودندی و روزه را تباه کردنـدی ، قضا و کفارت لازم بـودی. و درروزه

۱ـ اساس : متوصی، متن با «ل» برابر است.

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

خوردن‌طعام وشراب ونزدیك شدن به‌عیال حرام بودی وبرشما همان حرام شد. این بیان برای آن بود تامگربپرهیزید ازخلاف کردن فرمان وبرحذر باشید از شومی آن.

أیّاماً مَعدُودَاتٍ فَمَن کانَ منکم مریضاً او علی سَفَرٍ فعدَّةٌ من ایامٍ اخَر.

این روزه که برشما فریضه کرده شده‌است وپیش ازشما بردیگران نیز فریضه بوده است، روزهای شمرده است. بعضی از مفسران گفته‌اند که آن ایام بیض است، سیزدهم وچهاردهم وپانزدهم. وبعضی گفته‌اند اول و آخر و میانهٔ هرماهی وفرضیت روزهٔ این روزها منسوخ شده است [۱۰۹] به‌روزهٔ ماه رمضان. پس هرك ازشما بیمار باشد یا مسافر و روزه بخورد، فَعدَّةٌ مِن اَیّامٍ اخَر، واجب باشد که هم به شمار آن روزها روزه دارید و آنرا قضا کنید. وعَلی الذین یُطیقُونَهُ فِدْیَةٌ طَعامُ مسکینٍ و بر آنکسان که روزه توانند داشت وندارند فدیه‌ای واجب آید. و آنرا تفسیر کرد و گفت فدیه خورش درویشی باشد یعنی دومن گندم واین فدیه دادن باآنك تواند که روزه دارد درآن روزها منسوخ است.

فَمَنْ تَطَوَّعَ خَیراً فهُو خیرٌ لَهُ و اَنْ تَصُوموا خیرٌ لکُم ان کُنْتُم تَعْلَمُون(۱۸۴)

پس هرك بدانچ بروی لازم نباشد، نیکی کند، آن اورا نیکوتر باشد یعنی اگرروزه دارد باآنك گشادن او روا بود یاروزه دارد باآنك او را فدا دادن روا بود، آن روزه داشتن اورا بهترباشد. اگربدانید که ثواب آخرت بهتر از آسایش دنیا و رنج دنیا آسانتر از رنج آخرت، باید که همچنین کنید.

شهرُ رَمَضَانَ الّذی اُنْزِلَ فیهِ القرآنُ هُدیً للنّاسِ و بیِّناتٍ مِنَ الهُدیٰ والفُرقانِ فمن شَهِدَ مِنکُمُ الشَّهْرَ فَلْیَصُمْهُ و مَن کان مریضاً او عَلیٰ

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

سفرٍ فَعِدَّةٌ مِن اَیّام اُخَرَ یُریدُاللهُ بِکُم الیُسْرَ و لا یُریدُ بِکُم العُسْرَ ولِتُکْمِلُوا و لِتُکَبِّرُوا اللهَ عَلی ما هَدیکُمْ و لَعَلَّکُم تَشْکُرونَ (۱۸۵)

ماه رمضان آن ماهست که قرآن درومنزل شده است یعنی ابتداء وحی درماه رمضان بود[۱] و گفته‌اند که درماه رمضان قرآن بتمامی منزل شد باز درعرض سال برحسب واقعات آیت آیت می آمدی، هدیً لِلنّاس قرآن را راه‌نمایست مردمان را و آیتهای آن پیدا کننده است آنچ بباید وبدان حاجت باشد ازحلال وحرام و دیگرشرایع واحکام وجداکننده میان حق‌وباطل و شایست و ناشایست . پس هرك از شما یابد ماه رمضان را گـو روزه دار آنرا وهرك ازشما بیمارباشد یادرسفری باشد و روزه بخورد بروی‌لازمست که‌هم به‌شمار آن روز روزه دارد روزهای دیگر.خدای(تع) به شماآسانی می‌خواهد و دشواری نمی‌خواهد درآنچ روا داشت که بیمار یامسافر در ماه رمضان روزه بخورد و روزهای دیگربجای آن روزه دارند. وآن روا داشتن افطار به‌وقت عذر وقضای آن روزها تاشمار ماه به‌حساب آن روزها تمام کنید وخدای تعالی را به‌بزرگی یادکنید بدانك شما را این راه نمود ومگرشما شکر گزارید وسپاس‌دارباشید بدین‌نعمتها که بجای شما می کند.

و اِذا سَأَلَکَ عِبادی عَنّی فَاِنّی قَریبٌ اُجیبُ دَعوَةَ الدّاعِ اِذا دَعانی فَلْیَسْتَجیبُوالی وَ لْیُؤمِنُوابی لَعَلَّهُم یَرْشُدُون (۱۸۶)

اعرابی به‌نزدیك رسول‌صلی‌الله‌علیه‌آمد و گفت‌خدای‌تونزدیکست تاما اورا پست خوانیم یادورست تابلند خوانیم. آنگاه این آیت منزل شد یعنی چـون ترا پرسند بندگان من، بگوی ایشانرا کـه من بدیشان نزدیکم پاسخ دهم خواندن خواننده را چون مرا بخواند. پس ایشان را بگوی که شما نیز پاسخ دهید خواندن مرا وبگروید به‌من. برسان بدیشان این لطف وکرامت ازمن که ایشان خوانند من پاسخ دهم وبه‌آمد ایشان درآن باشد

۱ــ «بود» از « ل » افزوده شد .

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

وچون من خوانم توقع جواب باشد وهم به‌آمد ایشان بود لَعلَّهُمْ یَرشدُون مگراین نیکوییها را بشناسند و ازتوقبول کنند وبه‌سرراه راست بازآیند و روی به‌راه آرند.

اُحِلَّ لَکُم لَیلَةَ الصِّیامِ الرَّفَثُ الی نِسَائِکُم هُنَّ لِباسٌ لَکُم وَ انتم لباسٌ لَهُنَّ عَلِمَ اللهُ اَنَّکُم کنتُم تختانون انفسَکم فتابَ عَلیکُم و عَفا عنکم فَالآنَ باشِروهُنَّ وَ ابتغُوا ما کَتَبَ اللهُ لَکُم و کُلُوا وَ شَربُوا حتّی یَتَبَیَّنَ لکم الخَیطُ الابیَضُ مِن الخَیطِ الاَسوَدِ مِنَ الفَجرِ ثُمَّ اَتِمُّوا [۱۱۰] الصِّیامَ الی اللَّیل ولاتُباشِروهُنَّ وانتم عاکفونَ فی‌المساجدِ تلک حُدودُاللهِ فلاتَقرَبُوها کذلک یُبَیِّنُ اللهُ آیاتِه لِلنّاسِ لعَلَّهُم یَتَّقُون (۱۸۷)

حکم در ابتداء اسلام آن بود که هرچ در روز برروزه دار حرام بودی، درشب هم حرام بودی مگر آن مقدار که وقت نماز شام و گزارد نماز خفتن بودی بدان شرط که روزه‌دار نخفتی وچون نخفتی نیز بروی حرام شدی. تا امیرالمؤمنین عمر رضی‌الله عنه شبی درماه رمضان به‌عیال خود رسید و خواست که بااو مباشرت کند. او امتناع نمود و گفت خواب مرا غلبه کرد وبخفتم وعمرپنداشت که دفع می کند دست از وی نداشت تا باوی‌باشید و دیگرروز به‌پیغامبرصلی‌الله‌علیه بازنمود. پیغامبرفرمود ای عمر توسزاوار این کارنبودی چرا کردی؟ عمر غمناك شد. تاایزدتعالی این آیت بفرستاد اُحِلَّ لکم لَیلَةَ الصِّیام الرَفثَ حلال کرده شد برای شما را درشب روزه به‌زنان خود رسیدن وتمتع گرفتن ازیشان به‌کنار وقبله‌دادن ونزدیکی کردن با ایشان چنانك معهود شرعست که ایشان آرام شمااند و شما آرام ایشانید علم‌اللّهُ دانسته است خداوند (تع) که شما خود را[1] خیانت می کرده‌اید و ازثواب پرهیز گاران محروم مانده وبه‌ناشایستها مبتلا شده.

---

۱ــ «را» از «ل» افزوده شد.

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

خدای (تع) توبه شما قبول کرد و آنچ کرده‌اید از شما در گذرانید. پس اکنون مباشرت کنید بازنان خود وبجویید آنچ ایزد (تع) برای شما نبشته است از فرزندان و بخورید و بیاشامید تا آن هنگام که پیدا شود برای شما سپیدی‌روزازسیاهی‌شب بازتمام کنید روزه‌را تاشب. آنگاه احکام اعتکاف بیان کرد و گفت ونزدیکی مکنید با زنان درآن حال که شما معتکف نشسته باشید درمسجدها. یعنی نزدیکی کردن برمعتکف درشب و روز حرامست.

تِلكَ حُدُودُ اللّٰهِ آن حکمها که‌بیان کرده‌شد حدهای خداوندست که از آن درنشاید گذشت فَلاٰ تَقْرَبُوهٰا بدانها نزدیك مشوید واز آن تجاوز منمائید همچنین که ایزد (تع) درین آیت بیان کرد دیگرحکمتهای خود را برای مردمان بیان کند تامگرایشان ازخلاف آن بپرهیزند.

وَلاٰ تَأْكُلُوا أَمْوٰالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبٰاطِلِ وَ تُدْلُوا بِهٰا إِلَى الْحُكّٰامِ لِتَأْكُلُوا فَرِيقاً مِنْ أَمْوٰالِ النّٰاسِ بِالْإِثْمِ وَ أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ (۱۸۸)

این آیت در شأن امرؤ القیس کِنْدی و عِیدان بن اَشوَع حَضرمی آمده است، که میان ایشان در زمینی خصومت می‌رفت. فرمود که مخورید مالهای یکدیگررا به‌باطل وناشایست وبه گواهی دروغ وسوگند دروغ و دعوی‌باطل ومعاملت حرام‌مالهای یکدیگر را مستانید وتدلوا بها الی الحکام و وسیلت مجویید به‌مالهایی که رشوت دهید نزدیك حاکمان برای آنك تا نخورید گوشه‌ای ازمالهای مردمان رشوت وبزه کاری که اختیار کرده‌باشید وشما می‌دانید که چه می کنید یعنی خواستهای یکدیگربه گزاف مگیرید و قاضیان را رشوت مدهید برای آنك تابه‌شما گذارند خواستهای دیگران را وآن بزه کاری را اختیار مکنید وشما می‌دانید که چه می کنید.

يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَهِلَّةِ قُلْ هِيَ مَوٰاقِيتُ لِلنّٰاسِ وَالْحَجِّ وَلَيْسَ الْبِرُّ بِأَنْ تَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ ظُهُورِهٰا وَلٰكِنَّ الْبِرَّ مَنِ اتَّقىٰ وَ أْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوٰابِهٰا

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

و اتَّقُوا اللهَ لَعَلَّكُم تُفلِحُون (۱۸۹)

مَعاذجَبل رضی الله عنه از پیغامبر (ص) پرسید که سبب چیست این ماههای نودرافق غربی تاریك پیدامی آید وهرروزبزر گترمی شود تاچون تمام شود از مشرق طلوع کندباز روی به نقصان نهدو کم می شودبدان اندازه که زیادت می شد تابغایت باریکی وتاریکی رسد؟ ایزد (تع) آیت فرستاد و گفت پرسیدند ترا ازماههای نو که این چیست وبه چه سبب پیدا شود. بگوی ای محمد که این آن هنگامهائیست که برای مردمان پیداکرده شدست تابشناسند بدان اوقات عبادات را ومدت گذشتن زمان اجارات را وبه پایان رسیدن عدتها را و فراز [۱۱۱] آمدن ملهلتها وجزاز آن. والحج ونیز برای آن تاموسم حج پیداآمد و روزهای آن معین گردد. ولیس البرّ این سخن جداست. قریش واتباع ایشانرا عادت بود در کار حج که چون احرام گرفتندی از پشت خانها دیوارها بشکافتندی وازنجا درخانه آمدندی. ایزد (تع) بیان کرد که در آن کار ایشانرا خیری نیست وآن از نیکو کاری نیست ولیکن نیکی نیکی آنکس است که ازخدای (تع) بپرهیزد. اکنون شما به خانهای خود از درها در روید و از خدای (تع) بترسید و ازخلاف فرمان او بپرهیزید تا بمراد برسید و ازعذاب برهید.

وقَاتِلُوافی سَبیلِ اللّهِ الذین یُقاتِلونکم و لا تَعْتَدوا إنَّ اللهَ لا یُحبُّ المُعتَدِینَ (۱۹۰)

درابتدا که دعوت اسلام آشکارا شد کارزار با کفار حرام بود نه ابتدا شایستی کرد و نه مکافات روا بودی بل که رنج ایشان تحمل بایستی کرد و برآن مصابرت نمود و بدین آیت مکافات حلال شد اما ابتدا از مسلمانان نمی شایست. بازچون مسلمانان انبوه شدند وفتنه وتعدی کفار بسیار شد، کارزار باهر کس که ازاهل کارزار بودی، حلال شد هم بطریق ابتدا

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

وهم به‌طریق مکافات وپس از آن خود فریضه گشت که البته دست ازیشان خود نشاید داشت لیکن فرض کفایت چون بعضی از مسلمانان بدان قیام نمایند، از دیگران ساقط شود واگرهمه کس امتناع نمایند، همه کس ماخوذ باشند. و این آیت در حکم اول که مکافات مشروع گشت، فریضه شد.

وقاتلُوا فی سبیلِ اللّهِ وکارزار کنید در راه خدای (تع) برای نصرت دین باآنکسان که باشما کارزار کنند و ازحد خود درمگذرید وابتدا مکنید که ایزد تعالی دوست ندارد آنکسان راکه از حد خود تجاوز نمایند و بی‌فرمان کاری کنند و به‌زیادت مکافات کنند.

واقْتُلُوهُمْ حَیْثُ ثَقِفْتُمُوهُمْ وَ اَخْرِجُوهُم مِن حَیْثُ اَخْرَجُوکُمْ وَالْفِتْنَةُ اَشَدُّ مِنَ الْقَتْلِ وَلا تُقاتِلُوهُمْ عِندَ الْمَسْجِدِ الْحَرامِ حَتّی یُقاتِلُوکُمْ فِیهِ فَاِن قاتَلُوکُمْ فَاقْتُلُوهُمْ کَذلِکَ جَزاءُ الْکافِرِینَ (۱۹۱)

وبکشید ناگرویدگان را هرکجاکه یابید درون مکه یابیرون مکه وبیرون کنید ایشانرا ازنجاکه شما را بیرون کرده‌اند یعنی ایشان شما را از مکه‌بیرون کردند، شمانیزایشان‌را ازنجا بیرون کنید. وعرب‌بزرگداشتندی که کسی درمکه دست به‌شمشیر کردی و گفت الفتنة اشدّ من القتل و کفر ایشان درمکه بزرگتراز کشتن شماایشانرا درآنجا. وکارزارمکنید باایشان نزدیك مسجدحرام تاآنگاه که ایشان باشما کارزار کنند. اگرباشما کارزار کنند، بکشید ایشانراکه همچنین باشد پاداش ناگرویدگان.

فَاِنِ انْتَهَوا فَاِنَّ اللّهَ غَفُورٌ رَحِیمٌ (۱۹۲)

پس اگربازباشند از کفروتوبه کنند وایمان آرند بدانك‌خدای(تع) پوشندهٔ گناهانست وبخشایندهٔ عاصیان.

وقاتِلُوهُمْ حَتّی لا تَکُونَ فِتْنَةٌ وَیَکُونَ الدِّینُ لِلّهِ فَاِنِ انْتَهَوا فَلا عُدْوانَ اِلاّ عَلَی الظّالِمِینَ (۱۹۳)

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

و کارزار کنید باایشان تافتنهٔ کفرایشان در مکه نماند و دو گروهی به‌سبب دو دینی برخیزد وهمه کس مرخدایرا مطیع شوند و فرمان او را منقاد گردند. پس اگر بازباشند از کفر واسلام را قبول کنند، بدانك کشتن نیست مگربرستمکاران که‌بر کفر اصرار نمایند وبرآن بمانند.

**الشَّهرُ الحَرامُ بِالشَّهرِ الحرام وَ الحُرُمات قِصاصٌ فَمَنِ اعتَدیٰ عَلَیکُم فَاعْتَدُوا علیه بِمِثلِ مَا اعْتدیٰ عَلیکم و اتَّقُوا اللهَ وَ اعلَمُوا اَنَّ اللهَ مَعَ المُتَّقِین (۱۹۴)**

پس از آنك پیغامبرصلی‌الله علیه وسلم هجرت کرده بود و اسلام قوی گشته، درسال ششم احرام گرفت و تاجایگاهی که آنرا حدیبیه‌گویند برفت وقریشیان آنجا پیش او بازرفتند و گفتند ما نگذاریم که برخلاف ما درمکه روی وما بدین عار راضی نشویم. وآمد شد رسولان بسیار شد و آخرالامربرآن صلح‌افتاد که درین سال پیغامبر(ع) باز گردد وسال دیگر بازآید و سه روز مکه را ازبرای او خالی کنند وبگذارند تامناسك حج را [۱۱۲] اقامت کنند. چون‌سال درآمد، پیغامبر(ع) برای قضای گذشته را احرام گرفت این آیت آمدکه **الشهرالحرام بالشهرالحرام** و ماه حرام موسم حج باشد و درآن ماه ایشان کارزار نکردندی و گفت ماه حرام به ماه حرام مقابل است یعنی اگر پارینه سال ایشان خیرگی نمودند و ترا باز گردانیدند، امسال غلبه‌تراست واینك توبرخلاف ایشان به‌مکه می‌روی. ونیز گفته‌اند که اگرترا امسال بدان آرند که شمشیربرهنه باید کرد، بکن که ایشان پارتعرض آن کار کرده بودند والحُرماتُ قِصاص حرمت این ماه برابرحرمت آن ماهست . چون ایشان پارسال این بی حرمتی کردند ، تو امسال کردار ایشانرا مکافات کن. پس هرك برشما زیادتی کند ، شما آنرا برابر کنید بمانند آن و در هرج کنید ازخدای (تع) بپرهیزید و از زیادتی

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

احتراز نمایید وابتدا مکنید و بدانید که خدای تعالی باپرهیز گارانست و یاری ده ونگاه‌بان ایشانست.

وَ انفِقُوا فِی سَبیلِ اللهِ وَ لا تُلقُوا بِأَیْدیکُم اِلَی التَّهلُکَةِ واحسِنوا اِنَّ اللهَ یُحِبُّ المحسِنین (۱۹۵)

ونفقه کنید خواستهای خود را در راه خدای (تع) و طلب رضای او وخود را درتهلکه میفکنید بدانك همه مال خود را بریشان‌نفقه کنیدبلکه تقدیر و مصلحت نگاه دارید و بـه‌مقدار وهنگام خرج کنید ونیکویی کنید که خدای (تع) دوست دارد نیکو کاران را.

و اَتِمُّوا الحَجَّ و العُمرَةَ لِلّهِ فَاِنْ اُحْصِرتُم فَمَا اسْتَیْسَرَ مِن الهَدی ولاتَحلِقوا رُؤُسَکُم حتّی یَبلُغَ الهَدیُ مَحِلَّهُ

وتمام کنید وبه‌آخررسانید حج و عمره را برای خدای (تع) فان اُحصِرتم پس اگرشما را بازدارند ونگذارند که به‌مناسك‌حج رسید یاخود بیمار شوید ونتوانید که‌آنرا بگزارید وبه‌پایان رسانید، برشما واجب آید آنج نزدیك شما آسان باشد ازقربانیها که به‌مکه فرستید تاآنجا قربان کنند وموی سرمیفکنید تاآنگاه که قربانهای‌شما به‌جایگاه رسد واین‌حکم آنکس است که احرام حج گیرد وفروماند از گزاردن.

فَمَن کَانَ مِنکم مریضاً او بِه اَذًی من رَأسِهِ فَفِدْیَةٌ مِن صیام اَو صَدَقَةٍ اَو نُسُك

پس هرك از شما بیمار باشد یا برسررنجی دارد وجراحتی باشد که رنج می‌بیند وبدین سبب موی بیفکند، گو فدا ده از روزه یا صدقه یا قـربانی و این روزه سه روز پیوسته است. و آن صدقه شست[1] مسکین را طعام دادنست قدر کفایت چاشت وشام ایشان. واین قربانی گوسپندی‌باشد

۱ــ «ل» : شش درویش را.

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

ازیك کس یا گاوی یا شتری ازهفت کس.

فَاِذا اَمِنْتُم فَمَن تَمَتَّعَ بِالعُمْرَةِ اِلَى الحَجِّ فَمَا استَيسَرَ مِنَ الهَدْيِ فَمَن لَم يَجِدْ فَصِيامُ ثَلٰثَةِ اَيّامٍ فِى الحَجِّ و سَبْعَةٍ اِذا رَجَعتُم تِلكَ عَشَرَةٌ كامِلَةٌ

پس چون ایمن شوید از دشمن وصحت یابید ازبیماری و درسال دیگرخواهید تا قضا کنید آن حج سال گذشته را، آنگاه حکم آنـرا بیان کرد و گفت هرك برخورداری گیرد ازمحظورات حج چون زنان و بوی خوش وجامهٔ دوخته و دیگرچیزها که به‌احرام بروی حرام شده است واین آنجا باشد کـه چون یکی احرام حج وعمره گیرد درماههای حرام و پس از گزارد افعال عمره فارغ شود پیش از آنك موسم حج آید بدین‌چیزها تمتع گیرد، بروی واجب آید که قربانی کند ازآنچ او را آسان‌ترآید از گوسپندی‌یاشتری. پس هرك نتواند که قربانی کند، گو سه روز روزه دارد درایام حج وآن هفتم وهشتم ونهم ذوالحجة است وهفت روز دیگرچون بازگردد به‌خانهٔ خود رود و گفته‌اند چو از منا بازآید وبه‌مکه قرار گیرد آن سه روز واین هفت روزده روز تمام باشد.

ذٰلِكَ لِمَن لَم يَكُنْ اَهْلُهُ حاضِرِى المَسجِدِ الحَرامِ وَ اتَّقُوا اللّٰهَ و اعْلَمُوا اَنَّ اللّٰهَ شَديدُ العِقابِ (۱۹۶)

گفت این تمتع گرفتن میان حج وعمره آنکس تواند که اهل او ازمیقات‌گاه [۱۱۳] ازانسو[1] باشد،زیرا که‌عمرهٔ‌مکیان‌جزدرماههای‌حج‌باشد وتمتع درحق ایشان صورت نبندد وبپرهیزید ازخدای (تع) وفرمانهای او را خلاف مکنید وبدانید که او سخت عقوبت است.

اَلحَجُّ اَشْهُرٌ مَعْلُوماتٌ فَمَن فَرَضَ فِيهِنَّ الحَجَّ فَلا رَفَثَ وَ لا فُسُوقَ

---

۱ــ «ل» : زانسون

ولاجدالَ فِی‌الحجّ وما تَفْعَلُوا مِن خَیرٍ یَعْلَمْهُ اللهُ وتَزَوَّدُوا فَاِنَّ خَیرَ الزّادِ التَّقوی و اتَّقُونِ یا أولِی الألباب (۱۹۷)

ماههای حج دانسته است، یعنی شوال و ذوالقعده و ذوالحجة که آن اولیترباشد که احرام درین‌ماههاگیرد چه اگربیشتراحرام‌گیرد، باشد که چون مدت دراز شود به نقض احرام محتاج شود. فمن فرض فیهن الحج پس هرك واجب کند درین ماهها برای خود حج کردن بدانچ احرام‌گیرد، گو بدانك درحج فحش گفتن و به‌زنان نزدیك شدن وگرد ناشایستهاگشتن وخصومت کردن نیست وآنچ کنید ازنیکیها، خدای (تع) آنـرا بداند و بروی‌پوشیده‌نماند. وتوشه‌بردارویدوبدانید که بهترین‌توشهاپرهیزکاریست.

وآن چنان بودکـه درویشان از یمن به‌حج می‌آمدند بی‌توشه و چـون محتاج می‌شدند، دست به‌چیزدیگران دراز می کردند. ایزد تعالی ایشانـرا از آن بازداشت وگفته توشه بردارید کـه به‌معونت آن پرهیزکار توانید بود ازناشایستها. واتَّقُونِ یا أولی‌الالباب و ازمن کـه خدای شمامام بترسید و ازخلاف فرمان من بپرهیزید ای خداوندان خرد و ازجزمن‌باك مدارید که هرك خرد دارد، داند که ازعاجزباك نباید داشت وقادر برکمال خداوند زمین وآسمانست جل‌جلاله پس از وی باید ترسید.

لَیسَ عَلَیکُم جُناحٌ اَنْ تَبْتَغُوا فَضلاً مِن رَبِّکُم فَاِذا اَفَضْتُم مِن عَرَفاتٍ فَاذکُرُوا اللهَ عِندَالمَشعَرِ الحَرام و اذکُرُوهُ کَمَاهَدیکُم و اِن کُنتُم مِن قَبْلِهِ لَمِنَ الضّالینَ (۱۹۸)

بعضی از مردمان احتراز[۱] کردندی ازآنـك درسفرحج تجارت کردندی. تاایزد (تع) این آیت فرستاد وگفت نیست برشما بزه‌کاری در آنچ افزونی جویید ازخداوند (تع) و درمعیشت خـود از فضل او توقع

۱ــ «احتراز» از «ل» افزوده شد.

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

مددی کنید. چون از عرفات که ایستادن آنجا فریضه است، بردارید و به مزدلفه بازگردید، خدایرا (تع» نزدیك مزدلفه یادکنید وچنان یادکنید که او شما را بدان راه نموده است واگرچه پیش ازین شما ازگمراهان بودید ومشرکان باخدای (تع) بتان را بهم یادکردندی، ایزد (تع) ایشان را به توحید راه نمود وگفت مرا به یگانگی یادکنید نه‌چنانك پیش ازین یاد می کردید.

ثُمَّ أَفِيضُوا مِنْ حَيْثُ أَفَاضَ النَّاسُ وَ اسْتَغْفِرُوا اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۱۹۹)

قریشیان وپیوستگان ایشان ازمزدلفه نزدیك کوه جمع برداشتندی و به عرفات بیرون نرفتندی و ابراهیم (ع) به‌عرفات بیرون رفتی. چون پیغامبر (ص) شنید که سنت جد وی احیا کردی و به عرفات بیرون رفتی و ازنجا به‌مزدلفه رفتی، ایزد (تع) مؤمنان را همان فرمود وگفت ازنجا بردارید که ابراهیم برداشته است و ازخدای (تع) درکردارهای پیشین که برخلاف این بوده‌است و در دیگرناکردنیها آمرزش خواهید که‌او آمرزگار و بخشاینده است.

فَإِذَا قَضَيْتُمْ مَنَاسِكَكُمْ فَاذْكُرُوا اللَّهَ كَذِكْرِكُمْ آبَاءَكُمْ أَوْ أَشَدَّ ذِكْرًا فَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا وَمَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلَاقٍ (۲۰۰) وَ مِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَ فِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَ قِنَا عَذَابَ النَّارِ (۲۰۱) أُولَئِكَ لَهُمْ نَصِيبٌ مِمَّا كَسَبُوا وَاللَّهُ سَرِيعُ الْحِسَابِ (۲۰۲)

عرب را عادت بودی که چون از افعال حج فارغ شدندی، مناقب پدران خود یادکردندی وبدان مفاخرت نمودندی. ایزد (تع) بدین آیت فرمود تا به‌جای آن اورا یادکنند و ایادی اورا شکر گویند. گفت چون بگزارید آنچ برشما بود از کارهای حج، خدای را تعالی چنان یاد کنید که پدران خود را یادکنید [۱۱۴] وسوابق نعمتهای او را برشمرید و

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

کار دین و دنیای خـود بدو پردازید و خـلاص هر دو سرای ازو طلبید. او اشدّ ذکراً یعنی خدای را بهتروبیشتر ازآن یاد کنید که بدان را. که آنچ پدران شما را میسر گشته است هم ازخدای(تع) بوده است وآنچ ازجهت ایشان بهشما رسیده است هم انعام اوبوده است. پس یادکرد حال‌جماعتی راکه بهدنیا خرسنداند وبرآن زیادتی نخواهند وازآخرت بی‌نصیب‌اند و بهحرمان خود از آن سعادت راضی. وگفت از مردمان کسی باشد که گوید ای‌خداوند مابده ما راآنچ مامی‌خواهیم اندر دنیا ونباشد اورا درآخرت هیچ نصیب. پس حال‌گـرویدگان بازنمودکـه ایشان سعادت هردوسرای خواهند وگفت ازمردمان گروهی باشند که گویند ای پروردگار مابده مارا نیکی دنیا ونیکی آخرت ونگاه‌دار ما را از عذاب آتش. و درتفسیرحسنهٔ دنیا وآخرت سخن بسیار گفته‌اند و اولیترآنست که مراد ازحسنهٔ دنیاامن وعافیت است و ازحسنهٔ آخرت عفو ومغفرت.

اولئك لهم نصيبٌ مماكسَبُوا واللهُ سريعُ الحساب.

ایشان آنکسان باشندکـه ایشانرا بخشی باشد ازآنچ ورزیده‌اند یعنی ثواب عمل ایشان بدیشان رسد و دعای ایشان مستجاب شود وبرکات آن احوال دین و دنیای ایشان را شامل‌گرددوخداوند (تع) زودشمارست داند که ذخیره بنده‌چیست وتقصیروی چیست ونجات ازچیست وگرفتاری او به‌چیست.

وَاذكُروا اللهَ فِي ايّامٍ مَعدودَاتٍ فَمَن تَعَجَّلَ فِي يَومَينِ فَلا إثمَ عَلَيه ومَن تَأَخَّرَ فلا إثمَ عليه لِمَن اتَّقَى و اتَّقُوا اللهَ وَاعلَمُوا أنَّكم إلَيهِ تُحشَرُونَ (۲۰۳)

[۱]خدای را تعالی یادکنید درین روزهای شمرده وآن ایام تشریق

۱ــ عبارات داخل قلاب از «ل» افزوده شده‌است.

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

است. ومراد تکبیراتی است که پس ازفریضهای[1] بلند می‌باید گفت وآغاز آن‌ازنماز بامدادروزعرفست وختم آن برقول ابُوحنیفهَ رحمةالله علیه‌نماز دیگر روز عید. و به‌قول بُویُوسُف و محمّد واختیار علما اینست نماز دیگر روز سیزده‌ام از ذوالحجه. فمن تعجّل فِی یومین فلا اثم عَلیهِ وَمَن‌تاخّر فلا اثم علیه[2]].

چون حاجی شب عید به مزدلفه بباشد و اول صبح نماز بامداد بگزارد وحاجتی که دارد بخواهد، باید که پیش‌ازبرآمدن آفتاب به‌منا آید وبه‌جایگاهی که آنرا جَمَرةُ العقبهَ خوانند بیست و هفت سنگ بیندازد و قربانی بکند وموی سربیفکند یا کم کند. پس به‌مکه رود وطواف و زیارت بکند و باز به‌منا آید و سه روز بباشد وهرروز برسرعقبه بیست‌ویك‌سنگ بیندازد پس ازآنك زوال بگسسته باشد و اگر به‌روز دوم قطع کند، بزه نباشد و اگر به‌روز سیم قطع کند هم بزه نباشد. این دوری ازبزه آنکس را باشد که ازخداوند (تع) بترسد و بپرهیزد ازخلاف فرمان او و از ناشایستها برحذرباشد. بدین کلمه بیان کرد که اعمال ظاهر آنگاه سود دارد که پرهیزگاری دل باآن باشد آنگاه همه‌کس را فرمان دهد به‌پرهیزکاری و گفت اتقُوالله از خداوند (تع) بترسید و از خلاف فرمان او بپرهیزید و بدانید که سوی او بازخواهید گشت وجمله نزد او خواهید شد.

و مِنَ النّاسِ من یُعْجِبُكَ قَوْلُهُ فی الحیَوة الدُنیا و یُشْهِدُ اللهَ علی ما فی قَلبِهِ وَ هُو آلَدُّ الخصَام (۲۰۴)

این آیتها درشان منافقان آمده است که به‌ظاهرسخن آرایی مردمان را بفریبانند[3]، می‌فرماید و ازمردمان کسی باشد که ترا شادکند و به‌شگفت

---

۱ــ فریضها = فریضه‌ها.

۲ــ عبارت داخل قلاب از «ل» افزوده شده است

۳ــ «ل» می‌فریمانند.

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

آرد گفت او در زندگانی دنیا وخدای را گواه کند برآنچ در دل اوست یعنی اورا به کواهی خواند که در دل من‌دوستی تست واگرچه نباشد و او ازهمه سخت خصومت‌تر باشد ولجوج‌تر وستیزه کارتر.

و اذا تَوَلّی سَعی فی الارضِ لِیُفسِدَ فیها و یُهلِكَ الحَرْثَ والنَّسْلَ وَ اللهُ لا یُحِبُّ الفَسادَ (۲۰۵)

وچون ازنزدیك توباز گردد و روی بگرداند بکوشد درنابکاری در روی زمین تابرافکند کشت را وبریده گـرداند نژاد را ، یعنی سعی بد کند تاشمشیرخلاف ازمیان برآید ولشکرها سوار شوند[1] وسبب برافتادن کشتها وبریده‌گشتن نسلها باشد وخدای (تع) تباه کاری را دوست ندارد.

و اذا قیلَ لَهُ اِتَّقِ اللهَ اَخَذَتْهُ العِزَّةُ بالاثمِ فحَسبُهُ جَهَنَّمُ ولَبِئْسَ المِهادُ (۲۰۶)

وچون اورا گویند ازخدای (تع) بترس وبپرهیز ازخلاف فرمان او، سرکشی وبزرگ‌منشی [۱۱۵] او را برآن دارد که نـاشایستها کند . پس پسنده باشد اورا دوزخ، و بدآرام جاییست‌دوزخ.

وسبب‌نزول این آیت‌ها آن‌بود که اخنش‌شدیف[2] ثقفی‌دروقعت[3] بدر خدمتی کرده بود و بنی‌زهره را از مظاهرت قریش بازداشته، سیصد کس را ازیشان پراکنده کرد.و اومردی سخن گوی وحیلت گربود برطمع حطام دنیا به‌مدینه‌آمد ونابودنیها توقع کرد وبرای برآمدن این غرض چاپلوسیها کـرد و دوستیهانمود وبرآن‌سو گندان خورد. وچون بدانچ می‌خواست نرسید ومراد او تمام نشد، باز به‌مکه رفت وکفرخود ظاهر کرد و در میان راه برزمینها وکشت ورز مسلمانان گذشت وآتش در زد وآن همه‌راباطل

---

۱ــ اساس: شود، متن برابربا «ل» است.
۲ــ «ل» : شدیق
۳ــ اساس: وقت، از «ل» تصحیح شد.

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

کرد. وشبانی و دشتبانی کـه آنجا بودند او را از آن بازمی‌داشتند و از خدای (تع) می‌ترسانیدند و آن سبب زیادتی خشم وبی‌خردی اومی‌شد. آنگاه خداوند (تع) این آیت فرستاد که دوزخ جزای بسزاست او را و آن بدآرام جائیست.

وَ مِنَ النَّاسِ من يَشْرِي نَفْسَهُ اِبْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللهِ و اللهُ رَؤُفٌ بِالْعِبَادِ (۲۰۷)

چون پیغامبرصلی‌الله‌علیه ازمکه هجرت کرد وبه‌مدینه‌رفت، مکیان یاران او را رنجه داشتند و به‌انـواع عذابها کـردند تامگر از اسلام روی بگردانند و به‌موافقت ایشان گرایند وهیچ کس را از ایذاء ایشان خلاص نمی‌بود مگر کـسی راکه عشیرتی انبوه داشتی و در حمایت ایشان بماندی و یامالی داشتی که ازخود فدا دادی وبدان مسلم گشتی. و عمّار یاسر ازین هردومعنی هیچ نداشت نه‌مالی که فدا دادی و نه عشیرتی کی درپناه ایشان آسوده بودی. وتعرض قریشیان درحق اوبسیار شد وازهمه حدها بگذشت و اوگفت مـن مشتاق دیدار محمدم و اگرتن به‌کشتن دهم ، حـالی ازین سعادت بـازمانم. به ضرورت کلمهٔ کفر برزبان راند باآنـك دل او بااسلام آرمیده بود و از دست آن ناپاکان بدین سبب خلاص یافت و برمرکب شوق سوار شد وبه‌حضرت نبوت رفت وحال بازگفت و به‌عفو و رحمت ایزدی امیدوار شد و در عز اسلام عمر آخررسانید. وپدر وی یاسر ومادر او سُمیّه در رنج و عـذاب قریشیان وفات کـرد و به بذل جان درستی در دوستی‌ظاهر کردند وپیغامبرصلی‌الله‌علیه درحق ایشان‌گفت که بهشت‌بدیشان مشتاق‌ترست ازآنك ایشان ببهشت. و خَبّابُ ابن آرَتّ بگریخت و به مدینه رفت و صهیب سنان نیزمردی‌بود توانگر، ایشانراگفت اگرمن به‌دین شما بازآیم، شما را ازمن معونتی نباشد واگربرخلاف شما باشم شما را زیان

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

ندارد ومن هرچ دارم فدای خود می‌دهم دست ازمن بدارید. ایشان چنان کردند و او بترك همه مالهای خود بگفت و دین وجان را صیانت کرد و به‌مدینه رفت. ایزد (تع) پیش از رسیدن او این آیت فرستاد درشأن وی واول کسی که اورا بدید ابوبکرِ صدیق رضی‌الله‌عنه‌بود، اورا بدین‌سعادت تهنیت‌گفت و این‌آیت بروی خواند و اورا گفت بازرگانی تو سودکرد. او در روی ابوبکربخندید وگفت بازرگانی زیان نکرد. معنی‌آیت‌آنست که‌ازمردمان کسی باشد که خود را بازخرد به‌هرچ‌دارد برای‌طلب‌خشنودی خدای (تع) وخدای مهربانست بربندگان.

یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِی السِّلْمِ کَافَّةً وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّیْطَانِ إِنَّهُ لَکُمْ عَدُوٌّ مُبِینٌ (۲۰۸)

طایفه‌ای ازجهودان اسلام آوردند و با ترسایان تعصب می‌داشتند و رسم خود را در تعطل داشتن روز شنبه وناخوردن گوشت شتر و شیراو فرونمی گـذاشتند تاایزد (تع) این آیت فرستاد: ای آنان که بگرویده‌اید به صلح درآیید و با ترسایان تعصب مکنید و به اسلام‌گـرایید و رسمهای کافری را رهاکنید و آثار دیو و وسوسهٔ اورا[1] پس روی مکنید کـه وی شما را دشمنی پیداست ازمتابعت پدرتان آدم‌سر کشی کرده است و دامهای خود برای گرفتن شما گشاده [۱۱۶]

فَإِنْ زَلَلْتُمْ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْکُمُ الْبَیِّنَاتُ فَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَزِیزٌ حَکِیمٌ (۲۰۹)

پس اگر بلغزید[2] و از راه راست دور افتید، پس ازآنك آیتهای قرآن ومعجزهای پیغامبر (ص) به‌شما رسید وهمه شنودید و دیدید، بدانید

---

۱ــ «اورا» از «ل» افزوده‌شد.

۲ــ «ل» : بشخشید.

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

که‌خداوند (تع) کامرانست کس باوی‌برنیاید و استوار کارست کس کردهٔ اورا تباه نتواند کرد.

هَل یَنْظُرُونَ اِلاّ اَنْ یأتِیَهُمُ اللهُ فی ظُلَلٍ مِنَ الغَمام والملائِکَةُ و قُضِیَ الاَمْرُ و اِلَی اللهِ تُرْجَعُ الامُور (۲۱۰)

وایشان هیچیزرا منتظر[۱] نیستند جزآنکه حکم خدای(تع) بدیشان رسد وعذاب او درسایه‌بانهای ابر به‌نزدیك ایشان آید. یعنی آب و آتش بریشان ببارد وفریشتگان عذاب نزدیك ایشان حاضر شوند و آن وقت آن وقت باشدکه فرمان خدای (تع) رانده شده باشدکه بیش آنرا باز زد نباشد وعذر سود ندارد وبازگشت همه‌کارهای به‌خدای (تع) است واین آیت وآیتی که پیش ازینست اشارت بدان دارد که آنچ ازلطف و رحمت می‌بایست وکشف آیات و اظهار معجزات همه تقدیم افتاد و جز عذاب و عقاب هیچ باقی‌نماند. اکنون اصرار ایشان برکفروثبات ایشان برخلاف، دلیل آنست که منتظر عذاب‌اند می‌خواهند که زودتر بدیشان رسد.

سَلْ بَنی‌اِسرائیلَ‌کم آتَیْنا هُم مِن آیَةٍ بَیِّنَةٍ ومَن یُبَدِّلْ نِعْمَةَ اللهِ مِنْ بَعدِ ما جاءَتْهُ فَاِنَّ اللهَ شدیدُ العِقاب (۲۱۱)

بترس ای محمد ازجهودان که ایشان پسران یعقوب‌اند (ع) که چندداده‌ایم ایشانرا وچند نموده‌ایم بدیشان ازآیتهای پیدا ونشانهای ظاهر. وغرض ازین سؤال‌آنست تاایشانرا یاد دهد که سوابق نعمتهای خدای(تع) بجای شما بسیار بوده است وکشف آیتها ومعجزات پیغامبران نزدیك‌شما بی‌شمار بوده وهرك بگرداند نیکویی خدای (تع) را پس از آنك نزدیك وی آمده باشد، فان‌اللهَ شَدیدُ العقابِ گو بدانك ایزد (تع) سخت عقوبت است ومراد ازین نعمت صفت ونعت پیغامبرست، زیراك دور شدن ازشك

۱ــ «را منتظر» از اساس افتاده است از «ل» افزوده شد.

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

ویافتن یقین نعمت باشد از ایزد (تع) گفت هرك این نعمت را بگرداند و این صفت را بدل کند، خدای (تع) اورا عقوبتی کند هرچ سخت.

زُيِّنَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا الْحَيٰوةُ الدُّنيا وَ يَسْخَرُونَ مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ الَّذِينَ اتَّقَوْا فَوْقَهُمْ يَوْمَ الْقِيامَةِ وَاللهُ يَرْزُقُ مَنْ يَشاءُ بِغَيْرِ حِسابٍ (۲۱۲)

آراسته گردانیده شدست زندگانی دنیا برای آنکسانی که مُقر نیایند[۱] بهخدای تعالی واستوار نداشتند پیغامبر او را و بپوشانیدند برخود نعمتهای اورا. بعضی از مفسران گفتهاند که خداوند (تع) حیات دنیا را به شهوات عاجله آراسته گردانید تاهرك از آن در گذرد، ثواب جهادی بزرگ یابد وهرك بدان خرسند شود، برهیچ نبوده باشد و خدای (تع) فرمود:

اِنّا جَعَلْنا ما عَلَى الْاَرْضِ زِينَةً لَها[۲]

تصدیق این قولست که آراستند این عروس بیوفا راکه دیومردم فریب[۳] است وبدان آیت دلیل گرفت. وَ زَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطانُ اعمالَهم[۴]. و قولی دیگر گفتند که پیشینیان دنیا را برای پسینیان بیاراستند که کاریزها بیرون آوردند وآبها روان کردند وباغها ساختند ونهالها نشاندند وبناها و منظرها نهادند وفرشها وجامها[۵] بافتند و دیگرابواب تنعموتمتع پدید کردند واسباب آنرا فراهم آوردند چون انواع نوشیدنی وخوردنی وآنچبدان ماند و ایزدتعالی گفت وقَيَّضْنا لَهُمْ[۶] قُرَناءَ فَزَيَّنُوا لَهُمْ ما بَيْنَ اَيْدِيهِمْ و ما خَلْفَهُمْ. مصداق این قولست و یکی ازعلما گفته است که خود آرایندهٔ

۱ــ «ل» : ناخستون شدند.
۲ــ الکهف (۱۸)/۶
۳ــ «ل» : مردم فریو
۴ــ الانعام(۶)/۴۳
۵ــ جامها = جامهها.
۶ــ فصلت (۴۱)/۲۴.

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

این باغ و مشاطهٔ این عروس هم نفس آدمیست وخدای (تع) گفته است بل سوّلت لکم انفسکم امرا[1] که به‌خیالی ازجمالی خرسندشود و به‌نقشی از نفسی راضی شود وبه‌هیچ چیزازسرهمه چیز در گذرد وعاجل را برآجل ومجاز را برحقیقت وناپایدار را برپایدار بگزیند و به‌نقد ازنسیه و به‌امروز از فردا و به حال از مآل فراموش کند و یسخرون من الذین آمنوا . و این ناگرویدگان [۱۱۷] افسوس کنند ازآن کسان که به خدای (تع) و به بودن آخرت بگرویدند و گویند این نادانان را ببینید که بذل درویشی خصمان مبتلی شده‌اند و مشرب زندگانی ایشان به‌کدورات ناکامی مشوب گشته و می‌پندارند که کاری‌دارند وبه‌حاصلی خواهند رسید. والذین اتّقوا فوقهم یوم القیامة آن‌چنان نیست که‌ایشان می گویند ومی‌پندارند بل که‌آنکسان که ازخدای (تع) بترسند و ازخلاف فرمان او بپرهیزند، روز قیامت بلند درجت‌تر[2] از آن باشند که ایشان درین دورند. واللهُ یرزق من یشاءُ بغیر حساب وخدای (تع) روزی دهد آنرا که خواهد بی‌شمار و آن روزیست که به‌بهشت دهد زیراك چون مدت بودن در آنجا بی‌پایان بود مقدار نعیم آن نیز بی‌شمار باشد.

کانَ النّاسُ امّةً واحدةً فبعثَ اللهُ النبیینَ مبشّرینَ و منذرینَ و أنزلَ معهمُ الکتابَ بالحقّ لیحکمَ بینَ النّاسِ فیمااختلفوافیه و ما أختلفَ فیه الاّ الذین أوتوهُ من بعد ما جاءتهم البیّناتُ بغیاً بینهم فهدَی اللهُ الذین آمنوا لمااختلفوا فیه منَ الحقّ باذنه و اللهُ یهدی من یشاءُ الی صراطٍ مستقیم (۲۱۳)

مردمان همه یك گروه بودند و بریك دین بودند در روزگار آدم

---

۱ـ یوسف (۱۲)/۱۸

۲ـ «تر» از «ل» افزوده شد.

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

و نوح و ابراهیم علیهم‌السلام[1] تا ایزد (تع) بفرستاد پیغامبران مژده دهنده مرنیکان را و بیم‌نمای مربدان را و باایشان کتابها فرو فرستاد. گویندپنجاه صحیفه به شیث پسر آدم فرستاد وسی صحیفه به ادریس علیهم السلم و ده صحیفه به ابراهیم و ده دیگر به موسی علیهماالسلم فرستاد پیش از توریت وآنج فرستاد بسزا فرستاد و چنان فرستاد که باید تا ایزد (تع) حکم راند میان‌مردمان به‌فرستادن‌این کتابها در آنج‌ایشان اختلاف کردند ودر آن کتاب کسی اختلاف نکرد مگر آنکسان که آن کتاب بدیشان رسیده بود از پس آنك دلیلهای ظـاهر و حجتهای استوار بدیشان آمده بود که آن کتاب از خدای(تع) است بَغیاً بَینَهُم آن اختلاف ستمی بود که ازیشان میان‌ایشان بود وضرر آن هم بدیشان باز گشت. پس ایـزد (تع) راه نمود آنکسانرا کـه ایمان آوردند درآن چیزی که درو اختلاف کـردند و راه راست که نمودار حق و راستی و درستی بود کـه به اذن وفرمان او تأمّل کـردند و آنرا دریافتند وخدای (تع) راه راست نماید آنکس راکه خواهد.

سؤال : این آیت دلیل است که مردمان بریك دین بودند پیش از بعثت پیغامبران و اختلاف میان ایشان پس ازبعثت ظاهر شد.

جواب: عالمیان برمثال‌دشتی بودند که انواع تخمها درآن‌پراکنده شده باشد وناپیداگشته وهیچ کس نداند که هرجای ازآن چه چیزست در ضمیر خاك، تاایزد تعالی بارانی فرستد وآن زمین قوتی یابد و آن تخمها برخود بجنبد و سر از زمین برآرد تاجایی گلی روید که دل رباید وجایی خاری بالد که در دل خلد وجایی گیاهی سربرآردکه سبب شفای عاجـل گردد وجایی دیگری پیداآید که زهرهلاهل‌باشد. ظاهرشدن همه موقوف باران بود ولیکن حوالت‌به‌باران ندارد بل‌حوالت به‌نهال نهاد اودارد.

---

۱ــ «السلام» از اساس ساقط است از «ل» افزوده شد.

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

أَم حَسِبتُم أَن تَدخُلُوا الجَنَّةَ و لَمَّا يَأتِكُم مَثَلُ الَّذِينَ خَلَوا مِن قَبلِكُم مَسَّتهُمُ البَأساءُ والضَّراءُ و زُلزِلُوا حتّى يَقولَ الرَّسُولُ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ متى نَصرُاللهِ الا اِنَّ نَصرَاللهِ قَرِيبٌ (۲۱۴)

چون روز خندق بود و احزاب کفار یک دست ویك کلمه شدند وجمله‌حمله آوردند، پیغامبر صلی الله علیه به‌اشارت سلمان فارسی گردبر گرد مدینه خندقی ساخت. و روزها آن فتنه بماند و منافقان نفاق خود ظاهر کردند و ضعیفان مسلمانان متردد شدند و نا گرویدگان چیره گشتند و آفت بزرگ‌ظاهرشد وخطری عظیم پیداآمد. ایزد(تع) برای تقویت دل [۱۱۸] وثبات عزیمت ایشان این‌آیت بفرستاد و گفت آیا شما چنان می‌پندارید که به‌بهشت روید وبه‌شما نرسیده باشید مانندآنك به‌کسانی رسید که پیش از شما بودند مَسَّتهُمُ البَأساءُ والضَّراءُ بدیشان رسید رنج شمشیر و رنج درویشی وازجای بشدند تا پیغامبر و آنکسان‌که بااوبگرویده بودند گفتند کی خواهد بود یاری خداوند (تع) ومعونت او به‌ماکی خواهد رسید. و چون بدین کلمات این خرسندی بدادکه پیش از شما همین بوده است، گفت شما قوی دل باشید و بدانیدکه یاری ایزد (تع) به شما نزدیکست زود باشدکه به‌شما رسد.

يَسأَلونَكَ مَاذَا يُنفِقونَ قُل مَاانفَقتُم مِن خَيرٍ فَلِلوَالِدَينِ و الأَقرَبِينَ والیَتَامَى والمَسَاكِينِ و ابنِ السَّبيلِ وما تَفعَلوا من خَيرٍ فَاِنَّ اللهَ بِهِ عَلِيمٌ (۲۱۵)

پیغامبر (صلع) یاران خود را بسیار تحریض می کرد برصدقات وصلات ومبرات تاایشان درآن راغب شدند وپرسیدند که چه‌چیز نفقه کنند وبرکه نفقه کنند. فرمان‌آمد که‌بگوی ای محمد که هرنفقه‌ای که کنید برمادر و پدر و خویشان و درماندگان و راه گذریان کنید و هرنیکی که کنید

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

خدای (تع) بدان داناست.

كُتِبَ عَلَيكُمُ القِتالُ و هوكَرْهٌ لكُم و عسىٰ أن تَكْرَهُوا شيئاً وهوخيرٌ لكم وعسىٰ ان تُحِبُّوا شيئاً وهوشَرٌّ لكُم واللهُ يَعلَمُ وَ أنتُم لاتَعْلَمُونَ (۲۱۶)

یاران پیغامبر (ص) به سبب ستمها که از کفار بدیشان می‌رسید، آرزو می‌بردند که مگر فرمان آید تا باایشان کارزار کنند[1] و مکافات ایشان بدیشان رسانند. تا آنگاه که وقت آن شد و عُدّت و آلت آن ساخته گشت، واجب شد بر مسلمانان که کارزار کنند با کافران. وچون این فرمان به مسلمانان رسید، ناپسند داشتند و گفتند شمشیر دو رویه است، نتوان دانست که ظفر کرا باشد و نیز خویشان خود را به‌دست خود کشتن چگونه خوب آید و نیز کینهٔ کشتن کاری دراز باشد و عواقب آن نتوان نشناخت که به کجا رسد. بدین اسباب ناپسند شدند تا این آیت منزل گشت که كُتِبَ عَلَيكُمُ القِتالُ. فریضه کرده شد برشما کارزار کردن و آن ناپسند شماست. وباشد که چیزی را ناپسند دارید و آن به‌آمد شما باشد و باشد که چیزی را دوست‌دارید و آن بدآمد شماباشد، یعنی شما این کار را دوست می‌داشتید و به‌آمد شما درآن بود که روا نمی‌بود تا اکنون که برشما واجب شد و به‌آمد شما اکنون درآنست وشما آنرا ناپسند می‌باشید وخدای(تع) داند که به‌آمد و بدآمد شما درچیست وشما ندانید.

يَسْأَلُونَكَ عَنِ الشَّهرِ الحَرامِ قِتالٍ فِيهِ قُل قِتالٌ فِيهِ كَبِيرٌ وَ صَدٌّ عَنْ سَبِيلِ اللهِ وَ كُفْرٌ بِهِ والمَسجِدِ الحَرامِ و إخراجُ أهْلِهِ مِنهُ اكبَرُ عِندَاللهِ والفِتنَةُ أكْبَرُ مِنَ القَتْلِ ولايَزالُونَ يُقاتِلُونَكُم حَتّىٰ يَرُدُّوكُم عَنْ دِينِكُم إنِ اسْتَطاعُوا و من يَرْتَدِدْ مِنكم عن دِينِهِ فَيَمُتْ وهو كافِرٌ فاولئكَ حَبِطَتْ أعمالُهُم فِي‌الدُّنيا والآخِرَةِ و اولئك أصحابُ النّارِهُم فيها خالِدُونَ (۲۱۷)

---

۱ــ «کنند» از «ل» افزوده شده است.

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

چون پیغامبر صلی‌الله علیه به مدینه آمد و روزی چند بگذشت، علمی بربست وعبدالله‌جحش را داد که‌عمه‌زادهٔ پیغامبربود وسعدبن‌ابی‌وقّاص وشش کس دیگر را ازمهاجریان بااونامزدکرد ونامه‌ای بمهر سَعد را داد و جهت مقصد ایشان معین کرد و گفت ایـن نامه را مگشای تابرین سمت دو مرحله بروی. آنگاه‌بگشای وبریاران خود خوان وهیچ کس را برخلاف رای او کاری مفرمای. عبدالله فرمان پیغامبر پیش رفت وچون به دومرحله رسید، آن‌مهربگشاد ونامه بریاران خواند بـه‌موضعی کـه آنرا بطن‌نخله خوانند میان‌مکه وطایف ومضمون نبشته آن بودکه آنجا توقف می‌بایست کرد و ازحال کاروان قریش که ازجانب طایف [۱۱۹] می‌آمدند، تعرف می‌بایست کرد تا چون برسند اموال ایشانراکه مایهٔ فتنه و فساد ایشان بود ازیشان بستانید. و تمامت ایشان برحکم فرمان برفتند و این غرض برآمد و عَمروخضرَمی که ازمشرکان بود به‌تیر[1] واقد بن عبدالله‌التمیمی کشته شد و حَکم بن کیسان ازیشان اسیر افتاد و باقیان سوی مکه گـریختند و اموال ایشان به دست آمد واین همه در روزی اتفاق افتادکـه شك بودکه آخـر جمادی‌الآخرست یا اول رجب وآن اموال پیش پیغامبرآوردند. دشمنان زبـان بیغاره برگشادند کـه محمد وکسان او حرمت مـاه حرام نـگاه نمی‌دارند وجنگ کردن وکشتن واسیربردن وغنیمت‌گرفتن درآن ماه روا می‌دارند وپیغامبر (ص) متأهل شد ودر کارآن مالها که‌آورده‌بودند توقف کرد تااین آیت منزل شد. یسألونك عن الشهرِ الحَرامِ می‌پرسند تـرا از کارزارکردن در ماه حرام یعنی ماه رجب بگوی ای محمد کارزارکردن در آن ماه کاری بزرگست، پس ابتداکـرد وگفت: وَصَدٌّ عن سبیلِ اللهِ و بازداشتن گرویدگان از راه حج و ازحاضرشدن ایشان، حرام ومنکربودن

۱ــ اساس: پیش، «ل»: بتیر.

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

به‌خدای (تع) وبیرون کردن اهل مسجد را از مسجد ، بزرگترست نزد خدای (تع) از کارزار کردن در ماه حرام. یعنی مکیان این کارها می کنند در ماه حرام و این بزرگتر از آنست که بردست عبدالله جحش و یاران او رفت وشرك ایشان بزرگتر از آنچ ایشانرا بکشتند. و همیشه ایشان باشما کارزار می کنند تا آنگاه که شما را باز زدکنند اگر توانند. آنگاه حکم ردت را بیان کرد و گفت وَ من یَرْتَدِدْ مِنکم عَن دِینِهِ. هرك ازشما از دین خود باز گردد و بمیرد و او کافرباشد، ایشان از آن گروه باشند که ناچیز شود همه کردارهای نیك ایشان که در وقت اسلام کرده باشند فی الدُنیا و الآخِرَة. آن همه کردار ایشان باطل شود در دنیا و آخرت از ثواب آن محروم شوند وچنانستی که نکرده‌اندی و در دنیا ذمت ایشان بدان مشغول استی. اگر مثلا نماز پیشین بگزارند وپس از آن هم در وقت نماز پیشین مرتد شوند والعیاذُبالله وبازاسلام آرد هم در وقت چنانستی که آن نماز پیشین نکردستی یا دیگربار بازش باید گزارد و همچنین اگر حج اسلام بگزارد و ردت آرد و باز سعادت اسلام یابد باز بایدگردانید وچنان باشد که‌گویی نکردستی وآنانك ردت آرند وکفر را براسلام برگزینند یاران آتش‌اند که هرگز از آن جدا نشوند. ایشانند که در آن آتش همیشه جاودان بمانند.

اِنَّ الَّذِینَ آمَنُوا وَ الَّذِینَ هَاجَرُوا وَ جاهَدُوا فِی سَبِیلِ اللهِ اولئِکَ یَرجُونَ رَحْمَةَ اللهِ و اللهُ غَفُورٌ رحِیمٌ (۲۱۸)

عبدالله جحش ویاران او رسول را گفتند (ص) ما بیقین ندانستیم که ماه رجب درآمده است هیچ ما را امید ثواب جهاد باید داشت؟ آیت آمد که آنکسان که ایمان آورده‌اند و ازخان‌ومان خود بیرون رفتند و زن وفرزند خود را بگذاشتند و در راه خدای (تع) کارزار کردند و برای

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

اعلاء کلمه حق جهد کردند ، ایشان آنکسانند کـه امیدی دارند بخشایش خدایرا (تع) وآن امید ایشان برجایگاه است که خدای (تع) آمرزنده و بخشاینده است واین دلیل آنست که امید بنده پس ازسعی بندگی درست باشد وهرج بی آن باشد آن را آرزو گویند نه‌امید وفرق میان این دومعنی گفته شده است.

يَسْأَلُونَكَ عَنِ الخَمرِ وَ المَيْسِرِ قُل فيهما اثمٌ كبيرٌ وَ منافِعُ لِلنّاسِ وَ إثمُهُما اكبَرُ من نَفْعِهِما وَ يَسْأَلُونَكَ ماذا يُنْفِقون قُلِ العَفوَ كَذلِكَ يُبَيِّنُ اللهُ لَكُمُ الآياتِ لَعَلَّكُم تَتَفَكَّرُون (۲۱۹) فی الدُنیا والآخِرَة.

چون پیغامبرصلی‌الله علیه از وقعت بدر باز گشت وغنایم را میان مسلمانان قسمت کـرد و علی را رضی‌الله‌عنه شتری رسید و او می‌خواست که فاطمه را رضی‌الله‌عنها بدو تسلیم کند وبر گ آن می‌ساخت وآن شتر را بردرخانهٔ حمزه بخوابانید و خود برفت تا شتری دیگر عاریت گیرد و بدشت برد تا گیاه آرد [۱۲۰] وبفروشد وحمزه در آن روز خمر می‌خورد ومغنّیه‌ای برای اوسرود می گفت وبرعادت‌عرب اورا برشتر کشتن بجهت ضیافت می‌داشت. حمزه برخاست وشمشیربرداشت وآن شتررا بکشت و کوهان وجگراوراجدا کرد وبخانه‌برد وکباب فرمود. چون امیرالمؤمنین علی رضی‌الله‌عنه باز آمد وآن حال بدید به‌تظلم به‌نزدیك پیغامبررفت و او خود به‌خانهٔ حمزه آمد وآنچ کرده بود بروی انکار کرد و او بی‌خویشتن شده‌بود، سخنی ازادب دور برزبان راند. پیغامبرصلی‌الله‌علیه پریشان حال باز گشت و دعا کرد که اللّهُمَّ ارِنا رایَك فی الخمرِ ای‌بارخدای‌حکم خود را به ما نمای در خـوردن خمر. آنگاه ایـن آیت منزل شد. بعضی از مسلمانان دست از آن بداشتند و گفتند چـون سبب اثم است بگذاریم و بعضی تجنب ننمودند وگفتند چـون در آن منفعتهاست ، از آن بی‌نصیب

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

نباشیم. تاوقتی ضیافتی بود و عبدالرحمن نماز شام آنجا اقامت کرد و قل یاایها الکافرون اعبُد ماتعبدون بخواند ولاهارافرو گذاشت. آنگاه فرمان آمد لاتقربوا الصّلوة و انتم سکاری ای نماز مکنید چون مست باشید. بیشتری ازمسلمانان گفتند ماچیزی چرا خوریم که ما را ازپرستش خداوند بازدارد و بترك آن بگفتند. و بعضی ازآن باز نبودند و چون نماز خفتن گزاردندی بدان مشغول شدندی تا بعضی از شب بگذشتی و برای نماز بامداد هشیار بیرون آمدندی. تا در دعوتی مهاجرین و انصار جمله شدند و میان ایشان در اثناء آنك فخرهای خود باز می گفتند خشتونتی افتاد و سعد ابی وقّاص استخوان کلهٔ شتری برداشت و برروی یکی از انصاریان زد و او را بدان مجروح کرد وسبب دو گروهی ایشان شد ونزدیك بود به فتنه‌ای کشد . تاپیغامبرصلی‌الله‌علیه حالی آنراتدارك‌فرمود وآن‌آتش‌بنشاند. آنگاه دوآیت از سورهٔ مائده منزل شد. یاایُّها الذین آمنُوا انّمَا الخَمرُ والمَیسرُ [۱] تاآنجاکه فَهَل اَنتُم مُنتَهُون [۲] صحابه گفتند ما بازبودیم و دست بداشتیم .

یسألونك عن الخَمرِ وَ المَیسرِ می‌پرسند ترا از خمرومیسر، آب انگورکه تلخ و خام باشد وکف انداخته [۳] و بیاسوده. آنرا خمر گویند و درشریعت آن حرامست اندك وبسیار وخورندهٔ آن فاسق باشد و حد وی هشتاد تازیانه است وحلال دارندهٔ آن کافرشود واگرجامه یاتن یاجای‌نماز به‌اندك و بسیار آن آلوده شود ، مانع صحت نماز بود و درهیچیز به‌خمر انتفاع نشاید گرفت وهرك آنرا تلف کند، تاوان‌دار نباشد و اگربخورد بها

۱ــ المائده (۵)/۹۲

۲ــ المائده (۵)/۹۳

۳ــ «ل» : تیرك انداخته

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

بروی واجب نیاید مگر کـه مالك آن اهل ذمت باشد. و مقامری را میسر خوانند ازهرنوع که باشد ازنرد وشطرنج. اما نرد به‌اتفاق حرام وشطرنج به‌نزدیك امام شافعی رضی‌الله‌عنه مباحست. قل فیهما اثمٌ کبیر بگـوی ای محمد که درین هردو بزهٔ بزرگست. واین لفظ دلیل حرامیست زیرا که مطلق بزه حـرامست قال‌الله (تع) قل انّما حرّم ربّی الفواحش ماظهر منها وما بطن والاثم والبغی و چون اصل بزه حرام باشد، بزهٔ بزرگتر اولیتر به حـرمت و منافع للناس و در خمر خـوردن و قمار باختن منفعتهاست مر مردمان را، زیراك ازخوردن خمربخیل سخی شود وبد دل شجاع گردد و طعام گران هضم شود و مردمان کاهل به‌نشاط آید و به‌مقامری بی‌برگ نوایی یابد و بی‌کاران را معاشی باشد و انبارد گان گوش مالی یابند. واثمهما اکبرُ من نفعهما وبزهٔ این هردو کار بزرگتر از سود آن. زیراك خمر زبان را به‌بی‌خردی بگشاید و دوست را دشمن کند و دشمن را دلیر گرداند و مال که سبب صلاح هردو جهانست، پریشان کند و پردهٔ پوشش اسرار و حیا ازپیش بردارد ومروت را مهجور گرداند وخرد را معزول کند و شرم را بیگانه گرداند و جوارح راکه لشکر عقل‌اند، از طاعت پادشاه ایشان‌بیرون‌آرد. وهمچنین مقامری زبان را به‌دروغ بگشاید وبه‌سوگندهای دروغ مبتلا گـرداند و میان دوستان مناقشت پیدا آرد و خصمان را مجال دهد [۱۲۱] و درکارها زمام تدبیر از دست عقل بستاند یـا اگـر بدهد به اسراف[1] دهد و اگر بستاند به‌حرص ستاند و اگر باز گیرد به‌بخل گیرد و واگربگذارد به‌کبربگذارد وهر گاه که چیزی‌سبب منفعت ومضرت باشد[2] وکفهٔ مضرت راجح آید، هرآینه عدل وحکمت تحریم آن اقتضاکند و

۱ــ اساس : اشراف، متن با «ل» برابر است.

۲ــ «باشد» از اساس افتاده است از «ل» افزوده شد.

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

صیانت آدمی کـه محل امانت خدایست از وصمت مضرت و تبعات آن واجب آید.

ویَسْأَلونَكَ ماذا یُنفقون این طایفه درین دوباب خرجهای بی‌وجه می کردند وازمهمات دست می‌داشتند. چون این دو کار بریشان حرام‌شد، پرسیدند که ازمال خویش چه چیز نفقه کنند. قل العفو فرمان آمد که بگوی ای محمد که آن نفقه کنید که برشما آسان آید و آن‌صدقه دهید که ازمهمات شما زیادت آید. آنگاه منت خود را درمیان این ابواب تقریر کرد و گفت همچنانك شنیدیدایزد (تع) پیدا کندبرای‌شما آیات خویش‌تامگرشما اندیشه کنید در کار دنیا و آخرت وبدانید که کار دنیا ناپایدار وبی‌حاصل است و کار آخرت پایدار وباحاصل.

وَیَسْأَلونَكَ عَنِ الیَتامیٰ قُل اِصلاحٌ لَهُم خَیرٌ و اِنْ تُخالِطوهُم. فَاِخْوانُكُم و اللهُ یَعْلَمُ المُفْسِدَ مِنَ المُصلِحِ و لو شاءَ اللهُ لَاَعْنَتَكُم اِنَّ اللهَ عَزیزٌ حَكیمٌ (۲۲۰)

و می‌پرسند تـرا ازکار طفلان بی‌پدر قل اصلاحٌ لهم خیرٌ بگوی کـه راست‌داشتن کار ایشان ونیکویی کردن بجای[1] ایشان بهتر از دوری گزیدن ازیشان و بیگانه داشتن ایشانرا از خـویشتن و اگر باایشان‌آمیزش دارید، بدانید که‌ایشان برادران شمااند در دیـن وخدای (تع) داند تباه‌کار را از نیکوکار و اگر خدای (تع) خواستی شما را در رنج افکندی و آمد شد بی‌پدران و آسیب زدن به‌کار ایشان برشما حرام کـردی، که ایزد تعالی بی‌همتا و درست کار است، اگر چنان کردی توانستی و هیچ کس از آن اعراض وبرآن اعتراض نتوانستی کرد.

ولاتَنكِحوا المُشرِكاتِ حتی یُؤمِنَّ ولَاَمَةٌ مُؤمِنَةٌ خَیرٌ مِنْ مُشرِكَةٍ

۱ــ «ل» : براستای

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

وَ لَوْ اَعْجَبَتْكُم و لاتَنْكِحُوا المشركينَ يؤمِنُوا ولَعَبْدٌ مُؤمِنٌ خيرٌ من مُشْرِكٍ و لو اَعْجَبَكُم اولئكَ يَدعُونَ اِلَى النّارِ و اللهُ يَدعُو اِلَى الجَنَّةِ و المَغْفِرَةِ بِاِذْنِهِ و يُبَيِّنُ آياتِهِ لِلنّاسِ لَعَلَّهُم يَتَذَكَّرُونَ (۲۲۱)

پیغامبر صلی‌الله علیه و سلم مَرثد بن ابی مَرثدِ الغنوی را به‌مکه فرستاد تا کسانی را از گرویدگان که آنجا مانده بودند، برانگیزاند و پنهان به مدینه رساند. چون او به مکه رسید، زنی بود از جمله مشرکان نام او عَناق وپیش از اسلام میان ایشان آمیزشی بوده بود. این عناق از آمدن او آگاه شد وخواست که میان ایشان خلوتی باشد، مَرثد از آن امتناع نمود و گفت اسلام این ورق را در نوشته است. زن چون نومید شد حدیث آمدن و اسلام او آشکارا کرد. ایشان او را بگرفتند و بزدند و رنجور کردند. چون از دست ایشان خلاص یافت به مدینه باز رفت و آنچ بدو رسیده بود بازنمود. آنگاه ایزد (تع) آیت فرستاد که ولاتنکحوا المشرکات بزنی مخواهید زنانی راکه خدای (تع) را انباز گویند تاآنگاه که‌بگروند و هرآینه پرستاری[1] گرویده بهتر از آزادی ناگرویده و اگرچه شما را آن ناگرویده به‌سبب مال و جمال و جوانی و نسب خوش آید و نیکو نماید. ولاتنکحوا المشرکین ودختران خود را به‌زنی مدهید مر مشرکان را تاآنگاه که بگروند وهرآینه بندهٔ گرویده بهتر از آزاد ناگرویده و اگرچه به‌سبب مال‌وجمال وجوانی ونسب شما را خوش آید ونیکو نماید اولئك ناگرویدگان آنانند که به آتش دوزخ خوانند و خدای (تع) به‌بهشت و آمرزش خواند بدانچ حکم‌رانده‌است که اهل‌بهشت کیانند ایشانرا توفیقی می‌دهد که‌کار بهشتیان می کنند و دانسته است که ایشان سزاوارند وخدای تعالی‌پیدا کند آیتهای خودبرای مردمان‌تامگرایشان یادکنند که خدای(تع)

---

۱ــ «ل» : بستاری

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

بجای ایشان چه کرده است وچه می کند ازانواع نیکویی واللهُ اعلَم. [۱۲۲]

وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْمَحِيضِ قُلْ هُوَ أَذًى فَاعْتَزِلُوا النِّسَاءَ فِي الْمَحِيضِ وَلَا تَقْرَبُوهُنَّ حَتَّى يَطْهُرْنَ فَإِذَا تَطَهَّرْنَ فَأْتُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ أَمَرَكُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ (۲۲۲)

در ابتدای اسلام در کار زنان حایض بردو گونه بودند مردمان، بعضی ازیشان تجنب نمودندی ودوری گرفتندی تا آن حد که با ایشان طعام نخوردندی ودرخانه باایشان نبودندی و بعضی باایشان مخالطت کردندی وازجز موضع معتاد ازیشان تمتع گرفتندی. چون میان ایشان اختلاف افتاد، از پیغامبر صلی الله علیه باز پرسیدند. ایزد تعالی این آیت فرستاد ومی پرسند ترا از حیض زنان و حیض خونی باشد که زن برنا را آید یك شباروز یازیادت از آن تاپانزده شباروز به مذهب امام شافعی رضی الله عنه وسه شباروز یازیادت تاده شباروز به مذهب امام بوحنیفه رحمه الله، بگوی ای محمد که آن آلایشی است. آنگاه حکم آن بیان کرد و گفت دور باشید از زنان درایام حیض وباایشان نزدیکی مکنید تا آنگاه که ازحیض بیرون آیند. این تفسیر آن قراءتست که برطا تشدید نکنی واگر تشدید کنی تفسیر چنان باشد: باایشان نزدیکی مکنید تاغسل نکنند تاوقت نمازی کامل بروی بگذرد آنگاه بااونزدیکی شاید کرد واگر برسر ده شباروز حیض او به آخر رسد، درحال روا باشد که بدونزدیك شوی فاذ تطهّرن وچون پاك شوند وغسل آرند بدیشان نزدیك شوید ازنجا که خدای (تع) فرموده است که ایزد تعالی دوست دارد کسانی را که توبه کنند و از آنچ درحال حیض بازنان نزدیکی می کردند باز گردند و دوست دارد کسانی را که خود را ازناشایستها پاك دارند و به نزدیکی کردن بازنان حایض خود را آلوده نگردانند و برای نماز و گزاردن فرمانها غسل و آبدست کنند.

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

نِسَاؤُكُم حَرْثٌ لَكُم فَأْتُوا حَرْثَكُم أَنَّى شِئْتُم وَ قَدِّمُوا لِأَنْفُسِكُم وَ اتَّقُوا اللهَ وَ اعْلَمُوا أَنَّكُم مُلَاقُوهُ وَ بَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ (۲۲۳)

زنان‌شما کشت‌زار شمااند بدیشان نزدیك شوید همچنانك‌خواهید ایستاده ونشسته وخفته وچنانك روی در روی وپشت در روی پس ازآنکه محل حرث را نگاه دارد[۱]. و از مکان لوث بپرهیزید و پیش فرستید برای خود را آنچ به‌آمد شما درآن باشد و ازخدای (تع) بترسید و ازخلاف فرمان او بپرهیزید و بدانید که شما اورا خواهید دید و باز گشت شما بدو خواهد بود ومژده ده توای محمد مر گرویدگان را.

وَ لَا تَجْعَلُوا اللهَ عُرْضَةً لِأَيْمَانِكُم أَنْ تَبَرُّوا وَ تَتَّقُوا وَ تُصْلِحُوا بَيْنَ النَّاسِ وَ اللهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ (۲۲۴)

عبدالله رواحه خواهری داشت درحکم بشیر بن ابی نعمان. ومیان ایشان خشونتهای بسیار می‌بود. عبدالله سو گند خورد که درمیان‌ایشان‌سخن نگوید وباایشان نیامیزد ومروت خود را از ایشان باز گیرد. ایزد (تع) این آیت بفرستاد. یعنی نام‌خدای را (تع) بهانهٔ سو گندان خود مسازید درآنچ باید که بیکویی کنید وپرهیزگار باشید و میان مردمان کارها راست کنید و به‌صلاح آرید یعنی سو گند را بهانه مسازید درآنچ ازاین کارها بازباشید وخدای شنواست سو گند را و داناست به‌مقصود شما.

لَا يُؤَاخِذُكُمُ اللهُ بِاللَّغْوِ فِي أَيْمَانِكُم وَ لَكِن يُؤَاخِذُكُم بِمَا كَسَبَتْ قُلُوبُكُم وَ اللهُ غَفُورٌ حَلِيمٌ (۲۲۵)

خداوند (تع) نگیرد شما را بدانچ شما سو گندان نااندیشیده خورید چنانك برزبان رود بی‌عزیمت دل یابر گمان رود بی‌یقین ولکن‌شما را بگیرد بدانچ دلهای شما ورزیده باشد یعنی به‌عزیمت دل بوده باشد و

---

۱ــ «دارد» از اساس ساقط است از «ل» افزوده شد.

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

خدای تعالی آمرزنده وبردبارست.

بدانك جملهٔ سو گندها برسه‌قسم است: قسم اول‌سو گند لغوست که بی‌اندیشه برزبان برود چنانك گوید لاوالله یا بلی والله یابی‌یقین [۱۲۳] بر گمان سو گند خورد چنانك جوقی مرغان بیند گوید والله که کبوتران‌اند وجز آن باشند. یاشخصی بیندگوید که والله زیدست و دیگری باشد وبدین آیت ایزد (تع) این سوگند عفو کرده است. و قسم دوم سو گند مستقبل است که گوید چنین کنم یانکنم اگر آنچ بدان سو گند رفته است که نکند کاری پسندیده است بدان وفا باید کرد وبرموجب آن نباید رفت واگرنه سو گند را خلاف باید کرد و آنگاه کفارت آن بجای آورد. اگرتوانگرست خواهد بنده‌ای آزاد کند و اگر خواهد ده درویش را به دو گان پاره جامه بپوشاند واگرخواهد ایشانرا به‌چاشت وشام طعام دهد و سیر کند. و اگر درویش‌است سه‌روزپیوسته روزه‌دارد. قسم‌سیم‌سو گندگذشته‌است که گوید چنین کرده‌ام یانکرده‌ام، اگرراست گفته‌است،چیزی‌واجب‌نیایدواگردروغ گفته است ، آتش دوزخ سزای او باشد و در دنیا آنرا کفارتی نیست به سبب بزر گی آن گناه و پیغامبرصلی‌الله‌علیه گفته است پنج چیزرا ازکبایر کفارت نیست. یکی کفر و دیگر آزردن مادر وپدر وسیم گریختن ازمصاف کافـران و چهارم سو گند غموس یعنی این سو گند و پنجم تهمت نهـادن برمسلمانان.

لِلَّذِينَ يُؤْلُونَ مِن نِّسَائِهِمْ تَرَبُّصُ أَرْبَعَةِ أَشْهُرٍ فَإِن فَاءُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ (۲۲۶)

ایلا آن باشد که مردی سو گند خورد که با زن خود مدتی‌نزدیکی نکند و آن‌مدت زیادت ازچهارماه باشد، چون چهارماه بگذرد وبدونزدیك نشود، زن اورا مطالبه‌کند تا بااو وطی کند یاطلاق دهد. اگرمجامعت کند

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

بااو، کفارت سوگند بدهد. معنی آیت آنست که مرآنکسانرا که ایلابندند بازنان خود، باید که چهارماه منتظر باشند، اگرباز گردند بهزنان گو بدانك ایزد تعالی آمرزندهٔ بخشاینده است.

و اِنْ عَزَمُوا الطَّلاقَ فَاِنَّ اللهَ سَمیعٌ عَلیمٌ (۲۲۷)

و اگردل برطلاق نهند و بازنگردند تامدت چهارماه بگذرد وبااو نزدیکی نکند، گو بدرستی که خدای (تع) شنواست سوگند ایشانرا شنید وغرض ایشانرا دانست، دیگرنتوانند که از آن باز گردند وآن گفت را باطل کنند. وباز گشتن بهزن بردو گونه مجامعت کردن اگرتواند ومانعی شرعی چون احرام و روزهٔ فریضهٔ رمضان و مانند آن نباشد و اگر مانعی باشد مباشرت را بهزفان وعده دهد واگرامتناع نماید ازین هردوقاضی مسلمانان آن زن را یك طلاق دهد بی‌توقف.

وَالْمُطَلَّقاتُ یَتَرَبَّصْنَ بِاَنْفُسِهِنَّ ثَلٰثَةَ قُرُوٓءٍ وَلایَحِلُّ لَهُنَّ اَنْ یَکْتُمْنَ مٰا خَلَقَ اللهُ فی اَرْحٰامِهِنَّ اِنْ کُنَّ یُؤْمِنَّ بِاللهِ وَ الْیَوْمِ الْاٰخِرِ وَ بُعُولَتُهُنَّ اَحَقُّ بِرَدِّهِنَّ فی ذٰلِکَ اِنْ اَرادُوا اِصْلاحاً وَ لَهُنَّ مِثْلُ الَّذی عَلَیْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَ لِلرِّجٰالِ عَلَیْهِنَّ دَرَجَةٌ وَ اللهُ عَزیزٌ حَکیمٌ (۲۲۸)

و زنان طلاق داده منتظرباشند برای گذشتن عدتهای خود، گذشتن سه پاکی را و روا نباشد زنان راکه بپوشانندآنچ ایزد(تع) آفریده‌است در رحمهای ایشان از فرزند و حیض و پاکی اگرهستند که بگرویده‌اند به خدای (تع) و به روز بازپسین و شوهران ایشان سزاوارترند به بازبردن ایشان بهنکاح خویش. اگرخواهند که کار را بهصلاح[1] آرند ومران زنان را مانند آنست که بریشانست از کارهای شایسته یعنی مرایشانرا برشوهران واجب آید که مصالح ایشانرا نگاه دارند و بهمواجب ایشان قیام نمایند،

۱ــ «بهصلاح» از «ل» افزوده شد.

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

چنانك برزنان واجب آید که مرشوهران را طاعت دارند و در کارهای ایشان به‌نصیحت وامانت‌باشند ومردان را برزنان درجتی بلندست ومنزلتی زیادت‌تر وخدای (تع) کامران استوار کارست، آنچ فرماید موافق‌حکمت ومصلحت باشد واگر کسی آنرا خلاف کند، عقوبت آن تواند کرد.

الطَّلاقُ مَرَّتَانِ فَامْسَاكٌ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحٌ بِإِحْسَانٍ [۱۲۴] وَلَا يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَأْخُذُوا مِمَّا آتَيْتُمُوهُنَّ شَيْئاً إِلَّا أَنْ يَخَافَا أَلَّا يُقِيمَا حُدُودَ اللهِ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا يُقِيمَا حُدُودَ اللهِ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا فِيمَا افْتَدَتْ بِهِ تِلْكَ حُدُودُ اللهِ فَلَا تَعْتَدُوهَا وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ (۲۲۹)

پیش از اسلام عرب‌طلاقهای بی‌شمار دادندی و گفتندی اگریکبار طلاق دهد واگر هزاربار، شوهررا حق مراجعت باقیست تا بی‌رضای زن بدو بازتواند گشت واگر سه‌بار طلاق دهد دیگر نتواند که بدو باز گردد. ایزد تعالی این آیت بفرستاد که الطَّلاقُ مَرَّتَانِ طلاق دوبارست یعنی‌طلاقی که شوهر به زن بازتواندگشت، دو طلاقست پس از آن بانگاه داشتنی که پسندیدهٔ شرع وعقل باشد. باگزاردن نفقه و دادن حقوق نکاح و سردادن به‌نیکویی بادادن کاوین ونفقهٔ عدت. و روا نباشد مرشما را ای مردمان که چیزی از آنچ به زنان داده باشید باز ستانید مگر که زن و شوی ترسند که نگاه نتوانند داشت فرمانهای خدای تعالی و نتوان حقوق نکاح نگاه‌داشتن و گزاردن چنانك بریشان واجب باشد. پس بگذارید تاخلع کنند که آنگاه باکی نباشد وبریشان بزه‌ای نبود درآنچ زن خود را بدان باز خرد.

وسبب نزول این آیت آن‌بود که ازنکاح[1] زنی‌چون بستوه‌شدندی، هرچ داده بودندی بازستدندی. ایزد (تع) از آن نهی کردوگفت آن حلال

۱ــ اساس : نگاه، متن برابر است با «ل».

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

نباشد مگر میان ایشان ناسازواری[1] باشد و از گزارد آنچ بریشان واجب باشد باز ایستند، آنگاه اگر زن چیزی از آنچ بسته باشد، فدا کند وخود را بازخرد وخلع ستاند، روابود. تلك حُدُودُ اللهِ این احکام که بیان کرده شد اینهاست فرمانهای خدای (تع)، پس از آن درمگذرید و آنکسان که ازفرمانهای خدای(تع)در گذرندوتجاوزنمایند، ایشان باشندستمکاران برخود.

فَإِنْ طَلَّقَها فلا تَحِلُّ لَهُ مِن بَعْدُ حَتّىٰ تَنْكِحَ زَوجاً غَيْرَهُ فَإِنْ طَلَّقَها فلا جُناحَ عَلَيهِما إِن يَتَراجَعا إِنْ ظَنّا أَنْ يُقِيما حُدُودَ اللهِ و تِلْكَ حُدُودُ اللهِ يُبَيِّنُها لِقَومٍ يَعْلَمُون (۲۳۰)

پس اگرمرد زنرا طلاق دهد، دیگر اورا حلال نباشد تاآنگاه که شوهری دیگر کند وآن شوهر بدو نزدیك شود و دخول کند. پس اگرآن شوی مرورا طلاق دهد، باك نیست اگر شوهر اول بدو باز گردد. اگرآن زن‌وشوی اول‌گمان برند که فرمانهای خدایرا تعالی توانندداشت وبراحکام آن برفت و تلك حُدُودُ اللهِ و آن فرمانهای خدای تعالی است که بازنموده شد. پیدا می کند آنرا برای کسانی که احکام شرع دانند وبرقوانین احکام وقوف دارند.

وَ اذا طَلَّقْتُمُ النِّساءَ فَبَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوسَرِّحُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ ولاتُمْسِكُوهُنَّ ضِراراً لِتَعْتَدُوا و مَن يَفْعَلْ ذلك فَقَد ظَلَمَ نَفْسَهُ و لاَ تَتَّخِذُوا آياتِ اللهِ هُزُواً وَ اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللهِ عَلَيكُم وما أَنْزَلَ عَلَيكُم مِنَ الكِتابِ والحِكمَةِ يَعِظُكُم بِهِ وَ اتَّقُوا اللهَ و اعْلَمُوا أَنَّ اللهَ بِكُلِّ شَيءٍ عَلِيمٌ (۲۳۱)

وچون طلاق دهید زنان را ونزدیك رسد عدت ایشان بگذشتن، باید که ایشان را بازگیرند چنانك خدای (تع) و رسول او فرموده است و خردمندان آنرا شناسند ویانیزبگذارید همچنان بموافق فرمان خدای(تع)

---

۱ــ «ل» : ناسزاواری.

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

و رسول او برحسب آنچ شناختهٔ خردمندانست و پسندیدهٔ ایشان.
ولاتُمسِکُوهُنَّ ضِراراً لِتَعتَدُوا وایشانرا نگاه‌مدارید برای رنج‌رسانیدن‌بجای ایشان‌تا ازحد شرع درگذریدو ازفرمان‌خداوند (تع)تجاوزنمایبدومگیرید فرمانهاونشانیهای خدای‌رابه‌افسوس‌ودرآنهابچشم سبك‌داشت منگرید ویاد کنید نیکویی خدای را برخود و آنچ برای شما فرستاده است از احکام قرآن و حکمتهای آن یَعِظُکُم پند می‌دهد شما را بدان و از خدای (تع) [۱۲۵] بترسید و ازخلاف فرمان اوبپرهیزید وبدانید که خدای (تع) به‌همه چیزداناست وبروی هیچ چیز پوشیده نیست.

وَإِذاطَلَّقْتُمُ النِّساءَ فَبَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَلاتَعْضُلُوهُنَّ أَنْ يَنْكِحْنَ ازواجَهُنَّ اذا تَراضَوا بَيْنَهُم بالمعْروف ذلكَ يُوعَظ بِهِ مَن كان مِنكُم يُؤْمِنُ بِاللهِ وَ اليَومِ الآخِرِ ذلكُم أَزْكىٰ لَكُم و أَطْهَرُ وَ اللهُ يَعْلَمُ و أَنتم لاتَعلَمُون (۲۳۲)

وچون طلاق دهید زنان را و به‌پایان رسد عدتهای ایشان، ایشانرا بازمدارند اگر شویان دیگر کنند چون پسند کار شوند ز یکدیگر برآنچ معهود شرع ومتعارف خردمندان است. ذلك شما را گفتیم آنست که‌بدان پند داده می‌شود آنکس راکه به‌خدای (تع) و به‌روزقیامت بگرود. آنچ شما را فرمودند چون بدان کار کنید، شما را شایسته‌تر و بهتر از آنك آنرا خلاف کنید وبه‌هوا وخشم‌خود کار کنید. ونیز گفته‌اند که این آیت‌خطابست اولیاء زن راکه اگرپس از گذشتن عدت خواهند که به‌شوی اول بازگردند وآن شوی درآن رغبت نماید، ایشانرا نشاید که او را ازآن منع کنید.

وسبب نزول این‌آیت‌آن بود که خواهر معقل بن یسار درنکاح ابوالبراح بن عاصم بود و در میان ایشان به طلاق مفارقتی افتاد و پس از گذشتن عدت خواستند که به‌یکدیگرباز گردند و دیگربار عقد کنند ومعقل خواهر را ازآن بازمی‌داشت وتجدید عقد را اجازت نمی‌داد. والله یعلم

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

وخدای داند وشماندانید که صلاح ایشان درچیست وپایان کار به کجارسد.

وَ الوالِداتُ یُرْضِعْنَ اَولادَهُنَّ حَوْلَیْنِ کامِلَیْنِ لِمَنْ اَرادَ اَنْ یُتِمَّ الرَّضاعَةَ و علی المَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ و کِسْوَتُهُنَّ بِالمعْرُوفِ لاتُکَلَّفُ نَفْسٌ اِلاّ وُسْعَها لا تُضارَّ والِدَةٌ بِوَلَدِها ولا مَولودٌ لَه بِوَلَدِهِ و علی الوارِثِ مِثْلُ ذٰلِكَ فَاِنْ اَرادا فِصالاً عَنْ تَراضٍ مِنْهُما وَ تَشاوُرٍ فَلا جُناحَ عَلَیْهِما و اِن اَرَدْتُم اَنْ تَسْتَرْضِعُوا اَولادَکُم فَلاجُناحَ علیکم اِذاسَلَّمْتُم ماآتَیْتُم بِالمعرُوف وَ اتَّقُوا اللهَ وَ اعْلَمُوا اَنَّ اللهَ بِما تَعمَلُون بَصِیرٌ (۲۳۳)

ومادران شیردهند فرزندان خود را دوسال تمام برای آنکس را که خواهد که مدت تمام شیردهد یعنی اگرخواهد چنین کند. وبرپدر بچگان باشد که معیشت شیردهندگان بدیشان رساند ازخوردنی وپوشیدنی چنانك معهود و معروفست درشرع وعادت خردمندان. لاتکلف نفساً اِلاّ وُسْعَها هیچ کس را نفرماید جز آنچ تواند و بروی آسان باشد. لا تُضارَّ والِدَةٌ بِوَلَدِها رنجه ندارند مادررا بهفرزند او ونه پدر رابهفرزند او، یعنی مادر را تکلیف درشیردادن اگر امتناع نماید وپدر را تکلیف نکنند زیادت از قدر کفاف شیردهنده چون مالابد اوبسازد. و علی الوارث مثل ذلك و اگر پدر نباشد آنکس که ازفرزند میراث برد، بروی همان واجب آید واگر پدر و مادر هردو خواهند پس ازمشورت بایکدیگر وحصول رضا از هردو، کودك را ازشیرباز کنند، باکی نیست وایشانرا درآن بزه‌ای نباشد. واگرشما پدران خواهید که دایه گیرید برای فرزند خود، باکی نیست از آن وبرشما هیچ مضایقتی نیست. چون بگزارید آنچ گفته باشد وبرسانید آنچ نهاده باشید رسانید نی بی‌مماطلت و گزاردنی بی‌مدافعت که پسندیدهٔ شرع باشد. و در همه کارها ازخدای (تع) بترسید و ازخلاف فرمان اوبپرهیزید وبدانید که خدای (تع) بدانچ شما می کنید بیناست بروی هیچیز از کردارهای شما

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

پوشیده نماند.

وَ الَّذِينَ يُتَوَفَّوْنَ مِنكُم وَ يَذَرُونَ [۱۲۶] أَزْوَاجاً يَتَرَبَّصْنَ بِأَنفُسِهِنَّ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَ عَشْراً فَإِذَا بَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَلا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا فَعَلْنَ فِي أَنفُسِهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ (۲۳۴)

و آن مردان که ازجملهٔ شما بمیرند و زنان باز گذارند، آن زنان ایشان عدت‌دارند چهارماه و ده‌روز. وچون عدت بپایان رسد، باکی‌نباشد و مضایقتی نبود اگـر شوهری دیگر کنند چنانك پسندیدهٔ شرع و شناختهٔ خردمندان است. وخدای تعالی بدانچ شما می کنید داناست.

وَ لا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا عَرَّضْتُمْ بِهِ مِن خِطْبَةِ النِّسَاءِ أَوْ أَكْنَنتُمْ فِي أَنفُسِكُمْ عَلِمَ اللَّهُ أَنَّكُمْ سَتَذْكُرُونَهُنَّ وَلَكِن لا تُوَاعِدُوهُنَّ سِرّاً إِلاَّ أَنْ تَقُولُوا قَوْلاً مَّعْرُوفاً.

و بـاکی نیست و بزه‌ای نباشد در آنچ شما به تعریض گویید از خواستاری کـردن یا در دل خـود نهان دارید. خدای تعالی داناست کـه سرانجام شما ایشانـرا بخواهید. و لکن به تعریض‌سخن گویید تاآن زنان بی‌شوی بدانند و به کسی دیگـر مشغول نشوند و خطبتی دیگـر را اجابت نکنند زیان ندارد ولیکن پنهان ایشانرا وعده مدهید کـه من تـرا بخواهم خواست از شویی که داری بیرون‌آی.مگر که‌سخنی شناخته گویید که اگر خدای(تع)حکم کند که تو بی‌شوهر گردی، باشد که کسی دیگر در وصلت تو رغبت کند وباشد که من ترا بخواهم.

وَلا تَعْزِمُوا عُقْدَةَ النِّكَاحِ حَتَّى يَبْلُغَ الْكِتَابُ أَجَلَهُ وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي أَنفُسِكُمْ فَاحْذَرُوهُ وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ غَفُورٌ حَلِيمٌ (۲۳۵)

و دل برعقد نکاح ایشان منهید و با تضرع با ایشان سخن مگویید

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

تاآنگاه که عدت ایشان بپایان رسد وازعهده نکاح اول بیرون آیید وبدانید کـه خدای (تع) می‌داند آنـچ در دلهای شماست[1] پس از وی بترسید و برخلاف آنچ برزبان رانید در دل مدارید و بدانید که آمرزندهٔ بردبارست، گناهان مومنان را بیامرزد و در مؤاخذت ایشان تعجیل نکند بل که مهلت دهد تامگرتوبه کنند و از گذشته عذر خواهند.

لاجُناحَ عَلَیکُم اِنْ طَلَّقْتُم النِّساءَ مالَم تَمَسُّوهُنَّ او تَفْرِضُوا لَهُنَّ فَریضَةً و مَتِّعوهُنَّ عَلَی‌المُوسِعِ قَدَرُهُ وعَلَی‌المُقْتِرِ قَدَرُهُ مَتاعاًبالمَعرُوفِ حَقّاً علی المُحسِنین (۲۳۶)

باکی نیست و برشما بزه‌ای نیست اگر زنان را طلاق دهید پیش ازآنك بدیشان رسید وپیش‌ازآنك کابین ایشان‌نامزد کرده باشید وایشانرا حقی پدید کرده، پس واجب آید که ایشانرا متعه دهید ومتعه آن قدر باشد ازمال که حاکم عدل یعنی قاضی مقدر کند و دوست داشته آنست که ازسی درم کم نباشد وچون حاکم‌مقدر کند برتوانگر به‌قدر توانگری وبردرویش به‌قدر درویشی اندازه کند. این متعه دادن بسزاکه پسندیدهٔ شرع و شناختهٔ خردمندانست واجبست برنیکوکاران و سرنیکوکاران آنست که براحکام دین برود ومواجب آنرا به‌رعایت رساند.

وَ اِن طَلَّقْتُمُوهُنَّ مِن قَبلِ اَن تَمَسُّوهُنَّ وَقَدفَرَضْتُم لَهُنَّ فَریضَةً فَنِصْفُ مافَرَضْتُم اِلاّ اَنْ یَعْفُونَ او یَعْفُوا الَّذی بِیَدِهِ عُقْدَةُ النِّکاحِ و اَن تَعْفُوااَقْرَبُ لِلتَّقْوی ولاتَنسَوا الفَضلَ بَیْنَکُم اِنَّ اللهَ بِما تَعْمَلُونَ بَصیرٌ (۲۳۷)

و اگـر زنان را طلاق دهید پیش از آنك بدیشان رسید و کابین ایشان پدید کرده باشید،واجب برشما نیمهٔ کابین باشد، مگر که زنان ازهمهٔ کابین عفو کنند و ببخشند یامردی که بند و گشاد نکاح بدست اوست عفو کند. یعنی که کابین بتمامت داده باشد چیزی ازآن بازنستاند. و اگر عفو

۱ــ «شماست» از اساس افتاده است از «ل» افزوده شد.

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

کنید وبگذارید آن به‌پرهیز گاری نزدیك‌ترست و فراموش مکنید نیکویی را درمیان خود و فرو مگذارید مروت را در داد وستد خود که خدای‌تعالی بدانچ شما می کنید بیناست و ظاهر [۱۲۷] وباطن شما می‌بیند وبراحوال شما مطلع باشد.

حَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلٰوةِ الْوُسْطٰى وَقُومُوا لِلّٰهِ قَانِتِينَ(۲۳۸)

نگاه دارید نمازهـا را و مواظبت نمایید برآن و نگاه دارید نماز میانه را و مواظب باشید برآن. و مراد نماز پیشین است که وقت آن میانهٔ روزست و گفته‌اند نماز دیگرست که چون ابتدا ازنماز بامداد کند، درمیان پنج نماز بود و گفته‌اند از نماز شامست ، زیراك بعضی نمازها دو رکعت است و بعضی چهار رکعت و آن سه رکعت میان هردو گـونه. و گفته‌اند نماز وترست که وقت‌آن میانهٔ شب‌است وحکم آن کمتر ازفرایض وبرتر از تطوعاتست. و گفته‌اند نماز جماعت است که میان مردمان گزارده شود. و گفته‌اند نماز بامدادست که وقت‌آن میانه روشنی روزست وتاریکی‌شب. و گفته‌اند نماز آدینه است که فاضلترنمازهاست و واسطهٔ چیزی فاضلترآن چیز باشد. و حقیقت آنست که چون حکیم خواهد که برحسنات تحریض کند ودر گزاردآن مردم را راغب گرداند، بهترآنهارا درمیان همه پوشیده گرداند تابرامید دریافت‌آن همه را اقامت کند[1] چنانك شب قدر را پوشیده گردانیدو اولیاء خود را در میان گرویدگان پوشیده گردانید وساعت روز آدینه راکـه در آن وقت دعا مستجاب باشد پوشیده گـردانید. و همچنین خواست که جملهٔ نمازها در اوقات گزارده شود. نماز میانه راکـه زیادت فضلیت داشت، پوشیده گردانید تابرامید دریافت آن حق همه گزارده شود. و قُومُوا لِلّٰهِ قَانِتِينَ وبرای‌خدای(تع)بایستید به‌طاعت کردن‌وفرمان‌برداری.

۱ــ «کند» از «ل» افزوده شد.

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

فَإِنْ خِفْتُمْ فَرِجالاً او رُكْباناً فَاذا آمَنْتُم فَاذْكُرُوا اللهَ كماعَلَّمَكُم مَالَم تَكُونُوا تَعلمُون (۲۳۹)

پس اگر از دشمن که صف ایشان به شما نزدیك باشد و برزمین ایستاده، نماز نتوانید کرد، نماز کنید پیاده وسوار چنانك توانید، به‌اشارت بی‌رکوع وسجود تاآنگاه که ایمن شوید. پس چون ایمن شدید، یادکنید خدایرا (تع) چنانـك شما را آمـوخته است آنچ نمی‌دانستید. یعنی نماز کنید ایستاده‌به‌رکوع وسجود که ایزد(تع) شما را بدین کارها برین‌ترتیب راه نموده است وپیش ازآن شما دانا نبودید.

وَالَّذِينَ يُتَوَفَّوْنَ منكُم و يَذَرُونَ ازواجاً وَصِيَّةً لِازْوَاجِهِم مَتاعاً الى الحَولِ غَيْرَاِخراجٍ فَاِنْ خَرَجْنَ فلا جُناحَ عَليكُم فيما فَعَلْنَ فى اَنْفُسِهِنَّ مِن مَعرُوفٍ واللهُ عزيز حكيمٌ (۲۴۰)

در ابتدای اسلام عدت وفات یك سال بود و زن را نفقهٔ عدت در ترکهٔ شوهر لازم آمدی وبرشوهر بودی که بدان وصیت کردی و نشایستی که زن ازخانهٔ شوهر درمدت عدت بیرون رفتی. آن سه حکم اول منسوخ شده‌است وچهارم مقررست و این آیت پیش ازنسخ آمده است. می‌فرماید آنکسان کـه ازشما بمیرند و زنان باز گذارند، گو وصیت کنید برای زنان خود را چنانك پسنده باشند ایشانـرا تا به‌سال از روز وفات وبیرون‌مکنید ایشانرا ازخانها. پس اگر این زنان چون عدت ایشان بگذرد، خود بیرون روند وشوهری دیگر کنند، باکی‌نیست وبرشما بزه‌ای نیست درآنچ ایشان کنند در حق خود از کاری که شایسته شرع وشناختهٔ خرد باشد. و خدای (تع) بی‌همتاست در پادشاهی و استوار کار در حکم رانی، آن فرماید که مصلحت باشد و کس آنرا نقض نتواند کرد.

وَ لِلمُطَلَّقَاتِ مَتاعٌ بالمَعروف حَقّاً على المُتَّقِين (۲۴۱)

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

و مرزنان طلاق داده را واجب شود نفقهٔ بسزا و کابین کـه نام زد شده باشد و آن حق است واجب است برپرهیز گاران.

كَذٰلِكَ يُبَيِّنُ اللّٰهُ لَكُم آيٰاتِهِ لَعَلَّكُم تَعْقِلُونَ (۲۴۲)

همچنانك بیان کرده شد خـدای (تع) پیدا کند نشانیهای خود را برای شما تامگر شما بدانید [۱۲۸] و دریابید وبدان کار کنید.

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ خَرَجُوا مِن دِيٰارِهِم وَهُمْ أُلُوفٌ حَذَرَ الْمَوْتِ فَقَالَ لَهُمُ اللّٰهُ مُوتُوا ثُمَّ أَحْيٰاهُم إِنَّ اللّٰهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النّٰاسِ وَلٰكِنَّ أَكْثَرَ النّٰاسِ لَا يَشْكُرُونَ (۲۴۳)

حزقیل پیغامبر ( ع ) وقتی به صخرهٔ بیت‌المقدس رفت و روزها برای تعبد آنجا ببود ودرغیبت وی اتفاق چنان افتاد که درشهروی طاعون پدید آمد ومردمان ازنجا برفتند وایزدتعالی ازیشان نپسندید آن گریختن ازحکم وی. وجبرئیل را فرمان رسید تایك آواز دادکه ایشان برجای بمردند از هول آن و عدد ایشان زیادت از ده هـزار بود، باز به‌دعای حزقیل پیغامبر زنده شدند وایشان را بکارزار کردن فرمود با دشمنان خود. معنی آیت : آیا ندیدی وندانستی حال آنکسانی که ازخانهای خود بیرون رفتند ازبیم مرگ. فَقَالَ لَهُمُ اللّٰهُ مُوتُوا ثُمَّ أَحْيٰاهُمْ پس‌فرمان رسید ایشانرا که بمیرید، بمردند. باز ایزد تعالی زنده گـردانید ایشان را . بدرستی کـه ایزد تعالی نیکـو کارست، نیکوییها کند که بروی واجب نباشد. ولیکن بیشتر مردمان شکراونگزارند. و گویند در روزگار امیرالمؤمنین عمر رضی‌الله‌عنه خبر رسید که به‌دیار شام طاعون افتاده است و او لشکری بدان دیار نامزد کرده بود وچون این سخن بشنید، باصحابه دربن‌باب مشورت کرد. عبدالرحمن عوف گفت من شنیدم از پیغامبر ( ع ) که این طاعون عذابیست ازعذابهای خدای (تع) ، چون شنیدید که در زمینی افتاد ، آنجا مروید و اگر درنجا

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

باشد بیرون میایید.

وَ قاتِلوا فی سَبیلِ اللهِ و اعْلَمُوا اَنَّ اللّٰهَ سَمیعٌ عَلیمٌ (۲۴۴)

و کارزار کنید درسبیل خدای (تع) و نصرت دین واعلاء کلمهٔ او و مظاهرت پیغامبر او و قهر دشمنان او. و بدانید که خدای (تع) شنوا و داناست، و هرچه گویید، شنود و هرچه کنید، داند. مکافات هریك بدهد. گویند این خطاب مؤمنان راست و گویند خطاب قوم حزقیل است پس از آنك ایزد (تع) دیگربار ایشان را زنده گردانید.

مَن ذَا الَّذی یُقْرِضُ اللّٰهَ قَرْضاً حَسَناً فَیُضاعِفَهُ لَهُ اَضْعافاً کَثیرَةً واللّٰهُ یَقْبِضُ وَ یَبْسُطُ وَ اِلَیهِ تُرْجَعُونَ (۲۴۵)

آن کیست که خدای (تع) را وام دهد بدانك بربندگان درویش او صدقه کند و در مصالح معیشت ایشانرا تیمار دارد وامی نیکو که در آن بردرویش منت ننهد و از وی در مقابلهٔ آن شکری و خدمتی توقع نکند و به‌تسویف ومماطلت او را رنجه ندارد، ایزد (تع) او را پاداش دهد یکی به ده و هفتاد و هفتصد و زیادت از آن نیز. و خدای (تع) بستاند وبدهد. بربعضی روزی فراخ کند وبربعضی تنگ گرداند. دل بعضی را چون دریا گشاده وهنوز گشاده‌تر و دل بعضی را چون چشمهٔ سوزن تنگ گرداند و هنوز تنگ‌تر. وبدانید که باز گشت شما به‌خدای (تع) چنانك در اول شما را هست گردانید وهیچ کس درمیان نبود، آخر کار بدو بازگردید و هیچ درمیان نباشد.

اَلَمْ تَرَ اِلَی الْمَلَاِ مِن بَنی‌اسرائیلَ مِن بَعدِ مُوسیٰ اِذْ قالُوا لِنَبِیٍّ لَهُمُ ابْعَثْ لَنا مَلِکاً نُقاتِلْ فی سَبیلِ اللّٰهِ قالَ هَلْ عَسَیْتُمْ اِنْ کُتِبَ عَلَیْکُمُ الْقِتالُ اَلّا تُقاتِلُوا قالُوا وَما لَنا اَلّا نُقاتِلَ فی سَبیلِ اللّٰهِ وَ قَدْ اُخْرِجْنا مِن دِیارِنا و اَبْنائِنا فَلَمّا کُتِبَ عَلَیْهِمُ الْقِتالُ تَوَلَّوْا اِلّا قَلیلاً مِنْهُم وَ

اللّهُ عَلیمٌ بالظّالِمینَ (۲۴۶)

ایـزد تعالی سالهای دراز ملك و نبوت را در اولاد یعقوب باقـی داشت. پیغامبری در فرزندان لاوی بود و پادشاهی در فـرزندان یَهُودا ، تا روزگاری آمد که اشمویل پیغامبر ( ع ) مبعوث شد وملکی که در آن وقت بود پیر و ضعیف شده بود و فرزندان وی در روی یکدیگر شمشیر خلاف برهنه کردند تاهمه کشته شدند و دشمنان از اطراف ممالك سربرآوردند و ناکسان را در پادشاهـی طمع افتاد و رعیت [۱۲۹] بی‌رعایت ماندند . و جالوت ملك که جباری بود از عمالقه ، برسرایشان مستولی شد و کودکان ایشانرا برده برد و به‌لشکری باخود ببرد و خانهای ایشان را فرو گرفت و ایشانرا بیرون کرد . تاایشان به پیغامبر زمانه اشمویل بنالیدند و درخواستند تا برسرایشان پادشاهی گمارد که دست ظلم او ازیشان کـوتاه کند و معینی باشد تا دین را نصرت کند. اشمویل دعا کرد وبه وحی آسمانی طالُوت را که از اولاد ابن یامین بود معین کرد و او با بنی‌اسرائیل به‌کارزار جالوت بیرون رفت و اندك کس او را موافقت کـردند وچون صفها برابر یکدیگر بر کشیدند داود پیغامبر ازمیان‌بنی‌اسرائیل به‌مبارزی بیرون‌رفت وشرجالوت بردست وی کفایت شد و طالوت ملك را بر داود حسد آمد. ایـزد (تع) آنرا از وی نپسندید و آن ملك که به طالوت داده بود، از وی بستد و داود را داد ومنصب[1] پیغامبری نیزباآن اورا ارزانی داشت و زبور بروی‌فرستاد ونیکویی خویش بجای او تمام کرد. این قدر از قصهٔ آیت بود، اما تفسیر اینست: اَلَم تَرَ الی الملاء مِن بنی اسرائیل آیاندیدی وندانستی ای‌شنوندهٔ حدیث این مهتران بنی‌اسرائیل که دل وچشم از کمال ایشان پرمی‌شد که از پس موسی بودند، آنگاه که ایشان گفتند مرپیغامبری را که در روزگارایشان

۱ــ اساس : منقبت ، متن با «دل» برابر است .

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

بود یعنی اشمویل برای ما را پادشاهی انگیز تا به‌اشارت او کارزار کنیم در راه خدای و نصرت کنیم دین‌اورا و برهانیم بندگان او را از ظلم عمالقه. اشمویل ایشانرا گفت هیچ‌شاید بود که اگرفریضه‌شود برشما کارزار کردن، شما کارزار مکنید یعنی جهاد مکنید و به‌حق آن قیام ننمایید و دین او را نصرت مکنید وبرادران خود را ازظلم او نرهانید؟ گفتند وچه بودست ما راکه کارزار نکنیم در راه خدای و مجهود خود درین غرض بزرگ که برمصالح دین و دنیا مشتمل است مبذول نداریم. و ما را بیرون کردند از خانهای[1] ما و ازمیان فرزندان ما، یعنی کار ما آنجا رسید که از خانهای خود بیرون افتادیم و از فرزندان خود جدا افتادیم. چگونه درین وقت کارزار نکنیم وبه‌چه‌عذر آنچ وسع ما بدان وفا کند، بجای نیاریم. وچون التماس ایشان به‌اجابت پیوست و چنانك درخواسته بودند، بریشان فریضه شد، روی بگردانیدند از جنگ کردن وفرمان برداری نمودن، مگراندکی ازیشان وآن سیصد وسیزده کس بودند، همان عدد که لشکراسلام روزبدر بودند. واللّهُ علیم بالظالمین و خدای (تع) داناست به کار ستمکاران، داند که جالوت براسرائیلیان چه ستمکاری می کرد و داند که اسرائیلیان پس از آنك به‌التماس ایشان فرمان قتال آمد وبرای مصلحت دین و دنیای ایشان آن مهم برایشان واجب شد، روی از آن بگردانیدند و بی‌فرمانی و سرکشی کردند و از آن اعراض نمودند و برای آسایش حالی ازچنین مهمی که فواید آن بدین و دنیای ایشان باز می‌گشت، روی بگردانیدند و آنرا مهمل گذاشتند. و کار عوام مردمان اینست که پیش ازهنگام درجنگ رغبت نمایند و چون مصاف روی نماید، پشت بدهند و پیشین با پسین

۱ــ خانها = خانه‌ها.

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

نه‌ایستد. وهرپادشاه که بریشان اعتماد کرده است، یا بدیشان التفاتی داشته، جز پریشانی و پشیمانی حاصلی ندیده است و به هیچ مرادی و مقصودی نرسیده. و بومسلم که تمهید دولت عباسیان به رای ورایت او بود، بسیار گفتی که کار عوام به آتش زنه ماند، شرر برآرد اما زود ناچیز شود. هرکس که خواهد تا بدان آتش شوربای مراد پزد، بسیار درمنه نیست شود و آب آن شوربا گرم نشود. در هرمصاف که عوام آمدند، مردان کارزار را ازکار بازدارند و چندانی که تف تیغ دلیران بدیشان رسید، روی بگردانند ولشکررا بدل کنند وخصم را چیره‌گردانند.

وَ قَالَ لَهُم نَبِيُّهُم إِنَّ اللهَ قَد بَعَثَ لَكُم طَالُوتَ مَلِكًا قَالُوا أَنَّىٰ يَكُونُ لَهُ الْمُلْكُ عَلَينا و نَحْنُ أَحَقُّ بِالْمُلْكِ مِنْهُ وَ لَمْ يُؤْتَ [۱۳۰] سَعَةً مِنَ المالِ قَالَ إِنَّ اللهَ اصْطَفَاهُ عَلَيكُم وَ زَادَهُ بَسْطَةً فِي العِلْمِ والجِسْمِ واللهُ يُؤْتِي مُلْكَهُ مَنْ يَشَاءُ واللهُ واسِعٌ عَلِيمٌ (۲۴۷)

چون اسراییلیان پادشاهی خواستند که زمام مصالح خود به دست تصرف او دهند و متابعت رای ورایت او برخود واجب بینند، اشمویل ایشانراگفت ایزد(تع) فرستاد برای شما طالوت را به‌پادشاهی. ایشان گفتند چگونه باشد او را پادشاهی برسرما وما سزاوارتریم از و به‌پادشاهی، و او را مالی زیادت نداده‌اند که آن دلیل دولت او باشد و به‌معونت آن اغراض او به حصول پیوندند و برای طمع آن لشکر او را طاعت دارند. اشمویل گفت ایزد تعالی او را برسرشما گزیده است و او را افزونی داده است در علم وجسم یعنی علم اوبیش ازعلم شماست وتن او بزرگتر ازتن شماست و دشمن را اگر به رای دفع کنید، رایی که نتیجهٔ علم باشد به صواب نزدیکتر. و اگر به شمشیر دفع کنید، قوت هرشخص به مقدار ترکیب او

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

باشد. وخدای (تع) پادشاهی خودآنرا دهد که خواهد و او تعالی وتقدس توانگرست اگرطالوت نیست و داناست‌به‌درویشی طالوت‌کار اوفرو نماند.

و قَالَ لَهُم نَبِيُّهُم إِنَّ آيَةَ مُلكِهِ ان يَاتِيَكُمُ التَّابُوتُ فِيهِ سَكِينَةٌ مِن رَبِّكُم و بَقِيَّةٌ مِمَّا تَرَكَ آلُ موسىٰ و هَٰرُونَ تَحْمِلُهُ المَلَائِكَةُ إِنَّ فِي ذٰلِكَ لَآيَةً لَكُم إِنْ كُنتُم مُؤْمِنِين (۲۴۸)

ایشان گفتند که اگرچنین است که تومی گویی وپادشاهی اوراشد، برما آیتی و نشانی ظاهر گردان که بدان صدق قول وسزاواری این منصب را بشناسیم. آنگاه اشمویل گفت که نشان آنست کـه تابوت به نزدیك شما آید. وآن چنان بود که ایزدتعالی صندوقی داده‌بود مربنی‌اسرائیل‌را، چون مصافی بودی ایشان آن صندوق را بیرون بردندی و به برکت آن نصرت یافتندی و دریکی از واقعات ایشان‌آن به‌دست‌دشمن افتاد وبر آن‌استخفافها کردند و باز چون نوبت اسرائیلیان تازه شد، ایزد تعالی آنرا بدیشان باز رسانید. گویند آن جماعت که‌آنرا برده بودند وبر آن استخفاف‌می کردند به‌رنجهامبتلاشدند و دانستند که اثر آن بی‌باکیست که درحق تابوت کردند. آنرا بر گردونی‌نهادند و در دو برزه گاو بستند و دربیابان بگذاشتند. ایزد (تع) فریشتگانرا بفرستاد تا آنـرا به در طالوت رسانیدند. آنگـاه ثقت[1] طالوت به‌مدد آسمانی وتأیید الهی بیفزود وقوت دل اسرائیلیان بدان سبب زیادت شد. فیه سَكِينَةٌ در تابوت آرام دلی باشد که از ایزد تعالی به شما رسد. و گفته‌اند سکینه صورتی بود در مقدار سر گـربه‌ای و رویی داشت چون روی آدمی و پـرها داشت چون مرغان و در مصاف بخروشیدی و پیش‌آهنگ بیرون رفتی و بدو نصرت بودی و بقیت و در آن تابوت این سکینه بود و آنچ آل موسی و آل هرون گذاشته بودند نیز بود و آن عصای

۱ــ اساس: گفت، متن برابر است با «ل».

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

موسی بود و دستار هرون و آنچ شکسته بـود از الـواح توریت و آنچ بمانده بود از متّن که به بیابان تیه می آمد. این تابوت را که این چیزها در ضمن آن بود، فریشتگان بردارند و به‌طالوت آرند. هرآینه درین چیزها نشانیست شما را اگربگروید واستوار دارید مرا درپیغامبری و طالوت را درپادشاهی واین تابوت راکه دلیل نصرت و کرامتست.

فَلَمَّا فَصَلَ طالُوتُ بِالْجُنُودِ قالَ إِنَّ اللهَ مُبْتَلِيكُم بِنَهَرٍ فَمَن شَرِبَ مِنْهُ فَلَيْسَ مِنِّي وَمَن لَمْ يَطْعَمْهُ فَإِنَّهُ مِنِّي إِلاَّ مَنِ اغْتَرَفَ غُرْفَةً بِيَدِهِ فَشَرِبُوا مِنْهُ إِلاَّ قَلِيلاً مِنْهُمْ فَلَمَّا جاوَزَهُ هُوَ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ قالُوا لا طاقَةَ لَنَا الْيَوْمَ بِجالُوتَ وَجُنُودِهِ قالَ الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُم مُلاقُوا اللهِ كَم مِّن [۱۳۱] فِئَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةً كَثِيرَةً بِإِذْنِ اللهِ وَاللهُ مَعَ الصَّابِرِينَ (۲۴۹)

چون این علامات ظاهرشد واین آیت بی‌شبهت گشت زیادت از هشتاد هزار کس جمع شدند و طالوت که علم سیاست داشت، دانست کـه سخن‌عوام نامعتمدوبی‌اصل‌باشد، خواست‌تاخداوندان‌عزیمت راازاصحاب تردد جداکند و به‌چیزی ایشانرا بیازماید، چون لشکرها از رعایا جداکرد و ایشان را از وطـن خود بیرون برد قالَ إِنَّ اللهَ مُبْتَلِيكُم بِنَهَرٍ ایشان را گفت که ایزدتعالی آزموده می گرداند شما را به‌جویی وآن جوی فلسطین بود و گذر ایشان برآن بود. پس هرك ازآن آب بخورد او از من نیست و بالشکر من نیست و درین کار یار من نیست وهر که از آن نخورد او از منست ای ازلشکرمنست مگر کسی که به‌کف دست‌آبی بردارد یایك‌نوبت به مقدار حاجت خود بردارد. و چنانك رکاکت رأی عـوام باشد و تردد اوباش درکارها همه ازآن آب بخوردند مگراندکی ازیشان و آن سیصد وسیزده‌تن بودند که ثبات‌عزیمت وصفای عقیدت خود ظاهر کردند ومتانت

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

رأی و صلابت دین ایشان بی‌شبهت گشت فلما جاوزه هو و چون طالوت باآنکس که با او بهم گرویده بودند از آن جـوی بگذشتند و لشکرهای بی‌شمار جالوت را بدیدند، ونقصان عدد و تفاوت عدد خود در موازنهٔ آن بدانستند، گفتند نیست ما را توانایی آنك به جنگ جالوت و لشکر او قیام نماییم‌واین‌مهم‌را کفایت توانیم کرد ومصلحان‌قوم‌او که به‌یقین می‌دانستند و بی‌شبهت می‌شناختند کـه باز گشت ایشان به‌خدای (تع) خواهد بود و او بریشان حکم بی‌میل ومحابا خواهد راند، گفتند چندا گروه اندك که‌بشکند گروه بسیار را به‌فرمان وحکم خدای (تع) و به‌معونت ومدد [او] وخدای تعالی یارآنکس است کـه برناکامیها شکیبا باشد و در کار دشمنان ثبات کند وخصمان خود را به‌شتاب کاری به‌مراد نرساند.

وَلَمَّا بَرَزُوا لِجالُوتَ وَجُنُودِهِ قالُوا رَبَّنا أَفْرِغْ عَلَيْنا صَبراً وَ ثَبِّتْ أَقْدامَنا وانْصُرْنا عَلَى القَومِ الكافِرِين (۲۵۰)

وچون اسرائیلیان بیرون آمدند برای عمالقه وصفها برابریکدیگر بکشیدند ومبارزان ازجانبین بیرون رفتند وضعف حال اسرائیلیان واندکی عدد ایشان پیدا آمد، روی به‌دعاآوردند ودر فتح وپیروزی به‌دست‌اخلاص و زاری بگشادند وبضاعت نیاز را به‌حضرت بی‌نیاز فرستادند وگفتند ای خداوند و پروردگار ما بـاران صبربرمافروباران وثبات قدم ما را ارزانی دار ومارا یاری وپیروزی ده بر گروه کافران. و طالوت منادی کرد درلشکر خود که هـرك این مهم کفایت کند و این دشمن را هلاك گرداند ، یك نیمه از ملك وخزاین خودبدو می‌دهم ودختر خود را به حکم او می کنم. داود پیغامبر (ع) که شبانی کـردی ، از صف طالوتیان بیرون آمد و گفت به یاری خدای خـود من این کار را به‌پان رسانم. طالوت در وی مخایل آن ندید که به گفتهٔ خود وفا تواند کرد و آن مهم بزرگ را کفایت تواند کرد

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

و به‌پایان تواند رسانید . تا داود (ع) گفت وقتی گرگی گوسپندی از رمهٔ من ببرد و ازپیش من بگریخت اورا من به‌تك بگرفتم و دوپای او را ازهم باز دریدم و از هم جدا کردم ونیز گوسپند از دهان او بیرون کردم. طالوت او را استوار داست و آن تمنیت را درحق او تازه کرد وملتزم شد که اگر آنچ مطلوب طالوت باشد به پایان رساند ، طالوت نیز آنچ مطلوب داود باشد، وفا کند . آنگاه داود سنگی در وزن پنج ستیر درفلاخن نهاد و در روی‌جالوت گشاد و گفت به‌خدای انداختم‌وبرای‌خدای انداختم‌وآن‌سنگ برپیشانی جالوت‌آمد [۱۳۲] و کاجك[1] سر اورابپراند و اوراازپشت اسب درآورد وبرزمین افکند وهلاك کرد.طالوتیان‌یکبارحمله‌آوردند وجالوتیان را هزیمت دادند.

فَهَزَمُوهُم بِاذْنِ اللهِ وَ قَتَلَ دَاوُدُ جالوتَ وَ آتاهُ اللهُ المُلْكَ وَ الحِكْمَةَ وَ عَلَّمَهُ مِمّا يَشاءُ وَلولا دَفْعُ اللهِ النّاسَ بَعْضَهُم بِبَعْضٍ لَفَسَدَتِ الاَرْضُ وَ لكِنَّ اللهَ ذُو فَضْلٍ على العالَمين (۲۵۱)

طالوتیان هزیمت دادند جالوتیان را به فرمان وحکم خدای (تع) وبکشت داود جالوت را. وآنگاه طالوت برداود بدانچ رفت حسد کرد و از وی برخود ترسان شد وخواست که او را از دست بر گیرد وحکم حق تعالی چنان رفته بود که بداد داود را پادشاهی‌ونبوت وبیاموخت او را از آنچ خواست و اگر نه‌آنستی که خدای تعالی بعضی ازمردمان را به‌بعضی دفع‌می کند، جالوت‌را به‌طالوت‌دفع‌می کند و به‌داود بکشد وبازطالوت را به‌داود دفع می کند وملك به‌داود می‌دهد، هرآینه کار زمین تباه شدستی و آبادانی منقطع گشته و جزآن نیست که خدای (تع) فضل کند برعالمیان و کار ایشان فرو نگذارد ومدد خود ازیشان بازنگیرد.

---

۱ــ اساس : کاخك، متن با «ل» برابراست.

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

تِلْكَ آيَاتُ اللّٰهِ نَتْلُوهَا عَلَيْكَ بِالْحَقِّ وَإِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ (۲۵۲)

آنچ به‌تو فرستاده شدست آیتهای خدای (تع) است که براستی و درستی ما برتو می‌خوانیم وهر آینه تو ازفرستادگان وپیغامبران خدایی که در آن شك وشبهت نیست.

تِلْكَ الرُّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ مِنْهُمْ مَنْ كَلَّمَ اللّٰهُ وَرَفَعَ بَعْضَهُمْ دَرَجَاتٍ وَآتَيْنَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ الْبَيِّنَاتِ وَأَيَّدْنَاهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ.

آن پیغامبران که ذکروقصهٔ ایشان‌پیشتر گفته‌شدچون‌آدم وابراهیم و موسی و عیسی و داود علیهم‌السلم و جز از ایشان که فرستادگان ما بودند برای‌آنك تاخلق را به‌ما خوانند وآداب پرستش ما در آموزند، ماافزونی نهادیم بعضی را ازیشان بر بعضی بدانچ بعضی صاحب شریعت بودند و احکام شرع نهادند وباز بعضی شریعت پیغامبران پیشین را زنده داشتند و قاعدهٔ ایشانرا آبادان کردند وبعضی را به‌گروهی مخصوص فرستادیم که ایشانرا دعوت کردند وبعضی را به‌همه خلق فرستادیم ازآدمیان وبعضی به آدمیان وپریان فرستادیم تابرهرك عقل داشت، متابعت او واجب شد. و به بعضی وحی درخواب آمد و به‌بعضی دربیداری، لاجرم برحسب تفاوت ایشان درین مقامات تفاوت ایشان بود در درجات. ازیشان کس بود که ایزد (تع) بااوسخن گفت وآن موسی‌بود علیه‌السلم. وبر کشید بعضی به‌درجات بلند چنانك ابراهیم علیه‌السلم که ملك نبوت در دست او نهاد وملت او را به‌هیچ ملت منسوخ نکرد و او را مقتدای همهٔ پیغامبران کرد و بداد عیسی پسرمریم را حجتهای‌پیدا برپیغامبری او ایّدناهُ وما اورا نیرومند گردانیدیم به‌روح‌القدس یعنی‌به‌جبرئیل وبه‌مدد اوتعدی خصمان ازوی دور گردانیدیم و اورا از زندان ایشان خلاص دادیم.

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

وَ لَوْ شاءَ اللّٰهُ مَا اقْتَتَلَ الَّذِينَ مِنْ بَعْدِهِم مِن بَعْدِ مَا جاءَتْهُمُ الْبَيِّنَاتُ وَلٰكِنِ اخْتَلَفُوا فَمِنْهُم مَنْ آمَنَ وَ مِنْهُم مَنْ كَفَرَ وَلَوْ شاءَ اللّٰهُ مَا اقْتَتَلُوا وَلٰكِنَّ اللّٰهَ يَفْعَلُ مَا يُرِيدُ (۲۵۳)

واگر خدای(تع) خواستی آنانك ازپس پیغامبران بودند بایکدیگر کارزار نکردندی پس از آنك حجتهای پیدا آمده بود ولیکن ایشان با یکدیگر خلاف کردند و ازیشان کس بود که بر ایمان بماند و کس بود که کافرشد وبرای تعصب دین وحمیت نفس با یکدیگر کارزار و یکدیگر را بکشتند واگرخدای (تع) بخواستی ایشان کارزار نکردندی و بریك دین بماندندی وجز آن نیست که خدای (تع) آن کند که او خواهد، کس را برخواست او اعتراض نیست و از حکم او [۱۳۳] مجال اعراض نیست، خواست خواست او و حکم حکم او.

يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقْنَاكُم مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لا بَيْعٌ فِيهِ وَ لا خُلَّةٌ وَ لا شَفاعَةٌ وَالْكافِرُونَ هُمُ الظّالِمُونَ (۲۵۴)

ای آنانك گرویده‌اید نفقه کنید و صدقه دهید از آنچ ما شما را روزی کرده‌ایم و ارزانی داشته ومجال ومدت آن داده که این کار بتوانید کرد پیش از آنك روزی آید که در آن خرید و فروخت نباشد و دوستی نباشد و پای مردی نباشد ، یعنی درمانده که نجات یابد یا به بذل مال یا به معونت دوستان یابه‌شفاعت اهل حرمت وآن روزاین هرسه نباشد نه‌خلاص ترا به‌هیچ بها که در آن روز دهی به‌توفروشند ونه‌علقت دوستی باهیچ کس ترا دست گیرد ونه‌شفاعت هیچ کس ترا فریاد رسد و کافران‌اندستمکاران. واین اشارت بدان دارد که این وسایل درحق کافران باشد ولیکن درحق مؤمنان دوستی ایشان پیغامبران را و علما و مصلحان امت را سود دارد و وسیلت نجات گردد ونیزپیغامبران درحق ایشان شفاعت کنند و برای ایشان

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

آمرزش‌خواهند. وپیغامبر (ع) فرموده است که شفاعت اهل کبیرهاراست ازامت من و هم او فرموده شفاعت پدران در حق فرزندان مقبول باشد و شفاعت استاد علم درحق شاگران اومقبول باشد وشفاعت امیرعادل برای رعیت مقبول باشد. و درخبری دیگر آمده است که فرزندی که بیفتد ازمادر خود بردر بهشت خود را باز افکند و درنرود تاآنگاه که شفاعت او مقبول نباشد درحق مادر وپدر.

اللّٰهُ لاَ اِلٰهَ اِلاّ هُوَ الحَیُّ القَیُّومُ لا تَأخُذُهُ سِنَةٌ وَ لا نَوْمٌ لَهُ ما فی السَّمواتِ و ما فِی الاَرضِ مَنْ ذَا الَّذِی یَشْفَعُ عِنْدَهُ اِلاّ بِاذنِهِ یَعلَمُ مابَینَ اَیدیهِم و ما خَلْفَهُم و لا یُحِیطونَ بِشَیءٍ مِن عِلْمِهِ اِلاّ بِمَاشاءَ وَسِعَ کرسِیُّهُ السَّمواتِ والارضَ وَلاَ یَؤُدُهُ حِفظُهُما وهُوَ العَلِیُّ العَظِیمُ(۲۵۵)

پیغامبرصلی‌الله علیه گفت که در سورة البقرة آیتی هست که ازهمهٔ آیتهای قرآن فاضلترست و بدین آیت اشارت کرد. و عمرخطاب رضی‌الله عنه به حج آمد ازمدینه و عبدالله مسعود رضی‌الله‌عنه از کوفه رسیده بود و خود را پوشیده می‌داشت ومردمان از وی سؤالها می کردند و او برزبان شاگردی جواب می گفت تا عمر پرسید که از آیتهای قرآن کدام آیت بزرگوارترست؟ عبدالله گفت برزبان شاگرد که آیة الکرسی. گفت کدام آیت امرونهی را شامل‌تر؟ گفت انَ اللّٰهَ یَأمُرُ بِالعَدلِ والاِحْسانِ[1]. گفت کدام آیت امیدوارتر؟ گفت یاعبادِیَ الَّذِینَ اَسْرَفُوا علٰی اَنفُسِهِم لاتَقْنَطوا مِن رَحْمَةِ اللّٰهِ[2]. گفت کدام آیت خوف‌ناک‌تر؟ گفت: مَنْ یَعْمَل سُوءً یُجزَبِهِ[3]. آنگاه عمر گفت این عبدالله مسعودست و او ظاهرشد و عذر آنچ خود

۱- النحل (۱۶)/۹۲
۲- الزمر (۳۹)/۵۴
۳- النساء (۴)/۱۲۲

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

را پوشیده می‌داشت بازگفت. وبعضی ازمـردمان گفته‌اند تفضیل بعضی از آیتهای قـرآن بربعضی روا نباشد چه بعضی را به‌نقصان صفت باید کرد و این‌صفت لایق کلام خدای‌تعالی‌نیست ومحققان‌گفته‌اند وقول‌ایشان‌درستست وحقست کـه بعضی ازآیات را بربعضی تفضیل شاید نهاد بی‌آنـك نقصان بدان دیگران حوالت افتد و دلیل برصحت این قول اخباریست که روایت کردیم وازضرورت فضیلت بعضی از آیتها نقصان دیگری نباشد، چون‌همه درغایت فصاحت ونهایت بلاغت است وهر کلمه‌ای آنچ‌حـظّ اوباشد از ترتیب معنی و تهذیب لفظ بتمامی یافته بـاشد آنگاه اگر بعضی بـه‌شرف غرضی ومزیدلفظی مخصوص باشد، دلیل نقصان دیگرها نکند ونیزفضلیت سخن‌به‌معانی آن باشدوآیتی که متضمن توحید واثبات‌صفات‌ایزدتعالی‌باشد [۱۳۴]برابرآیتی نباشد که درآن احکام حیض و ربوا باشد وشکایت کفار وحکایت قول ایشان و چگونه توان گفت که سورة اخلاص برابر سورة تبّت باشد و پیغامبر گفته است که هرك سورهٔ اخلاص بخواند ، سیکی از قرآن خوانـده باشد ویکـی از دلایل فضایل این سورة که دراین آیت ده جای وقف می‌باید کرد و درهروقفی ذکـر ایزد (تع) به صریح یا به‌کنایت یافته شود وسیاق این آیت برای اثبات وحدانیت صانع و الزام مشرکانست که بتان را شفعاء خـود می‌خواندند ومی‌دانستند نزد خدای (تع) و می‌گفتند ایشان به‌جای فریشتگان‌اند وبرصورت ایشان وفریشتگان دختران خدایند. تعالی‌الله عن ذلك غلواً کبیراً و وسیلت آدمیان بدو آیت جلال و قدر خود بازنمود وفساد آن رای‌که ایشان می‌دانند تقریر کرد اللّهُ لا اله الاّ هُو آن خدایی که سزای پرستش است، آنکس است که جزوی سزای‌پرستش نیست ، زندهٔ پاینده است، زندگانی همه‌کس بدوست و قـوام همه چیز ازوست، نگیرد اورا غنودن وخواب که نه‌ازمجاری احوال به‌غفلت‌فروماند

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

و نه از تمهید مصالح به‌ملالت فروایستد، مروراست آنچ در آسمانهاست و آنچ در زمین است همه ملك وملك اوست، آفریده وهست کرده ونگاشتهٔ اوست، آن کیست که نزد اوشفاعت خواهد مگر به‌دستوری او. واین کلمهٔ تهدیدست وغرض ابطال قول مشرکانست کـه فریشتگان و بتان را شفیعان خـود می‌دانستند وبدین کلمه شفاعت پیغامبران و کسانی کـه اهل شفاعت باشند، ثابت می‌شود زیـراك گفت آن کیست که نزدیك خدای (تع) جز به دستوری او شفاعت کند یعنی که چون دستوری دهد، کسی باشد که‌شفاعت کند. خدای (تع) بداند آنچ ایشانرا پیش خـواهد آمد و بریشان خواهد رفت و آنچ‌ایشانرا پس‌پشت شده است وعهدهٔ‌آن بریشان بمانده و درنیابند و دانش‌ایشان نرسد به‌چیزی از آنچ او داند مگر آنچ اوخواهد یعنی‌از آنچ اوخواهد[1] داند از کاربندگان که چه بـود وچه خواهد بود و کی بود و تا کی خواهد بود ، ایشان هیچیز نتوانند مگر آنچ ایزد (تع) که ایشان بدان دانا شوند وبرای ایشان را کشف کند[2] تادانش ایشان بدان رسد.

وَسِعَ کرسیُّه السّموات والارض.

عبدالله عباس رضی‌الله‌عنهما کرسی به‌علم تفسیر کرد وحسن‌بصری به‌پادشاهی وبعضی گفته‌اند کرسی مکانیست بزرگ بالای آسمانها چنانك هفت‌آسمان و زمین درجنب کرسی چون حلقه‌ای است دربیابانی و زجّاج می گوید که‌کرسی آفریده‌ای است بزرگ‌وحقیقت آن خدای (تع) داند وخواجهٔ ما بیان‌الحق این قول را پسندد وَسِعَ یعنی در گرفته‌است کرسی‌او آسمان و زمین را و گران بار نگرداند او را نگاه داشت آسمان و زمین و بدان رنجش نرسد ومانده نشود وهوالعَلیُّ العَظیم و اوراست بزرگی در

۱ــ «خواهد» از «ل» افزوده شده است

۲ــ «کند» از «ل» افزوده شده است

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

توانائی وپادشاهی.

ابیّ کعب رضی‌الله‌عنه ازپیغامبر(ص) روایت کند که هرك پس از نماز فریضه این آیت بخواند، ایزد تعالی اورا دل شاکران و کردارصادقان وثواب پیغامبران‌دهد و رحمت خود بروی بگستراند وبهشت خودرا بروی مباح گرداند.

لاَ إکراهَ فِی الدِّینِ قد تَبَیَّنَ الرُّشدُ مِنَ الغَیِّ فَمَنْ یَکْفُرْ بِالطّاغُوتِ و یُؤمِن بِاللّهِ فَقَدِ استَمْسَکَ بِالعُروَةِ الوُثقیٰ لاَ انْفِصامَ لَها واللّهُ سَمِیعٌ علیمٌ (۲۵۶)

درابتداء اسلام دعوت خلق‌به‌پند ونصیحت‌بود وچون‌اسلام‌قوت گرفت فرمان آمد تاشمشیرحق ازنیام جهاد برآوردند و دور ونزدیك را به‌کره یا به‌طوع بدین دین خواندند وپس ازچند وقعت عرب گردن‌نهادند واسلام آوردند وبعضی ازمهاجرین وانصار ایشانرا بیغاره می کردند و می گفتند به‌اکراه اسلام آوردند و ازبیم شمشیردین را قبول کردند. آنگاه ایزد (تع) این آیت بفرستادکه لاَ إکراهَ فی الدِّین اکراه نیست در دین و بی‌اختیار دین نباشد. بدرستی که [۱۳۵] راه راست پیداآمد از گمراهی پس هرك کافرشود بدان کس که اورا برراه بد دارد از دیوان و دیومردمان و بگرود به خدای (تع) هرآینه دست در گوشهٔ استوار زده باشد که آنرا گسستن نباشد و خدای (تع) شنواست و داناست به‌اخلاص ونفاق او.

اللّهُ وَلِیُّ الَّذِینَ آمَنُوا یُخرِجُهُم مِنَ الظُّلماتِ إلَی النُّورِ وَالَّذِینَ کَفَرُوا اولیاؤُهُم الطّاغُوتُ یُخْرِجونَهم من النُّور إلَی الظُّلُماتِ اولئك أصحابُ النّارِ هُم فیها خالِدُون (۲۵۷)

خداوند تعالی یارآنکسانست که ایمان آرند وایشانرا بیرون آرد ازتاریکیهای کفر به‌روشنایی ایمان‌وآنان که‌مقر نیامدندوحق را بپوشانیدند،

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

یاران ایشان دیوان و دیومردمان باشند. آنان که دیگرانرا گمراه کنند و بر گمراهی باعث باشند، آن دیوان و دیومردمان ایشانرا بیرون آرند از روشنایی ایمان سوی ظلمت کفر و این اشارت به‌اهل کتاب دارد که پیش‌از بعثت پیغامبر آخرالزمان پیغامبرما صلی‌الله‌علیه نعت وصفت وی می‌دانستند وبازمی گفتند وچون مبعوث گشت آنرا بپوشانیدند وبگردانیدند و از نور معرفت به‌ظلمت نکرت آمدند. و اگرمراد جملهٔ کفار باشد، ایشان دراول فطرت نور معرفت داشتند وبدین زیورمتحلی بودند تا باز به‌عناد درظلمت کفر افتادند و آنرا برنوراسلام‌بگزیدند. اولئك اصحابُ النارِ آن‌ناگرویدگان که حال ایشان اینست، آنان‌اند که یار آتش‌اند. از آن دور نشوند و آن دست ازیشان باز ندارد، ایشان در آن آتش جاودان بمانند که مدت عذاب ایشانرا پایان نباشد و به‌نهایت نرسد.

اَلَمْ تَرَ اِلَی الَّذِی حاجَّ اِبراهِیمَ فِی رَبِّهِ اَنْ آتاهُ اللهُ المُلْکَ اِذْ قالَ ابراهِیمُ رَبِّیَ الَّذِی یُحیِی و یُمِیتُ قالَ اَنَا اُحیِی و اُمِیتُ قالَ ابراهِیمُ فَاِنَّ اللهَ یَاتِی بِالشَّمْسِ مِنَ المَشْرِقِ فَاْتِ بِها مِنَ المغرِبِ فَبُهِتَ الَّذِی کَفَرَ وَاللهُ لایَهْدِی القَومَ الظّالِمِین (۲۵۸)

آیاندانستی حال آنکس که‌حجت گفت باابراهیم درهستی‌خداوند او و آن نمرود بود، آن دلیری بدان کرد که خدای (تع) اورا پادشاهی‌داده بود وبرسردیگران مستولی کرده و این محاجه آنگاه بود که ابراهیم (ع) اورا به‌خدای خود می‌خواند وپرستش او می‌فرمود ومی گفت‌خدای‌من آن خداست که مرده را زنده کند و زنده را بمیراند نه در زنده کردن مرده به چیزی فروماند و نه درمیرانیدن زنده چیزی اورا مانع آید. پس نمرود او را جواب دادو گفت من نیزهمین بکنم و ازین عاجز نیستم و بفرمود تا از زندان وی کسی را بیرون آوردند که کشتن بروی واجب شده بود و اورا

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

آزاد کرد و گفت این خداوند جنایت بمنزلت مرده‌ای بود چون گناه از وی عفو کردم و اورا بگذاشتم او را زنده کرده باشم. و باز بی گناهی را بیاوردند وبی‌سببی بکشتند و گفت این زنده بود اورا بمیرانیدم. ابراهیم علیه‌السلم چون عناد او بدید وغرور اوبشناخت این حجت‌را فرو گذاشت و دانست که نمرود ملزم شد و ازجواب بحق فروماند واین تکلف وتحمل باطل تمویه وتزویری بود که برخردمندان بطلان آن پوشیده نتوان کرد و خداوندان بصیرت وحکمت آنرا نیکو شناسند و در آن شك وشبهت‌نباشد، گفت فان‌الله یاتی بالشمس من‌المشرق بدرستی که خدای (تع) آفتاب را از جانب مشرق برمی‌آرد تو ازسوی مغرب برآر آنگاه نمرود کافرمتحیر شدوخاموش‌ایستاد وبایستی که حق را قبول کردی وبه‌خدای(تع) بگرویدی ولیکن تاهدایت ایزد (تع) نباشد هیچ چیز سود ندارد وایزدتعالی هدایت ندهد و راه ننماید گروه ستمکاران را که برباطل اصرار کنند و از حق اعراض نمایند وهدایت بردو گونه‌است [۱۳۶] یکی بیان کردن راه راست برای الزام حجت و دیگر توفیق دادن تا آن راه سپرده شود برای اظهار عنایت و اول عامست به همه کس رسد و دوم خاص جز اهل سعادت را میسر نشود.

أَوْ كَالَّذِي مَرَّ عَلَىٰ قَرْيَةٍ وَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَىٰ عُرُوشِهَا قَالَ أَنَّىٰ يُحْيِي هَٰذِهِ اللَّهُ بَعْدَ مَوْتِهَا فَأَمَاتَهُ اللَّهُ مِائَةَ عَامٍ ثُمَّ بَعَثَهُ قَالَ كَمْ لَبِثْتَ قَالَ لَبِثْتُ يَوْماً أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ قَالَ بَل لَّبِثْتَ مِائَةَ عَامٍ فَانظُرْ إِلَىٰ طَعَامِكَ وَشَرَابِكَ لَمْ يَتَسَنَّهْ وَانظُرْ إِلَىٰ حِمَارِكَ وَلِنَجْعَلَكَ آيَةً لِّلنَّاسِ وَانظُرْ إِلَى الْعِظَامِ كَيْفَ نُنشِزُهَا ثُمَّ نَكْسُوهَا لَحْماً فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ قَالَ أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۲۵۹)

چون در آیت اول انکار صانع را دفع کرد و حجت بروحدانیت

وقدرت او بنمود درمعرض آن حکایتی از گذشتگان بیان فرمود درین آیت دیگرانکار بعث را نیزدفع کرد وحجت امکان آن تقریرفرمود و درمعرض آن‌حکایتی‌ازپیشینگان بیاورد وگفت هر گزدیدی چون‌آنکس که‌آفریدگار را منکرشده‌بود یاچون‌آنکس که بربعث دلیل می‌خواست وازپیغامبروقت خود برهان آن می‌طلبید. وآن چنان بود که عزیر پیغامر ( ع ) اسیر افتاد بردست‌بخت‌نصروچهل‌واندسال‌بدست‌اوبماند دریکی‌ازشهرهای‌بابل‌وچون خلاص‌یافت به‌دیه خود که‌آنرا دیه هرقل گویند بازمی گشت،گذر اوبردیهی افتاد که ویرانشده‌بود وآنرا ایلیا گویند. گرمی ومانده‌گی اوراآنجابداشت وستور خودرا درسنگی بست وطعام وشرابی که باخود داشت پیش نهاد تا تناول کندودرآن‌حال‌در آن‌دیه‌به‌چشم‌عبرت‌می‌نگریست‌ودیوارهای‌پست‌شده وسقفهای افتادهٔ آن می‌دید وشگفت می‌داشت که ایزد (تع) اهل این دیه را پس از آنك بمردند وخاك شدند وآثار بناهای ایشان چنین مندرس گشت، چگونه زنده کند. ومی‌خواست که برهان آن اوراکشف افتد ومعاینه گردد فَاَمَاتَهُ اللهُ مِائَةَ عَامٍ. پس ایزد (تع) اورا بمیرانید صد سال تمام باز اورا زنده‌گردانید وابتداء جان بردل وچشم اوپیداکرد تا می‌دید ومی‌دانست که دیگرجوارح واطراف اوچگونه فراهم می‌آیند وبرچه وجه آثارحیات در وی ظاهر می‌شود. پس فرشته‌ای را بدو فرستاد تا گفت چند مدت اینجا درنگ‌کردی وبماندی و اونماز پیشین‌مرده بود ونماز دیگری بود که‌زنده شد، گفت روزی مانده‌ام یا بعضی از روزی ایزد (تع) گفت چنان نیست که تو می‌گویی ومی‌پنداری بل که صدسال تمام بمانده‌ای پس‌بنگربه‌سوی طعام وشراب‌خود که دیگر گون نشده‌است وبرحال اول مانده‌است تابدانی که ما برنگاه داشت هرچ خواهیم قادریم وبنگربه‌سوی خرخود تاچگونه پوست او پوسیده است و گوشت او ریخته و استخوان اوبرهنه شده و

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

سپید پیدا آمده، تاچون حال او را برین جمله ببینی، بدانی که مدت درازشده است و لنجعلك آیةً للناس این که کردیم برای آن کردیم تاترا دلیل باشد بر صحت بعث که هر آینه بودنیست ومحال نیست وبرای آن کردیم تاترا آیتی و حجتی پیدا گردانیم برای مردمان را تاچون بدانند که بوده است بدانند که بودنیست. آنگاه فرمان آمد به خر تازنده شود وبنگرسوی استخوانهای پوسیدهٔ خر تاچگونه ماآنرا سخت می گردانیم ومحکم می کنیم پس آنرا به گوشت می‌پوشانیم. فلمّا تبیّن له چون پیدا شد او را، گفت می‌دانم که خدای (تع) برهمه چیزی تواناست، هرچ خواهد و چنانك خواهد تواند کرد.

وَ إذ قالَ ابراهیمُ رَبِّ أرِنی کَیفَ تُحیِی المَوتی قال أوَ لَمْ تُؤْمِنْ قالَ بَلیٰ ولٰکِن لیَطْمَئِنَّ قَلبی قال فَخُذْ أرْبَعَةً مِنَ الطَّیرِ فَصُرْهُنَّ الیك ثُمَّ اجْعَلْ عَلیٰ کل جَبَلٍ مِنْهُنَّ جزءً ثُمَّ ادْعُهُنَّ یأتِینَكَ [۱۳۷] سَعیاً وَ اعْلَمْ أنَّ اللهَ عَزیزٌ حَکِیمٌ (۲۶۰)

روزی ابراهیم از کنارهٔ دریا می گذشت. مرداری دید افتاده و ددگان ومرغان ازومی‌خوردند. ابراهیم(ع) از زنده کردن آن شخص باآنك اجزای او پراکنده شده بود عجب داشت وخواست که آن حجاب ازپیش اوبردارند و کیفیت حال در آیینهٔ یقین بدونمایند. ونیز گویند ابراهیم (ع) روزی درخانه‌ای رفت. یکی را دید برصورت خوب، بدو سلام خداوند او رسانید و گفت او ترا به‌دوستی گرفت یعنی حق ومنزلت استجابت دعا داد. ابراهیم (ع) بدان شادشد وخواست که مصداق آن ببیند. این حاجت بخواست وگفت به من نمای تامرده چگونه زنده می کنی، و محمد محمود نیشابوری گوید که رتبت ایقان ورای رتبت ایمانست وموعود در حق ابراهیم (ع) ایقان بود. قال‌الله (تع) وکَذٰلِكَ نُرِی إبرٰهِیمَ مَلَکوتَ السَّمٰواتِ

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

والارض ولیکون من الموقنین[1]. وابراهیم احیاء اموات را به‌ایمان قبول کرده بود ومی‌خواست که آن ایمان را به‌ایقان رساند وعلم استدلالی او به کشف ومعاینه مو کد گردد. وخواجهٔ ما بیان‌الحق گوید آن سؤال از اصل احیا نبود که آن خود بی‌شبهت می‌دانست ولیکن از کیفیت احیا بود که هنوز کشف نیفتاده بود. و اذ قال ابرهیم ربّ ارنی کیف تحیی الموتی و یادکن ای محمد بزبان ویاد دار بدل آن هنگام را که ابراهیم گفت ای پروردگار من بمن نمای چگونه زنده کنی مردگانرا. ایزد تعالی گفت آیا نگرویده‌ای بدانچ من برهمه چیزها قادرم و پیش خواست من هیچیز فرو نماند وازقضیت قدرت من زنده کردن کاری ممکن‌است و ازقضیت‌حکمت من آن کار واجب‌است؟ قال بلی ابراهیم گفت بلی گرویده‌ام وایمان‌آورده وجزآن نیست که می‌خواهم تاآرام‌گیرد دل من وآرام دل گاهی به‌تحقیق عقل رسد که برهانی برآن قایم شود وگاهی به تصدیق حواس باشد که از حجاب شبهت بیرون آید وهرچند اولین شریف‌تر باشد، اما دومین ازشك دورتر افتد وتردد را مجال نماند. آنگاه او را فرمودند که چهار مرغ را بگیر- گویند طاوس وخروس وبط وزاغی بودست- وآنها را پاره‌پاره کن وبرهر کوهی ازآن پاره‌ای بنه تااجزاء آنها پراکنده شود. پس آن مرغان را بخوان تانزدیك تو آیند به‌پویدن و دویدن. آنگاه بدان که ایزد (تع) بی‌همتا و استوار کارست. پیش خواست او هیچ کار فرونماند وآنچ کند استوار کند.

مَثَلُ الَّذِینَ یُنْفِقُونَ أَمْوالَهُمْ فِی سَبِیلِ اللهِ کَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنابِلَ فِی کُلِّ سُنْبُلَةٍ مِائَةُ حَبَّةٍ و اللهُ یُضاعِفُ لِمَنْ یَشاءُ واللهُ واسِعٌ عَلِیمٌ (۲۶۱)

۱- الانعام (۶)/۷۵.

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

چون در آیات پیشین فرمان بود که با کفار کارزار کنید و به قصهٔ طالوت و جالوت معلوم گشت که اندکی عدد مانع نصرت نیست وانبوهی عددموجب ظفر نی بل نصرت خدای‌دهد وآنکس را دهد که خودخواهد، و براثر آن دلایل توحید و وجوب بعث برای جزا را باز گفت تابدانند که رمه بی‌شبان نیست و مدد رعایت از آن منقطع نی و هیچ نیکی بی‌ثواب نیست و هیچ بدی بی‌حساب نی ، باز به‌سرغرض اول باز شد ازتحریض کردن برقتال و گفت بماند حال آنکسان که مالهای خود را نفقه می کنند درسبیل خدای(تع) ونصرت دین او وقهردشمنان او، به‌دانهٔ گندم[1] که کاشته شود درهنگام در زمین پاك و تعهدی بسزا بیاید که از آن هردانه‌ای بروید هفت خوشه و درهرخوشه‌ای صددانه وخدای (تع) زیادت از آن دهدآنرا که خواهد وبرکات خود فرستد چنانك سزا بیند وخدای تعالی توانگر و داناست هرچ باید دارد و داند که کرا باید داد چون توانگرست تواند داد وچون داناست آنرا دهد که سزاوار شناسد.

وَالَّذِينَ يُنْفِقُونَ اَمْوالَهُم فی سَبِيلِ اللهِ ثُمَّ لا يُتْبِعُونَ مَا اَنْفَقُوا مَنّاً وَلا اَذًى لَهُم اَجْرُهُمْ [۱۳۸] عِنْدَ رَبِّهِم وَلا خَوفٌ عَلَيهِم وَلا هُم يَحْزَنُونَ (۲۶۲)

آنانك نفقه می کنند مالهای خود را درسبیل خدای (تع) وبجای بندگان گزیدهٔ او و باز برآنك کرده باشند و داده منت ننهند و درویش را به‌بیغارهٔ آن نرنجانند ونگویند که من بجای تو[2] چه کرده‌ام وتو خود شکر آن نگزاردی و قدر آن ندانستی و داورانه نگوید که تو خود مدبری و

---

۱ــ در نسخهٔ اساس بعد از گندم دوکلمهٔ « و مانند » آمده که زائد بنظر می‌رسد و حذف شد.

۱ــ تو دراساس نیست از «ل» افزوده شد.

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

هرگز کار تو بسامان نشود ومن درویش شدم و کار ترا رونق نبود وترا به من که ره نمود که آنان نفقه کنند وبردرویش بدان منت ننهند و او را رنجه ندارند وبااواین نوع سخنها نگویند، ایشانرا باشد مزدآن نزد خدای(تع) که بهفضل و کرم خود هرچ نیکوتر پاداش آن بدیشان رساند وبرکات آن بهدنیا و آخرت براحوال ایشان ظاهر گرداند و ایشانرا روز قیامت بیم دوزخ واندوه حساب نباشد.

قَوْلٌ مَعْرُوفٌ وَمَغْفِرَةٌ خَيْرٌ مِنْ صَدَقَةٍ يَتْبَعُهَا أَذًى وَاللَّهُ غَنِيٌّ حَلِيمٌ (۲۶۳)

سخنی خوب که نزد خداوند (تع) پسندیده است و نزدیك دین داران شناخته وپوشانیدن حالدرویش تا رسوا بشود ومتداول زبانها نگردد وحال او نزدیك دشمن و دوست او کشف نشود بهتر ازصدقه‌ای که پس از آن رنجی باشد و آب رفتگی بروی آید و دشمن کامی بحاصل شود و خدای(تع) توانگرست تواند که دربایست هر کس بدو رساند و آهسته کار است آنچ کند بهنگام کند وحال حاجت ومصلحت هریك نگاه دارد.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُبْطِلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَىٰ كَالَّذِي يُنْفِقُ مَالَهُ رِئَاءَ النَّاسِ وَلَا يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ صَفْوَانٍ عَلَيْهِ تُرَابٌ فَأَصَابَهُ وَابِلٌ فَتَرَكَهُ صَلْدًا لَا يَقْدِرُونَ عَلَىٰ شَيْءٍ مِمَّا كَسَبُوا وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ (۲۶۴)

ای آنانك به هستی خدای و بهراست گوئی محمد گرویده‌اید و می‌دانید که ایزد (تع) مکافات نیکوییهای شما بدهد وآنچ او دهد بهتر از آن باشد که شما داده باشید ، ناچیز مکنید صدقهای خود را بهمنت نهادن و رنجه داشتن کالذی یُنفِقُ مَالَهُ رِئاءَ النَّاسِ و مباشید مانند آنکس که خواستهٔ خود را نفقه کند برای نمایش مردمان تاایشان درحق وی گمان سخاوت ومروت برند ونگرود بهخدای (تع) و بهروز بازپسین یعنی به کار

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

قیامت و اگر به هستی آن درستستی خود را در بندگمان مردمان نداردی ، پس حال این چنین کس در آن صدقها که دهد وحسنات که کند واورا از آن حاصلی نباشد، مانندست به‌حال سنگی املس[۱] پاکیزه که بروی خاك نشیند وپس از آن بارانی بدو رسد وآن سنگ را بشوید وآن خاك را ببرد وآن سنگ را همچنان خشك و بی‌چیز کـه بوده است بگذارد. همچنین حـال آنکسان که به‌ریا صدقه دهند و بار به‌منت آنرا حبطه گردانند ومانند آنست که اول گرد عمل برروی روزگار ایشان نشیند که کار ایشانرا حاصلی نبود و از آن ثمره‌ای پیدا نیاید، بازچون آب عدل اندرآید، آن گرد پندار را بشوید و سنگ نهاد بی‌حاصل ایشان پیدا آیـد و خدای (تع) راه راست ننماید آن گروه منکران ناسپاس[۲] را.

و مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوالَهُم ابْتِغاءَ مَرْضاتِ اللهِ وَ تَثْبِيتاً مِنْ أَنْفُسِهِم كَمَثَلِ جَنَّةٍ بِرَبْوَةٍ اصابَها وابِلٌ فَآتَت اُكُلَها ضِعْفَيْنِ فَإِنْ لَمْ يُصِبْها وابِلٌ فَطَلٌّ واللهُ بِما تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ (۲۶۵)

ومانندست حال آنکسان که خواستهای خود نفقه کنند برای خشنودی ایزد (تع) و ثابت گردانیدن قدم خود در پرستش او، به‌باغی که برپشته‌ای نهاده باشد وباران بزرگ قطره بدو رسد و زمین آنرا سیراب کند و درختان آنرا تازه گرداند تا بیارد ازمیوهای خود دوچندانك هـرسال آوردی و از باغهای دیگر آمدی واگرچنان باران بزرگ قطره نیامده باشد باران دیگر که خردقطره باشد نیز نبارد ونیاید، همان میوه کند وهمان برکات پیدا آید و خدای (تع) بدانچ شما می‌کنید بیناست و ظواهر شما می‌بیند و بواطن اسرار شما می‌شناسد. [۱۳۹]

---

۱ــ «ل» : کشن

۲ــ «ل» : ناخستونان ناسپاس داران.

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

أَيَوَدُّ أَحَدُكُمْ أَن تَكُونَ لَهُ جَنَّةٌ مِن نَخِيلٍ وَأَعنَابٍ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ لَهُ فِيهَا مِن كُلِّ الثَّمَرَاتِ وَ اصَابَهُ الْكِبَرُ وَ لَهُ ذُرِّيَّةٌ ضُعَفَاءُ فَاصَابَهَا إِعصَارٌ فِيهِ نَارٌ فَاحْتَرَقَتْ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللهُ لَكُمُ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ (۲۶۶)

این مثلی است که ایزد (تع) می گوید برای آنکسانرا که مالهای خود به ریا نفقه کنند و به‌نفاق وسمعه دهند و دلها را بدان استمالت کنند تا زبانهای مردمان به‌ثنای ایشان گشاده شود. حالی درمیان مردمان ذکری نیکو یابند وپندارند که آن کاریست وآنرا حاصلی باشد وچون روز قیامت بود و وقت آن آید که ثمرهٔ آن بدیشان رسد، جز بی‌حاصلی ونومیدی نبینند. معنی آیت : آیا دوست دارد یکی از شما که باشد اورا باغی ازخرماستان و رزان چنانك می‌رود زیر درختان آن جویهای آب ، مرورا باشد از آن باغ میوه‌های گوناگون و او پیر شود و او را باشد فرزندان خرد بی‌قوت یعنی بسبب پیری وضعف فرزندان بر آن باغ اعتماد کند وپندارد که‌مصالح ایشان بدان منتظم گردد، پس بدان باغ رسد گردبادی که در آن آتش‌باشد. پس بسوزد آن باغ را وناچیز گرداند وچگونه ایشان نومید و آن پیرمرد در کار خود و ایشان متحیر گردد وفروماند، نه‌قوت کسب و نه‌وقت کار و نه آنك مجرد باشد تاقناعت کند و نه ممکن شود که دست از اطفال باز دارد و نه وجه آنك به‌محلی سازد و خرج ایشان به‌دست آرد. همچنین باشد حال آن مرائیان روز قیامت که ثمرهٔ کار ایشان جز بی‌حاصلی و نومیدی نباشد. همچنین که گفت خداوند تعالی، پیدا کند برای شما آیات خود را مگر شما باز اندیشید و برین مقاصد و اغراض وقوف یابید و از کاری که سبب این نومیدی و درماندگی باشد، بپرهیزید.

يَاأَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَنفِقُوا مِن طَيِّبَاتِ مَا كَسَبْتُمْ وَ مِمَّا أَخْرَجْنَا لَكُم مِنَ الْأَرْضِ وَ لَا تَيَمَّمُوا الْخَبِيثَ مِنْهُ تُنفِقُونَ وَ لَسْتُم بِآخِذِيهِ إِلَّا أَن تُغْمِضُوا

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

فیه وَ اعْلَمُوا اَنَّ اللهَ غَنِیٌّ حَمِیدٌ (۲۶۷)

ای آنانک به خدای تعالی گرویده‌اید و امیدوار ثواب آخرت می‌باشید، نفقه کنید از حلالها آنچ ورزیده‌اید و از آنچ برای شما بیرون آورده‌ام از زمین یعنی ورزیدهای خود، نفقه کنید و چون صدقه خواهید داد، آهنگ مال بد وناپاکیزه مکنید و لَستُم بِآخِذیه واگرشما را بایدستد، آن مال پلید مستانید. مگر که چشم فرو گیرید وبه‌عیب راضی شوید. یعنی صدقه که دهید ونفقه که درسبیل خدای (تع) کنید از پاکیزه‌ترمالهای خود کنید وآنچ شما را دهند نخواهید که بستانید، درین وجوه مدهید و بدانید که خدای (تع) توانگرستوده است، بی‌نیازست ازصدقهای شما وستاینده است شمارابر کارهای پسندیده که کنید. چون‌بی‌نیازست جز پاکیزه‌نپذیرد وچون سپاس دارست، پاداش آن نیکو دهد.

الشَّیطانُ یَعِدُکُم الْفَقْرَ وَیَأمُرُکُم بِالْفَحْشاءِ واللهُ یَعِدُکُم مَغفِرَةً منهُ و فَضْلاً وَ اللهُ واسِعٌ عَلیمٌ (۲۶۸)

دیو شما را وعدهٔ درویشی دهد و بدان شما را بیم نماید و به ناشایستها و نابایستها فرماید و برآن باعث باشد و می گوید که اگر صدقه دهید، درویش گردید و می‌فرماید تابخیلی کنید وخدای (تع) شما را وعدهٔ آمرزش و زیادتی می‌دهد و می گوید که اگرصدقه دهید، شما را بیامرزم و زیادتیها ارزانی دارم وخدای توانگرداناست، همه چیزی دارد و همه کس را داند وبدان دهد که خواهد و اورا سزای آن داند.

یُؤتِی الحِکْمَةَ مَنْ یَشاءُ وَ مَن یُؤْتَ الحِکمَةَ فَقَدْ اوتِیَ خَیراً کَثیراً و ما یَذَّکَّرُ اِلاّ اولُوا الاَلبابِ (۲۶۹)

خداوند (تع) دهد حکمت آنرا که خواهد. و حکمت کردار و گفتار [۱۴۰] پسندیده باشد که در ثانی‌الحال دیگر گون نشود و از آن

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

پشیمانی نباشد و هر کرا حکمت دادند هر آینه بدو داده باشند نیکی بسیار. و ازین معنی یاد نکنند مگر خداوندان خرد که مبادی کارها بشناسند و از آخر آنها بازاندیشند وفواید وآفات هر کار بدانند وبرثمرات و تبعات آن واقف شوند.

وَ ما أَنْفَقْتُم مِنْ نَفَقَةٍ او نَذَرْتُم مِنْ نَذرٍ فَانَّ اللهَ يَعْلَمُهُ و ما لِلظّالِمينَ مِنْ أَنْصارٍ (۲۷۰)

و هرچ نفقه کنید یا نذر کنید، خدای (تع) آنرا می‌داند، پاداش و سزای آن بدهد وستمکاران وناگروید گانرا یاری دهان نباشند و ازعذاب خدای (تع) ایشانراکسی دیگر خلاص ندهد.

إِن تُبْدُوا الصَّدَقاتِ فَنِعِمّا هِيَ وَ إِنْ تُخْفُوها وَ تُؤتُوها الفُقَراءَ فَهُوَ خَيرٌ لَكُم و يُكَفِّرُ عَنْكُم مِنْ سَيِّئاتِكُم و اللهُ بِما تَعْمَلُونَ خَبيرٌ (۲۷۱)

اگر آشکارا کنید صدقهارا، آن نیك کاری باشد واگر آنراپوشیده داربد و به درویشان دهید، آن شما را بهتر. و بپوشانیم و محو کنیم از شما گناهان شما و خـدای (تع) بدانچ شما کنید دانـاست یعنی هرچند صدقهٔ آشکارا نیکوست تادیگران بهشما اقتدا کنند وبرسنت شما روند، اماثواب صدقهٔ پنهان بیشتر باشد ومشرب آن از شوائب ریا وسمعه صافی‌تر بود. و شیخ‌الحرمین محمد حدّادی رحمه‌الله با نزدیکان خودگفتی من صدقه در سرّ دهم چنانك از کرام‌الکاتبین که برمن موکلند و اقوال و افعال من درجراید ایشان مثبت است، پوشیده ماند وآن چنان کنم که یکی‌را بینم متاع کاسد به دست گرفته وکار او فرومانده وکس را در خریدن آن رغبت نباشد و من بدان محتاج نباشم، آنرا به‌بهای گران بخرم ونقد بدو دهم وفریشتگان‌آنرا درجریدهٔ اعمال من‌نویسند وآنکس که سرّ دانست، داند که من‌صدقه‌دادم.

لَيْسَ عَلَيكَ هُدىٰهُم ولكِنَّ اللهَ يَهدِي مَن يَشاءُ وَ ما تُنْفِقوا مِن خَيرٍ

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

فَلِاَنْفُسِكُم و ما تُنْفِقُونَ اِلاّ ابْتِغاءَ وَجْهِ اللهِ و ما تُنْفِقُوا مِنْ خَيرٍ يُوَفَّ اِلَيكُم و اَنْتُم لا تُظْلَمُونَ (۲۷۲)

چون دست مسلمانان گشاده شد و مرافق معیشت بریشان فراخ گشت، بردرویشان مردمان صدقهای بسیار می کردند و درماند گان جهودان را نصیبهای وافر می‌دادند ومصطفی صلی‌الله علیه می‌خواست که در آن کار آهستگی رود تا مگر ضرورت حال ایشانرا بر آن دارد که بدو بگروند و اسلام را قبول کنند. ایزد(تع) پیغامبر را (ع) از آن بازداشت و گفت برتو نیست که ایشانرا راه راست نمایی وبه‌راه راست‌آری ولیکن خدای(تع) راه نماید آنرا که خواهد ومیسر گرداند برای او آنچ پسندد ومؤمنان را بگوی که هرچ‌ازمال‌خود نفقه کنید ودرماند گانرا صدقه دهید، آن کار برای خود کرده باشید وپاداش آن شما را باشد و در وقت حاجت به شما رسد وایشانرا بگوی که خود نفقه نمی کنید مگربرای جستن خشنودی ایزد(تع) و تحری مرضاة او و هرچ نفقه کنید وخیری بدان اقامت کنید، پاداش آن بتمامی به‌شما رسد وهیچ از آن بازنگیرند وبرشما هیچ ستم نکنند.

لِلفُقَراءِ الَّذِينَ اُحْصِرُوا فِي سَبيلِ اللهِ لا يَسْتَطيعُونَ ضَرْباً فِي الاَرضِ يَحْسَبُهُمُ الجاهِلُ اَغْنِياءَ مِنَ التَّعَفُّفِ تَعْرِفُهُمْ بِسيماهُم لا يَسْاَلُونَ النّاسَ اِلحافاً و ما تُنْفِقُوا مِن خَيرٍ فَاِنَّ اللهَ بِهِ عَليمٌ (۲۷۳)

این‌صدقهارا که به‌شمامی‌فرماییم تابدهیدبدین درویشان،مهاجریانرا می‌باید داد که از خان و مان خود هجرت کرده‌اند و در سبیل خدای (تع) به‌مدینه باز داشته شده، نتوانند که سفر کنند و در روی زمین پراکنده‌شوند زیراك مالی ندارند [۱۴۱] و از دشمنان ایمن نیستند و آنکس که ایشانرا نشناسد وحال ایشان نداند، پندارد که ایشان توانگرند در خویشتن داری. تَعرِفهم بسیماهُم توشناسی ایشانرا به‌رنگ روی‌ایشان، یعنی‌بسبب‌زردی

روی و نزاری وپستی آواز بدانی که بی‌چیز و گرسنه‌اند اگر چه برنادان پوشیده ماند حال ایشان به سبب خویشتن داری. در آن وقت که ایشانرا چیزی باید از مردمان به الحاح نخواهند و دوباره نخواهند ومردمان را به سوال‌خودرنجه‌ندارند وهرچه‌شمانفقه کنیدودر وجه خیری‌بدهیدخدای(تع) بدان داناست، داند که چه دادید و کرا دادید و چرا دادید وچگونه دادید و چند دادید.

الَّذِينَ يُنْفِقُونَ اموالَهُم بِاللَّيلِ وَ النَّهارِ سراً و عَلانِيَةً فلَهُم أجرُهُم عند رَبِّهِم وَ لا خوفٌ عَلَيهِم و لا هُم يَحْزَنُونَ (۲۷۴)

عبدالله عباس گفت که امیرالمومنین علی رضی‌الله‌عنهم‌چهار درم داشت. یك درم‌درشب‌صدقه کرد ویك‌درم در روز ویك‌درم آشکارا و یك درم نهان. ایزد (تع) این آیت درشان او فرستاد و او را احماد کرد بدان و به‌حسن پاداش وعده داد اورا و آنکسان راکه بدو اقتدا کنند یعنی آنانك نفقه کنند خواستهای خود را به‌شب وروز درنهان وآشکارا، ایشان را باشد مزدکردار ایشان نزد خداوند (تع) و درحکم وکرم او و نه ایشانرا باشد بیم ونه‌ایشانرا باشد اندوهی که مشرب هرنعمت که به‌کدورت بیم یااندوه مشوب گشت، آن نعمت منغص گردد ومحنت وشدت شود.

الَّذِينَ يَأكُلُونَ الرِّبوا لا يَقُومُونَ إلاّ كَما يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيطانُ مِنَ المَسِّ ذلك بِأنَّهُم قالوا إنَّمَا البَيعُ مِثلُ الرِّبوا و أحَلَّ اللهُ البَيعَ وحَرَّمَ الرِّبوا فَمَنْ جاءَهُ مَوعظَةٌ مِن رَبِّهِ فَانتَهى فَلَهُ ما سَلَفَ و أمرُهُ إلَى اللهِ وَ مَنْ عادَ فَاولئكَ أصحابُ النّارِ هُم فيها خالِدُون (۲۷۵)

درآیتهای پیشین فضیلت صدقه دادن و نفقه کردن باز گفت و براثر آن ذکر ربوا ووعیدی که بدان واجبست تقریر کرد واحکام‌آنرا بازنمود وتبعات آنرا شرح داد و گفت آنانك ربوا خوارند برنخیزند از گور مگر

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

مانند دیوانگان و آسیب رسیدگان که برمی‌خیزند ومی‌افتند. وپیغامبر(ص) گفت خورندهٔ ربوا می‌افتد و می‌خیزد تا عاجز شود و افتاده بماند و اهل عرصات او را به‌قدم می‌سپرند و برروی او می گذرند. آن عذاب ایشانرا بدان سبب باشد کـه ایشان گویند خرید و فروخت مانند ربواست و چنان نیست که ایشان می گویند و حرام باحلال برابر نباشد وخدای (تع) حلال کرده است بیع را وحرام‌کرده است ربوا را و بیع آن باشدکه مالی را به‌مالی مقابله کنی که از دوجنس باشد بدهی وبستانی واگر دوجنس باشد زمام اختیار بدست تو باشد درکم وبیش و اگریك جنس باشد نتوانی که جـز بـرابـر و بی‌تفاوت دست به دست بی‌نسیه بفروشی. و ربوا آن باشد بقول بوحنیفه رحمه‌الله که مالی به‌مالی مقابله کنی که آنرا به‌کیل یا به‌وزن دهندوستانند ازیك‌جنس‌باتفاوت که‌ازیك جانب‌بود ویا ازیك‌جانب‌نقد بود و ازجانب دیگرنسیه اکنون آن تفاوت حرامست وبرابری حلال وآن بیع دستادست حلالست وآنچ یکی نقد بود دیگری نسیه حرام و نزدیك امام شافعی رضی‌الله‌عنه. این حرمت ربوا درچیزها هست که‌آن خوردنی‌باشد ومردم‌درقوت‌بدان‌محتاج باشند.زیراك از حدیث مصطفی (ع) درمطعومات آمده‌است فمن جاءهُ موعظة مِن رَبِّهِ. پس هرك بدو رسید پندی ازخداوند او و امرونهی که صلاح او در آن باشد ونجات آخرت او بدان تعلق دارد و او بدان کار کند و برموجب آن امـر برود و از آنچ او را نهی کرده‌اند باز باشد، مرورا باشد [۱۴۲] آنچ پیش ازآن کرده است و کار او سوی خدای (تع) باشد درآنك عقوبت کند در گذشته یا عفو کند از آن. و هرك بدان باز گردد پس از آنك حرامی آن شنوده باشد، ایشان یاران آتش‌اند که به‌هیچ وقت از آن جدا نشوند و درآن جاوید بمانند.

يَمْحَقُ اللهُ الرِّبوا وَيُربِي الصَّدَقاتِ وَاللهُ لا يُحِبُّ كُلَّ كفّارٍ

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

آثیم (۲۷۶)

خدای (تع) محو گرداند ربوا را و بدو برکت از ورزیدها دور کند و زیادت گرداند صدقها را و برکتهای خود بدان پیوسته گرداند. و خدای (تع) دوست ندارد و خشنود نباشد ازهرك ناسپاس باشد وبزه کار، نعمت خداوند خود را شکر نگزارد وبدان برمعصیت او معونت گیرد.

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا و عَمِلُوا الصَّالِحاتِ وَ اقامُوا الصَّلوة وآتَوُا الزَّكوةَ لَهُم أَجْرُهُم عند رَبِّهِم و لا خَوفٌ عَلَيهِم و لاهُم يَحْزَنُونَ (۲۷۷)

آنانك بگرویدند به‌خدای (تع) و کردارهای شایسته کردند ونماز را به‌پای‌داشتندو به‌جماعت گزاردند و زکوة مالها بدادند، مرایشان را باشد ثواب کردار ایشان نزدیك خدای (تع) و درحکم کرم او و برایشان بیمی نباشد از مکروهی که در مستقبل بروی آید و نه ایشان اندوهناك باشند از ناکامی که در گذشته بروی آمده باشد.

يا ايُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللهَ و ذَرُوا ما بَقِيَ مِن الرِّبوا انْ كُنتُم مُومِنِين (۲۷۸)

ای آنانك گرویده‌اید به‌خدای (تع) و استوار داشته‌اید پیغامبر او را و به یقین شده‌اید در کار قیامت ! از خدای بترسید و از خلاف فرمان بپرهیزید و از عذاب او برحذر باشید و از ناپسندیدهای او تجنب نمایید و بگذارید آنچ شما را مانده است برمردمان از ربوا وآنها را ازیشان مطالبت مکنید و ایشانرا بدان کار یاد مکنید اگر گرویده‌اید به‌خدای (تع) و پیغامبر اورا استوار داشته‌اید درآنچ ازتحریم ربوا بشما رسانیده است واحکام آن شما را بیان کرده

فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِنَ اللهِ و رَسُولِهِ و إِن تُبْتُم فَلَكُم رُؤُسُ أَموالِكُم لا تَظْلِمُون ولاتُظْلَمُون (۲۷۹)

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

پس اگر نکنید آنچ شما را فرمودم وبرموجب آنچ بهشما رسید نروید ، بدانید که باخدای (تع) و با رسول او به جنگ بیرون آمده‌اید ، بسازید جنگ او را و رسول او را و اگر ازین بی‌فرمانی باز گردید وتوبه کنید و دست از بقایای ربوا بدارید ، شما را باشد سرمایهای[1] شما ، آن بطلبید و بستانید ، شما ستم نکنید به طلبیدن ربوا و برشما ستم نکنند به باز گرفتن سرمایه.

وَ إِنْ كانَ ذُوعُسْرَةٍ فَنَظِرَةٌ الىٰ مَيسَرَةٍ وَ ان تَصَدَّقُوا خَيرٌ لَكُم إِنْ كُنْتُم تَعْلَمُونَ (۲۸۰)

و اگرغریم شما درویش باشد و دست او بگزارد حق شما نرسد، او را مهلت‌دهید ومسامحت کنید تاآنگاه که توانگرشود ومجالی یابد واگر خود بریشان صدقه کنید وآن وام بدیشان گذارید، آن صدقه و فروگذاشتن شما را بهتر باشد اگر بدانید و به نیت نیکو کنید.

وَ اتَّقُوا يَوماً تُرْجَعُونَ فِيهِ إِلَى اللهِ ثُمَّ تُوفّىٰ كُلُّ نَفْسٍ مٰا كَسَبَتْ وَ هُم لا يُظْلَمُونَ (۲۸۱)

این آخرین آیتی است و آن چنان بود که رسول صلی‌الله علیه بحجّة الوداع بیرون رفت چون روز عرفه بود در موقف عرفات این آیت منزل شد.

اليَومَ اكمَلتُ لَكُم دِينَكُم وَ أَتْمَمْتُ عَلَيكُم نِعمَتِي و رَضِيتُ لَكُم الاسلامَ دِيناً[2].

و دیگرروز که عید بود و در منا منزل داشت، این آیت فرود آمد وجبرئیل (ع) گفت که این آیت برسر دویست‌وهژده آیت از سورة البقره

---

۱ــ سرمایها = سرمایه‌ها.

۲ــ المائده (۵)/۵

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

بنه. و اتّقوا یوماً وبترسید از روزی که باز گشت شما در آن روز به‌خدای (تع) باشد وپاداش هرنفسی بدو دهند در آنچ ورزیده باشد. وبریشان‌ستم نکنند و به‌هیچ وجه از حق ایشان باز نگیرند [۱۴۳] و به ناحق ایشان را مؤاخذت نکنند و ثواب هیچ حسنه فرو نگذارند و در مکافات هیچ سیئه زیادت از آنچ واجب شده باشد نرسانند.

یاأَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا إِذا تَدایَنْتُم بِدَینٍ إِلیٰ أَجَلٍ مُسَمًّی فَاکْتُبُوهُ وَلْیَکْتُبْ بَیْنَکُم کاتِبٌ بِالعَدلِ وَلا یأبَ کاتِبٌ أَنْ یَکْتُبَ کَما عَلَّمَهُ اللهُ فَلْیَکْتُبْ وَلْیُمْلِلِ الَّذی عَلَیهِ الحَقُّ وَلْیَتَّقِ اللهَ رَبَّهُ وَلا یَبْخَسْ مِنهُ شَیئاً.

ای آنانك بگرویده‌اید چون یکدیگر را وام دهید تامدتی نام‌زده کرده که متاع خود را به نسیه فروشید یا ازکسی چیزی به سلم خرید، فاکتُبُوه باید که آنرا بنویسید وباید که آنرا بنویسند میان شما نویسنده‌ای براستی و درستی چنانك درمال و اجل زیادت نکند و نباید نویسنده که سرباز زند ازنبشتن حجتهای شما چنانك خدای (تع) او را آموخته است وبدان راه نموده. واین آنجا بود که درآن شهر جزوی کاتبی دیگر نباشد تااین کار بروی واجب ومعین شود. گو بنویس چنانك گفته شد به‌عدل و انصاف بی‌زیادت ونقصان نه‌درمال ونه دراجل وآنکس که حق بروی است گواملا کن که چه چیز اقرار می کند و چگونه اقرار می کند وچون اقرار می کند. گوی بترس از خدای (تع) که خداوند اوست و آنچ خداوند (تع) از وی برخلاف آن داند، گو مکن و آنچ از وی می‌داند گو کم و بیش مگوی و گوی از آنچ بروی است چیزی کم مکن وباز مگیر.

فان کانَ الَّذی عَلَیْهِ الحَقُّ سَفیهاً او ضَعیفاً او لا یَستطیعُ ان یُمِلَّ هُو فَلْیُمْلِلْ وَلِیُّهُ بِالعَدلِ وَاسْتَشْهِدُوا شَهیدَینِ مِن رِجالِکُم فَانْ لَمْ یَکُونا رَجُلَینِ فَرَجُلٌ وَامْرَأتانِ مِمَّنْ تَرْضَونَ مِنَ الشُّهَداءِ أَنْ تَضِلَّ إِحدیٰهُما فَتُذَکِّرَ

إحْدیهما الأُخری.

پس اگر کسی که حق برویست بی‌خرد باشد که قاضی بروی حجر کرده باشد یا کودك نابالغ بود یا نتواند که خود املا کند به‌سبب گنگی یا دیوانگی، گو املا کن ولی او یعنی پدر یا جد یا قاضی کـه دارد باید که املا کند به راستی بی‌زیادت ونقصان. وگواه کنید دو گواه را از مردان خود پس اگر آن گواهان دومرد نباشد یك مرد و دو زن به‌جای دومرد باشند و دو زن را به‌جای یك مرد برای آن داشته‌اند که اگریکی آن حادثه را فراموش کند، دیگری ویرا یاد دهد که عقل وحفظ زنان کمتر وضعیف‌تر باشد.

وَ لاٰ یَأبَ الشُّهداءُ إذا مَا دُعُوا وَ لاٰ تَسأَمُوا أنْ تَکْتُبُوهُ صَغِیراً او کَبِیراً الی اجَلِهِ ذلکُم اقْسَطُ عِندَاللهِ وَ اقوَمُ لِلشَّهادَةِ و ادنیٰ الا تَرْتابُوا إلاّ انْ تَکُونَ تِجارَةً حاضِرَةً تُدِیرُونَها بَیْنَکُم فَلَیْسَ عَلَیْکُم جُناحٌ الاّ تَکْتُبُوها وَ اشْهِدُوا إذا تَبایَعْتُم و لا یُضارَّ کاتِبٌ وَ لاٰ شَهِیدٌ.

و تا سر باز نزنند گواهان چون ایشانرا بخوانند تا نـزدیك قاضی شوند و گواهی‌دهند وتا بستوه نیایید که‌بنویسید آن حق‌راخردباشدیابزرگ یا بسیاریا اندك، باید که‌آنرا بنویسیدو پیدا کنید که‌مهلت آن‌تا کی وچگونه است. آن نبشتن شما بهتر و راست‌تـر و بگزارد گـواهی نـزدیکتر و از بدگمانی دورتر[1]، یعنی چون نبشته شود، حق استوار شود و ازشبهت دور افتد و اعتماد گواهان زیادت شود و کسی در آن بدگمان نباشد که خرید و فروختی بیفتد که آنرا دست گردان می‌دارند و به هـروقت میان شما گردان می‌باشد، آنگاه باکی نیست و برشما بزه‌ای نه اگر آنـرا ننویسید و گواه گیرید. اذا تَبایَعْتُم چون‌خریدوفروخت کنید ونباید که‌رنجه دارید گواهان ونویسندگان یعنی ایشانرا برای اشهاد نزدیك خود مخوانید وبریشان بدین

۱ــ اساس : دوتر، از «ل» تصحیح شد.

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

منت منهید و چون وقت اداء شهادت باشد، اگرچه موافق هوای شما نیاید ایشان را میازارید وتعرض مرسانید وبرایشان انکار مکنید.

وَ إِنْ تَفْعَلُوا فَإِنَّهُ فُسُوقٌ بِكُمْ وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ يُعَلِّمُكُمُ اللَّهُ وَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ (۲۸۲) [۱۴۴]

و اگر ایشان را رنجه دارید، از دیانت ومروت بیرون آمده باشید و با عدل و انصاف بیگانه بوده وهرج گویید و کنید ازخدای خود بترسید وخلاف فرمان او را اختیار مکنید و خدای تعالی شما را احکام دین و دنیا می آموزد وخدای تعالی بهمه چیزی داناست.

وَ إِنْ كُنْتُمْ عَلى سَفَرٍ فَلَمْ تَجِدُوا كاتِباً فَرِهانٌ مَقْبُوضَةٌ فَإِنْ أَمِنَ بَعْضُكُمْ بَعْضاً فَلْيُؤَدِّ الَّذِي اؤْتُمِنَ أَمانَتَهُ وَ لْيَتَّقِ اللَّهَ رَبَّهُ وَ لا تَكْتُمُوا الشَّهادَةَ وَ مَنْ يَكْتُمْها فَإِنَّهُ آثِمٌ قَلْبُهُ وَ اللَّهُ بِما تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ (۲۸۳)

و اگر درسفر باشید ونویسنده نیابید، باید که گروها بدهید وآنرا قبض کنید و اگرامین دارد یکی ازشمایکی‌را وامانتی‌نهد به‌دست اویا گواه کند او را برحادثه‌ای، گو بگذار آن امانت را و بازده آن ودیعت را و اقامت کن آن گواهی را چنانك تحمل کرده است و گو بپرهیز و بترس از خدای (تع) و این فرمان را خلاف مکن و در آن از خیانت حذر کن و مپوشانید گواهی را وهرك گواهی را بپوشاند دل او بزه‌مند[1] شود. خواجهٔ ما بیان‌الحق گفته است آنجا گواهی نشاید پوشانید که جز تو و یك عدل دیگر گواه نباشد که اگرآنگاه پوشانی، خداوند حق از حق محروم‌ماندو دل او بدان سبب بسوزد. لاجرم خدای تعالی نیز دل آنکس راکه آن گواهی به‌حق باز گرفته باشد، بزه‌مندا گرداند وسزاوارعقوبت خودکند تا عقوبت بروفق جنایت بود وخدای (تع) بدانچ می کنید و خواهید کرد،

۱ــ «دل»: بزومند.

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

داناست وبروی هیچیز پوشیده نماند.

لِلّٰهِ ما فِی السَّمٰواتِ و ما فِی الاَرْضِ و اِنْ تُبْدُوا ما فِی اَنْفُسِکُمْ اَو تُخْفُوهُ یُحاسِبْکُم بِهِ اللّٰهُ فَیَغْفِرُ لِمَن یَشاءُ و یُعَذِّبُ مَنْ یَشاءُ وَ اللّٰهُ عَلی کُلِّ شَیءٍ قَدیرٌ (۲۸۴)

مرخداوند تعالی راست هرچ در آسمانها و زمین است. همه ملك و ملك اوست. بدو هست شده است تا دلیل قدرت او باشد و بدو هست مانده است تا دلیل حکمت او باشد و بدو نیست شود تا دلیل بی‌نیازی او باشد. و اگر آشکارا کنید آنچ در دلهای شما باشد یا پنهان دارید، خدای تعالی بر آن شما را شمار کند و جواب آن ازشما خواهد. استاد ما گوید که حساب برسه‌گونه‌است. یکی حساب مناقشت و آن باناگرویدگان رود. دوم حساب مکافات و آن باعاصیان بی‌توبه رود. سیم حساب منت و آن با گرویدگان با توبه رود. پس از حساب بیامرزد آنرا که خواهد و عذاب کند آنرا که خواهد وخدای تعالی برهرچیز که خواهد، تواناست. گویند چون این آیت منزل شد، بعضی ازیاران پیغامبر صلی‌الله علیه غمناك شدند و گفتند در دل ما از هرنوع اندیشها می‌آید و درخاطرها می گذرد، ما از کجا توانیم که آنرا دفع کنیم، اگر رحمت ایزد تعالی ما را دست نگیرد، همه هلاك‌شویم ولیکن ازبندگی چاره نیست بنده‌وار قبول کردیم وبدانچه برما آید ایمان‌آوردیم وبه‌سمع وطاعت پذیرفتیم وامید آمرزش می‌داریم. آنگاه ایزدتعالی این‌آیت فرستاد برای احماد ایشان وپسند کارعقیدهٔ‌ایشان.

آمَنَ الرَّسولُ بِما اُنْزِلَ اِلَیهِ مِنْ رَبِّهِ و المُؤْمِنونَ کُلٌّ آمَنَ بِاللّٰهِ و مَلائِکَتِهِ و کُتُبِهِ و رُسُلِهِ لا نُفَرِّقُ بَیْنَ اَحَدٍ مِنْ رُسُلِهِ وَ قالوا سَمِعْنا وَ اَطَعْنا غُفْرانَکَ رَبَّنا و اِلَیکَ المَصیرُ (۲۸۵)

بگرویدپیغامبر یعنی محمد بدانچ بروی فرو فرستاده شد از نزد

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

خداوند وپروردگار وی و استوار داشت، کی آن همه صدقست و حق و بی‌شبهت که بروی‌واجبست کار کردن بدان‌ومومنان‌هریك ازیشان‌بگرویدند به‌خدای تعالی که درهستی اوبدگمان نیستند و اورا به‌اوصاف پاك ونامهای بزرگ می‌شناسند و بگرویدند به فریشتگان او کی بندگان خدای‌اند و مطیعان فرمان او ومسخران تدبیر [۱۴۵] و بدانك آمد شد ایشان به‌نزدیك پیغامبران حق است . وبگرویدند بدانك کتابهایی که خدای تعالی به پیغامبران خود فرستاده است حقست و کار کردن بدان واجب و رُسُله و گرویدند به‌پیغامبران او که همه بندگان و گروید گان‌واند و آنچ‌رسانیدند، راست و درست بوده است و گفتند که ماجدا نکنیم میان هیچ کس ازیشان و استوار داریم همه را و چنان نکنیم که جهودان و ترسایان که بعضی را تصدیق کردند وبعضی را تکذیب و به‌بعضی ایمان‌آوردند وبعضی را منکر شدند و مومنان که فرمانهای خدایرا بشنیدند و گفتند شنیدیم و پذیرفتیم و فرمان برداری کردیم و گردن‌نهادیم. غُفرانك رَبَّنا ای خداوند وپروردگار مامی‌خواهیم آمرزش ترا، پس ارزانی‌دار آمرزش خودما را والیك‌المصیر ومی‌دانیم که بازگشت مابه‌توست وچنانك درابتدای آفرینش سرچ‌خواستی کردی و با تو کس را درآفرینش ما شرکت نبود، باز گشت ما همچنان بتو خواهد [بود][1] تاهرچ خواهی بکنی وجزترا برما حکمی نباشد وما از کسی دیگر نترسیم و به کسی دیگر امید نداریم.

لا یُکلِّفُ اللهُ نَفْساً اِلاّ وُسعَها لَها ما کَسَبَتْ و عَلَیها مَااکْتَسَبَتْ رَبَّنا لا تُؤاخِذْنا اِنْ نَسینا اَو اَخْطَأنا رَبَّنا و لا تَحْمِلْ عَلَیْنا اِصراً کَما حَمَلْتَهُ عَلَی الَّذینَ مِنْ قَبْلِنا رَبَّنا و لا تُحَمِّلْنا ما لا طاقَةَ لَنا بِهِ وَ اعْفُ عَنّا و اغْفِرْ لَنا وَ ارْحَمْنا اَنْتَ مَولانا فَانْصُرنا عَلَی القَومِ الکافِرینَ (۲۸۶).

۱ــ «بود» از اساس ساقط است، افزوده شد .

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

ایـزد تعالی هیچکس را تکلیف نکند بدانچ در وسع او نباشد و به کاری نفرماید که توانایی کردن آن ندارد. هرنفسی را آن باشد که برای خود ورزیده باشد و بروی آن وزر واجب شود که او برخود نهاده بود، هیچکس را بی کاری که از وی آید، رستگاری نباشد، وهیچکس را بی کرداری که او کرده باشد، گرفتاری نباشد و چون دراین سابقت فضل آگاهی داد که تکلیف وعقوبت براندازهٔ جنایت باشد و بدین معنی بنده را قوت دل حاصل آمد وبه‌فضل وعدل حق‌تعالی واثق شد ومجال مباسطت یافت و هنگام آن آمد کـه بضاعت نیاز عرضه تواند کرد و کاروان امید به حضرت کریم بحق تواند فرستاد، آنگاه او را بیاموخت که به‌چه عبارت حال خود رابازنمای ومصلحت خود را درخواه وچگونه به‌دست امید در رحمت کوب و نهال دعا در چمن فضل‌نشان و بگوی ربنا لا تؤاخذنا إن نسینا او اخطانا.

ای پروردگار ما مگیر ما را وعقوبت مکن اگرما چیزی ازطاعت توفرو گذاریم وبه‌سهو وغفلت درمواجب تعظیم تو خللی آریم تانیزبردست و زبان‌ما خطایی‌رود وبرخلاف صواب کاری کنیم. ای خداوند وپرودگار ما برما بار گران منه که ما ازتحمل آن فرومانیم چنانك بر کسانی نهادی که پیش از ما بودند یعنی جهودان وترسایان که احکام شریعتهای ایشان گران بوده است و بعضی را ازیشان بسبب گناهان ایشان مسخ گردانید و کفارت بعضی از گناهان آن بود که تاریکی درآمدی تایکدیگر را بکشتندی واگر جامهٔ یکی ازیشان آلایشی یافتی، به‌آب پاك‌نشدی واطائب اطعمه به‌معاصی ایشان حرام شدی وامثال این تغلیظات وتشدیدات بسیار بوده است وایزد تعالی این امت را نیاموخت تادعا کنند و ازمانند آن بارهای گران استغاثت خواهند و اگر گناهی کنند، عفو ومغفرت طلبند، گویند واعفُ عنا عفو کن

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

گناه ما را وفرو گذار واغفر لنا وما را بیامرز و گناهان ما را بپوشان انت مولانا که تو خداوند مایی پس ما را یاری ده و معونت کن تا پیروز آییم بر گروه کافران بدانج حجتهای دین تو برایشان ظاهر کنیم و بهشمشیرحق ایشانرا بهاطاعت تو آوریم.

عبدالله‌عباس رضی‌الله عنهما گفته است که پیغامبرصلی‌الله‌علیه چون این کلمات دعا بگفتی برهر کلمه‌ای ازملاء اعلی آمینی شنیدی ومعاذجبل رضی‌الله عنه چون [۱۴۶] کلمات بخواندی، گفتی آمین رب العالمین. و عایشهٔ صدیقه رضی‌الله عنها ازپیغامبرصلی‌الله‌علیه روایت کرد که هرك سورة البقره و آل عمران بخواند ، ایزد تعالی روز قیامت وی را دو پر دهد که برصراط بدان بپرد و پیش از دیگران بهبهشت رسد اللهم اجعلنا منهم و من الذین یستمعون القول فیتبعون احسنه.

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

## سورة آل عمران مایتان آیة

# بسم الله الرحمن الرحیم

الٓمٓ، اللهُ لا إلٰهَ إلاّ هُوَ الحَیُّ القَیُّومُ (۲)

گروهی از ترسایان که ایشان را وفدنجران گفتند، به‌نزدیك پیغامبر صلی‌الله علیه آمدند و در کار دین سخن گفتند و با جهودان مدینه خصومت کردند[۱] وهشتاد و اند آیت از اول این سوره درشأن ایشان منزل شد. وتفسیر الم گفته شده است به استقصا، معنی آیت، خدای و آفرید گار جهان آن خدایست که جز او خدایی نیست اوست زندهٔ پاینده

نَزَّلَ عَلَیكَ الکِتابَ بِالحَقِّ مُصَدِّقاً لِما بَینَ یَدَیهِ وأَنزَلَ التَّورِیةَ و الانجیل مِن قَبلُ هدیً لِلنّاس و أَنزَلَ الفرقانَ (۳)

او آن خدایست که فرو فرستاد برتو ای محمد به حق و راستی و درستی قرآن را و تو سزای آن بودی و قرآن تصدیق می کند و استوار می‌دارد آن کتابها را که پیش از اینست و او آن خدایست که فرو فرستاد

---

۱ــ «کردند» از «ل» افزوده شد.

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

بر موسی توریت را وبر عیسی انجیل را پیش از فرستادن قرآن تاراهنمای باشد مردمان را به‌حق.

سوال : چرا فرستادن قرآن را تنزیل و فرستادن توریت و انجیل را انزال گفت ؟

جواب : زیراك قرآن بارها آمد. عبدالله عباس و ابی‌کعب گفته‌اند قرآن بیست وسه بار منزل شد، هرسال درماه رمضان یك بار تمامت قرآن منزل شدی باز درمیان‌سال یك‌آیت و دو آیت و کم وبیش برحسب وقایع که حادث می‌شدی می‌آمدی وباز توریت و انجیل به‌یك نوبت ویکدفعه آمده است نه‌پراکنده ونه‌مکرر. و انزل الفرقان اوآن خدایست که فرقان را فرو فرستاد وفرقان آن باشد کـه حق را از باطل جداکند و آنـرا سه تفسیرست. یکی قرآن، دوم شمشیر و سیم آنچ پیغامبر علیه‌السلم به الهام گفته است.

سؤال : اگر مراد از فرقان قرآن باشد یکبارگفته بود نَزَّلَ علیكَ الکِتاب درتکرار آن چه فایده ؟

جواب : برای تعظیم قرآن یکبار مقدم یادکرد دیگربار برای ترتیب سخن باز گردانید زیراك پس ازتوریت و انجیل آمده است.

اِنَّ الَّذینَ کَفَروا بِآیاتِ‌الله لَهم عذابٌ شدیدٌ واللهُ عزیزٌ ذوانتقام (۴)

آن کسان که کافر شدند به‌نشانهای خداوند تعالی، مرایشانرا باشد عذابی سخت و رنجی دشوار و آن عذاب دوزخ است و خداوند تعالی کامران و کینه کش است، آن کند که خودخواهد وآنرا نگاه دارد که بدو التجا سازد و کینه کشد برای خود وبرای دوستان خود از دشمنان خود و از دشمنان ایشان. درخبر آمده است که ایزد تعالی را بندگانند که به‌خشم

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

ایشان خشم آرد چنانك ازپیش شیرماده بچهٔ شیرخوارهٔ او را ببری. ایزد تعالی خشنود نشود تاایشان خشنود نشوند.

اِنَّ اللهَ لا یَخْفی عَلَیه شَیْءٌ فی الارضِ و لا فی السّماء (۵) هو الَّذی یُصَوِّرُکُم فِی الأرحامِ کیفَ یَشاء لا اِلهَ اِلاّ هُوَ العزیزُ الحَکیم (۶)

برخداوند تعالی هیچ چیز پوشیده نیست از آنچ در زمین است و از آنچ درآسمانست. اوست آن خدایی که بنگارد شما را در رحمها برمادران [۱۴۷] چنانك خواهد لا الله الا هو نیست خدایی جز او. اوست آن کامران استوارکار.

ترسایان چهار گروهاند، گروهی را نسطوریان گویند که عیسی را پسر خدای گویند تعالی الله عن قول الرافعین و دوم را مرقوسیان گویند که عیسی را سیم خدای گویند وسیم را یعقوبیان گویند که عیسی را بهخدایی گرفتند وچهارم را ملکانیان گویند که درحق عیسی همان گویند که قرآن بدان ناطق است و محمد علیه‌السلام بیان کرده است. در این آیت برفریق دوم حجت است که اگرعیسی خدای بودی بروی چیزی پوشیده نماندی وفرزندان را در رحمهای مادران او نگاشتی و دانید که چنین نبوده است پس بدانید که عیسی خدای نیست وخدایی را نشاید.

هُوَ الَّذی اَنْزَلَ علیكَ الکِتابَ مِنْهُ آیاتٌ محکماتٌ هُنَّ اُمُّ الکِتاب و اُخَرُ مُتَشابِهاتٌ فَاَمّا الَّذین فی قلوبِهِم زَیْغٌ فَیَتَّبِعونَ ما تَشابَهَ مِنْهُ اِبْتِغاءَ الفِتنَةِ وَ ابْتِغاءَ تَأویلِه وَ ما یَعلَمُ تَأویلَه اِلاّ اللهُ وَ الرّاسِخونَ فِی العِلمِ یَقولونَ آمَنّا بِهِ کُلٌّ مِنْ عِندِ رَبِّنا و ما یَذَّکَّرُ اِلاّ اولُوا الاَلْبابِ (۷)

این آیت ازمشکلات قرآن است و اقاویل مفسران درآن مختلف. بباید دانست که احکام دین واغراض شرع بردوقسم است[۱]. یك‌قسم آنست

۱ــ «است» افزوده شد.

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

که درهمه‌ادیان وبه‌همه ازمان وبرزبان همه‌پیغامبران و درضمن همهٔ کتابها بریك نهادباشد چنانك درآن به‌هیچ وجه و درهیچ وقت کم وبیش وپس و پیش روا نباشد، چون اثبات صانع واوصاف‌پاك وی وحاجت همه بدو و بی‌نیازی او از همه و دیگرقواعد شرع و قضایای عقل که مجموع آنها تعظیم حق‌تعالی وشفقت برخلق خدایست. وقسمت دوم درشرایع مختلف باشدوبه اوقات‌متفاوت‌بوده‌است چون‌نمازوروزه وزکوة‌ودیگرفروع‌شرع برحسب مصالح هرروزگار کم‌وبیش می‌شده است. وقسمت اول‌محکمات است که اصل کتابهای آسمانی است وانتظام عالم وصلاح بنی‌آدم بدان تعلق دارد و سعادت دنیا و آخرت بدان منوط و برهمه‌کس واجب است متابعت آن و به‌هیچ نشاید خلاف آن و ظن وقیاس را درنفی و اثبات آن مجال نباشد. وقسم دوم متشابهات‌است که فروع احکام بدان تعلق دارد و رایها وقیاسها درآن مجال یابد و هریك ازعلما را به اندازهٔ اجتهاد در آن قدمی باشد تا اگرحق را دریابد دو ثواب بود، یکی ثواب اجتهاد و دوم ثواب صواب. و اگر از دریافت حق فروماند و به ثواب صواب نرسد، چون مجهود خود مبذول داشت از ثواب اجتهاد بی‌بهره نماند هو الذی انزل علیك الکتاب اوست آن خدایی که برتو فروفرستاد قرآن را. ازآن بعضی آیتها محکم است استوارکرده‌که دیگرگون نشود ومنسوخ‌نگردد وبرعاقلان پوشیده نماند ومراد ازآن جزیك وجه نباشد وخلاف‌آن‌نتواند بود و محتمل تأویلها نباشد. هن ام الکتاب این آیتها که چنین باشد ، اصل قرآنست که دیگر اغراض قرآن بدان معلوم شود وآخرَ مُتَشَابِهاتٌ و دیگر آیت‌هاست که به‌یکدیگر ماند و روا بود که وقتی حکم برخلاف آن بوده باشد و از قضیت عقل و شرع دور نبوده است اگر منسوخ شود و روا باشد اگرمیان علما و اهل خرد درتفسیرآن اختلاف افتد ومحتمل تاویلات

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

باشد و هرك در آن به‌اجتهادسخنی گوید، مبتدع نباشد واگر قول‌دیگران را رد کند، کافر نبود و آنکسان که در دل ایشان کژی باشد و از راستی ایمان دور باشند، پس روی کنند آنرا که متشابه باشد برای جستن فتنه. و ازبرای آنکه خواهند که تاویل آن بدانند وآنچه آخر کار بدان باز گردد بشناسند.

سؤال: اگر کسی خواهد که تاویل متشابه بداند چرا نکوهیده باشد ؟

جواب: غرض از فرستادن قرآن آن بوده است تابندگی تو ظاهر شود وچون اسرار متشابه از تو مطوی داشتند ، اگر تعرض آن کنی وآنرا بازجوئی، [۱۴۸] ازادب بندگی بازمانده باشی بل که باید که درمتشابهات همان گویی که‌علماءسنت‌وجماعت گفتند. نؤمن بتنزیله‌ولانستقل‌بتاویله ازبهر آنك اسلام‌بی‌تسلیم‌نباشد واگرخودصلاح‌تودر آن بودی که‌آن اسرار بدانی ، همانا از توپوشیده نکردندی ودر حجاب برتو فرو نفرستادندی. ومایعلم تأویله‌الا‌الله ونداند تاویل آن متشابه‌جزخدای (تع) وآن کسان که در علم استوار قدم‌اند ، گویند ما بدان گرویدیم اینهمه محکمات و متشابهات از نزدخداوند وپروردگار ماست وپند نگیرند وازحق یادنیارند مگرخداوندان خرد.

رَبَّنا لاتُزِغْ قُلوبَنا بَعْدَ إذْ هَدَيْتَنا وَهَبْ لَنا مِن لَدُنكَ رَحْمَةً انَّكَ أنْتَ الوَهّاب (۸).

آن خداوندان خرد دعا گویند و گویند ای خداوند وپروردگارما دل ما را از راستی به‌کژی مگردان پس از آنج ما را راه راست نمودی و ببخش ما را از نزد خود رحتمی که تو خداوند بسیار بخشی.

ربَّنا إنَّكَ جامِعُ النّاسِ لِيَومٍ لارَيْبَ فيهِ إنَّ اللهَ لا يُخْلِفُ المِيعادَ (۹)

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

ای‌خداوند پروردگارما تویی.فراهم آرندهٔ‌همهٔ‌مردمان برای‌روزی که در آن شکی نیست و آنروز قیامت است وخدایست که هنگام وعده را خلاف نکند یعنی چون وعده دادی که روز قیامت همه را فراهم آری، چنان کنی و آنرا خلاف نکنی.

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَنْ تُغْنِيَ عَنْهُمْ أَمْوالُهُمْ وَ لا أَوْلادُهُمْ مِنَ اللهِ شَيْئاً وَ أُولئِكَ هُمْ وَقُودُ النّارِ (۱۰)

وآنکسان که کافرشدند ونعمتهای خدای را بپوشانیدند هر گزسود ندارد ایشان را و بازندارد ازیشان خواستهای ایشان و نه‌فرزندان ایشان از عذاب خدای (تع) هیچ چیز.

كَدَأْبِ آلِ فِرْعَوْنَ وَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَذَّبُوا بِآياتِنا فَأَخَذَهُمُ اللهُ بِذُنُوبِهِمْ وَ اللهُ شَدِيدُ الْعِقابِ (۱۱)

عادت و سیرت ایشان چون عادت فرعونیان است و آنکسان از ناگرویدگان که پیش ازیشان بودند، دروغزن کردند پیغامبران را و دروغ دانستند آیتهای‌مارا، پس‌بگرفت‌شان‌ایزد(تع) به گناهان‌ایشان‌وخداوند(تع) سخت عقوبتست. وعقوبت عذابی‌باشد که درعقب گناه واجب‌شود مراهل عقوبت را.

قُلْ لِلَّذِينَ كَفَرُوا سَتُغْلَبُونَ وَتُحْشَرُونَ إِلىٰ جَهَنَّمَ وَبِئْسَ الْمِهادُ(۱۲)

چون پیغامبرصلی‌الله‌علیه ازغزوبدر که عنوان‌نامهٔ فتح‌های[1] اسلام بوده است باز گشت، جهودان مدینه وحوالی آنرا بخواند وبه‌بازار قینقاع فراهم آورد و ایشان را به‌اسلام خواند و از مانند آنك به‌قریشیان رسیده بود، بترسانید و ایشان گفتند که ما از مانند قریشیان که به‌کار جنگ نادان بوده‌اند، نیستیم ونیزمیان ایشان دو گروهی، که بعضی ازیشان بسبب قرابت

۱ــ اساس : عنوان نامهای فتح اسلام ، متن برابر است با «ل»

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

بسوی تو میل داشتند و ما به‌کار حرب داناییم و در کار یك کلمه، میان ما دو گروهی نیست وباتوهیچ پیوند نداریم. شمشیر حکم است روز مصاف حکم کند. آنگاه ایزد (تع) این آیت فرستاد:

قل للذین کفروا ستغلبون بگوی ای محمد این ناگرویدگان را که سرنجام شما مغلوب خواهید شد ومیان عار هزیمت وحکم شمشیرمقام شما خواهد بود وشما را سوی دوزخ فرستاده شود و دوزخ بدخوابگاهی وآرامگاهی است.

قَدْ كَانَ لَكُمْ آيَةٌ فِي فِئَتَيْنِ الْتَقَتَا فِئَةٌ تُقَاتِلُ فِي سَبِيلِ اللهِ وَ أُخْرَىٰ كَافِرَةٌ يَرَوْنَهُمْ مِثْلَيْهِمْ رَأْيَ الْعَيْنِ وَ اللهُ يُؤَيِّدُ بِنَصْرِهِ مَنْ يَشَاءُ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَعِبْرَةً لِأُولِي الْأَبْصَارِ (۱۳)

بدرستی و راستی شما را ای جهودان آیتی بود درین دو گروه که دیدار کردند یك گروه پیغامبر ویاران او و دیگر گروه قریشیان که روز بدر دیدار کردند یك‌گروه در راه خدای (تع) وبرای دین او کارزار کردند و گروهی دیگرنا گرویده بودند وعدد کافران در آن وقعت نهصدوپنجاه کس بودند وعدد مومنان سیصد وسیزده وایزد(تع) کافرانرا درچشم مومنان کم ازآن نمود که بودند [۱۴۹] تاپنداشتند که دوچند ایشانند وبه‌حقیقت‌سه‌چند ایشان بودند و ایزد (تع) قوی گرداند به یاری دادن خود آنرا که خواهد و به‌دوستی درآنچ درآن روز رفت عبرتی بود مرخداوندان بنیایی را و ارباب بصارت را.

زُيِّنَ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ وَ الْبَنِينَ وَ الْقَنَاطِيرِ الْمُقَنْطَرَةِ مِنَ الذَّهَبِ وَ الْفِضَّةِ وَ الْخَيْلِ الْمُسَوَّمَةِ وَ الْأَنْعَامِ وَ الْحَرْثِ ذَٰلِكَ مَتَاعُ الْحَيَوةِ الدُّنْيَا وَ اللهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الْمَآبِ (۱۴)

آراسته شده است برای مردمانرا دوستی آرزوها و کامهای دنیا

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

از زنان وپسران و انبارهای نهاده زبریکدیگر از زر وسیم واسبان چرایی که داغ کرده باشند و در رمه بگذاشته وچهارپایان دیگر چون استر وشتر و گاو وخر وگوسپند وکشتهای کاشته. این‌همه‌خواستها وساختها را یاد کرد که‌دل فریب‌خردمندان باشد. آنگاه گفت این همه برخورداری زندگانی دنیاست وخدایست عزوجل که نزد او باشد بازگشت نیکو.

قُلْ أَؤُنَبِّئُكُمْ بِخَيْرٍ مِنْ ذٰلِكُمْ لِلَّذِينَ اتَّقَوْا عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنّٰتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهٰارُ وَ خٰالِدِينَ فِيهَا وَ أَزْوٰاجٌ مُطَهَّرَةٌ وَ رِضْوٰانٌ مِنَ اللّٰهِ وَ اللّٰهُ بَصِيرٌ بِالْعِبٰادِ (۱۵)

بگوی ای محمد ایشانرا که آگاهی دهم شما را به بهتر چیزها. آنگاه بیان کرد و گفت و آنکسان که بپرهیزند از ناشایستها که سرآن کفرست و دور باشند ازآن. مرایشان راست نزد خداوند (تع) و درجوار عزیز او بهشتهایی که در زیر درختان آن جویهای آب میرود وایشان در آن جاوید باشند ومرایشان را باشد زنانی پاك گردانیده از آلایش‌حیض و نفاس و دیگر آفات و ازخویهای بد و گفت وگوی بی‌اصل ومرایشان را باشد خشنودی خدای (تع) وآن ازهمه بزرگتر و خدای تعالی بیناست به کار بندگان، می‌بیند که هر کس چه می‌کند و سزای چیست و امیدوار چه چیزست.

الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا إِنَّنَا آمَنَّا فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَ قِنَا عَذَابَ النّٰارِ (۱۶)

متقیان وپرهیزگاران راکه جای‌وحال ایشان بازرانده شد، صفت کرد که کیانند و گفت آنکسانی که دعا کنند و گویند ای خداوند وپرودگار ما! ما گرویدیم واستوار داشتیم پیغامبران را، پس بیامرز برای ما گناهان ما را و نگاه دار ما را از عذاب آتش دوزخ و از عقوبت دوزخ به‌فضل و

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

کرم خویش.

الصّابرین و الصّادقین و القانتین و المُنفقین و المُستغفرین بالأسحار (۱۷)

ایشانند آن شکیبایان در ناکامی و پایداران در فرمان برداری و ایشان‌اند آن راست‌گویان راست‌کاران و ایشانند آن مطیعان فرمان‌برداران و ایشانند آن صدقه‌دهان‌نفقه کنان و ایشانند آن‌آمرزش‌خواهان بهشت‌جویان. وخواستن‌آمرزش وجستن بهشت توبه باشد ازمعصیت ومواظبت برطاعت و دعا با خشیت.

شَهِدَاللهُ أنَّهُ لا الٰهَ الأهُوَ و المَلائِکَةُ واُلُوا العِلمِ قائِماً بالقِسطِ لا الٰهَ إلاّهُوَ العزیزُ الحکیم (۱۸)

آگاهی داد و بازنمود وپیداکرد ایزدتعالی بروجهی که لازم‌آید دیگران را برآن رفتن و آنرا قبول‌کردن که اوست آن خدایی که جزوی خدای نیست و فریشتگان برین گواهی دادند و خداوندان دانش از انبیا و علما و اولیا نیز برین گـواهی دادند قائما بالقسط . ایزد (تع) این خبر کرد از وحدانیت خود وآنرا بازنمود وپیداکرد و اوسزاوار بود مرآنرا که گفت و فرماینده بود به عدل و انصاف، نیست خدای جز او و اوست کامران و استوار کار.

إنَّ الّذینَ عِندَاللهِ الإسلامُ و ما اختَلَفَ الّذینَ اوتُوا الکِتابَ الاّ مِنْ بَعدِ ما جاءَ هُمُ العِلمُ بَغیاً بینَهُم و مَنْ یَکفُر بِآیاتِ اللهِ فَإنَّ اللهَ سریعُ الحساب (۱۹) [۱۵۰].

بدانیدوآگاه‌باشید که دین‌حق‌وآنچ گزیده‌وپسندیدهٔ خدای تعالی است، دین‌اسلام‌است واهل کتاب یعنی جهودان وترسایان بایکدیگرخلاف نکردند و بااهل اسلام نیزخلاف نکردند در آنك دین اسلام چیست مگر

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

پس از آنك بدیشان رسیده‌بود دلیلهای قاطع وحجتهای استوار بدانچ دین حق دین اسلام است ومتابعت آن برهمه کس واجب و دیگر دین‌ها بدان منسوخ شده است وهر کس که کافر ومنکر شود به‌آیتهای خدای (تع) که برای تحقیق و تصدیق دین فرستاده است ، بدرستی که خدای تعالی زود شمار است یعنی که سزا وجزای ایشان زود بدیشان رساند.

فَإِنْ حَاجُّوكَ فَقُلْ أَسْلَمْتُ وَجْهِيَ لِلَّهِ وَمَنِ اتَّبَعَنِ وَقُل لِّلَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ وَالْأُمِّيِّينَ أَأَسْلَمْتُمْ فَإِنْ أَسْلَمُوا فَقَدِ اهْتَدَوا وَإِن تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْكَ الْبَلَاغُ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ

اگر این جهودان وترسایان برتو ای محمد داوری کنند وبه‌حجت سخن گویند، توبگو که من یکرویه کرده‌ام و دل و دین خود برای خداوند خالص گردانیده وخود را بدو [1] سپرده‌ام و روی بدو آورده‌ام و هرك مرا متابعت کند و دین مرا قبول کند ، همین کند و بگوی آنانرا که کتابهای آسمانی بدیشان رسیده‌است ازتوریت‌خوانان وانجیل دانان ونانویسندگان که خواندن ونوشتن ندانند ومراد مشرکان عرب است، آاسلمتم آیاشما چنین کرده‌اید درپذیرفتن این دین‌وظاهر کردن اخلاص که من کرده‌ام؟ پس اگر ایشان این دین بپذیرند و در آن برقدم اخلاص باشند، هرآینه ایشان راه راست یافته باشند و اگر ایشان روی بگردانند از دین و آنرا قبول نکنند، برتو همین بود که بدیشان رسانیدی و خدای تعالی بیناست به‌کار بندگان، می‌بیند که تو در رسانیدن فرمانها بریشان فرو نه ایستادی و ایشان آن را قبول نکردند و برآن نرفتند. واین کلمه تسلیت پیغامبرست و تهدید کافرانست.

إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَيَقْتُلُونَ النَّبِيِّينَ بِغَيْرِ حَقٍّ وَيَقْتُلُونَ

۱ــ «ل» : بدوا

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

الَّذِينَ يَأْمُرُونَ بِالْقِسْطِ مِنَ النَّاسِ فَبَشِّرْهُم بِعَذَابٍ أَلِيمٍ (۲۱)

آنکسان که کافرشدند به‌آیات خدای (تع) و پیغامبر اورا استوار نداشتند وبه‌قرآن نگرویدند وپیغامبران را به‌ناحق بکشتند، ایشان را مژده ده به‌عذابی دردناك.

و در خبرست کـه سید عالم صلی‌الله علیه گفت روز قیامت سختر عذابها آنکس را باشد که پیغامبری را بکشد یاآنکس راکه امرمعروف و نهی منکربکند واین باب رکنی است از ارکان دین که نظام‌عالم وصلاح دین و دنیا بدان باز بسته است و اگر کسی از آن روی بگرداند و گوید من از کار[1] خود نپرداخته‌ام دیگری را چگونه کن ومکن گویم، ازآنکسان باشد که دین خدایرا خراب می‌کند و دیو را ازخود شاد میگرداند.

گویند حسن بصری قدس‌الله روحه، اول روز که پشت به محراب آورد و برسرمردمان سخن گفت، آغاز بدین کلمات کرد: ای مردمان اگر شما منتظر گویندهٔ عمل کننده خـواهید بود ، دیر خواهید یافت و شما را کردار دیگران سود ندارد و گفتار دیگران سود دارد. سالها می کوشیدم تا کردار خود را نزدیك گفتار افکنم، نتوانستم واگراز گفتار فرومی‌ایستادم، خیانت می‌بود. اکنون بشنوید از من که من هم‌اکنون از خود می‌شنوم و من شما را تنها به‌خدای نمی‌خوانم بل که خود را باشما بهم نوید می‌دهم و شما را جداگانه از خـدای نمی‌ترسانم بل که خود را نیز از خـدای میترسانم. چون در آیینهٔ گفتار نقصان شما به‌شما می‌نمایم، شما قبول کنید و برآن بروید چنانکه درآیینهٔ معاملت خود نقصان من به‌من نمایید تا مثل ما چون مثل دو دست باشد که آلوده شود، اگر هردستی خواهد که خود را بشوید وکار دیگری نکند، هردو آلوده بماند، باید که هردستی درپاك

۱ــ اساس : کنار، متن با «ل» برابر است.

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

کردن دیگری [۱۵۱] سعی کند تاهردوپاك‌شوند، اینست دقایق امرمعروف و نهی منکر. و اگر کسی گوید کـه من از کار خود بپرداختم و تبعت کار دیگـران برمن نیست و راه سلامت اختیار کنم، جواب او آنست که حال تو بدان ماند که دو کس در یك کشتی نشینند[1] و هر کس را حجره‌ای معین شود و یك کس ازیشان درحجرهٔ خود تخته‌ای بشکند، نشاید که آن دیگر بدان راضی شود و برآن اغماض کند وگـوید حجرهٔ من بسلامت است و من این ببخردی نمی کنم. چه اگـر آب در حجرهٔ آن مرد درآید، کشتی غرقه شود وهردو هلاك شوند.

گویند ایزد تعالی به یوشع وحی فرستاد که من صد هزار کس را ازبدان امت تو و دویست هزار ازنیکان امت تو هلاك خواهم کرد. یوشع درمقام مناجات رفت وتعرض آن کردکه بشناسد که حکمت درهلاك کردن نیکان چیست. تا بدو وحی آمد کـه چون نیکان به‌خشم من بربدان خشم نیارند، سخت‌ترعذابهای من‌بدیشان رسد. وامرمعروف را آداب‌بسیارست ومحمدمحمود نیشابوری رحمه‌الله گوید مهمتر آداب‌آن رفق است چنانك گناهکار از معصیت به‌کفرنیفتد. چه اگر باوی درشتی کنی ، باشد که در سبك داشت گناه خود و بازدکردن فرمان شرع سخنی گوید که بدان کافر شود. و در جمله می‌باید که تو طبیب دین او باشی تا بیماری دفع شود نه خراب کنندهٔ بنیاد آن تا بدان هلاك شود.

اولئك الّذین حبطت اعمالهم فی الدّنیا والآخرة وما لهم من ناصرین (۲۲)

ایشان که‌این کافری‌را براسلام‌بگزیدندوپیغامبران‌رابکشتندو کسانی را کشتند که ایشان‌را به‌شایستهاوبایستها می‌خواندند وازناشایست ونابایست باز می‌داشتند. آنکسانند که کردارهای نیك ایشان همه ناچیز شد وایشانرا

---

۱ــ «ل» : شینند.

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

نزد خدای هیچ یاری دهی نیست.

اَلَمْ تَرَ اِلَی الَّذِینَ اُوتُوا نَصِیباً مِنَ الْکِتَابِ یُدْعَوْنَ اِلَی کِتَابِ اللهِ لِیَحْکُمَ بَیْنَهُمْ ثُمَّ یَتَوَلَّی فَرِیقٌ مِنْهُمْ وَ هُمْ مُعْرِضُونَ (۲۳)

پیغامبر صلی‌الله علیه طایفه‌ای از مقدمان و دانشمندان جهودان را گفت بیایید تاتوریت را میان شما حکم کنیم تااو چه حکم کند، تاآنچ من آورده‌ام حق هست وبرشما واجب هست که بدان بگروید تا نه. ایشان از آن سر باز زدند و دانستند که اگر بدان کار کنند مغلوب شوند و عناد و تعنت ایشان ظاهر شود. آنگاه ایزد (تع) این آیت فرستاد. معنی آنست آیا ننگرستی تو ای محمد سوی آنکسان که از توریت بهره یافته بودند، ایشانرا به توریت می‌خوانند تامیان ایشان حکم راند، پس قومی ازایشان روی بگردانیدند ازتوریت یعنی ایشان به‌توریت کار نمی کنند و از تو نیز روی می گردانند.

ذٰلِکَ بِاَنَّهُمْ قَالُوا لَنْ تَمَسَّنَا النَّارُ اِلَّا اَیَّاماً مَعْدُودَاتٍ وَ غَرَّهُمْ فِی دِینِهِمْ مَا کَانُوا یَفْتَرُونَ (۲۴)

ایـن دلیری ایشان بدان سبب است کـه ایشان می گـویند آتش بنساود ما را مگر روزی چند شمرده و آن مقدار که پدران ما گوساله را به‌خدایی گرفته‌بودند. وفریفته گردانید ایشان را در کار دین ایشان آن دروغها که می گفتند و از خود می‌نهادند.

فَکَیْفَ اِذَا جَمَعْنَاهُمْ لِیَوْمٍ لَا رَیْبَ فِیهِ وَ وُفِّیَتْ کُلُّ نَفْسٍ مَا کَسَبَتْ وَ هُمْ لَا یُظْلَمُونَ (۲۵)

ایـن خود حالی می گویند، پس چگونه خواهد بـود حال ایشان آنگاه که مایشانرا فراهم آوریم برای حکم راندن و انصاف ستدن و کینه آهختن در روزی که در بودن آن شکی نیست و جزای هر کس و پاداش

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

آنچ او کسب کرده است بتمامی بدو رسد بی‌ستمی که بروی رود.

قُلِ اللّٰهُمَّ مالِكَ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشاءُ وَ تَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشاءُ وَ تُعِزُّ مَنْ تَشاءُ وَ تُذِلُّ مَنْ تَشاءُ بِيَدِكَ الْخَيْرُ إِنَّكَ عَلىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۲۶)

درحرب احزاب پیغامبر (ص) گرد بر گرد مدینه خندق می‌ساخت که سنگی پیدا آمد و شکستن آن بریاران متعذر می‌آمد و ایشان [۱۵۲] عاجز شدند تا سید علیه‌السلم خود فرو رفت و میتینی[1] بستد و به سه زخم آن سنگ را درهم شکست و به هرزخمی کوغی[2] آتش بجست که یك طرف از اطراف عالم بدان روشن شد و کوشکهای ملوك یمن وفارس و روم رای‌العین بدید. و پیغامبر صلی‌الله علیه خواست که دعا کند و از ایزد (تع) بخواهد تا دعوت او را بدان جایها رساند و آنها را در ولایت او آرد. ایزد (تع) او را بدین آیت بیاموخت که دعا چگونه گوی و این حاجت‌چگونه‌خواه. قل اللّٰهُمَّ مالِكَ الْمُلْكِ بگوی‌ای محمد که ای‌خدایی که سزای پرستش تویی، پادشاه همه پادشاهیها یعنی‌پادشاه‌همه پادشاهان و پادشاهیهاتویی، و درملك وملك‌تست، آنراکه خواهی پادشاهی وپیغامبری دهی و ازآنك خواهی بازستانی وآنراکه خواهی عزیز گردانی وآنراکه خواهی خوار گردانی. همه نیکیها به‌فرمان وحکم‌تست. اگرخواهی‌نباشد و برای آن باشدکه تو خواهی و چندان باشدکه تو خواهی که تو برهمه چیز توانایی، هرچ خواهی نزد حکمت تو فرونماند و تو از راندن حکم چنانك خواهی فرونمانی.

گویند سلطان محمود انارالله بُرهانَهُ برخواجه‌مقری قزوینی رحمه‌الله

---

۱ــ «ل» : کلندی.

۲ــ «ل» : کوخی.

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

که در آن نوبت قطب اولیا بود وامروز درجوار نماز گاه کهن خاك او امان اهل آن خطه است، قرآن می‌خواند وچون بدین آیت برسید توقع داشت که تفسیر آن بداند ، پرسید که تُعِزُّ من تشاءُ وتذلُّ من تشاءُ . چه باشد. خواجه مقری جواب گفت که ترا باهزار و هفصد پیل وپنج هزار فرسنگ ولایت وصدهزار سوار برمن آرد وبرای طلب بیشی وپیشی درمقام نیازمندی بدوزانو بنشاند ومرا با این گلیم پنج ساله که در دوش دارم، ملك قناعت دهد ودرصدر آزادی بنشاند. سلطان محمود بدین سخن گریان شدو گفت این مشرب برمن تیره کردی پس ازین آن ملك جویم که تو داری.

تُولِجُ اللَّیلَ فِی النَّهارِ وتُولِجُ النَّهارَ فِی اللَّیلِ وتُخرِجُ الحَیَّ مِنَ المَیِّتِ وتُخرِجُ المَیِّتَ مِنَ الحَیِّ وتَرزُقُ مَن تَشاءُ بِغَیرِ حِسابٍ (۲۷)

اگر خواهی شب را در روز نهان کنی و شب محنت را به روز نعمت بدل گردانی و بازاگر خواهی روز را درشب نهان کنی وروزنعمت را به شب محنت ناچیز گردانی وزنده را از مرده بیرون آری و مرده را از زنده بیرون آری. ازمومن کافر زایانی وازکافرمومن زایانی وازعالم جاهل آری و از جاهل عالم آری . و به حقیقت هیچ مرگی[1] برابر جهل نیست وخردمندان توانگر جاهل را کور کج کرده گویند. و خواجه عبدالحمید وزیر این دوبیت بسیار خواندی :

وفی الجَهلِ قَبلَ الموتِ موتٌ لِاَهلِهِ  فاجسادُهُم دُونَ القُبورِ قُبُورُ
و انَّ امرَءً لَم یَحیَ بالعِلمِ صَدرُهُ  فلیسَ لَهُ حَتّی النُّشورِ نُشُورُ .

ونیزدر تفسیر یخرجُ الحَیَّ من المیّتِ گفته‌اند که از مادر مرده فرزند زنده آری وازمادر زنده فرزند مرده آری واز مرغ زنده بیضهٔ مرده آری و از بیضهٔ مرده مرغ زنده آری. ونویسنده گوید همه‌چیزها برشمردن متعذر

۱ــ اساس : مردگی-

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

باشد خود به عبارتی باید گفت که شامل تمامت معانی باشد. باید گفت که از کامل ناقص آرد و از ناقص کامل آرد تا کل اشیارا شامل باشد. وترزق من تشآء بغیر حساب و روزی دهی آنرا که خواهی بی‌شمار. محمد محمود گوید روزی بی‌شمار در بهشت باشد که عمر بی پایان آنجاست.

لایتخذ المؤمنون الکافرین أولیاء من دون المؤمنین ومن یفعل ذلک فلیس من الله فی شیء إلاّ أن تتقوا منهم تقیة و یحذرکم الله نفسه والی الله المصیر (۲۸).

بعضی[۱] از گروید گان دوستیها می‌داشتند بانا گرویدگان و از آمد شد ایشان باز نمی بودند. ایزد تعالی بدین آیت آنرا حرام کرد و گفت نگیرند مومنان کافرانرا به دوستی و نجویند ازیشان یاری [ ۱۵۳ ] و نگذارنددوستی‌مومنانرا. هرك آن کند ازرضای خداوند(تع)برهیچ نباشد و کرد اورا نزدخداوند(تع) وزنی‌وقدری نبودمگر ازشربدان نا گرویدگان بپرهیزندوازضررایشان حذر گیرند. وخداوند(تع) شما راازخودمی‌ترساند ومی‌فرماید که ازوی‌برحذر باشید وبدانید که باز گشت‌شمابدوست.

گویند ایزدتعالی بهموسی علیه‌السلم وحی فرستاد که بی‌من‌هیچ کس به تو هیچ چیز نتواند رسانید و من بی‌هیچ کس هرچ خواهم به‌تو رسانم پس بیم‌از من دارو امیدوار بهمن باش.

قل إن تخفوا ما فی صدورکم او تبدوه یعلمه الله ویعلم ما فی السموات وما فی الارض والله علی کل شیء قدیر (۲۹)

چون این آیت بیامد مومنان از کافران ببریدند و بیگانگی گرفتند اما در مکنون ضمیر ایشان بقایای دوستی می‌بود وخواطرایشان به هروقت بدان التفاتی می‌داشت. آنگاه ایزد (تع) این آیت دیگر فرستاد و گفت

۱ــ اساس : «یعنی» ، متن با «ل».برابر است

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

بگوی ای محمد مراین گرویدگان را که اگر نهان دارید آنچ درسینهای[۱] شماست یا آشکارا کنید ، خدای تعالی این همه را بداند وبداند هرچ در آسمانها و زمین است و بر هرچ خواهد تواناست . نه هیچ چیز از وی پوشیده ماند ونه هیچ چیز پیش خواست او فروماند، همه بداند و چنانك خواهد تواند . یوم تَجِدُ کُلُّ نَفْسٍ ماعَمِلَت مِنخَیرٍ مُحْضَراً وماعَمِلَت مِنْ سُوءٍ تَوَدُّ لوأنَّ بَیْنَها وبَیْنَه أمَداً بَعیداً ویُحَذِّرُکُمُ اللهُ نَفْسَهُ واللهُ رَؤُفٌ بالعِباد (۳۰) . این آیت به‌آیتی که پیشترست تعلق دارد ، یعنی باز گشت شما به خدای (تع) است ، آن روزکه هرنفسی هرچ ازنیکیها کرده باشد جزآن نیابد وهرچ ازبدیها کرده باشد نیز پاداش آن بیابد تاخواهدی که میان او ومیان کردار اومدتی درازستی تاجزایش بدورسدی. و خدای (تع) شما را می‌ترساندی از خود ومی‌فرماید تا از وی برحذر باشید. وخدای (تع) مهربانست به کار بندگان‌خود. بباید دانست که آدمی‌زادگان برمثال اطفالند درحجر مهربانی که ایشانرا در بیابانی مخوف یافتست ومی‌خواهد که به‌منزلی آبادان‌رساند وبسبب قصورحال اطفال انواع الطاف درمیان‌آورده است از وسایط بیم ووسائل امید[۲] تاگاهی چند به‌امید مشتی میویز گامی چندبردارند و گاهی ازبیم طپانچه[۳] قدمی چند بشتابند، گاهی گوید اگر بازمانید، هلاك شویدکه آن بیابان بی‌پایانست، جای ددان وبدان است و گاهی گوید اگر بشتابید و بمقصد رسید، برسرمقصودی شوید که وصف بدان نرسد ووهم ازآن نگذرد. وکلمات قرآن برین نسق‌است که گاهی به تازیانهٔ بیم راند و گاهی به‌طعمهٔ امید خواند و غرض از این هر دو یك

---

۱ــ سنهای = سینه‌های.

۲ــ «امید» ازاساس افتاده است از «ل» افزوده شد .

۳ــ «ل» : توانچه.

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

چیز است تا ازمقصد ومقصود بازنمانند وخسته وبستهٔ ددان نشوند.

قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۳۱)

گروهی ازاهل کتاب نزدیك پیغامبر (ص) آمدند و گفتند مادوستان خداییم و دوستان را بواسطه حاجت نباشد ، ما او را پرستیم و تو راکه پیغامبری درمیان نخواهیم. آنگاه ایزد(تع)این آیت فرستادو گفت بگوی‌ای محمدایشانرا اگرخدایرادوست می‌دارید،مراپس‌روی کنید تا اونیزشما را دوست دارد . یعنی شنودن پیغام دوست وگرامی داشتن فرستادهٔ دوست و کار کردن به نامهٔ دوست نشان درستی‌دوستی است وچون شما این‌درستی دردوستی بنمایید، اوشما را به‌دوستی خود عزیز کند و گناهان شما را بیامرزد و اوتعالی پوشندهٔ گناهان وبخشایندهٔ گناهکاران است. قُلْ أَطِيعُوا اللهَ وَالرَّسُولَ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّ اللهَ لَا يُحِبُّ الْكَافِرِينَ (۳۲) بگوی‌ای‌محمد ایشانرا که فرمانبرداری کنید خدای وپیغامبر را ، پس اگر ازآن روی بگردانید و فرمانبرداری نکنید ، بگوی ایشانرا که خدای (تع) ناگرویدگانرا دوست ندارد [۱۵۴] .

إِنَّ اللهَ اصْطَفَى آدَمَ وَنُوحًا وَآلَ إِبْرَاهِيمَ وَآلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ (۳۳)

جهودان گفتند که برملت آدم ونوح وابراهیم وموسی‌ایم علیهم‌السلم ایزد تعالی آن دعوی ایشانرا برایشان رد کرد وگفت که ایزد (تع) برگزید آدم را بدانچ اورا به‌پیغامبری فرستاد سوی فریشتگان زمین وفرزندان اوونوح را بدانك اورا به‌اهل روزگار او فرستاد و آل ابراهیم را برگزید بدانچ برزبان او شریعتی نو پیدا کرد وخلق را به‌حق دعوت کرد این گروه را برهمهٔ جهانیان بگزید و مزیت نهاد. ذُرِّيَّةً بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ وَاللهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ (۳۴) یعنی برگزید ایزد تعالی فرزندان‌گزیده را ازنسل پدران پسندیده و

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

خدای تعالی شنواست می‌شنود که این قوم چه می‌گویندوداناست می‌داند که چه می‌کنند .

وَإِذْ قَالَتِ امْرَأَةُ عِمرانَ رَبِّ إِنِّي نَذَرْتُ لَكَ ما فِي بَطْنِي مُحَرَّراً فَتَقَبَّلْ مِنِّي إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ العَلِيمُ (۳۵)

عمران نیك مردی بود از اولاد سلیمان بن داود علیهما السلم و او زنی داشت جنه نام که خواهراو درنکاح زکریا بود علیه‌السلم. این جنه وقتی به‌بیت‌المقدس رفت و آبادانی روزگار اهل‌آن بدید و از آن آرزو برد و بسبب آنك درحکم شوهربود، نتوانست که خودرا برای آن مجرد کند وآرزو بردکه ایزد (تع) او را فرزندی دهد تا او را درسبیل خدای تعالی آزادکند وبرای خدمت مسجد واهل‌آن مجردگرداند وآن تمنی‌در ضمیر اومی‌بود تاآنگاه‌که از عمران حامل شد ونذر کرد که آن فرزند را که بزاید برای خدای (تع) آزاد کند. ایزد تعالی بدین آیت مصطفی را علیه‌السلم بفرمود که یادکن آن وقت راکه زن عمران‌درمناجات خود گفت ای خداوند وپروردگار من ! نذرکردم بـرای ترا بدانك چـون فرزندی آید مرا اورا برای تو آزادکنم وآنگاه امیدوارشد که خدمت‌وی‌سعادت قبول یابد و گفت پس بپذیر این نذر از من که توشنوا ودانایی ، می‌شنوی که چه می‌گویم ومیدانی که چه برای رضای تومی‌کنم.

فَلَمَّا وَضَعَتْها قالَتْ رَبِّ إِنِّي وَضَعْتُها أُنْثى وَاللهُ أَعْلَمُ بِما وَضَعَتْ وَلَيْسَ الذَّكَرُ كَالْأُنْثى وَإِنِّي سَمَّيْتُها مَرْيَمَ وَ إِنِّي أُعِيذُها بِكَ وَ ذُرِّيَّتَها مِنَ الشَّيْطانِ الرَّجِيمِ (۳۶)

چون آن فرزند بزاد ودختر آمد ، دانست که ازوی‌آن کارنیاید که ازپسر آمدی. غمناك شد واندیشه‌مند گشت و گفت ای خداوند، من دختری زادم و توخود داناتری که چه زادم ومن می‌دانم که مرد چون زن

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

نباشد و من او را مریم نام نهادم و معنی مریم خدمتکار باشد یعنی او را خدمتکار خانهٔ تونام نهادم ومن از تو زینهار می خواهم برای اورا وبرای فرزندان او را از دیوی که از نزدیك تو دور کرده شده است وراننده وبه عذاب تو سوخته گشته . فَتَقَبَّلَهَا رَبُّهَا بِقَبُولٍ حَسَنٍ وَأَنْبَتَهَا نَبَاتاً حَسَناً وَ كَفَّلَهَا زَكَرِيَّا كُلَّمَا دَخَلَ عَلَيْهَا زَكَرِيَّا الْمِحْرَابَ وَجَدَ عِنْدَهَا رِزْقاً قَالَ يَا مَرْيَمُ أَنَّى لَكِ هَذَا قَالَتْ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ (۳۷) خدای (تع) برشکستگی دل جنه رحمت کرد ودخترش را بپذیرفت پذیرفتنی نیکو و بپروردا و را پروردنی نیکو واورا به زکریا سپرد ودر عهدهٔ کاروی کرد واورا درپرستش باز کریاجمع کرد تاچنان شد که هربار که زکریا (ع) به‌عبادت جای خود رفتی ، نزدیك مریم قدربایست او دیدی، در زمستان میوهٔ تابستانی ودر تابستان میوه زمستانی. تا اورا گفتی از کجاست ترااین وچگونه ترا این چیزها می‌باشد ؟ او جواب دادی که از نزد خدای (تع) می آید و او روزی دهد آنرا که خواهد بی شمار. هُنَالِكَ دَعَا زَكَرِيَّا رَبَّهُ قَالَ رَبِّ هَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً إِنَّكَ سَمِيعُ الدُّعَاءِ (۳۸) چون زکریا الطاف خداوند تعالی در حق مریم بدید آرزو [۱۵۵] برد که او را نیز فرزندی باشد چنانك سزاوار بود مانند این کرامات را و آنجا دعا کرد و بخواند خداوند خودرا و گفت ای‌پروردگار وخداوند من ببخش مرا از نزدیك خود فرزندی پاکیزه که درتوعاصی نشود ومرا رنجور نگرداند که توشنوایی، دعای من میشنوی که چه‌می گویم. فَنَادَتْهُ الْمَلَائِكَةُ وَهُوَ قَائِمٌ يُصَلِّي فِي الْمِحْرَابِ أَنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكَ بِيَحْيَى مُصَدِّقاً بِكَلِمَةٍ مِنَ اللَّهِ وَ سَيِّداً وَ حَصُوراً وَنَبِيّاً مِنَ الصَّالِحِينَ (۳۹) ایزد تعالی دعای اورا مستجاب گردانید وفریشتگان را به مژدهٔ او فرستاد وایشان اورا آواز دادند و او در عبادت جای خود نمازمی کرد که ای زکریا خداوند (تع) ترا مژده می‌دهدوخبر

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

می کند خبری شادمان کننده به پسری یحیی نام که راستگوی کننده باشد کلمهٔ خدای را ومراد عیسی است ( ع ) که اوبه‌فرمان و گفت خدای‌تعالی هست شد بی واسطهٔ پدری. و مهتر عشیرت‌خود باشد در علم وحکمت و درحلم و پرهیز گاری وبه حقیقت بهتر کسی بود که بردیگران طاعت او واجب‌آید. وحصوراً واو آن باشد که خودرا از زنان نگاه دارد باآنك تواند که به ایشان رسد و پیغامبری باشد از نیکمردان که شایستهٔ رضای خدای وپسندهٔ او باشد.

قالَ رَبِّ انّی یَکُونُ لِی غُلامٌ و قَدْ بَلَغَنِیَ الْکِبَرُ وَامْرَأَتِی عاقِرٌ قالَ کَذلِکَ اللّهُ یَفْعَلُ ما یَشاءُ ( ۴۰ ) قالَ رَبِّ اجْعَلْ لِی آیَةً قالَ آیَتُکَ أَلاّ تُکَلِّمَ النّاسَ ثَلاثَةَ أَیّامٍ إِلاّ رَمْزاً وَاذْکُرْ رَبَّکَ کَثِیراً وَسَبِّحْ بِالْعَشِیِّ وَالْأَبْکارِ (۴۱)

زکریاء ( ع ) چون این بشارت بشنود ، گفت‌ای[1] خداوند پروردگار من، چگونه خواهد بود مرا این پسروپیری‌مرا دریافته است‌وزن من نازاینده، حال‌من همین‌خواهد بود یابدل خواهدشد، من‌جوان شوم وزن من زاینده شود؟ گفت همچنین خواهد بود برین حال که هست، خداوند تعالی کند آنچ‌خواهد. گفت‌ای‌خداوندمن برای‌من نشانی پیدا کن‌تامن‌بدانم که دعای من به استجابت رسید و این نعمت تو ارزانی داشتی در آنوقت که آن حمل بباشد تامن بدانم که درشکراین نعمت چه باید کرد، تاآن کنم. گفت دراین کارنشان تو آن باشد که سه‌روز بامردم نگویی مگربه‌اشارت. و روزهٔ خاموشی عبادت آن زمان بوده است. چنانك روزه به ناخوردن در وقت ما. وتسبیح گوی وبه پاکی نسبت کن او را به شبانگاهها[2] و بامدادها و بسیار یادکن‌خداوند خویش‌را. وَإِذْ قالَتِ الْمَلائِکَةُ یا مَرْیَمُ إِنَّ اللّهَ اصْطَفیکِ

---

۱ــ اساس : این ، متن با «ل» برابر است.

۲ــ « ل »: شبانگها.

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

وطَهّرکِ واصطفیکِ عَلیٰ نِساءِ العالَمین (۴۲) وبادکن ای محمد آن وقت را که فریشتگان گفتند مریم را که ای مریم بدانك ایزد (تع) ترا بر گزیداز زنان روزگار برای خدمت خانهٔ خود و پیش از تو اززنان کسی را این منزلت نبوده است. وپاك گردانید ترا ازآلایش یعنی دل ترا ازکفرونفاق وتن تو را ازآلایش حیض ونفاس وخلق تو را از بدخویی و بدسگالی و فضیلت نهادترا برزنان جهان. مصطفی صلی‌الله علیه گفت فضیلت است چهار زن را برزنان عالمیان. یکی مریم دخترعمران که مادرعیسی بود. و دوم ایسیه دخترمزاحم راکه زن‌فرعون بود ودرموافقت‌حق ازخلاف شوی باك نداشت. و سیم خدیجه دختر خویلد و چهارم فاطمه دختر محمد صلی الله علیه.

یا مَریَمُ اقنُتی لِرَبِّكِ واسجُدی وارکَعی مَعَ الرّاکِعینَ (۴۳)

فریشتگان گفتندای مریم خدای را پرست و برای او نماز های دراز کن[۱] وبرای او سجده کن و رکوع کن با رکوع کنان یعنی نماز به جماعت کن بامجاوران بیت‌المقدس که خدای پرستان آن زمانه بودند.

ذٰلِكَ مِنْ أنبٰاءِ الغَیبِ نوحیهِ إلَیكَ و ماکُنتَ لَدَیهِم إذْ یُلقُونَ أقلٰامَهُم أیُّهُم یَکفُلُ مریَمَ [۱۵۶] وماکُنتَ لَدَیهِم إذْ یَختَصِمونَ (۴۴) ازاحوال مریم آنچ با تو گفتیم از خبرهای پوشیده است که دیگران ندانند و تو هم ندانسته‌ای وتونبودی نزدیك ایشان آنگاه که قرعه می‌زدند که کدام پذیرند مریم را وتونبودی نزدیك ایشان آنگاه که با یکدیگر خصومت می کردند، هریك ازایشان طمع می‌داشت که‌ثواب‌تربیت مریم‌اوراباشد وبرکات‌آن‌به روزگار اورسد. بادیگران درآن مضایقت‌می کرد وخصومت می‌پیوست. تابه‌قرعه زکریا را مسلم شد ودر کارهای خیر استقصا پسندیده‌است. سید

---

۱ــ دراساس چنین است: نماز کن و دراز کن، تن برابر است باول».

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

عالم علیه السلم فرمود که اگر نماز کنندگان بدانند که در صف اول چه ثواب دارد هیچکس را مسلم نگشتی مگر به قرعه و همین فضیلت صف جهاد را فرموده است.

إذ قالت الملائكة يا مريم إنّ الله يبشّرك بكلمة منه اسمه المسيح عيسى بن مريم وجيها في الدّنيا والآخرة ومن المقرّبين (۴۵) یاد کن آنوقت را که فریشتگان می گفتند مریم را که ایزد(تع) ترا مژده می‌دهد وشادمی گرداند به کلمه‌ای ازخود یعنی فرزندی ازتو که به کلمهٔ اوهست شود. نام اوعیسی پسرمریم، روی شناس باشد وبا آبروی در دنیا وآخرت وازجمله نزدیك کردگان باشد به‌حضرت خداوند وازپسندیدگان.

ويكلّم النّاس في المهد وكهلا ومن الصّالحين (۴۶)

واوآن باشد که بامردمان سخن گوید در گهواره، در آن هنگام که به‌پیری رسد وبه‌همه وقت اواز نیك مردان باشد، آنانك شایستهٔ رضای حق باشند و پسندیدهٔ او. قالت ربّ إنّى يكون لي ولد ولم يمسسني بشر قال كذلك الله يخلق ما يشاء إذا قضى أمرا فإنّما يقول له كن فيكون (۴۷) مریم گفت ای خداوند وپرورندهٔ من، چگونه باشد مرا فرزند و نرسیده است به من و نبسوده است مرا هیچ آدمی. یعنی مردی به‌من نرسیده تابرسبیل عادت که بر مجرای حکمت بالغهٔ تو افتاده است، مرا فرزند تواند، که ازدواجست که موجب انتاجست. خطاب رسید که همچنین باشد خالق کون ومکان بی ماده کاینات آفریده از ماده مجرد نیز بنین وبنات تواند آفرید، هرك بر ایجاد مجرد ازماده قادر بود برایلاد مادهٔ مجرد هم قادر و توانا باشد. نه‌هرچ مجعول تکوین ماست آنرا ماده‌ای بوده است تا تو از برای تولید فرزندی نری خواهی، این نرمادگی نه درمن ونه درفعل وصنع منست، بل درقومی تردامنان مردشکل زن معنی باشد که ترا به‌زنی من و پسرت را به فرزندی من نسبت کنند. آری خدای بیافریند هرچ خواهد

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

چون حکم راند به بودن چیزی همان بیش نیاید ازو که بباش حالی آن چیز بباشد و موجود گردد. وَيُعَلِّمُهُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَالتَّوْرَةَ وَالْاِنْجِيلَ وَرَسُولاً اِلَى بَنِي اِسْرَائِيلَ اَنِّي قَدْ جِئْتُكُمْ بِآيَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ اَنِّي اَخْلُقُ لَكُمْ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ فَاَنْفُخُ فِيهِ فَيَكُونُ طَيْراً بِاِذْنِ اللهِ وَاُبْرِئُ الْاَكْمَهَ وَالْاَبْرَصَ وَاُحْيِ الْمَوْتَى بِاِذْنِ اللهِ وَاُنَبِّئُكُمْ بِمَا تَاْكُلُونَ وَمَا تَدَّخِرُونَ فِي بُيُوتِكُمْ اِنَّ فِي ذٰلِكَ لَآيَةً لَكُمْ اِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ (۴۹) و بیاموزد ایزد (تع) آن فرزند ترا نبشتن و سخن پسندیده گفتن و بدان کار کردن و توریت خواندن و انجیل دانستن و اورا به پیغامبری فرستد به‌سوی بنی‌اسرائیل تا ایشان را گوید که من بر پیغامبری خود آیتی روشن و حجتی پیدا از نزد خداوند شما آوردم و آن آیت آنست که از گل هیأت مرغی می‌کنم ودمی به‌دعا در آن هیأت می‌دمم، مرغی میشود زنده به‌فرمان خدا. و نابینای مادر زاد را در روح حیوانی بینایی جسم افزایم به‌دم تا حدی که روشن شود وببیند و پیس را در قوت نامیه دمم‌چنانك دورنگی بگذارد و آدمی‌سان شود وبه‌رنگ مردم برآید.

گویند یکی ازاحداث برمکیان به‌علت پیسی مبتلا شد وحکیمی دیندار خواست که اومعالجت کند وآن حکیم حاضرآمد و مجهود بذل [۱۵۷] کرد. آخرالامر فروماند. با پدرش خالدبرمکی رجوع کرد و مجلس خالی خواست وگفت در کتب پیشینان خوانده‌ام که پیسی از دو سبب خیزد، یکی‌علت باشد[1] وطریقهای علاج آن پیداست ودیگر عقوبت باشد از خدای تعالی و آنرا علاج نتوان کرد و جنایتی که این عقوبت بدان سبب بود پنج چیزست: یکی عقوق مادر وپدر و دیگر بیرون آمدن براولیاء نعم. سیم سبك داشتن احکام شرع وچهارم خوار داشتن و دشمن داشتن غریبان که‌به شهر تو باشند. پنجم‌غدر کردن با کسی که برتو اعتماد کند.

۱ــ اساس بعداز باشد کلمات «و یکی را» را افزوده که زائد مینماید و در نسخه «د» هم نیامده.

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

و آنچ درامکان من آمد از معالجت این جوان به‌جای آوردم و آنرا اثری نمی‌بینم. توقع آنست که به‌راستی بازگویی که این‌فرزندتو به یکی ازین پنج‌خصلت نکوهیده مبتلاهست یانه، تا اگر معلوم شود که واقعهٔ‌عقوبتست رنج نبرم و اگر معلوم شود که عارضهٔ مرض است، دانم که در معالجت خطا افتاده است، تدارك کنم. خالدبرمکی چشم پرآب کردو گفت غباری ازبی‌خردی او روزی بردل من نشست ازبهرآنك غریبی‌را که به‌حاجتی برمن آمده بود برنجانید ومن ندانسته بودم که آن معنی را تبعت پیسی باشد والا در وقت عفو کردمی ودست ازمعالجت باز داشتند. تفسیر باقی آیت: وَاُحیِی‌الموتَی‌بِاِذنِ‌اللهِ و زنده کنم مردگانرا به فرمان حق (تع) و بیاگاهانم شما را بدانچ خوریدوبدانچ برای چاشت‌دیگرباقی گذارید در خانها. آنگاه گفت هرآینه‌درین چیزهانشانی پیداودلیلی روشنست مرشمارا برنبوت من اگربفرستندهٔ من‌بگروید. یعنی معجزهٔ پیغامبران آنکسان قبول کنند که به‌خدای (تع) بگروند وروا دارند که حکیم خالق برای مصالح خلایق وراه نمودن ایشان پیغامبران فرستد واحکام فرماید.

وَمُصَدِّقاً لِمَا بَیْنَ یَدَیَّ مِنَ التَّوْرٰیٰةِ وَلِاُحِلَّ لَکُمْ بَعْضَ الَّذِی حُرِّمَ عَلَیْکُمْ وَجِئْتُکُمْ بِاٰیَةٍ مِنْ رَبِّکُمْ فَاتَّقُوا اللهَ وَاَطِیعُونِ اِنَّ اللهَ رَبِّی وَرَبُّکُمْ فَاعْبُدُوهُ هٰذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِیمٌ (۵۱)

و مرا راستگوی کننده فرستاده است تا برای شما را حلال کنم بعضی از آنچ برشما حرام کرده‌اند چون گوشت شتر و ماهی و مرغ وبرین که می‌گویم آیتی آورده‌ام از خدای (تع) پس‌از خدای بترسید و خلاف فرمان او را اختیار مکنید و عقاب او را متعرض مشوید و مرا که فرستادهٔ اوام طاعت دارید و بدانید که خدایست تعالی که پروردگار و خداوند من و شماست پس اورا پرستید واورا به یگانگی بپذیرید و این

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

را راه راست دانید یعنی معرفت وعبادت او را راه راست دانید.

فَلَمَّا أَحَسَّ عِيسَىٰ مِنْهُمُ الْكُفْرَ قَالَ مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ قَالَ الْحَوَارِيُّونَ نَحْنُ أَنْصَارُ اللَّهِ آمَنَّا بِاللَّهِ وَاشْهَدْ بِأَنَّا مُسْلِمُونَ (۵۲)

چون عیسی علیه‌السلام دریافت از آن ناگرویدگان یعنی بدانست که ایشان نمی‌گروند ، گفت کیانید که یاران من‌اید، تا ازینان ببریم و به خدای (تع) گراییم ؟ حواریان گفتند که ماییم یاران دین خدای و معینان پیغامبراو، گرویدیم به‌خدای‌تووتو گواه باش که مادین اسلام‌قبول کرده‌ایم. وحواریان خاصگان پیغامبران باشند کـه دلهای ایشان از ناشایست‌ها پاك باشد ومصطفی صلی‌الله علیه زبیرعوام‌را گفت که او پسرخالهٔ من‌است و حواری من ازامت منست یعنی خاصگی منست ازهمه امت.

رَبَّنَا آمَنَّا بِمَا أَنْزَلْتَ وَاتَّبَعْنَا الرَّسُولَ فَاكْتُبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ (۵۳)

حواریان‌عیسی (ع) گفتندای خداوند وپروردگارما ، ما گرویدیم بدانچ توفرستادی از انجیل وپس روی کردیم پیغامبر را یعنی عیسی را، پس نامهای ما را باآنکسان نویس که به‌تصدیق پیغامبران تو گواهی‌دادند وپیغامهای‌ترا به‌صدق قبول کردند [۱۵۸].

وَمَكَرُوا وَمَكَرَ اللَّهُ وَاللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ (۵۴)

ودشمنان عیسی ( ع ) وخصمان او مکر ساختند و دربد آمد او حیلتهای پوشیده کردند وخواستند که اورا بکشند. خدای‌تعالی‌مکرایشانرا مکافات کرد وجزای بسزا بدیشان رسانید و شبه‌عیسی برطیاوش افکند تا اورا بکشتند به‌جای عیسی . وخدای(تع) پناه بی کسانست که پاداش‌مکر دهد واز دشمنان خود کینه بکشد چنانك پیش ازرسیدن عذاب ایشان بی خبر بوده باشند از آن.

---

۱ـ «ل»:ططیانوس

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

اِذقالَ اللّهُ یاعیسی اِنّی مُتَوفّیکَ وَرافِعُکَ اِلَیَّ و مُطَهِّرُکَ مِنَ الَّذینَ کَفَرُوا و جاعِلُ الَّذینَ اتَّبَعُوکَ فَوقَ الَّذینَ کفروا اِلی یَومِ القیامَةِ ثُمَّ اِلَیَّ مرجعکم فَاَحْکُمُ بینکم فیما کُنتم فیه تختلِفُونَ (۵۵)

این مکر ایشان آنگاه ساختند وایزد(تع) جزای ایشان آنگاه بدیشان رسانید که ایزد(تع) به عیسی علیه السلام وحی فرستاد واورا گفت که مامدت بودن تودرین سرای دنیا به آخر خواهیم رسانید وترا بر آسمان خواهیم برد وبه حضرت خود نزدیك خواهیم کرد وترا ازمجالست ناگرویدگان پاك خواهیم گردانید ودوری تو از تهمتها ودروغهای ایشان ظاهر خواهیم گردانید وآنکسان که پس روی تو کنند وراه ترا متابعت نمایند ، به حجت وحرمت برتر از ناگرویدگان خواهیم گردانید و دست غلبه اتباع تراخواهیم داد وهمچنین خواهد بود تاروز قیامت. پس باز گشت شما همه بمن باشد تاحکم رانم میان شما در آنچ بایکدیگر خلاف می کردید. واین آیت اشارت بدان دارد که هرك عیسی را استوار دارد وبدو بگرود، بشارت عیسی را بدو تصدیق کند.

خواجهٔ ما رحمه الله قاعده داشتی که درسالی دونوبت یکی اول ماه محرم ودوم اول ماه رجب به زیارت خاکهای بزرگان رضوان الله علیهم رفتی . ودر محرم سنهٔ احدی و عشرین[1] توقفی افتاد و عذری پیش آمد تا آن موسم در گذشت. آنگاه شبی قاضی القضاة زاهد راکه استاد او بود، درخواب دید کـه اورا می گوید که امسال ترا نزدیك مامی باید بود از ما فراموش کردی. آنگاه مقری محمود فلانـی را که خوش آواز تر بود از اهل روزگار خود وخواجهٔ ما را بدان آسایشی بود و گفتی در دل آواز مقری محمود می گوید، گفت چنانك ترا فرموده اند بروی بخوان وآنگاه او به خوشترین آوازها بخواند. اذقال اللّهُ یاعیسَی انی مُتَوَفیك ورافعُك انی

۱ــ «ل»: ثلثین

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

الایه. وخواجه مارحمه‌الله گفت دراثنای آنك اوترجیع می کرد و آواز را باز می گردانید، ازجوانب خانه صوتهای دلربای جان فزای می‌آمد و صورت‌ایشان دیده نمی‌شد. ودیگر روز خواجه به معذرتی زیارتها را قضا کرد وچون بازآمد درمجلسی از مجالس خلق الانسان یك‌ورق بنوشت و این خواب وتعبیر آن وبشارتی که درضمن آن بود اتباع واصحاب اورا ثبت کرد و مرا فرمود تاخوابگاه او بساختم و منتظر فرمان حق بنشست تا سرهفته ازآن روز بازگذشته شد. رحمةالله علیه رحمةواسعة.

فَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا فَأُعَذِّبُهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمَا لَهُمْ مِنْ نَاصِرِينَ (۵۶)

درین آیت ایزد(تع) بیان کرد که روز قیامت چه‌حکم خواهد کرد. گفت اما آنان که حق را منکر بودند و نعمت او را ناسپاس ونیکوئیهای اورا برخود بپوشانیدند، ایشانرا عذاب کنیم عذابی‌سخت دردنیا وآخرت و ایشان را یاری دهان نباشند که به معونت ایشان از عذاب و عقوبت خلاص یابند.

وَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَيُوَفِّيهِمْ أُجُورَهُمْ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ (۵۷)

واما آنان که به خدای (تع) بگرویدند و پیغامبران او را استوار داشتند و کردارهای شایسته کردند ، مامزد کارایشان بتمامی بدیشان‌رسانیم وخدای تعالی ستمکاران [۱۵۹] را دوست ندارد .

ذَلِكَ نَتْلُوهُ عَلَيْكَ مِنَ الْآيَاتِ وَالذِّكْرِ الْحَكِيمِ (۵۸) إِنَّ مَثَلَ عِيسَى عِنْدَ اللَّهِ كَمَثَلِ آدَمَ خَلَقَهُ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ قَالَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ (۵۹)

این‌خبرهای عیسی‌و کارهای قیامت که برتو می‌خوانیم ازنشانهای پیغامبرانست و از قرآنست که او یادگاری استوارست. سعیدجبیرگفت

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

که رؤسای ترسایان نجران به نزدیك رسول علیه‌السلم آمدند و گفتند بیار آنج درحق پیامبرما می گویی واورا هیچ همتایی می‌دانی. ایزدتعالی این آیت‌فرستادکه داستان[1] عیسی نزدیك‌خداوند (تع) چون داستان[1] آدمست واورا از خاك آفرید و گفت بباش و او ببود یعنی چنانك آدم را آفرید بی پدر عیسی را نیز آفرید . وبباید دانست هست گردانیدن ازایزد (تع) بردو قسمت است یکی به وسایط تسبیب و تولید هست کند و آنرا خلق گویند وبیشتر عالم وعالمیان چنین ودیگر بی وسایط ووسایل هست شود وآنرا امر گویند ومبادی عالم وآدم وعیسی‌علیهما السلم چنین بوده‌است و هر دو از خداوند تعالی و مراوراست. ألاَ لَهُ الخلقُ والامرُ تبارَكَ اللهُ ربُّ العالمينَ . الحَقُّ مِن‌رَبِّكَ فَلاتَكُنَّ مِنَ المُمتَرِينَ (۶۰)

این خبر ازحال عیسی حق است وراست است وهرچ حق باشد راست است ودرست باشد وازنزدخداوند تعالی به‌تورسید تاتو ازکسانی نباشی که در کاردین بشك باشد . فَمَنْ حاجَّكَ فِيهِ مِن‌بَعدِ مَاجاءَكَ مِنَ العِلمِ فقُل تعالَوا نَدْعُ أبناءَنا وابناءَكُم ونساءَنا ونساءَكُم وأنفُسَنا وأنفُسَكُم ثُمَّ نَبتَهِل فنَجعَل لَعنَةَ اللهِ عَلَى الكاذِبِين (۶۱)

گویند درانجیل‌است که احمدپیغامبر آخرالزمان چون حجت‌خود ظاهر کند برترسایان و حق را برای ایشان کشف کند و ایشان از قبول آن سرباز زنند، خدای (تع) میان خود وایشان حکم کند و گوید لعنت‌خدای بر آن گروه که برخدای تعالی دروغ می‌گویند و در دین او بی‌فرمان او سخن می‌رانند. وسیدپیغامبران علیه‌السلم چون حجتهای روشن‌به‌نجرانیان نمود وایشان قبول نکردند، این آیت‌آمد که هرك باتوداوری کند وحجت گوید در کار عیسی پس از آنك به تو رسد آنج بدان دانا شدی ودانستی

۱ ــ «ل»: دستان

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

که چگونه بوده است ، ایشانرا گوی پیش آیید کـه ماپسران خود را و پسران شمارا بخوانیم وزنان خودرا وزنان شمارا بخوانیم و خود و شما حاضر شویم وزاری کنیم ودعا گوییم و بردروغ زنان لعنت کنیم و گوییم لعنت خدای بر دروغ زنان باد. سید عالم این آیت را به ترسایان نجران رسانید ودیگر روز باعلی وفاطمه وحسن وحسین رضی‌الله عنهم به صحرا بیرون رفت و به کرات نجرانیان را بخواند. هیچ کس اجابت نکـرد و نیارست که بیرون رود، چه‌دانستند که ایشان‌دروغ‌می‌گویند. آنگاه پیغامبر علیه‌السلم بازگشت و گفت والله که اگر بیرون آمدندی ، چندان آتش آمدی که این رودخانه پرشدی و در عالم یك ترسا از مرد وزن نماندی. آنگاه ایشان جزیت[1] قبول کردند وآن هزار دست جامه بود .

اَنَّ هٰذا لَهُوَ القَصَصُ الحَقُّ وما مِن اِلٰهٍ اِلَّا اللهُ وَاِنَّ اللهَ لَهُوَ العَزیزُ الحَکیمُ (۶۲)

آنچ برتو خواندیم و به تو رسانیدیم از کار عیسی و جز او ، سرگذشتی راست و درست است و بدانك نیست هیچ خدای جز آنك سزاست مر خدایی را و به حقیقت بدانك خداییست ارجمند بی‌همتا آن استوار کار استوار گفتار. فَاِنْ تَوَلَّوا فَاِنَّ اللهَ عَلیمٌ بِالمُفسِدینَ (۶۳) پس اگـر ایشان روی بگردانند وباز گردند ، توبدانك خدای (تع) بیناست به تباه کاران داند که کیانند وکجااند و ایشانرا چگونه باید گرفت.

قُل یا اَهلَ الکِتابِ تَعالَوا اِلیٰ کَلِمَةٍ سَوآءٍ بَینَنا وَبَینَکُم اَلّا نَعبُدَ اِلَّا اللهَ وَلا نُشرِکَ بِهِ شَیئًا وَلا یَتَّخِذَ بَعضُنا بَعضًا اَربابًا مِن دونِ اللهِ فَاِن تَوَلَّوا فَقولُوا اشهَدوا بِاَنّا مُسلِمونَ (۶۴)

بگوی‌ای محمد مراهل کتاب را یعنی جهودان مدینه و ترسایان نجران را [۱۶۰] که پیش آیید به سخن راست برابر میان ماو شما و آن

---

۱ــ «ل» : گزید.

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

سخن آنست که نپرستیم مگر خدای تعالی را وانباز نیاریم بااو هیچ کس را وبعضی ازما بعضی را از جزخدای تعالی به‌خدایی نگیریم. پس اگر ایشان سراز آن باز زنند، بگویید ایشانرا که شما گواه باشید که ما گرویده‌ایم واین چیزها را قبول کرده‌ایم واین جمله را دین خود گرفته.

یاأهلَ الکتابِ لِمَ تُحاجُّون فی ابراهیمَ وما اُنْزِلَتِ التوریةُ والانجیل اِلاّ مِنْ بَعدِهِ افَلا تعقِلون (۶۵)

جهودان می گفتند که ابراهیم ( ع ) بردین جهودی بوده‌است و ترسایان می گفتند که بردین ترسایی بوده‌است. ایزد(تع)این زعم رابریشان رد کرد[1] و گفت‌ای اهل کتاب چراداوری می کنید درابراهیم‌ودردین‌اوچرا سخن می گویید‌ومی‌دانید که‌توریت‌وانجیل‌فروفرستاده‌نشده‌است‌مگرپس‌از وی، آخر نمی‌دانید که چنین‌است وبچه‌سبب‌بقول خود کارنمی کنید.

ها انتُم هؤلاء حاجَجتُم فیما لکم بِهِ علمٌ فَلِمَ تُحاجُّونَ فیما لَیسَ لکم بِهِ عِلمٌ واللهُ یَعلمُ وأنتُم لاتَعلَمُون (۶۶)

هان‌ای جهودان‌وترسایان! اگرداوری کنید در کارموسی وتوریت وکارعیسی و انجیل که ازایشان چیزی می‌دانید، باری چرا داوری کنید در آنچ نمی‌دانید ازکار ابراهیم وملت وی وخدای داند که اوکی بوده‌است ودین اوچه بوده است .

ماکانَ اِبراهیمُ یَهودِیّاً وَلا نَصرانِیّاً وَلٰکِن کانَ حَنیفاً مُسلِماً وَما کانَ مِنَ المُشرِکین (۶۷)

نبوده‌است ابراهیم نه جهود ونه ترسا ولیکن مسلمانی بوده است پاک‌دین‌وپاك مذهب، ازهمه کیشهای‌باطل روی‌بگردانیده وماکان‌من‌المشرکین ونبودست‌اواز کسانی که خدای(تع)راانباز گویند وجزاورا همتای‌او کنند.

---

۱ ــ کلمهٔ «کرد» دراساس خوانا نیست از «ل» تصحیح شد .

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

انْ اَوْلَى النَّاسِ بِابْراهِيمَ لَلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ وَهٰذَا النَّبِيُّ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَاللّٰهُ وَلِيُّ الْمُؤْمِنِينَ(۶۸)

سزاوارتر کسانی با ابراهیم و نزدیکتر مردمان بدو آنکسان باشند که او را پس روی کنند و این پیغامبر یعنی محمد و آنان که بدو بگرویدند ، سزاوارترند و بدو نزدیك‌ترند و خدای تعالی یاری ده و دوست گرویدگانست.

وَدَّتْ طَائِفَةٌ مِنْ اَهْلِ الْكِتَابِ لَوْ يُضِلُّونَكُمْ وَمَا يُضِلُّونَ اِلَّا اَنْفُسَهُمْ وَمَا يَشْعُرُونَ (۶۹)

گروهی از توانگران اهل کتاب خواستند که درویشان را از مسلمانان بفریبند [1]. دام مکر بگستردند و دانهٔ مال بیفکندند و ملواح چاپلوسی درمیان آوردند. مسلمانان بدان فریفته نشدند و ایزد (تع) آیت فرستاد گفت دوست دارند گروهی از جهودان و ترسایان اگر شما را گمراه کنند و نتوانند که کنند مگر خود را و نمی‌دانند که چنین است.

يَا اَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللّٰهِ وَاَنْتُمْ تَشْهَدُونَ (۷۰)

ای کتاب خوانان یعنی ای جهودان و ترسایان چرا منکر می‌شوید به آیتهای خدای (تع) و نمی‌گروید به قرآن و استوار نمی‌دارید پیغامبر او را و قبول نمی‌کنید معجزات که او می‌نماید و شما می‌بینید و شبهت می‌دارید که این قرآن سخن خدای (تع) است و این محمد پیغامبر آخر الزمان است و این معجزات که او می‌نماید حجتهای پیداییست بر درستی پیغامبری او و نیز گفته‌اند که شما گواهی می‌دهید که توریت و انجیل حق است و صفت وی براستی و درستی در نجا دیده‌اید و چنانك مشاهده می‌کنید دانسته‌اید .

---

۱ ــ «ل» : بفریمانند

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

یٰا اَهلَ الکِتٰابِ لِمَ تَلبِسُونَ الحَقَّ بِالبٰاطِلِ وَتَکتُمُونَ الحَقَّ وَاَنتُم تَعلَمُونَ (۷۱)

ای کتاب خوانان یعنی ای جهودان و ترسایان چرا می‌پوشانید حق را به باطل و راستی را به دروغ و می‌پوشانید حق را و می‌دانید که چنین می کنید.

وَقٰالَت طٰائِفَةٌ مِن اَهلِ الکِتٰابِ آمِنُوا بِالَّذِی اُنزِلَ عَلَی الَّذِینَ آمَنُوا وَجهَ النَّهٰارِ وَاکفُرُوا آخِرَهُ لَعَلَّهُم یَرجِعُونَ (۷۲)

جهودان خیبر نامه‌ای به‌جهودان مدینه نوشتند، اکنون هنگام آن آمد که محمد روی از بیت‌المقدس بگرداند وروی به کعبه آرد باید که اول‌روز که این تحویل بکند بدو بگروید و متابعت او کنید تا چون اوروی از آن قبله بگرداند وروی به کعبه آرد، شما گویید که مامعذورشدیم که ترا بریك کار ثبات نمی‌بینیم، آنگاه[۱۶۱] درخلاف‌اویار بسیار یابید. ایزد تعالی بدین سبب‌این آیت فرستاد وفرمود که گوید گروهی‌از کتاب خوانان که بگروید بدانچ برمؤمنان فرودآمد اول روزوآنرا منکرشوید ومگروید بدانچ‌فرود آید آخر روزتا بدین‌تردد که ازشما بینند ایشان نیزمتردد شوند در کارخود وباز گردند ازدین خود وبدین شما آیند.

وَلاٰ تُؤمِنُوا اِلاّٰ لِمَن تَبِعَ دِینَکُم قُل اِنَّ الهُدیٰ هُدَی اللهِ اَن یُؤتیٰ اَحَدٌ مِثلَ مٰا اُوتِیتُم اَو یُحٰاجُّوکُم عِندَ رَبِّکُم قُل اِنَّ الفَضلَ بِیَدِ اللهِ یُؤتِیهِ مَن یَشٰاءُ وَاللهُ وٰاسِعٌ عَلِیمٌ (۷۳)

جهودان خیبر گفتند مر جهودان مدینه راکه استوار مدارید مگر آنکسان راکه دین شما را پس روی کنند وشریعت شما را متابعت نمایند بگوی‌ای محمد که راه راست ودین پسندیده راه خدایست‌ودین او. بگوی

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

ای محمد که افزونی نهادن دردین وزیادتی در آن بفرمان وخواست اوست آنرا دهد که خواهد واوست فراخ بخش بسیارعطا ودانا به کاربندگان که کیست سزاوار افزونی و کیست سزاوار محرومی.

درتفسیراین آیت وتقدیر اعراب آن اختلافست واین وجه که ما اختیار کردیم به فهم نزدیکترست.

یَخْتَصُّ بِرَحْمَتِهِ مَنْ یَشاءُ واللهُ ذُوالفَضْلِ العظیم (۷۴)

خداوند تعالی برگزیند به فضل و رحمت خودآنراکه خواهد و خدایست عزوجل ، خداوند افزونی بزرگ با آنکس که خواهد نکویی بسیار کند.

ومِن أهلِ الکتابِ مَن إن تأمَنْهُ بِقِنطارٍ یُؤَدِّهِ الیکَ ومِنهُم إن لا تأمَنْهُ بِدینارٍ لا یُؤَدِّهِ إلیکَ إلّا مادُمتَ عَلَیهِ قائِماً ذٰلِکَ بِأنَّهُم قالوا لَیسَ عَلَینا فِی الأُمِّیّینَ سَبیلٌ وَیَقولونَ علی اللهِ الکَذِبَ وهُم یَعلَمون (۷۵)

واز کتاب خوانان کس هست که اگر تو او را امین داری بپوست گاوی پرزر و آنرا به‌دست اوامانت نهی، آنرا بگزارد وبه‌تو بازدهد وازیشان کس هست که اگراورا به دیناری امین داری، آنرا به‌تو بازندهد مگر چندانی که توبرسراوایستاده باشی . واین اشارت بدان دارد که درمیان ایشان امین باشد وخائن باشد واین دلیل است بر آنک ایشان ازاهل شهادت اندو گواهی ایشان میان ایشان مقبول باشد، این خیانت بعضی ازایشان بدان سبب باشد که ایشان گفتند برما در عرب وامت محمد بزه‌ای نیست وخون و خواستهٔ ایشان ما را مباح است وایشان برخدای (تع) دروغ می گویند ومی‌دانند که دروغ می گویند.

بَلیٰ مَن أوفیٰ بِعَهدِهِ واتَّقیٰ فَإنَّ اللهَ یُحِبُّ المُتَّقین (۷۶)

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

آنچنان نیست که ایشان می گویند و چنانست که خـدای (تع) می گوید که هریك پیمانی که‌با خدای تعالی بسته باشد به وفا رساند وتمام کند وازخلاف آن بپرهیزد که خداوند تعالی پرهیز گاران را دوست دارد و این آیت اشارت بدان دارد که ایزد (تع) با جهودان عهد کرده است و پیمانی بسته که به محمدبگروند ودین اورا قبول کنند وهرك بدان وفا کند وازخلاف آن پرهیز کند وبدان عهد وفا کند، پرهیز کارباشد وخدای (تع) پرهیز کاران ومتقیانرا دوست دارد.

إِنَّ الَّذِينَ يَشْتَرُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَأَيْمَانِهِمْ ثَمَنًا قَلِيلًا أُولَٰئِكَ لَا خَلَاقَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ وَلَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ وَلَا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا يُزَكِّيهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ (۷۷)

آنکسان که سو گند دروغ وشکستن عهد بدل ستانند[1] ازبهشت و رضای خدای (تع) به چیزی اندك ازحطام دنیا، ایشان آنانند که رستگاری نیابند درسرای پازپسین وخدای تعالی به رحمت باایشان سخن نگوید وبه رضا بدیشان ننگرد روز قیامت وایشانرا از گناه پاك نگرداند ومرایشان را باشد عذابی دردناك مصطفی صلی‌الله علیه گفت درهرك خدای (تع) به‌رضا نظرنکند وبا او به‌رحمت سخن نگوید ، اوازهلاك شد گان باشد واگرچه به‌پری زمین وآسمان عبادت آرد و اگرچه همه پیغامبران مرسل درکاراو شفاعت کنند .آنگاه گفت هیچکس درمانده نیست مگر آنکس که خدای (تع) بروی [۱۶۲] رحمت نکند وهیچکس رسته ازعذاب ورسیده به‌مراد نیست‌مگر آنکس که خدای (تع)بروی‌رحمت کند. آنگاه‌فرمود که خداوند

---

۱ ـ «ل»: استانند

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

(تع) برامیرستمکار وپیرزانی وفروشندهٔ سو گند خواره رحمت نکند.

وَإِنَّ مِنهم لَفَرِيقاً يَلوونَ اَلسنَتَهُم بِالكِتابِ لِتحسبُوهُ مِنَ الكتابِ وما هومن الكتابِ ويقولونَ هوَ مِن عِندِالله وما هومِن عِندالله ويقولونَ علىالله الكَذِبَ وهُم يعلمونَ (۷۸)

ازاهل گتاب گروهی هستند که زبانرا بهخواندن کتاب می‌جنبانند تا شماپندارید که آن‌تورات یاانجیل‌است‌ونیست‌این ازین کتابها ومی گویند آنچ ما می‌خوانیم از نزد ایزد (تع)آمده است وآنچ ایشان می‌خـوانند ازنزد خدای (تع) نیامده است وایشان برخدای (تع) دروغ می‌گویند و ایشان می‌دانند که چنین می گویند . این دوآیت در بیان آن آمده است که گروهی از درویشان ودانشمندان جهودان بهنزدیك کعب اشرف فرودآمدند واوازیشان‌صفت ونعت پیغامبر آخرالزمان‌وامت اوبازپرسیدوایشان چنانك بود وآن راست ودرست بود، بگفتند. کعب برایشان انکار کرد و گفت این سخن شما سبب حرمان شما باشد، ازآنچ بهشما خواستم داد ازمال ایشان بر گفته پشیمان شدند و گفتند تا بهتر اندیشه کنیم وازخوانده ودانستهٔ خود یادکنیم ودیگرروز آنرابگردانیدند و گفتند ما را غلط‌افتاده بود وبرخلاف راستی کلمات‌خواندند دراثناء توریت چنانك برنادانان ایشان پوشیده‌ماند وپنداشتند که آن ازتوریت است‌وچنان نبود. آنگاه کعب‌اشرف درحق ایشان مواسا کرد قدری حقیر و اندك کرباس و جووبرنج[1] بدیشان داد وایشان باز گشتند.

وما كانَ لِبَشرٍ أنْ يؤتِيهُ اللهُ الكتابَ والحكمَ والنبُوّةَ ثم يقُولَ لِلنّاس كونوا عِباداً لِي مِن دونِ اللهِ ولكِن كونوا رَبّانِيينَ بِما كنتُم تعلمونَ الكتاب وبما

۱ ـ «ل»: کتخ

کنتم تَدْرُسُون (۷۹)

درین آیت دروغهای جهودان بازنمود که ایشان گویند عزیر پسر خدای بود وخلق را بدان می‌خواند تا اورا پرستند وآن چنان نیست که ایشان می گوو ۳ینعزیر پیغامبر بوده است ودانا به توریت وکار کننده به‌حکمت و آنکس که در وی ازین سه خصلت یکی باشد ، نبوت یا علم یا حکمت اواین‌نگوید وخلق رابه‌خود نخواند. پس عزیر که به‌هرسه‌شرف آراسته بوده‌است، هم بگفته باشدوروا نداشته . تفسیر آیت روانباشدهیچ آدمی راکه خدای (تع) اوراکتاب خودارزانی دارد وراه‌نماید به‌حکمت ونیز گفته‌انداورادست‌حکم‌راندن‌دهد برسرخلق واورا پیغامبر گرداند، پس او گوید مرمردمان راکه شمابند گان من‌باشید وبند گان خدای (تع) مباشید و لکن چنان گوید که خدای ترسان باشید بدانچ می‌دانید و دیگرانرا می‌آموزید از کتابهای‌آسمانی و بدانچ خود می‌خوانید و دیگرانرا می‌خوانانید.

ولایأمرکم أن تتخذوا الملائکة والنبیین اربابا أیأمرکم بالکفر بعد إذ أنتم مسلمون (۸۰)

وخدای (تع) نفرماید شما را ونه هیچ پیغامبری وهیچ حکیمی و نه هیچ عالمی که فریشتگان وپیغامبران را به‌خدایی گیرید،آیا هر گز شما را به کافری خواند وفرماید پس ازآنك شما اسلام‌آورده باشید وبه‌خدای (تع) شناساگشته و او را به‌خداوندی قبول کرده و به معبودی شناخته و دانسته وپذیرفته.

وإذ أخذ الله میثاق النبیین لما آتیتکم من کتاب وحکمة ثم جاءکم رسول مصدق لما معکم لتؤمنن به ولتنصرنه قال أقررتم وأخذتم علی ذلکم

إصری قالوا أقررنا قال فاشهدوا وأنا معکم من الشاهدین (۸۱)

پس بیان می کند که با پیغامبران پیشین چگونه عهد بسته‌اند که پیغامبر آخرالزمان را استوار دارند و یاری دهند. می‌فرماید که، یاد کن ای محمد آن هنگام را که ایزد (تع) از پیغامبران پیمانی استوار بستد که اکنون به شما دادم کتابی و حکمتی، پس چون نزدیك شما آمد پیغامبری راستگوی کننده[۱۶۳] مر آنرا که با شماست از کتابهای من، هر آینه بدو بگروید و او را یاری دهید تا آنگاه که دین او قرار گیرد و حق بردست و زبان او ظاهر شود. وچون ایشان آنرا قبول کردند، خدای تعالی ایشانرا گفت بدین اقرار کردید وعهد و پیمان من بدین گفت خود بستدید[۱]. گفتند چنین است اقرار کردیم. خدای (تع) گفت برقول خود گواه باشید ومن برشما از گواهانم وبرقول شما.

فمن تولّی بعد ذلك فاولئك هم الفاسقون (۸۲)

پس هر که باز گردد پس از آن، ایشانند از بیرون شدگان از دین ودورماندگان از فرمان برداری.

أفغیر دین الله یبغون و له أسلم من فی السموات والأرض طوعاً و کرهاً وإلیه یرجعون (۸۳)

آیا جز این دین خدای ـ و آن دین اسلام است ـ دینی دیگر می جویند و او آن خدایست که مرورا گردن نهادند وفرمان اورا منقاد شدند هر که در آسمانها و زمینها کس است خواستند یانخواستند ودر آن طایع بودند یا آنرا کاره وباز گشت ایشان بدوست.

---

۱ ـ اساس: پسندیدید، متن برابر با «ل» است

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

قُلْ آمَنَّا بِاللهِ وَما اُنْزِلَ عَلَینا و ما اُنْزِلَ علی ابراهیمَ وَاسمعیل وَاسحٰقَ و یَعقُوبَ والاَسْباطِ وما اوتِیَ مُوسٰی وعِیسٰی فی‌النَّبِیینَ مِنْ رَبِّهِم لا نُفَرِّقُ بَیْنَ اَحَدٍ مِنْهُم ونَحنُ لَهُ مُسْلِمُون (۸۴)

بگوی‌ای محمد که ما گرویده‌ایم به خدای (تع) وبدانچ برمافرو فرستاده شده است وبدانچ برابراهیم واسمعیل واسحق ویعقوب ونبیر گان اوفرستاده شده‌است وبدیشان آمده ازخداوند ایشان تعالی وتقدس . ماجدا نکنیم میان ایشان یعنی بعضی را به تصدیق مخصوص نداریم و بعضی را دروغ زن‌نکنیم وما مرخدایرا مطیع وفرمان برداریم. برای اواسلام‌آوردیم ودین اورا قبول کردیم.

وَ مَن یَبتَغ غَیرَ الاِسلامِ دِیناً فَلَنْ یُقْبَلَ مِنهُ و هُو فِی‌الآخِرَةِ مِنَ الخاسِرِین (۸۵)

وهرك جز دین اسلام دینی دیگر جوید ، هر گز آن ازوی پذیرفته نیاید واودر آخرت اززیان زد گان باشد وسرمایه به‌باددادگان.

کَیفَ یَهدِی اللهُ قَوماً کَفَروا بَعدَ اِیمانِهِم وشَهِدُوا اَنَّ الرَّسُولَ حَقٌّ وجاءَهُمُ البَیِّناتُ وَاللهُ لا یَهدِی القَومَ الظّالِمین (۸۶)

جهودان و ترسایان پیش از بعثت سید عالم صلی‌الله علیه بدو می گرویدند واوراتصدیق می کردند وبه مولد ومورد وی بشارت می‌دادند تا چون مبعوث‌گشت ودعوت‌آشکارا کرد وایشان رابمتابعت خود خواند، سرباز زدند وآنرا منکر شدند. آنگاه ایزد (تع) این‌آیت فرستاد در شأن ایشان ، گفت‌آن گروهی که منکر شدند پس از گروش وبعد از اقرار و بپوشانیدند حق راپس‌ازتصدیق، چگونه سزاباشد که حق‌تعالی راه راست نماید وایشان گواهی داده‌اند که‌آمدن پیغامبرراستست ودرست و نشانیهای

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

پیدا برصدق او بدیشان رسیده، بعداز این همه ایشان از حق باز گشتند و برخود ستم کردند وخدای (تع) ستمکاران را راه راست ننماید.

أولئك جزاءهم أنّ عليهم لعنة الله والملائكة والناس أجمعين (۸۷)

خالدين فيها لا يخفّف عنهم العذاب ولا هم ينظرون (۸۸)

إلّا الذين تابوا من بعد ذلك وأصلحوا فإنّ الله غفور رحيم (۸۹)

ایشان آنانند که پاداش ایشان آنست که گویند بریشان بادنفرین خدای (تع) و نفرین فریشتگان و نفرین همه مردمان و نیز گفته اند که ایشان آنانند که این نفرینها بریشانست واز رحمت خدای تعالی دورماندند، ایشان جاوید ماند گانند در لعنت ونفرین ودردوزخ که جای اهل نفرینست، بهیچ وقت عذاب ازیشان سبك کرده نشود و ایشانرا در آن مهلتی نباشد و به نظر رحمت حال ایشان ملاحظه نه افتد مگر آنکسان که از پس آن توبه کردند واز آنچ از کارخود تباه کردند به صلاح آرند. پس بدانك ایزد تعالی آمرزندهٔ گناه ایشانست و بخشاینده بریشان.

إنّ الذين كفروا بعد إيمانهم ثمّ ازدادوا [۱۶۴] كفراً لن تقبل توبتهم وأولئك هم الضالّون (۹۰)

آنکسان که کافر شدند پس از ایمان ، یعنی جهودان پس از آنك می گفتند که وقت آن آمد که سید پیغامبران وپیغامبر آخر الزمان مبعوث گردد وچون مبعوث شد اورا تکذیب کردند وبدونگرویدند وبر کفر پیشین خود بودند ودرزیادتی کفر کوشیدند، هر گز توبهٔ ایشان پذیرفته نشود وایشانند آن گمراهان یعنی درابتدا کافربودند وچون اورا تصدیق کردند مومن شدند و باز چون از آن باز گشتند و زر ایشان مضاعف شد ، اکنون اگر برای مصلحت حالی راتوبهٔ بنمایند وبه نفاق موافقتی جویند ازیشان مقبول نباشد

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

وبر آن اعتماد نتوان کرد.

اِنَّ الَّذینَ کَفَرُوا وَماتُوا وَهُم کُفّارٌ فَلَنْ یُقْبَلَ مِن اَحَدِهِم مِلْءُ الارضِ ذَهَباً وَلَوِافْتَدیٰ بِهِ اُولٰئِکَ لَهُم عَذابٌ اَلیمٌ وَما لَهُم مِنْ ناصِرینَ (۹۱)

آنکسان که پیغامبری محمد را انکار کردند و بر آن بمردند اگر هریك ازایشان به‌پری زمین زردارد وفدای خود دهد، آن‌ازوی مقبول‌نباشد وایشانرا باشد عذابی دردناك وهیچ کس ایشانرا یاری ده نباشد یعنی در آنچ ایشانرا پیش آید نه معینی یابند ونه فدایی ازیشان قبول کنند.

لَن تَنالُوا البِرَّ حَتّیٰ تُنْفِقُوا مِمّا تُحِبّونَ وَما تُنْفِقوا مِنْ شَیءٍ فَاِنَّ اللهَ بِهِ عَلیمٌ (۹۲)

بهشت راکه‌پاداش نیکو کاریست وجای نیکو کاران هرگز نیابید وبدان نرسید تاآنگاه که هزینه نکنید از آنچ دوست دارید وبه‌نفقه وصدقه تعلق خود از آن بریده گردانید و هرچ خواهی داد ، خداوند تعالی بدان داناست.

کُلُّ الطَّعامِ کانَ حِلّاً لِبَنی اِسرائیلَ اِلّا ما حَرَّمَ اِسرائیلُ عَلیٰ نَفْسِهِ مِنْ قَبْلِ اَنْ تُنَزَّلَ التَّوریٰةُ قُل فَأْتُوا بِالتَّوریٰةِ فَاتْلُوها اِنْ کُنْتُم صادِقینَ (۹۳)

یعقوب علیه‌السلم به‌علتی که آنرا عرق‌النسا گویند مبتلی شد وبه‌درد آن رنجور می‌بود ومی‌خروشید وگوشت شتر اورا زیان می‌داشت ، آنرا برخود حرام کرد وفرزندان اودرموافقت اودست از آن بداشتند ودوربودن از آن ازمواجب‌دین‌دانستند تا پیغامبرما صلی‌الله علیه آنرا حلال کرد وخود از آن‌بخورد ودیگرانرا بخورانید. جهودان انکار کردند و گفتند حرامست درهمه دینها ودعوی دروغ کردند که توریت‌به‌حرمت آن ناطق است آنگاه

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

ایزد (تع) ایشانرا تکذب کرد و این آیت فرستاد که همه خوردنیها حلال بوده است مر یعقوب را مگر آنچ او برخود حرام کرده بود پیش از آنك توریت منزل شد. بگوی ای محمد مر این جهودان را که ترا استوار نمی‌دارند، بیارید توریت را وبخوانید اگر راست می گویید وایشانرا آن میسر نشد و نتوانستند که فضیحت ورسوایی اختیار کردندی ودعوی باطل خود آشکارا کردندی.

فَمَنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ مِن بَعْدِ ذَٰلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ (۹۴)

پس هرك برخدای تعالی دروغ گوید وازپس آنك اورا دروغ جهودان معلوم شد ، گوید که گوشت شتر حرامست، در توریت آنکسان که چنین گویند ازستمکاران باشند.

قُلْ صَدَقَ اللَّهُ فَاتَّبِعُوا مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ (۹۵)

بگوی ای محمد ایشانرا که خدای (تع) است راست گوی وراست گفت هرچ به مارسانید، چنان بود که اورسانید. اکنون اگردین مرامتابعت نمی کنید، دین اورا متابعت کنید که او بردین اسلام بوده است واوازمشرکان نبوده است وخدای را به یگانگی وبی انبازی قبول کرده است.

إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَهُدًى لِّلْعَالَمِينَ (۹۶)

هر آینه نخستین خانه‌ای که برای عبادت مردمان را نهاده شد، آن خانه است که به‌شهر مکه و آن کعبه است ومبارکست وراه‌نمای براه راست مرجهانیان .

فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ مَّقَامُ إِبْرَاهِيمَ وَمَن دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَمَن كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ (۹۷)

ودرین خانهٔ کعبه نشانیهاست پیدا برهستی خداوند (تع) وبرقدرت

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

او. یکی از آنها مقام ابراهیم است که اثر قدم او در سنگ [۱۶۵] خاره پیدا آمده است. و دیگر آنست که هرك در آن خانه رود، آمن باشد و نشاید که هیچ کس او را تعرّض نماید تا آنگاه که بیرون آید. و کرامات کعبه بسیارست از فراهم آمدن گرگ و آهو چنانك گرگ در آهو طمع نکند و آهو از گرگ نهراسد و از شفا یافتن بیماران به خاك آن و مقهور شدن جبّارانی که قصد آن داشتند و ناچیز شدن سنگها که میان صفا و مروه اندازند و ناپریدن مرغان بر بام آن و جز آن. وَلِلّٰهِ عَلَى النّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ و واجبست بر هرك تواند، حج خانهٔ کعبه برای خدای (تع). و توانایی آنست که تن به سلامت باشد و زاد و راحله به دست آید و راه آمن باشد. و هرك به خدای (تع) کافر شود و نعمتهای او را بپوشاند و فرمان او را بزرگ ندارد و حق او بر خود واجب نداند، گو بدانك خدای (تع) از جهانیان بی نیازست و از معصیت ایشان بی زیان.

قُلْ يٰا أَهْلَ الْكِتٰابِ لِمَ تَكْفُرُونَ بِآيٰاتِ اللّٰهِ وَاللّٰهُ شَهِيدٌ بِمٰا تَعْمَلُونَ (۹۸)

بگوی ای محمد مر این جهودان و ترسایان را که کتاب خوانند که چرا کافر می شوید به خدای (تع) و آیتهای او که پیدا آورده است و خداوند (تع) گواهست بر آنچ شما می کنید و می گویید.

قُلْ يٰا أَهْلَ الْكِتٰابِ لِمَ تَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللّٰهِ مَنْ آمَنَ تَبْغُونَهٰا عِوَجًا وَأَنْتُمْ شُهَدٰاءُ وَمَا اللّٰهُ بِغٰافِلٍ عَمّٰا تَعْمَلُونَ (۹۹)

و بگوی ای محمد ایشانرا که ای کتاب خوانان چرا باز می دارید از دین حق کسان را که بگروند بدان و می خواهند که از راه راست بیفتند و کژی را براستی اختیار کنند و شما گواهید بر راستی این و بر بطلان کار خود و خدای (تع) بی آگاهی نیست از آنچ شما می کنید.

يٰا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنْ تُطِيعُوا فَرِيقًا مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتٰابَ يَرُدُّوكُمْ

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

بَعْدَ اِیمانِکُمْ کافِرِینَ [۱۰۰)

ای آنانك بگرویده‌اید ، اگرطاعت دارید وفرمان برداری کنید گروهی را که بگرویده‌اند ازین کسان به‌توریت و انجیل ، شما را باززد کنند وپس ازایمان شما را به کافری برند.

وَکَیْفَ تَکْفُرُونَ وَ اَنْتُمْ تُتْلی عَلَیْکُمْ آیاتُ اللهِ وَ فیکُمْ رَسُولُهُ وَمَنْ یَعْتَصِمْ بِاللهِ فَقَدْ هُدِیَ اِلی صِراطٍ مُسْتَقیمٍ (۱۰۱)

و چگونه شما کافر شوید وشما آنانید که آیات خدای (تع) و آن قرآنست برشما می‌خوانند وپیغامبرخدای (تع)میان شماست. آنگاه ایشانرا بخودقوی دل گردانید و گفت هرك‌نگاه داشت خود ازخدای (تع) خواهد اورا براه راست نموده باشند آنراه که پیغامبرانو گروید گان بر آن‌بودند واز آن راه به‌خدای‌رسیدند.

یا اَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا اتَّقُوا اللهَ حَقَّ تُقاتِهِ وَلا تَمُوتُنَّ اِلاّ وَاَنْتُمْ مُسْلِمُونَ (۱۰۲)

ای آنانك بگرویده‌اید بترسید از خدای (تع) چنانك سزاواری اوست اورا مطیع باشید ودروی عاصی مشوید و به ذکراو مستغرق باشید وازوی فراموش مکنید ونعمتهای اورا سپاس دارباشید وآنرا مپوشانید و از طلب بیشی و پیشی عنان باز تابید وبدانچ برسرشما راند ودرحق شما ارزانی داردپسند کارباشید واسلام نگاه دارید وبر آن ثبات نمائید تامرگ شما را دریابد.

وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللهِ جَمیعاً وَلا تَفَرَّقُوا وَاذْکُرُوا نِعْمَتَ اللهِ عَلَیْکُمْ اِذْ کُنْتُمْ اَعْداءً فَاَلَّفَ بَیْنَ قُلُوبِکُمْ فَاَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ اِخْواناً وَکُنْتُمْ عَلی شَفا حُفْرَةٍ مِنَ النّارِ فَاَنْقَذَکُمْ مِنْها کَذلِکَ یُبَیِّنُ اللهُ لَکُمْ آیاتِهِ لَعَلَّکُمْ تَهْتَدُونَ (۱۰۳)

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

بباید دانست که اگردرصحن کوشك پادشاهی چاهی باشد وداند که درقعر آن گوهری گران‌مایه است، لابد معتمدی را ازثقات خـود در آن چاه فرستد تاآن گوهر به دست‌آرد و به حضرت اوبرد واین معتمد به‌قعر چاه رسد وغرض حاصل شود. رسنی سوی اوفرو آویزند تا چنگ درآن زند وازآن چاه برآید وآن گوهربرساند وپاداش خدمت خود بیـابد واز کرامات والطاف خداوند خود بهره مند شود واین مثال حال‌آدم وذریت اوست بدان هنگام که اورا بدین چاه ظلمانی فرستادند تابا گوهرایمان به‌ـ حضرت خداوند خود بازرود وقرآن مجید آن وسیلت است که چون بندهٔ مومن بدان تعلق کند [۱۶۶] وچنگ درآیات‌آن زند، ازین قعرچاه به‌اوج چرخ رسد . ایزد (تع) درین‌آیت فرموده است و برآن داشتـه وگفته‌ای آنانك بگرویده اید جملگی شما چنگ در قرآن و دین زنید و پـراکنده مشوید ونیکویی خدای (تع) راکه‌برشماست یادکنیدبدان وقت که‌دشمنان یکدیگربودید. پس خدای تعالی میان دلهای شما فراهم‌آورد تا دردین وی برادران شدید وشما برگوشهٔ ژرفی بودید ازآتش که بسیارنمانده بودتادر افتادیتی[1] پس برهانید خدای (تع) شما را ازآن یعنی در کفر خود نزدیك بودید که اگرمردن شما برآن بودی، سبب هلاکت شما گشتی تا ایزد(تع) شما را برهانید و خلاص داد و به‌ایمان که سبب امان شما بود راه نمود، همچنانك ایزد (تع) این نیکوییها در حق شما کرده است ، نیکویی دیگر می کند وآیتهای خود رابرای شما پیدا می کند تا مگرشما راه راست‌یابید وآن را سپرید .

وَلْتَكُنْ مِنكُمْ اُمَّةٌ يَدْعُونَ اِلَى الْخَيْرِ وَيَاْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنكَرِ وَاُولٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (۱۰۴)

۱ ـ «ل» : درافتادیدی

وامر معروف ونهی منکر فریضه است لیکن فرایض بردو گونه است. یك گونه فرض عین که برهریك از گرویدگان عاقل وبالغ واجب باشد که آنرا اقامت کنند وبدانك بعضی بدان قیام نمایند ازدیگری ساقط نشود چون پنج نماز و روزه رمضان وآنچ بدینها ماند. ونوع دوم فرض کفایت است که برهمه کس واجب باشداما چون بعضی بدان قیام نمایند، ازدیگران بیفتد، چون نماز جنازه ورد سلام ومانند آن وامر معروف ونهی منکر ازین جمله است واین آیت دلیل آنست. ولتکن منکم گوباش ازشما گروهی انبوه که دیگران را نیکیها فرمایند و ایشانرا به کارهایی خوانند که شناختهٔ شرع وپسندیدهٔ عقل است واز کارهابازدارد که ناشناختهٔ شرع وناپسندعقل باشد. وآنکسان که چنین کنند، ایشانند آن رستگاران ازعذاب ورسیدگان به ثواب.

وَلاتَكُونُوا كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا وَاخْتَلَفُوا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ وَ اولئِكَ لَهُمْ عَذابٌ عَظِيمٌ (۱۰۵)

ومباشید چون گروهی که پراکنده شدند بردشمنایگی ویکدیگررا خلاف کردند در کار دین ازپس آنك آیتهای پیدا بدیشان آمده بود وایشان جهودان وترسایان بودند وایشانند که مرایشانرا بود عذابی بزرگ.

يَوْمَ تَبْيَضُّ وُجُوهٌ وَتَسْوَدُّ وُجُوهٌ فَأَمَّا الَّذِينَ اسْوَدَّتْ وُجُوهُهُمْ أَكَفَرْتُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ (۱۰۶)

آن عذاب بزرگ ایشانرا باشد درروزقیامت آن روز که بعضی از رویها درآن سپید شود. یعنی اهل رحمت سپید روی باشند به سیمای صلاح که بریشان تابد وآثار شادی که برایشان ظاهر شود وهمچنین اگردرضمیر دلی دوستی توباشد، بشرهٔ او بدان بشارت دهد واگردشمنایگی توباشد،

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

ظاهرحال بدان گواهی دهد. پس آنها را که رویهای ایشان سیاه شده باشد، گویند که شما کافرشدید بعدازایمان ومنکر گشتید پس ازتصدیق یعنی پس ازآنك محمد را به پیغامبری پذیرفته بودید وبدانچ درتوریت خوانده‌اید استوارداشته، بازاورا منکرشدید وتکذیب کردید بچشید عذاب را بـدان سبب که کافرشدید .

وَأَمَّا الَّذِينَ ابْيَضَّتْ وُجُوهُهُمْ فَفِي رَحْمَةِ اللهِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ (۱۰۷)

وآنانك رویهای ایشان سپید باشد دررحمت خدای (تع) جاوید مانند . و این اشارت بدان دارد که نجات اهل نجات به رحمت خداوند باشد نه به کردارایشان.

تِلْكَ آيَاتُ اللهِ نَتْلُوهَا عَلَيْكَ بِالْحَقِّ وَمَا اللهُ يُرِيدُ ظُلْماً لِلْعَالَمِينَ (۱۰۸)

آنچ یادکرده شد همه حجتها وآیتهای خدای ( تع ) است بـر وحدانیت وقدرت او که برتومی‌خوانیم‌ای محمدبراستی ودرستی وخدای (تع) نخواهد که برهیچ کس از جهانیان ستمی کند .

وَلِلهِ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَإِلَى اللهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ (۱۰۹)

ومرخدای (تع) راست آنچ درآسمانها وزمین است وهمه کارها به خدای (تع) باز گردد و شبهت تعلق دیگران ازآن بریده شود . وتلفیق [۱۶۷] این آیت به‌آیت پیشین‌اشارت‌بدان دارد که چون همه چیزاوراست واوازهمه چیزبی‌نیازست وباز گشت همه کارها بدوخواهد بود، اومستغنی باشد از ظلم کردن وستم رسانیدن ،که ظلم جز کارعاجزان لئیم ظفرنباشد که ناگاه فرصتی یابند وبی‌استحقاق مجالی بینند ووقت را مترصد باشند.

كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

وتؤمنون بالله ولو آمن أهل الكتاب لكان خيراً لهم منهم المؤمنون وأكثرهم الفاسقون (۱۱۰)

ای امت محمد شمایید بهتر امتان که ایشان را برای مردمان بیرون آورده شده است تا به کارهای پسندیده فرمایید و از ناپسند بازدارید و به خدای (تع) بگروید و اگر اهل کتاب یعنی جهودان و ترسایان چنانك شما گرویده اید بگرویدندی، هر آینه ایشانرا به بودی. منهم المومنون خود ازیشان بعضی گروید گانند چون عبدالله سلام و یاران او و بیشتر ایشان آنانند که از فرمان خدای (تع) بیرون آمدند و پیمان اورا که در توریت با ایشان بسته بود در تصدیق محمد علیه السلم بشکستند.

لن يضروكم إلا أذى وإن يقاتلوكم يولوكم الأدبار ثم لا ينصرون (۱۱۱)

هرگز ایشان به شما هیچ گزندی نتوانند رسانید مگر آنچ به زبان شما رارنجه دارند و اگر با شما کارزار کنند به هزیمت شوند. پس ایشانرا کسی یاری ندهد و ایشان برشما نصرت و پیروزی نیابند.

ضربت عليهم الذلة أينما ثقفوا إلا بحبل من الله وحبل من الناس وباؤا بغضب من الله وضربت عليهم المسكنة ذلك بأنهم كانوا يكفرون بآيات الله ويقتلون الأنبياء بغير حق ذلك بما عصوا وكانوا يعتدون (۱۱۲)

نهاده شد بر جهودان خواری و نژندی[1] که از آن بیرون نیایند هر کجا که ایشانرا دریابند، مگر عهدی و آیتی که از خدای (تع) و از گرویدگان بندگان که بدیشان رسد. و بازگشتند ایشان و خشمی از خداوند (تع) بریشان واجب شده است و درویشی و درماندگی بریشان نهاده شد. و معنی این آیت آنست که جهودان همواره خوار باشند هرجا که باشند که عقد ذمت و

۱ ـ اساس: گزینی که ظاهراً تصحیفی از نژندی است، متن برابر با «ل» است

جزیت دهند. آنگاه نیز از خشم ایزد (تع) بیرون نیایند و باتوانگری از درماندگی خلاص نیابند تا اگرجهودی را مال بسیار باشد، جز جامهای[1] خلق درویشانه نتواندپوشید واورا نگذارندکه تامنعم مسلمانان باشد چون سواررفتن وغلام وچاکربا خود داشتن وجامهای فاخرپوشیدن وبابزرگان و مهتران نشستن وزبردست مسلمانان بودن و بهترگذرها ومحلتها و جایها اختیارکردن وآنچ بدین ماند. این خواری درماندگی ونژندی وفرومایگی ایشانرا وخشم ایزد (تع) بریشان واجبست هم بدان سبب است که ایشان به آیات خدای (تع) منکربودندی وپیغامبران را بهناحق بکشتندی. واین انکاربه آیتهای خدای (تع) وکشتن پیغامبران بدان سبب بود که ایشان فرمانهای خدای (تع) را به جای ماندند برحسب آن نرفتند وبی فرمانی کردند ودروی عاصی شدند و ایشان ستمکار بودندی و از حد خود درگذشتندی وادب بندگی نگاه نداشتندی وبریکدیگر ستم کردندی.

لَيْسُوا سَوَاءً مِنْ اَهْلِ الْكِتَابِ اُمَّةٌ قَائِمَةٌ يَتْلُونَ آيَاتِ اللّٰهِ آنَاءَ اللَّيْلِ وَهُمْ يَسْجُدُونَ (۱۱۳)

چون عبدالله سلام ویاران اوایمان آوردند، جهودان گفتند که ایشان بی خردان بودند که ازجهودی برگشتند وآن دین راقبول کردند. ایزدتعالی این آیت فرستادکه ایشان باشما برابرنباشند وایشان گروهی اند ایستاده و ثبات یافته بردین داری وخدای پرستی. همواره می خوانند آیتهای قرآن همهٔ ساعتهای شب ونمازمی کنند وسجده می آرند وطاعت وفرمان برداری می نمایند.

يُؤْمِنُونَ بِاللّٰهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ

---

۱ ـ جامها = جامه‌ها

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

ویسارعون [۱۶۸] فی الخیرات واولئك من الصالحین (۱۱۴)

این گرویدگان آنانند که به‌خدای (تع) وبروزباز پسین می‌بگروند وبه‌شایستها وبایستها می‌فرمایند وازضد آن بازمی‌دارندودرنیکیها می‌شتابند وایشانند ازشایستگان.

وما یفعلوا من خیر فلن یکفروه والله علیم بالمتقین (۱۱۵)

وهر نیکی که بکنید شما ای مؤمنان ازثواب آن بی‌بهره نخواهید بود وخداوند (تع) داناست به‌پرهیزگاران.

إن الذین کفروا لن تغنی عنهم اموالهم ولا أولادهم من الله شیئا واولئك اصحاب النار هم فیها خالدون (۱۱۶)

آنکسان که به‌روزقیامت‌وبه خدای(تع)ایمان‌نیاوردند وکافرشدند ونعمتهای خدای رابرخود بپوشانیدند، هرگزایشانرا سودندارد خواستهای ایشان ونه فرزندان وایشانند دوزخیان که دردوزخ جاوید ماندگان باشندو ایشانرا ازنجا خلاص نباشد.

مثل ما ینفقون فی هذه الحیوة الدنیا کمثل ریح فیها صر اصابت حرث قوم ظلموا انفسهم فاهلکته وما ظلمهم الله ولکن انفسهم یظلمون (۱۱۷)

داستان آنچ ناگرویدگان‌ازخواستهای خود هزینه می‌کنند، بدان ماند که‌گروهی ستمکارناسپاس کشتی کنند وشومی ناسپاسی‌ایشانرا دریابد و بادی سخت سرد برآن گذرد وآنرا خشك کند و سعی ایشان بی‌حاصل ماند وازمحمدت عاجل ومثوبت‌آجل بی‌نصیب ماند. همچنین خرجهایی که ناگرویدگان درعداوت محمد می‌کنند ضایع است وبی اصل وایشان ازبرکات وثواب آن محروم وبه تبعات جواب‌آن مأخوذ وخدای (تع) بریشان ستم نکرد ولیکن ایشان برخود ستم کردند وسزای این جزاشدند.

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

یَاأَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا بِطَانَةً مِن دُونِکُم لَا یَأْلُونَکُم خَبَالًا وَدُّوا مَا عَنِتُّمْ قَدْ بَدَتِ الْبَغْضَاءُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ وَمَا تُخْفِی صُدُورُهُمْ أَکْبَرُ قَدْ بَیَّنَّا لَکُمُ الْآیَاتِ إِن کُنتُمْ تَعْقِلُونَ (۱۱۸)

ای آنانکه بگرویده‌اید ناگرویدگان را دوستان نهانی مگیرید که ایشان درتباه کردن کارهای شما هیچ تقصیر نکنند ودوست دارند که شما از راه دین بیفتید واز تصدیق محمد بر گردید ودشمنایگی که از گفتار ایشان پیدا آمده است و آنچ دلهای ایشان پوشیده می‌دارد ، بزرگترست ما برای شما را آیتهای خودپیدا کردیم. اگر خرد دارید وبه‌عقل کار کنید بازاندیشید تا همچنین یابید .

هَا أَنتُمْ أُولَاءِ تُحِبُّونَهُمْ وَلَا یُحِبُّونَکُمْ وَتُؤْمِنُونَ بِالْکِتَابِ کُلِّهِ وَإِذَا لَقُوکُمْ قَالُوا آمَنَّا وَإِذَا خَلَوْا عَضُّوا عَلَیْکُمُ الْأَنَامِلَ مِنَ الْغَیْظِ قُلْ مُوتُوا بِغَیْظِکُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِیمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ (۱۱۹)

هان هوشیارباشید ای آنانك ناگرویدگان را دوست می‌دارید و ایشان شما را دوست نمی‌دارند وشما به‌همه کتابهای آسمانی می‌گروید و ایشان نمی گروند و چون شما را ببینند، گویند همچون شما گرویده‌ایم و چون بی‌شماباشند وتنها مانند، سرانگشتان بردشمنایگی شما بدندان گیرند چنانك کارکسانی باشد که ایشانرا با حسرت حیرت جمع شود . این همه ازخشم کنند. بگوی‌ای محمد ایشانرا که به‌درد خشم خود بمیرید که‌خدای (تع) بدانچ دزدلهای شماست داناست.

إِن تَمْسَسْکُمْ حَسَنَةٌ تَسُؤْهُمْ وَإِن تُصِبْکُمْ سَیِّئَةٌ یَفْرَحُوا بِهَا وَإِن تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا لَا یَضُرُّکُمْ کَیْدُهُمْ شَیْئًا إِنَّ اللَّهَ بِمَا یَعْمَلُونَ مُحِیطٌ (۱۲۰)

آنگاه دشمنایگی ایشان بیان کرد و گفت اگرنیکی به‌شما رسد، آن

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

ایشانرا غمناك کند واگر اندوهی بهشما رسد، ایشان بدان شاد شوند وپس ازآن مؤمنان را خرسندی داد وگفت اگرشما صبر کنید وبیایید بـردبن و بپرهیزید ازخلاف آن، سگالش بدایشان شما را زیان ندارد که خدای (تع) بدانچ ایشان کنند داناست وهیچ چیزازدانش وعلم حق (تع) بیرون نیست.

وَ إِذْ غَدَوْتَ مِنْ أَهْلِكَ [۱۶۹] تُبَوِّئُ الْمُؤْمِنِينَ مَقَاعِدَ لِلْقِتَالِ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ (۱۲۱)

چون وقعت بدر بگذشت و معظم مشرکان قریش بهدوزخ رفتند، کینهٔ آن دردل کسان ایشان می‌بود تا مدتی یافتند وعُدَّتی ساختند وقومی را فراهم آوردندوقصدمدینه کردند وپیغامبرصلی‌الله‌علیه چنان دوستر می‌داشت که پیش ایشان باز نرود ومدینه را حصاردارد وبه‌وجهی آسان‌تر ایشان را دفع کند وبیشتر مسلمانان را رای جنگ بود ومی‌گفتنـد در روز بـدر ما سیصد وسیزده تن بودیم وایشان نزدیك هزار کس وماغالب آمدیم تاآنك ما را قوت دلی که به‌نصرت حاصل آید نبود وایشـان را ضعف دلی که از هزیمت باشد نبود امروز که عدد ما بیش ازآنست که پیش ازین بود وعدد ایشان کم ازآن و ما را قوت دل به نصرتی که یافته‌ایم و یقینی در کار دین اضعاف آن وایشانرا شکسته دلی و بدگمانی در کارخودزیادت‌ازآن، چرا در کارجنگ فروایستیم وبه‌حدعلت‌پیش‌ایشان بیرون نرویم. پیغامبرصلی‌الله علیه برای موافقت یاران واظهارمراعات ایشان زره پوشید وبیـرون آمد و بازایشان پشیمان شدند وبه معذرت پیش آمدند و گفتند فرمان آنست که تو دهی وصلاح آنك توبینی‌ازآنچ ماگفتیم در گذار وازآنچ ما خواستیم در گذر. آنچ صواب بینی فرمای وآنچ رای تو باشد مثال ده. پیغامبر(ص) فرمود که‌حلال‌نباشد که‌درعزم‌اولوالعزم‌تردد‌ی آید. چون‌جامهٔ‌جنگ‌پوشیدم، بی جنگ بیرون نکنم، و عبدالله ابی سلول باتنی چندازمردمان ازمیان راه

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

باز گشت وپیغامبر(ص) نزدیك کوه آمد ودردره‌ای‌بایستاد وجایگاه مصاف پیدا کرد و ایزد (تع) این آیت در آن وقت بفرستاد که فاذغدوت من‌اهلك ویادکن ای محمدآن وقت راکه بگاه ازمیان اهل خود بیرون رفتی و جایگاههایی راکه جنگ و کین را شاید می‌ساختی وخدای (تع) شنوا و داناست بدانچ گفتی و کردی.

اذهمّت طائفتان منکم ان تفشلا واللهُ ولیّهما و علی‌الله فلیتوکّل المؤمنون (۱۲۲)

آن روز که دوقبیله ازانصار وایشان بنوسلمه وبنوحارثه بودند، قصد بددلی کردند وخواستندکه باز گردند وخدای (تع) یارو دوست و ناصر ومعین‌هردو گروهست. یعنی‌چون دانند که معونت‌خدای (تع)ازیشان بریده نیست، چگونه عزیمت هزیمت کنند وروا دارندکه وصمت بددلی برایشان‌نشیند ومومنان را برخدای (تع)توکل کنید و کارخود بدو گذارید که‌اوبمصالح شما ازشما داناترست وبرشما ازشما مهربان‌تر واصل توکل ازوکالت‌است ومرد در کارخود دیگری راآنگاه وکیل کند که‌نزدیك‌وی بی‌شبهت شود که اوازوی درآن کار داناترست وبرین موکل شفقتی دارد. آنگاه مقتضای این دومعنی آن باشد که کار بدو گذارد وبه کفایت او واثق شود. همچنین چون بنده مومن را نیکی نماند که امداد رحمت خداوند وی‌ازوی منقطع‌نیست ، پیش علم‌بی‌جهل وی وجوه مصالح پوشیده‌نیست لابد کارخود بدوتفویض کند وبروی توکل کند وبدانچ برسراوراند پسند کاربود .

ولقد نصرکم‌الله ببدر وانتم‌اذلّة واتّقوا‌الله لعلّکم تشکرون(۱۲۳)

چون پیغامبر صلی‌الله علیه از مکه به مدینه هجرت کرد و کاروان قریش سوی شام رفته بود در صحبت بوسفیان وهنگام باز رسیدن ایشان

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

نزدیك آمد و پیغامبر (ص) از حال ایشان تعرف می کرد تا آنگاه که خبر رسید که نزدیك رسیدند ومسلمانان راتحریض کرد تا پیش ایشان بازشوند وآن اموال را غنیمت برند ومهاجروانصارفرمان برداری نمودند وسعدمعاذ ازجهت انصار زیادت دل نمودگی[1] کرد وصدق مطاوعت به‌جای آورد و بوسفیان ازین حال خبریافت وبه مکه خبرفرستاد وازیشان مدد خواست و رؤسای شرك بیرون رفتند واتباع را با خود ببردند و کاروان ازراهی دیگر بیرون [۱۷۰] رفتند . و پیغامبر صلی‌الله علیه با سیصدوسیزده کس که در موافقت اورفته بودند با لشکرشرك برسر آبخوری که آنرا بدر گویندفراهم آمدند و پیغامبر (ص) از خداوند خود انجازوعده‌ای که بدورسیده بود درخواست ودر آن مبالغت فرمود چنانك ردای وی ازدوش وی درافتاد و بربساط انبساط زبان‌نیازبگشاد و کلماتی گفت که حسب حال بدان رخصت داد تا ابوبکر ردای اوراست کرد واورا درکنار گرفت و گفت بس باشد الحاح که می کنی برخداوند خود وایزد (تع) موعود سابق راانجازفرمود وسه هزارفرشته رابه مدد فرستاد وبه معاونت ومظاهرت ایشان چنان فتحی که عنوان نامهٔ فتوح اسلام بود میسر شد. وایزد (تع) درین آیت منّت آن رحمت بازمی گوید ولقدنصرکم‌الله‌ببدر ، وبدرستی وراستی که خداوند (تع) شما را نصرت داد و پیروزی[2] ارزانی داشت بر دشمنان شما برجایگاهی که آنرابدر گویند وآنگاه شما نژندان خواران بودید به‌سبب اندکی عدد و ناساختگی عُدّت . پس اکنون ازخدای (تع) بپرهیزید واز خلاف فرمانهای او بر حذر باشید تا مگر آن نعمت بزرگ او را شکر گزارده شود.

---

۱ ــ اساس:دل‌بودگی

۲ ــ اساس : بیرون ، متن با «ل» برابراست

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

إِذْ تَقُولُ لِلْمُؤْمِنِينَ أَلَن يَكْفِيَكُمْ أَنْ يُمِدَّكُمْ رَبُّكُم بِثَلَاثَةِ آلَافٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُنزَلِينَ (۱۲۴)

این نصرت بدر آنگاه بود ای محمد که می گفتی مر گروید گـان راکه آیا بس نکند شما راکه ایزد (تع) مدد کند شما را به سه‌هزارفریشته ازآسمان برای شما فرستاده شود.

بَلَىٰ إِنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا وَيَأْتُوكُم مِّن فَوْرِهِمْ هَٰذَا يُمْدِدْكُمْ رَبُّكُم بِخَمْسَةِ آلَافٍ مِّنَ الْمَلَائِكَةِ مُسَوِّمِينَ (۱۲۵)

به مسلمانان خبررسید که مددی‌زیادت‌به‌مشرکان می‌پیوندد وسبب ضعف مسلمانان گشت تاایزد (تع)آنرا بریشان رد کرد و گفت چنان نیست که ایشان می گویند بل که چنین است اگر شما صبر کنید و در کار جنگ شکیبا باشید و بپرهیزید از بدگمانی و تردد وخصمان برین فـوروشتاب[1] می‌آیند بـا این خشم ورعـونت که درسر کرده‌اند، ایزد (تع) به‌پنج‌هزار فریشتهٔ دیگرمدد کند و آن فریشتگانی‌باشند که ایشانرا علامتهاباشد هر کجا که ایشان باآن علامتها بروند وفد نصرت باشند . واختلاف مفسران است که‌آن‌پنج‌هزارفریشتهٔ دیگرآمدند یانی‌وعلامت‌ایشان درروزبدردستارهای سپید بود یك طرف‌آن فرو گذاشته ازپس پشت ودر روز خیبر دستارهای سبزبود واطراف‌آن برانداخته.

وَمَا جَعَلَهُ اللَّهُ إِلَّا بُشْرَىٰ لَكُمْ وَلِتَطْمَئِنَّ قُلُوبُكُم بِهِ ۚ وَمَا النَّصْرُ إِلَّا مِنْ عِندِ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ (۱۲۶)

واین مدد فرستادن ایزد(تع) نکرده است مگربرای مژدهٔ شما وتا دل شماآرام گیرد. اگراین مدد نبودی، این نصرت بخواست بود ولیکن

---

۱ ــ «ل» : اشتاب

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

غرض آن بود تا شما را مژده دهد بدین نصرت که سبب آرام دل شما باشد وخود نصرت وپیروزی نباشد مگر ازنزد خداوند بی‌همتای استوار کار.

لِيَقْطَعَ طَرَفاً مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَوْ يَكْبِتَهُمْ فَيَنْقَلِبُوا خَائِبِينَ (۱۲۷)

این نصرت روزبدروفرستاد فریشتگان به مدد برای آن بود تاایزد تعالی براندازد وبریده گرداند بیخ واصل گروهی از کافران را وآن هفتاد کس بودند که روز بدر کشته شدند ازسروران مشرکان یابرای آن بود که نگوسارگرداند ایشانرا بدانچ اسیر شوند نزدیك شما وآخرالامرنارسیده به مراد وبازمانده ازغرض ونومید بازمانند.

لَيْسَ لَكَ مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ أَوْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ أَوْ يُعَذِّبَهُمْ فَإِنَّهُمْ ظَالِمُونَ (۱۲۸)

پیغامبر علیه السلم برطایفه‌ای ازمشرکان که ازهرنوع بی‌خردیها می کردند، کراهیتی می‌داشت ودر نمازبامداد میان رکوع وسجود بریشان دعا بدمی کرد وبازبه‌جانب بعضی‌از ایشان که مجاملتی درمیان می‌داشتند و از کراهیت وی تجنب می‌نمودند ، التفات خاطری می‌داشت و در دعوت ایشان مبالغتی می کرد،تاایزدتعالی درین آیت [۱۷۱] آگاهی داد که‌به‌دست تو کاری‌نیست‌ازعقوبت‌این طایفه وهدایت‌این طایفه، کارخدای‌دارد هر کرا خواهد عقوبت کند ، و هر کرا خواهد هدایت دهد و توبهٔ او قبول کند واگر کسی رابرضلالت میراند، عقوبت کندوبحق‌باشد که‌ایشان ستمکاران وبدکرداران وبر کفرمصرانند .

وَلِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ يَغْفِرُ لِمَنْ يَشَاءُ وَيُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۱۲۹)

ومرخدای (تع) راست آنچ درآسمانها وآنچ درزمینست بیامرزد مرآنرا که خواهد و عذاب کند آن را که خواهد وخدایست (تع) آمرزندهٔ

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

بخشاینده.

یَاأَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لَا تَأْکُلُوا الرِّبَوا أَضْعَافًا مُضَاعَفَةً وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّکُمْ تُفْلِحُونَ (۱۳۰)

عادت مشرکان طایف وبنو مغیره ازقریش آن بود که ربوا دادندی وچون مهلت آن به‌پایان رسیدی باز اصل وفرع را مهلتی زیادت کردندی وبرسر هردومال زیادتی نهادندی. ایزد (تع) درین آیت مومنانرا از آن نهی کرد و گفت ای آنان که گرویده‌اید، ربوا مخورید زیادت برزیادت وبترسید از خدای (تع) وازخلاف فرمان او بپرهیزید مگر نیك بخت گردید وازعذاب برهیدوبه‌مراد رسید.

وَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِی أُعِدَّتْ لِلْکَافِرِینَ (۱۳۱)

وبپرهیزید از آتشی که برای ناگرویدگان آماده کرده شدست.

وَأَطِیعُوا اللَّهَ وَأَطِیعُوا الرَّسُولَ لَعَلَّکُمْ تُرْحَمُونَ (۱۳۲)

و فرمان بردار باشید خدای را (تع) و پیغامبر را علیه‌السلم مگر بخشوده گردید.

وَسَارِعُوا إِلَی مَغْفِرَةٍ مِنْ رَبِّکُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِینَ (۱۳۳)

وبشتابیدوبریکدیگر پیشی کنید در کارهایی که آمرزش خدای (تع) بدان واجب شود و بهشتی که پهنای آن چند آسمانهاست وزمین و گفته‌اند قیمت آن چندانست وآن بهشت آماده کرده شدست برای پرهیزکاران را.

سید پیغامبران وپیغامبر آخرالزمان علیهم‌السلم گفت غنیمت گیرید از پنج چیز پیش[1] ازپنج چیز. ازجوانی پیش ازپیری وازتن درستی پیش از

۱ ـ اساس: پس، به قرینهٔ عبارات بعداز «ل» تصحیح شد.

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

بیماری و از فراغت پیش از مشغولی و از توانگری پیش از درویشی و از زندگانی پیش از مرگ. پیغامبر را صلی الله علیه جهودان پرسیدند که چون بهشت آسمانها وزمین را فرو گرفت، دوزخ کجاست؟ پیغامبر صلی الله علیه فرمود سبحان الله چون روز بیاید شب کجا رود.

الَّذِينَ يُنفِقُونَ فِي السَّرَّاءِ وَالضَّرَّاءِ وَالْكَاظِمِينَ الْغَيْظَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ (۱۳۴)

درین آیت بیان کرد که پرهیزکاران کیانند. گفت آنها که خواستهای خود را نفقه کنند در وقت توانگری و درویشی و هنگام بی‌مرادی و مراد و در روزامن و خصومت و در نوبت شادی و غم و پرهیزکاران آنکسانند که خشم فروخورند اگرچه توانند که برانند و کرده رانا کرده و بوده رانابوده انگارند و آنانك عفو کنند و در گذارند از مردمان گناهان ایشان را و خدای (تع) دوست دارد نیکوکاران را.

وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللَّهَ فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ وَمَن يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا اللَّهُ وَلَمْ يُصِرُّوا عَلَىٰ مَا فَعَلُوا وَهُمْ يَعْلَمُونَ (۱۳۵)

و پرهیزکاران آنکسان باشند که چون کاری کنند که ناپسندیدهٔ خردمندان و نکوهیدهٔ شرع باشد یا برخود ستمی کنند یعنی که از فاحشه گناهی کنند از خدای (تع) وسختی عقوبت او یاد کنند، پس ازوی آمرزش خواهند برای گناهان خود و خود کیست که گناهان را بیامرزد جز خدای (تع) و نپایند و پیوسته نباشند بر آنچ کرده باشند از گناهان و ایشان می‌دانند که چه می کنند وچه کردند مصطفی صلی الله علیه گفت هیچ گناه با استغفار کبیره نیست و هیچ گناه با اصرار صغیره نیست [۱۷۲]. یعنی هر که به صغیره‌ای مبتلا گشت و بر آن اصرار کرد، صغیره نماند بل که کبیره شود و عقوبت

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

کبیره بروی واجب شود . وهرکه به کبیره‌ای مبتلا شد واستغفار کرد، کبیره نماند. وسبب نزول این آیت ، که یکی ازانصار به غزوی رفت ومردی ثقفی قبول کرد که در غیبت او کارهای اورا دارد وبه‌مصالح اهل وی قیام نماید وبه‌هروقت تفقدی کرد. تا روزی‌بی‌اذن اهل وی درخانه رفت وعیال اورا دید که موی شانه می کرد. قصد ریبتی کرد وبه‌تعریض سخن گفت و دستی‌انداخت. بعداز آن‌پشیمان شد وروی در کوه وبیابان‌نهاد ومی گریست وآمرزش می‌خواست تا جبرئیل امین ازحضرت اکرم‌الاکرمین بیامد و بدین آیت بشارت داد که توبهٔ اوقبول افتاد .

أُولٰئِكَ جَزَاؤُهُمْ مَغْفِرَةٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَجَنّٰتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهٰارُ خٰالِدِينَ فِيهٰا وَنِعْمَ أَجْرُ الْعٰامِلِينَ (۱۳۶)

آنکسان که بر گناه پشیمان شوند واز آن توبت کنند وچنین باشند که‌این ثقفی‌بود، ایشانند که پاداش‌ایشان باشدآمرزش خداوند وپروردگار ایشان وباغها که درزیردرختهای آن می‌رود جویهای‌آب وایشان در آن‌باغها جاودان مانند و این آمرزش واین نعیم مقیم نیکوپاداشی است مر کارکنان راکه برای خداوند (تع) کار کنند وبرنیکیها راغب باشند واز بدیها عذر خواهند .

قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِكُمْ سُنَنٌ فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عٰاقِبَةُ الْمُكَذِّبِينَ (۱۳۷)

بدرستی وراستی که گذشت پیس ازشما سنتهای خداوند (تع) در آمرزیدن‌تائبان وعقوبت کردن کافران . پس‌بروید درروی زمین وبازپرسید ازحال گذشتگان وبنگرید وتامل کنید وبازاندیشید تا چگونه بودست سر انجام کار آنکسان که پیغامبران را دروغ زن داشتند وبدیشان نگرویدند.

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

هٰذا بَیانٌ لِلنّاسِ وهُدیً ومَوعِظَةٌ لِلمتّقین (۱۳۸)

اینست پیدا کردن حق از باطل وراه‌نمودن به‌پسندیدها وپند دادن ازبرای بازبودن‌ازناپسندیدها واین همه‌که هست مرپرهیز گاران را راست که ایشان پند پذیرند و براه راست روند وحق را ازباطل جداکنند وبر مقتضای آن فرمان‌برداری نمایند .

وَلاتَهِنُوا وَلاتَحْزَنُوا وانتُمُ الاَعْلَونَ اِن کنتُم مُؤمنینَ (۱۳۹)

وسستی مکنید وغم مخورید وشمااید بالادستان که سرانجام ظفر خواهید یافت و غالب خواهید شد . اگر گرویده‌اید در ایمان ازیقین خدا مشوید وچگونه سستی کنید وغمناك شوید.

ان یَمْسَسْکُم قَرحٌ فَقَدمَسَّ القومَ قَرحٌ مِثْلُهُ وتِلکَ الاَیّامُ نُداوِلُها بَینَ النّاسِ ولِیَعْلَمَ اللهُ الَّذینَ آمَنُوا ویَتَّخِذَ مِنکُم شُهَداءَ واللهُ لایُحِبُّ الظّالِمینَ (۱۴۰)

درروز اُحُد به‌سبب خلافی که ازجهت بعضی ازمسلمانـان اتفاق افتاد ، لشکراسلام راآسیبی رسید و حمزةبن عبدالمطلب سیدالشهداء که عم‌پیغامبربود وشیرخدا ، سعادت شهادت یافت و گروهی انبوه ازمسلمانان بیفتادند و بسیار کس مجروح شدند و اندیشه مند گشتند تا ایزد (تع) این آیت بفرستاد برای تسلیت‌آنچ روز اُحُد بدیشان رسید وتهنیت بدانچ در مستقبل‌چشم می‌داشتند. ویاددار آنچ به‌کافران رسیده بود روز بدرو گفت ای گروید گان اگرجراحتی یا دردی‌به شما رسد روز اُحُد مانندآن که روز بدر به‌دشمنان رسید واین روز گارغم وشادی ودوست کامی ودشمن کامی میان مردمان می گردانیم گاهی شربت مراد چشند و گاهی ضربت‌بی‌مرادی کشند و گاهی جام شادی نوشند و گاهی جامهٔ غم پوشند . استـاد مـا فقیه امت رحمه‌الله گفتی مثل کاردنیا واهل‌آن به‌کوزهای[1] چرخ دولاب ماند که

---

۱ ـ کوزها = کوزه‌ها

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

چرخ می گردد و آن کوزها را [۱۷۳] که برو بسته‌اند می‌گرداند . یکی کوزه را بینی که پرشده باشد و از قعرچاه به اوج چرخ می‌آید ودیگری تهی شده وازاوج چرخ به‌قعرچاه می‌رود گویی به‌زبان حال می گوید این کاربه‌نوبت است‌ای آنك پیمانه دولت توپرشده‌است یاروی به‌بالامی‌دارد وبه‌هر گردشی که چرخ می‌گردد کارتو بلندتر می‌شود ، بدین اتفاق که ترا افتاده است مغرورمشو که همان چرخ یك دو گردش دیگربگردد ، پیمانهٔ توتهی شود و کارتوروی به‌نشیب نهد ونگون ونگوسار به قعراین چاه باز روی وای‌آنك پیمانهٔ توتهی شده است وازاوج چرخ روی به‌نشیب نهاده نومید مباش که هم زودباشد که همین چرخ یك دو گردش دیگربگردد وباز پیمانهٔ توپر کند وروی به‌بالا نهد

همی گردد ایام حالی بحالی　　خدایست کورا نباشد زوالی

گویند چون‌روزاحدآن نکبت‌افتاد، بوسفیان حرب بربالایی‌رفت و گفت‌ای محمد کارجهان به‌نوبت است اگر روز بدربرمابود، روزاحد ما راست . پیغامبر (ص) عم خود عباس را بفرمود واوآوازی بلند داشت تا او را جواب گفت که برابر نیست ، کشتگان ما به بهشت درند وازآن شما به دوزخ .

آمدیم به تفسیرآیت وآن نکبت شما در روزاحد برای‌آن بودتا پیداکند ایزد (تع) گرویدگان شما را ازناگرویدگان ومخلصان شما را از منافقان ومطیعان شما راازمخالفان ودیگرایزد تعالی بعضی راازشما سعادت شهادت ارزانی دارد و درجاتی که از جهت شهیدان ساخته است بدیشان دهد . واللهُ لایحبُّ‌الظالمین . خدای (تع) دوست ندارد بدان وستمکاران را. آن غلبه که برای کفار تقدیر کرد ، نه برای‌آن بود که ایشانرا دوست دارد و رضا ومراد ایشان‌خواست، بل که از راه‌آن بود تا برمحك نوایب

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

گوهرمردان ظاهرشود ودربوتهٔ تزکیت عیار اخلاص وصدق از غش نفاق وخیانت جدا گردد .

وَلِيُمَحِّصَ اللّٰهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَيَمْحَقَ الْكَافِرِينَ (۱۴۱)

وبرای آن بود تا پاك گرداند گرویدگان را وهلاك کند کافران را. چون روز احد رخسارهٔ پیغامبر (ص) خون آلود شد ودندانی از او بشکست، پیغامبر صلی‌الله علیه گفت چگونه نیکی باشد گروهی را که بجای پیغامبر خود این کنند ورسول خدایرا ضرری رسانند ومجروح گردانند.

أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَعْلَمِ اللّٰهُ الَّذِينَ جَاهَدُوا مِنْكُمْ وَيَعْلَمَ الصَّابِرِينَ (۱۴۲)

یا خود شما پنداشتید که دربهشت روید وخدای تعالی هنوز جدا نکرده باشد ازجملهٔ شما آنکسان راکه درنصرت دین بکوشیده باشند و مجهود بذل کرده وپدید نکرده باشند ، شکیبایان را درناکامی وخرسندان را در بی‌مرادی یعنی نخست این گروهها را جداکند ازایشان ،آنگاه شما به‌بهشت روید .

وَلَقَدْ كُنْتُمْ تَمَنَّوْنَ الْمَوْتَ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَلْقَوْهُ فَقَدْ رَأَيْتُمُوهُ وَأَنْتُمْ تَنْظُرُونَ (۱۴۳)

پیغامبر ( ص )فضیلت شهادت می گفت و مومنان در آن رغبت می‌نمودند ومی گفتند کاشکی جنگ باشدی‌تا جان بذل کنیم درامیدبهشت ورضای خدای (تع) و چون روز احد بود وهفتاد کس ازمسلمانان شهادت یافتندوهفتاد کس مجروح شدندوبسیار کس ازمسلمانان راآن تمنی‌فراموش شد و برآنك به جنگ حاضرشده بودند پشیمان شدند ، ایزد (تع) بدین آیت‌ازآن رغبت که داشته‌بودندیاد داد وبدین تردد حالی تنبیه کرد و گفت

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

بدرستی‌وراستی که شما تمنی می‌بردید مرگ‌را پیش از آنک آنرا بدیدید، این آنست که شما منتظر آن می‌بودید .

وَما مُحَمَّدٌ اِلّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ اَفَاِنْ مَاتَ اَوْ قُتِلَ اِنْقَلَبْتُمْ عَلىٰ اَعْقابِكُمْ وَ مَنْ يَنْقَلِبْ عَلىٰ عَقِبَيْهِ فَلَنْ يَضُرَّ اللّٰهَ شَيْئاً وَ سَيَجْزِي اللّٰهُ الشّاكِرِينَ (۱۴۴)

درروز احد مشرکان آوازه درافکندند که محمد کشته شد ولشکر اسلام پراکنده شده بودند این گفت و گوی سبب زیادتی پریشانی گشت [۱۷۴] تا هرک‌بشنید اگربازنگشته بود عنان‌بازتافت واگررفته بود بشتاقت. وچون حال برخلاف آن معلوم شد، مسلمانان پشیمان شدند وعذرخود باز نمودند . ایزد (تع) این آیت فرستاد که دین خدای را برای خدای نگاه می‌بایدداشت‌به‌زیستن و کشته شدن‌محمد چه‌تفاوت کند. وما مُحَمَّدٌ اِلّا رَسُولٌ نیست محمد مگررسولی، اگربمیرد یا کشته شود ، شما ازدین باز گردیدو آنرا دست بدارید وهرک ازدین بازگردد وآنرا دست بدارد خدای (تع) را درهیچ چیزهر گز زیانی نتواند رسانید وسزانجام اوخود پاداش سپاس داران بدهد . آنکسان که نعمت اسلام را بزرگ دارند وبرآن ثبات کنند وجان‌برای صیانت دین دربازندنه دین رابرای صیانت جان‌برباددهند.

وَما كانَ لِنَفْسٍ اَنْ تَمُوتَ اِلّا بِاِذْنِ اللّٰهِ كِتاباً مُؤَجَّلاً وَ مَنْ يُرِدْ ثَوابَ الدُّنْيا نُؤْتِهِ مِنْها وَمَنْ يُرِدْ ثَوابَ الْآخِرَةِ نُؤْتِهِ مِنْها وَسَنَجْزِي الشّاكِرِينَ (۱۴۵)

و نیست هیچ تنی که بمیرد مگر به‌فرمان خدای (تع) وزندگانی هریک نیست مگرپایان‌آن پیدا کرده وهیچ کس نتواند که پیش ازآن میرد و چنانک آن نتواند نیزنتواند که ازآن در گذرد وزیادت ازآن بزید ، پس چون به‌اجل می‌باید مرد وآن پس وپیش و کم وبیش نخواهد شد ، بددلی

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

چرا باید کرد وعزیمت هزیمت چرا باید داشت وزحمت بی‌فایده ومضرت بی‌وفایی به‌خود چرا راه باید داد ، وهرك دردنیا پاداش خواهد به غنیمت یافتن مرادازدنیا بدودهیم وهرك ثواب آخرت خواهد ودرآن رغبت نماید، مراد اوازآن سرای بدودهیم وسرنجام پاداش دهیم سپاس داران را.که‌قدر نعمت‌اسلام بدانند وشکرآن بگزارند وهرك نعمت اسلام نداند رواندارد که پاداش‌آن حطام دنیاباشد چنانك مثلاکسی زرقیمتی[1] وزر فزاری دارد، هرگز روادار نباشد که بدان تره وقفاع خرد واگرچه بدان چیزها محتاج باشدتا اگر این بی‌خردی کند واین غبن برخود روا دارد، اوراگویند که قدرنعمت زرنشناختی‌وشکرآن نگزاردی وچیزعزیز را برای غرضی‌حقیر ازدست دادی .

وكَأَيِّن مِنْ نَبِيٍّ قَاتَلَ مَعَهُ رِبِّيُّونَ كَثِيرٌ فَمَا وَهَنُوا لِمَا أَصَابَهُم فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَمَا ضَعُفُوا وَمَا اسْتَكَانُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الصَّابِرِينَ (۱۴۶)

وچند بودند ازپیغامبرانی که‌کار زار کردند درراه خدای (تع) و کشته شدند وبا ایشان بودند عالمان خدای که دین خدای را برای خدای نگاه داشتند ودانستند که هرپیغامبری که فرمانهای خدای (تع) رسانید و بندگان را بدوراه نمود ، کارخودکرده باشد ودرگذشته شدن اودرشریعت اوخللی پیدانیاید . این چنین عالمان سست‌نشدندازبهرآنك بدیشان‌رسید ازناکامیها در سبیل خدای (تع) و راه دین اوونیروی ایشان‌کم نشد ویقین ایشان دیگر نگشت و گردن بنهادند دشمنان را و خدای تعالی دوست دارد شکیبایان راکه ازناکامیها بشکیبند وبدان خرسند باشند .

وما كَانَ قَوْلَهُمْ إِلَّا أَن قَالُوا رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَإِسْرَافَنَا فِي أَمْرِنَا

۱ ــ «ل» : زرقادری

وثَبِّتْ أَقْدامَنا وانْصُرْنا عَلَى القَومِ الكافِرين (۱۴۷)

ونبودی گفتار ایشان چون آسیبی بدیشان رسیدی مگر آنکه گفتندی ای خداوند و پرورد گارونگاه‌بان ما گنان ما را بیامرز و گزاف کاریهای ما را در گذاروما را ثابت قدم واستوار عزیمت دار در کار دین خود ومارا یاری ده و معونت کن برنا گرویدگان ، در روزی که آواز بر آمد که محمد کشته شد امیرالمؤمنین علی رضی‌الله عنه بشنید وبازاندیشید تا به‌خود باز آمد و گفت اگراین خبردروغست، باز گشتن روی ندارد واگرراست‌است در آن باید کوشید که زودتر بدورسیم . آنگاه روی به‌آسمان آورد و گفت الهی و سیدی و مولای اگربرما خشم آورده‌ای به گناهان ما ، ما سزای آن هستیم ولیکن دین خود را نصرت کن‌وحق را ظاهر گردان وحکم توبرما روانست[۱۷۵]وپس‌تکبیر گفت وبه میان کافران دررفت وپیغامبرراصلی‌الله علیه دید در میان بمانده وایشان‌گرد بر گرد او فرو گرفته تا او آن جمع را تفرقه کرد و گذری بگشاد تا سید عالم ازمیان ایشان بیرون‌آمد .

فَآتاهُمُ اللهُ ثَوابَ الدُّنيا وحُسْنَ ثَوابِ الآخِرَةِ واللهُ يُحِبُّ المُحْسِنين (۱۴۸)

چون ایزد (تع) ثواب آن یاران پیامبران یاد کرد ، رحمت ومکان خود را نیزبجای آورد ویاد کرد و گفت چون این دعا بکردند ، ایزدتعالی ایشانرا بداد پاداش این جهان و آن نیکونامی و دوستکامی است ونیکویی پاداش آن جهان و آن سبکباری و رستگاری است و خداوند (تع) دوست‌دارد نیکو کاران‌را ودوست‌داردنیکویی کردن درحق‌ایشان‌ودوست گرداند ایشانرا در دلهای دوستان خود .

يا أَيُّهَا الَّذينَ آمَنُوا إِنْ تُطيعُوا الَّذينَ كَفَرُوا يَرُدُّوكُمْ عَلى أَعْقابِكُمْ فَتَنْقَلِبُوا خاسِرين (۱۴۹)

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

ای آنانك بگرویده‌اید اگر فرمان برید ناگرویدگان را بازبرند شما را بکافری و آنگاه کار شما باژگونه شود و شما زیان زده گردید .

بَلِ اللّٰهُ مَوْلیٰکُمْ وَهُوَ خَیْرُ النّٰاصِرِینَ (۱۵۰)

نباید که چنان کنید بل که بدانید که خدای (تع) خداوند ویاری‌ده و دوست شماست وبهتر یاری دهان اوست زایراك اگرجزوی یاری دهی باشد بپایان نتواند رسانید ودر آخر کارفروماند وچون اویاری دهد فرونماند وسعی اورا به‌نجاح رساند .

سَنُلْقِی فِی قُلُوبِ الَّذِینَ کَفَرُوا الرُّعْبَ بِمٰا أَشْرَکُوا بِاللّٰهِ مٰا لَمْ یُنَزِّلْ بِهِ سُلْطٰاناً وَمَأْوٰیهُمُ النّٰارُ وَبِئْسَ مَثْوَی الظّٰالِمِینَ (۱۵۱)

گفت چون نکبت روز احد واقع شد ، کافران را طمع افتاد و بوسفیان حرب میعادی دیگرمعین کردبرای حرب را ومسلمانان آسیبی یافته بودند از آن میعاد بشکوهیدند تا ایزد ( تع ) ایشانرا بدین آیت قوی دل گردانید و گفت سرانجام مابردل آنها که‌نگرویده‌اند بیمی وهراسی افکنیم بدانچ ایشان با خدای ( تع ) انباز آوردند و بتان را با اوبه خدایی گرفتند بی آنك ایزد(تع) برخدائی ایشان حجتی فرستاده بود یعنی بی حجتی بتان را با خدای (تع) درخدایی انباز کردند و آنکسان که چنین کردند،باز گشت جای ایشان آتش است وبدجاییست آرام گاه ستمکاران و آن دوزخ است.

نَعُوذُ بِاللّٰهِ مِنْهُ . وَ لَقَدْ صَدَقَکُمُ اللّٰهُ وَعْدَهُ إِذْ تَحُسُّونَهُمْ بِإِذْنِهِ حَتّٰی إِذٰا فَشِلْتُمْ وَتَنٰازَعْتُمْ فِی الْأَمْرِ وَعَصَیْتُمْ مِنْ بَعْدِ مٰا أَرٰاکُمْ مٰا تُحِبُّونَ مِنْکُمْ مَنْ یُرِیدُ الدُّنْیٰا وَمِنْکُمْ مَنْ یُرِیدُ الْآخِرَةَ ثُمَّ صَرَفَکُمْ عَنْهُمْ لِیَبْتَلِیَکُمْ وَلَقَدْ عَفٰا عَنْکُمْ وَاللّٰهُ ذُو فَضْلٍ عَلَی الْمُؤْمِنِینَ (۱۵۲)

ایزد تعالی وعده کرده بود پس ازوقعت بدر که اگردیگربار با مشرکان مصاف کنید هم ظفرشما راباشد وروزاحد آن وعده راست کرد و

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

ظفرداد تا از مشرکان بسیار کس را بکشتند وباقیان هزیمت دادند ومالهای ایشان بماند ومسلمانان درغنیمت گرفتن تعجیل کردند وبدان مشغول شدند وفرمان پیغامبرراصلی‌الله علیه خلاف کردند درآنچ مرکزرا خالی گذاشتند ومشرکان فرصتی یافتند. بدان غفلت مسلمانان باز گشتند ورفت‌آنچ رفت. معنی آیت : بدرستی وراستی که ایزد تعالی راست‌کرد ، وعـدهٔ خود را آنگاه که شما می کشتید ایشانرا به حکم و فرمان خدای تعالی تا آنگاه که بددلی کردید ودو گروه شدید وبا یکدیگردر کارخلاف کردید ودر گفت‌و اشارت پیغامبر (ص) بی‌فرمان شدید وآن چنان بود که پیغامبرصلی‌الله‌علیه عبدالله جبیر را برپنجاه کس از تیراندازان صحابه امیر کرد و کمین جای بدیشان داد و گفت قدم ازاینجا بیرون منهید واگرچه بینید که دشمن ما را برچیند چنانك مرغ دانه را و مترصد باشید تا ببینید که ازآسمان غنیمت آید [۱۷۶] چنانك‌باران‌آید ودشمنان ماپراکنده شوند چنانك به‌یاد عاصف مشتی کاه‌پراکنده شود. چون مشرکان هزیمت شدند، آن طایفهٔ تیراندازان دو گروه شدندبعضی وصیت‌پیغامبررا خلاف کردند ومرکزرا بگذاشتندوبه غنیمت گرفتن‌شتافتندو بعضی آنرانپسندیدند وبرجای‌ببودند امابه‌سبب‌تنهایی شکسته دل شدند و بددلی ظاهر کردند و دشمنان فرصت یافتند وازآن راه که مسلمانان کمین ساخته‌بودند بازآمدند. مِنبَعدِ ماآرَیکُم ماتحِبّون. این همه پس[۱] ازآن بود که ایزد (تع) به‌شما نموده بود ،آنچ که شما دوست دارید از اعزازدین ومالش کفار وحاصل آمدن غنیمت . ازشما کس هست که دنیا را خواهد وغنیمت ومال ونام وپیروزی جوید وازشما کس هست که رستگاری آخرت خواهد وسعادت شهادت . وپس ازآنك مراد شما به شمانموده بودبه‌سبب‌این خلاف ودو گروهی روی شماازدشمن‌باز گردانید وشما را به هـزیمت مبتلاکرد وآزموده گردانید وبازازشما عفو کرد ودر

۱ ــ اساس :کش ،متن با«ل» برابراست.

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

گذاشت و خداوند (تع) را فضل بسیارست و نیکویی بی‌شمار در حق گرویدگان.

إِذْ تُصْعِدُونَ وَلَا تَلْوُونَ عَلَىٰ أَحَدٍ وَالرَّسُولُ يَدْعُوكُمْ فِي أُخْرَاكُمْ فَأَثَابَكُمْ غَمًّا بِغَمٍّ لِكَيْلَا تَحْزَنُوا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَلَا مَا أَصَابَكُمْ وَاللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ (۱۵۳)

و خدای تعالی شما را عفو کرد اندر آن وقت که روی به راه نهادید وسوی هیچ کس بازننگریستید وپیغامبر براثرشما آواز می‌داد و شما رامی‌خواند ومی گفت‌ای‌اهل قرآن وای‌اهل‌ایمان‌وشماروی‌بدونمی آوردید وازآنچ اوشما رابدان می‌خواند ومی گفت اعراض می کردید تا ایزد(تع) پاداش داد شما را اندوهی درآنچ بعضی ازشما[1] کشته شدند وبعضی‌خسته وبعضی را عار هزیمت به‌روی‌آمد واین اندوه وناکامی که به شما رسید، بدان سبب بود که شما اندوهی به‌دل رسول (ص) رسانیده بودید و فرمان اورا خلاف کرده ومرکزرا خالی گذاشته وبه خواندن اوبازنیامده تا این همه ایزد (تع) ازشما عفو کرد ودرگذاشت برای‌آنان تا اندوهگین نباشید بدانچ ازشمافوت شد که نصرت نیافتید وغنیمت نگرفتید ونه بدانچ به‌شما رسید از ناکامیها واللهُ خبیر بماتعملون وخدای (تع) داناست بدانچ شما می کنید.

ثُمَّ أَنْزَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ بَعْدِ الْغَمِّ أَمَنَةً نُعَاسًا يَغْشَىٰ طَائِفَةً مِنْكُمْ وَطَائِفَةٌ قَدْ أَهَمَّتْهُمْ أَنْفُسُهُمْ يَظُنُّونَ بِاللَّهِ غَيْرَ الْحَقِّ ظَنَّ الْجَاهِلِيَّةِ يَقُولُونَ هَلْ لَنَا مِنَ الْأَمْرِ مِنْ شَيْءٍ قُلْ إِنَّ الْأَمْرَ كُلَّهُ لِلَّهِ يُخْفُونَ فِي أَنْفُسِهِمْ مَا لَا يُبْدُونَ لَكَ يَقُولُونَ لَوْ كَانَ لَنَا مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ مَا قُتِلْنَا هَاهُنَا قُلْ لَوْ كُنْتُمْ فِي بُيُوتِكُمْ لَبَرَزَ الَّذِينَ كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقَتْلُ إِلَىٰ مَضَاجِعِهِمْ وَلِيَبْتَلِيَ اللَّهُ مَا فِي صُدُورِكُمْ وَلِيُمَحِّصَ مَا فِي قُلُوبِكُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ (۱۵۴)

۱ ـ «شما» دراساس نیست از «ل» افزوده شده

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

ایزد(تع) فروفرستاد پس ازین غمها برشما آرامی وامنی که‌دلهای شمابدان قرار گرفت وآن‌امن وآرام خوابی بود که‌برشما افتاد. بوطلحة[1] انصاری‌گفت خواب ما را غلبه کرد تا شمشیرها ازدست ما می‌افتاد وبیم آن بود که سواران‌ماازپشت‌اسبان درافتند وعبدالله مسعود گفت خواب‌درحرب نشان امن باشد ودر نماز نشان غفلت . یَغشَی‌طایفه منکم ، درروز احد طایفه‌ای ازمومنان را می‌بود که به‌خدای (تع) واثق بودند ودرحمایت دین حق ازخصم خودآمن وازحدیث نفس ووساوس شیطان فارغ ، کار خود[2] بدانکس که ازیشان بریشان مهربان‌تر بود سپرده بودند واز فضول اندیشه برآسوده ، وباز گروهی را غم گرفته بود وبه‌خدای (تع) گمانها می‌بردند که‌آن روا نباشد و سزای اونیست گمانی که عادت جاهلیت بوده است. عبدالله‌ابی سَلول را گفتند که‌این هزیمت ما می‌بینی وپریشانی حال مشاهده می کنی گفت هل‌لنا من‌الامرمن‌شی به دست ما ازین کار هیچ هست یعنی اگربرای ما کار کردندی به جنگ نیامدندی تا این واقعه ندیدندی بگوی [۱۷۷] ای محمد آن منافقانرا که کارهمه خدای راست ،آن باشد که او خواهد وچنان وچندان باشد که اوداند ،آن منافقان نهان می‌دارند دردلهای خودآنچ برای‌شماآشکارا بکنند . می گویند اگراز کار چیزی به‌دست ما بودی مااینجا کشته‌نشدیمی یعنی‌به‌جنگ نیامدیمی تاآسیب‌نیافتیمی.بگوی ای محمد ایشانرا که اگر درخانهای خود[3] بودیتی[4] هرآینه بیرون‌آمدندی ازآنك بریشان این حکم رفته بودست که‌کشته شوند بدان جایگاهها که کشته شدند تاآن حکم‌بریشان امضا یافتی که گریختن ازحکم خدای (تع)

۱ ــ «ل»: بوطلح
۲ ــ «کارخود» تکرارشده است
۳ ــ «خود» از «ل» افزوده شد.
۴ ــ «ل» : بودیدی.

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

نتوان وهیچ حصن حصین مانع نباید وهیچ بهانه آنرا دفع نکندوراست گفت آنك گفت :

از مرگ حذر کردن دو روز روانیست
روزی که قضا باشد و روزی که قضا نیست

وچون گمان منافقان بریشان رد شد ، ایزد (تع) حکمت خود را درین حکم که روزاحد راند بیان کرد و گفت این حکم برای آن راند تا پیدا کند به آزمودن آنچ در سینهای شماست وازبرای آن نیز تاپاك گرداند آنچ دردلهای شماست واین اشارت بدان دارد که چون آلایش بد گمانی از حوالی سینه دفع شد ، آرایش حق درمرکزدل قرار گیرد .

إِنَّ الَّذِينَ تَوَلَّوْا مِنكُمْ يَوْمَ الْتَقَى الْجَمْعَانِ إِنَّمَا اسْتَزَلَّهُمُ الشَّيْطَانُ بِبَعْضِ مَا كَسَبُوا وَلَقَدْ عَفَا اللَّهُ عَنْهُمْ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ حَلِيمٌ (۱۵۵)

به آنان که باز گشتند وبگریختند ازشما آن روز که دوجمع فراهم آمدند ، جمع مومنان و جمع بوسفیان ، در روز احد آنچ کردند بدان کردند که دیو ایشانرا ازجای ببرد به سبب شومی بعضی از آنچ کرده بودند. اکنون ایزد تعالی ازیشان عفو کردست واو آمرزنده است ودرگذارنده از گناه بندگان .

گویند درروز احد معظم صحابه روی بگردانید تا عمربن الخطاب رضی الله عنه زودباز گشت وعثمان خود رفته بود تانزدیك مدینه به جایگاهی که آنرا حقله[1] گویند وپس ازسه روز پیغامبر را بازدید وفاطمه ازعلی پرسید که عثمان چه کرد . گفت عهد بشکست وآب روی بریخت پیغامبر صلی الله علیه بشنید واورا از آن منع کرد و گفت ، أعیاد ی آزواج الاخواتان تحابّوا عاجز کرد مرا شوهران خواهران از آنچ با یکدیگر دوستی دارند .یعنی

۱ ـ «ل» : جبله.

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

فروماندم ازفراهم داشتن دلهای هم سلفان .

یا اَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا لاتَکونُوا کَالَّذینَ کَفَرُوا وقالُوا لِاِخوانِهِم اِذا ضَرَبُوا فِی الاَرضِ اَو کانُوا غُزًّی لَو کانُوا عِندَنا ما ماتُوا وما قُتِلُوا لِیَجعَلَ اللهُ ذٰلِکَ حَسرَةً فی قُلُوبِهِم واللهُ یُحیی وَیُمیتُ واللهُ بِما تَعمَلُونَ بَصیرٌ (۱۵۶)

ای آنك بگرویده‌اید مباشید چون آنکسان که منکرو کافرشدند و گفتند مربرادران خود را چون درروی زمین سفر کردند وبرفتندیابه‌غزوی بیرون شدند که اگرنزدیك ما بودندی بمردندی و کشته نشدندی ، عاقبت این گفت ایشان آن باشد که ایزد (تع) آنرا دردل ایشان اندوهی بزرگ و پشیمانی پیدا گرداندوخدای (تع) زنده گرداند وزنده گدارد ومیراند وخدای بدانچ می کنید دانا وبیناست .

وَلَئِن قُتِلتُم فی سَبیلِ اللهِ اَو مُتُّم لَمَغفِرَةٌ مِنَ اللهِ و رَحمَةٌ خَیرٌ مِمّا یَجمَعُونَ (۱۵۷)

واگر کشته شوید درراه خدای (تع) وآن جهادست یا بمیرید و شمابرثبات در کار دین‌خود هرآینه‌آنچ شما راباشداز آمرزش وبخشایش خدای (تع) ، شما را بهترباشد ازآنچ جمع می کنید وفراهم می آریداز مال وجمال دنیا واولاد وازواج که دارید .

وَلَئِن مُتُّم اَو قُتِلتُم لَاِلَی اللهِ تُحشَرُونَ (۱۵۸)

واگر بمیرید یا کشته شوید باز گشت شما به خدای عزوجل باشد تا پاداش کردارشما بدهد وجزا بسزا ارزانی دارد .

فَبِما رَحمَةٍ مِنَ اللهِ لِنتَ لَهُم ولَو کُنتَ فَظًّا غَلیظَ القَلبِ لَانفَضُّوا مِن حَولِکَ فَاعفُ عَنهُم وَ استَغفِر لَهُم و شاوِرهُم فِی الاَمرِ فَاِذا عَزَمتَ فَتَوَکَّل عَلَی اللهِ اِنَّ اللهَ یُحِبُّ المُتَوَکِّلینَ (۱۵۹)

بدین آیت ایزد (تع) . . .

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی - Bayyinat.org

## لغات و ترکیبات


آ

آب انگور ۲۶۳
آب باران ۴۴
آب خور ۶۴ و ۸۳ و ۱۱۱ و ۱۵۱ و ۲۰۱
آبدست کردن
ـ کرد ۱۲۴ و ۱۴۶
ـ کنند ۲۶۷
آب رفتگی ۳۰۰
آب شهوت ۱۷۶
آب عذب ۷۱
آبگیر ۱۷۲
آب مازو ۱۸۰
آتش پارس ۱۲۱
آتش درخش ۱۴۷
آتش زنه ۱۵۶
آتش شوق ۲۰۸
آتش و پنبه ۱۷۶
آجال ۲۵
آجل ۱۹
آرام جای ۵۹ و ۱۰۴ و ۱۰۷
آرام گاه ۵۳
آرامیدن
بیارامید ۱۳۵
آرزو ۱۸۷
آرزوا ۱۸۷ (حاشیه)
آرزو بردن
ـ برد ۱۷۷ و ۳۳۵
ـ برند ۲۲۸
ـ بری ۱۸۷
ـ برید ۱۱۲
ـ می‌برند ۲۵۹
ـ نبرند ۱۱۳
آرمیده روزگار ۷۳
آزادی ۴
آزمایش ۷۵
آستین ۱۰۳
آسمانه ۱۳۹
آسوده (گاو ـ) ۹۳
آشنا (= شنا) ۷۰
آفرینش بازپسین ۲۸
آل ۷۵
آلایش ۲۶۷ و ۳۳۸
آلایش شبهت ۷۲
آلودن
بیالود ۱۳۹
آمد شد ۳۳۲
آموزاندن
می‌آموزاند ۲۲۰
آمیزش ۲۶۶
آواز تندر ۴۱
آواز رعد ۳۹
آوند ۱۱۱


Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

آهسته کار ۳۰۰
آیندگان ۲۵
آینهٔ انصاف ۴
آینهٔ فضل ۱۲
آیینهٔ انصاف ۱۶۹
آیینهٔ بصیرت ۱۶۶
آیینهٔ خرد ۲۱
آیینهٔ دل ۲۲۷

الف

ابا کردن
ـ کردند ۸۶
ابتلا ۲۰۱
ابر سپید ۸۰
ابریق ۱۲۹
اتفاق کردن
ـ کردند ۱۰۶
احتمال ۲۰۱
احتمال کردن
ـ نکند ۱۶۹
احداث ۱۱۱
اراذل ۱۶۷
ارتضا ۱۲۷
ارزانی داشتن
ـ داشت ۴
ـ داشتن ۷۱
ارسال رسل ۱۱۰
از بن برافتادن
ـ برافتند ۷۴
از جای شدن
ـ بشد ۶۳ و ۶۶ و ۶۷ و ۱۴۴
ـ بشدند ۲۵۸
از جهت ۱۱۹
از دست رفتن
ـ برود ۱۹۶
از درون حال ۱۵۱
از راه افتادن
ـ بیفتند ۴۸
از شیر بازکردن
ـ کنند ۲۷۴
ازنجا (= از آنجا) ۱۲۳ و ۱۲۷ و ۱۳۹
۲۸
از همه رویها ۱۶۶
اسبان چرایی ۳۲۶
استاندن
استانند ۳۵۱ (حاشیه)
استبداد نمودن
ـ نمود ۱۵۶
استسقا ۱۴۵
استطلاع کردن
ـ کرد ۱۵۳
استظهار ۶۹ و ۱۰۵

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

استهزا ۳۶
استعجال ۴۳
استمالت ۲۱۶
استنجا کردن
ـ کردن ۲۰۳
استنشاق ۲۰۳
استوار کار ۲۹۸ و ۳۱۹ و ۳۴۶
۲۷۸
استوار گفتار ۳۴۶
استون حنانه ۱۳۷
استوه ۵۴ (حاشیه)
اسم علم ۱۱
اسم معنی ۱۱
اشراف ۱۳۰
اعتبار ۲۲۳
اعجوبات ۱۸۰
اعجوبهٔ زمان ۱۲۱
اعراض کردن
ـ کردند ۳۸
افتعال کردن
ـ کرده‌اند ۹۷
افزاع ۳
افزونی (= زکوة) ۷۲
افسوس کردن
ـ کردن ۹۲
ـ کنند ۲۵۶
ـ می‌کنند ۴۹
افسوس کنندگان ۳۴
اقتدا کردن
ـ کند ۷۲
اقرار کردن
ـ کردید ۱۰۰
اقطار عالم ۱۰۸
اکتحال ۴
التفات افتادن
ـ افتد ۱۹
التماس کردن
ـ کردند ۱۰۷
ـ می‌کند ۱۸
الفختن
الفختند ۹۸ و ۱۱۳ و ۲۱۱
می‌الفختند ۱۸۳
الفغدن
الفغده‌اند ۱۱۳
می‌الفغدند ۹۸
الفنجیدن
الفنجد ۹۹ (حاشیه)
الفنجید ۲۱۱ (حاشیه)
امام اعظم ۱۸۱
امانی ۹۷ و ۹۶
امینان وحی ۳
انباردگان ۲۶۴
انباز ۱۹۹
انباشتن ۱۵۲

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

انباغ ۱۹۹
انتعاش ۱۵۲
انتقال کردن
ـ کرده‌است ۱۱۶
انجامیدن
انجامید ۱۳۰ و ۱۰۵
اندهناک ۸۶
اندیشه‌مند ۱۵۶ و ۳۳۵ و ۳۷۶
انذار ۲۹
انزال کتاب ۱۱۰
انکار آوردن
انکار آوردند ۳۸
انکار کردن بر
بر... انکار کرد ۱۸۳
انگبین ۵۸
انگشت غفلت ۴۲
اوساط ۱۶۷
اهل موسم ۱۲۶
اهوال ۳
ایادی ۲۴۸ و ۲۲۰ و ۲۰۲
۱۳۲ و ۴
ایام بیض ۲۳۸
ایام تشریق ۲۴۹
ایستانیدن
ایستانید ۵۳
ایل ۷۰
ایلا ۲۶۹
ایمن کردن ۲۶
ایوان همت ۳

ب

با خود ۶۹
باد بریزن ۱۹۹ (حاشیه)
بادبیزن ۱۹۹
باد عاصف ۶۸
باد کردن
ـ میکرد ۱۹۹
با دل ۱۴۸
بادهای تند ۲۲۷
بادهای نرم ۲۲۷
بادیهٔ تعلّم ۵
باذل ۱۴۸
بارانیدن
بارانید ۶۸
بارگرفتن
ـ نگیرد ۹۳
باریکی ۲۴۲
باز (از... باز) ۱۲۱ و ۱۳۲
بازار ۱۱۷
باز بودن
بازباش ۳۵
باز باشد ۳۰۷
باز باشند ۲۴۳

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

باز بودن ۳۷۶
باز می‌بودند ۷۳
باز نبود ۱۰۴
باز نمی‌بودند ۳۳۲
بازپسین ۲۸
بازداشت خواستن
ـ خواهم ۹۲
باز داشتن
باز داشتم ۳۶
بازد کردن ۳۲۸
باز زد کردن
ـ کنند ۱۸۵ و ۲۶۱
ـ نکند ۱۷۲
باز زدن
باز زد ۲۱۰
باز کردن
باز کردند ۶۹
باز کشیدن
ـ کشید ۱۴۰
بازگشت جای ۳۸۲
بازگونگی ۲۱۵ (حاشیه)
باز ماندن از
بازمانده بود از... ۱۴۱
باز نمودن
باز نمود ۱۵۴
بازی کردن
ـ کردی ۱۳۶
باژبان ۱۰۵ و ۱۳۵
باژگونه ۳۰ و ۳۸۲
باشگونگی ۲۱۵
باشیدن
باشید ۲۴۰
باقیان ۲۶۰
بالادستان ۳۷۶
بالیدن ۱۲۹
بانام ۱۵۶
بانی ۱۹۷
بایستها ۱۴۸
بایقین شدن
ـ شوند ۱۹۱
بت پرستی ۱۶
بترک گفتن
ـ بگفتند ۲۶۳
ـ نمی‌گوید ۱۶۱
بت شکن ۱۶
بت کده ۱۹۷
بتمامی ۱۲۱
بجای ۱۰۹ و ۱۷۰ و ۱۹۵
۵۸ و ۵۰
بچگک ۱۳۵
بخته بز ۱۵۲
بخیل ۱۴۸
بد آمد ۲۵۹ و ۳۴۲
بدا ۱۸۴

مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی - Bayyinat.org

بدا افتادن
ـ افتاده باشد ۱۸۴
بد دل ۱۴۸ و ۲۶۴ و ۲۸۳
بد دلی ۱۷۷
بدعت ۱۷۶
بدل گرفتن
ـ گیری ۱۱۴
بدنجا (= بدانجا) ۹۱ و ۱۴۵
بدوا (= بدو) ۳۲۶ (حاشیه)
برائت ساحت ۱۰۵
برابر افتادن
ـ افتادند ۳۵
برابری کردن
ـ کردی ۱۳۶
براستا ی ۵۸ (حاشیه) و ۱۹۵ (حاشیه) و ۵۰ (حاشیه)
برافتادن
برافتاد ۸۹
برانگیزاندن، برانگیزانیدن
برانگیزاند ۲۶۶
برانگیزانید ۷۹
برای ... را ۱۵
برای روی کسی کار کردن ۱۹۰
بربافته ۲۳۳
برچیدن
برچیند ۳۸۳
برخاستن
برخیزد ۲۴۴
بر خود تنگ آمدن
ـ آمدند ۸۴
برخورداری دادن به
ـ دهم به ۲۰۴
برداشتن (ـ حال)
ـ برداشت ۱۰۵
برده ۶۲
برده گرفتن ۴۱
برزه گاو ۱۵۷ و ۲۸۴
برساخته ۲۳۳
برسیدن
برسید ۸۰
برق امید ۴۲
برکشیده ۷۰
برگ ۲۶۲
برگزیده ۷۰
برنشستنی ۱۴۰
بزیدن
ببزد ۳۷
بزد ۲۲۶ (حاشیه)
نبزید ۲۰۱
نبزیدست ۲۲۷
بزرگ قطره ۳۰۱
بزرگ منشی ۱۶۶ و ۱۷۱ و ۲۵۱
بزرگ منشی کردن

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

ـ کرد ۵۷
بزرگ منشی نمودن
ـ نمایید ۱۰۳
بزغاله ۱۴۰
بز و گیاه ۱۷۶
بزومند ۳۱۲
بزه کاری ۱۰۱
بزه مند ۳۱۲
بژانیدن
بژانید ۵۴
بسامان ۹۰ و ۱۲۳
بساویدن
نبساود ۳۲۹
بستار ۲۶۶ (حاشیه)
بستن مرد از زن ۱۸۲
بسته کاری ۱۷۷
بسر آمدن
ـ آید ۱۹۶
بسط ۱۴۸
بس کردن
ـ نکند ۳۷۱
بسمل کردن
ـ کرد ۱۰۵
ـ کردم ۱۴۰
ـ کردندی ۹۰
ـ کنید ۹۲
بسنده ۸۶ و ۱۰۷
بسودن
می‌بسود ۸۶
نبسوده‌است ۳۳۹
بسیار اندیشه ۱۴۸
بسیار خواب ۱۴۸
بطلان ۱۹۰
لجفی ۱۴۴
بگذاشته (گاو ـ) ۹۳
بلند آواز ۱۱۷
بلند همت ۱۶۶
بناکام ۲۰۴
بنجشک ۱۸۰
بنجشگ ۱۱۷
بند وگشاد ۲۷۶
بندهٔ خدا ۷۰
بواعث فساد ۱۸۱
بوتهٔ فتنه ۲۰۱
بودنی ۱۲۴ و ۶۲
بوده بود ۲۶۶
بودیتی ۳۸۵
بودیدی ۳۸۵ (حاشیه)
بودیی ۸۸
بوزنگان ۸۹
بوی خوش ۲۴۶
بوییدن
ببویید ۱۴۴
به آمد ۸۳ و ۲۳۹ و ۲۵۹


Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

به انواع ۲۲
بهانه و دست‌آویز ۲۱۹
به خود ۷
بهم ۲۵ و ۱۳۵ و ۱۵۶
به نوبت ۳۷۷
بی‌آگاه ۱۰۱ و ۲۱۳
بی‌آگاهی ۳۵۹
بی‌آبی ۷۰
بیابان به بیابان ۲۲۷
بیابان خویشتن بینی ۴۲
بی از ۱۲۷
بی از آنچه ۱۱
بی از آنک ۸۵ و ۱۴۴
بیاسوده ۲۶۳
بی‌باکان ۲۰۴
بی‌باکان ناپاکان ۱۶۸
بی‌بخش ۱۹۹
بی‌برگی ۱۳۶
بی‌پر ۱۱۱
بی‌حمیتی ۱۷۷
بیخ ۱۱۲
بی‌خردی ۱۴۸
بی‌خویشتن ۲۶۲
بیرانی ۱۸۹ (حاشیه)
بیش (= دیگر) ۱۴۶ و ۱۴۸ و ۱۸۵
۳۰
بیش‌ازهرگز ۱۴۶ و ۱۵۱
بیضهٔ بنجشک ۱۱۷
بیغاره ۲۸ و ۲۶۰ و ۲۹۹
بیغاره کردن
ـ کردند ۱۵۹
ـ می‌کردند ۲۳۳ و ۲۹۳
بی‌فرمان ۱۱۴
بی‌فرمانان از دین بیرون شدگان ۱۱۵
بیماری شتران و مرگ در خانه حجامان ۱۴۷
بیم و امید ۵۰ و ۱۳۸
بی‌میل و محابا ۲۸۶
بی‌نوا ۲۰۲
بی وزن ۲۲۲
پارینه ۲۴۴
پاژبان ۱۷۶
پاکی (= زکوة) ۷۲
پالایش ۲۰۱ و ۲۲۰
پایاب ۴۷ و ۷۰
پایان کوه ۷۹
پای مردی ۲۸۹
پاییدن
بپایید ۲۱۹
نپاید ۱۶۳
پذیرفتن
پذیرفتند ۲۶
پراکندگی ۳۸
پرداختن از

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

بپرداختم ۳۲۸
پرهیز کاران ۲۶
پرهیزگاران ۲۶
پرهیزیدن ۲۶
پُری ۵ و ۲۳ و ۹۰ و ۱۷۲
۳۵۱
پریان ۱۳۳
پری داران ۱۲۸
پساویدن
نپساود ۹۸
پس پشت ۱۳۲ و ۱۷۹ و ۲۹۲
۲۷
پست ۹۷
پست جو ۹۸
پست خواندن
ـ خواند ۸
پس تر ۱۳۰
پست شدن
ـ شوید ۸۶
پست گفتن ۲۰
پس روی کردن
ـ کردند ۱۷۹ و ۲۲۸
ـ کند ۶۰ و ۷۵
ـ کنی ۲۱۷
ـ کنید ۳۳۴
نکنند ۲۱۷
نکنی ۲۱۷
پسرینه ۶۲
پسندکار ۲۷۳ و ۳۶۰
پسنده ۲۷۸
پسنده داشتن
ـ داشت ۶۷
پس و پیش ۳۲۰
پسین ۲۸۲
پسینیان ۲۵۵
پشته ۱۰۵
پشیمان شدن
ـ شدند ۴۳
پوشاندن
نپوشانند ۱۱۵
پوشش ۳۰
پوییدن
پوییدن ۲۰۳ و ۲۹۸
می‌پوییدند ۱۳۵
پیاپی ۱۷۳
پیش از آنج ۱۹۶
پیش نهاد ۱۷۷
پیشنیان ۳۴۰
پیشینگان ۱۶۵ و ۲۹۶
پیشینیان ۷۸ و ۲۵۵


ت


تألف ۲۱۶


Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

تاج بزرگواری ۴
تاج معرفت ۳
تاج و تخت و یاره ۱۹۶
تاریک دل ۳۰
تاریکی ۲۴۲
تاریکیهای ابر ۳۹
تازه روی ۱۰۴
تازه و درفشان ۹۳
تان (= تار) ۱۳۴ (حاشیه)
تاوان دار ۲۶۳
تاودار ۲۰۱ (حاشیه)
تباشیر شادی ۱۱۹
تباه کاری ۳۲
تبختر و کرشمه ۱۷۱
تبّرا کردن
ـ کرد ۱۹۸
تجاوز نمودن
ـ نمایند ۲۴۳
تجنّب ۶۴
تجنّب نمودن
ـ نمودندی ۲۶۷
ـ ننمودند ۲۶۲
تحاشی ۱۵۴
تحری ۱۹۰
تحریض کردن
ـ کرد ۱۵۷
تخت ۱۹۶
تخفیفات ۲۳۱
تخییلات ۱۸۰
تر ۱۰۳
ترابیدن ۸۲
تردامنان ۳۳۹
ترسان ۴۲ و ۱۶۸
ترسیدن
بترسیدند ۶۸
بترسیدیم ۱۳۸
ترفیهات ۲۳۱
ترکش عیاری ۷۰
ترکه ۲۳۶
ترنگبین ۸۱
ترویه ۲۰۷
تره ۸۴
تزکیت کردن
ـ کند ۲۰۹و ۲۱۵
تسویف ۲۸۰
تشفّی ۲۰۰
تصدیق ۲۶
تعاقب ۱۳
تعریض ۲۵
تعزیت کردن
ـ کرد ۱۳۷
تعطّل داشتن ۲۵۳
تعنّت ۲۹ و ۱۸۵
تعهّد کردن

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

ـ کرد ۱۲۹
ـ می‌کند ۱۸۷
تعبیر ۲۸
تقریر پذیرفتن
ـ پذیرد ۱۹۵
تقلیل ۶۷
تک ۲۰۸
تکاب چشم ۵۴ و ۱۰۴ و ۲۰۸
تکبیر و تهلیل ۲۰۷
تک چاه ۱۳۹
تکذیب کردن
ـ کردند ۱۰۷
تکفّل کردن
ـ کرد ۱۳۰
تلبیس ۹۰
تلخ و خام ۲۶۳
تلقین کردن
ـ کرد ۱۰۴
تمرد ۲۹
تمویه ۱۷ و ۱۰۳ و ۲۳۳
تمویه کردن
ـ کند ۶۹
تمهید ۱۴ و ۱۹۴
تناوب ۱۳
تن درستی ۲۲۰
تنک ۱۵۱
تنگ ۲۲۲
تنگ چشمان خرد بینان ۱۷۵
تنگ دل ۱۹۲
تنیدن
تنید ۱۳۴
توابع ۱۲۸
تواتر ۴۴
توانچه ۶۴ (حاشیه)
توانگر به خدای ۵
توبت کردن
ـ کنند ۱۳
توختن
توختن ۱۴۱
نتوزد ۱۹۴
توشها (= توشه ها) ۸۰
توشه دان ۱۴۰
تهلکه ۲۴۵
تهلیل و تکبیر ۲۰۷
تیراندازان ۳۸۳
تیر جفا ۱۶۴
تیرک انداخته ۲۶۳ (حاشیه)
تیغ نیلوفری ۶۳
تیمار داشتن
ـ ندارد ۱۸۷
تیمّن کردن
ـ می‌کردند ۳۸


Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

ج

جادویی ۶۷
جام شادی ۳۷۶
جامه از گردافشاندن
ـ بیفشاند ۱۹۹
جامهٔ براعت ۱۷
جامهٔ تنک ۱۵۱
جامه چست کردن
ـ کرد ۱۴۰
جامهٔ غم ۳۷۶
جان بازی ۱۶۸
جان پاک (= روح قدس) ۱۰۲
جان در باختن
ـ دربازند ۳۷۹
جاوید ماندگان ۳۵۶
جزاز ۲۸۸
جزیت ۳۸ و ۳۴۶ و ۳۶۵
جعل ۹۰
جفنه ۸۳ و ۸۴ و ۱۴۲
جمعیت ۳۸
جمله کردن
ـ کردند ۱۷
جوارح ۳
جوانمرد ۲۰۹ (حاشیه)
جواهر ۵۱
جهل ۹۲

چ

چاپلوسی ۲۵۱
چاشتگاه ۱۰۵
چراخور ۱۷۲
چرایی ۹۳ و ۳۲۴
چرخ دولاب ۳۷۶
چست کردن (جامه ـ)
ـ کرد ۱۴۰
چشم امید ۴۲
چشم انصاف ۱۶۶
چشم بند ۱۸۰
چشم زخم ۱۸۰
چشم طمع ۴۲
چشم عبرت ۵۳ و ۱۹۷ و ۲۹۶
چشم غیرت ۵۳
چشم گردانیدن ۲۱۶
ـ می‌گردانید
چند ۳۷۳

ح

حاجی ۲۵۰
حاکم عدل ۲۷۶
حال بازپسین ۲۸
حایط ۱۳۶
حبطه گرداندن


Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

ـ گرداند ۱۵
حجاب اعجاب ۱۶
حجام ۱۴۷
حجراسود ۲۰۷
حداثت ۱۹۶
حذق ۶۲
حربهای نامدار ۱۰۱
حرز ۱۰
حرون ۹۵
حصن حصین ۳۸۶
حفظ ۱۵۱
حفظه ۲۵
حقیت ۲۱۷
حمل کردن
ـ کردند ۵۹
حواری ۱۰۶

خ

خاستن
بخاست ۶۹
خاشعان ۷۴
خاطب گشتن
ـ گشت ۱۰۵
خام ۲۶۳
خامهٔ گران ۱۲۶
خان و مان ۱۰۰ و ۲۶۱ و ۳۰۵
و ۴۶
خاییدن
بخایید ۱۳۹
ختان کردن ۲۰۳
خداع ۳۱
خدمت ۳۶
خذلان ۲۹
خرد بینان ۱۷۵
خرد قطره ۳۰۱
خرسند گرداندن
ـ گردان ۱۵۰
خرسندی دادن
ـ داد ۱۰۳ و ۱۷۸ و ۱۹۴
خرشید ۷۱
خرگاه داران ۱۴۷
خرماستان ۱۴۱
خرمای تر ۱۰۳
خرید و فروخت ۲۸۹ و ۳۰۷
خستون ۲۷
خستون آمدن
ـ آمدید ۱۰۰
خسته ۳۸۴
خشت زرین ۱۰۶
خشم راندن ۱۹۶
خشیت ۱۴
خصم ۱۰۶
خطا و ضلال ۱۶۵


مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی - Bayyinat.org

خلاف ۸۳
خلعت خلافت ۳
خلیفتان ۱۷۰ و ۱۷۲
خندیدن در روی کسی ۲۵۳
خواباندن ـ خوابانیدن
بخوابانند ۱۷۶
بخوابانیدند ۱۲۹
خوابگاه ۱۰۴
خوا بیدن
بخوا بید ۲۰۰ (حاشیه)
خواب هایل ۶۱
خوار و نژند ۲۲۸
خواری کش ۸۵
خواستاری کردن ۲۷۵
خواننده ۱۲۶
خواهان تر ۱۱۳
خواهنده ۱۵۵
خود مرادی ۱۲۱
خوف ۱۴
خون جگر ۵۴
خویشان ۷۵
خویشتن بینی ۱۵
خویشتن داری ۱۴۸
خیانت ۱۱۹
خیرگی نمودن
ـ نمودند ۲۴۴
خیر و میرت ۹۷

## د

داد دادن
ـ بدادند ۶۶
داستان ۳۴۵
داغ آفرینش ۱۲
داغ نومیدی ۱۴
دام مکر ۳۴۸
دانشمندان جهودان ۷۲
دانهٔ مال ۳۴۸
داورانه ۲۹۹
داوری کردن
ـ کند ۳۴۵
ـ کنید ۳۴۷
دایگی ۱۲۸
دبیرستان ۱۰۴و ۱۰۶
دبیله ۱۵۲
دخترینه ۶۲
ددکان ۱۵۴و ۲۹۷
در آویزنده ۴۶
در افتادیتی ۳۶۱
در افتادیدی ۳۶۱ (حاشیه)
در افشان ۰۱۱
دراندن
بدراناد ۱۵۳
دربابست ۳۰۰
در پیش داشتن

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

ـ دارد ۱۷۷
درج ۱۱۹
در حال ۷۶
درخت رز ۵۸
درخش ۳۹ و ۱۴۷
درخشیدن ۴۰
در دوش زدن
ـ زد ۱۵۴
درست کار ۲۶۵
درشت خو ۱۱۷
دژم ۱۶۱
در غرور افتادن
ـ افتاد ۷۶
در غلط افکندن
ـ می‌افکنی ۲۵
درفشان ۹۳
درفش درخش ۴۱
درفشیدن ۳۹
در گدارنده ۳۸۶
در گداشتن
در گدارد ۱۱۷
در گدارم ۲۲۴
در گذاردن
در گذار ۳۸۱
در گمان بودن
ـ بودید ۴۵
درماندگی ۱۷۸
درنجا (= در آنجا) ۲۷۹
در نوشتن
در نوشته‌است ۲۶۶
درودن ۱۱۷
دروغ زن ۱۰۳
دروغ زن کردن ۲۱۱
ـ کردند
درویش از خود ۵
درویش دل ۸۵
دریابان ۱۸۳
دریا به دریا ۲۲۷
دریای زندگانی ۵
دریوزه ۲۰۸
دست ۳۴۶
دست آویز ۲۱۴ و ۲۱۹ و ۲۲۸
دستادست ۳۰۷
دست امید ۱۵۲
دستان (= داستان) ۳۸ (حاشیه) و ۳۴۵
دست انداختن
ـ انداخت ۳۷۵
دست به ترکش عیاری کردن
ـ کند ۷۰
دست به دست ۳۰۷
دست تعرّض ۱۶۴
دست در افشان ۱۱۱
دست گردان ۳۱۱
دست گیر ۷۹


Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

دست نیاز ۱۲
دست و پا زدن
ـ زدمی ۱۲۶
دست و رنجن ۱۷۵
دستوری ۱۲۰
دستوری خواستن
ـ خواست ۱۲۰
دستوری دادن
ـ داد ۱۲۲
دستوری یافتن
ـ یافت ۱۵۸
دشتبان ۲۵۲
دشمنایگی ۱۱۴ و ۲۲۹ و ۳۶۲
دشمن پیدا ۱۶
دشمن دوست نما ۱۶
دشمن رویی ۳۲
دشمن کام ۲۰۰
دشمن کامی ۳۳ و ۳۰۰ و ۳۷۶
دعای قنوت ۱۴۷
دفع کردن
ـ می‌کند ۲۴۰
دقیقه ۷۰
دل فریب ۳۲۴
دل زدگی ۳۵ و ۳۷۰
دلهای گرفته ۱۱۷
دم در کشیدن
ـ کشید ۶۷
دندان تو مریزاد ۱۴۹
دواعی شهوت ۱۸۱
دوران ۱۱۷
دو رویه ۲۵۹
دو رویی ۳۳ و ۳۵۶
دوری گرفتن
ـ گرفتندی ۲۶۷
دوزخ آشامان ۱۶۸
دوستکام ۱۵۵
دوستکامی ۱۷۹ و ۱۸۲ و ۲۹۳
دوگان ۲۶۹
دو گروهی ۲۶۳
دولاب ۳۷۶
دویدن
می‌دوید ۸۳
دهگان دهگان ۱۴۱
دین بازان ۱۶۸
دیوان معاملت ۲۲۳
دیو مردمان ۱۶۲ و ۳۷۶ و ۳۸۱
۱۶۸

ر

راست ایستادن به
ـ ایستند ۱۱۷
راست گوی داشتن ۲۶
راست گوی کننده ۱۱۵

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

راعنا ۱۸۳
راویه ۱۴۲ و ۱۴۳
راه بی‌راه ۶۴
راه گذریان ۲۰۱ و ۲۵۸
راه وار ۱۳۶
رای پیرای ۶۲
رایگان ۱۶۴
ربض ۱۴۴
رباربا ۱۷۱
ربوا ۲۹۱ و ۳۰۶
رحم بریدن
ـ نبرند ۱۷۲
رخساره ۳۷۸
رخنه شدن
ـ شد ۱۴۰
ردای مدح ۴
ردت آوردن
ـ آرند ۲۱۵
رسانیدن دربایست به درمانده‌ای ۱۳
رسته ۱۴۹
رشوت ۷۲
رنجه داشتن ۱۵۶
رنگ آمیزی ۱۸۰
رنگ رز ۱۰۷
روح قدس ۱۰۲
روز آرای ۶۲
روز ترویه ۲۰۷
روز رستخیز ۱۰۱
روزنامهٔ روزگار ۵ و ۱۶۶
روزنامهٔ کائنات ۵۵
روزی مند ۱۷۱
روشن ایستادن
ـ ایستاد ۴۱
رویا روی ۷۸
رویانیدن
رویانید ۶۸
رویانیدن ۲۲۶
روی تقصیر ۴
روی شناس ۳۳۹
روی مراد ۱۲
ریا و سمعه ۲۱۳ و ۳۰۴
ریسمان ۱۴۶
ریمابه ۷۲

## ز

زادوراحله ۶۴ و ۳۵۹
زاک ۱۸۰
زان سون ۲۴۶ (حاشیه)
زانوبند ۱۵۸
زایاندن
زایانی ۳۳۱
زبان اعتذار ۵۴
زبان بیغاره ۲۶۰

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

زبان تظلّم ۹۰
زبان درازی کردن
ـ کردند ۲۱۴
زبان درافشان ۱۱۱
زبان سفاهت ۱۴۷
زبان نیاز ۱۵۲
زبر دستان ۲۲۸
زخم دار ۲۰۱ (حاشیه)
زدودن
بزداید ۲۲۷
زر فزاری ۳۸۰
زر قادری ۳۸۰ (حاشیه)
زر قیمتی ۳۸۰
زشت نامی ۱۰۱
زکوة ۷۲
زلیفن کشیدن
ـ کشید ۹۵
زمینیان ۱۶۶
زهابها ۲۲۶
زهرهٔ درفشان ۱۹۷
زیان زده ۳۵۵و ۳۸۲
زیان کاران ۸۸
زیر پای آوردن
ـ آوریم ۱۹۶
زیردستان ۲۲۸
زیستن
بزیست ۱۰۵
بزید ۷۰
زین کوهه ۱۴۵

س

ساحل اجل ۹۱
سبکباری ۳۸۱
سبک داشتن
ـ داشت ۳۶
سبک دستی ۱۸
سپر غم ۱۹۹
سپرهای مسین ۱۷۶
سپری شدن
ـ شد ۱۰۵
سپید ۱۰۶
ستاره به روز شمردن
ـ می‌شمرد ۱۴۶
ستنبه ۱۷۲
ستوه شدن
ـ شدند ۸۴
ستیزه کارتر ۲۵۱
ستیزه کاری ۱۶۶
سحرهٔ فرعون ۶۷
سخت دل ۱۱۷
سخت دلی ۹۵
سختر ۱۰۱و ۱۷۶
سخریت ۹۲

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

سخون ۱۷ و ۱۹ (حاشیه)
سراپردهٔ قرآن ۲۳
سرای بازپسین ۲۸
سرباری ۲۲۲
سرباز زدن
ـ زد ۵۷
ـ زدید ۹۴
ـ زند ۳۱۰
سربصیرت ۳
سرپوش ۵۱
سردادن ۲۷۱
سرد شدن
ـ شدند ۱۰۶
سرشتن
بسرشت ۵۳
سرشتندی ۱۳۲
سرمایه به باد دادگان ۳۵۵
سرنجام ۳۲۳
سرو ۱۵۲
سرو علانیه ۳۲
سفط ۱۶۲
سکینه ۲۸۴
سمعه ۲۱۳ و ۳۰۲ و ۳۰۴
سموم ۲۲۷
سنگ کبریت ۴۶
سوده ۱۸۰
سوزنده ۴۶
سوگندان ۲۶۸
سوگند غموس ۲۶۹
سوگند لغو ۲۶۹
سیاست ۱۸۱
سیاقت ۱۴

ش

شاخ زدن
ـ زند ۱۱۲
شاخ زر ۱۶۰
شاخ سپرغم ۱۹۹
شادی ۱۱۹
شارستان ۶۶
شارع ۱۰۶
شاربدن ۸۲
شانه کردن
ـ می‌کرد ۳۷۵
شاه راه ۴۲
شایانی ۴۴
شایست ۷۷ و ۱۴۸
شایسته کار ۳۲
شباروز ۶۷
شباروز ۱۵۲ و ۲۳۱
شبان ۲۳۰ و ۲۵۲
شبانگاه ۳۳۷
شب تاری ۱۹۷

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

شب زنده داشتن
ـ داشتی ۷۹
شبانگها ۳۳۷ (حاشیه)
شب قدر ۲۷۷
شتاب کاری ۲۸۶
شتران برنشستنی ۱۴۰
شخشانیدن
بشخشانید ۵۹
بشخشید ۲۵۳
شد کار کردن ۹۳
شدیار ۹۳ (حاشیه)
شدیار کردن
ـ کند ۱۸۷
شراب صافی ۱۰۶
شربت ۱۸۴
شرم ۲۰۰
شستن (= نشستن)
شینند ۳۲۸
شعار ماتم‌زدگان ۹۱
شعر ۳۳
شعوذه ۱۸۰
شکافتن ماه ۱۳۳
شکوهیدن
نشکوهند ۴۹
شکیبا ۸۴
شکیبایان ۲۳۴
شکیبیدن
بشکیبند ۳۸۰
شناسا کردن
ـ کرد ۸۷
شوان ۲۳۰ (حاشیه)
شهری ۱۴۷
شهر به شهر ۲۲۷
شهوات ۱۶۶
شیر خوارگی ۱۰۳
شیر خواره ۶۲

ص

صافی ۱۰۶
صحن اغبر ۴
صحیفهٔ اسرار ۳
صرامت ۱۶۲
صفت کردن
ـ کنید ۲۲۹
صیانت

ض

ضم کردن ۱۰۴
ـ کرد ۱۴۲
ضمن ۱۰۶ و ۱۱۸
ضیم ۱۶۵

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

ط

طاعون ۱۱۱
طابع ۳۵۴
طپانچه ۶۴ و ۳۳۳
طشت ۱۲۹
طعن ۵۰

ظ

ظاهر کردن خدمت ۳۶
ظن افتادن
ـ افتادی ۱۰۷

ع

عاجل ۱۹
عاصف ۶۸
عبره کردن
ـ کرد ۷۰
عدل ۲۷۶
عدول ۲۰۹
عذاب و نکال ۱۰۷
عرق النسا ۳۵۷
عزیز داشتن
ـ داشت ۱۶۳
عزیز نفس ۱۶۶
عقل روشن رای ۳
علاقه ۴۴
علقت رجا ۱۴
علم اعتباری ۳۱
علم سمعی ۳۱
علوفات ۱۱۱
عماد ۴۴
عمر پیوندی ۵
عناد کردن
ـ کردند ۱۶۴
عنان آسمان ۱۶۱
عنان باز تافتن
ـ تافت ۱۲۱
عنان باز کشیدن
ـ کشیدی ۱۶۸
عنان خود مرادی ۱۲۱
عوارض ۹۰
عیّاری ۷۰
عیال ۷۵

غ

غازی ۶۴
غافل ۲۱۳
غبار اندیشه ۲۲۷
غبار عیب ۱۷
غدر ۳۷

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

غدیر ۸۸
غرقاب ۴۷
غریم ۳۰۹
غش ۲۰۱ و ۳۷۸
غلط کردن
ـ کردمام ۱۰۴
غمازی ۱۷۷
غمناک ۱۶۱
غمناکی ۳۲
غموس ۲۶۹
غنایم ۷۶
غنودن
بغنود ۸۳
غوک ۶۸ و ۱۱۱

ف

فاش شدن
ـ شد ۱۱۱
فاقه ۱۴۰
فتنه ۲۰۱
فحل ۶۹ و ۱۳۲
فدیه ۲۳۸
فراموش کار ۱۰۱
فراهم آوردن
ـ آری ۶۷
فراهمی (۳۸) حاشیه
فرزند طفل ۹۱
فرصت نگاه داشتن
ـ داشتند ۹۰
فرض عین ۳۶۲
فرض کفایت ۳۶۲
فرضیت ۲۳۸
فرعونیان ۱۷۷
فرق سر گشادن ۲۰۳
فرمان برداری ۱۳۷
فرمانیدن
فرمانید ۱۸۰
فرو گذاشتن
فرو نگذارد ۲۸۷
فرو ماندن
ـ ماند ۱۹۸
فرو مردن
فرومرد ۱۲۱
فرویش کار ۱۰۱ (حاشیه)
فریاد خواستن
ـ خواست ۱۳۵
فریباندن
بفریباند ۲۵۰
بفریبانند ۳۱ و ۱۸۶
فریبش ۳۱ و ۳۶
فریشته ۱۸۲ و ۳۷۱
فریماندن
بفریمانند ۱۸۶ و ۳۴۸

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

می‌بفریمانند ۲۵۰
فسطاط ۲۳
فلا (= فلان) ۱۱۸

ق

قایف ۱۲۸
قتال ضحوک ۱۱۸
قصه برداشتن
ـ بردارد ۱۲
قضا کردن
ـ کنم ۵
قلب ۳۰
قلت حال ۱۳۰
قلع کردن
ـ کنیم ۱۹۶
قمار باختن ۲۶۴
قماش ۱۰۶
قوافل نیاز ۴۲

ک

کاجک ۲۸۷
کاخک ۲۸۷ (حاشیه)
کارکن ۹۳
کارکوفته ۹۳
کارنامهٔ تقدیرات ۵۵
کاره ۳۵۴
کاریز ۲۵۵
کافه ۲۹
کافه خلق ۱۳
کافهٔ عرب ۴۶
کاغد (= کاغذ) ۱۱۸
کامران ۲۰۰
کامرانی ۲۲۰
کاوین ۹۱
کاهنان ۱۲۸
کبیان ۸۹ (حاشیه)
کپیان ۸۹
کتب مغازی ۱۲۸
کتخ ۳۵۲ (حاشیه)
کثرت عیال ۱۳۰
کرانه شدن
ـ شد ۱۱۸ و ۱۳۰ و ۲۰۵
ـ شود ۱۲۴
شوند ۱۲۲
کردن
کرد ۱۰۵
کرشمه ۱۷۱
کسایند ۱۷۱
کشتن ۳۱
می‌کشت ۱۱۱
کشح و کنار ۲۰۳ (حاشیه)
کشندهٔ خندان ۱۱۸

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

کفائت ۱۰۵
کف انداخته ۲۶۳
کفاندن ۴۲
کفایت ۱۰۵
کفو ۹۱
کلند ۳۳۰ (حاشیه)
کم اندیشه ۱۴۸
کمان کشیدن
ـ کشیدندی ۱۶۸
کم‌خواب ۱۴۸
کمر بستن
ـ بندد ۳
کم و بیش ۳۲۰
کمین جای ۳۸۳
کمین گشادن
ـ گشادندی ۱۶۸
کنگره ۱۲۱
کوتاه طمع ۱۶۶
کوخ ۶۵ (حاشیه)
کور کج کرده ۳۳۱
کوزها (= کوزه ها) ۳۷۶
کوغ ۶۵ و ۱۹۹ و ۳۳۰
کوغ آتش ۱۵۶
کوه به کوه ۲۲۷
کینه آهختن ۳۲۹
کینه کشیدن ۱۷۸ و ۱۹۶

## ک

گدر (= گذر) ۱۲۲
گدشتگان ۴۹ و ۵۲
گراییدن
گراید ۲۱۴
گربه و پیه ۱۷۶
گرد افشاندن
ـ بیفشاند ۱۰۵
گران بار ۱۳۶
گرد بر گرد ۲۰۳ و ۲۵۸ و ۳۳۰
۱۴۴
گرد تشویر ۴
گرد کردن
ـ کردند ۶۷
گردن نهادن
ـ نهادند ۳۵۴
ـ نهد ۱۸۸
گردهٔ گاو ۵۸
گروش ۲۳۴ و ۳۵۵
گریانیدن
گریاند ۱۰۴
گریختن از
ـ گریزد ۱۷۷
گریزاندن
می‌گریزانید ۱۳۵
گزارد ۴ و ۲۷۲

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

گزاف کاری ۳۸
گزیت ۱۵۳
گزید ۳۸ و۳۴۶(حاشیه)
گسترانیدن
بگسترانید ۵۲
گشادگی ۱۳۴
گشادنامه ۶۳ و ۷۰
گشنی ۹۳
گفت گوی ۲۱۰
گل امید ۵
گلزار ۵۴
گنبد اخضر ۴
گنجور مروت ۳
گندمین ۷۵
گواهان ۱۷
گوشهای بسته ۱۱۷
گوشه گشتگان ۸۵
گیا ۲۲۶

ل

لابد ۱۰۱
لجوج تر ۲۵۱
لشکر عذاب ۲۲۷
لغات ۳
لغزانیدن
بلغزانید ۵۹
لغزیدن
بلغزید ۲۵۳
لوح محفوظ ۱۳۲

م

ماتم زدگان ۹۱
مازو ۱۸۰
مالابد ۲۷۴
مالش ۳۸۳
ماندگی ۲۹۶
مانده شدن
ـ نشود ۲۹۲
مانندان ۴۴
مانند کردن ۴۰
مایه ۵۱ و ۱۰۷
مباشرت کردن
ـ کند ۲۴۰
متبحح ۱۲۰
متعذر ۳۰
متعد ۲۷۶
متوانیا ۱۴۸
متوسط ۹۱
متوضی ۶۶
مثله کردن ۱۹۶
مثوبت ۳۶۶
محسر ۲۰۸

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

محصب ۲۰۸
محصن ۱۶۰
مخطورات ۲۴۶
محمدت ۳۶۶
محو کردن
ـ کردند ۷۲
مختون ۱۲۸
مخلصی ۳۳
مخلفه ۱۵۹
مخیر ۳۰
مداخلت
مدخر ۲۹
مرافعت کردن
ـ کردند ۹۰
مردار ۲۹۷
مرد شکل زن معنی ۳۳۹
مردگی ۳۳۱ (حاشیه)
مردم زادگان ۱۲۸
مرقوسیان ۳۱۹
مرکب آب ۷۰
مرکب شوق ۲۵۲
مزدلفه ۲۰۸
مزدور کاران ۱۱۷
مزوره ۱۸۴
مژده دادن
ـ داد ۱۲۵
مساوی ۱۹۵
مساهلت ۵
مستخلص ۲۰۱
مستعد ۲۲۱
مسخ شدن
ـ شدند ۱۰۷
مسکه ۵۸
مسواک کردن ۲۰۳
مشام خلق ۲۲۷
مشت مشت ۱۴۰
مشعوف شدن
ـ شد ۱۰۵
مشوب ۸۶
مصاهرت کردن
ـ نکردندی ۹۰
مضمضه ۲۰۳
مطاوعت ۹۵
مطرد ۱۹۲
مطرقه ۲۰۱
مطوی ۲۴
معرت ۱۹۷
معرض ۸۸
معمیات ۲۴
معوذتین ۱۴۵
مغازی ۱۱۵
مغان ۲۳۳
مغنیه ۲۶۲
مفصوله ۹

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

مقاطع ۱۵
مقام بسط ۱۴۸
مقامری ۲۶۴
مقراض ۲۰۰
مقعد ۱۰۵
مکاتبان ۲۳۴
مکاتب کردن ۱۲۴
ـ کرد
مکاره ۱۶۶ و ۲۲۲
مکر ۳۷
مکنون ضمیر ۳۰
مکیدن
می‌مکیدی ۱۹۷
ملاذ ۱۶۶
ملاذ دنیا ۲۰۱
ملاطفت نامه ۱۵۳
ملت ۸۷ و ۱۰۱
ملتمسات ۱۹۲
ملخ پیادهٔ بی‌پر ۱۱۱
ملزم شدن
ـ شد ۱۹۸
ملکانیان ۳۱۹
ملواح چاپلوسی ۳۴۸
ملوم ۱۶۳
مماطلت ۲۷۴ و ۲۸۰
مناقضه ۱۶۴
منبت ۵۹
منزل شدن
ـ شده است ۸۶
منزل گذریان ۵
منشور سعادت ۳
منقطعان ۲۰۱
من و سلوی ۸۱ و ۸۵
مواجهه ۱۰۷
مواسا کردن
ـ کرد ۳۵۲
مواضعت ۲۴
موبذ موبذان ۱۲۱
موحش ۱۵۳
موزه ۲۰۷
موسم ۱۲۶
موسم حج ۳۴۲
موضوع ۱۱
موی لب پیراستن ۲۰۳
موی سر افکندن
ـ بیفکند ۲۵۰
مهاجریان ۲۶۰
مهتاب ۸۰
مهر ۳۱
مهر نهادن ۳۰
میانه ۹۳
میانه بالا ۱۱۷
مینین ۱۴۰ و ۳۳۰
میخ چوبین ۱۱۱

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

میده ۱۰۶
میراندن ــ میرانیدن
بمیراند ۲۹۴
بمیرانیدند ۱۶۰
میزر ۱۱۷ و ۱۵۴
منقیات کاه ۷۶ و ۲۰۶

ن

ناباک ۱۵۴
نابایست ۵۳ و ۷۲
نابودنی ۱۸۰
نابینا ۱۰۵
ناپاکان ۲۰۴
ناخستون ۵۰ و ۸۵ و ۱۰۸
ناخستونان ۳۰۱
ناخستون شدن
ــ شدند ۲۵۱
ــ می‌شوند ۱۱۰
ناخستون گشتن
ــ گشتند ۲۹
ناخن پیراستن ۲۰۳
ناخن پیرای ۲۰۰ (حاشیه)
نادرهٔ فلک ۱۲۱
ناساز واری ۴۷ و ۲۷۲
ناسپاس ۳۰۱
ناسپاسان ۵۷
ناسپاس داران ۳۰۱
ناسزاواری ۴۷ و ۲۷۲
ناسزایان ۱۷۶
ناشایست ۵۳ و ۷۲
ناشناخته ۱۵۳
ناکارآمدگی ۹۵
ناکام ۲۰۰
ناگرویدگان ۳۷۳
نالیدن از ۱۵۱
نالیدن به ۶۸ و ۸۰ و ۲۸۱
نامدار ۱۰۱
ناموس ۶۶
نامهٔ بلاغت ۱۷
نان گندمین ۷۵
نان میده ۱۰۶
نانویسندگان ۳۲۶
نباشانیدن ۲۹
نبشتن ۱۱۷
نخجیر ۱۳۶
ندای فتح ۴
نرم شده ۹۳
نرم کردن ۷۳
نزاهت ۱۰۴
نزدیکان ۱۱۷ و ۱۶۴
نزول کردن
ــ کردند ۱۰۶
نژند ۲۲۸

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

نژندی ۳۶۴
نسبت کردن
ـ نکنند ۸۵
نسخ ۱۸۴
نسطوریان ۳۱۹
نسیم ۲۲۷
نشان خواستن
ـ خواستم ۱۲۳
نشاید ۱۰۱ و ۲۰۷
نشیب ۹۵
نفاق و سمعه ۳۰۲
نفس بدفرمای ۶
نکال ۱۰۷
نکایت ۴۶
نکوهش ۱۸۹
نکوهیدن
نبکوهید ۱۰۱ و ۱۰۲
نگاه بان ۱۱۸ و ۲۰۴ و ۳۸۱
نگوسار ۳۰ و ۱۰۳ و ۳۷۷
نم ۱۸۰ و ۶۹
نماز آدینه ۲۷۷
نماز بامداد ۸۳ و ۹۱ و ۲۷۷
نماز پیشین ۲۰۷ و ۲۷۷ و ۲۹۶
نماز جماعت ۲۷۷
نماز خفتن ۲۰۸ و ۲۴۰ و ۲۶۳
نماز دیگر ۲۵۰ و ۲۹۶
نماز شام ۲۰۸ و ۲۴۰ و ۲۶۳
نماز وتر ۲۷۷
نمایش ۳۰۰
نوا ۲۶۴
نویسک ۸۴
نهال امید ۱۲۳
نهالی ۱۳۰
نهوبست ۳۹
نیاکان ۱۳۰
نیکوداشت ۱۰۸
نیکو نامی ۳۸
نیلوفری ۶۳
نیم گسسته ۱۴۹
نیم مرده ۱۹۶

و

وحدانیت ۲۷
وزیدن
ورزیدند ۲۱۱ و ۲۱۳
ورزیده ۲۱۳
وزن آوردن
ـ نیارد ۱۸
وزن نهادن ۱۶۷
وسایط ۵۰
وصمت بخل ۷۲
وصمت خیانت ۱۱۹
وضیع و شریف ۱۶۵

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

وطی کردن
ـ کند ۲۶۹
وفدامیر ۲۰۸
وفد بشارت ۱۵۲
وفدرحمت ۲۲۷
وفد نصرت ۳۷۱
وفود ۱۱۹
وفود حاجت ۴۲
وقت موسم ۱۶۷
وقیعت ۳۴ و ۵۰
وهلت ۴۰
ویل ۹۷
هامون کردن
ـ کند ۲۲۷
هایل ۶۱
هراسیدن ۱۵۳
هرکدام ۹۰
هم زبان ۲۸
هم زبانی ۲۲۰
هم عنان ۱۵۸ و ۱۶۱
هم قبلگی ۲۲۰
همگنان ۴۵
هم ملتان ۱۰۰
هم نسب ۲۸
هم نسبی ۲۲۰
همه ۱۴۸
هوای نفس ۱۰۲
هیچیز ۱۸۱ و ۲۵۴ و ۲۹۲

ی

یاره ۱۹۶
یاری گر ۱۱۸ و ۱۹۳
یسار ۹۱
یعقوبیان ۳۱۹
یکان یکان ۱۴۰ و ۱۴۴ و ۱۵۸
یک تا ۱۵۴
یک دست ۱۶۸ و ۱۷۸ و ۲۵۸
۴
یک دل ۴
یک روبه ۳۳
یک زبان ۴ و ۱۶۸ و ۱۷۸
یک کلمه ۲۵۸۰

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

# فهرست اعلام

(اشخاص ـ اماکن ـ اقوام ـ کتابها .....)


آنندراج (کتاب) ۳۵

الف

ابراهیم (خلیل) ۱۶ و ۱۷۰ و ۱۹۷
ابراهیم خلیل ۱۲۸ و ۱۳۸ و ۱۹۵
ابرهه ۱۲۱ و ۱۳۰
ابلیس ۱۰ و ۵۳ و ۵۹ و
ابن قتیبه ۴۳
ابن یامین ۲۸
ابو البراح بن عاصم ۲۷۳
ابوالعالیه ۱۲
ابوالقاسم نصرآبادی ۵۷
ابوبکر (صدیق) ۲۴ و ۸۳ و ۱۳۴
ابوبکر بلخی ۹۱
ابوبکر شبلی ۱۱۴
ابوجهل ۱۴۹
ابوحنیفه (امام) ۸ و ۸۶ و ۹۹ و
ابوعبیده جراح ۱۱۹
ابوقتاده، انصاری ۱۴۲
ابوهریره ۱۷۶
ابی بکر (صدیق) ۱۵۷
ابی بن کعب ۱۰
ابی کعب ۲۹۳ و ۳۱۸
احد (کوه) ۱۷۳ و ۲۲۱ و ۳۷۷
احزاب (حرب) ۳۳۰ و ۱۵۸
احمد (حضرت رسول) ۱۱۷ و ۱۲۸ و ۳۴۵
احمد حدادی ۲۷
اخنش شدیف ثقفی ۲۵۱
ادریس ۲۵۷
اربدبن قیس ۱۴۷
اریحا (مکان) ۸۲
اساف بن عمرو ۲۲۳
اسحق ۱۰۹ و ۲۱۰ و ۲۱۲
اسرائیل (یعقوب) ۷۰
اسکندر ۱۱۹
اسماء (بنت عمیس) ۱۵۹
اسماء بنت عمیس ۱۵۹
اسماعیل ۱۱۶
اسمعیل ۱۰۹ و ۱۲۴ و ۲۰۰
اشمویل ۲۸۱ و ۲۸۳ و ۲۸۴
اصفهان ۵۹ و ۱۲۲
اضحی (عید) ۲۳
اکیدر کندی ۱۵۹
ام حبیبه ۱۶۵
امروءالقیس کندی ۲۴
ام سلیم ۱۴۱
ام معبد ۱۴۲


Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

امیه ۱۴۹
امیه بن خلف ۱۵۷
انجیل (کتاب) ۲۵ و ۱۰۲ و ۱۱۰
۱۶۲
انس ۱۴۱
انس مالک ۱۴۷ و ۲۲۲
انوشروان (کسری) ۱۲۱
اوس (طایفه) ۱۰۰
اویس ۱۷۲
ایله (شهر) ۸۸
ایسیه ۶۳ و ۳۳۸
ایله ۵۹
ایلیا (مکان) ۱۷۲ و ۲۰۱ و ۲۹۴
ایمنه ۱۲۷ و ۱۲۸ و ۱۲۹

ب

بابل ۱۸۲ و ۱۹۵ و ۱۹۶ و
۱۹۹
باذان ۱۵۳
بحیرای راهب ۱۲۵ و ۱۳۱ و ۱۹۴
بخت نصر ۱۱۹
بدر (غزو) ۱۵۵ و ۲۸۲ و ۳۲۲
برقعی ۱۷۰
برمکیان ۳۴۰
برهمیان ۲۰۶ (حاشیه)
بشیربن ابی نعمان ۲۶۸
بصایر (کتاب) ۵
بصرا ۱۲۵
بصره ۱۷۰
بصری ۱۲۸
بطن نخله ۲۶۰
بلال ۱۴۳
بنوحارثه ۳۶۹
بنوسلمه ۳۶۹
بنوقریظه ۱۰۰
بنو مغیره ۳۷۳
بنو نضیر ۱۰۰
بنوهاشم ۷۵
بنی اسرائیل ۶۱ و ۶۸ و ۷۸ و
۱۱۴
بنی امیه ۱۷۰ و ۱۷۱
بنی ایاد ۱۲۷
بنی خثعم ۱۲۷
بنی زهره ۱۲۷ و ۲۵۱
بنی سعد ۱۲۸
بنی قریظه ۱۵۲ و ۲۳۵
بنی مدلج ۱۲۸
بنی نضیر ۹۷ و ۲۳۵
بنی نهشل ۱۲۴
بنی هاشم ۷۲
بوتراب انصاری ۱۵۲
بوثروان ۱۴۸
بوجهل ۱۵۷

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

بوحنیفه (امام) ۱۸۱ و ۲۶۷ و ۳۰۷
بوسفیان (ـ حرب) ۱۳۵ و ۱۷۳ و ۳۶۹
بوسفیان حرب ۱۳۵ و ۱۶۱ و ۳۷۷
بوطالب ۴۷ و ۱۳۷ و ۱۴۳
۱۶۲
بوطلحهٔ انصاری ۱۴۱
بوعزهٔ حمحی ۱۵۰
بوقبیس ۱۳۳
بوقرصافه ۱۴۹
بومسلم ۲۸۳
بومعیط ۱۵۴ و ۱۵۵
بوهریره ۱۴۷
بویاسر (ـ اخطب) ۲۵ و ۱۶۱
بویاسر اخطب ۲۵ و ۱۸۶
بویوسف ۲۵۰
بهار عجم (کتاب) ۳۵
بهرام شاه ۱۱۵ و ۱۶۹
بیت المقدس ۱۱۸ و ۲۱۵ و ۳۳۵

پ

پارس (دریا) ۶۹
پارس (مملکت) ۱۷۱
پرویز (کسری) ۱۵۳

ت

تاریخ یمینی (کتاب) ۳۵
تبوک (غزو) ۸۳ و ۱۴۲
ترک ۶۱ و ۱۷۱
ترویه (روز ـ) ۲۰۷
تستر ۱۷۵
تطوس بن اسبسیانوس ۱۸۹ (حاشیه)
تفسیر قرآن مجید (کتاب) ۳۹
تفسیر منبر ۸۱
تلبیه ۲۰۸
توریت (کتاب) ۲۵ و ۷۹ و ۸۶ و
۱۴۵
تیه ۲۸۵

ج

جابر (ـ عبدالله) ۱۴۱
جابربن عبدالله ۱۳۶ و ۱۴۵ و ۱۸۹
جابر عبدالله ۲۵ و ۱۴۰ و ۱۵۱
جالوت ۲۸۱ و ۲۸۷ و ۲۹۹
جبرئیل ۲۴ و ۱۱۴ و ۱۵۲ و
۱۹۸
جده ۵۹
جرهمیان ۲۰۶ و ۲۲۳
جعفر (ـ بوطالب) ۱۵۹
جعفر (ـ طیار) ۱۶۳ و ۱۶۴ و ۱۹۴

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

جعفر بوطالب ۱۵۸
جعفر طیار ۱۶۲
جمرهٔ (ـ عقبه) ۲۰۸
جمرة العقبه ۲۵۰
جمل (غزو) ۱۷۴
جنه ۳۳۵ و ۳۳۶
جواهر القرآن (کتاب) ۲۰

ح

حام بن نوح ۱۹۵
حبشه ۱۶۲ و ۱۹۴
حبیب بن مدرک ۱۴۶
حجاج ۱۷۴ و ۲۰۶
حجر (ـ الاسود) ۲۰۶
حجرالاسود ۲۰۷
حجة الوداع ۲۳ و ۳۰۹
حدادی ۸۱
حدیبیه (نام چاه) ۱۳۹ و ۲۴۴
حذیفه ۱۷۴
حرا ۱۲۵ و ۱۳۳
حزقیل ۲۷۹ و ۲۸۰
حسن (امام حسن) ۱۷۴ و ۳۴۶
حسن بصری ۹۷ و ۱۹۴ و ۳۲۷
حسین (امام حسین) ۱۷۴ و ۳۴۶
حضرموت ۱۷۱
حطیم ۲۰۷
حقله ۳۸۶
حکم بن کیسان ۲۶۰
حلیمه ۱۲۹ و ۱۳۰
حمزه ۲۶۲
حمزه بن عبدالمطلب ۳۷۶
حمیریان ۱۱۹
حمیل ۱۵۱
حوا ۵۴ و ۵۸ و ۵۹
حیره ۱۷۱
حیی (ـ اخطب) ۲۵
حیی اخطب ۲۵ و ۱۸۶
حیی بن اخطب ۱۶۰

خ

خاقان ۶۱
خالد (ـ ولید) ۱۵۹
خالد برمکی ۳۴۱
خالد ولید ۱۶۵ و ۱۵۹
خباب ابن ارت ۲۵۲
خباب بن الارت ۱۷۱
خدیجه ۱۲۵ و ۱۲۶ و ۳۳۸
خراسان ۱۷۲
خزبیل ۶۷
خزرج ۱۰۰
خلف (ـ بن ابی) ۱۵۷
خلف بن ابی ۱۵۷

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

خلیل (ابراهیم) ۸۰
خلیل احمد ۱۱
خندق (غزو) ۱۴۰ و ۲۵۸
خویطب (ـ عبدالعزی) ۱۳۵
خویطب عبدالعزی ۱۳۵
خویلد ۱۲۵ و ۳۳۸
خیبر ۱۳۹ و ۱۶۰ و ۳۴۹

د

دانیال ۱۱۸ و ۱۱۹
داود ۸۸ و ۲۸۱ و ۲۸۷ و ۲۸۸
دجال ۷۲ و ۱۱۶
دحیه (ـ کلبی) ۱۶۱ و ۱۶۲
دحیهٔ کلبی ۱۶۱

ر

رفاعة بن زید ۱۵۸
ربیع خیثم ۷۹
رخانه ۲۰۱
رفاعة بن رافع ۱۴۶
رکانه ۱۳۸
روح القدس ۲۸۸
روم ۶۱ و ۱۱۹ و ۱۵۸ و ۱۷۱ و ۳۳۰
رومه ۱۵۹

ز

زبور ۸۵ و ۲۸۱
زبیر ۱۴۲ و ۱۵۶ و ۱۷۰ و ۱۷۴
زبیر عوام ۱۱ و ۱۵۶ و ۱۷۴
زجاج ۲۹۲ و ۳۴۲
زکریا ۱۰۳ و ۱۷۴ و ۳۳۵ و ۳۳۸
زمزم ۱۳۰
زنگیان ۱۷۰
زید حارثه ۱۵۸
زینب حارث ۱۳۹

س

ساره ۱۹۹ و ۲۰۰
سام (ـ نوح) ۱۰۵
سام بن نوح ۱۹۵
سامری ۷۶ و ۷۷
ساوه (دریا) ۱۲۱
سدی ۴۲ و ۵۸
سراقة بن مالک ۱۴۳
سراندیب ۲۰۵
سرندیب ۵۹

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

سطیح ۱۲۱
سعد ابی وقاص ۲۶۳
سعدبن ابی وقاص ۲۶۰
سعد معاذ ۱۵۲ و ۱۸۳ و ۳۷۰
سعید جبیر ۳۴۴
سفاح ۱۷۲
سلام بن مسلم ۱۳۹
سلمان (ــ فارسی) ۱۲۲ و ۱۲۳
سلمان فارسی ۱۴۰ و ۲۵۸
سلمة بن اسلم ۱۳۸
سلمة بن الاکوع ۱۴۸
سلمة بن هشام ۱۴۷
سلیمان (پیغمبر) ۱۰۳ و ۱۷۹ و ۲۰۲
سلیمان بن داود ۳۳۵
سمره ۱۷۵
سمرة بن جندب ۱۴۱ و ۱۷۵
سیف (ــ ذی یزن) ۱۱۹ و ۱۲۰
سیف ذی یزن ۱۱۹

ش

شافعی (امام) ۹ و ۵۱ و ۲۳۱ ۲۶۴
شافعی مطلبی (امام) ۸
شام (مکان) ۸۰ و ۱۱۹ و ۱۲۱ ۱۲۸
شاهپور (ــ ذوالاکتاف) ۱۲۰ و ۱۲۱
شریح ۲۲۷
شیبه ۱۴۹
شیث ۲۰۵ و ۲۵۷
شیرویه ۱۵۴
شیطان ۷
شعوری (کتاب) ۳۵
شعیاء ۱۱۷
شعیب ۶۴ و ۶۵ و ۶۶
شوش ۱۱۸

ص

صابیان ۸۵ و ۸۶
صحف ۱۱۶
صراط ۳۱۶
صفا (کوه) ۲۰۳ و ۲۲۳ و ۳۵۹
صفوان (ــ امیه) ۱۵۶
صفوان امیه ۱۵۶
صفین ۱۷۲ و ۱۷۳ و ۱۷۵
صفیه ۱۵۵ و ۱۶۰
صنعا ۱۵۳ و ۱۷۱
صهیب سنان ۲۵۲

ض

ضروان (چاه) ۱۵۸

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

ط

طالوت ۲۸۱ و ۲۸۵ و ۲۹۹
طائف ۵۳ و ۱۵۹ و ۲۶۰
۳۷۳
طبریه ۸۸
ططوس ۱۸۹
طلحه ۱۷۰
طور (کوه) ۷۹ و ۱۱۰ و ۱۴۵

ع

عاد ۸۰
عامربن طفیل ۱۴۷
عامیل ۸۹ و ۹۲ و ۹۴
عایشه ۱۴۸ و ۱۷۴ و ۱۸۰ و
۲۰۶ و ۳۱۶
عباس (ـ عبدالمطلب) ۱۳۹ و ۱۵۵ و
۳۷۷
عباس عبدالمطلب ۴۷ و ۱۵۵
عبدالحمید ۳۳۱
عبدالرحمن ۲۶۳
عبدالرحمن علی ۹۲
عبدالرحمن عوف ۲۷۹
عبدالله (ـ صوریا) ۱۱۴
عبدالله (پدر حضرت رسول) ۱۲۷
عبدالله (ـ ذوالجارین) ۱۵۴
عبدالله ابی (ـ سلوک) ۳۵ و ۳۶
عبدالله ابی سلوک ۳۵
عبدالله ابی سلول ۳۶۸ و ۳۸۵
عبدالله بن سلام ۱۰۰ و ۲۱۷
عبدالله بن عباس ۱۰ و ۱۰۳
عبدالله جحش ۱۳ و ۲۶۰ و ۲۶۱
عبدالله ذوالجارین ۱۵۴
عبدالله رواحه ۱۵۸ و ۲۶۸
عبدالله زبیر ۲۰۶
عبدالله سلام ۱۴۵ و ۱۹۴ و ۳۶۴
عبدالله صوریا ۱۱۴
عبدالله عباس ۱۲ و ۲۴ و ۴۱ و
۵۳ و ۱۴۷
عبدالله قبیصه ۱۵۲
عبدالله مسعود ۴۸ و ۵۸ و ۱۳۳ و
۲۹۰
عبدالمسیح غسانی ۱۲۱ ۱۲۱
عبدالمطلب ۱۲۴ و ۱۲۸ و ۱۳۰
عبدالملک مروان ۲۰۶
عقبه ۱۴۹
عتبة (بن ابی لهب) ۱۴۴
عتبة بن ابی لهب ۱۴۴
عثمان ۱۷۲ و ۱۷۳
عجم ۶۱ و ۱۱۹
عرفات ۱۳۱ و ۲۰۷ و ۲۴۸
و ۳۰۹
عرفه (روز ـ) ۲۰۷ و ۲۵۰ و ۳۰۹

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

عروه (ـ زیادی) ۱۵۰
عروه بن مسعود ۱۵۹
عروه زیادی ۱۵۰
عزازیل ۵۳
عزه (بوعزه حجمی) ۱۵۰
عزی ۱۳۱
عزیز ۳۵۳
عقبه (آ جمره العقبه) ۲۵۰
عقبه بن ابی معیط ۱۴ و ۱۵۰
عطاظ (سوق) ۱۲۶
علی (امیرالمؤمنین) ۸ و ۵۸ و ۱۴۲ ۱۴۶
عمار (ـ یاسر) ۱۷۰ و ۱۷۵
عمار یاسر ۱۵۱ و ۱۷۴ و ۲۵۲
عمالقه ۶۱ و ۸۰ و ۲۸۱ ۲۸۶
عمر (ـ بن الخطاب) ۱۷ و ۱۱۹ و ۲۲۲
عمران ۶۲ و ۳۳۵ و ۳۳۸
عمربن الخطاب ۱۷
عمر خطاب ۱۷۲
عمروبن اخطب ۱۴۹
عمرو خضری ۲۶۰
عمرو عاص ۱۶۵ و ۱۷۳ و ۱۷۵
عموریه ۱۲۳
عمیر (ـ وهب جحمی) ۱۵۶
عمیر وهب جحمی ۱۵۶
عناق ۲۶۶
عوف بن ابی الولید ۱۴۷
عیدان بن اشوع حضرمی ۲۴۱
عیسی (پیغمبر) ۱۰۲ و ۱۰۳ و ۱۳۲ ۴۹ و ۸۵
عیسی (رجال) ۱۷۵
عینیه بن بدر ۱۵۹

غ

غطفان ۱۷۸

ف

فاطمه (ـ زهرا) ۱۴۹ و ۲۶۲ و ۳۳۸
فاطمه زهرا ۱۵۱
فرعون ۶۶ و ۶۴ و ۶۳ و ۶۱
فرقان ۷۷ و ۷۸ و ۱۱۰ و ۳۱۸
فضل ۱۵۵
فضل عباس ۱۴۸
فلسطین ۸۶ و ۲۰۱ و ۲۸۵
فولرس ۳۵

ق

قارون ۱۱۱
قاضی القضاة زاهد ۳۴۳
قتاده ۱۰ و ۴۸ و ۸۳ و

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

۲۲۴
قتادة بن نعمان ۱۴۶
قرآن (کتاب) ۱۸ و ۲۱ و ۲۶ و ۲۸
قریش ۱۱۹ و ۱۳۱ و ۱۴۷
۱۱۹
قرن ۱۷۲
قریظه ۱۷۸
قریظیان ۲۳۵
قس بن ساعدة الایادی ۱۲۶
قس ساعده (ــ الایادی) ۱۲۷
قصص انبیا (کتاب) ۵۲
قصی (ــ کلاب) ۱۲۰
قصی کلاب ۱۲۰
قلزم (دریا) ۶۹
قیصر ۶۱ و ۱۵۴ و ۱۶۱ و ۱۷۰
قینقاع ۳۲۲

ک

کالنجور ۱۸۰
کتاب قصص ۵۲
کربلا ۱۷۴
کسری (انوشروان) ۱۲۱ و ۱۲۲
کسری (پرویز) ۱۵۳ و ۱۵۴
کعب (ــ اخبار) ۱۱۸
کعب (ــ اشرف) ۹۷ و ۹۸ و ۳۵۲
کعب احبار ۱۱۸
کعب اشرف ۹۷ و ۳۵۲
کعبه ۱۲۰ و ۱۸۹ و ۲۰۳ و ۳۵۸
کلبی ۸۲ و ۲۵
کلیله و دمنه ۳۵
کمال الدین اسماعیل ۳۵
کنانه (ــ بن الربیع) ۱۵۶
کنانه (ــ بن صوریا) ۱۶۰
کنانة بن الربیع ۱۵۵
کنانة بن صوریا ۱۶۰
کنعان ۱۹۵
کوفه ۱۷۳ و ۲۹۰

ل

لات (بت) ۱۳۱
لاوی ۲۸۱
لبیداعصم ۱۵۸ و ۱۸۰ و ۱۸۲

م

ماروت ۱۸۱
مجاهد ۱۰ و ۴۸
محسر ۲۰۸
محصب ۲۰۸
محمد (رسول‌الله) ۴ و ۲۲ و ۲۹ و ۴۹

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

۵۴
محمد بن عمر الواقدی ۱۹۵
محمد بن محمود النیسابوری ۴
محمد حدادی (شیخ الحرمین) ۳۰۴
محمد سلمه ۱۵۶
محمد عبدالله گوزگانی ۲۱
محمد غزالی (حجة الاسلام) ۲۰
محمد محمود (ـ نیشابوری) ۹۱ و ۳۳۲
محمدمحمود نیشابوری ۲۹۷ و ۳۲۸
و ۱۷۸
محمد نیسابوری ۲۳
محمود (ـ غزنوی) ۱۸۰ و ۳۳۰
مختار ۱۷۴
مدین ۶۴
مدینه ۱۰ و ۲۳ و ۴۸ و
۱۳۲ و ۱۶۷
مرثد ۲۶۶
مرشدبن ابی‌مرشد الغنوی ۲۶۶
مرقوسیان ۳۱۹
مروه (کوه) ۲۰۳ و ۲۰۷ و ۲۲۳
و ۳۵۹
مریسیع (غزو) ۱۵۸
مریم ۱۰۲ و ۱۶۴ و ۳۳۸
و ۳۳۹
مزدلفه ۱۳۱ و ۲۰۸ و ۲۴۸
۲۵۰
مسجد حرام ۲۱۶ و ۲۱۸ و ۲۱۹
مسیلمه ۱۷۵
مصحف ۱۷ و ۱۷۶
مصر ۶۱ و ۶۵ و ۶۸
مصطفی ۱۰۰ و ۱۷۰
مصعب ریان ۶۱
معاویه ۱۱۸ و ۱۷۰ و ۱۷۳
۱۷۵
معاذ جبل ۳۱۶ و ۲۴۲
معقل (ـ بن یسار) ۲۷۳
معقل بن یسار ۲۷۳
معویه ۱۷۳ و ۱۷۵
مفضل ضبی ۱۱
مغازی (کتاب) ۱۹۵
مقداد ۱۵۱
مقری (ـ قزوینی) ۳۳۱
مقری قزوینی ۳۳۰
مقری محمود (ـ قلانسی) ۳۴۳
مقری محمود قلانسی ۳۴۳
مکه ۱۰ و ۵۹ و ۱۱۷
و ۱۲۳ و ۱۲۸
ملک الموت ۵۳
ملکانیان ۳۱۹
منا ۱۳۲ و ۲۰۷ و ۲۵۰
و ۳۰۹
موسی (پیغمبر) ۶۱ و ۶۳ و ۶۵ و ۶۶
میسان (مکان) ۵۹
میسره ۱۲۵

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

میکائیل ۱۱۴ و ۱۱۵
مینوی (استاد ــ) ۳۵

ن

نائله بنت ذویب ۲۲۳
نجاشی ۱۶۲ و ۱۶۴ و ۱۹۴
نجران ۱۲۴ و ۳۱۷ و ۳۴۵
نسطورای راهب ۱۲۵
نسطوریان ۳۱۹
نصاری ۸۵
نضیر ۱۷۸
نضیریان ۱۵۵ و ۲۳۵
نمرود ۱۹۵ و ۱۹۹ و ۲۰۱ و ۲۹۵
نوح (پیغمبر) ۱۰۵ و ۱۹۵ و ۲۵۷ و ۳۳۴
نیل (رود) ۶۲ و ۶۳ و ۶۶ و ۶۹

و

واقد بن عبدالله التمیمی ۲۶۰
ورقه (ــ بن نوفل) ۱۲۶
ورقة بن نوفل ۱۲۶
ولید مصعب ۶۱
وهب ۱۲۷

ه

هاجر ۲۰ و ۲۰۰
هاروت ۱۸۱
هارون ۶۶ و ۱۹۹
هامان ۶۸
هرون ۷۶ و ۲۸۴ و ۲۸۵
هند ۱۷۱
هندوستان ۱۸۰ و ۲۰۵

ی

یثرب ۱۰۰ و ۱۱۷ و ۱۲۸
یحیی ۱۰۳ و ۱۱۰ و ۳۳۷
یزدجرد ۱۷۰
یعقوب ۷۰ و ۸۳ و ۱۹۴ و ۲۱۰ و ۳۵۵
یعقوبیان ۳۱۹
یمن ۱۱۷ و ۱۱۹ و ۲۴۷ و ۳۳۰
یوسف ۸۱ و ۱۴۴
یوشع (بن نون) ۳۲۸
یوشع بن نون ۸۱
یهودا ۲۸۱

Bayyinat.org - مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی

مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی - Bayyinat.org